



مرکز تحقیقات رایانگی

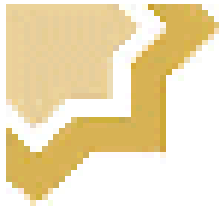
اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



جمع و قتل‌دین قرآن حکیم

رویکرد اعتقادی

مؤلف: سیدخلی شهرستانی
مترجم: سیدهادی حسینی

جلد اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمع و تدوین قرآن کریم

نویسنده:

علی شهرستانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	جمع و تدوین قرآن کریم جلد ۱
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۳	پیش گفتار مترجم
۲۹	مقدمه نویسنده
۴۹	در آمد
۴۹	اشاره
۵۳	ده مقدمه پیرامون جمع قرآن در مکتب خلفا و اصلاح آنها از سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام
۵۳	مقدمه اول
۵۳	اشاره
۵۳	نگرش اصلاحی و درست: پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن می دانست ، لیکن [خودش] نمی نوشت
۷۲	مقدمه دوم
۷۲	اشاره
۷۳	نگرش اصلاحی و درست: وجود مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله
۸۰	مقدمه سوم
۸۰	اشاره
۸۱	نگرش اصلاحی و درست: جنگ یمامه باعث شد ابوبکر قرآن را گرد آورد
۸۹	مقدمه چهارم
۸۹	اشاره
۹۰	نگرش اصلاحی و درست: مبالغه درباره عثمان و پس راندن رقیبان
۱۰۶	مقدمه پنجم
۱۰۶	اشاره

- ۱۰۷ نگرش اصلاحی و درست: گوناگونی قرائت ها ، یکسا نی قرآن را از بین می برد و به قرائت های جدید میدان می دهد
- ۱۱۰ پایه های طرح حروف هفت گانه
- ۱۱۲ یکدست بودن قرآن در نگرش اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۵ گوناگونی قرائت ها ، در راستای درست انگاری قرائت های صحابه یا برای جلوگیری از عملکرد عثمان
- ۱۳۲ مقدمه ششم
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۳ نگرش اصلاحی و درست: مصادره تلاش امت - در حفظ قرآن - از سوی خلفا
- ۱۳۶ سخن دو تن از بزرگان
- ۱۵۳ مقدمه هفتم
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۴ نگرش اصلاحی و درست: جمع قرآن به دست غیر معصوم ، دروغ است و خیانت به دین و مسلمانان
- ۱۶۱ مقدمه هشتم
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ نگرش اصلاحی و درست: دیدگاه جمع قرآن در زمان فتنه به حجیت قرآن آسیب می زند
- ۱۶۵ امامان اهل بیت علیهم السلام پشتوانه عدم تحریف قرآن
- ۱۷۰ حقیقت قرآن را جز اهل بیت علیهم السلام در نمی یابد
- ۱۷۳ مقدمه نهم
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۳ نگرش اصلاحی و درست
- ۱۷۹ مقدمه دهم
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ نگرش اصلاحی و درست: قرآن ما ، همان قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن همه صحابه است ، نه - فقط - مُصحف عثمان و زید
- ۱۸۳ تحریف قرآن ، حقیقت یا افسانه ؟
- ۱۸۶ ادعای وقوع تحریف از سوی خلفا و بطلان آن
- ۱۹۵ گام های چهارگانه تاریخ قرآن
- ۱۹۵ اشاره

۱۹۷	گام نخست: تنزیل قرآن
۱۹۷	اشاره
۱۹۹	چگونگی نزول قرآن
۱۹۹	اشاره
۱۹۹	مرحله اول
۲۰۳	مرحله دوم
۲۰۶	فائده نزول تدریجی قرآن
۲۰۶	اشاره
۲۰۶	۱. تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۰۷	۲. حفظ قرآن و فهم معنای آن
۲۰۷	۳. فرصت دادن و زمینه سازی
۲۱۱	گام دوم: ترتیب قرآن
۲۱۱	اشاره
۲۱۳	توقیفی بودن آیه ها
۲۱۸	راز تکرار عرضه هر سوره قرآن
۲۲۳	واژه قرآن
۲۲۸	اختلاف ترتیب تلاوت با ترتیب نزول
۲۴۵	نقش پیامبر و جبرئیل در ترتیب آیات
۲۵۱	مصحف های صحابه
۲۵۳	عایشه و جواز تقدیم و تأخیر در سوره ها و آیه ها
۲۶۵	نزول دفعی و تدریجی و جای آیه ها
۲۷۵	گام سوم: جمع و تألیف قرآن
۲۷۵	اشاره
۲۷۷	جمع قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۸۱	اخباری که بر وجود قرآن یا قرآن هایی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند
۲۹۷	میزان درستی ادعای نسخ

- ۳۰۰ آیا حفظ قرآن شرافت شگفتی برای حافظان به شمار می آمد ؟
- ۳۰۹ علی علیه السلام گرد آورنده واقعی قرآن
- ۳۱۰ علی علیه السلام و قرآن
- ۳۱۲ استواری متن قرآن و ارتباط آن به امام علی علیه السلام
- ۳۱۲ اشاره
- ۳۱۲ یک : انتقال شفاهی ویژه
- ۳۱۶ دو : انتقال جمعی
- ۳۲۲ امام علی علیه السلام و قرائت های هفت گانه
- ۳۲۲ اشاره
- ۳۲۲ ۱ . قرائت عاصم
- ۳۲۲ ۲ . ابو عمرو بن غلاء
- ۳۲۲ ۳ . حمزه بن حبیب زینات
- ۳۲۲ ۴ . کسائی
- ۳۳۱ آیا اخبار جمع امام علی علیه السلام ضعیف است ؟
- ۳۴۰ اخبار دروغ
- ۳۴۰ ۱ . امام علی علیه السلام و قرآن ابوبکری
- ۳۴۲ ۲ . امام علی علیه السلام و ستایش او از عملکرد عثمان
- ۳۴۴ سوزاندن قرآن از فضایل عثمان
- ۳۶۴ بعضی از مبانی این دو شیوه در جمع قرآن
- ۳۶۵ جمع قرآن بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست امام علی علیه السلام
- ۳۷۱ دلایل جمع اول (جمع قرآن به تنهایی)
- ۳۷۹ مصحف امام علی علیه السلام در منابع شیعه و کتاب های عالمان آنها
- ۳۹۴ سخنان عالمان شیعه درباره قرآن امام علی علیه السلام
- ۴۰۳ روایات قرآن امام علی علیه السلام در کتاب های اهل سنت
- ۴۳۶ اخبار تحریف در کتاب های شیعه و سنی
- ۵۱۹ معیار بودن پشمه در قرآن متواتر

- ۵۲۶ - نقش قریش در حذف بسمله
- ۵۳۴ - نسخه های پنج گانه مورد اعتماد عثمان
- ۵۶۰ - موضع ابن مسعود و اُبی بن کعب
- ۵۸۳ - راز کنار گذاشتن صحابه و دریافت قرآن از زید
- ۵۸۶ - قرآن متداول همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است
- ۶۱۶ - ترس صحابه از آسامی بعضی از سوره ها
- ۶۲۶ - ارتباط جمع قرآن با موضوع خلافت
- ۶۶۳ - چکیده
- ۶۶۶ - درباره مرکز

جمع و تدوین قرآن کریم جلد 1

مشخصات کتاب

سرشناسه شهرستانی، سیدعلی، 1337 - Shahrastani, Ali

عنوان قراردادی جمع القرآن: نقد الوثائق و عرض الحقایق. فارسی

عنوان و نام پدیدآور جمع و تدوین قرآن کریم (رویکرد اعتقادی) [کتاب] / نویسنده سیدعلی شهرستانی؛ مترجم سیدهادی حسینی؛ [به سفارش] بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی (علیه الصلاه و السلام).

مشخصات نشر تهران: دلیل ما، 1396.

مشخصات ظاهری 2 ج.

فروست مجموعه آثار آیت الله شهرستانی؛ 7.

شابک دوره: 978-600-442-046-4 ؛ 650000 ج. 978-1-600-442-047-1 ؛ 650000 ج. 2: 978-600-442-048-8

وضعیت فهرست نویسی فاپا

یادداشت کتابنامه.

موضوع: قرآن -- جمع و گردآوری

موضوع: Qur'an -- Collection

موضوع: قرآن -- تاریخ

موضوع: Qur'an -- History

شناسه افزوده: حسینی، سیدهادی، 1343 - ، مترجم

شناسه افزوده: موسسه حضرت امام هادی (ع)

رده بندی کنگره: 4/BP72/ش 9 ج 8 1396

رده بندی دیویی: 297/19

شماره کتابشناسی ملی: 4723228

ص: 1

اشاره

جمع و تدوین قرآن کریم

(رویکرد اعتقادی)

نویسنده: سید علی شهرستانی

مترجم: سید هادی حسینی

بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی (علیه الصلاه و السلام)

جلد اول

ص:3

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

پیش گفتار مترجم *** 11

مقدمه نویسنده *** 17

در آمد / 37 - 182

ده مقدمه پیرامون جمع قرآن در مکتب خلفا و اصلاح آنها از سوی مکتب

اهل بیت علیهم السلام *** 41

مقدمه اوّل *** 41

نگرش اصلاحی و درست *** 41

مقدمه دوّم *** 60

نگرش اصلاحی و درست *** 61

مقدمه سوّم *** 68

نگرش اصلاحی و درست *** 69

مقدمه چهارم *** 77

نگرش اصلاحی و درست *** 78

مقدمه پنجم *** 94

نگرش اصلاحی و درست *** 95

پایه های طرح حروف هفت گانه *** 98

یکدست بودن قرآن در نگرش اهل بیت علیهم السلام *** 100

طرح گوناگونی قرائت ها ، در راستای درست انگاری قرائت های صحابه یا برای جلوگیری از عملکرد عثمان *** 113

مقدمه ششم *** 120

نگرش اصلاحی و درست *** 121

سخن دو تن از بزرگان *** 124

مقدمه هفتم *** 141

نگرش اصلاحی و درست *** 142

مقدمه هشتم *** 149

نگرش اصلاحی و درست *** 149

امامان اهل بیت علیهم السلام پشتوانه عدم تحریف قرآن *** 153

حقیقت قرآن را جز اهل بیت علیهم السلام در نمی یابد *** 158

مقدمه نهم *** 161

نگرش اصلاحی و درست *** 161

مقدمه دهم *** 167

نگرش اصلاحی و درست *** 167

تحریف قرآن ، حقیقت یا افسانه؟ *** 171

ادّعای وقوع تحریف از سوی خلفا و بطلان آن *** 174

گام های چهارگانه تاریخ قرآن / 183 - 648

گام نخست : تنزیل قرآن *** 185

چگونگی نزول قرآن *** 187

مرحله اول *** 187

مرحله دوم *** 191

فائده نزول تدریجی قرآن *** 194

گام دوم : ترتیب قرآن *** 199

توقیفی بودن آیه ها *** 201

راز تکرار عرضه هر ساله قرآن *** 206

واژه قرآن *** 211

اختلاف ترتیب تلاوت با ترتیب نزول *** 216

نقش پیامبر و جبرئیل در ترتیب آیات *** 233

مصحف های صحابه *** 239

عایشه و جواز تقدیم و تأخیر در سوره ها و آیه ها *** 241

نزول دفعی و تدریجی و جای آیه ها *** 253

گام سوم : جمع و تألیف قرآن *** 263

جمع قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله *** 265

اخباری که بر وجود قرآن یا قرآن هایی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند *** 269

میزان درستی ادّعی نَسْخ *** 285

آیا حفظ قرآن شرافت شگفتی برای گردآوردندگان به شمار می آید؟ *** 288

علی علیه السلام گرد آورنده واقعی قرآن *** 297

علی علیه السلام و قرآن *** 298

استواری متن قرآن و ارتباط آن به امام علی علیه السلام *** 300

یک : انتقال شفاهی ویژه *** 300

دو: انتقال جمعی *** 304

امام علی علیه السلام و قرائت های هفت گانه *** 310

1. قرائت عاصم *** 310

2. ابو عمرو بن علاء *** 310

3. حمزه بن حبیب زیات *** 310

4. کسائی *** 310

آیا اخبار جمع امام علی علیه السلام ضعیف است؟ *** 319

اخبار دروغ *** 328

1. امام علی علیه السلام و قرآن ابوبکری *** 328

2. امام علی علیه السلام و ستایش او از عملکرد عثمان *** 330

سوزاندن قرآن از فضایل عثمان *** 332

بعضی از مبانی این دو شیوه در جمع قرآن *** 352

جمع قرآن بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست امام علی علیه السلام *** 353

دلایل جمع اول (جمع قرآن به تنهایی) *** 359

مصحف امام علی علیه السلام در منابع شیعه و کتاب های عالمان آنها *** 367

سخنان عالمان شیعه درباره قرآن امام علی علیه السلام *** 382

روایات قرآن امام علی علیه السلام در کتاب های اهل سنت *** 391

اخبار تحریف در کتاب های شیعه و سنی *** 424

معیار بودن بسمله در قرآن متواتر *** 507

نقش قریش در حذف بسمله *** 514

نسخه های پنج گانه مورد اعتماد عثمان *** 522

موضع ابن مسعود و أبي بن كعب *** 548

راز کنار گذاشتن صحابه و دریافت قرآن از زید *** 571

قرآن متداول همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است *** 574

ترس صحابه از آسامی بعضی از سوره ها *** 604

ارتباط جمع قرآن با موضوع خلافت *** 614

چکیده *** 649

پیش گفتار مترجم

مصطفی را وعده کرد الطافِ حق

گر بمیری تو نمیرد این سَبَق

من کتاب و مُعجزت را حافظم

بیش و کم کن را زقرآن مانعم (1)

قرآن، کتاب قانون الهی است که مهم ترین احکام شریعت را در بر دارد و حقایقی را در توحید و آفرینش جهان هستی، زندگی و مرگ و حشر نشر، و داستان هایی از سرگذشت پیامبران و ماجراهایی را که بر آدمی سپری شده است، ارایه می دهد.

علی رغم ساده و روان و گویا بودن متن قرآن، گزاره های بسیاری از آن راز آلودند و وجوه گوناگونی در بر دارند و هرکس به اندازه ظرف وجودی و معرفتی و علمی خویش می تواند از این سفره گسترده الهی بهره ببرد.

در قرآن، از ظاهر و باطن آیات، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، لایه های تو در توی معانی و مفاهیم و معارفی که جز راسخان در علم آنها را در نمی یابند و نوع ویژه ای از علم که دادنی است نه گرفتنی (و به تزکیه نفس و دست یابی به طهارت درون و صیقل یافتن دل و پاکیزگی جان نیاز دارد تا نور الهی در آن رخنه کند و انعکاس یابد) سخن رفته است.

1- . مثنوی معنوی (تصحیح: توفیق سبحانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1373) ص 349.

چینش آیات و سوره های قرآن، نظم و آهنگ آیات و ارتباط معنایی میان واژه ها در هر آیه و پیوست ها میان آیات و آغاز و فرجام آنها، به گونه ای ویژه سامان یافته اند.

حقایق ماورایی در گوشه و کنار قرآن محسوس اند. در برخی از جمله های خبری و انشایی قرآن، عقل کوتاه آدمی از پا می افتد و در چند و چون آنها درمی ماند و به تبیین درست از آنها نمی رسد و با ساز و کار منطقی و خرد وی جور در نمی آید.

پاسداری از این کتاب سترگ را خدای بزرگ - خود - برعهده گرفت و جلوراه یافتن باطل را در آن بست و پیامبر صلی الله علیه و آله به تعلیم آن گماشته شد تا آیه آیه آن را به مردم حالی کند و این کار در لحظه های روزان و شبان ادامه یابد و حدود 23 سال ارتباط تعلیمی و آموزشی با معلم وحی استوار بماند، و هر حادثه و موردی که وحیی از سوی خدا فرود می آید، معین و مشخص باشد، و هر حکمی در جای خود برود و هر گزاره ای معرفتی در ردیف خود نشیند و حقایق مختلف با هم در نیامیزد و...

اینها همه به سامانی درست نیاز داشت، آن هم نه سامانی که هرکس به عقل خود بر آنها دست برد و به سلیقه خود نظمشان دهد، بلکه سامانی که باید از آسمان می آمد و در ارتباطی دو طرفه میان پیامبر و جبرئیل در هر سال، نظم و ترتیب پیدا می کرد و هر آیه و گزاره ای جای خود را می یافت و به امضا می رسید.

از خدایی آن چنان که آدمی از درک عظمت او عاجز است و از پیامبری که عصاره خلقت است و همه عقل های عالم به گرد خرد او نمی رسد، زینده نمی نماید که آیات و سوره های کتاب شگرفی چون قرآن را که اندیشه های ناب در برابر شکوه معارف و حقایق، فصاحت و بلاغت، ساز و کارهای ایجاز و استعاره و چگونگی کاربرد الفاظ و واژه ها و نظم و ترتیب آن، سر به سجده

می ساینند و گیج و حیران می مانند و در بهت فرو می روند، به حال خود رها سازد و تعالیمی را که باید برای ابد راهنمای بشر باشد و قانون زندگی اش قرار گیرد و در تار و پود وجودش راه یابد، با نوشتن و حک کردن در ورق های پوست و کاغذ و چوب و سنگ، ماندگار نسازد و سر و سامان ندهد.

چوپانی بی سواد و کم مایه، گوسفندانش را یله نمی کند تا به این سو و آن سو رود و به دست این و آن افتد و یا طعمه گرگ شود، چگونه می توان تصور کرد که پیامبر (با اینکه سرآمد عقل ها و دوراندیشی است) کتاب قانونی الهی را (که در راستای آن رنج های توان فرسا کشید و سختی های هولناک دید و آزار قریش را به جان خرید) به حال خود واگذارد و اقدامی برای سامان آن به عمل نیاورد و سال ها بعد از او این مهم به ذهن خلیفگانی آید و با تکیه بر یافته های ذهنی افراد به فکر جمع قرآن افتند و آن را در سینه این و آن بجویند و با بیّنه و شاهد گرد آورند و نظمش دهند؟!!

چگونه اهل سنت و بعضی از اساتید دانشگاه ها و کسانی که خود را از فرهیختگان می شمارند، این سخن ورد زبانشان است که عثمان دو دهه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به گردآوری قرآن پرداخت و قرآن کنونی را قرآن عثمان می دانند (نه قرآن پیامبر) و این مطلب را از حقایق مسلم می انگارند و خود را واقع نگر و به دور از تعصب کور قلمداد می کنند؟!!

چنین نگرشی و دیگر آموزه های نادرست و انحرافی و دریافت های خطا و غلط انداز و ترفندهای پشت پرده ماجرا و زد و بندهای دوران حکومت خلفا، استاد سید علی شهرستانی را وا داشت که دست به کاری سترگ زند و حقایق نابی را در ساحت قرآن رو کند و با واکاوی میراث علمی در دسترس، گفته ها و نوشته های تناقض آلود کج اندیشان را بنمایاند و جسارتگران به ساحت فرقان و کتاب الهی را سر جای خود نشاند.

در نگاه استاد، جمع و تدوین قرآن با مسئله امامت و ولایت پیوندی عمیق می یابد و همه طرح ها و سخنان انحرافی در عرصه جمع قرآن برای دور ساختن ذهن ها از این موضوع محوری و مهم است.

در این رویکرد، قرآن معصوم است و جز معصوم نمی تواند آن را - چنان که نازل شد و خدا خواست - گرد آورد و نظم و ترتیب درست دهد.

قرآن آسمانی، ذهن و اندیشه ای را می طلبد که با ماوراء در ارتباط باشد و بر برکه سطحی نگری راکد نماند و در گل و لای ظاهر بینی فرو نرود.

این پژوهش سودمند استاد شهرستانی که پس از کارهای ماندگار و راهگشا و مُفَصِّلِ وی در موضوع وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله و آذان، و تک نگاری هایی در مسائل اعتقادی (همچون معمای ازدواج ام کلثوم، تربت امام حسین علیه السلام، زیارت عارفانه و ...) تألیف شده است، اینکه با عنوان «جمع و تدوین قرآن» (در دو جلد) تقدیم خوانندگان می شود و دایره المعارفی از یافته های شگرف و حقایق ناب در موضوعات مختلفی است که به نحوی با جمع قرآن ارتباط می یابند.

استدلال های منطقی، روایات گویا و متعدد، شواهد و قراین تاریخی، بهره گیری از لغت نامه ها و کتاب های ادب، یافته ها و باورها و نقد، به کارگیری عقل و خرد و ... و به ویژه با تکیه بر آیات خود قرآن، به خوبی گویاست که قرآن موجود، قرآنی است که در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمد و به دست آن حضرت و با راهنمایی هر ساله جبرئیل سامان یافت و در پشت بستر آن حضرت قرار داشت و به امام علی علیه السلام (وصی و جانشین خود) سفارش کرد که آن را از آنجا بردارد و مترتب سازد تا شیطان صفتان و دغل بازان نتوانند آن را تحریف کنند و زیاده و کم سازند.

از آنجا که آیه آیه قرآن به مردم حالی می شد، بسیاری از صحابه آن را حفظ

داشتند و در طول دوران رسالت آن را می نوشتند و صحیفه هایی را برای خود سامان دادند .

امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم بود و با نسخه اصلی و مصحف امامی که در اختیار داشت ، جلو هرگونه سوء استفاده و دخل و تصرف در قرآن را می گرفت و دشمنان با آگاهی بر این امر ، جرأت نمی کردند در قرآن دست برند و رسوایی را برای خود رقم زنند .

و همین قرآن بود که از طریق حُدَیْفَه (که رابط میان امام علیه السلام و خلفا بود) به گونه ای به دست عثمان رسید تا نسخه برداری گردد و به شهرها فرستاده شود .

هرچند در این میان ، نامی از آن حضرت و قرآن او به میان نیامد و این زوایای پنهان را تاریخ ضبط نکرد .

باری ، در این کتاب ، افزون بر مسئله جمع و تدوین قرآن ، آموزه های فرعی دیگری مد نظر قرار می گیرد و نکات دقیق و آموزنده و جالبی در کنار آنها رُخ می نماید .

پندار توقیفی بودن رسم الخط عثمانی ، نگارش بعضی از واژه های قرآن در جاهای مختلف به دو صورت ، اعراب های نامتعارف ، بلند پروازی های خطرناک عَمَر برای زیادت در قرآن ، اقدامات حجاج بن یوسف در تغییر بعضی از آیه ها و جمله ها و ... نمونه هایی از این بحث های جانبی اند .

امید است این اثر گران بها و پر بار استاد - مانند دیگری آثار وی - خوانندگان را خوش افتد و قرآن پژوهان و حق پویان را معرفت افزاید و منحرفان را به راه آورد و دل و دیده را بصیرت بخشد و جان را به نور هدایت قرآن زنده سازد و زمینه ساز پژوهش نو و خط شکن در این عرصه گردد و گاهی در راستای احیای امر اهل بیت علیهم السلام باشد .

شایان ذکر است که این کتاب در بخش فرهنگی مؤسسه حضرت امام هادی (علیه الصَّلَاة والسَّلَام) به فارسی ترجمه گردید و برادران گرامی و ارجمند، سید علی و سید محمد معلّم (که خود از محققانِ فاضل و فرزانه ای دل آگاه است و اصلاحات و راهنمایی های ارزنده اش همواره گره گشای لغزش های مترجم می باشد)، تایپ آن را عهده دار شدند و بر چشم نوازی عنوان ها و بندهای کتاب افزودند. خداوند این دو عزیز را به سلامت بدارد و کارهای نیکشان را دو چندان سازد و با سعادت و رستگاری، فرجامی نیک برایشان رقم زند.

نیز این اثر استاد، مزین است به پی نوشت های ارزنده فرهیخته محقق، استاد سید احمد رضا مُعین شهیدی که افزون بر این کار، در روانی ترجمه نیز یاریگر مترجم بوده است.

این پی نوشت ها افزون بر نکته های تاریخی و علمی، معرفی جدیدترین و بهترین آثار فارسی در عرصه قرآن شناسی را در بر دارند و برای پژوهشگرانِ فارسی زبان، راهگشایند.

نیز آدرس هایی مانند: ترجمه الفهرست، ترجمه الإِتقان، ترجمه البرهان، ترجمه مناهل العرفان، ترجمه شرح نهج البلاغه، سنّت محمّدی در گذر تاریخ، مناقب خاندان نبوت و امامت، اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله، روشنگری ترجمه الإیضاح، پس از پایان ترجمه کتاب و هنگام بازنگری، با قلم استاد، در پی منابع عربی، ثبت شده اند.

وظیفه خود می دانم از آن فرزانه مؤدّب و نیک سرشت، سپاسگزار باشم و برای ایشان از درگاه ایزد مَنَّان، سرافرازی و شادکامی را مسئلت نمایم.

مشهد مقدّس - رمضان سال 1437 هجری

سید هادی حسینی

مقدمه نویسنده

عنوان پیشین این بحث‌ها که در مجله «تراثنا» از سوی مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام انتشار یافت (1) «الذکر المحفوظ» (ذکر محفوظ) بود. این عنوان، برگرفته از آیه نهم سوره حجر است که در آن خدای متعال می‌فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ ما قرآن را فرو فرستادیم و خودمان پاسدار آنیم.

این واری‌ها را بدان خاطر آوردیم که بیان داریم علی‌رغم همه تلاش‌های ناکام، قرآن از تحریف و دستبرد مصون ماند.

اندیشه‌نگارش این بحث‌ها برای بیان آثار منفی‌ای که به ذهن آمد که روایات موجود در کتاب‌های اهل سنت، پیرامون گردآوری قرآن، آنها را همراهی می‌کنند و از سوی خاورشناسان (2)، مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند.

1- سلسله مقالاتی که میان سال‌های 1433 - 1436، در شماره‌های 109 تا 120 مجله تراثنا، چاپ گردید.

2- خاورشناسی، برگردان واژه «استشراق» در زبان عربی است به معنای «در پی دانش‌ها و زبان‌های شرقی بودن» می‌باشد. این واژه، بار نخست در سال 1630 م، بر یکی از اعضای کلیسای شرقی یا یونانی اطلاق شد. برای آگاهی‌های بیشتر در این باره و دست‌یابی به برخی آرای مستشرقان درباره قرآن کریم، به منابع زیر بنگرید: دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، عبدالرحمن بدوی برگردان و پژوهش: سید حسین سیدی چاپ اول، به نشر، 1383 ش. مستشرقان و قرآن، محمد حسن زمانی، چ 5، بوستان کتاب، 1392. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی 1: 202 (شهیدی).

این بررسی ها، قرائت انتقادی و تحلیلی جدید از مسئله ای مشهور - که بر سر زبان هاست - در دو موضوع مهم می باشد:

یک: تاریخ جمع قرآن .

دو: روایات تحریف که در کتاب های شیعه و سنی موجودند .

چون واکاوی بخش اول به پایان رسید، بر آن شدیم تا آن را جداگانه چاپ کنیم . این کار، پس از اصلاحات مهمی در بحث ها صورت گرفت (1) تا نفع و فایده گسترده تری را عاید سازد .

نگارش موضوع دوم را به زمان خودش وا می نهم .

تاریخ گردآوری قرآن، موضوعی حساس و پیچیده است . در گذشته و حال، از سوی مسلمانان و شرق شناسان بررسی شده است .

گوستاو ویل (2) (1808 - 1889م) در کتاب «مقدمه تاریخی - انتقادی» (3) (که در سال 1844 میلادی به چاپ رسید) این موضوع را واری می کند .

1- . می توان گفت آن نوشته ها، به طور کامل تغییر یافت و اثر حاضر، کتاب دیگری است .

2- Gustav Weil درباره گوستاو ویل، رک: فرهنگ کامل خاورشناسان: 427، و درباره کتاب «مقدمه تاریخی انتقادی» رک: خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم: 72 شهیدی .

3- Einleitung Historisch - Kritisch .

همچنین تئودور نلدهکه (1) در کتاب تاریخ قرآن، (2) به آن می پردازد (3) اثری که شاگرد وی، فردریش شوالی (4) (1863 - 1919 م) آن را به پایان رساند.

سپس گلدزیهر (5) (1850 - 1921 م) در پژوهش های گوناگونی آن را پی گرفت که یکی از آنها «گرایش های تفسیری میان مسلمانان» (6) است.

نیز بلاشر (7) در کتاب پیدایش قرآن (8) و دیگران، در این موضوع پژوهش هایی را سامان دادند (9).

بیشتر این تحقیقات خاور شناسان، به دیدگاه مشهور - اهل سنت - مستندند. نظریه ای که از سوی «حشویه» (10) در کتاب های حدیثی اهل سنت روایت شده است.

1- Theodor Noldeke درباره تئودور نلدهکه، رک: فرهنگ کامل خاورشناسان: 419، و همچنین درباره کتاب «تاریخ قرآن» وی، رک: خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم: 73 شهیدی.

2- Geschichte des Qorans این کتاب در گوتینگن (Gottingen) آلمان در سال 1860 م در سه جلد به چاپ رسید: جلد اول، در اصل و خاستگاه قرآن؛ جلد دوم، در جمع و تدوین قرآن؛ جلد سوم، در تاریخ متن قرآن.

3- تحلیل و بررسی آرای نلدهکه پیرامون جمع قرآن، محمد حسین محمدی، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش 1، 1385، ص 163 - 180 شهیدی.

4- Friedrich schwally

5- Goldziher

6- این کتاب با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ایگناس گلدزیهر، ترجمه: سید ناصر طباطبایی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، 1383 ش شهیدی.

7- Rehes Blacher

8- Coran Introduction au

9- نقد و بررسی آرای بلاشر درباره جمع و تدوین قرآن، مجید معارف، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش 1، 1385، ص 99 - 122 شهیدی.

10- درباره حشویه، رک: فرهنگ فرق اسلامی: 158 شهیدی.

شرق شناسان، از رهگذر این روایات (که در کتاب های صحیح و مسند اهل سنت وجود دارند) بر اسلام اشکال کرده اند. مستند آنها - هنگام طرح پرسش یا تشکیک در بعضی از این متون و اقوال - روایات مخالف با عقل و فطرت است که هر پژوهشگری آن را حس می کند و فهم آنها بر مسیحی یا مسلمان محدود نمی ماند؛ زیرا وجود تناقض یا تضاد یا مخالفت با امر ثابت را - که همه جا هست - همه خردمندان در می یابند و جایی برای طفره و گریز از بیان حقایق نیست.

خودم و برادرانم را به درنگ بر ادعاهای شرق شناسان و دیگران در قرآن و حدیث - از نظر واقع گرایی یا غرض ورزی - فرا می خوانم. گاه پژوهشگر و اندیشمند، سؤال پاکیزه ای را مطرح می کند و گاه در ورای آن هدف مشخصی را در نظر دارد که از لابلاهای آهنگ خطاب و شیوه استدلال می توان به آن پی برد.

در عین حال، از تلاش های شک برانگیزی که از سوی بعضی از عالمان مسیحی یا یهودی صورت می گیرد، نباید غافل ماند. (1) هدف اینان زیون سازی اسلام و آسیب رسانی به ارزش ها و اصول آن است. این نگرش، از مطالعه کتاب های آنان به دست می آید.

این سخن، توجیهی برای مستشرقان یا بعضی از آنها نمی باشد، بلکه بیان حقیقتی است که هرکس با آنان دیدار کند یا کتاب هاشان را بخواند، می فهمد.

یک شرق شناس، در دیدگاه و اندیشه هایش، نخست بر مدارکی که نزد مسلمانان هست تکیه می کند. سپس در داوری، بنیان های عقلی را پی می جوید. اگر تناقضی را دید یا پرسشی برایش پیش آمد، دانشمند مسلمان باید آنها را

1- در این باره می توان به: دفاع از قرآن، دکتر عبدالرحمن بدوی، برگردان و پژوهش: دکتر سیّد حسن سیّدی، چاپ اول، به نشر، 1383ش مراجعه کرد شهیدی.

پاسخ گوید، نه اینکه شبهه‌ها و سؤال‌ها را بی‌جواب وانهد یا همواره مستشرق را دشمن بینگارد؛ زیرا بعضی از آنان از همتایان خود که بر اسلام تاخته‌اند، انتقاد کرده‌اند. توماس کارلیل در کتاب الأبطال از حضرت محمد صلی الله علیه و آله دفاع می‌کند. لین پُل (و دیگران) نیز چنین رویکردی دارند. (1)

آری، بیشتر شرق‌شناسان از جمع قرآن به وسیله خلفای سه‌گانه دفاع کرده‌اند. بعضی از آنها مانند جان برتن (2) (1977م) در کتاب جمع القرآن (3) بر این باور است که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری شد و روایاتی را که به جمع قرآن از سوی ابوبکر و عمر رهنمون‌اند، رد می‌کند (4) و از دیدگاهی که این نگرش را فرو می‌پاشاند، پشتیبانی می‌کند.

باری، به اشکال‌ها و پرسش‌های خاورشناسان باید توجه کنیم و آنها را بی‌جواب نگذاریم. سپس بکوشیم میراث دینی مان را از آنها پاک‌سازی؛ چراکه از نظر شرعی و اخلاقی وظیفه داریم روایات را در معرض ناسازگاری و تناقض قرار ندهیم.

دانشمندان و پژوهشگران شیعی و سنی، در نقد شبهات مستشرقان آثاری را نوشته‌اند. نیز آنان کتاب‌های جداگانه‌ای در تاریخ قرآن دارند.

موضوع تاریخ قرآن نزد آنها اهمیت لازم را به دست آورد. این موضوع، پُردامنه و گسترده است و بحث پیرامون سبب نزول آیات، بیان حقیقت وحی،

1- چنان که کرد علی، در کتاب «الإسلام والحضارة الغریبه» بدان اشاره می‌کند.

2- John Burton.

3- The collection of the Quran.

4- نگاهی به تاریخ قرآن، نویسنده: جان برتن، مترجم: حسن رضایی، مجله سفینه، ش 27/1389، ص 12-54؛ بررسی کتاب جمع آوری قرآن، جان برتن، حسن رضایی، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش 7/1388 شهیدی.

مکی و مدنی بودن سوره ها را در بر می گیرد و در بیشتر مواقع - در این کتاب ها - درباره جمع و تدوین قرآن، بحث ناپخته و ناچیزی به میان می آید.

پژوهش های انتقادی مستقلی را نمی یابیم که در این عرصه نگارش یافته باشند و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، یک بحث جدی و واقع گرایانه و استقرایی تا کنون، سامان نیافته است. سخنانی که در کتاب های بزرگان به چشم می خورد، تکرار همان بحث های سنتی رایج در علوم قرآن و نقل قول مشهور - بر سر زبان ها - است.

پژوهش انتقادی فراگیری که دشواری های این بحث را مو شکافانه واکاود نمی یابیم، جستارهایی مانند:

1. انگیزه بزرگ نمایی نقش زید بن ثابت در گردآوری قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و در دوران خلفای سه گانه.
2. بزرگ نمایی شمار کشته شدگان جنگ یمامه.
3. ارتباط موضوع جمع قرآن با امر خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام.
4. اثر شیوه عثمان در جمع قرآن بر استمرار اختلاف در قرآن و ادامه یافتن آن میان مسلمانان از رهگذر تجویز تصحیح کتابت و قرائت قرآن برای همه عرب - نه فقط صحابه - با این ادعا که «در قرآن اشتباه وجود دارد». (1)
5. ادعای کتابت مصحف از سوی عثمان به شیوه ای که همه وجوه قرائت را در بر می گرفت.
6. پافشاری تعبّدی و فزاینده بر رسم الخط عثمانی (2) که قرآن های فرستاده

1- . وفيات الأعيان 3 : 466 چاپ احسان عباس .

2- . تا جایی که «علم رسم عثمانی» یعنی رسم الخط شناسی قرآن یکی از علوم و فنون قرآنی دانسته شده است، رک: قرآن شناخت، بهاء الدین خرمشاهی: 67؛ ترجمه الاتقان 2: 527؛ ترجمه البرهان زرکشی 2: 617 شهیدی.

شده به شهرها (با وجود اختلاف میان آنها) با آن نگارش یافت .

بالاتر از این ، بزرگان اهل سنت ادعا کرده اند که این رسم الخط از سوی خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را امضا کرد . از این رو ، مخالفت با آن جایز نمی باشد و هرکس با آن مخالفت ورزد ، کافر است و باید او را به توبه واداشت (چنان که این کار را با ابن شد نبوذ و دیگران انجام دادند) .

7 . افزون بر همه اینها ، ادعای گردآوری قرآن معصوم به دست خلیفه نا معصوم .

مکتب اهل بیت علیهم السلام در این عرصه ، برون رفت دارد . برون رفت دیگران کدام است ؟ اگر آنچه گفته اند درست باشد ، دلیل آنان بر حجیت قرآن چیست ؟

مانند این موارد ، ده ها مسئله وجود دارد که خواننده ضمن این نوشتار به آنها پی می برد .

اهل سنت نقش خلفای سه گانه را در جمع قرآن می آورند ، در حالی که نقش قاریان بزرگ امت را در این راستا بر نمی تابند یا آنها را از یاد می برند یا خود را

نسبت به آنها به فراموشی می زنند یا از شأن آنها می کاهند ؛ بزرگانی همچون امیرالمؤمنین علیه السلام ، ابن مسعود ، معاذ بن جبل ، ابی بن کعب و

هیچ یک از نویسندگان تاریخ قرآن را نمی یابیم که در فصلی جداگانه ، به ارتباط ماجرای جمع قرآن با امر خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بپردازند . بعضی از آنها این مسئله را یک بحث مذهبی می دانند که باید از واری آن دوری گزید .

به اعتقاد نگارنده ، این مسئله یک بحث اساسی است و با اصل موضوع جمع

قرآن ارتباط دارد و از لابلای آن می توان اشکال ریشه داری را که هرازگاهی بر ضدّ شیعه دامن می زنند، برطرف ساخت .

افزون بر این، این اندیشه، در میراث روایی و تاریخی اهل سنت ریشه دارد. به عنوان نمونه، با واریسی کتاب المصاحف (اثر سجستانی)⁽¹⁾ روایاتی را می یابیم که بیان می دارند امام علی علیه السلام از بیعت سرباز زد و در خانه نشست و با خود عهد بست که تا قرآن را گرد نیاورد، از خانه بیرون نیاید.⁽²⁾

شگفتا! علمای مکتب خلفا اگر در کتاب هاشان به این اخبار اشاره کنند، آنها را می آورند تا تضعیف سازند، نه اینکه تأییدشان نمایند یا بی طرفانه به بررسی آنها پردازند.

این احادیث، مُغرضانه، تضعیف شده اند و بر اساس معیارهای رجالی و علم درایه، ضعیف نمی باشند (چنان که در آینده روشن خواهد شد).

آنان در بیان نقش امام علی علیه السلام و فرزندانِ معصوم آن حضرت در پاسداری از قرآن، خود را به بی خبری می زنند و از یاد برده اند که قرآن موجود (و در دسترس ما) همان مصحف امام علی علیه السلام است (نه مصحف دیگران) و امام علی علیه السلام

1- مقصود از (ابن ابی داوود) یا «سجستانی» یا «ابوبکر بن ابی داود» و ... که - از این پس - نامش در این کتاب می آید، عبدالله بن سلیمان بن أشعث سجستانی (متوفای سال 316 هجری، فرزند ابو داود، صاحب سنن) است که از حافظان بزرگ به شمار می آمد و در زمان خویش، امام اهل عراق بود. وی در «سیستان» به دنیا آمد و در سفری طولانی با پدرش همراه گردید و در کنار او، اساتید بسیاری را در «مصر» و «شام» و دیگر شهرها دیدار کرد. سرانجام در «بغداد» سکونت گزید، در پایان عُمر نابینا شد و در همین شهر درگذشت. آثار وی، عبارت اند از: «المصاحف»، «المسند»، «السُنن»، «التفسیر»، «القراءات»، «الناسخ والمنسوخ» بنگرید به، الأعلام 4 : 91 (م).

2- بنگرید به، المصاحف 1 : 69 و 31 - 32.

(علی)

رغم راه های خطایی که خلفا در جمع قرآن در پیش گرفتند) این مصحف را استوار ساخت و از آن پشتیبانی نمود .

با اینکه اخبار مصحف امام علی علیه السلام اگر نگوییم متواتر است، (1) مستفیض است، اهل سنت از تضعیف این روایات چه می خواهند؟

هنگامی که امام علی علیه السلام برای گردآوری قرآن در خانه ماند، آیا برای جمع قرآن - دیگر بار - به وسیله زید بن ثابت، توجیهی می ماند؟

چرا ابوبکر در واکنش به خانه نشینی امام علی علیه السلام، سکوت ورزید و عذر آن حضرت را پذیرفت و از او نخواست به تصمیمش احترام نهد؟ چرا نگفت جمع قرآن را به زید بن ثابت و انواده ام؟!؟

کدام جمع قرآن جلوتر است؟ جمع بی درنگ امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله یا جمع ابوبکر پس از واقعه یمامه؟

چرا احتمال ندهیم که سبب سکوت ابوبکر در برابر خودداری امام [از بیعت] و نشستن در خانه، این بود که می دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام وصیت کرد که پس از وفات آن حضرت، قرآن را از پشت بستر پیامبر [بردارد و (2)] گرد آورد؟

اگر آنچه را اهل سنت درباره جمع قرآن از سوی ابوبکر و عمر گفته اند، درست باشد و ابوبکر - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - بهترین قاری بود، چرا آنچه را در زمان آن دو گرد آوردند، تثبیت نکردند و نسخه هایی از آن سوی شهرها فرستاده نشد یا همگانی نگشت تا تنها قرآن مسلمانان و قانون دولت اسلامی باشد؟

1- . در عنوان «جمع بی درنگ قرآن پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی امام علی علیه السلام» به این امر پی خواهیم بُرد .

2- . به عنوان نمونه، بنگرید به، تفسیر قمی 2 : 451؛ بحار الأنوار 89 : 48، حدیث 7 .

ما عکس این روند را می‌نگریم؛ زیرا قرآنی که در عهد ابوبکر و عُمَر گرد آمد، به عنوان یک کار فردی (و نه حکومتی) در خانه عُمَر - نزد دخترش حَفْصَه - باقی ماند تا اینکه دوران عثمان فرا رسید و نسخه‌هایی از روی آن نوشت، سپس آن را سوی حَفْصَه بازگرداند و آن گاه که مروان بن حکم به قدرت رسید، آن را سوزاند. (1)

چرا عثمان (همو که همه مصحف‌ها را سوزاند) این قرآن را به حَفْصَه بازگرداند و نسوزاند و مروان که از این ماجرا بیگانه می‌نمود و خلیفه نبود، پس از مرگ حَفْصَه، قرآن او را سوزاند؟ این پرسشی است که پاسخ می‌طلبد.

چرا ابوبکر و عُمَر جرأت نکردند آنچه را گرد آوردند، برای مسلمانان تصویب کنند و آن را «مصحفِ امام» قرار دهند؟ (2)

آیا این امر به خاطر نقصان و ناتمامی مصحف مذکور بود یا بدان دلیل بود که از سوی مسلمانان پذیرفته نمی‌شد؟

چرا آنچه را زید بن ثابت در دوران ابوبکر و عُمَر گرد آورد، آشکار نساختند و در عهد عثمان آن را نمایانند؟ آیا مرگ صحابه را انتظار می‌کشیدند تا آن را ظاهر سازند؟

اگر فاصله زمانی خلافت ابوبکر (3) برای جمع قرآن کافی نبود، بی‌گمان، دوران خلافت عُمَر (4) برای این کار کفایت می‌کرد.

1- . مناهل العرفان 1 : 278 ؛ فتح الباری 9 : 20 .

2- . در بحث‌های آینده متونی را می‌شناسانیم که بیان می‌دارند عُمَر می‌خواست مصحف خود را امام مصحف‌ها سازد، لیکن پیش از آنکه این آرزویش را محقق سازد، با زخمِ کارد، از پا درآمد .

3- . از 13 ربیعِ اوّل سال 11 هجری تا 21 جمادی الثانی سال 13 هجری .

4- . از 22 جمادی الآخر سال 13 هجری تا اوّل محرّم سال 24 هجری .

چگونه علی علیه السلام توانست قرآن نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله را در سه (1) یا هفت روز (2) گرد آورد و این امکان برای ابوبکر فراهم نیامد که در بیش از چهارده ماه قرآن را جمع آوری کند یا عُمَر نتوانست در طول بیش از ده سال به جمع قرآن دست یازد؟!

علی علیه السلام برای بار دوم، قرآن را به همراه تفسیر و تأویل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص آن، در مدت شش ماه گرد آورد، (3) چگونه ابوبکر نتوانست قرآن نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله را (که به دست صحابه نوشته شد و نزد بسیاری از آنها محفوظ بود) در فاصله دو برابر این مدت، گرد آورد؟!

آیا می توان کارِ دوم امام علی علیه السلام و ترتیب زمانی و تاریخی و علمی قرآن را از سوی آن حضرت و ترتیب به حسب تنزیل را (همراه با اشاره به آیات ناسخ و منسوخ و تعیین آیات محکم و متشابه و عام و خاص و شأن نزول) تحریف قرآن شمرد؟

یا این کار امام علی علیه السلام قرآن به همراه تفسیر و تأویل آن است، نه چیز دیگر؟

آلوسی در روح المعانی (4) بر این امر شهادت می دهد، می گوید:

1- الفهرست ابن ندیم: 30؛ تفسیر فرات کوفی: 398، حدیث 530.

2- الکافی 8: 18، حدیث 4؛ توحید صدوق: 73، حدیث 27؛ الأمالی: 399، حدیث 9 در این مأخذ «نُه روز» آمده است.

3- مناقب آل ابی طالب 1: 319.

4- «رُوحِ الْمَعَانِي فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ» نوشته «سید محمود آلوسی» 1217 - 1270ق از عالمان حنفی مذهب قرن سیزدهم می باشد. جامعیت مفسر و احاطه بر وجوه تفسیری سبب گشت تا «رُوحِ الْمَعَانِي» پس از «تفسیر فخر رازی» بیشترین توجه را به خود جلب کند. «آلوسی» در تفسیر خویش از منابع و مصادر پیش از خود استفاده کافی بُرد و از همین جاست که منهج وی را «منهجی جامع» یا به تعبیر برخی «المنهج الموسوعي» دانسته اند. [گواهی آلوسی در این باره جالب است] وی، هر جا به نظری مخالف «اهل سُنَّت» در بحثی برسد، اگرچه از نظرش صحیح هم باشد، موضع گیری می کند!! برای آشنایی بیشتر بنگرید به: شناخت نامه تفاسیر، سید محمد علی ایازی: 695 شهیدی.

و گفته اند [این کار] جمع قرآن به صورت دیگری ، برای غرض دیگری

بود . مؤید آن این است که آن حضرت در آن ، ناسخ و منسوخ را نوشت . از این رو ، این جمع آوری ، به منزله کتاب علم شد . (1)

باری ، نسخه دوم مصحف امام علی علیه السلام - بنا بر تعبیر آلوسی - کتاب علم و تفسیر بود .

ابن سیرین - پیش از آلوسی - بدان پی می برد ، می گوید :

لَوْ أُصِيبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ ، لَوُجِدَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ؛ (2)

اگر آن کتاب به دست می آمد ، علم فراوانی در آن یافت می شد .

آری ، نسخه دوم مصحف در نزد امام علی علیه السلام قرآن ذکر و تلاوت نبود تا تحریف در آن تصور شود .

مسئله ارائه هر ساله قرآن میان جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله به چه معناست و هدف از آن چیست ؟ چرا معنای آن در کتاب ها روشن نمی شود و قرن هاست که در بوته فراموشی مانده است ؟ آیا تفسیری را که ما خواهیم آورد - به راستی - صحیح است یا تفسیر دیگری هست که به آن دست نیافته ایم ؟

چه کسی قرآنی را که امروزه در دسترس است ، گرد آورد ؟ آیا این شخص ، همان عثمان بن عفان بود ؟ یا این مُصحف ، همان قرآنی است که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله - در زمان حیات آن حضرت - مرتب گشت و پشت بستر پیامبر وجود

1- . روح المعانی 1 : 23 .

2- . التمهید ابن عبد البرّ 8 : 301 ؛ الاستیعاب 3 : 974 ؛ الوافی بالوفیات 17 : 167 .

داشت و امام علی علیه السلام آن را گرد آورد و میان دو جلد ، سامان داد ؟

آیا به راستی سخن دشمنان شیعه که می گویند برای شیعه سند صحیحی به این قرآن وجود ندارد ، درست است ؟

یا قرآنی که هم اکنون تلاوت می شود به دست با عنایت امیرالمؤمنین علیه السلام (امام شیعیان ، همو که قرائت و نحو را به ابو الأسود دُئلی (1) آموخت) تدوین یافت و نوشته شد و قرآن تلاوت را به قرآن مکتوب پیوند داد ؟

بسا جواب این پرسش ها (و دیگر سؤالات) در این کتاب باشد . پاسخی که بر خلاف سخن مشهور و بر سر زبان ها درباره جمع قرآن است .

در این پژوهش ، امور بسیاری را روشن می سازیم ؛ چیزهایی که به نظر می آید با امور دیگری ناسازند و در واقع ، با آنها تعارض ندارند . از این رو :

1- . ابو الأسود دُئلی ، ظالم بن عمرو بن سَفیان ، از شخصیت های برجسته اسلام است . عمری نسبتاً طولانی داشت و عصر جاهلیت و اسلام را درک کرد = مُخَصَّرَمَ لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندید . وی از شیعیان فرزانه ، جنگاور و زاهد بوده و در نبردهای جَمَل و صفین در کنار حضرت امام علی علیه السلام حضور یافت . سرودن شعر ، منصب قضا ، پی ریزی دانش نحو و اعراب گذاری مُصَدِّحَف از ویژگی های ابوالأسود است . بزرگان اهل سنت همچون ابن حِبَّان او را توثیق کرده اند . وی سرانجام در حکومت عبیدالله بن زیاد بر عراق درگذشت [یحیی بن معین و دیگران گفته اند وی در سال 69 هجری از دنیا رفت] . بنگرید به : طبقات ابن سعد 7 : 99 ، فهرست ابن ندیم : 45 ، وفيات الاعیان 2 : 535 ، رجال طوسی : 46 ، 69 ، 75 ، 95 ، معجم رجال الحدیث 9 : 171 . و برای تلاش های وی درباره اعراب گذاری مصاحف بنگرید به : در ادب تازی ، مجموعه مقالات آذرتاش آذرنوش به کوشش : رضوان مسّاح 1 : 99 ، چ 1 ، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، 1392 . تاریخ قرآن رامیار : 535 (شهیدی) .

وجود قرآنی در دست مسلمانان با استمرار نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امکان وقوع نسخ بعضی از آیات، تعارض ندارد.

از این سخن که ترتیب مصحف تفسیری امام علی علیه السلام با ترتیب مصحف بدون تفسیر آن حضرت، همخوانی نداشت، ناسازگاری پدید نمی آید؛ چراکه مصحف نخست، کتاب علم بود و مصحف دوم، قرآن تلاوت و ذکر.

گرایش به عدم تواتر قرائت ها، به تواتر خود قرآن، آسیبی نمی زند.

و دیگر بحث ها که به جمع و تدوین قرآن، ارتباط دارند.

در پرتو سخنان پیشین، می توانیم بگوییم:

بیشتر دیدگاه ها و بنیان هایی که در مسئله جمع قرآن از سوی مکتب خلفا مطرح می شود، اسلام و رهبران آن را بدنام می کند و بعضی از آنها سبب شده است که دشمنان دین، به تحریف قرآن قائل شوند. شرق شناسان در پژوهش هاشان به این قول، چنگ می آویزند.

نگارنده با دغدغه دینی و دفاع از مقدّسات و ارزش ها (و در رأس آنها دفاع از قرآن) کوشیدم تا بعضی از ملاحظات این نگرش های ضعیف و مقدّمات نادرست را روشن سازم؛ دیدگاه هایی که با کارگردانی امویان⁽¹⁾ و عباسیان و نقش آنان در تاسیس آنها، میان مسلمانان پراکنده شد و به کتاب هاشان راه یافت.⁽²⁾

طرح پلکانی این نگرش از سوی این دو حکومت و به کارگیری بعضی از

1- . خوارزمی در «الرسائل: 117، چاپ مصر» به آل امیه گوشه می زند و می گوید: نتوانستند حدیثی از احادیث پیامبر را دفن کنند و آیه ای از کتاب خدای بزرگ را تحریف نمایند نفحات الأزهار 15 : 35 .

2- . رسائل الخوارزمی، تألیف: ابی بکر محمد بن العباس الخوارزمی، بتصحیح وتحشیه: محمد مهدی پورگل، چ 1، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1384، ص 491 شهیدی.

مقدمت فریب کارانه در آنها و برپا کردن اندیشه هایی که با اصول قرآنی و ثوابت حدیثی و عقلی مسلمانان همخوانی نداشت - همه - برای رسیدن به اهدافی بود که در فصل های این کتاب ، نقاب از چهره آن می زداییم .

اختلاف و برخورد این گزاره ها با یکدیگر ، بعضی از پژوهشگران را واداشت که وجود تناقض و تضاد را میان اصول اسلامی قرآنی و حدیثی ، حس کنند و دریابند که بعضی از آنها با بعض دیگر سازگار نمی افتد .

اهتمام به این موضوع آن گاه فزونی یافت که دیدم این شبهه (و مانند آن) در ذهن بعضی از پژوهشگران معاصر جولان دارد . دکتر دیوید کوک (1) (استاد پروازی در پژوهش های دینی دانشگاه رایس (2) تگزاس آمریکا) هنگامی که در

سال 1434 هجری (2013 میلادی) در شهر مشهد به دیدارم آمد ، پرسش هایی را پیرامون عقاید ، قرآن ، تفاسیر مورد اعتماد شیعه ، نگرش ما نسبت به صحابه ، جایگاه نهج البلاغه نزد ما ، پرسید . از سؤالاتی که در این ملاقات مطرح شد ، مسئله جمع قرآن بود و اینکه چگونه قرآن معصوم است « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ

يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ » (3) (باطل از پیش و پس در آن راه ندارد) در حالی که به دست غیر معصوم گردآوری شد ؟

یکی از حاضران از من پرسید : با وجود گرد آورنده غیر معصوم ، آیا احتمال نمی رود که از ناحیه او سهو و خطا در قرآن راه یافته باشد ؟

پاسخ دادم : آری ، درست است . چنین امکانی هست و بعید به شمار نمی آید .

لیکن این نگرش ، بینش ما نیست ، بلکه دیدگاه مکتب خلفاست که ما آن را

1- David.B.Cook .

2- RICE .

3- . سوره فصّلت 41 آیه 42 .

نمی پذیریم و به پیروی از امامان خود آن را تکذیب می کنیم . ما به عصمتِ قرآن معتقدیم و اینکه قرآن با فرمانِ پروردگار جهانیان به واسطه جبرئیل امین ، به دست معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله) مرتب شد . سپس - بعد از پیامبر - امیرالمؤمنین علیه السلام (امام معصوم) آن را میان دو جلد ، جمع آوری نمود .

لیکن خلفا (به خاطر اختلافشان با امام علی علیه السلام پیرامون خلافت) از مُصحفِ اصلی که نزد امام علی علیه السلام بود ، روی برداشتند و آن را از امام علیه السلام نخواستند و به عنوان قرآنِ اصل برنگرفتند ، بلکه اختلاف سیاسی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را واداشت که بر شیوه نادرستی پای فشارند و راهی را بپیمایند که نزدیک بود مسلمانان را در تحریف قرآن اندازد . اما خدا کتابش را از تحریف مصون داشت و بنا بر تعبیر امام علی علیه السلام حرف الف و لامی از آن نیفتاد؛ (1) زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با مکتب بر مردم می خواند (2) و معصوم در میان آنها وجود داشت . این دو (قرائت با مکتب و وجود معصوم) قرآن را از تحریف حفظ کردند .

ترس عُمر از زیادت در قرآن - به خاطر شهرت آن میان مردم - بر این امر دلالت دارد ، وی می گفت : اگر مردم نمی گفتند عُمر در قرآن افزود ، آیه رجم را به آن اضافه می کردم . (3)

زید بن ثابت ، به عُمر گفت : اگر قرآنی را که خواستید سامان دهم و علی ، قرآنی را که نوشته است درآورد ، آیا کار و زحمت شما هیچ و پوچ نمی شود؟! (4)

1- . این روایت در همین کتاب خواهد آمد . در «تفسیر فرات کوفی : 398 ، حدیث 530 ، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود : شیطان در آن چیزی را نیفزود و نکاست .

2- . « وَقُرْآنًا فَرَقْنَا لِتَفْرَأَ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْتَبٍ » سوره اسراء (17 آیه 106) ؛ قرآن را [به صورت آیاتی] پراکندید تا آرام آرام بر مردم بخوانی .

3- . احکام القرآن جصاص 5 : 105 ؛ البرهان 2 : 35 ؛ نیز بنگرید به ، صحیح بخاری 6 : 2622 .

4- . الاحتجاج 1 : 225 .

آری، قرائت با مکث و وجود معصوم، کتاب خدا را از تحریف مصون داشتند.

مقدمات نادرستی که از سوی مکتب خلفا ترسیم شد، (1) سبب همه این اشکال های عقیدتی و اسلامی گردید، اشکالاتی که دستاویز شرق شناسان مُغرض (و دیگران) گردید تا با آنها به آیین یکتا پرستی اسلام گوشه زنند و به تحریف قرآن قائل شوند.

اینها را به شکل نکاتی در مقدمه این پژوهش آوردم تا پژوهشگر راه احتیاط را در پیش گیرد و از آنچه بر خلاف آموزه های اهل بیت علیهم السلام است دوری گزیند؛ چراکه آنان کشتی نجات و یکی از دو چیز گران مایه ای اند که به پیروی شان ما را فرا خوانده اند و مخالفت با آن دو - بنا بر تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین (2) - گمراهی است. (3)

1- اندکی بعد به این مقدمات، پی خواهیم بُرد.

2- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من دو چیز نفیس برجای می نهم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیت من تا به این دو بچسبید، هرگز - بعد از من - گمراه نشوید (بصائر الدرجات: 433، حدیث 3؛ تحف العقول: 459؛ المعجم الكبير 3: 65، حدیث 2678 - 2679؛ مسند احمد 3: 59، حدیث 11578).

3- در «حدیث ثقلین» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، اهل بیت خویش را همتای قرآن خواند. این حدیث را سی و سه نفر از اصحاب پیامبر از آن حضرت نقل کرده اند. این احادیث علاوه بر احادیثی است که امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام آن را در دوران های مختلف، از رسول خدا نقل کرده اند. صاحب کتاب سترگ «عَبَقَاتِ الْانْوَارِ» نام نوزده تابعی و افزون بر سیصد نفر از اندیشوران اهل سُنَّت را به ترتیب طبقه، از قرن دوم هجری تا چهاردهم آورده است. گفتنی است «حدیث ثقلین» در زمان هاو مکان های گوناگونی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده شده است مانند: حَجَّةُ الْوُدَاعِ در روز عرفه، در مسجد خیف، در غدیر خم و... در این باره بنگرید به: کتاب اللّٰه و اهل البیت علیهم السلام فی حدیث الثقلین من الصحاح والسنن والمسائید من مصادر اهل السنه، تحقیق: لجنه التحقیق فی مسئله الإمامه مدرسه الإمام باقر العلوم علیه السلام، ط 1، دلیل ما، 1422 ه. اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آژیر، چ 5، دار الحدیث، 1387، ص 117 شهیدی.

باری، این دیدگاه که زید بن ثابت (و همکارانش) قرآن را با شهادت دو شاهد، گرد آوردند، عدم تواتر قرآن را به همراه دارد و بالاتر از این، نادرستی سخن خدا را گویاست (از این حرف به خدا پناه می بریم) که می فرماید: « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ »؛ (1) جمع قرآن و قرآن آن، بر عهده ماست.

و از آنجا که قرآنی که در دست ماست (با وجود اختلاف قرائت ها در آن) به تواتر قطعی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد (و در این تواتر، هیچ تردیدی نیست) این دیدگاه که گرد آورنده قرآن زید است، از اساس باطل است.

اکنون بعضی از مقدمات فریب کارانه و نادرستی را می آوریم که در پاره ای از زمان ها - و با انگیزه های خاصی - مطرح شدند و گره های اعتقادی را میان مسلمانان پدید آوردند و در مجموع، اندیشه نفی اشراف پیامبر را بر جمع و ترتیب قرآن، دامن زدند؛ دیدگاهی که به نتایج بدفرجامی می رسد.

با توضیح این مقدمات و اندکی نقد آنها (بی رعایت ترتیب زمانی میانشان) می کوشم آنها را آشکار سازم و چگونگی ساخت و ساز آنها را روشن نمایم و آثار منفی شان را بر شریعت و عقاید بیان دارم و سوء استفاده دشمنان را از آنها نشان دهم.

در پی هر مقدمه، نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام را می آورم تا بیان دارم آنان این افکار را بر نمی تافتند و به تصحیح آرای مطرح شده می پرداختند؛ زیرا منش اهل

بیت علیهم السلام این بود که اندیشه های نادرست را اصلاح کنند؛ به ویژه نگرش هایی که مردم به پیروی از حاکمانشان و همراهی با آنها ، در عصرهای متأخر، در پیش گرفتند .

خواننده آزاد است؛ می تواند از ما طرف داری کند یا علیه ما نظر دهد، نیز می تواند به آنچه اهل سنت درباره جمع قرآن قائل اند، بگردد یا آنچه را ما می گوئیم بپذیرد (نیت هرکس را خدا می داند) .

در پایان، از آقای سَمیر کرمانی سپاس گزارم که نصوص این کتاب را واریسی نمود و فهرست منابع را آماده ساخت . از خدای متعال خواهانیم که این کار ناچیز را از ما بپذیرد .

شهر مقدّس کربلا، جمعه، 15 شعبان 1435 هجری

سیّد علی شهرستانی

ص: 37

در آمد

اشاره

دو نگرش در تاریخ جمع قرآن (1) وجود دارد :

1. نگرش مکتب خلفا، که مشهور و بر سر زبان هاست .

2. نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام .

اصول هریک از این دو مکتب از دیگری جداست .

مکتب خلفا، بر مقدماتی نهاده شد که گاه به تشکیک در حجیت قرآن و خدشه به قداست پیامبر صلی الله علیه و آله می انجامد .

در مکتب اهل بیت علیهم السلام پاسخ اشکال های گوناگونی هست که مکتب خلفا در مسئله جمع قرآن پراکندند و واقع گرایانه از عهده پاسخ آنها برمی آید .

1- . واژه «جمع» به معنای گرد آوردن و کنار هم نهادن اجزای پراکنده است معجم مقاییس اللغه 1 : 479 - مفردات راغب : 96 . در اصطلاح احادیث و علوم قرآن به معنای تدوین ، تألیف و گردآوری آیه ها و سوره های قرآن کریم است . برای آگاهی بیشتر بنگرید به : 1 . تاریخ قرآن رامیار : 211 . 2 . علوم قرآنی در مکتب اهل بیت علیهم السلام : 243 . 3 . ترجمه البرهان زرکشی 1 : 329 . 4 . ترجمه الاتقان سیوطی 1 : 201 . 5 . ترجمه مناهل العرفان زرقانی : 273 . 6 . تاریخ جمع قرآن کریم ، سید محمدرضا جلالی نائینی ، چ 1 ، انتشارات سخن ، 1384 ش . 7 . تدوین قرآن ، علی کورانی ، مترجم : سید محمود عظیمی ، چ 1 ، انتشارات سروش و مؤسسه فرهنگی طه ، 1379 ش (شهیدی) .

به عبارت دیگر ، سخن امامان اهل بیت علیهم السلام و عالمان مکتب آنها ، ناظر به رویکرد نادرست و اندیشه حاکم در آن زمان - میان مسلمانان - است و می کوشد آن را تصحیح کند و سمتِ راه درستی استوارش سازد .

این یادآوری بجاست که نگرش مکتب خلفا در جمع قرآن ، ناگهانی شکل نگرفت و از علل و اسبابی پدید آمد که خلفا پشت سر نهادند . این عوامل سیاسی و اجتماعی ، آنان را واداشت این اندیشه را بپذیرند و بدان قائل شوند .

ما آنها را در قالب ده مقدمه می آوریم .

ده مقدمه پیرامون جمع قرآن در مکتب خلفا و اصلاح آنها از سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام

مقدمه اول

اشاره

می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله اُمّی بود بدین معنا که خواندن و نوشتن نمی دانست (1). این جهل را معجزه ای برای پیامبر و قرآن قرار می دهند و کسانی را که در این نگرش، با آنها همسو نباشند، کافر یا فاسق یا بی دین می شمارند.

این نگرش، با مکتب اهل بیت علیهم السلام همخوانی ندارد.

نگرش اصلاحی و درست: پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن می دانست، لیکن [خودش] نمی نوشت

مشهور است که واژه «اُمّی» صفت هر انسانی است که از مادر به دنیا می آید و خواندن و نوشتن نمی داند.

لیکن این تفسیر، یک تفسیر ابتدایی و خام است. تطبیق آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله امکان ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا همه چیز را آموخت و همه ویژگی ها و فضیلت ها را دارا شد.

خدای متعال بیان می دارد که پیامبرش را چیزهایی آموخت که خود [به تنهایی، بی عنایت خدا] نمی توانست بیاموزد:

1- درباره اُمّی بودن یا نبودن پیامبر اسلام و شبهات این موضوع، ر ک: درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله محمد حسن قدردان ملکی، چ 1، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1390، ص 33 شهیدی.

« وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ »؛ (1)

و این چنین روحی از امر خویش [قرآن] را سویت وحی کردیم . تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست .

« وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ »؛ (2) خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و چیزهایی تو را آموزاند که نمی توانستی فراگیری .

و مانند این آیات ، موارد فراوانی در قرآن هست که همه شان تأکید دارند بر اینکه خدا همه علم را به پیامبر ارزانی داشت و آنچه را [از طریق عادی ، خودش] نمی توانست بیاموزد به وی یاد داد .

شیخ مفید بیان می دارد که خدا بعد از آنکه محمّد را به نبوّت ویژه ساخت ، آن حضرت ، کامل شد و به خوبی می نوشت . وی ، می گوید :

خدای متعال ، همه کمال ها و خوی های نیک و تمامی فضیلت ها را در پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد . منزلتی وجود ندارد که آن حضرت دارا نباشد . پیامبر صلی الله علیه و آله همه کمالات را داراست و از هر فضیلتی بهره مند است .

نوشتن ، فضیلتی است که داشتن آن امتیاز به شمار می رود و نداشتن آن نقص و کمبود است .

دلیل برخورداری پیامبر صلی الله علیه و آله از نعمت خواندن و نوشتن این است که : چون خدای متعال ، آن حضرت را - در موارد اختلاف - حاکم در میان مردم قرار داد ، باید شیوه حکم را در این موارد به او آموزاند .

پیداست که بیشتر امور مردم به کتابت وابسته است . از این طریق ، حقوق به

1- . سوره شوری 42 آیه 52 .

2- . سوره نساء 4 آیه 113 .

اثبات می رسد، ذمه ها بری می گردد، بینه ها به پا می شود، دین و بدهی ها [از فراموشی و انکار] مصون می ماند و نسب ها سامان می یابد.

نوشتن، فضیلتی است که دارنده آن بر کسی که آن را نمی داند شرافت می یابد.

اگر پذیرفتیم که خدای بزرگ پیامبرش را حکم و فضل داد، ثابت می شود که وی نوشتن می دانست و به خوبی از عهده آن بر می آمد.

دلیل دیگر این است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست به خوبی بنویسد و با آن آشنا نبود، در فهم محتوای سندها (و دیگر نوشته ها) محتاج دیگران می شد و اگر این کار جایز باشد (که خدا پیامبر را در بعضی از وظایفی که بر عهده اش نهاد، نیازمند خلق کند) جایز است که خدا در همه کارها او را محتاج دیگران سازد و این امر، با صفات آن حضرت و حکمت بعثت او ناساز می افتد.

پس ثابت شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتن را به خوبی می دانست.

دلیل دیگر، این آیه است که خدا می فرماید:

« هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ »؛ (1) خدا در میان اُمّی ها رسولی

از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها تلاوت می کرد و پاکشان می ساخت و به آنان کتاب و حکمت می آموزاند، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکار به سر می بردند.

محال است که پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش را به دیگران یاد دهد و خود - به خوبی - از عهده آن بر نیاید؛ چنان که ناشدنی است پیامبر صلی الله علیه و آله حکمت را نداند و آن را به دیگران بیاموزاند.

این سخن معنا ندارد که «مقصود از کتاب، خصوص قرآن است» زیرا لفظ «کتاب» عام می باشد و از عموم، جز با دلیل نمی توان دست برداشت (به ویژه بر اساس قول معتزله و بیشتر اصحاب حدیث).

و نیز بدین دلیل که خدا می فرماید :

« وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابَ الْمُبْطِلُونَ »؛ [\(1\)](#) ای پیامبر، پیش از این کتابی نمی خواندی و - به دست خویش - نمی نوشتی وگرنه باطل گرایان به شک می افتادند .

خدا در این آیه، نگارش و خط پیامبر را، تنها در دوران پیش از نبوت آن حضرت، نفی می کند و با این نفی، توانمندی پیامبر را بر این کار پس از نبوت، ثابت می سازد وگرنه، نفی مذکور معنای درستی ندارد .

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر بی سواد پس از نبوت و پیش از آن، یکسان می بود، باید خدا با لفظی که این معنا را برساند، این نفی را صورت می داد تا خلاف آن به ذهن نیاید . به عنوان نمونه، می فرمود: «پیش از این تو نمی خواندی و در آن زمان و اکنون نویسا نیستی» یا می فرمود: «نمی توان به خوبی بنویسی، و در هیچ حالی از عهده این کار بر نمی آیی» .

چنان که وقتی خدا بر شعر بودن قرآن خط بطلان کشید و پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن بازداشت، با واژه عامی که همه زمان ها را در برگیرد، این کار را انجام داد، فرمود: « وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ »؛ [\(2\)](#) او را شعر نیاموختیم و شعر سرایی

زیبنده پیامبر نیست .

1- . سوره عنکبوت 29 آیه 48 .

2- . سوره یس 36 آیه 69 .

هرگاه، مطلب چنین باشد که بیان کردیم، پس از خبری که خدای متعال داد، ثابت می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می نوشت.

این باور، عقیده گروهی از امامیه است. دیگرانی از آنها و سایر مذهب ها و فرقه ها، آن را برنمی تابند و انکار می کنند(1).

از این رو، عدم خواندن و نوشتن پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه که: « وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّ تَابَ الْمُبْطِلُونَ »؛ (2) (پیش از این نوشته ای نمی خواندی و خط نمی نوشتی وگرنه اهل باطل شک می کردند) به معنای نا آشنایی با خواندن و نوشتن نمی باشد، بلکه ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله پاک تر و فراتر از آن است که

نیازمند این چیزها باشد. آن حضرت از سوی خدا تعلیم دید: « يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً »؛ (3) صحیفه های پاک (و دست نخورده) را تلاوت می کرد.

هرکه را خدا عهده دار تعلیم و تربیتش شود، از آموختن پیش دیگران بی نیاز است. بالاتر از این، آن حضرت به فضل الهی، چیزهایی را می دانست که آموزش ناپذیر بودند. خدا می فرماید:

« وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ »؛ (4) خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و چیزهایی را که نمی توانستی بیاموزی، یادت داد.

از ابراهیم بن عمر روایت شده که گفت، به امام صادق علیه السلام گفتم: از علمی که می آموزید آگاهم کن؛ آیا آن را از همدیگر یاد می گیرید یا نوشته ای از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نزد شماست؟

1- . اوائل المقالات، چاپ شده در ضمن سلسله مؤلفات شیخ مفید 4: 135 - 137 .

2- . سوره عنکبوت 29 آیه 48 .

3- . سوره بینه 98 آیه 2 .

4- . سوره نساء 4 آیه 113 .

امام علیه السلام فرمود: امر، فراتر از این است. آیا این سخن خدا را شنیده ای که می فرماید: « وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ »؛ (1) و این چنین، روحی از امر خویش را سویت وحی کردیم، تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟

پاسخ دادم: آری.

امام علیه السلام فرمود: چون خدا این روح را به پیامبر داد، به وسیله آن [همه چیز را] دریافت و این روح به هر بنده ای که برسد، علم و فهم می یابد. (2)

از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت شده است که گفت، شنیدم امام باقر علیه السلامی فرمود:

به خدا سوگند، عالمی که خدا پیروی از او را واجب ساخت، هرگز نمی شود جاهل باشد (چیزی را بداند و چیزی را نداند) خدا بسی گرامی تر و بزرگ تر از آن است که طاعت بنده ای را واجب سازد و علم آسمان و زمینش را از او پوشیده دارد... خدا این علم را از او نمی پوشاند. (3)

از ابن محبوب، روایت شده است که گفت: برای ما حدیث کرد یحیی بن عبدالله (ابوالحسن، صاحب دَیْلَم) گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام (در حالی که گروهی از کوفیان نزدش بودند) می فرمود:

از مردم در شگفتم! همه علم خویش را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند و بدان عمل کردند و هدایت یافتند و [با وجود این] بر این باورند که اهل بیت آن حضرت، از علم او بی بهره اند.

1- . سوره شوری 42 آیه 52 .

2- . بصائر الدرجات : 479 ، حدیث 3 (مانند این سخن از عبدالله بن طلحه روایت شده است . بنگرید به حدیث 2) ؛ الکافی 1 : 273 ، حدیث 5 .

3- . الکافی 1 : 262 ، حدیث 6 .

ما، اهل بیت پیامبر و فرزندان آن حضرتیم، در خانه های ما وحی فرود آمد، علم از نزد ما سوی آنها می تراود. با این حال، آیا می پندارند که آنان دانستند و هدایت یافتند و ما ندانستیم و گمراه شدیم؟! این کار، محال است. (1)

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان شایسته آن حضرت، این است. این جایگاه، از دانستن خواندن و نوشتن، بسی فراتر می باشد.

کسانی می خواهند در حدّ توان، از شأن پیامبر صلی الله علیه و آله بکاهند. ادّعا کرده اند که

پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن نمی دانست (هرچند کسانی با آنها مخالف اند) در راستای بستر سازی برای امور فراوانی در شریعت و عقیده، این ادّعا را مطرح می سازند. یکی از آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر نا آگاهی به کتابت (از این سخن به خدا پناه می بریم) قرآن را گرد نیاورد. (2)

اینان، در حالی نویسندگی را برای پیامبر لاپوشانی می کنند که آن حضرت به یکی از کاتبان خط، فرمود:

«دوات را لایقه بگذار و قلم را کج برش زن، حرف باء (در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ») را بکش، سین را باز بنویس، میم را شکم نده، الله را زیبا بنویس، رحمان را بکش و رحیم را نیکو بنویس» (3) و قلم را بر گوش چپ گذار، این کار تو را یادآورنده تر است. (4)

1- . الکافی 1 : 398 ، حدیث 1 .

2- . سعد بن ابی سرح می گوید که وی « غُفُورٌ رَحِيمٌ » را به جای « عَزِيزٌ حَكِيمٌ » می نهاد و پیامبر به این جابه جایی پی نمی بُرد یا آن را امضا می کرد بنگرید به ، لباب النقول : 103 ؛ ثقات ابن حبان 3 : 214 ، رقم 709 .

3- . ترجمه داخل گیومه، نقل مستقیم از کتاب «میزان الحکمه 1 : 1421، حدیث 4731» می باشد م.

4- . بحار الأنوار 2 : 152 ، حدیث 41 ؛ نیز بنگرید به ، الدرّ المنثور 1 : 28 ؛ الفردوس 5 : 394 ، حدیث 8533 .

در حالی که اهل سنت از شعبی نقل کرده اند که گفت :

رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلت ، قرآن را نوشت . نقاش ، حدیثی را به ابو کبشه سلولی اسناد می دهد که گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله صحیفه ای را برای عیینه بن حصین

خواند و از معنای آن خبر داد . در صحیح مسلم ، روایاتی هست که ظاهرشان این است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را می نوشت . گروهی از جمله : ابوذر ، عبدالله بن احمد هروری ، قاضی ابو الولید باجی (و دیگران) بر همین عقیده اند .

بسیاری از عالمان ما با انکار شدید ، بر ابو الولید باجی (1) تاخته اند تا آنجا که بعضی شان او را بر منبر ناسزا می گفتند و طعن می زدند . بیشتر عالمان این واژه را که «إِنَّه كَتَبَ» (آن حضرت نوشت) تأویل کرده اند و گفته اند معنای آن ، امر به کتابت است ؛ چنان که می گوئیم «كَتَبَ السُّلْطَانُ لِفُلَانٍ بَكْدَا» (سلطان برای فلانی ، فلان کار را نوشت) یعنی فرمان داد نوشته شود . (2)

یحیی بن جَعْدَه ، بیان می دارد که شماری از مسلمانان ، نوشته هایی که در آن ها بعضی از عقاید یهود را نوشته بودند ، نزد پیامبر آوردند (3) چون پیامبر به آنها

1- ابو الولید باجی ، سلیمان بن خلف بن سعد سعدون بن ایوب بن وارث (403 - 474) از بزرگ ترین فقیهان مالکی در اندلس بود . در حجاز و بغداد و شام دانش اندوخت و حدیث شنید . وی همان است که در چندین مناظره بر ابن حزم اندلسی برتری یافت . برای آگاهی بیشتر بنگرید به : 1 . چهره های نامدار اندلس ، ص 177 . 2 . دائره المعارف بزرگ اسلامی 6 : 370 شهیدی .
2- . تفسیر بحر المحيط 7 : 151 .

3- . از خالد بن عُرْفَطَه ، روایت شده است که عُمَرُ گفت : ... من برخاستم ... از روی نوشته ای از اهل کتاب ، نسخه ای را نوشتم و در پوستی آن را آوردم . آن حضرت فرمود : ای عُمَرُ ، در دست چیست ؟ گفتم : ای رسول خدا ، نوشته ای را رونویسی کرده ام تا بر دانش خویش بیفزایم . پیامبر صلی الله علیه و آله چنان به خشم آمد که گونه هایش سرخ شد ، سپس ندا داد که مردم در مسجد گرد آیند . انصار گفتند : پیامبرتان به خشم آمده است ، سلاح بگیرید . آمدند تا اینکه گرد منبر پیامبر حلقه زدند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای مردم ، همه گفته ها و نهایی ترین سخنان ارزانی ام شد و برایم چکیده گشت . سخن روشن و پاکیزه ای را برایتان آوردم ، پس حیران بنامید تقیید العلم : 52 و سرگردانان شما را نفرینند . عُمَرُ گفت : برخاستم و گفتم : راضی شدم که خدا پروردگارم باشد و تو پیامبرم باشی . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر فرود آمد . مصَنَّفُ عبدالرزاق 6 : 113 ، حدیث 10164 (و جلد 10 ، ص 313 ، حدیث 19213) ؛ مجمع الزوائد 1 : 174 (در این مأخذ آمده است که عُمَرُ گفت : جوامعی از تورات است که آن را از یکی از دوستانم از بنی زُرَیق گرفته ام . در پی این سخن ، رنگ صورت پیامبر دگرگون شد ...).

نگریست، آنها را دور افکند و فرمود: برخی افراد یا افرادی گمراه از آنچه پیامبرشان آورد روی برتافتند و به داشته های دیگران روی آوردند و بدین سان، کافر شدند. سپس این آیه، نازل شد: « أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ ... »؛ [\(1\)](#) آیا بسنده شان نیست ... [\(2\)](#).

در بصائر الدرجات از ابو حمزه ثُمالی روایت شده است که امام صادق علیه السلام - در حدیثی - فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله به ألواح موسی - که به زبان عبرانی بود - نگریست و آنها را خواند. [\(3\)](#).

از این سخن، آشکار می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن می دانست [\(4\)](#)، [\(5\)](#).

1- .سوره عنكبوت 29 آیه 51 .

2- .تفسیر البحر المحیط 7 : 152 .

3- .بصائر الدرجات : 159 ، حدیث 4 ؛ بحار الأنوار 17 : 137 ، حدیث 21 .

4- .حتی - بر اساس حدیث پیشین - می توانست زبان عبری را بخواند .

5- . در این باره رجوع کنید به : فصلنامه علمی - تخصصی علوم حدیث ، ش 1376/3 . زبان آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام ، حسن عرفان ، ص 108 شهیدی .

و به آن دو فرا می خواند و چنان که از سیره عطرآگین آن حضرت به دست می آید، وی می کوشید نادانی و بی سوادی را در میان امتش محو سازد؛ به ویژه آنکه قرآن بر عظمت کتابت تأکید دارد و به قلم سوگند یاد می کند، می فرماید:

« ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ »؛ (1) نون، سوگند به قلم و سطرهایی که می نگارند .

« اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ »؛ (2) بخوان، و پروردگارت گرامی تر است، همو که با قلم دانش آموزاند .

و مانند این دو آیه [آیات فراوان دیگری هست] .

چگونه ممکن است خدا در قرآن به خواندن و نوشتن فراخواند و پیامبرش این دو فن را نداند؟!

باری، فراگیری خواندن و نوشتن (که از وسایل آگاهی اند) سلاح کسی است که می خواهد به تکامل برسد، نه شخصی مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله که از جانب خدا نهایت کمال را به دست آورد .

اینکه گفته اند: «نوشته می ماند و حفظ شده می گریزد» بر پیامبر صلی الله علیه و آله راست نمی آید . شأن و مرتبت پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر و بزرگ تر از آن است که از دیگران خواندن و نوشتن بیاموزد .

در پرتو آنچه آوردیم، می توانیم بگوییم که واژه «أُمِّي» در دو آیه زیر، برای ستایش پیامبر است، نه نکوهش یا کاستن از منزلت وی:

« الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ

1- . سوره قلم 68 آیه 1 .

2- . سوره علق 96 آیات 3 و 4 .

وَالْإِنْجِيلِ»؛ (1) کسانی که پیامبر درس ناخوانده ای را می پیروند ، همو که نگارش نام او را در تورات و انجیل - نزدشان - می یابند .

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ (2) به خدا و پیامبر درس ناخوانده ایمان آورید ، امید است که هدایت یابید ؛ همان پیامبری که به خدا و کلماتش ایمان دارد .

معنای «أُمِّي» این است که پیامبر صلی الله علیه و آله علی رغم آنکه پس از تولد ، نزد هیچ مخلوقی خواندن و نوشتن نیاموخت ، کامل ترین معارف الهی را برای مردم آورد ؛ زیرا آنها را از پروردگار جهانیان فرا گرفت ، خدا به آن حضرت فرمان داد که سخنان وحی را برای امتش بخواند :

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ»؛ (3) و کتاب را به آنها بیاموزاند .

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ»؛ (4) قرآن را جدا جدا کردیم تا با

مکث بر مردم بخوانی .

مکتب اهل بیت

علیهم السلام آنچه را دیگران از واژه «أُمِّي» می فهمند ، بر نمی تابد .

جعفر بن محمد صوفی ، می گوید ، به امام جواد علیه السلام گفتم : ای فرزند رسول خدا ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله أُمِّي نامیده شد ؟ امام علیه السلام پرسید : مردم چه می گویند ؟ پاسخ دادم : می پندارند بدان خاطر که نمی توانست خوب بنویسد .

امام علیه السلام فرمود : دروغ می بافند ، لعنت خدا بر ایشان باد ! چه جای این سخن است در حالی که خدا در قرآن می فرماید :

1- . سوره اعراف 7 آیه 157 .

2- . همان ، آیه 158 .

3- . سوره جمعه 62 آیه 2 .

4- . سوره اسراء 17 آیه 106 .

« هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ »؛ (1) همو که در میان بی سوادان پیامبری - از خود آنان - برانگیخت، آیات خدا را بر ایشان تلاوت می کرد [از آلودگی ها] پاکیزه شان می ساخت و کتاب و حکمت به آنها می آموزاند .

شخص بی سواد، چگونه می توانست به آنها تعلیم دهد؟! به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به هفتاد و دو زبان (یا فرمود: به 73 زبان) می خواند و می نوشت .

پیامبر صلی الله علیه و آله بدان خاطر «أُمِّي» نام گرفت که از اهل مکه بود و مکه از مادز شهرهای آن زمان به شمار می آمد . خدای بزرگ می فرماید: « لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا »؛ (2) تا اُمّ القری (مادز شهر) و مردمان پیرامون آن را بیم دهی . (3)

باری، خدای متعال، همه علوم را به پیامبرش یاد داد:

« وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى »؛ (4) سوگند به سقوط ستارگان که همدم شما

1- . سوره جمعه 62 آیه 2 .

2- . سوره انعام 6 آیه 92؛ سوره شورا (42) آیه 7 .

3- . سلسله مؤلفات شیخ مفید اوائل المقالات 4 : 135 - 137 ؛ علل الشرایع 1 : 124 ، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار 16 : 132 ، حدیث 70 . نزدیک به این سخن، روایت علی بن اسباط می باشد . در آن آمده است: به امام جواد علیه السلام گفتم: مردم گمان دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست بنویسد و بخواند . امام علیه السلام فرمود: دروغ می گویند - خدا ایشان را لعنت کند - چه جای این سخن است در حالی که خدا می فرماید: « وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ » (به ایشان کتاب و حکمت یاد دهد) کسی که خواندن و نوشتن را به درستی نداند، چگونه می تواند کتاب و حکمت را به دیگران بیاموزاند (علل الشرایع 1 : 125 ، حدیث 2 ؛ بصائر الدرجات : 226 ، حدیث 4) .

4- . سوره نجم 53 آیه 1 - 5 .

گمراه نیست و اغوا نشد . او سر به هوا سخن نمی گوید . آنچه را بر زبان می آورد سخن وحی است که خدای بس نیرومند ، او را آموزاند .

بر این اساس ، آیه « وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُضِلُّونَ »؛ (1) (پیش از این ، کتاب نمی خواندی و خط نمی نوشتی وگرنه اهل باطل به شک می افتادند) در راستای تهمت زدایی از پیامبر است ؛ چراکه به آن حضرت بهتان می زدند که قرآن را از آدیان آسمانی ستاند .

خدای متعال می فرماید :

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا * وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا »؛ (2) کافران می گویند این قرآن ، دروغی است که محمد می بافد و دیگرانی او را مدد می رسانند (این سخن کافران ، ستم و بهتان است) و می گویند : این قرآن ، به نوشته های پیشینیان می ماند که محمد آنها را می نویسد ؛ آنها را صبح و شام بر او دیکته می کنند .

زیرا اقتباس و نوشتن از روی کتاب های پیشین ، به خواندن و نوشتن نیاز دارد و از آنجا که آنان سراغ نداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله در جاهلیت ، پیش نویسندگان برود یا

از شخصی خواندن و نوشتن بیاموزد ، چگونه می توانست این علوم شگفتی را که فراتر از توان آدمی است ، بیاورد؟!

خدا می فرماید : « وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ »؛ (3) می دانیم که آنان می گویند قرآن را بشری به او

1- . سوره عنکبوت 29 آیه 48 .

2- . سوره فرقان 25 آیات 4 و 5 .

3- . سوره نحل 16 آیه 103 .

آموخت. زبانِ شخصِ مدّ نظر اینان، عَجَمی است، در حالی که این قرآن به زبان عربی می باشد.

خدای متعال می خواهد - به ایشان - بفرماید که: محمّد، فرزند مگّه (أمّ القری) است. شما بیش از هر کسی حال و روز و سرگذشت او را می دانید و از اینکه پیش نویسنده ای نرفته و استادی ندیده است، با خبرید. چگونه ادّعا می کنید که وی قرآن را از ادیان دیگر فرا گرفته است؟!

معنای آیه چنین است: محمّد صلی الله علیه و آله کتابی نخواند و خط نوشت. از این رو، جای شگّی باقی نمی ماند که قرآن نازل شده بر او، از سوی پروردگار جهانیان است، نه اینکه (به حسب پندار شما) برگرفته ای از کتاب های پیشین باشد.

آری، پیامبر صلی الله علیه و آله در نوشتن وحی، به خاطر حکمتی، بعضی از دشمنانش را به یاری می طلبید.

صدوق رحمه الله می نگارد:

حکمت این کار که پیامبر صلی الله علیه و آله از معاویه و عبدالله بن سعد (که جزو دشمنان بودند) خواست که وحی را بنویسند، این بود که مشرکان می گفتند: محمّد این قرآن را از پیش خود می بافد و در هر حادثه ای آیه ای را می آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در نگارش آیاتی که در رخدادها فرود می آمد، از دو دشمن دینی اش - که نزد دشمنان آن حضرت، عادل بودند - مدد جُست تا کافران و مشرکان بدانند که سخن وی برای بار دوّم، همان سخن بار اوّل اوست، تغییر نکرد و از جهت خود انحراف نیافت. از این رو، برای حجّت بر آنها رساتر بود.

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در این کار، از موالیانش (سلمان و ابوذر و مانند آنها) کمک می گرفت، قرآن، نزد دشمنان این موقعیت را به دست نمی آورد و خیال می شد که در آن همدستی و زد و بند، صورت گرفته است.

حکمت اینکه پیامبر از این دو نفر خواست وحی را بنویسند، روشن و آشکار شد، و ستایش خدای را سزااست. (1)

ظاهر این آیه که: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (2) (و قرآن را به ایشان یاد دهد) این است که پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتن و فهم قرآن را به امت می آموزاند؛ زیرا «کتاب» بر الفاظ و معانی - با هم - اطلاق می شود؛ مانند این سخن پیامبر است که فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا...» (3) (هرکس چهل حدیث را بر اتمم حفظ کند). حفظ سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به حفظ آن در ذهن اختصاص ندارد، بلکه با نوشتن نیز حفظ تحقق می یابد. بسا بتوان گفت محافظت با کتابت، شایسته تر و سودمندتر است و از این روست که عالمان در گذشته و حال، کتاب های چهل حدیث را می نویسند و به حفظ آنها در سینه ها بسنده نمی کنند.

در آیات زیر (و مانند آنها) نیز می توان نظیر این سخن را یافت:

«يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»؛ (4) صحیفه های پاکیزه ای را تلاوت می کند.

«وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ»؛ (5) آنچه را از کتاب پروردگارت که سویت وحی شد تلاوت کن.

همه اینها اگر به ظهور دلالت نداشته باشند به اطلاق دلالت دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن مکتوب را می خواند و تلاوت می کرد.

1- . معانی الأخبار: 347، حدیث 1.

2- . سوره جمعه 62 آیه 2.

3- . بنگرید به، مشکاه المصابیح 1: 68، حدیث 258؛ کنز العمال 10: 97-98، حدیث 29182-29192.

4- . سوره بینه 98 آیه 2.

5- . سوره كهف 18 آیه 27.

روایات فراوان دیگری دلالت دارند بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن را می دانست .

در روایت عبدالرحمان بن حجاج (که از روایات صحیح به شمار می آید) آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود :

إِنَّ التَّبِيَّ كَانَ يَقْرَأُ وَيَكْتُبُ ، وَيَقْرَأُ مَا لَمْ يُكْتُبْ ؛ (1)

پیامبر

صلی الله علیه و آله می خواند و می نوشت و نانوشته را می خواند .

علامه مجلسی

رحمه الله پس از ذکر این روایات ، می نویسد :

کسی که به علوم اولین و آخرین آگاه است ، چگونه ممکن است نقش هایی را که برای این حروف وضع شده اند ، نداند؟!

کسی که با قدرتی که خدا ارزانی اش داشت ، توانست ماه را بشکافد و کارهایی بزرگ تر از آن انجام دهد ، چگونه ممکن است نتواند حروف و کلمات را بر صحیفه ها و لوح ها ، نقش زند؟! (2)

از روایات صحیح در این باب ، روایت ابن سینان از امام صادق علیه السلام است که در چگونگی صلح حُدیبیّه می باشد . روایت طولانی است ، در آن می خوانیم :

پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت افزار خواست و امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و به آن حضرت فرمود : بنویس . علی علیه السلام نوشت : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان .

سُهَیل بن عَمْرٍو ، گفت : ما «رحمان» را نمی شناسیم! آن گونه که پدرانت می نوشتند ، بنویس : «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» ؛ بار الها به نام تو .

1- . بصائر الدرجات : 247 ، حدیث 5 .

2- . بحار الأنوار 16 : 134 ، ذیل حدیث 72 .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنویس «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» چراکه آن، نامی از آسامی خداست.

سپس نوشت: این سند، صلح نامه ای است میان محمد - پیامبر خدا - و گروهی از اشراف قریش.

سُهیل بن عمرو گفت: اگر می دانستیم که رسول خدایی، با تو نمی جنگیدیم. بنویس این سندی است که محمد بن عبدالله بر آن صلح کرد. ای محمد، آیا از نسب خویش روی برمی تابی؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من پیامبر خدایم، هر چند شما بدان اقرار نکنید. سپس فرمود: ای علی، آن جمله را پاک کن و بنویس «محمد بن عبدالله». علی علیه السلام فرمود: هرگز نبوت را از نامت نمی زدایم. (1)

1- . دستور پیامبر صلی الله علیه و آله امر مولوی نبود، بلکه یک امر ارشادی به شمار می آمد. امام علی علیه السلام در این سخن، می خواهد بیان دارد که: دستم را یارای این کار نیست؛ زیرا هرگز نمی توانم نبوت را از نامت بردارم. خودت این کار را بکن. آن گاه پیامبر به دست خویش آن را زدود. این درک دینی، تنها به امام علیه السلام اختصاص نداشت، بلکه همه مسلمانان آن را درمی یافتند. در «المغازی 1: 611، اثر واقدی» نقل شده که واقد بن عمرو گفت: برایم حدیث کرد کسی که اُسَید بن حُضَیر و سعد بن عباده را زیر نظر داشت که آن دو، دست کاتب [امیرالمؤمنین علیه السلام] را گرفتند و نگه داشتند و گفتند: جز «محمد رسول الله» نمی نویسیم وگرنه باید میان ما شمشیر حکم براند! چرا در دینمان کوتاه بیاییم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله دلشان را نرم ساخت و اشاره کرد که ساکت باشند... اگر این امر، مولوی می بود، پیامبر صلی الله علیه و آله نرمشان نمی کرد و آنها را ساکت نمی ساخت. بسا این واکنش امام علی علیه السلام در برابر سُهیل بن عمرو باشد نه پیامبر صلی الله علیه و آله مؤید آن روایتی است که در «خصائص امیرالمؤمنین: 149، اثر نسائی» آمده است. نسائی به سندش از امیرالمؤمنین علیه السلام می آورد که آن حضرت فرمود: آنان گفتند: اگر می دانستیم که رسول خدایی با تو نمی جنگیدیم! واژه «رسول الله» را پاک کن. گفتم: به خدا سوگند، او رسول خداست - هر چند بینی ات به خاک مالیده شود - والله، آن را محو نمی کنم. در «وقعه صفین: 509» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که [خطاب به سُهیل] فرمود: آری - والله، او رسول خداست، هر چند پوزه ات به خاک افتد. شایان ذکر است که در «الثقات 1: 300 - 301، اثر ابن حبان» و در «الکافی 8: 326» آمده است که امام علیه السلام امر پیامبر صلی الله علیه و آله را بی آنکه کوتاهی و تأخیر کند، به جا آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله با دست خویش آن را پاک کرد، سپس نوشت: این سند، قرارداد صلحی است که محمد بن عبدالله و گروهی از اشراف قریش و سُهَیل بن عَمْرُو، پذیرفتند. صلح کردند تا ده سال با هم نجنگند ... (1)

این حدیث، آشکارا دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دستِ خویش، لقب مبارکش را پاک ساخت، آن گاه به دست خود نوشت: این نوشته، قراردادی است که بر پایه آن ...

و این امر، رهنمون است به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن می دانست.

لیکن اهل سنت این روایت را به شکل دیگری آورده اند که آنان را خرسند می سازد و به شخصیتِ پیامبر صلی الله علیه و آله آسیب می زند و بیان می دارد که آن حضرت نوشتن نمی دانست. روایت نزد آنان به گونه زیر آمده است و بعضی از بزرگان ما نیز - به نقل از اهل سنت - آن را نقل کرده اند.

متن روایت چنین است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: دستم را بر واژه «رسول الله» بگذار. علی، دست پیامبر را بر آن کلمه گذاشت و پیامبر آن را پاک کرد. (2)

اگر این روایت، درست باشد، این کار پیامبر صلی الله علیه و آله از آن روست که قریش به آن حضرت تهمت نزنند و قرآن را بر ساخته شخصِ پیامبر ندانند.

1- . تفسیر قمی 2: 312؛ نیز بنگرید به، مصنف ابن ابی شیبہ 7: 383، حدیث 36841؛ سنن بیهقی 5: 69، حدیث 8971.

2- . بنگرید به، صحیح مسلم 3: 1410، حدیث 1783؛ مصنف ابن ابی شیبہ 7: 383، حدیث 36841.

افزون بر این ، نهادن انگشت پیامبر را بر روی خط ، دروغ آشکاری است . نادرستی آن را از آنجا می توان دریافت که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بیماری اش از صحابه خواست دوات واستخوان شانه ای بیاورند تا نوشته ای بنگارد که پس از او ، هرگز گمراه نشوند .

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به ناآشنایی با کتابت شهرت یافت ، برای دفع شبهه تأثیرپذیری از کتاب های آسمانی و دریافت معارف از کتاب های دانشمندان یهود و راهبان و امثال آنهاست .

در روایت انس بن مالک آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و قرآن را جز چهار نفر جمع نکرد: ابو درداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، ابو زید. (1)

تفسیر واژه «جمع» در مکتب خلفاء عبارت است از قرآن را در سینه‌ها (و نه در سطرها) جمع کردن؛ یعنی جمع - نزد آنان - حفظ است، نه کتابت.

این تفسیر، بر خلاف معنایی است که لغویان آورده‌اند؛ زیرا جمع - در لغت - کتابت و حفظ (هر دو را) شامل می‌شود و ترجیح یکی از آنها بر دیگری، وجهی ندارد؛ به ویژه آنکه می‌دانیم در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله کاتبانی وجود داشتند که وحی را از زبان آن حضرت می‌نوشتند.

بنابراین، معنای جمع، روشن است. اگر مقصود از آن فقط حفظ می‌بود، کاتبان وحی آنجا چه می‌کردند!؟

چرا اهل سنت معنای واژه «جمع» را فقط «حفظ» می‌دانند و تفسیر دیگر از آن را نادرست می‌انگارند؟

ورای این نگرش، رازی نهفته است. بعید نمی‌نماید این کار برای آن بود که جمع‌کنندگان قرآن را - بر اساس پندارشان - به خلفای سه‌گانه (و نه شخص دیگر) منحصر سازند و این مهم، پس از نفی [معنای] جمع از نوشتن و تدوین قرآن از سوی دیگران، به دست می‌آمد.

1- صحیح بخاری 4: 1913، حدیث 4718. در حدیث 4717، به جای «ابو درداء» نام «أبی بن کعب» آمده است. در آسامی گرد آوران قرآن و شمار آنها، اختلاف وجود دارد تا آنجا که بعضی آنها را به چهل صحابی رسانده‌اند.

نگرش اصلاحی و درست: وجود مصحف‌هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله

پیداست که در آن روزگار، کتابت در مکه وجود داشت و مردم معنای خواندن و نوشتن را می‌فهمیدند. قرآن، در آیاتی این امر را بیان می‌دارد:

«إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (1) ما عملکرد شما را می‌نوشتیم.

«حَتَّىٰ تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ»؛ (2) نوشته‌ای بر ما فرود آوری تا آن را بخوانیم.

و دیگر آیاتی که بر کتابت و نوشتن افزار (قلم، کاغذ و...) دلالت دارد (3).

1- . سوره جاثیه 45 آیه 29 .

2- . سوره اسراء 17 آیه 93 .

3- . مانند آیه 181 سوره آل عمران که در آن خدای متعال می‌فرماید: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»؛ خدا سخن کسانی را شنید که گفتند: «خدا فقیر است و ما ثروتمندیم» آنچه را بگویند، خواهیم نوشت. نیز آیه 79 سوره مریم که در آن آمده است: «سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ» شخصی به آیات ما کفر می‌ورزد و می‌گوید دارای مال و فرزند خواهم شد. آیا وی علم غیب دارد یا از خدا عهد گرفت که به این خواسته‌ها دست یابد؟! هرگز این گونه نیست آنچه را می‌گوید، خواهیم نوشت. در آیه نخست سوره قلم، می‌خوانیم: «وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»؛ سوگند به قلم و آنچه را می‌نویسند [یعنی سوگند به قلم و نوشته]. در آیه 7 سوره انعام، آمده است: «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»؛ اگر بر تو نوشته‌ای را در ورقی نازل کنیم و آنان به دست خویش آن را لمس کنند، کسانی که کافرند می‌گویند: این جز جادوی آشکار نیست. در آیه 91 سوره انعام می‌خوانیم: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قِرَاطِيسٍ تُبَدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»؛ بگو کتابی را که موسی آورد (که [آکنده] از نور و هدایت برای مردم بود) چه کسی نازل کرد؟ آن کتاب را در ورق‌هایی [ورق کاغذ، ورق پوست، ورق سنگ، ورق چوب، لوح‌ها و...] سامان دادید، بعضی از آنها را آشکار می‌کنید و بسیاری از آنها را پنهان می‌سازید. نیز در 9 آیه از قرآن، واژه «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» به کار رفته است. در سوره فرقان، آیه 5 می‌خوانیم: «وَقَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»؛ کافران می‌گویند: این قرآن نوشته‌های پیشینیان است که وی آن را [از روی آنها] نوشت، صبح و شام آنها را بر او می‌خوانند. در آیه 282 سوره بقره، می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِرِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مَسْهُمٍ فَآكُتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ مِنْ فَيْهٍ أَوْ صَدِّعِيًّا أَوْ لَا يَسَّ تَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ هرگاه معامله‌نسیه می‌کنید، آن را بنویسید. کاتب باید میان شما [سند معامله را] به عدل [بدون کجی و کاستی] بنویسد م.

اگر آنان با کتابت آشنا نبودند و نسخه نویسی در میان آنها رواج نداشت، خدا

آنان را با این کلمات، مخاطب نمی ساخت.

مورّخان و شرح حال نگاران، نام چهارده صحابی (یا بیشتر) را آورده اند که قرآن را گرد آوردند و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مصحف هایی داشتند. (1) اینان عبارت اند از: امام علی علیه السلام، زید بن ثابت، ابو موسی اشعری، اُبَیّ بن کعب، ابن مسعود، ابو درداء، مُعَاذ بن جبل، سعید بن عُبَید، مُجَمَّع بن جاریه، عبداللّه بن عَمْرٍو بن

عاص، ابو زید انصاری، عُبّاده بن صامت، ابو ایوب انصاری، تمیم داری.

علی رغم اینکه از مصحف های چهار نفر آخر، چیزی به دست ما نرسیده است، اما این قرآن ها نزد آنها وجود داشت.

آمدی در الأفكار الأَبکار می نگارد:

1- . گرچه این قرآن ها کامل نبود.

مصحف های مشهوری در زمان صحابه ، خوانده می شد و معروف بود .

مصحف عثمان ، آخرین قرآنی بود که بر پیامبر عرضه شد و آن حضرت تا هنگام رحلت آن مصحف را در نماز می خواند . (1)

از امام علی علیه السلام روایتی رسیده است که بیان می دارد آن حضرت از کاتبان قرآن بود و نسخه ای از مصحف - در دوران پیامبر - نزد آن حضرت وجود داشت .

امام علی علیه السلام در این روایت می فرماید :

آیه ای از قرآن بر پیامبر نازل نشد مگر اینکه پیامبر آن را بر من خواند و املا کرد و من به خط خویش آن را نوشتم و آن حضرت ، تأویل و تفسیر ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه و عام و خاص آن آیه را یادم داد و از خدا خواست فهم و حفظ آن را ارزانی ام دارد .

و از آن هنگام که پیامبر برایم دعا کرد ، آیه ای از کتاب خدا را از یاد نبردم و هر علمی را که پیامبر بر من املا کرد و آن را نوشتم ، فراموشم نشد ... (2)

شایان ذکر است که کسانی از صحابه ، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می نوشتند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی کرد و فرمود : از زبان من [حدیث] ننویسید . هرکس از زبان من غیر قرآن را نوشت ، آن را نابود کند . (3)

- 1- . بنگرید به جلد سوم کتاب «نصوص فی علوم القرآن» اثر میامی . می گوئیم : اگر عثمان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله مُصحفی داشت و از کسانی بود که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند ، چرا در نوشتار قرآن ، به زید بن ثابت اعتماد کرد ؟ از چه رو ، زید برای تصحیح آیه ها و سوره ها ، به دو شاهد عادل ، نیاز یافت ؟!
- 2- . الکافی 1 : 62 ، حدیث 1 .
- 3- . صحیح مسلم 4 : 2298 ، حدیث 3004 ؛ سنن دارمی : 130 ، حدیث 450 .

این سخن، بر اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله به تدوین نوشتاری آیات پس از حفظ آنها، دلالت دارد.

روایتی از ابن مسعود نیز بیانگر مصحف هایی است که در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت. وی، می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: [از مصحف] برایم بخوان. من از سوره نساء آغازیدم، چون به این آیه رسیدم: « فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا »⁽¹⁾ (چه حالی خواهند داشت آن گاه که از هر اُمّتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینان شاهد آوریم) دیدم که چشمان پیامبر پر از اشک شد و فرمود: کافی است.⁽²⁾

دکتر عبدالصبور شاهین در کتاب تاریخ القرآن به نقل از رساله شواذ القرائه (اثر کرمانی) می نویسد:

حمزه (عموی پیامبر، که در اُحد شهید شد) مصحفی داشت.⁽³⁾

معنای این سخن آن است که حمزه آنچه را از قرآن تا آن زمان نازل شد، میان دو جلد، گرد آورد.

ابن سعد در الطّبقات می نویسد:

به ما خبر داد فضّل بن دُکّین [گفت:] برای ما حدیث کرد ولید بن عبداللّه بن جُمیع، گفت: برایم حدیث کرد جده ام، از اُمّ وِرَقَه (دختر عبداللّه بن حارث) [که گفت:] رسول خدا به دیدارش می آمد و او را «شهیده» می نامید. وی، قرآن را گرد آورده بود.

1- . سوره نساء 4 آیه 41 .

2- . رسائل شهید ثانی: 139؛ بحار الأنوار 16: 294، حدیث 162 و جلد 89، ص 216، حدیث 23.

3- . تاریخ القرآن: 160 .

هنگامی که پیامبر رهسپار جنگ بدر شد، اُمّ وَرَقَةَ، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا اجازه می دهی با شما بیایم و مجروحان را مداوا کنم و پرستار بیماران باشم، شاید خدا شهادت را ارزانی ام دارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا شهادت را به تو هدیه می کند... (1).

هرگاه حال زنان در جمع قرآن بدین پایه باشد، حال مردان ناگفته پیداست که چگونه است.

آری، مصحف های گردآوری شده در آن زمان، ناقص بود و سوره هایی را در بر داشت که تا آن زمان از سوی خدا بیان شد. در این مطلب، جای سخن نیست.

خدا می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (2) هرگاه ما خواندیم، آن قرائت را پیروی کن.

پوشیده نماند که «جمع قرآن» در اخبار، (3) جمع حفظی و جمع نوشتنی (هر

دورا) در بر گیرد و ترجیح یکی از این دو بر دیگری وجهی ندارد؛ به ویژه آنکه صحابه بدان خاطر قرآن را گرد می آوردند که دیگران را بهره مند سازند و کتاب خدا را به آنان بیاموزند.

این کار، در کامل ترین وجه آن - جز با کتابت انجام نمی پذیرفت، به خصوص برای کسانی از صحابه که به خوبی از عهده خواندن و نوشتن بر می آمدند.

اینکه در قرآن، کتابت و ابزار آن بیان شده است، گویای اهتمام اسلام به خواندن و نوشتن است.

1- طبقات ابن سعد 8: 457.

2- سوره قیامت 75 آیه 18.

3- یعنی اخباری که بیان می دارد فلانی و فلانی و فلانی، قرآن را در عهد پیامبر گرد آوردند.

خدای متعال با تحدی از مشرکان می خواهد که ده سوره مثل قرآن را بیاورند. (1)

و می فرماید: « وَیَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ »؛ (2) کتاب را به آنها بیاموزاند.

« كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِي تَشَعَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ »؛ (3) کتابی متشابه و مثانی، پوست های کسانی که از پروردگارشان بیم دارند، از آن می لرزد.

این آیات، وجود نوشتاری قرآن را گویاست به گونه ای که آن را در دست داشتند و این امکان برایشان فراهم بود که مثل قرآن را بیاورند و به مخالفت برخیزند. اگر قرآن نزد آنها معلوم و موجود نمی بود، دعوت از آنان برای معارضه با قرآن، فراخوان به ناکجا آباد به شمار می رفت.

این آیه که: « وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ » (4) (هرگاه آیه ای را جایگزین آیه ای سازیم... گویند تو دروغ بافی) نظرها را به این نکته جلب می کند که

مکان آیه ها و ترتیب آنها - نزد مسلمانان - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله معلوم بود، به گونه ای که کسی نمی توانست آیه ای را جا به جا کند.

اگر نوشتن را نمی شناختند و قرآن در حیات اجتماعی مسلمانان حضور نداشت، فرستادن عمرو بن حزم به یمن برای تعلیم قرآن، چه معنا داشت؟

این سخن خدا به چه معناست که می فرماید: « لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ » (5) (جز پاکیزگان نباید قرآن را لمس کنند) به ویژه برای آنان که از این آیه، لمس کردن را می فهمند.

1- . سوره هود 11 آیه 13: « فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَعْطَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ »؛ هرکه را خواهید به یاری بطلبید و ده سوره برساخته بیاورید.

2- . سوره بقره 2 آیه 129.

3- . سوره زمر 39 آیه 23.

4- . سوره نحل 16 آیه 101.

5- . سوره واقعه 56 آیه 79.

آیا این آیه، بر وجود خارجی قرآن دلالت ندارد؟

این سخن پیامبر به چه معناست که می فرماید: «فلا یمس القرآن إنساناً إلا وهو طاهر»؛ (1) جز انسان پاک (با وضو و غسل) نباید قرآن را لمس کند.

نام گذاری سوره حمد به «فاتحه الكتاب» (سرآغاز کتاب) چه معنا داشت؟ آیا همه اینها بر وجود قرآن در دست مردم - با سرآغازش - دلالت ندارد؟

روایت عبدالعزیز بن رفیع که در صحیح بخاری هست، به چه معناست؟ وی، می گوید:

من و شداد بن معقل، بر ابن عباس در آمدیم. شداد، پرسید: آیا پیامبر چیزی بر جای گذاشت؟ ابن عباس، پاسخ داد: چیزی جز آنچه را میان دو جلد است، بر جای نهاد ... (2).

این سخن، یعنی قرآن به صورت کتاب وجود داشت و در ضمن برگه های گوناگونی تدوین یافت.

پیرامون ترتیب و جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در آینده، به تفصیل سخن خواهیم گفت و اینکه این گردآوری، جمع نوشتاری بود، نه جمع حفظی به تنهایی (آن گونه که اهل سنت ادعا می کنند). (3).

1- . سیره ابن هشام 5 : 294 .

2- . صحیح بخاری 4 : 1917 ، حدیث 4731 . شایان یادآوری است که این روایت و روایات مانند آن در راستای نفی وصیت نامه پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام می باشد که پیامبر نوشت، لیکن این امر در اینجا آسیبی نمی رساند؛ زیرا مقصود وجود کتبی قرآن میان دو جلد است .

3- . بنگرید به، مرحله دوم و سوم از مراحل چهارگانه در تاریخ قرآن، که اندکی بعد خواهد آمد .

اشاره

جنگ یمامه (که بر اساس گفته ها بیش از هفتصد صحابی در آن از میان رفت) (1) دستاویزی برای مکتب خلفا شد تا ضرورت جمع قرآن را از سوی ابوبکر - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - ادعا کنند. از بیم آنکه مبادا در پی قتل این همه صحابه، قرآن از بین برود. ابوبکر از زید بن ثابت خواست که قرآن را گرد آورد (تا پایان داستان که در کتاب های تاریخ و حدیث هست).

این نگرش، با متون حدیثی دیگری که در کتاب های صحیح و مسند وجود دارد، نمی سازد؛ مانند روایاتی که دلالت دارند قرآن به واسطه کاتبان وحی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله مکتوب و محفوظ بود.

اگر قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد، ترس از نابودی آن جا نداشت، یا بی معنا بود.

نیز این رویکرد با این روایت سازگار نمی افتد که با سندی ارزنده از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

از حفظ خواندن قرآن، هزار درجه و خواندن از روی مصحف، دو هزار درجه [انسان را بالا می برد]. (2)

هیچ چیز بر شیطان سخت تر از این نیست که شخص از روی مصحف، قرآن را بخواند. (3)

1- . بلاذری، در «فتوح البلدان 1 : 10» می نویسد: در شمار کسانی که در جنگ یمامه، شهید شدند، اختلاف است. کمترین آن،

هفتصد و بیشترین آن هزار و هفتصد نفر است. بعضی گفته اند: شمار آنان هزار و دویست تن بود.

2- . المعجم الكبير 1 : 221، حدیث 601؛ مجمع الزوائد 7 : 165.

3- . ثواب الأعمال : 103؛ بحار الأنوار 89 : 202، حدیث 23.

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه انسان با مُصحف، به سرزمین دشمن مسافرت کند. (1)

مانند این روایات، به وجود مُصحفی رهنمون اند که نزد مسلمانان معروف بود، در برگه های گوناگونی نوشته شد و مسلمانان قرآن را از روی آنها می خواندند.

این متون، نادرستی دیدگاه مکتب خلفا را آشکار می سازند؛ این بینش که خلیفه از نابودی قرآن می ترسید و قرآن در عهد رسالت، تدوین نشد.

از اعتقاد به عدم تدوین قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله امور فراوانی را خواستار بودند که کمترین آنها حصر فضیلت جمع قرآن - فقط - به خلفای سه گانه بود.

نگرش اصلاحی و درست: جنگ یمامه باعث شد ابوبکر قرآن را گرد آورد

درباره واقعه یمامه و شمار کشتگان آن و اهتمام ابوبکر و عُمَر و زید بن ثابت (نه دیگر بزرگان صحابه) به جمع قرآن، بیش از حد بزرگ نمایی شده است و این رویداد را بسیار بزرگ جلوه داده اند.

نیز در این جریان، گوشه زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه به چشم می خورد؛ زیرا همه می دانند که گروهی از صحابه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از راه کتابت و حفظ گرد آوردند. اسامی چهارده تن از آنها را آوردیم. ابن عساکر کاتبان وحی را به 23 صحابی می رساند، و ابو شامه و ابن عبدالبرّ 25 صحابی را می شمارد، و شبراملسی از 40 صحابی سخن به میان می آورد.

1- صحیح بخاری 3: 1090، حدیث 2828؛ صحیح مسلم 3: 1490، حدیث 1869 (مسلم آن را به طریق دیگری روایت می کند و در آن این زیادت آمده است: از بیم آنکه دشمن به آن دست یابد).

حافظ عراقی (1) در الدرر السنیه می سراید :

کُتَّابُه اثنان وأربعوناً

زید بن ثابت وکان حینا

کاتبه وبعده معاویه

ابن اُبی سفیان کان واعیه (2)

- کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله چهل و دو نفر بودند (در آن زمان) زید بن ثابت ، کاتب آن حضرت بود .

- پس از زید ، معاویه فرزند ابو سفیان [از کاتبان به شمار می آید] که حافظه قوی داشت .

باری ، ابوبکر ، تنها کسی نبود که قرآن را گرد آورد ، بلکه پیش از وی ، امام علی علیه السلام (غلام ابو حذیفه) اُبی بن کعب ، ابو موسی اشعری ، ابن مسعود (و دیگران) به جمع قرآن پرداختند .

اینکه گفته اند : سالم (مولای ابو حذیفه) قرآن را گرد آورد ، گویای آن است که پیش از جمع آوری قرآن به دست ابوبکر ، قرآن جمع آوری شد ؛ زیرا سالم در جنگ یمامه ، به قتل رسید .

1- . حافظ عراقی ، عبدالرحیم بن الحسین ... الکردی العراقی 725 - 806 در فقه و اصول و علوم قرآن و به ویژه دانش حدیث از بزرگان به شمار می آید . کتاب مشهور وی «أرجوزه التبصره والتذکره فی علم الحدیث» است که به «ألفیه الحدیث» نیز آن را می شناسند . «نظم السیره النبویه» (= نظم الدرر السنیه فی السیر الزکیه) اثری دیگر از این اندیشمند است . در این باره بنگرید به : شرح أرجوزه التبصره والتذکره ، ط 1 ، 1434 - 2013 مقدمه محقق - مؤسسه الریان . الفیه السیره النبویه ، المسمّاه : نظم الدرر السنیه فی السیر الزکیه ، عبدالرحیم بن حسین ، حافظ العراقی ، تحقیق : محمد مالکی حسنی ، دار المنهاج (شهیدی) .

2- . بنگرید به ، الروضتین ابو شامه 1 : 5 ؛ الاستیعاب ، ترجمه زید بن ثابت ؛ التراتیب الاداریه 1 : 116 ؛ فتح الباری 9 : 52 (در این مأخذ آسامی 16 صحابی مرد و یک صحابی زن از مهاجران ، به نقل از ابو عبید ، آمده است) ؛ شرح النووی 16 : 19 (نووی ، می گوید : دیگران ، حفظ گروه هایی از صحابه را در زمان پیامبر روایت کرده اند . ماژری 15 صحابی از آنها را نام می برد) .

مورخان در شمار کشته های جنگ یمامه ، زیاده روی کرده اند . بعضی آنها را به 1700 صحابی رسانده اند که میانشان هفتصد (1) یا چهارصد و پنجاه قاری قرآن

وجود داشت . (2)

[قتل] هفتصد قاری از لشکری که به 4500 جنگجو می رسید در برابر سپاه مُسَیَلَمَه کَذَّاب که چهل هزار نفر بودند ، بزرگ نمایی است ؛ زیرا شهدای اسلام در جنگ بدر ، از 14 نفر فراتر نرفت . در جنگ أُحُد ، 70 نفر و در جنگ خندق ، 6 نفر کشته شدند . اگر همه شهدای اسلام را [در جنگ ها] جمع کنیم ، به نیمی از کشته های یمامه (به ویژه شمار قاریانی که در این جنگ کشته شدند) نمی رسد .

این بزرگ نمایی و مبالغه گویی از چه روست ؟

کایتانی (3) (از شرق شناسان) و در پی وی بلاشر و شوالی ، می گویند :

در تومار اسامی مسلمانانی که در عَقْرَبَای یمامه از پا درآمدند ، جز کسانی اندک از قرآن شناسان را نمی یابیم ؛ زیرا بیشتر آنها از تازه مسلمانان اند . (4)

شوالی (که کتاب «نُلْدَکَه» را به پایان می رساند) (5) در آسامی شهدای یمامه که

1- . این سخن را تنها قرطبی در «تفسیر قرطبی 1 : 50» بیان می دارد . به نقل از وی ، 70 قاری ، روایت شده است بنگرید به ، فتح الباری 9 : 52 ؛ الإیتقان 1 : 192 - 193 ؛ مناهل العرفان 1 : 174 در صحیح مسلم همین رقم ثبت است ؛ چنان که نووی در «شرح صحیح مسلم 16 : 19» و ابن قیّم جوزیه در «أعلام الموقعین 3 : 34» بدان اشاره دارند .

2- . بنگرید به ، کنز العمال 2 : 243 ، حدیث 4762 . از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب ، نقل شده است که گفتند : چون قتل قاریان قرآن در جنگ یمامه ، شتاب گرفت و چهارصد نفر از آنها کشته شد ... به نقل از ابن انباری در «المصاحف» .

3- . Caetani .

4- . تاریخ القرآن نُلْدَکَه 2 : 253 (نیز بنگرید به ، Caetani, Annali dell Islam, vol2, (no:331) ؛ خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم : 78 .

5- . در این باره بنگرید به ، خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن : 73 شهیدی .

کایتانی می آورد (151 نفر) تشکیک می کند ، می گوید :

ربط جمع قرآن به جنگ یمامه - به راستی - ضعیف است . کایتانی ، اشاره دارد به اینکه در فهرست مسلمانانی که در «عَقْرَاء» از پا درآمدند ، جز کسانی اندک را که شناخت گسترده ای به قرآن داشتند ، نمی یابیم ؛ چراکه تقریباً همه شان به تازه مسلمان ها منسوب اند .

به همین سبب ، این سخن درست نیست که : بسیاری از حافظان قرآن در این جنگ کشته شدند و ابوبکر از این پیشامد دل نگران شد (آن گونه که بعضی از روایات ادعا دارند) .

اگر فهرستی را که «کایتانی» ارائه می دهد (و 151 نفر را دربر می گیرد که در جنگ یمامه از بین رفتند) کامل باشد و شناخت ما به حافظان قرآن - در آن زمان - تا حدودی کامل به شمار آید ، اعتراض بر این سخن جا ندارد .

در گزارش های در دسترس ، جز دو نفر از حافظان قرآن را نمی یابیم که در یمامه کشته شدند و این دو ، عبارت اند از : عبدالله بن حَفْص بن غانم ، و سالم ، غلام ابو حُدَیْفَه (همو که پرچم مهاجران را بعد از عبدالله ، بر دوش گرفت) . (1)

معنای سخن وی این است که میان کشته های یمامه ، از مسلمانان نخستین و قاریان امت ، وجود نداشت .

اگر همه قاریان کشته شدند ، آیا جنگ و کشتار ، آنها (و نه دیگران) را نشانه رفت ؟ آیا خلیفه به عمد ، قاریان را به میدان نبردی نابرابر فرستاد تا جنازه هاشان را تحویل بگیرد ؟

اگر قاریان به این اندازه باشند ، همه مسلمانان در نمازهاشان قرآن می خواندند .

چگونه شَعْبِي، امام علی علیه السلام را از گردآوران قرآن و حافظان آن، بیرون می راند؟!

آیا قاریانی که در یمامه کشته شدند، شأنی فراتر از امام علی علیه السلام داشتند؟!

چگونه قرآن، تنها در سینه قاریانی منحصر گشت که در یمامه کشته شدند، نه در سینه بزرگان صحابه (مانند امام علی علیه السلام، ابن مسعود، عبدالله بن عباس و...) که زنده بودند؟

اگر این شمار انبوه از صحابه قاری قرآن وجود داشت، آیا بدان معنا نیست که قرآن نزد مسلمانان متواتر و مشهور بود و در اثباتش، به دو شاهد عادل (چنان که ابوبکر و عُمَر - بعدها - در رویکرد جمع قرآن، آن را در پیش گرفتند) نیاز نداشت؟

از این روست که ابن حَجَر می خواهد از بار این سخن بکاهد، می گوید :

این سخن، (1) رهنمون است به اینکه بسیاری از کشته های یمامه، قرآن را حفظ بودند، لیکن ممکن است مقصود این باشد که مجموع آنها (نه یکایک آنان) [همه] قرآن را گرد می آوردند (2). (3)

باری، زیاده روی و غلو، همچنان در متون باقی است. اگر در آنچه ابن ابی داوود از ابن شهاب زُهری نقل می کند، نیک بیندیشیم، بوی تحریفی را که از آن می پاشد، حس می کنیم. وی، می گوید :

به ما رسیده است که متون قرآنی فراوانی نازل شد. عالمان قرآن که آنها را به خاطر داشتند، در جنگ یمامه به قتل رسیدند. بعد ایشان [این متون] دانسته نشد

1- . این سخن که : «فِيذَهَبَ كَثِيرٌ مِنَ الْقُرْآنِ» قرآن های فراوانی [که در سینه هاست] از میان برود م .

2- . یعنی هر نفر، سوره یا آیاتی را به خاطر داشت به گونه ای که از جمع دانسته های افراد، همه قرآن فراهم می آمد، نه اینکه هر فرد - به تنهایی - همه قرآن را از بر باشد م .

3- . فتح الباری 9 : 12 .

و نوشته نگردید . چون ابوبکر و عمر و عثمان ، به جمع آوری قرآن پرداختند ، با اَحَدی بعد از آن قاریان ، این متون یافت نشد ... (1).

یکی از خاور شناسان به نام جان گیل کرایس ، با سوء استفاده از این روایت ، این گونه نتیجه می گیرد :

این روایت بیان می دارد که به دلیل «لَمْ يُعَلِّمْ وَلَمْ يُكْتَبْ» (نه دانسته شد و نه

نوشته گردید) و «لَمْ يُوجَدَ مَعَ أَحَدٍ بَعْدَهُمْ» (و بعد آنها با هیچ کس یافت نشد)

تعالیم فراوانی از قلم افتاد و با قتل کسانی که آنها را به خاطر داشتند ، از میان رفت . (2).

شایان توجه است که کلّ و جزء این سخن ، باطل است ، قاریان کشته شده با شمشیر بعضی از مورّخان ، به این شمار انبوه نبودند و در تاریخ از یاد نرفته اند .

ابن حَزْم ، نام 20 تن از این قاریان (3) و بلاذُری ، اسامی 29 نفر (4) از آنها را می آورد که 12 نفرشان با کسانی که ابن حزم نام می برد ، مشترک است .

ابن اثیر ، ادّعا می کند که 15 تن از آنها از حاضران در بَدْر و 9 نفرشان از حاضران در اُحُد بودند . (5).

به بیش از این تعداد ، دست نیافتیم .

اگر این سخن درست باشد که ابوبکر قرآن را از روی نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت (چنان که ابن حَجَر می گوید) (6) بدان معناست که این قول مشهور باطل است که

1- . المصاحف ابن ابی داوود 1 : 208 ، رقم 81 ؛ کنز العمّال 2 : 247 ، حدیث 4778 .

2- . مجلّه المصباح ، شماره پنجم ، ص 118 .

3- . الفصل 2 : 66 .

4- . فتوح البلدان : 100 - 102 .

5- . بنگرید به ، الکامل فی التاریخ 2 : 223 - 224 .

6- . نیز بنگرید به ، شرح السنّه بغوی 4 : 525 .

وی به نقصان دو آیه از آخر سوره توبه، پی بُرد، سپس آن دو را نزد ابو خَزمیه (یا خَزمیه) یافت.

مقصود، این دو آیه است:

« لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ

رُؤُوفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ »؛ (1) پیامبری از خودتان در میان شما آمد که رنجش شما بر او گران می آید. بر سعادت مؤمنان حرص می ورزد، دل سوز و مهربان است [ای پیامبر] اگر اینان روی برگردانند، بگو خدا مرا بسنده است. خدایی جز خدای یکتا وجود ندارد بر او توکل می کنم و اوست، صاحب عرش بزرگ.

زیرا عقل و دین، نقصان نسخه پیامبر و تمامی نسخه های دیگران و کامل نبودن همه آنها را بر نمی تابد.

اگر ابوبکر - به راستی - از تباه شدن قرآن می هراسید، باید بر حلقه های حفظ قرآن در مساجد و آموزش آن، می افزود یا دستور می داد که از روی قرآن های صحابه نسخه بردارند؛ به ویژه نسخه کسانی مانند ابن مسعود و امام علی علیه السلام و معاذ (و دیگران) که قرائشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند.

وجود مصحف هایی برای این دسته از صحابه را در دوران ابوبکر، همه می دانند. [بنابراین] باید ابوبکر دستور می داد که از روی نسخه های آنها بنویسند؛ زیرا:

اهل دمشق [قرآن را] با قرائت ابی بن کعب می خواندند، کوفیان به قرائت ابن مسعود تلاوت می کردند، مردم بصره قرائت ابو موسی اشعری را در پیش گرفتند،

اهل حِمص به قرائت مقداد پرداختند. (1)

نه اینکه روش نوینی را بیاورد که گاه در مخالفت با دیگران می افتاد .

اگر این قرآن ها و قرائت ها نزد مسلمانان وجود داشت ، چرا ابوبکر بر آنها اعتماد نکرد و از آنها بهره نبرد ؟ اینها مصحف ها و قرائت های بزرگان صحابه شناخته می شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به همین خاطر ، آنها را ستود .

چه نیازی بود که ابوبکر ، از صفر بیاغازد و شیوه جدیدی را در پیش گیرد ؟

1- . تاریخ دمشق 39 : 242 ؛ الکامل فی التاریخ 3 : 8 ؛ تاریخ ابن خلدون 3 : 583 . در بخش پایانی متن پیشین ، جای سخن بسیار است . به نظر می رسد اهل حِمص ، به قرائت مُعاذ بن جبل و نه مقداد می خواندند ؛ زیرا مُعاذ سالیانی در حِمص زیست و نیز نمونه ای از قرائت مقداد (در قرآن هایی که امروزه در دسترس اند) وجود ندارد . از این رو (همان گونه که در متن پیش آمد) قرائت اهل حِمص ، قرائت مُعاذ بود ، نه مقداد . ممکن است به خاطر نزدیک بودن شیوه خط مقداد و معاذ ، این سخن نمود یافت و بسا به همین خاطر ، تصحیف (اشتباه) رخ داد . می توانیم به سبب دیگری نیز دست آویزیم و آن این است که مقداد از پیروان علی علیه السلام بود و هرگز قرائت آن حضرت را نادرست نمی دانست و فهمش را خطا نمی انگاشت . شهر حِمص ، زیر سلطه امویان بود و کسانی که پیرامون اختلاف مصحف های صحابه قلم می زدند ، از همدستان حکومت بودند و اینان ، نشانه های قرائت او را از میان بردند . سلیم در «الکافی 1 : 63 ، حدیث 1» روایت می کند که از علی علیه السلام درباره اختلاف حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید . می گوید : به علی علیه السلام گفتم : در تفسیر قرآن و احادیث پیامبر ، چیزهایی از سلمان و مقداد و ابوذر می شنوم که بر خلاف آموخته های مردم است ...

مکتب خلفا، جمع قرآن را به خلفای سه گانه منحصر ساخت و امام علی علیه السلام و ابن مسعود و مُعَاذ بن جَبَل و أُبَی بن کَعْب (و دیگران) را کنار زد. آن گاه از میان

خلفای سه گانه - فقط - بر عثمان تکیه کرد و بیان داشت که وی مصحف ها را یکدست ساخت، سپس رسم (خط نگارش) قرآن را به او نسبت داد.

به باور مکتب خلفا عثمان، قرآن را از روی نسخه ابوبکر و عُمَر نوشت. نیز التزام به خط مصحف هایی را که به شهرها فرستاده شد (علی رغم اختلاف آنها در رسم الخط) با این ادعا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را امضا کرد، واجب دانست.

سؤال اینجاست که چرا به این مصحف ها و رسم آنها، مصاحف نبوی یا مصاحف بگری یا مصاحف عمّری گفته نمی شود، بلکه این مصحف ها به «مصاحف عثمان» توصیف می گردد و بس؟

چرا به دیگر قرآن هایی که از سوی عثمان به شهرها فرستاده شد، «مصحف امام» (= مصحف الگو و اصلی) اطلاق نمی شود، بلکه این وصف - فقط - به قرآنی اختصاص می یابد که عثمان آن را می خواند؟

اگر رسم الخط قرآن از نزد خدا بود و از سوی خدا و پیامبر امضا شد، چرا قرآن هایی را که نزد مسلمانان تدوین یافت، سوزاندند؟ مگر نه این است که - بر اساس سخن زُرْقَانِی (1) - آنها طبق قواعدی نوشته شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله

1- . محمد عبدالعظیم زُرْقَانِی م 1367 ق مدرس دانش های قرآنی و حدیث در دانشکده اصول دین الازهر بود. مهم ترین اثر وی کتاب «مناهل العرفان فی علوم القرآن» جزو اولین و معتبرترین آثار جامع در علوم قرآنی است. بنگرید به: ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن، محمد عبدالعظیم زُرْقَانِی، مترجم: محسن آرمین، چ 1، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1385 ش، تهران، پیش گفتار مترجم؛ دانشنامه جهان اسلام 21: 373 (شهیدی).

بنا نهاد و به معاویه آموخت؟ (1)

تمرکز بر نام عثمان و راندن دیگران از موضوع جمع قرآن، نوعی ستم و بی انصافی در حق بزرگانی از صحابه است که قرائت خویش را بر پیامبر عرضه داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله به طور ویژه به فراگیری قرآن از آنها سفارش کرد.

نگرش اصلاحی و درست: مبالغه درباره عثمان و پس راندن رقیبان

مکتب خلفا، از رهگذر انحصار جمع قرآن به خلفای سه گانه، می خواست درباره عثمان و خط و قرائت مصحف او، مبالغه کند و رقیبان او را - که از قاریان بزرگ بودند و در رأس آنان امام علی علیه السلام قرار داشت - از میدان بیرون براند و دستشان را از سیاست جامعه اسلامی [کوتاه سازد] .

بالا تر از این، سعی می شد هر زشتی و عیبی را به شیعیان امام نسبت دهند. ناجوانمردانه می گفتند: شیعه معتقد است که امام علی قرآنی جدا از قرآن مسلمانان دارد و مصحفی که علی می خواند، بر خلاف ترتیب مصحف رایج است.

این حرف ها را در راستای بزرگ نمایی جمع قرآن از سوی عثمان بر زبان می آوردند. از شعیبی حکایت شده است که گفت: ابوبکر و عمر و علی (خدای همه شان را رحمت کند) درگذشتند و قرآن را گرد نیاوردند... هیچ یک از خلفا جز عثمان نتوانست این کار را به پایان رساند. (2)

1- . مناهل العرفان 1 : 264 .

2- . تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه 1 : 233 - 234 .

از شَرِیک از اسماعیل بن ابی خالد ، روایت شده است که گفت : شنیدم شَعْبِی به خدای بزرگ سوگند می خورد که علی در گور شد و قرآن را حفظ نکرد. (1)

از یزید بن هارون نقل شده که گفت : اختلافی میان مسلمانان در این نیست که عبدالله بن مسعود ، در حالی مُرد که همه قرآن را حفظ نداشت. (2)

از همه این نقل ها ، بویی به مشام می رسد که رویکرد ویژه ای را برای نگرش خاصی در جمع قرآن ، بنیان می نهد و از پافشاری شان بر حذف اسامی بزرگان صحابه که رقیب عثمان بودند (کسانی مانند امام علی علیه السلام و ابن مسعود و اُبَی بن کعب و مُعَاذ - و دیگران - که قرآن را آموختند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند) پرده برمی دارد و چیزهای باطل و پوچی را به این و آن ، نسبت می دهد . پس زدن امیرالمؤمنین علیه السلام را از این ماجرا ، در سخن ابن حَجَر می بینیم . وی روایتی را که ابن ابی داوود (در المصاحف) از طریق ابن سیرین می آورد ، نقل می کند ، می گوید :

علی علیه السلام فرمود : « چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، با خود عهد بستم که جز برای نماز جمعه عبا نپوشم تا اینکه قرآن را گرد آورم » آن حضرت قرآن را جمع کرد .

سپس ابن حجر ، بر این روایت تعلیق می زند ، می نگارد :

1- . همان . ابن فارس در «الصاحبی : 325» می نویسد : ابن قتیبه ، نسبت های ناپسندی را بر زبان می آورد و چیزهای زشتی را روایت می کند و پس از نقل دو روایت پیشین ، می گوید : این سخن - به راستی - زشت است درباره کسی که می گفت : پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید ! آیه ای نیست که ندانم به شب نازل شد یا به روز ، در دشت فرود آمد یا در کوه . نیز بخش پایانی روایت ، با این حدیث متواتر سازگاری ندارد که علی علیه السلام داناترین مردم به قرآن بود .

2- . الجامع لأحكام القرآن 1 : 53 .

اسناد این حدیث، به خاطر انقطاع سند آن، ضعیف است (1) و بر فرض، سند آن محفوظ باشد، مقصود علی از جمع قرآن، حفظ آن در سینه است. (2)

همه این حرف ها را درباره امام علی علیه السلام بر زبان آوردند و مانند این دروغ ها را درباره ابن مسعود و ابن عباس و ابی (و دیگر قاریان بزرگی که در امر جمع قرآن رقیب عثمان به شمار می آمدند) بافتند.

در مقابل، عثمان و زید بن ثابت را بالا بردند تا آنجا که «نائله» زن عثمان (دختر فرافصه کلبی) بر کسانی که به عثمان حمله ور شدند، گفت:

خواه او را بکشید یا وایش گذارید، وی شب را به رکعتی زنده می داشت که در آن قرآن را می خواند. (3)

سخن ابن حجر (که اندکی پیش در تضعیف جمع قرآن از سوی امام علی

علیه السلام آمد) حرفی پوچ و نادرست است. هر دانشجویی - چه رسد به عالمان - به ناصحیح بودن آن پی می برد؛ (4) زیرا روایت جمع قرآن به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر

صلی الله علیه و آله به طُرق فراوان (جدا از طریقی که ابن ابی داوود - م 316ه - می آورد) روایت شده است. (5) این خبر از ابن سیرین بر وجه خاصی می باشد؛

1- مقصود از انقطاع سند این است که یک یا چند راوی از سلسله آن بیفتند و آن افراد مشخص نباشند م.

2- فتح الباری 9: 13.

3- مصتّف ابن ابی شیبّه 1: 323، حدیث 3690 (و جلد 2، ص 89، حدیث 6817)؛ المعجم الکبیر 1: 87، حدیث 130؛ نیز بنگرید به، کتاب الزهد (ابن مبارک): 452، حدیث 1277.

4- ابن حجر می خواهد بر آنچه ابن ابی داود پیرامون مصاحف روایت می کند، تعلیق زند. می نویسد: ابوبکر بن ابی داوود می گوید: «هیچ کس جز اشعث، قرآن را به خاطر نداشت» ابن سیرین لین الحدیث است. اینکه آورده اند «حتّی أجمع القرآن» تا قرآن را گرد آورم یعنی تا حفظ آن را تمام کنم. زیرا به کسی که قرآن را از بر می کرد، می گفتند: وی قرآن را جمع کرد.

5- در عنوان «جمع قرآن از سوی امام علی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله» به این اخبار پی خواهیم بُرد.

چراکه به طُرُق دیگری از ابن سیرین روایت شده است که در آن، اَشْعَث بن سوار کِنْدی، وجود ندارد.

چرا ابن حجر به روایت ابن اَبی داوود اشاره می کند و روایت دیگران را از یاد می برد:

مانند روایت عبدالرزاق (م211ه) از مُعَمَّر، از اَبوب، از عِکْرَمَه (که مانند روایت ابن سیرین یا نزدیک به آن است) و اسناد آن بر اساس شرط بخاری، صحیح است.

مانند روایت اَشْعَث، روایت ابن سعد (م230ه) از اسماعیل بن ابراهیم، از اَبوب و ابن عون، از مُحَمَّد می باشد که اسناد آن صحیح است.

مانند روایت اَشْعَث، روایت ابن اَبی شیبَه (م235ه) از یزید بن هارون است که گفت: به ما خبر داد ابن عون، از مُحَمَّد که اسناد آن بر اساس شرط بخاری و مسلم، صحیح می باشد.

روایت بلاذری (م279ه) از مَسْلَمَه بن مُحَارِب، از سُلیمان تَمیمی و از ابن عون، از ابن سیرین (که اسناد آن «حَسَن» است).

در روایت دیگری آمده است که سَلَمَه بن صَفْر و روح بن عبدالمؤمن، گفتند: برای ما حدیث کرد عبدالوہاب سقفی [گفتند:] به ما خبر داد اَبوب از ابن سیرین، مثل آن را (اسناد این روایت «حَسَن» است).

مثل یا نزدیک به روایت اَشْعَث، روایت ابن صُرَیْس (م294ه) به اسناد از هُوَذَه بن خلیفه است [که گفت:] برای ما حدیث کرد عَوْف، از مُحَمَّد بن سیرین، از عِکْرَمَه (اسناد این روایت، بر اساس شرط بخاری، صحیح است).

[پیرامون این روایت ابن حجر، می توان بیان داشت:]

یکم: چرا ابن حَجَر، تنها طریق ابن اَبی داوود از ابن فَضَّیْل از اَشْعَث از

محمد بن سيرين را می آورد و روایاتی را که اشخاص دیگر از ابن سيرين روایت کرده اند، بیان نمی کند؟

دوم: علی علیه السلام مانند دیگر صحابه نیست. نخستین کسی است که اسلام آورد. همچون شیرخوار از شیر گرفته - که در پی مادرش هست - همه جا همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وی پسر عموی پیامبر، شوهر دختر و پدر فرزندان پیامبر به شمار می آمد. قرآن را همان گونه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، می دانست. آنچه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود می آمد و تفسیر و تأویل آن بیان می شد، به خط خود می نوشت، فرمود:

آیه ای از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر اینکه آن را بر من خواند و املا کرد. به خط خود آن را نوشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام آن را به من آموزاند... (1)

امام علی علیه السلام همه این امور را از دلب پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و به دست خویش نوشت (2) و قرآن همان گونه که در سینه پیامبر نشست، بر سینه آن حضرت جا گرفت.

از عباس بن معروف، از حماد بن عیسی، از ربیع، از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

جبرئیل [قرآن و معارف را] بر پیامبر صلی الله علیه و آله املا می کرد و پیامبر آنها را بر علی علیه السلام املا می نمود. (3)

1- . الکافی 1 : 64 ، حدیث 1 .

2- . همان ، ص 239 ، حدیث 1 .

3- . بحار الأنوار 18 : 270 ، حدیث 34 ، به نقل از بصائر الدرجات : 42 ، حدیث 5 با اندکی اختلاف .

ابن شهر آشوب، می گوید: علی علیه السلام بیشتر وحی و غیر وحی را می نوشت (1). (2).

همین اخبار (که اسامی بزرگان صحابه را از فهرست گرد آوران قرآن جا می اندازد) وجود انگشتان اموی را در انتشار چنین افکاری - میان مسلمانان - مطرح می سازد و در پی آن بزرگ نمایی جمع قرآن از سوی عثمان (شیخ بنی امیه) و رسم الخط عثمانی - بیش از حد - نمود می یابد .

تشکیک در جمع قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله تا بدانجا گسترش یافت که بعضی از شرق شناسان، مانند آلفونس مینگانا (1881 - 1937م) جمع قرآن را در دوران ابوبکر و عمر برتافتند با این ادعا که این اخبار را ابن سعد (م229ه) نمی آورد؛

چنان که نام ابوبکر و عمر در ضمن جامعان قرآن در زمان پیامبر در طبقات ابن سعد نیامده است، در حالی که اسامی دیگر صحابه در آن هست .

و اما خبر جمع قرآن در عهد عثمان در صحیح بخاری، ارزش علمی ندارد؛ زیرا نویسنده آن 25 سال بعد از وفات ابن سعد، درگذشت (3).

نُلدکه، در این زمینه می نویسد:

اکنون می توانیم تناقض شایان توجه دیگری را با رویکرد حاکم [در آن زمان] روشن سازیم. روایات بسیاری به آرامی - بی موضع گیری بر ضد آرای مختلف - اسامی سلسله کاملی از اشخاص را می آورند که در زمان پیامبر قرآن را گرد آوردند .

ابن سعد، یک فصل کامل را به این موضوع اختصاص می دهد؛ با اینکه در

1- مناقب آل ابی طالب 1 : 140 .

2- مناقب خاندان نبوت و امامت 2 : 863، مناقب خاندان نبوت و امامت (برگردان فارسی مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ترجمه و تحقیق: حسین صابری، چ 1، ج 6، انتشارات علمی و فرهنگی و کنگره بین المللی ابن شهر آشوب، 1392، تهران)، (شهیدی).

3- خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم : 92 .

جاهای دیگر کتابش، خلفای نخست را اولین کسانی می‌شمارد که نسخه‌های قرآنی را سازمان دادند و گرد آوردند.

در این شرایط، نمی‌توان تردید داشت که این روایات، تفسیر خاصی از موضوع ما را بیان می‌دارند. در واقع، جمله‌های به کار رفته در این روایات، به جمع متون وحی در یک کتاب، اشاره ندارد، لیکن (همان‌گونه که گرایش‌های تفسیری محمدی - که به حدیث اهتمام داشت - بیان می‌دارد) به حفظ در ذهن رهنمون است.

بجاست طبیعت حال را این‌گونه بشناسیم که هر یک از جامعان همه نصوص وحی یا بخش‌های زیادی از آن را در ذهن حفظ می‌کرد (چنان که در آینده خواهیم دید).

حفظ متون مقدس در سینه‌ها - در همه زمان‌ها - امر اساسی‌اند، در حالی که نقل مکتوب آنها همواره، به عنوان واسطه‌ای برای رسیدن به هدف، مد نظرند.

دیدگاه روایات گوناگون پیرامون شمار جامعان قرآن - بلکه اسامی آنها - با هم اختلاف ندارند. بیشتر به نام‌های زیر، برمی‌خوریم: اَبی بن کعب، مُعَاذ بن جبل، زید بن ثابت، ابو زید انصاری.

در طریق‌های مختلف این روایت، اسامی فراوان جدیدی آشکار می‌شود؛ مانند: ابو درداء، عثمان، تمیم داری، عبد الله بن مسعود سالم بن مَعْقِل، عُبَادَة بن صامت، ابو اَیُّوب، سعد بن عُبَید، مُجَمَّع بن جاریه، عُبَید بن معاویه، علی بن اَبی طالب.

در این میان، بعدها به اسامی علی، سالم، زید، اَبی، ابن مسعود، نیز برمی‌خوریم که فرضاً یا عملاً به نوشته‌های قرآنی دست یازیدند

...

آشفته‌گی روایات مکتب خلفا، این مستشرق را واداشت که گمان کند جمع

قرآن در دوران عبدالملک بن مروان و با تلاش حجاج بن یوسف ثقفی، صورت گرفت.

شایان ذکر است که این نگرش، از سوی یکی دیگر از خاورشناسان به نام «کازانوا»⁽¹⁾ مطرح شد، لیکن مینگانا شواهد دیگری را آورد و سخنش را استوار ساخت.

طرح چنین ادعایی از سوی یک مسیحی، مانند مینگانا، که گرایش های اسلام ستیز دارد، بعید نمی نماید. این شخص، ده ها مقاله بر ضد اسلام در مجله های اروپایی نوشته است.

سخن «پل کازانوا» و «مینگانا» (و کسانی مانند آنها) بی هیچ تردیدی باطل و پوچ است؛⁽²⁾ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آیات و سوره های قرآن را در دیداری که هر ساله با جبرئیل داشت، گرد می آورد، لیکن تأسف اینجاست که مستند این خاورشناسان، کتاب های اهل سنت می باشد و این امر، جان فرساست.

شایان یادآوری است که مردم در دوران ابوبکر و عمر، نسبت به از بین رفتن قرآن، دغدغه نداشتند؛ زیرا قرآن شناخته شده بود و قرائت آن رواج داشت. این ترس ذهنی اگر هم وجود داشت، از رویکرد خاص ابوبکر و عمر و عثمان و زید بن ثابت (و نه دیگران) مایه می گرفت.

مکتب خلفا، در موارد بسیاری، ضد و نقیض می بافد و روایات و سخنان ناسازگاری را مطرح می سازد، از جمله:

گاه اخبار مصحف امام علی علیه السلام را تضعیف می کند و به ابن مسعود نسبت

1- Paul Casanova, Mohammed et la Fin dumonde, Paris, 1911, P.141 .

2- . بلاشر و دیگران، سخن آنها را رد کرده اند بنگرید به، خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم: 99 .

می دهد که سوره «فلق» و «ناس» و «فاتحه» را از مصحف خود حذف کرد و اَبی بن کعب، بر خلاف همه مسلمانان، دو سوره «خَلْع» (1) و «حَفْد» (2) را در مصحفش آورد (و مانند این سخنان).

گاه اَبی بن کعب را ضمن گرد آوردن مصاحف می شمارد، با اینکه وی، پیش از این تاریخ درگذشت.

پیروان مکتب خلفا، گاه روایاتی را از ابو عبدالرحمان سلمی نقل می کنند که دلالت دارند وی از یاران ویژه امام علی علیه السلام بود و از آن حضرت حدیث دریافت می داشت؛ مانند این روایت که می گوید:

فراوان، قرآن را بر علی علیه السلام خواندم و [نیز] قرآن را به دست گرفتم و آن حضرت برایم خواند. (3)

و گاه از ابو عبدالرحمان سلمی، روایاتی را می آورند که حاکی از مخالفت وی با امام علی علیه السلام است و اخبار ناشایستی را درباره آن حضرت بیان می دارد.

همه اینها دیدگاه ما را تأیید می کند که گرایشی خاص با اهدافی ویژه پشت این مسئله وجود داشت. (4)

1- مقصود از سوره «خَلْع» این عبارات است: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ، وَنُثِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَلَا نَكْفُرُكَ، وَنَخْلَعُ وَنَتْرِكُ مَنْ يَفْجُرُكَ؛ بار الها، از توییاری می خواهیم و آمرزش می طلبیم، و بر تو ثنا می فرستیم و ناسپاسی نمی کنیم، و با فاسقان نمی جوشیم و واشان می نهیم الدر المنثور 6: 421 (م).

2- منظور از سوره «حَفْد» این جمله هاست: اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ، وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ، وَإِلَيْكَ نَسْعِي وَنَخْفِدُ، نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشِي عَذَابَكَ، إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِينَ مُلْحَقٌ؛ خدایا، تو را می پرستیم، و برای تو نماز می گزاریم و سجده می کنیم، و سوی تو می کوشیم و می شتابیم، رحمتت را امید داریم و از عذابت می ترسیم، کيفرت به کافران می رسد الدر المنثور 6: 421 (م).

3- کتاب السبعة فی القراءات: 68.

4- هنگام سخن پیرامون قاریان و امام علی علیه السلام به این بحث باز خواهیم گشت.

شگفت تر اینکه اسامی صحابه دیگری را با امام علی علیه السلام می آورند و می پندارند ابو عبدالرحمان سلمی روایتگر حدیث آنهاست با تحقیقی که صورت گرفت، ثابت شد که این سخن، صحت ندارد (1) و سلمی از آنان حدیث نستاند.

انگیزه آنها از این کار این است که در جمع قرآن از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام شک برانگیزند و نام اشخاص دیگری را با آن حضرت (در این فضیلتی که خدا و پیامبرش ویژه او ساخت) بیاورند.

آنان به این سخنان لب می جنبانند و در بعضی اخبار تشکیک می کنند تا فضیلت جمع قرآن را از علی علیه السلام بگیرند؛ زیرا گردآوری قرآن، از فضایل مهم آن حضرت است و بدین وسیله، هر دو ثقل را با هم به دست می آورد؛ از سویی پدر عترت پیامبر است و از دیگر سو، گردآورنده ثقل اکبر (قرآن) می باشد.

اینان نمی خواستند آنچه را خدا و رسولش به علی داد، به آن حضرت بدهند. از این رو، با همه توان کوشیدند، راه را کج سازند تا برای خود و خلیفگان پس از خود، جایگزین بتراشند؛ نخست خلافت را از امام علی علیه السلام گرفتند و آن گاه به سلب هر فضیلتی از آن حضرت، دست یازیدند.

فضیلت جمع قرآن میان دو جلد را [که از کارهای بزرگ امام علی علیه السلام بود] از آن حضرت گرفتند. در عین حال، وانمود می کردند که بر محافظت قرآن کوشایند و از تباه شدن آن بیم دارند. به بهانه دقت در ضبط قرآن، جمع قرآن را از صفر آغازیدند.

این کارشان، گرچه در ظاهر پذیرفتنی می نمود، لیکن در ژرفا آسیب به قرآن

1- . در آینده، تحت عنوان «شنود سلمی از امام علی علیه السلام نه شخص دیگری» این مطلب را روشن می سازیم.

و خدشه در تواتر آن دانسته می شد و گوشه به پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه ای بود که از عالمان و قاریان قرآن بودند؛ مانند اُبیّ، ابن مسعود، مُعاذ، و در رأس آنها علی علیه السلام کسانی که ذَهَبی ایشان را در طبقه اول قاریان می آورد.

محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (م 548 هـ) در مفاتیح الأسرار این امر را روشن می سازد، می نویسد:

همه اینها را واگذار! چرا قرآنی را که علی گرد آورد، جویا نشدند؟! آیا آن حضرت بهتر از زید بن ثابت نمی نوشت؟ آیا از سعید بن عاص، زبان گویاتر نداشت؟ آیا از آن گروه به پیامبر نزدیک تر نبود؟

بلکه همگی شان، جمع آن حضرت را وانهادند، و به قرآن علی اعتنا نکردند و آن را پشت سر انداختند، و به کلی از یاد بُردند. آن حضرت، چون از غُسل و کفن و دفن و نماز بر پیامبر، فارغ شد، سوگند یاد کرد که ردا جز برای نماز جمعه بر دوش نیفکند تا اینکه قرآن را گرد آورد؛ زیرا امر حتمی داشت که این کار را به انجام رساند.

علی، قرآن را همان گونه که نازل شد (بی هیچ کم و زیادی) گرد آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر ترتیب و چگونگی قرار دادن (آیات و سوره ها) و همچنین تقدیم و تأخیرشان اشاره کرده بود.

ابو حاتم، می گوید: علی، هر آیه ای را کنار نظیر آن نهاد...

آری، واللّه، قرآن محفوظ است؛ زیرا خدا می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (1) ما قرآن را نازل کردیم و خود نگهبان آنیم .

اما اینکه قرآن به وسیله اهل بیت حفظ شد ، بدان خاطر است که این دو (اهل بیت و قرآن) از هم جدا ناپذیرند و رشته ارتباطشان بریده نمی شود ؛ چون خدا می فرماید : « وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ »؛ (2) امامی را در پی امام دیگر ، برای آنها می فرستیم .

و جمع ثقلین (قرآن و عترت) پراکنده نمی شود ؛ چراکه خدا می فرماید:

« إِنَّا عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقُرْآنُهُ »؛ (3) جمع و قرائت قرآن ، بر عهده ماست .

هرگاه نسخه قرآن نزد قومی متروک افتد ، خدای را سپاس که نزد قومی دیگر در حفظ و امان است : « بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ »؛ (4) بلکه قرآن مجید در لوحی نگهداری می شود .

از آن حضرت ، انکاری بر آنچه صحابه گرد آوردند ، نقل نشده است ؛ نه آن گونه که عثمان می گفت : «در قرآن اشتباه می بینم و عرب آن را راست و درست خواهد کرد» و نه چنان که ابن عباس می گفت : «کاتب در حال چُرت ، قرآن را می نوشت» بلکه کاتب از روی مصحف امام ، می خواند و می نوشت .

امامان از نسل آن حضرت نیز چنین بودند . به همان شیوه علی علیه السلام قرآن را تلاوت می کردند و به فرزندانشان یاد می دادند .

خدای متعال ، بسی گرامی تر و والاتر از آن است که در کتاب

1- . سوره حجر 15 آیه 9 .

2- . سوره قصص 28 آیه 51 .

3- . سوره قیامت 75 آیه 17 .

4- . سوره بروج 85 آیات 21 - 22 .

ستوده اش غلط‌هایی را وانهد تا عرب آن را درست سازد .

« بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ »؛ (1)

بندگانی بس گرامی اند که از سخن خدا پیش نمی‌افتند و امرش را فرمان می‌برند .

بعید نمی‌نماید که برای کتاب نازل شده خدا دو نسخه وجود داشت که اختلافشان در حدّ تضاد (و ناسازگاری با هم) نمی‌رسید و هر دو شان کتاب خدای بزرگ بود ... (2)

سیاست به حاشیه راندن دیگران از سوی خلفا - در جمع قرآن - به علی علیه السلام اختصاص نداشت (گرچه در این کار، آن حضرت شاخص و بارز بود) بلکه به دیگر صحابه سرایت یافت؛ زیرا:

ابوبکر - در دوران خویش - از مُعَاذِ بْنِ جَبَلِ نخواست که قرآن را بنویسد، با اینکه وی، زنده و سرحال بود .

عُمَرُ، قرائت اُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ (سرآمد قاریان) را وانهاد با این ادّعا که وی بیشتر، آیات منسوخ را می‌خواند. (3)

در روزگار عثمان، ابن مسعود از «کوفه» تبعید شد و چون به «مدینه» درآمد، عثمان او را حشره مُوذی نامید. (4)

حَجَّاجِ درباره مصحف ابن مسعود، می‌گوید: این کتاب، جز یکی از

1- . سوره انبیاء 21 آیات 26 - 27 .

2- . مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار 1 : 13 - 15 مقدمه مؤلف .

3- . بنگرید به، تاریخ ابن شبه 2 : 377، 1176؛ کنز العمال 2 : 251، حدیث 4808؛ فتح الباری 8 : 642؛ الدر المنثور 8 : 161 .

4- . بنگرید به، انساب الأشراف 6 : 146، حدیث 1366 .

رَجَزُهَاى اعراب نمی باشد(1). (2).

ابن عباس (دانشمند امت) در عصرهای متأخر، به روایت اسرائیلیات در قرآن، متهم شد.

همه اینها در راستای سرکوفت دشمنان عثمان صورت می گرفت.

از این رو، تکرار این سخن بجاست که تمرکز بر نام عثمان و طرد دیگران [از دایره جمع قرآن] نوعی بی انصافی و ستم در حق بزرگان صحابه است؛ کسانی که قرائشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند و آن حضرت - به طور ویژه - به قرائت آنها سفارش نمود.

نیز از این سیاست، بوی خودکامگی امویان و بر کنار زدن دیگران به مشام می رسد؛ زیرا چگونه ممکن است امام علی علیه السلام قرائت صحیح را نداند و مصحفی برای آن حضرت نباشد، در حالی که وی گردآورنده قرآن و کاتب وحی بود. به اعتراف همه، اصل قرائت امروزی (از رهگذر چهار قاری از قاریان هفت گانه) برگرفته از آن حضرت است.

امام علی علیه السلام دانای قرآن بود، می دانست [آیه یا سوره ای] در شب نازل شد یا در روز، در دشت فرود آمد یا در کوه؛ هموست که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از خانه بیرون نروم تا قرآن را گرد آورم. (3)

چگونه شد که مصحف علی علیه السلام (همو که در شهر علم پیامبر و داناترین و قاضی ترین و قاری ترین صحابه به شمار می آمد) رها گردید و محور قرار نگرفت؟

1- سنن ابی داوود 4: 210، حدیث 4643؛ مستدرک حاکم 3: 641، حدیث 6352.

2- درباره چگونگی مُصْحَفِ ابن مسعود بنگرید به، تاریخ قرآن رامیار، ص 356 شهیدی.

3- بنگرید به، المصاحف 1: 169، حدیث 31؛ مصنف عبدالرزاق 5: 450، حدیث 9765؛ طبقات ابن سعد 2: 338.

علیه السلام قرآن و علوم آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث بُرد ، چرا وی و اشخاص دیگری که از قاری ترین مردمان بودند (مانند ابن مسعود و اُبی بن کعب) (1) به حاشیه رانده شدند و کسانی همچون زید بن ثابت یهودی (دارای دو گیسوی بافته آویزان) (2) جلودار این کار گشت؟!

این پرسش ، عقل ها را حیران می سازد و پاسخ می طلبد .

اگر کوتاه بیایم و قائل شویم که علی علیه السلام همانند یکی از مسلمانان بود و در آگاهی به قرآن و دیگر معارف ، بر دیگر صحابه برتری نداشت ، چگونه بر این عقیده اند که قرائت رایج امروزی از آن حضرت حکایت شده است و بر اساس سخن آنان ، مصحف کوفه ، دقیق ترین قرآن هاست .

شایان ذکر است که قرائت اهل کوفه ، همان قرائت علی علیه السلام و ابن مسعود می باشد .

مؤید این رویکرد ، سخن دکتر طیار آلتی قولاج است . وی در مقدمه اش بر مصحف منسوب به امام علی علیه السلام (نسخه صنعاء که سازمان تعاون اسلامی (3) آن را به چاپ رساند) می نگارد :

املائی مُصَحَف کوفه (همو که مرجع قرائت عاصم بن بَهْدَلَه است) به روایت حَفْص می باشد ؛ زیرا حدود نود درصد از مسلمانان کنونی ، روایت حَفْص را برمی گزینند . از بررسی دقیق ما (ضمن

1- . پیرامون ابن مسعود بنگرید به ، تاریخ بغداد 4 : 326 ، حدیث 2138 ؛ البحر الرائق 4 : 372 ؛ المبسوط سرخسی 6 : 124 . درباره اُبی ، بنگرید به ، صحیح بخاری 4 : 1913 ، حدیث 4718 ؛ کنز العمال 2 : 245 ، حدیث 4768 .

2- . «ذی الذؤابئین» تعبیر ابن مسعود است که در کنایه به زید بر زبان آورد بنگرید به ، سنن نسائی 8 : 134 ، حدیث 5064 ؛ مسند احمد 1 : 411 ، حدیث 3906 .

این پژوهش) - در جاهای اختلاف میان مصحف های عثمانی - به دست می آید که شیوه املائی مصحف کوفه ، برتر است ؛ چه در چاپ قاهره (سال های 1337 ، 1343 ، 1354 ، 1357 ه) و چه در قرآنی که در مدینه (به نام ملک فهد) در سال 1405 ه به چاپ رسید ، لیکن حَفْص... (1)

از این رو ، این سخن که می گویند : «مراد از مُصْحَف کوفه ، همان قرآنی است که از جانب عثمان سوی کوفیان فرستاده شد» درست نیست و حتی اگر چنین باشد ، قرائت علی علیه السلام و ابن مسعود ، مشهورتر و دقیق تر است .

ای عالمان تاریخ قرآن ، چه چیز از گفتنِ حَقِّ آشکار ، بازتان می دارد؟! (2)

1- . المصحف الشريف المنسوب لعلی بن ابی طالب علیه السلام : 69 .

2- . این عبارت ، ترجمه معنایی جمله «فما عدا ممّا بدا» می باشد . سیّد رضی در ذیل خطبه 32 نهج البلاغه می گوید : این جمله نخستین بار از زبان علی علیه السلام شنیده شد . قطب راوندی می نویسد : «فما عدا ممّا بدا» دو معنا دارد : پیش از این حال ، چه چیز تو را از بیعت (که برای آشکار شد) باز داشت . چه چیز تو را از یاری ام - که برای روشن شدن - منصرف ساخت (بنگرید به ، شرح نهج البلاغه 2 : 164) (م) .

تأکید بر مشروع بودن تعدد قرائت ها - در دوران ابوبکر و عُمر - و اینکه این رویکرد در راستای تفسیر آنها از این حدیث پدید آمد که «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَي سَبْعَةِ أَحْرُفٍ» (1) (قرآن بر هفت حرف نازل شد) مسئله ای است که همواره از سوی

دشمنان دین برای خدشه در قرآن، مورد سوء استفاده قرار گرفته است. (2)

اگر جواز قرائت های گوناگون از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شود، بر خلاف عملکرد عثمان است که قرائت ها را یکسان ساخت؛ (3) زیرا اگر از باب دل سوزی بر مسلمانان و بازگذاشتن دست آنها - به عنوان ثانوی - تعدد قرائت ها تشریح شد، چرا عثمان این دایره را تنگ کرد و مسلمانان را به یک قرائت واداشت؟

قرائت های شش گانه دیگر (که بنا بر فرض) از نظر دین مشروع بود و از نظر سیاسی ممنوع شد، پس از عثمان، چه حال و روزی یافت؟

اگر مصلحت، یکسان سازی قرائت ها را اقتضا می کرد، چگونه شد که این مصلحت را عثمان و حذیفه و زید، دریافتند و پیامبر صلی الله علیه و آله بدان پی نبرد؟ چرا این مصلحت به ذهن امیرالمؤمنین و ابن مسعود و ابی بن کعب (و دیگر بزرگان صحابه و قاریان برجسته) نیامد؟!

درباره آسان گیری خدا و پیامبر در قرائت قرآن (نسبت به کسانی که نمی توانستند آنچه را بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، تلفظ کنند) در بعضی اخبار

1- صحیح بخاری 4 : 1909 ؛ صحیح مسلم 1 : 560 (در صحیح بخاری، دو حدیث و در صحیح مسلم، چندین حدیث در باب نزول قرآن بر هفت حرف، آمده است).

2- در این باره بنگرید به «نزول قرآن و رؤیای هفت حرف» دکتر سید رضا مؤدب، چ 2، بوستان کتاب، 1386 ش شهیدی.

3- در پایان کتاب، به این روایت ها پی خواهیم بُرد.

آمده است که خدا، از باب رحمت و فضل، تَلَفَّظَ عَجَمِي را به صورت عربی بالا می برد. (1)

مانند قرائتِ « حَتَّى حِينَ » (2) به «عَتَى حِينَ»؛ (3) «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» (4) به «إِنَّا أَنْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» (5) و مواردی بیش از این.

لیکن این امر، به معنای تجویز قرائت های نادرست (برای عرب قریشی) نمی باشد و بدین معنا نیست که عرب فصیح تا مرزی که آیه رحمت را آیه عذاب نسازد، می تواند قرآن را با واژه ای هم معنا یا به هر شکلی که می پسندد، بخواند.

نگرش اصلاحی و درست: گوناگونی قرائت ها، یکسانی قرآن را از بین می برد و به قرائت های جدید میدان می دهد

مشروع دانستن چندین قرائت و قرائت به معنا و آوردن واژه های مترادف و قرائت قرآن به هر شکل ممکن (به شرط آنکه آیه رحمت، آیه عذاب نشود و عذاب، رحمت نگردد) (6) و مانند این سخنان، به قداستِ نصّ قرآن، آسیب می زند.

این مطلب را هر کسی که از کمترین شناخت و اعتقاد به اعجاز قرآن برخوردار باشد، درک می کند و درمی یابد که معجزه بودن قرآن، با چنین اقوالی سازگاری ندارد.

1- . در «الکافی 2 : 619 ، حدیث 1» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی از امتم که عرب نیست، قرآن را می خواند، فرشتگان آن را به زبان عربی بالا می برند.

2- . سوره ذاریات 51 آیه 43 .

3- . این قرائت، از ابن مسعود است. بنگرید به، النهایه فی غریب الحدیث والأثر 3 : 181 .

4- . سوره کوثر 108 آیه 1 .

5- . بنگرید به، فتح الباری 8 : 731 .

6- . بنگرید به، الأحرف السبعة دانی : 21 ، حدیث 8 ؛ سنن بیهقی 2 : 384 ، حدیث 3802 .

آیا معقول است که نصّ قرآن با وجود گوناگونی الفاظ و اشکال آن ، مقدّس باشد ؟

آیا شنیده ایم که پادشاه یا رئیس جمهوری ، فرمان شاهی یا ریاست جمهوری را به هفت شکل و صورت ، صادر کند !؟

جواز تعدّد قرائت ها ، غرابتی دارد که نمی توان آن را پذیرفت و همین امر ، بعضی از شرق شناسان را واداشت به تحقیر قرآن پردازند و سخنان زشتی را پیرامون آن بر زبان آورند .

گلدزیهر ، در مذاهب التفسیر الاسلامی می نویسد :

هیچ کتاب الهی را که گروهی معتقد باشند نصّ مُنْزَل یا وحی است و از دیرباز در دسترس قرار دارد ، نمی توان یافت که همچون قرآن ، دارای متن آشفته و بی ثبات باشد (1) . (2)

ریز و درشتِ سخن این شخص ، باطل است ؛ زیرا مطالب را به هم می آمیزد . متن قرآن یکی است و در آن اختلاف وجود ندارد . گوناگونی لهجه ها و قرائت ها بعد از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد . از این روست که در نماز به آنها اعتنا نمی شود و نماز جز با قرائت ثابت و مشهور ، جایز نمی باشد و مُجْزئ نیست .

آنچه بر انسان گران می آید این است که دستاویز این افراد ، روایاتی است که در کتاب های اهل سنت هست . این روایت ها ، مسئله را بدین گونه ترسیم می کنند . در حالی که واقعیت ، چنان که آنان می گویند نیست ؛ زیرا قرآن ، برای همیشه معجزه جاوید است .

1- . مذاهب التفسیر الاسلامی : 4 . مانند این سخن را «کانون سل» بر زبان می آورد (بنگرید به ، مجله المصباح ، شماره 5 ، ص 142)

2- . نیز بنگرید به ، ترجمه فارسی مذاهب التفسیر الاسلامی با عنوان «گرایش های تفسیری در میان مسلمانان» : 9 شهیدی .

چگونه تصوّر این سخن در قرآنی ممکن است که همگان را به کرنش واداشت و بر همه نوشته ها و سروده های آدمیان برتری یافت و در آن علومی فراتر از تصوّر مردمان وجود دارد .

ابن ابی الإصْبَعِ مصری (585 - 654) (1) در کتاب تحریر التّحییر باب جداگانه ای را با عنوان «باب الإبداع» می آورد و در آن به بیست نکته بلاغی اشاره می کند که تنها در آیه 44 سوره هود هست :

« وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ

عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » ؛ و امر شد ای زمین ، آبت را فرو بر و ای

آسمان ، بس کن ؛ آب ته کشید و کار به انجام رسید و کشتی بر کوه جودی لنگر گرفت و گفته شد : مرگ بر ستمکاران باد . (2)

می گوید : چون این آیه نازل شد ، قریش مُعَلَّقَاتِش را از دیوار کعبه ، پایین کشید .

اگر آوردن واژه مترادف را جایز شماریم یا قرائت به معنا را درست بدانیم ، آیا قرآن (که این مرتبه از اعجاز را داراست) بر اعجازش باقی می ماند ؟

با این ادعا که آیات قرآن از باب «هَلْمٌ» و «تعال» است ، خواندن آن را به هر شکلی جایز دانستند . (3)

این سخن ، حرفی باطل و ناپذیرفتنی است و در را به روی غرض ورزانی که به زیادت و نقصان در قرآن قائل اند ، می گشاید .

1- درباره «ابن ابی الأصْبَعِ المصری» و جایگاه وی در تاریخ بلاغت عربی و آثار ارزشمندش در این موضوع ، بنگرید به ، بدیع القرآن ،

ابن ابی الأصْبَعِ المصری ، مترجم : سید علی میرلوحی ، چ 1 ، انتشارات آستان قدس رضوی ، 1368 ، فصل سوم ، ص 57 شهیدی .

2- بنگرید به ، الإِتْقَانُ 2 : 258 ، باب 43 ؛ خزانه الأدب 2 : 291 .

3- بنگرید به ، سنن بیهقی 1 : 565 ، حدیث 1048 و جلد 2 ، ص 384 ، حدیث 3804 .

پایه های طرح حروف هفت گانه

نشانه هایی هست که بیان می دارند در ورای این فکر و پراکندن آن میان مسلمانان ، عُمَر قرار داشت (1) و در راستای پشتیبانی از عُمَر ، این اندیشه به ابن مسعود و اُبی بن کعب (و پیش از آن دو ، به پیامبر صلی الله علیه و آله) چسبانده شد .

اندکی بعد ، خواهیم دید که نسبت استفاده از حروف هفت گانه به عُمَر ، بر زبان خود اهل سنت آمده است .

بعید نمی نماید که این نگرش از سوی یهود باشد تا در متون مقدّس ما شک برانگیزند ؛ زیرا همه کتاب های یهودیان ، پس از اسارت دسته جمعی شان و انتقال آنها به «بابل» سوزانده شد و معابدشان ویران گردید . آنان ، چند دهه به همین حال باقی ماندند تا اینکه کورش (پادشاه فارس) نجاتشان داد .

گفته اند آنان - پس از رهایی - تورات را بر اساس آنچه در حافظه بعضی از اشخاص وجود داشت و آن را از پدرانشان شنیده بودند ، تدوین کردند . از این رو [دو تورات] تورات عبری و تورات سامری ، شکل گرفت .

یهودیان خواستند این امر را به کتاب مقدّس ما نیز نسبت دهند و ادّعا کنند که قرآن از حافظه اشخاص گردآوری شد ، نه از روی نوشته .

بسا طرح این اندیشه از مسیحیان باشد . آن گاه که مسیح مصلوب شد ، حواریان پراکنده شدند . از انجیل جز آنچه در خاطره ها بود ، باقی نماند . حواریان آنچه را به یاد داشتند ، نوشتند . از این رو ، چندین انجیل به وجود آمد (انجیل لوقا ، مَتّی ، پولس ، یوحنا و انجیل های دیگر) .

مسیحیان بر آن شدند که بگویند قرآن نیز چند تاست ؛ یعنی با طرح مشروعیت

1- . سخن در این زمینه ، خواهد آمد .

تعدد قرائت ها ، خواستند تحریف کتاب هاشان را به قرآن سرایت دهند .

گفته اند که مسیحیان کتابی نداشتند ، بر همان کتاب مقدس یهود اعتماد کردند و آموزه های جدیدی را بر آن افزودند .

شوالی ، می نویسد :

در مسیحیتی که پس از مرگ عیسی شکل گرفت ، مسیح - خود - موضوع دین شد و از آنجا که مسیح نوشته های وحیانی و یا نوشته دیگری را بر جای ننهاده ، برای مسیحیت جدید ، کتاب مقدسی نبود ، باید به همان کتاب های یهود (که مسیحیت در دامن آن پرورش یافت) بسنده می کرد .

عهد جدید که از نوشته های گوناگون مسیحی - که در زمان های مختلف پدید آمده اند - نگارش یافته است جز در پایان قرن چهارم (در غرب) به پایان نرسید و در کلیسای شرقی این کار تا بعد از این تاریخ ، ادامه یافت .

در پی این کار ، کتاب های مقدس سه گانه یهود ، در مسیحیت (به عنوان یک کتاب یک دست) اعتبار یافت و «عهد قدیم» (در مقابل «عهد جدید») نامیده شد ...

علی رغم این تصور که روح مقدس به نویسندگان اسفار کتاب مقدس آنچه را نوشتند ، الهام نمود (رساله پطرس دوم 1 : 21) کتاب های مقدس یهود و مسیحیت ، بر ساخته دست انسان اند . کلام فعلی خدا در این کتاب ها یافت نمی شود جز آنجا که خدا - خود - با انبیا یا دیگر برگزیدگان سخن می گوید .

اما قرآن ، به طور کامل با این کتاب ها فرق دارد . با آنکه در واقع و عمل ، محمد آیات و سوره ها را در این کتاب می نهد ، خود را صاحب آنها نمی شمارد ، بلکه سخن گوی خدا و رساننده کلام و اراده اوست . به همین خاطر ، در قرآن جز خدا (خدا به تنهایی) حرف نمی زند .

دین پژوهان این امر را پنداری بیش نمی دانند ، لیکن پیامبر ، به الهی بودن

آیات و سوره ها ، اعتقاد جدی دارد و پیروانش به این امر ایمان دارند. (1)

بدین ترتیب ، به نظر می رسد [ریشه] طرح حروف هفت گانه ، از سوی نصارا و یهود باشد .

با وجود این ، می پرسیم : اگر معیار در جمع قرآن ، حفظ بود ، چرا زید بن ثابت آن را از حافظه اش ننوشت ، بلکه قرآن را از روی [نوشته های حک شده بر] شاخه های خرما و ورقه سنگ ها و استخوان های شانه و ... گرد آورد .

یکدست بودن قرآن در نگرش اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت رحمه الله این حقیقت را آشکارا بیان می دارند و چندگونگی متن قرآن را بر نمی تابند ، بلکه آن را یک امر عارضی بر اندیشه اسلامی می دانند ؛ زیرا از نزد خدای یکتا یک متن بر یک شخص نازل شد و به همین خاطر ، امام علیه السلام کسانی را که حروف هفت گانه را به تعدد قرائت ها تفسیر می کنند ، دروغ گو می شمارد .

گشودن این در و واریسی آن ، بسا دامنه بحث را به راز بیم پیامبر صلی الله علیه و آله از بازی کردن یهود و نصارا با قرآن ، بکشاند .

به نظر می رسد آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله درباره یهود و نصارا بر زبان آورد ، خبر خشک و خالی نبود ، بلکه از نقش آنان در جامعه آن روز خبر می داد (در جای مناسب خودش این امر را روشن خواهیم ساخت) لیکن آنان در برآوردن خواسته ها و آرزوهایشان ناکام ماندند . علی رغم همه این تلاش های ناجوانمردانه ، متن قرآن محفوظ ماند و قانون بودن آن برای مراجعه و عمل ، حفظ شد .

زیرا صحّت نبوت محمد صلی الله علیه و آله بر پایه سلامت قرآن از تحریف ، استوار است و هدایت مردم و معجزه الهی ، بر چنین قرآنی رقم می خورد . با احتمال تحریف

(به زیادت یا نقصان) نمی توان به هیچ یک از آیات قرآن و محتوای آن، اعتماد کرد و قرآن از حجیت می افتد.

شایان تأکید است که تردید در تعدد قرائت ها، به معنای تشکیک در اصل قرآن (آن گونه که خاور شناسان و دیگران می خواهند از آن بهره برداری کنند) نمی باشد.

آری، مکتب اهل بیت علیهم السلام اندیشه تعدد قرائت ها را نمی پذیرد و به قرائت یکسان قائل است و بر آن تأکید می ورزد؛ زیرا قرآن از نزد خدای واحد بر یک شخص با یک زبان، فرود آمد.

فضیل بن یسار، می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم می گویند قرآن بر هفت حرف [گوش] نازل شد.

امام علیه السلام فرمود: این دشمنان خدا، دروغ می بافند. قرآن از نزد خدای یگانه بر یک حرف [وزبان] نازل شد. (1)

زُراه از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

قرآن، یکی است، از نزد خدای واحد فرود آمد، لیکن از سوی راویان [در آن] اختلاف پدید آمد. (2)

با این دو روایت، بر نقش اصلاحی امامان علیهم السلام در قرآن و قرائت ها پی می بریم؛ زیرا آنان به یکپارچگی قرآن - در قول و عمل - فرا می خواندند و همین شیوه، درست و صحیح است.

شاهد آن، سخن خدای متعال است که می فرماید:

1- . الکافی 2: 631، حدیث 13.

2- . همان، ص 630، حدیث 12؛ اعتقادات صدوق: 86.

« أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا »؛ (1) آیا در قرآن نیک نمی اندیشند؟ اگر از نزد غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند .

نزدیک به این مضمون را عبدالله بن مسعود، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند، می گوید :

دو نفر در [خواندن] سوره ای اختلاف کردند . یکی می گفت :

رسول خدا این گونه بر من قرائت کرد و دیگر می گفت : رسول خدا آن را چنین خواند .

آن دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و ماجرا گزارش شد . رنگ چهره پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر یافت ، فرمود : آن گونه که آموختید ، بخوانید ... کسان پیش از شما [بدان خاطر] هلاک شدند که [در کتاب و سخن] پیامبرانشان اختلاف کردند . (2)

در جمله «اقْرؤوا كما عَلَّمْتُمْ» (چنان که یادتان دادند ، بخوانید) پیامبر صلی الله علیه و آله به ضرورت یک گویش در قرآن (و عدم جواز نسبت اختلاف به پیامبران) اشاره دارد ؛ زبانی که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب مخلص آموزانده شد . (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود قرآن را آن گونه که شنیدید ، بخوانید ، بلکه فرمود : «آن گونه که یاد داده شدید ، بخوانید» .

1- . سوره نساء 4 آیه 82 .

2- . مسند ابی یعلی 8 : 470 ، حدیث 5057 ؛ ذم الکلام وأهله 1 : 45 ، حدیث 39 به نقل از ابو عبید در فضائل القرآن .

3- . همان که در امر خدا آمده است ، آنجا که می فرماید : « وَفَرَأْنَا فَرَفْنَا لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ » سوره اسراء (17 آیه 106) ؛ و قرآن را بخش بخش کردم تا با درنگ بر مردم بخوانی .

این سخن به لزوم ارائه قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و آموختن از آن حضرت رهنمون است و اینکه معیار در صحّت قرآن پیامبر است و باید قرآن را از آن حضرت ستاند، نه از طریق نقل گروهی از اشخاص.

مانند این نقل که شنیدند پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز [آیه ای را فلان گونه] تلاوت فرمود یا در خطبه هایش بعضی از آیات را شاهد می آورد.

بدین ترتیب، عرضه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر از اعتبار شنیدن از اوست و اعتماد آورترست.

بسا خبری که در کنز العمال از «مسند الصدیق»⁽¹⁾ روایت شده است، به لزوم یکسانی متن قرآن رهنمون باشد:

از ابو عبدالرحمن سلمی، روایت شده است که گفت: قرائت ابوبکر، عمر، عثمان، زید بن ثابت، مهاجران و انصار، یک گونه بود.⁽²⁾

زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به خواندن با درنگ قرآن بر مردم، پایبند بود تا آنان را از تحریف مصون دارد.

امکان وقوع اختلاف میان صحابه ای که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند، تصوّر ناپذیر است. نیز نمی توان اختلاف را میان کسانی تصوّر کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را برای تعلیم قرآن به امت شناساند و بر قرائت آنها مَهر تأیید زد و از مردم خواست به ایشان رجوع کنند؛ همچون ابن مسعود، ابی بن کعب، علی بن ابی طالب علیه السلام.

قرآنی که در عصر نخست میان مسلمانان خوانده می شد، یک قرائت بیشتر

1- . نام کتابی است از ابن کثیر که 72 حدیث از ابوبکر را در آن گرد می آورد م.

2- . کنز العمال 2: 250، حدیث 4802.

نداشت . درگیری های سیاسی در زمان های پسین (با دستاویز مشروع بودن چندین قرائت) گویش های مختلفی در قرآن پدید آورد .

از امام علی علیه السلام درباره حروف هفت گانه ، سؤال شد ، آن حضرت فرمود :

خدای متعال ، قرآن را بر هفت قسم نازل کرد . هر یک از آنها شافی و کافی [در نهایتِ کمال] است : امر (فرمان به انجام کاری) زَجْر

(بازداشتن) ترغیب (تشویق) ترهیب (بیم دادن) جَدَل (مناظره) ، مَثَل ، قصه ها و ... (1).

این سخن علی علیه السلام و روایتی که از ابن مسعود در این زمینه هست ، خواسته اهل سنت را در جواز قرائت های گوناگون (و مسائل دیگر) برنمی آورد .

ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود :

کتاب اول ، از یک در با یک زبان نازل شد و قرآن ، از هفت در با هفت حرف فرود آمد : بازدارنده ، امر کننده ، حلال ، حرام ، محکم ، متشابه ، مَثَل ها . (2).

پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به صورت یک نص [نه چند متن و گویش] دریافت داشت . از این رو ، جایز بودن نقل به معنای آن ، معنا ندارد .

خدای سبحان می فرماید :

« وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ »؛ (3) ای پیامبر ، قرآن را از نزد خدای حکیم و دانا دریافت می داری .

« وَأَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ »؛ (4) این قرآن به من وحی شد تا شما و کسانی را که این پیامبر به آنها می رسد ، هشدار دهم .

1- . بحار الأنوار 90 : 3 .

2- . مستدرک حاکم 1 : 739 ، حدیث 2031 و جلد 2 ، ص 317 ، حدیث 3144 ، متن از اینجاست .

3- . سوره نمل 27 آیه 6 .

4- . سوره انسان 76 آیه 23 .

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا»؛ (1) ما قرآن را چنان که باید و شاید، فرو فرستادیم.

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ»؛ (2) قرآن را بخش بخش کردیم تا با درنگ بر مردم بخوانی.

و آیات دیگری مانند اینها.

همه این آموزه ها، گویای تعبّد به یک قرآن است و تغییر الفاظ و ترتیب حروف قرآن را جایز نمی شمارد و بیانگر نادرستی ادّعی جواز قرائت قرآن به هر شکل ممکن (به شرط آنکه آیه رحمت به آیه عذاب تغییر نیابد) است.

ریشه این ادّعا حکایتی است که به عبدالله بن ابی سرح (3) (برادر شیری عثمان) مربوط می شود. وی (به باور اهل سنت) زمانی که کاتب وحی بود، هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: بنویس «علیماً حکیماً» وی «غفوراً رحیماً» می نگاشت و آن گاه که می فرمود: بنویس «غفوراً رحیماً» وی «علیماً حکیماً» می نوشت.

این شخص، مرتد شد و به مشرکان مکه پیوست. (4)

1- . سوره انسان 76 آیه 23 .

2- . سوره اسراء 17 آیه 106 .

3- . «عبدالله بن سعد بن ابی السرح» خطی نیکو داشت و حتی گفته اند: نخستین کاتب وحی بود! . وی مرتد شد و از مدینه به مکه گریخت. یکی از شش نفری بود که روز فتح مکه پیامبر امر به قتل ایشان داد. عثمان - برادر رضاعی اش - چند روز بعد، از پیامبر اسلام برای وی امان گرفت. آیه 93 سوره انعام درباره وی نازل شد. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی 2: 1435؛ تاریخ قرآن رامیار: 265 شهیدی.

4- . البرهان 2: 454، بنگرید به، تفسیر ابو حاتم رازی 4: 1346، حدیث 7626. از سُدی، از مُصَدَّب بن سعد، از پدرش روایت شده است که گفت: در روز فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را امان داد جز چهار مرد عکرمه بن ابی جهل، عبدالله بن خطل، مَقِیس بن صَبَّابَه، عبدالله بن ابی سرح و دوزن را، و فرمود: اینها را بکشید، هر چند آویزان به پرده کعبه یافتید. گفته اند: عبدالله بن ابی سرح، هموست که درباره اش نازل شد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (انعام، آیه 93)؛ چه کسی ستم کارتر از آن که بر خدا دروغ بگوید «به من وحی می شود» در حالی که چیزی به او وحی نشد، و کسی که می گوید: مانند آنچه را خدا نازل کرد، فرود می آورم. زیرا روزی پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را بر وی املا کرد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون، آیات 12 - 14) در پی این آیات، بر زبان ابن ابی سرح «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» جاری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله همین جمله را بر او املا نمود و فرمود: همین گونه نازل گشت. عبدالله (آن دشمن خدا) مرتد شد و گفت: اگر محمد راست گو باشد، چنان که به او وحی می شود، به من وحی شد و اگر دروغ گو باشد، مانند سخن او را بر زبان آوردم. وی، از اسلام برگشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش را هدر شمرد (بنگرید به، الأحادیث المختاره 3: 248، حدیث 1054؛ تفسیر فخر رازی 23: 75؛ تفسیر قرطبی 7: 40).

جای این پرسش هست که: اگر چند گونگی و اختلاف، مطلوب شارع بود، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله اهل نجات از امتش را به یک فرقه از 73 فرقه منحصر ساخت و بقیه را دوزخی شمرد؟ (1)

در این صورت، تأکید خدای متعال بر وحدت کلمه، چه معنایی دارد؟ آیا خدای بزرگ به وحدت فرا می خواند یا به اختلاف؟

اگر خدا خواهان اختلاف بود، معنای این آیات چیست که می فرماید:

« لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا »؛ (2) اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

1- . بنگرید به، مصتّف عبدالرزّاق 10 : 156 ، حدیث 18675 ؛ مسند احمد 3 : 145 ، حدیث 12501 ؛ سنن دارمی 2 : 314 ،

حدیث 2518 ؛ سنن ابی داوود 4 : 198 ، حدیث 4597 ؛ سنن ابن ماجه 2 : 1322 ، حدیث 3993 .

2- . سوره نساء 4 آیه 82 .

« وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ »؛ (1) این تعالیم، راه راست من است آن را پیروید. در پی چند راه نباشید که از راه خدا پراکنده تان می سازد. خدا شما را به پیروی از راه راست سفارش می کند تا شاید پرهیزکار شوید.

آیا معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «اختلاف اُمَّتَم مایه رحمت است» (2) تفسیری است که اهل سنت بیان می دارند یا معنای دیگری دارد؟

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را چگونه تفسیر کنیم که می فرماید: «اختلاف نکنید؛ چراکه کسان پیش از شما اختلاف کردند و هلاک شدند»؟ (3)

آیا امام علی

علیه السلام اختلاف علما را در فتوا نکوهش نمی کند، آنجا که می فرماید:

«پس قاضیان فراهم می شوند و نزد امامی که آنان را قضاوت داده می روند. او رأی همه را صواب می شمارد. حالی که خدای آنان یکی است پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی است.»

این اختلاف برای چیست؟ خدا گفته است بر خلاف یکدیگر روند و آنان فرمان خدا برده اند یا آنان را از مخالفت نهی فرموده و نافرمانی او کرده اند؟

یا آنچه خدا فرستاد دینی است کاسته و خدا در کامل ساختن آن از ایشان یاری خواسته؟

1- .سوره انعام 6 آیه 153 .

2- . احکام القرآن جصاص 2 : 314 ؛ شرح النوی علی صحیح مسلم 11 : 91 ؛ الجامع الصغیر 1 : 48 ، حدیث 288 .

3- . صحیح بخاری 2 : 349 ، حدیث 2279 و جلد 3 ، ص 1282 ، حدیث 3289 ، متن از اینجاست ؛ مسند احمد 1 : 411 ، حدیث 3907 - 3908 ؛ مسند ابن جعد 1 : 83 ، حدیث 464 .

یا آنان شریک اویند و حق دارند بگویند ، و خدا باید خشنود باشد از راهی که آنان می پویند ؟

یا دینی که خدا فرستاده تمام بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله در رساندن آن کوتاهی نموده ؟

حالی که خدای سبحان می گوید : فرو نگذاشتیم در کتاب چیزی را . و گوید : در آن بیان هر چیزی است» . (1)

بنابراین ، اختلاف از خود قرآن نیست ؛ زیرا یک قرآن از نزد یک خدا نازل شد . اختلاف از سوی راویان پدید آمد ؛ یکی چنین و چنان قرائت می کرد و دیگری به شکل دیگری می خواند که معنایش را تغییر می داد .

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت های گوناگون وجود نداشت . چندین سال پس از دوران نزول قرآن ، این قرائت ها شکل گرفت . از این رو ، مقصود از «حرف» در عبارت «علی سبعة أحرف» (قرآن بر هفت حرف نازل شد) به تنزیل ، اطراف ، جوانب ، و وجوه موجود در قرآن رهنمون است ، نه قرائت های مختلف .

یعنی فهم ظاهر جنبه های گوناگون یک متن ، طبق همان متن امکان پذیر است ، لیکن شناخت حقیقت آنها جز برای معصومان علیهم السلام دست یافتنی نیست ؛ زیرا آنان راسخان علم اند ، کسانی که خدای سبحان درباره شان فرمود :

« وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ »

« مِنْهُمْ » ؛ (2) اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خود باز می گردانند ، ژرف نگران ایشان ، آن را درمی یافتند .

1- . نهج البلاغه ، ترجمه سید جعفر شهیدی : 20 ، خطبه 18 .

2- . سوره نساء 4 آیه 83 .

و اینان - فقط - خاندان رسالت اند؛ چنان که در متن حدیث ثقلین (که نزد شیعه و سنی متواتر است) وجود دارد.

باری، خواندن قرآن با قرائت نامتعارف، جایز نمی باشد؛ زیرا امامان اهل بیت علیهم السلام بر لزوم قرائت قرآن بدان گونه که مردم می خوانند (و ترک قرائت نادر) تأکید دارند و بیشتر فقهای اهل سنت نیز بر آن پای می فشارند.

بنابراین، روشن شد که غیر معصوم نمی تواند ژرفای قرآن و حقیقت آن را دریابد، اما ظاهر قرآن را بیشتر مردم می فهمند و مسئله حروف هفت گانه از سوی خلفا (به ویژه عمر) به دلایل ویژه ای (که خواننده در لابلای این کتاب به آنها پی می برد) مورد سوء استفاده قرار گرفت.

به خاطر همین اشکال - و مانند آن - دکتر عبدالصّبور شاهین، ماجرای حروف هفت گانه را معمای پیچیده ای در تاریخ قرآن می شمارد و می نویسد:

حروف هفت گانه، خاستگاه مشکلات تاریخ قرآن به شمار می آید. از این رو، در تفسیر آن اجتهادهای فراوان و دیدگاه های گوناگونی - در گذشته و حال - رخ داده است، بی آنکه به نظر قاطعی بینجامد... (1). (2)

دکتر شاهین بیان می دارد که نخستین کسی که این اجازه را کشف کرد (یعنی اجازه قرائت با حروف هفت گانه) از دو تن فراتر نمی رود: اُبی بن کعب و عمر ...

1- تاریخ القرآن: 74.

2- این کتاب با مشخصات زیر به فارسی برگردانده شده است: تاریخ قرآن؛ عبدالصّبور شاهین، ترجمه: دکتر سید حسین سیدی، چ 1، به نشر، 1382 (شهبیدی).

وی در ادامه ، می نگارد :

بدیهی است که نزول وحی قرآن ، 21 سال بر قلب پیامبر با یک حرف ادامه یافت و در این مدت با همان یک حرف بر زبان آمد و همه افراد جامعه - در زمان حیات پیامبر - قرآن را با یک حرف می خواندند . تدوین هر آنچه از قرآن نازل می شد نیز بر اساس یک حرف بود .

پس از آنکه شاخص های تاریخی پیشین بر ایمان روشن گشت ، در این مطلب ، هیچ شکی وجود ندارد . (1)

... شایان تأکید است که وحی قرآن در مکه با یک حرف صورت گرفت و نیز همه آنچه در مدینه نازل شد - پیش از حروف هفت گانه - با

یک حرف قرائت می شد . از این رو ، چگونه تفسیر کنیم که این اختلاف در دو سوره مکی روی داد؟! (2)

با وجود این ، دکتر شاهین از سخن طبری (هنگام جمع میان روایات حروف هفت گانه و جمع عثمان مردم را بر یک حرف و ترک شش حرف دیگر) استفاده می کند که این کار ، جایز بود ، نه واجب .

دکتر شاهین ، می نگارد :

در اینجا با طبری همراه می شویم ... نیز با نظر استادمان دکتر انیس که روح این رخصت تا امروزه باقی است . نژادهای گوناگون

1- . همان ، ص 80 - 81 .

2- . همان ، ص 85 .

مسلمانان از زبان های مختلف - در گذشته و حال و آینده - در قلمرو این رخصت ، قرآن را می خوانند ، گرچه ما این کار را از حروف هفت گانه نمی دانیم ، بلکه برخاسته از روح آسان گیری است که از ویژگی های اسلام به شمار می آید .

زیرا وجود حروف هفت گانه (به معنای تنزیلی اش) به اجماع مسلمانان بر مصحفِ عثمان توقّف دارد و در محدوده رسم این مصحف امام ، جز بعضی از آن حروف باقی نماند . (1)

ما با دکتر شاهین هم رأی نیستیم ؛ زیرا طرح حروف هفت گانه (به شکلی که اهل سنت می پسندند) بعدها پدید آمد و در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله - در مکه و مدینه - وجود نداشت . از سوی عمّر به عنوان مرحله ای از مراحل جمع قرآن (بعد از پیامبر) و گردآوری همه نظرات صحابه در قرآن ، به کار گرفته شد ، سپس - در دوران جدید - از سوی بعضی از نویسندگان معاصر (مانند : محمّد عابد جابری ، محمّد آرگون ، نصر حامد ابو زید ، عبدالکریم سرّوش و دیگران) با ادّعی وجود اصول اولیه آن در میراث گذشته ، سوء استفاده زشتی از این اندیشه شد .

بر این اساس ، اگر جواز گوناگونی قرائت ها در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شود ، مخالف با اقدام عثمان است که صحابه را به یک قرائت و یک حرف ملزم ساخت . نیز بر خلاف کار اوست که شش حرف دیگر را سوزاند ؛ زیرا - بنا بر فرض - خدا و پیامبر ، از باب آسان گیری و رحمت بر اُمت ، این قرائت ها را اجازه داد .

آیا عملکرد عثمان، نفی غرضی نیست که به خاطر آن، گوناگونی قرائت ها ساخته شد؟!

هرگاه یکسانی قرائت ها مطلوب شارع و مردم بود و عمر می خواست مردم را بر یک قرائت گرد آورد (اما کاردی خورد که به مرگش انجامید) [\(1\)](#) چرا پس از وی، گوناگونی قرائت ها جا افتاد و کسی را که به تواتر قرائت های هفت گانه از پیامبر ایمان نیاورد، کافر می نامند [\(2\)](#)؟

آیا این کار، تناقض میان دو ادعا نیست؟!

-
- 1- . تاریخ المدینه 2 : 116 ، رقم 1711 ؛ الإیتقان فی علوم القرآن 1 : 538 ، رقم 3488 .
 - 2- . بنگرید به ، مناهل العرفان 1 : 301 . زُرْقَانِي این فتوا را از مفتی سرزمین اندلس ابو سعید ، فرج ابن لبّ نقل می کند .

گوناگونی قرائت ها ، در راستای درست انگاری قرائت های صحابه یا برای جلوگیری از عملکرد عثمان

این دیدگاه را می پسندم که طرح تعدد قرائت ها برای مشروعیت بخشی به قرائت های صحابه ، پدید آمد ؛ (1) زیرا کسی که معنای « الْكَلَالَةَ » (2) را

- 1- . بنگرید به ، تفسیر فخر رازی 19 : 164 ؛ محاضرات الأدباء 2 : 449 ؛ تاریخ المدینه 1 : 375 ، حدیث 1170 . در تفسیر «البحر المحیط 5 : 97» از عُمَر روایت شده است که آیه « وَالَّذِينَ ... بِإِحْسَانٍ » سوره توبه ، آیه 100 (و کسانی که به نیکی آنان را پیرویدند) را که از ویژگی های انصار است ، بی «واو» می دانست تا اینکه زید بن ثابت به وی گفت : این آیه ، با «واو» است . عُمَر ، گفت : اُبَی را بیاورید [وی را حاضر کردند] اُبَی گفت : شاهد آن ، آغاز سوره جمعه است که خدا می فرماید : « وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ » (سوره جمعه ، آیه 3) (و دیگری از ایشان که به آنها پیوستند) و میانه سوره حشر که می فرماید : « وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ » (سوره حشر ، آیه 10) (و کسانی که بعد از ایشان آمدند) و آخر سوره انفال که می فرماید : « وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ » (سوره انفال ، آیه 75) ؛ و کسانی که بعد از آنها ایمان آوردند . روایت است که چون عُمَر شنید شخصی این آیه را با «واو» می خواند ، پرسید : چه کسی این قرائت را به تو آموخت ؟ پاسخ داد : اُبَی . عُمَر ، اُبَی را فرا خواند [و همین پرسش را از او کرد] وی گفت : رسول خدا آن را بر من قرائت فرمود . اینجا بود که عُمَر گفت : خیال می کردیم چنان ما را بالا برده اند که هیچ کس - بعد از ما - به پای ما نمی رسد . مانند این ، مشاجره ای است که میان معاویه و ابوذر ، در آیه « وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ » (سوره توبه ، آیه 34) (و کسانی که طلا و نقره می اندوزند) رخ داد . معاویه آن را بدون «واو» خواند و ابوذر بر وی برآشفست . یا اختلاف ابوذر با معاویه در تفسیر این آیه که آیا درباره اهل کتاب [یهود و نصارا] نازل شد یا مسلمانان . معاویه می گفت : این آیه درباره اهل کتاب است و ابوذر می گفت : مسلمانان مدّ نظرند .
- 2- . سوره نساء 4 آیه 176 . در معنای «کلاله» اختلاف هست . گاه از این واژه ، خواهر و برادری منظور است که تنها وارث میّت اند ، و گاه به مرده ای گفته می شود که جز خواهر و برادر ، وارثی ندارد .

نمی‌داند(1) و نمی‌تواند سوره بقره را حفظ کند مگر بعد از 12 سال تا آنجا که هنگام حفظ آن، شتری را قربانی کرد. (2)

و شخصی که بعضی از آیات را بر خلاف قرائت مشهور - مسلمانان می‌خواند؛ به جای «عِظَامًا نَخْرَةً» (3) (استخوان های پوسیده) «ناخره» قرائت می‌کرد یا «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (4) (زنده پایدار) را «الْحَيِّ الْقِيَامُ» می‌خواند و مانند این موارد (خواه این واژه‌ها با لهجه قریش سازگار نباشد یا به دیدگاه دیگری قائل شویم) چنین فردی، به تصحیح قرائتش نیازمند است.

شاید طرح گوناگونی قرائت‌ها، برای آوردن بعضی از قرائت‌های نامتعارف شماری از صحابه - در قرآن - پی‌ریزی شد، لیکن به سبب روی گردانی اُمت از قرائت غیر مشهور، ناکام ماند.

سهو و خطا در قرآن (یا دیگر متون) برای غیر معصوم، دور از انتظار نیست. گاه شخص واژه را از یاد می‌برد، اما معنای آن را در خاطر دارد. از این رو، به جای اصل واژه، مرادف آن را جایگزین می‌سازد؛ مانند کاربرد «امضوا» (یا «عجلوا») یا «اسرعوا» به جای «فأسرعوا» (5) و آوردن «صوف منفوش» به جای

«كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (6) و مانند آن.

1- . بنگرید به، المبسوط سرخسی 29 : 180 . سرخسی، می‌گوید: چون عمر کارد خورد و از زنده ماندن ناامید شد، گفت: شاهد باشید که من فتوایی درباره «جَدِّ» و «کلاله» ندارم.

2- . شعب الإیمان 2 : 331، حدیث 1957؛ تاریخ دمشق 44 : 286؛ شرح الزرقانی 2 : 27.

3- . سوره نازعات 79 آیه 11 .

4- . سوره بقره 2 آیه 255؛ سوره آل عمران (3) آیه 2 .

5- . سوره جمعه 62 آیه 9 .

6- . سوره قارعه 101 آیه 5 .

به همین خاطر، میان اهل سنت دیدگاه جواز قرائت قرآن به معنا، پدید آمد و قرائت قرآن را به هر شکل ممکن (تا زمانی که آیه عذاب، آیه رحمت نشود) جایز شمردند.

شیوه بعضی از صحابه، راه را برای تحریف و تغییر در قرآن می گشود، اما اهل بیت علیهم السلام در برابر این روش ایستادند و آن را برناتافتند.

مؤید این مطلب، روایتی است که ابو عبید در فضائل القرآن به اسنادش از اوزاعی می آورد.

اوزاعی می گوید: همسفر ما، حدیثی را به اسناد از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان داشت که نمی دانستم؛ اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه بنده قرآن بخواند، اما تحریف یا خطا کند، (1) فرشته آن را چنان که نازل شد، می نویسد (2). (3)

در جای دیگر می نگارد:

روایت شده که خالد بن ولید برای مردم نماز جماعت گزارد. در آن، آمیزه ای از دو سوره را خواند. پس از نماز، روبه مردم کرد و گفت: جهاد، از آموختن قرآن بازم داشت. (4)

1- به قید «فحرف أو خطأ» تحریف یا خطا کند نیک بنگرید؛ فرمود: هرگاه بنده نتواند آیه را تلفظ کند و بر زبان آورد، فرشته آن را آن گونه که نازل شد، می نویسد.

2- فضائل القرآن: 106.

3- در این روایت، نیک بیندیشید. تحریف قرآن را از چیزهایی می شمارند که خدا آن را آن گونه که نازل شد، می نویسد.

4- فضائل القرآن: 189.

بدین ترتیب، بعید نمی‌نماید روایاتی که بیانگر موافقتِ وحی با سخنِ عُمَرند، از این قبیل باشد. (1)

در الإقتان می‌خوانیم:

از عبدالرحمن بن ابی لیلا، روایت شده است که گفت: یک یهودی، عُمَر را دیدار کرد و بیان داشت: جبرائیل (که پیامبران نام می‌برد) دشمنِ ماست.

عُمَر گفت: « مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ »؛ (2) هر که دشمنِ خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد [کافر است و] خدا دشمنِ کافران می‌باشد.

می‌گوید: این آیه، از زبان عُمَر نازل شد. (3)

نیز این احتمال به نظر می‌آید که: گوناگونی قرائت‌ها، پس از کشور گشایی‌های عُمَر، مطرح شد تا دست عُمَر و مردم را باز گذارد و قرائت‌های متعدّد را که آن زمان میان مردم انتشار یافت، صحیح انگارد.

1- «در انواع نگارش‌های حدیثی اهل سنت مانند صحاح، مسانید و سنن احادیثی را می‌یابیم که به «موافقات عمر» مشهور می‌باشد. ریشه این احادیث، حدیثِ فرزند عمر، عبدالله است که در آن می‌گوید: هیچ حادثه‌ای اتفاق نیفتاد که مردم در مورد آن سخن بگویند و عمر هم در آن باره حرفی بزند، مگر این که قرآن در آن مورد موافق گفته عمر نازل شد. تعداد این موافقات هم در طول زمان افزایش یافته است! ابن‌العربی فقیه مالکی قرن ششم آن‌ها را یازده، ابن حجر عسقلانی شارح صحیح بخاری = فتح الباری 15، و سیوطی (متوفای 911ه) در کتاب تاریخ الخلفای خویش عدد بیست را می‌آورد». برای آگاهی بیشتر بنگرید به: نقش ائمه در احیای دین، علامه سید مرتضی عسکری، ج 1: 341، چ 1، 1388 (شهیدی).

2- .سوره بقره 2 آیه 98.

3- . این سخن را ابن‌عبدالبر در «التمهید 8: 280» می‌آورد؛ چنان که در «البرهان 1: 311» آمده است.

این مطلب، شبیه سخنی است که در سبب اختلاف نقل از یک صحابی در کتاب منع تدوین الحدیث آورده ایم؛ (1) اینکه جعل روایت از زبان صحابی، برای تأیید اجتهاد خلیفه، صورت می گرفت.

از این رو، بعید به نظر نمی رسد که عُمَر از باب آسان گیری و مدارا با عجمان، تعدد قرائت ها را اجازه داد. امری که شرعاً از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مجاز به شمار می رفت و اختلافی در آن نبود.

لیکن عُمَر از این کار، استفاده کرد که اختلاف در متن قرآن، میان عرب نیز جایز است و حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که در ماجرای میان او و هشام بن حکیم، بیان داشت، در حالی که عُمَر و هشام (هر دو) با اینکه قریشی بودند، آیه را دو جور می خواندند و قرائت هریک با دیگری فرق می کرد.

عُمَر ادعایش را به عهد پیامبر صلی الله علیه و آله کشاند تا از آن حضرت مشروعیت به دست آورد. از آن حضرت حکایت کرد که به آن دو اجازه داد قرآن را به هر شکل ممکن بخوانند به شرط آنکه آیه رحمت به آیه عذاب تغییر نیابد؛ زیرا می پنداشت قرآن از باب «هَلُمَّ» و «تعال» است.

این رویکرد را مانمی پذیریم، می پرسیم: آیا طبق این سخن، می توانیم قرائت عُمَر را که به جای «وَلَا الضَّالِّينَ» (2) (و نه گمراهان) «وغير الضَّالِّينَ» می خواند، صحیح بدانیم و بگوییم این کار از باب «هَلُمَّ» و «تعال» است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در بیش از 23 سال که در میان مردم زیست، حدود 25 هزار بار در

1- بنگرید به، کتاب «منع تدوین الحدیث» اثر نگارنده.

2- سوره حمد 1 آیه 7.

نمازهای جهری (1) - با چشم پوشی از نمازهای إخفاتی (2) - این آیه را « وَلَا الضَّالِّينَ » خواند [چگونه می توان قرائت آن حضرت را نادیده انگاشت ؟] .

آیا اجتهاد در برابر نصّ جایز است ؛ به ویژه که آن نصّ ، قرآن و قاری ، پیامبر صلی الله علیه و آله باشد ؟

می دانیم که سوره حمد ، از نخستین سوره ها بود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و در همه نمازها (خواه جهری و خواه اخفاتی) خوانده می شد و این کار در مکه در آغاز بعثت تشریح گشت . چگونه می توان اختلاف صحابه را در امر مشهوری (همچون سوره حمد) تصوّر کرد ؟

این پرسش ، سؤال بجایی است . هر پژوهشگری - در موضوع قرائت ها - با آن رو به رو می شود و از عالمان قرائت ، پاسخ می طلبد .

آری ، بعید نمی نماید که چنین قرائت هایی به امامان اهل بیت علیهم السلام نیز نسبت داده شود . یاران گروه حاکم در امور اختلافی به این کار دست می یازیدند و در راستای تقویت و تحکیم نظراتشان ، ادعاهایشان را به اهل بیت علیهم السلام و بزرگان صحابه و تابعان ، منسوب می ساختند .

چکیده سخن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آن حضرت - که قرآن را در دوران او گرد آوردند - قرآن را جز به یک قرائت نمی خواندند ؛ زیرا قرآن به یک قرائت نازل شد ، لیکن در دوره های بعد ، قرائت ها مختلف

1- . نمازهای صبح و مغرب و عشا را که در آنها مرد باید حمد و سوره را بلند بخواند ، نمازهای جهری می گویند م .

2- . بر مرد لازم است که حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند . این دو نماز را نمازهای إخفاتی نامند م .

گردید و به دلایلی (که توضیح آن در جای دیگر لازم است) به هم آمیخت و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت یافت .

اهل بیت علیهم السلام به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت مشهور را که میان مسلمانان رواج داشت (و ترک قرائت نادر را) مجاز دانستند ؛ زیرا این قرائت ، به قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله (و آنچه از جانب خدا آمد) نزدیک تر بود .

اشاره

پیروان مکتب خلفا، به دیدگاه گردآوری قرآن به وسیله دو شاهد یا حتی یک شاهد (چنان که در خبر خُزَیمه یا ابو خُزَیمه آمده است) قائل اند؛ یعنی آنان به اینکه لفظ یا آیه ای جزو قرآن هست یا نه، از طریق «بینه و شهود» (یا بر اساس قولی از راه خبر واحد) معتقدند و هم زمان با این سخن، تواتر قرائت های دهگانه را از پیامبر صلی الله علیه و آله بر زبان می آورند و به هرکس که بدان قائل نباشد، تهمت کفر می زنند. (1)

این نگرش به حجیت قرآن آسیب می رساند؛ زیرا جمع قرآن با بینه و شهود (بر اساس این ادعا) با تواتر قرآن - که شیعه بدان قائل است - سازگار نمی افتد، بلکه دیدگاه شیعه، به اعتراف همگان، از نگرش نخست، صحیح تر می باشد و عقل و فطرت و تاریخ آن را تأیید می کند.

همچنین نگرش نخست، با این روایت نمی سازد که درباره آیه ای است که نزد خُزَیمه (یا ابو خُزَیمه) یافت شد. این روایت، خبر واحد نمی باشد، بلکه مشهور و متواتر است. زید، آیه را حفظ داشت، لیکن فراموش کرد و چون خُزَیمه آن را خواند، به یاد آورد.

اکنون می پرسیم: آیا همه صحابه این آیه را فراموش کردند یا تنها زید آن را از یاد بُرد و چون خُزَیمه خاطرنشان ساخت، زید آیه را به یاد آورد؟!

در نگرش جمع قرآن با دو شاهد، گاه کار و تلاش امت [به نفع خودشان] مصادره می شود و بهانه درنگ و لزوم دقت و ضبط در قرآن، کوششی است برای موج سواری و انحصار قانونی و تثبیت آن به نفع ابوبکر و عُمَر و عثمان و زید.

1- . بنگرید به، مناهل العرفان زرقانی 1 : 301 . زرقانی آن را از یک مفتی اندلسی نقل می کند .

این کار گرچه در ظاهر مثبت به نظر می آید، لیکن در ژرفای درون خود به تواتر قرآن خدشه می زند و با شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله تعارض دارد.

نگرش اصلاحی و درست: مصادره تلاش امت - در حفظ قرآن - از سوی خلفا

اندکی پیش گفتیم که طرح جمع قرآن با بیّنه و دو شاهد، به دین اسلام آسیب می زند و بر خلاف معنای واژه «قرآن» است که به خاطر فراوانی قرائت در لحظه های شب و روز، این نام را یافت.

فخر رازی، در تفسیر آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»⁽¹⁾ (این کتاب، قرآن کریم است)

می نگارد:

به خاطر قرائت فراوانی که شد و تا ابد قرائت می شود (بعضی از آن قرائت ها در دنیاست و بعضی در آخرت) خدا این کتاب را «قرآن» نامید.⁽²⁾

صحابه با قرآن مأنوس بودند، در طول شب و روز آن را می خواندند به حدّی که پاهایشان ورم می کرد. آنان قرآن را حفظ داشتند تا آنجا که گفته می شد: انجیل هاشان، سینه های آنهاست.⁽³⁾

زرکشی⁽⁴⁾ در البرهان می نویسد:

1- . سوره واقعه 56 آیه 77 .

2- . تفسیر فخر رازی 29 : 166 .

3- . تخريج الأحاديث زَيْلَعِي 3 : 48 ، حدیث 10 .

4- . ابو عبدالله بَدْرُ الدِّينِ مُحَمَّد بن عبد الله بن بهادر مِنْهَاجِي زَرْكَشِي 745 - 794 ق قرآن پژوه ، فقيه ، محدث بزرگ قرن هشتم هجری است . در قاهره ولادت یافت . در نوجوانی حرفه زری بافی را آموخت (لقب زرکشی از همین جاست) سپس در همان دوران به تحصیل پرداخت و به حلقه های درسی پیوست و کتاب «الْمِنْهَاج» امام نووی در فقه شافعی را حفظ کرد و از همان جا به لقب «مِنْهَاجِي» نام بردار گشت . از استادان وی می توان به جمال الدین اُسْنَوِي ، سراج الدین بُلْقِينِي و حافظ مُغَلَطَاي اشاره کرد . از آثار اوست : «الأزهيه في احكام الأدعيه ، البحر المحيط ، الإجابة والبرهان في علوم القرآن و ... زرکشی ، نخستین کسی بود که علوم قرآن را به صورتی فراگیر در کتاب «البرهان» گرد آورد و اثری ماندگار باقی گذاشت . برای آگاهی های بیشتر بنگرید به ، ترجمه البرهان ، ج 1 ، مقدمه تحقیق متن عربی ؛ دانشنامه جهان اسلام 21 : 375 (شهیدی) .

گروهی از صحابه - در زمان حیات پیامبر - قرآن را حفظ کردند . هر قطعه ای از آن را جماعت بسیاری حفظ داشت که کمترینشان به حدّ تواتر می رسید .

در اخبار ثابت در «سنن ترمذی» و «مستدرک حاکم» (و دیگر کتاب ها) از ابن عباس روایت شده است که گفت : زمان می گذشت و شماری از سوره ها بر پیامبر نازل می شد .

هرگاه آیه‌ای بر آن حضرت نازل می گشت ، یکی از کاتبان را صدا می زد و می فرمود : این آیه ها را در سوره ای بگذار که در آن چنین و چنان آمده است .

ترمذی ، می گوید : این روایت ، حدیث حسن است . حاکم می گوید : این روایت ، بر اساس شرط بخاری و مسلم ، حدیث صحیح است و آن دو ، آن را نیآورده اند . (1)

بدین سان ، درست و خردمندانه به نظر نمی رسد که خلفای سه گانه [در جمع قرآن] از زید بن ثابت یاری بخواهند ؛ چراکه قرآن ، نزد مسلمانان ، محفوظ و

آشنا و شناخته شده بود و خود آنها در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله از گردآوران قرآن بودند .

اگر ابوبکر (چنان که اهل سنت قائل اند) قاری ترین مردم بود، (1) چرا برای جمع قرآن از زید بن ثابت یاری می خواهد و خودش این کار را انجام نمی دهد؟

نیز این سخن نادرست است که قرآنی را که خوانده می شد و میان مسلمانان مشهور بود و با شیوه ویژه ای عدالت همه صحابه را برنمی تافت (و صحیفه هایی از آن، نزد بزرگان صحابه وجود داشت) ابوبکر یا عمر یا عثمان، گرد آورد .

روی آورد ناصواب آنان در جمع قرآن، به معجزه نبودن قرآن می انجامد؛ زیرا اگر قرآن، معجزه بود، به شهادت شهود نیاز نمی یافت و با تواتر و بلاغتی که داشت، شاهد خود می شد .

آری، این شیوه و این سازوکار، مشکلات فراوانی را در علوم قرآن پدید می آورد که جز با آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام حل شدنی نیست . دیدگاه اهل بیت علیهم السلام این است که قرآن از جانب معصوم (2) جمع آوری شد و مرتب گشت و حجیت آن، به سبب تواتر و شهرت قرآن میان مسلمانان است (نه به دلیل گواهی دو شاهد) و رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را با مکث (درنگ) برای مردم می خواند و بر ترتیب آن اشراف داشت و آن حضرت، به جانشین خود، علی علیه السلام امر کرد که صحیفه ها را یک شکل سازد و میان دو جلد گرد آورد .

بنابراین، ترتیب قرآن (به ویژه [نهادن] آیات داخل سوره ها) به اجتهاد

1- . ذهبی این سخن را نمی پذیرد؛ زیرا ابوبکر را در ضمن هفت نفری نمی شمارد که قرائشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند . اگر ابوبکر جزو این هفت نفر نبود، چگونه به اعتقاد ذهبی قاری ترین مردم دانسته می شد و به خلافت، از همه سزامنتر بود؟!

2- . مقصود، پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی آن حضرت، علی علیه السلام است .

صحابه نبود و قرآن از سوی آنها گرد نیامد؛ زیرا با این دیدگاه (که آنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آوردند) قرآن، حجیتش را از دست می دهد و پیامدهای فاسد فراوانی دارد.

اهل سنت اگر در پی حجیت قرآن اند، باید به دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام گردن نهند (نه چیز دیگر) زیرا خدا در قرآن می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»⁽¹⁾ (جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست) در این آیه، خدا نفرمود که جمع و قرائت قرآن، بر عهده ابوبکر یا عُمَر و عثمان است.

جبرئیل امین و پیامبر راستین، به جمع قرآن و اشراف بر ترتیب آن از دیگران، سزاملندتر بودند.

باری، نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام به ادله و فطرت و عقل و وجدان و به دین صحیح و راه راست، نزدیک تر است.

سخن دو تن از بزرگان

اکنون برای دریافت حقیقت ماجرا، سخن دو تن از شخصیت های بزرگ شیعه را می آوریم.

1. سید مرتضی (2)

شیخ طبرسی از سید مرتضی (م 436ه) مطلب زیر را نقل می کند:

1- . سوره قیامت 75 آیه 17 .

2- . درباره شخصیت سید مرتضی و آرای کلامی او بنگرید به: سید مرتضی، علی رضا اسعدی، چ 1، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1391. الشریف المرتضی متکلماً، رؤوف احمد الشمری، ط 1، مجمع البحوث الإسلامیة، 1434ق، مشهد شهیدی.

علم به درستی نقل قرآن، مانند علم به سرزمین ها و شهرها، (1) حوادث بزرگ، رخدادهای شگفت، کتاب های مشهور، و اشعار نگارش یافته عرب است.

عنایت به قرآن شدت یافت و انگیزه ها بر نقل و حراست آن، فراوان گردید و به حدی فراتر از امور یاد شده رسید؛ چراکه قرآن معجزه نبوت و خاستگاه علوم شرعی و احکام دینی به شمار می آمد.

عالمان مسلمان، در حفظ و حمایت قرآن، بی نهایت کوشیدند تا اینکه هر چیزی را که در آن اختلاف بود (اعراب، قرائت، حروف و آیات قرآن) دریافتند.

با این عنایت راستین و این دقت زیاد، چگونه جایز است قرآن تغییر یابد یا کم و کاست پیدا کند؟

نیز وی قدس سره می گوید:

علم به تفسیر قرآن و جزئیات آن - در صحت نقل - مانند علم به کلیت قرآن است و در این راستا، مسیر علم ضروری به دیگر کتاب ها (مانند کتاب سیبویه و مُزنی) را می پیماید.

اهل این علوم، همان گونه که کلی این دو کتاب را می دانند از تفصیل و جزئیات آن نیز با خبرند تا آنجا که اگر شخصی در کتاب سیبویه بابتی در نحو را بیفزاید (که جزو اصل کتاب نیست) دانسته و

1- می توان گفت که علم به درستی نقل قرآن، بسی فراوان تر و استوارتر از موارد مذکور است؛ زیرا در علم به سرزمین ها و رویدادها گاه شک و تردید پیش می آید، اما در علم به صحت قرآن، شک راه نمی یابد؛ چراکه از نزد خدا نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در ضبط و تلاوت و تعلیم آن کوشید و مسلمانان با وجود مذاهب مختلف در هر زمان و مکان، نسل اندر نسل، بدان اهتمام ورزیدند.

تشخیص داده می شود و می توان دریافت که آن باب، الحاقی است و جزو اصل کتاب نمی باشد.

در کتاب مُزنی نیز، سخن بر همین منوال جاری است.

پیداست که عنایت به نقل قرآن و ضبط آن، دقیق تر از عنایت به ضبط کتاب سیبویه و دیوان های شعری است.

همچنین سید مرتضی قدس سره آورده است که قرآن، همین گونه که اکنون هست، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری و نوشته شد؛ زیرا قرآن در آن زمان، آموخته می شد و همه آن حفظ می گشت تا آنجا که گروهی از صحابه برای حفظ قرآن تعیین شدند، و قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شد و بر آن حضرت تلاوت می گشت و گروهی از صحابه (مانند: عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و دیگران) چندین بار قرآن را بر پیامبر ختم کردند.

همه اینها - با اندک درنگی - رهنمون است بر اینکه قرآن [در زمان پیامبر] گردآوری و مرتب بود (نه بریده و پراکنده).

سید مرتضی بیان می دارد که به مخالفت کسانی از امامیه و حشویه که این رویکرد را ندارند، اعتنا نمی شود؛ زیرا این مخالفت به گروهی از محدثان منسوب است که اخبار ضعیفی را نقل کرده اند و پنداشته اند آن روایات صحیح است. از مطلبی که صحت آن قطعی است، با چنین اخباری، نمی توان دست برداشت. (1)

1- . بنگرید به، مجمع البیان 1 : 43 به نقل از «المسائل الطرابلسیة». ابن حزم از اقوال ضعیفی که در کتاب های امامیه و حشویه اهل سنت هست، علیه امامیه، سوء استفاده می کند و بیان می دارد که امامیه - در گذشته و حال - به تحریف قرآن، قائل اند، سپس می نگارد: جز علی بن حسین، سید مرتضی علم الهدی (امامی ای که از معتزله پشتیبانی می کرد) با وجود این، تحریف قرآن را بر نمی تافت و قائل به آن را کافر می دانست و همچنین دو همراه وی، ابو یعلی میلاد طوسی و ابوالقاسم رازی (الفصل فی الملل والنحل 4 : 139). ای کاش، ابن حزم، علمای شیعه ای را که به تحریف قرآن قائل اند، نام می بُرد. وی اسامی این بزرگان امامیه را که به عدم تحریف قرآن قائل اند، یاد می کند. بجا بود محقق کتاب ابن حزم، نام شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طبرسی، سید بن طاووس، علامه حلی، زین الدین بیاضی، کرکی و دیگر بزرگان امامیه را بر این تومار بیفزاید، نه اینکه پرت و پلا بگوید. نیز ابن حزم باید به سخن ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری م 330 ه می نگریست؛ همو که رئیس اشاعره است و در کتاب «مقالات الإسلامیین : 47» می گوید: فرقه سوم از رافضی ها که به اعتزال و امامت قائل اند، گمان می کنند که قرآن، زیادت و کم نشد و همان گونه است که خدا بر پیامبرش نازل کرد، تغییر و تبدیلی در آن راه نیافت و پیوسته دست نخورده باقی ماند. سید محسن امین در «أعیان الشیعه 1 : 41» سخن ابن حزم را این گونه تصحیح می کند: ابو یعلی، میلاد طوسی، نام تحریف شده است. درست آن، «ابو یعلی، سَلَّارِ دِیلمی» است... ابوالقاسم رازی نیز اسمی تحریف شده به نظر می آید، زیرا در میان اصحاب سید مرتضی، کسی را به این نام سراغ نداریم.

2. محمد جواد بلاغی (1)

وی که از عالمان شیعه است، می نویسد:

مسلمانان، پیوسته قرآن را تلاوت می کردند تا آنجا که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شمار آنها به هزاران و ده ها هزار و صدها هزار رسید و همه شان جزو حاملان و حافظان قرآن بودند، هرچند از نظر سابقه و فضیلت، در این زمینه، تفاوت داشتند.

1- . علامه محمد جواد بلاغی 1282 - 1352 ه فقیه اصولی، حکیم متکلم، محدث، مفسر، ادیب، شاعر از اندیشوران کم نظیر امامیه می باشد. برای آگاهی بیشتر درباره وی و آثارش بنگرید به: موسوعه العلامه البلاغی، السيد منذر الحکیم، محمد الحسون، ط 2، المركز العالمی للعلوم والثقافه الإسلامیة، 1431 ق / 2010 م، 8 ج (شهیدی).

چون در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وحی پایان نمی یافت ، همه قرآن در یک مصحف گرد نیامد ، گرچه آنچه وحی می شد در قلب های مسلمانان و نوشته های قرآنی شان ، جمع می گشت ... (1)

قرآن کریم ، پر شکوه ، نسل اندر نسل ، میان مسلمانان استمرار یافت . در هر زمانی ، هزاران مصحف نگارش یافته است و هزاران تن از حافظان را می بینیم . پیوسته مصحف ها از روی یکدیگر نوشته می شوند ، بعضی از مسلمانان آن را بر بعضی دیگر می خوانند و برخی از آنان از برخی دیگر می شنوند .

هزاران مصحف ، رقیب حافظان اند و هزاران حافظ ، رقیب مصحف ها ، و هزاران مصحف و حافظ ، رقیب مصحف و حافظانی اند که از نو پدید می آیند .

می گوئیم هزاران ، لیکن [در واقع] صدها هزار است .

تواتر و بداهت ماندگاری قرآن ، برای هیچ امر تاریخی دیگر روی نداد ، چنان که خدای بزرگ آن را وعده داد و فرمود : « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » ؛ (2) ما قرآن را نازل کردیم و خودمان نگه دار آنیم . (3)

نیز وی می نگارد :

به خاطر تواتر قرآن - نسل اندر نسل - میان عموم مسلمانان ، ماده و صورت و قرائت متداول آن به یک شیوه ، ادامه یافت و آنچه از بعضی از مردم روایت می شود (اختلاف در قرائت قرآن از سوی قاریان هفت گانه معروف و دیگران)

1- . این سخن درست است که قرآن ، گردآوری شده در یک مصحف نبود ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله جمع قرآن را به علی علیه السلام واگذاشت ؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت های پایانی قرآن را به علی علیه السلام وانهاد تا صُحُف موجود نزد آن حضرت را یک شکل سازد و آیات پایانی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد ، بر آن بیفزاید توضیح این سخن خواهد آمد .

2- . سوره حجر 15 آیه 9 .

3- . آلاء الرحمن 1 : 17 - 18 .

در ماده و صورت قرآن تأثیری نهناد و قرائت یکی از اینان - به پیروی او - هرچند در بعضی از نسخه ها بر صورت قرآن، سیطره نیافت و فراوانی قرائت های مخالف با قرائت مشهور (که روایات آن در کتاب ها - مانند: صحیح بخاری و مستدرک حاکم - انتشار دارد) بر آن چیره نشد ... (1).

از قرائتی که در رسم الخط قرآن رایج است و عموم مسلمانان - نسل اندر نسل

- بدان عمل کرده اند، نباید دست برداشت. گرایش به این قرائت ها بایسته نیست.

افزون بر این، ما - شیعه امامیه - امر شدیم که قرآن را همان گونه بخوانیم که مردم (نوع مسلمانان و عموم آنها) قرائت می کنند. (2).

این دو سخن، از دو تن از بزرگان امامیه است که میانشان نه قرن فاصله هست؛ چراکه سید مرتضی در سال 436 و بلاغی در سال 1352 هجری درگذشت.

این رویکرد، وحدت اندیشه و روش را میان آن دو بیان می دارد و اینکه تحریف ناپذیری قرآن از گذشته های دور، نزد شیعه ثابت است و زائیده امروزه نیست.

روایات فراوانی در کتاب های شیعه و اهل سنت، بر این معنا دلالت دارد. عقل آن را تأیید می کند و اعتراف دارد به اینکه دیدگاه حجیت قرآن با تواتر، بهتر از نظریه حجیت آن با بیینه و شهود است، و طرح تعدد قرائت ها به ولنگاری و عدم تعبد به نص قرآن، فرا می خواند.

مکتب خلفای سه گانه، با نفی تواتر قرآن (از رهگذر شاهد خواستن برای اثبات آیات، اجازه چند قرائت در قرآن، قائل شدن به تواتر اختلاف از پیامبر در

1- به عنوان نمونه، بنگرید به، کنز العمال 2: 49.

2- آلاء الرحمن 1: 29-30.

قرائت ها و مشروع بودن آن) گویا می خواستند بگویند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که به تعدد قرائت ها اجازه داد، گناهی نداشت ؛ چون جبرئیل امین، قرآن را مختلف و متفاوت بدو رساند، جبرئیل نیز تقصیری ندارد؛ زیرا وی قرآن را از خدا مختلف دریافت .

این سخن، جفا بر حقیقت، است و پیامدهای فاسدی بر دامن شریعت و عقیده - به ویژه بر ساحت قرآن - برجای می نهد .

متون دینی به رویکرد دیگری فرا می خوانند و از ما می خواهد که بی چون و چرا در برابر اوامر خدا تسلیم باشیم، و به همین خاطر «مسلمان» نامیده شدیم .

ما بندگان خدا، باید امر و نهی او را گردن نهیم . بر ماست که به متن قرآن و لفظ آن متعبد باشیم . اجتهاد در آن برای ما جایز نمی باشد . معنای اسلام - از نظر

لغت و شرع - همین است . باید در برابر نصّ و گویش قرآنی که خدا بر پیامبر وحی کرد، سر تسلیم فرود آوریم و در آن زیاده و کم روا نداریم .

اهل سنت، پیوسته می خواهند از مرزها و چارچوب ها رهایی یابند، بر متن قرآن می تازند و زیر پوشش حروف هفت گانه، خواندن قرآن را به هر شکلی جایز می شمارند .

قرآن نزد آنها مانند الفاظ مترادفی است که از زبان شخص بیرون می تراود؛ همچون «هَلُمَّ» (بشتاب)، «أَقْبِلْ» (روی آور)، «تعال» (بیا)، «الّی» (سویم آی)، «قصدی» (مرا بنگر)، «نحوی» (مرا بیای)، «قُربی» (نزدیکم بیا) (1) و مانند اینها .

از ابن مسعود روایت کرده اند که آیه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» (2) (جز یک فریاد نیست [که همه جا طنین می افکند]) را «إِلَّا زَقِيَه وَاحِدَه» (جز یک بانگ

1- . بنگرید به، تفسیر طبری 1 : 55؛ رسم المصحف : 132 و 139 .

2- . سوره یس 36 آیه 29 .

نمی باشد) می خواند یا آیه « كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ » (1) (همچون پشم زده شده) را «كالصوف المنفوش» (مانند پشم باز شده) قرائت می کرد (2).

نیز روایت کرده اند که ابن مسعود برای شخصی خواند « طَعَامُ الْيَتِيمِ » (3) (خوراک گناهکاران) وی آن را نفهمید . ابن مسعود گفت : «طعام الفاجر» (خوراک فاسق) مردم ، همین را قرائت [خویش] قرار دادند . (4)

در نقل دیگری آمده است که آن شخص «طعام الیتیم» (خوراک یتیم) خواند . ابن مسعود ، بار دیگر آیه را برایش خواند ، اما زبان آن شخص به «ائیم» نمی چرخید . ابن مسعود گفت : می توانی بگویی : «طعام الفاجر» ؟ وی گفت : آری . ابن مسعود گفت : همین کار را بکن . (5)

از اَبی بن کعب ، روایت شده است که برای یک شخص فارسی زبان ، قرآن قرائت می کرد . هرگاه می خواند « إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ * طَعَامُ الْيَتِيمِ » (6) (درخت زقوم ، خوراک گناهکاران است) آن شخص [نمی توانست این گونه قرائت کند] می خواند «طعام الیتیم» .

پیامبر صلی الله علیه و آله به وی گذشت ، فرمود : برایش بخوان «طعام الظالم» (خوراک ستمگران) [اَبی همین دستور را انجام داد] زبان آن شخص به این لفظ گویا

شد . (7)

1- . سوره قارعه 101 آیه 5 .

2- . احکام القرآن ابن عربی 4 : 119 ؛ الإیتقان 1 : 123 ، رقم 570 .

3- . سوره دخان 44 آیه 44 .

4- . احکام القرآن 4 : 119 ؛ الإیتقان 1 : 123 .

5- . همان .

6- . سوره دخان 44 آیات 43 و 44 .

7- . الدر المنثور 7 : 419 .

معنای این سخن آن است که آنان قرائت قرآن را به هر شکل ممکن (تا زمانی که آیه رحمت، آیه عذاب نگردد) جایز می دانستند.

این دیدگاه که به ابن مسعود و ابی بن کعب (و دیگر صحابه) منسوب است، همان موضع ابن ابی سرح می باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله آیات 12 تا 14 سوره مؤمنون را

برایش املا فرمود، ابن ابی سرح از جزئیات آفرینش انسان در شگفت ماند، گفت: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ (1) خجسته باد خدا که زیباترین آفریننده

است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همین گونه بر من نازل شد.

ابن ابی سرح به شک افتاد و مرتد شد، گفت: اگر محمد راست گو باشد همچون او بر من وحی می شود و اگر دروغ گو باشد، مثل سخن او را بر زبان می آورم.

در پی این ماجرا خدا این آیه را نازل فرمود: «وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ

اللَّهُ»؛ (2) و کسی که گفت مانند آنچه خدا [بر محمد] فرود آورد، نازل خواهم کرد. (3)

ابن ابی سرح، می گفت: هرگاه پیامبر بر من «عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (4) (دانا و حکیم) املا می کرد، «غَفُورٌ رَحِيمٌ» (5) (آمرزنده و مهربان) می نوشتم. (6)

1- . سوره مؤمنون 23 آیه 14 .

2- . سوره انعام 6 آیه 93 .

3- . بنگرید به، تفسیر فخر رازی 23 : 75؛ المحرر الوجیز 2 : 322 . نسفی در «تفسیر نسفی 3 : 118» می نویسد: این حکایت نادرست است؛ زیرا ابن ابی سرح در مدینه مرتد شد و این سوره، مکی است، و گفته اند: گوینده این سخن، عمر بن خطاب یا معاذ بود نیز بنگرید به، البحر المحيط 6 : 369 .

4- . سوره نساء 4 آیه 26، و آیات دیگری در قرآن .

5- . سوره بقره 2 آیه 173، 187، 196، 199، 218، 226، و آیات بسیاری در دیگر سوره ها .

6- . بنگرید به، التبیان 4 : 202 م .

این سخن، دروغ و بهتان بزرگی [بر ساحت قرآن] است .

قرائت هایی را که به ابن مسعود و دیگر مخالفان حکومت نسبت داده اند، مانند سخنی است که ابن ابی سرح بر زبان می آورد. نگرش همسان به این دو، بدان معناست که آنان سخن شخص کافری همچون ابن ابی سرح را به منزله کلام مسلمان (ابن مسعود و ابی بن کعب) قرار دادند و منزلت آزاد شدگان [در فتح مکه] (1) در نزد آنها، به پای منزلت مهاجران می رسید. چنین رویکردی، اساس قرآن و شریعت را فرو می پاشد .

مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند که بعضی از متون قرآن را از پیش خود تغییر دهد، وحی الهی بر پیامبر آمد که: « قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي

إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ »؛ (2) بگو: از پیش خود، قرآن را تغییر نمی دهم، جز آنچه را بر من وحی می شود نمی پیروم. (3)

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به براء بن عازب دعایی را آموخت که در آن این جمله بود «ونبيك الذي أُرْسِلْتَ» (و به حق پیامبرت که فرستادی) و براء خواند «وَرَسُولِكَ

1- . در «فتح مکه» براساس قانون جنگی، اهل این شهر - همه - اسیر جنگی به شمار می آمدند و باید به عنوان برده، فروخته می شدند، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله از سر لطف و رحمت، همه را آزاد فرمود. از این رو، به فرزندان و دودمان این کسان «ابن الطلقاء» فرزندان کسانی که در فتح مکه آزاد شدند اطلاق شد (م).

2- . سوره یونس 10 آیه 15 .

3- . دکتر عبدالحلیم نجار، در پی نوشت «مذاهب التفسیر الإسلامی: 8» این امر را به عمر منحصر می سازد، می گوید: از عمر خواستند که آیه 77 سوره کهف را « حَتَّىٰ إِذَا أَتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَ أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمْ » موسی و خضر به قریه ای درآمدند و از آنها غذا خواستند، آنان پذیرایی از آن دورا برنرفتند تغییر دهد و به جای « فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمْ » (از میزبانی آن دو سرباز زدند) که در آن اهانت به ایشان نهفته است، بخواند: «فَاتُوا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمْ»؛ آمدند آن دورا پذیرایی کنند .

الذی أُرْسِلْتُ» پیامبر صلی الله علیه و آله او را عتاب کرد و از این کار نهی فرمود و به همان لفظی که او را آموخت (بی زیاده و کم) ملزم ساخت. (1)

لزوم تعبّد به الفاظ قرآن

تعبّد به نصّ قرآن یک قانون شرعی عمومی است و ائمه علیهم السلام بر پابندی به آن تأکید داشتند .

علاء بن کامل ، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت دعایی را به علاء آموخت که در شامگاه بخواند . در این دعا آمده است :

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ

وَيُحْيِي، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ؛ خدایی جز الله نیست ، یگانه است و شریک ندارد ، فرمان روایی و ستایش برای اوست ، زنده می کند و می میراند ، و می میراند و زنده می سازد ، و او بر هر چیزی تواناست .

علاء می گوید : «گفتم : «بِيَدِهِ الْخَيْرُ» (خیر به دست خداست) امام علیه السلام فرمود : البته که خیر به دست اوست ، لیکن آن گونه که من بر زبان آوردم ، بگوی ... (2)

از عبدالله بن سیدان ، روایت شده است که امام صادق علیه السلام دعای غریق را به وی آموخت ، در این دعا می خوانیم : «يا اللَّهُ يا رَحْمَانُ يا رَحِيمُ، يا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبَّتْ

قَلْبِي على دينك» ؛ خدایا ، ای خدای بخشنده و مهربان ، ای دگرگون ساز دل ها ، قلبم را بر دینت پایدار بدار .

عبدالله می گوید : گفتم : «يا اللَّهُ ... يا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ...» ؛ خدایا ... ای دگرگون ساز قلب ها و نگرش ها ...

1- . بنگرید به صحیح بخاری 1 : 97 ، حدیث 244 .

2- . الکافی 2 : 527 ، حدیث 17 .

امام علیه السلام فرمود: به راستی که خدا دگرگون کننده قلب ها و نگاه هاست، لیکن همان گونه بگوی که یادت دادم. (1)

هرگاه پیامبر

صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام زیادت و کم در دعایی را که به افراد می آموختند، اجازه نمی دادند، چگونه خدای سبحان، قرائت قرآن را به معنا می پسندد و تغییر الفاظ و آوردن واژه های مترادف را بر می تابد (بر حسب آنچه به ابن مسعود و دیگران نسبت داده اند).

خدای سبحان، پیامبر را به حفظ الفاظ قرآن ملزم ساخت و جبرئیل امین، هر سال می آمد تا به همراه پیامبر آیات و سوره های قرآن را ضبط کند (2) و آیاتی را که در رویدادها و زمان ها و مکان های مختلف نازل شد به سوره هایی ببرد که پیامبر - در شبی مبارک - قرآن را یکجا دریافت داشت.

همه اینها، دقت خدا و پیامبر را در ضبط می رساند.

چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف عُمَر با هشام بن حکیم را (اگر این اختلاف در لهجه نباشد) جایز شمارد و قرائت هر دورا - با هم - صحیح بداند؟!

نسبت به آنچه درباره اختلاف ابن مسعود و اُبی و یک صحابی دیگر، روایت کرده اند (و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت همه شان را جایز دانست) همین پرسش مطرح می شود.

قرآن، بزرگ ترین عامل در هدایت مسلمانان و بیرون آمدن آنها از تاریکی های جهل به نور سعادت و علم است. هیچ اختلافی در قرآن نیست. مسلمانان به

1- کمال الدین و تمام النعمه: 351، حدیث 49.

2- اگر در جمع قرآن، ضبط دقیق را خواهان اند، این کار، نهایت آن است، نه اینکه می گویند: قرآن با دو شاهد ضبط شد: یکی حفظ و دیگری کتابت این سخن را در تعلیق بر سخن اهل سنت، گوئیم.

قرآن نهایتِ عنایت را داشتند، روزان و شبان آیات را تلاوت می کردند و در حفظ قرآن و ساختارِ استوارِ آن به خود می بالیدند و به سوره ها و آیاتش تبرک می جستند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را بر این کار، تشویق می نمود.

با چنین اهمّی، آیا هیچ خردمندی احتمال می دهد که در قرآن تردید پدید آید تا اثبات آن به دو شاهد نیاز یابد؟! (1)

پیرامون قرآنی که صبح و شام خوانده می شد، بر زبان آوردنِ چنین سخنی زشت است.

افزون بر این، رسم چنان است که هرگاه رهبر اُمّتی در حفظِ کتابی توجّه نشان دهد، آن کتاب، میان همه آن اُمّت رواج می یابد. از اخبار فراوانی به دست می آید

که پیامبر صلی الله علیه و آله به حفظ قرآن تأکید داشت تا آنجا که برای قاری قرآن پس از مرگ وی [نیز] منزلت قرار داد؛ زیرا به مُرده گویند: بخوان و بالا- بیا، آن گونه که در دنیا قرآن را تلاوت می کردی، قرائت کن؛ چراکه منزل تو در آخرین آیه ای است که می خوانی اش. (2)

از عایشه روایت شده است که گفت: درجاتِ بهشت به شمار آیاتِ قرآن است؛ در میانِ بهشتیان، بالاتر از درجه قاریانِ قرآن وجود ندارد (3).

همه اینها در راستای بالا بردن مقام های آخرتی است که قاری و حافظِ قرآن به دست می آورد.

آیا دیدار سالانه دو شاهد صادق معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام) برای صحّت قرآن و دقّت ضبط آن کفایت نمی کرد تا اینکه در روزگار پس از

1- . بنگرید به، البیان فی تفسیر القرآن: 92 .

2- . فضائل القرآن ابو عبید: 87؛ سنن ابی داوود: 2: 73، حدیث 1464 .

3- . فضائل القرآن: 86 .

صلی الله علیه و آله دو شاهد غیر معصوم را جو یا شوند که شهادت دهند فلان آیه یا سوره را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند یا در زمان پیامبر آن را نوشتند؟!

اگر این دو شاهد، غیر معصوم باشند، احتمال اشتباه آنها در شنیدن و کتابت هست. از این رو، نقل شان برای امثال زید بن ثابت، ارزشی ندارد.

قرائت خدا برای پیامبر صلی الله علیه و آله [که فرمود: « سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى » (1)] (بر تو می خوانیم و فراموشت نمی شود) و اجتماع دو نفری پیامبر و جبرئیل در ماه رمضان هر سال برای ضبط سوره ها و آیات قرآن، سپس اجازه خواندن آنها برای مردم [ارزشمند است] .

قرائت این آیه ها و سوره ها از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز و سپس خواندن آنها

برای امت، (2) و جمع قرآن تحت اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله حجیت کامل و بی نقص و تمام تری را ارزانی می دارد.

با این رویکرد، شهادت فلان شخص نزد زید بن ثابت یا عمر [که فلان آیه جزو قرآن هست] معنا ندارد و نمی توان این کار را دقت در تدوین و واریسی کامل در ضبط (چنان که اهل سنت قائل اند) شمرد.

باری، پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام پس از آنکه به دستور خدا (در ماه رمضان هر سال) انتهای نزول تاریخی آیه ها و سوره ها را تا آن زمان، تعیین می کردند، به صحابه اجازه می دادند که آنها را در نماز بخوانند و در مصحف ها بنویسند؛ زیرا پس از این کار، آنها قرآنی می شد که پیروی آن واجب است، به دلیل این سخن

1- . سوره اعلی 87 آیه 6 .

2- . « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا » اسراء : 106 و قرآنی که بخش بخش کردیم تا با مکتب بر مردم بخوانی و به تدریج آن را فرود آوردیم .

خدای متعال که فرمود: « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (1) جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست، هرگاه خواندیمش آن قرائت را پیروی کن.

اگر سوره‌هایی کامل نمی‌شد، برای سال آینده می‌ماند تا نزول تاریخی‌شان پایان یابد و پس از تکمیل آنها و صدور فرمان خدا به اتمامشان و نسخ ناپذیری‌شان، قرآن بودن آنها برای مردم، بیان می‌شد.

آیا این قرائت (2) و این ضبط (3) دقیق‌تر از ضبطی نیست که اهل سنت پیرامون جمع قرآن در دوران ابوبکر و عمر قائل‌اند و در قرائت‌ها بر زبان می‌آورند؟ به ویژه آنکه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله ضبط می‌شد و از سوی جبرئیل علیه السلام امضا می‌گشت و آن حضرت به صحابه می‌آموزاند.

نزول قرآن، از ده آیه فراتر نمی‌رفت مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله محتوای آنها را به اصحاب یاد می‌داد. (4)

از ابو العالیه روایت شده است که می‌گفت:

1- . سوره قیامت 75 آیات 17 و 18 .

2- . یعنی قرائت جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله در « اَقْرَأُ » علق : 1 (بخوان) و قرائت پیامبر برای صحابه در « لِيَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْتَبٍ » (اسراء : 106) ؛ تا با درنگ برای مردم بخوانی .

3- . یعنی ضبط دو طرفه میان پیامبر و جبرئیل در هر سال . در جمع قرآن ، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از باب دَقَّتْ در ضبط ، به عرضه پایانی ، اعتماد کرده‌اند .

4- . بنگرید به ، بحار الأنوار 89 : 106 . از ابو عبدالرحمان سَلَمَى ، روایت شده است که گفت : یکی از صحابه ای که قرآن را به ما یاد می‌داد حدیث کرد که آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله ده آیه را فرا می‌گرفتند ، تا علم و عملی را که در آن ده آیه بود نمی‌آموختند ، ده آیه دیگر را دریافت نمی‌داشتند مسند احمد 5 : 410 ، حدیث 23529 . از ابن مسعود روایت شده است که گفت : از ده آیه فراتر نمی‌رفتیم تا اینکه امر و نهی آنها را بدانیم (المغنی 2 : 6 ، ابن قدامه) .

قرآن را پنج آیه پنج آیه بیاموزید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام پنج تا پنج تا می ستاند. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله در خواندن آیات و سوره ها برای اصحاب، نهایت دقت را به کار می بست با اینکه صحابه با آنها مأنوس بودند و به تلاوت پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می سپردند و بر تلاوت و حفظ و صیانت آنها مداومت داشتند؛ در نمازهاشان قرآن را تلاوت می کردند و در مصحف هاشان آن را می خواندند.

نیز این مطلب انکار ناشدنی است که فراگیری قرآن، بخشی از زندگی روزانه شان بود.

از عباده بن صامت، روایت شده است که گفت:

هرگاه شخصی می خواست هجرت کند، پیامبر صلی الله علیه و آله او را به یکی از ما می سپرد که قرآن را به او بیاموزاند. از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله صدای تلاوت قرآن بلند بود تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد صداهاشان را پایین آورند تا به اشتباه نیفتند (2).

طبیعی است که در این قرائت ها (که در عهد پیامبر تلاوت می شد) اشتباهی وجود نداشت، و هیچ یک از کاتبان آنها در حال چُرت، آنها را ننوشت؛ زیرا معلّم از سوی پروردگار انتخاب شد «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (3) (و کتاب خدا را به آنان یاد دهد) و مردم وظیفه داشتند آنچه را می آموختند، قرائت کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله

1- بنگرید به، مصتّف ابن ابی شیبّه 6: 117، حدیث 29930؛ الدرّ المنثور 5: 346 به نقل از بیهقی در «شعب الإیمان» از عمّر.

2- مناهل العرفان 1: 169 و 218.

3- سوره بقره 2 آیه 129، سوره جمعه (62) آیه 2.

مردمانی را برای تعلیم قرآن گماشت. (1)

بنابراین، در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن به یک قرائت خوانده می شد، میان قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرائت اُبی و ابن مسعود و علی علیه السلام اختلافی وجود نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی که قرآن را نمی دانست واجب ساخت که قرآن را آن گونه که نازل شد، بیاموزد.

گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی که زبانش درست نمی چرخید اجازه می داد تا هنگام برطرف شدن مشکل تلفظ وی، به لهجه خودش قرآن را بخواند، لیکن آنان از این اجازه سوء استفاده کردند و تغییر شکل آیات و قرائت با الفاظ مترادف را جایز شمردند.

ابوبکر از قرائت مُعَاذ - با اینکه زنده بود و در مدینه می زیست - دست کشید و عُمَر می گفت: باید لَحْن اُبی را وانهمیم. (2) اختلاف عثمان با ابن مسعود باعث شد از قرائت او روی گرداند.

چرا این خلفا، قرائت این صحابه را که از طبقه نخست بودند، کسانی که (بر اساس تعبیر ذهبی) قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند، در پیش نگرفتند؟!

باری، دیدگاه جمع قرآن با بیّنه و شهود و پذیرش اخبار آحاد در این زمینه، بی ادبی به ساحت قرآن است؛ خواه قائلان آن عالم باشند و خواه جاهل.

1- در اخبار اهل سنت آمده است: قرآن را از چهار نفر بیاموزید: عبدالله بن مسعود، سالم مولایابو حُدَیْفَه، اُبی بن کعب، مُعَاذ بن

جبل. در روایت های دیگر، آسامی دیگری آمده است. بنگرید به، صحیح بخاری 3: 1372 و 1385، حدیث 3549 و 3595.

2- صحیح بخاری 4: 1913، حدیث 4719؛ مسند احمد 5: 113، حدیث 21122.

اشاره

بر اساس مکتب خلفا، قرآن از سوی انسان های غیر معصوم گردآوری شد. این سخن را مکتب اهل بیت علیهم السلام تکذیب می کند؛ زیرا جمع قرآن از سوی انسان های غیر معصوم به معنای احتمال سهو و خطا و نسیان آنهاست و در نتیجه، دری را به روی غرض ورزان برای شبهه افکنی در قرآن می گشاید؛ زیرا هرگاه قرآن به صورت متن های پراکنده نزد مردم باشد و غیر معصوم آنها را گرد آورد، در حالت عادی، این جمع نمی تواند - به طور کامل - مطابق با واقع درآید.

در این صورت، چگونه قرآن، معصوم و حجّت بر مردم باشد در حالی که به دست غیر معصوم گرد آمده است!؟

همه اینها با وجود تأکید گرد آوردنده قرآن (یعنی عثمان) بر وجود اشتباه در قرآن است و اینکه عرب به زبان خویش آن را راست و درست خواهد کرد. (1)

و سخن ابن عباس که کاتب در حال چُرت، قرآن را می نوشت. (2)

یا سخن عایشه که می گوید: این واژه، خطایی از کاتب است. (3)

یا این سخن که: نقطه های این آیه، به خاطر پشه ای است که بر آن نشست.

یا نقطه بر اثر مرگبی است که بر پر قلم نویسنده، وجود داشت.

و مانند این سخنان که حقیقت قرآن را تغییر می دهند «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»؛ (4) چقدر جسارت آمیز است سخنی که از دهان اینان بیرون می آید.

1- . المحکم دانی 1 : 185 ؛ تفسیر بغوی 1 : 198 - 499 ؛ تفسیر فخر رازی 11 : 84 (و جلد 22 ، ص 65) ؛ و فیات الأعیان 3 : 466 .

2- . تفسیر طبری 13 : 145 ؛ الإیتقان 1 : 543 ، حدیث 3505 .

3- . تفسیر فخر رازی 22 : 65 ؛ تفسیر بغوی 3 : 222 ؛ تفسیر قرطبی 11 : 216 .

4- . سوره کهف 18 آیه 5 .

نگرش اصلاحی و درست: جمع قرآن به دست غیر معصوم، دروغ است و خیانت به دین و مسلمانان

دیدگاه جمع قرآن به دست غیر معصوم، بلای بزرگی بر دامن شریعت است. چگونه می توان بر قرآن معصومی اعتماد کرد که به دست غیر معصوم نوشته شد؟!

این شبهه، فراوان بر ضدّ ما علم می شود. از آنچه یکی از پژوهشگران برایم بیان کرد، پی بردم که آنان احساس می کنند میان اصول ما تناقض وجود دارد:

از سویی معتقدیم قرآن کتابی است که باطل از هیچ سمت و سویی در آن راه ندارد، در قرآن شکی نیست، برای پرهیزکاران کتاب هدایت است.

از دیگر سو به اعتقاد بعضی از مسلمانان، غیر معصوم عهده دار جمع قرآن شد و این امر به معنای امکان ورود خطا در آن است.

اگر به دیدگاه مکتب خلفا قائل شویم، در راه لغزانی می افتیم. تنها مکتب اهل بیت علیهم السلام است که از عهده حلّ این اشکال برمی آید. از این رو، چاره ای جز رجوع به آنان نمی ماند.

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

ما أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ؛ (1)

هیچ کس - از این امت - جز وصیّ محمد، قرآن را گرد نیاورد.

نیز از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ - كَمَا أُنزِلَ - إِلَّا كَذَّابٌ .

وَمَا جَمَعَهُ وَحَفِظَهُ - كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى - إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةُ

مِنْ بَعْدِهِ؛ (2)

1- . تفسیر قمی 2 : 451 ؛ بحار الأنوار 89 : 48 ، حدیث 5 ؛ بصائر الدرجات : 214 ، حدیث 5 .

2- . الکافی 1 : 228 ، حدیث 1 .

هیچ کس جز دروغ گو نمی تواند ادعا کند که همه قرآن را - آن گونه که نازل شد - گرد آورد .

قرآن را (آن گونه که خدای متعال نازل کرد) جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی بن ابی طالب و امامان بعد از آن حضرت .

و فرمود :

مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعَى أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ ، كُلُّهُ - ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ - غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ ؛ (1)

هیچ کس نمی تواند ادعا کند که همه قرآن (ظاهر و باطن آن) نزد اوست مگر اوصیا .

رویکرد وجود اشتباه در قرآن و پذیرش تأویل های باطل ، کسانی مانند «مینگانا» را واداشت که برای دریافت واقع ماجرا به منابع غیر اسلامی رجوع کند ، همچون :

مراجعه به مناظره عمرو عاص و أسقف اعظم مونوفیزیت «آنتیوخ جان اول» (2) در سال 18 هجری (برابر با سال 639 میلادی) .

مراجعه به نامه أسقف «نی نوه» (3) معروف به «ایشویاب سوم» (4) کسی که در رساله اش به مسلمانان اشاره کرده است .

رخدادهایی که «جان بار پنکایی» (5) در سال 70 هجری (690 میلادی) می آورد .

1- . همان ، حدیث 2 .

2- . Antioch john I .

3- . Nineveh .

4- . Isoyab III .

5- . John Bar Penkaye .

وی از رهگذر نقل این متون، می خواست در حجیت قرآن تشکیک کند و بیان دارد که قرآن در عهد پیامبر و ابوبکر و عمر، وجود نداشت.

وی روشن می سازد که جمع قرآن به دست غیر معصوم، به شرق شناسان میدان داد که بر ادعاهایشان بیفزایند تا آنجا که یکی از آنها به صراحت بیان می دارد که در منابع مسیحی معاصر با عهد عثمان، نامی از کتاب مقدس مسلمانان (قرآن) نیامده است. (1)

در این پژوهش، دروغ بودن این سخن و بطلان آن روشن خواهد شد و اینکه قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری شد و تدوین یافت و آن حضرت قرآن را با مکتب بر مردم می خواند و به آنان اجازه می داد قرآن را تلاوت کنند و در مصحف ها بنویسند، هر چند ناقص باشد. (2)

همه اینها برای محافظت از قرآن بود.

شوالی، در این باره می نویسد:

عالمان مسیحی (در غرب) ناخودآگاه یا با استعاره، بسیاری از نگرش ها را (که عین همان بینش های فرهنگ اسلامی یا شبیه آنهاست) توسعه دادند.

وی - سپس - بعضی از تفسیرهای اسلامی را از حروف مقطعه، می آورد:

«الر» (3) أنا الله أرى؛ الرَّحْمَنُ (الإتقان: 486)؛ منم خدای بینا؛ بخشنده.

«الم» (4) أنا الله أعلم؛ الرَّحْمَنُ (الإتقان: 486)؛ منم خدای دانا و بخشایشگر؛

1- . خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم: 94.

2- . مقصود چند آیه از قرآن یا بخش هایی از آن است؛ چراکه نزول تدریجی قرآن - در آن زمان - ادامه داشت م.

3- . سوره یونس 10 آیه 1؛ سوره هود (11) آیه 1؛ سوره یوسف (12) آیه 1؛ سوره ابراهیم (14) آیه 1؛ سوره حجر (15) آیه 1.

4- . سوره بقره 2 آیه 1؛ سوره آل عمران (3) آیه 1؛ سوره سجده (32) آیه 1.

اللّه لطیف مجید (الإتقان : 490) ؛ خدای لطیف و ستوده .

« المر » (1) أنا الله أعلم وأرى (تفسیر بیضاوی ، ذیل آیه اول سوره رعد) ؛ منم خدای دانا و بینا .

« المص » (2) الله الرحمن الصّمد ؛ المصوّر ؛ أنا الله أفضل ؛ أنا الله الصّادق (الإتقان : 486) ؛ خدای بخشاینده و بی نیاز ؛ تصویرگر ؛ منم خدای برتر ؛ منم خدای راستین ؛ « أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ » (3) (الإتقان : 493) ؛ آیا سینه ات را گشاده نساختیم .

« حم » (4) الرحمن الرحيم (الإتقان : 487) ؛ خدای بخشنده مهربان .

« ص » (5) صدق الله ، أقسم بالصّمد الصّانع الصّادق ؛ صادٍ يا محمّد عملك بالقرآن ؛ صادٌ محمّدٌ قلوب العباد (الإتقان : 493) ؛ خدای راست گفت ؛ سوگند به آفریدگار بی نیاز راستین ؛ ای محمّد ، عملت را با قرآن بسنج ؛ محمّد دل بندگان را صید کرد .

« طس » (6) ذو الطّول القدّوس الرحمن (الإتقان : 487) ؛ خدای توانا ، پاک دامن ، بخشاینده .

« طسم » (7) ذو الطّول القدّوس الرحمن (الإتقان : 487) ؛ خدای توانمند ، پاکیزه ، بخشنده .

1- . سوره رعد 14 آیه 1 .

2- . سوره اعراف 7 آیه 1 .

3- . سوره انشراح 94 آیه 1 .

4- . سوره غافر 10 آیه 1 ؛ سوره فصلت (41) آیه 1 ؛ سوره شورا (42) آیه 1 ؛ سوره زخرف (43) آیه 1 ؛ سوره دخان (44) آیه 1 ؛ سوره جاثیه (45) آیه 1 ؛ سوره احقاف (46) آیه 1 .

5- . سوره ص 38 آیه 1 .

6- . سوره نمل 27 آیه 1 .

7- . سوره شعرا 26 آیه 1 ؛ سوره قصص (28) آیه 1 .

« طه » (1) ذوالطَّوْلِ (الإتقان : 487) ؛ صاحب قدرت .

« ق » (2) قاهر ؛ قادر (الإتقان : 487) ؛ قُضِيَ الأَمْرُ ؛ أُقْسِمَ بِقُوَّةِ قَلْبِ مُحَمَّدٍ ؛ قَفَّ يَا مُحَمَّدَ عَلَيَّ أَدَاءَ الرِّسَالَةِ (الإتقان : 493) ؛ خدای پیروز ؛ توانا ؛ امر انجام شد ؛ سوگند به قوت قلب محمد ؛ ای محمد بر آدای رسالت ، پایدار بمان .

شوالی ، بعد از این سخن ، نظر «نُلدکه» را (در چاپ اول کتاب تاریخ القرآن) می آورد که :

وضع این حروف ، از خود محمد نیست ... شاید این حروف نشانه های ملکیت باشند که صاحبان نسخه ها آنها را نهادند ؛ همان نسخه هایی که در نخستین جمع قرآن که زید بر عهده گرفت به کار رفت و بعدها - به سبب اهمال - جزئی از شکل نهایی قرآن شد .

وی ، ادامه می دهد :

آنچه این مطلب را تقویت می کند این است که : مجموع سوره های پشت سرهمی که در زمان های مختلف پدید آمدند ، با نشانه « حم » آغاز می شود . این روند ، این گمان را بر می انگیزد که این سوره ها از روی نسخه اصلی نوشته شد که به ترتیب « حم » را داشت . بعید نیست که این حروف اول سوره ها ، آسامی مالکان نسخه ها باشد .

در این صورت ، می تواند « الر » اشاره به «رُزِیر» باشد و « المر » اشاره به «مُغیره» و « طه » اشاره به «طَلْحَه» یا «طلحه بن عبیدالله و « حم » و « ن » اشاره به «عبدالرحمان» ... (3)

1- . سوره طه 20 آیه 1 .

2- . سوره ق 50 آیه 1 .

3- . تاریخ القرآن 2 : 300 - 305 .

به سخن «نُلْدَكه» نیک بنگرید که چگونه از وجود تفسیر به رأی - نزد بعضی از مسلمانان - سوء استفاده می کند تا تفسیر دیگری را - از پیش خود - برای حروف مقطعه ارائه دهد . تفسیر زشت و ناچسبی که هیچ یک از عالمان مسلمان و فرزانشان آن را نمی پذیرند ؛ زیرا درست است که حروف مقطعه از سوی پیامبر وضع نشد ، اما خدای بزرگ آنها را وضع کرد و این حروف در قرآن آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش آنها را می خواند . نیز این حروف - به هیچ اختلافی - در مصحف های همه صحابه وجود داشت .

یکی از خاورشناسان به نام «لُث» (1) سخن «نُلْدَكه» را نقد می کند و بر ادعای وی می تازد و آن را برساخته خودش می داند .

آری ، اهل سنت با این تفسیر (و تفسیرهای دیگر) می خواهند بگویند که قرآن در عصرهای پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری شد و صحابه این حروف را در قرآن نهادند .

این امر ، راز بیم پیامبر را از تفسیر به رأی (و اینکه این کار دین را ویران می سازد) روشن می سازد .

باری ، نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام درباره جمع قرآن ، دیدگاه راست و درست است و از نگرش مکتب خلفا ؛ عقلانی تر و منطقی تر می باشد .

آیه الله خوبی رحمه الله برای این مسئله ، مثال واقعی از زندگی روزمره را می آورد و از رهگذر آن ، ضعف نگرش اهل سنت را تبیین می کند و می نگارد :

هرگاه متصدی جمع قرآن ، شخص غیر معلوم باشد ، عادت اقتضا دارد که چیزهایی از دستش برود ؛ چنان که در کسانی که عهده دار

گردآوری اشعار پراکنده یک شاعر (یا چند شاعر) می شوند، این امر نمایان است .

این حکم، به مقتضای عادت، یک حکم قطعی است و یا دست کم [با این شیوه] احتمال وقوع تحریف هست؛ چراکه احتمال دارد بر بعضی از آیاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده شد، دو شاهد فراهم نیاید. از این رو، اطمینانی به عدم کاستی در قرآن باقی نمی ماند. (1)

اشاره

بر پایه ادّعیای مکتب خلفا، جمع و تدوین قرآن، بعد از دو دهه از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت و این امر - به طور مشخص - در روزگار فتنه و پیدایش مذهب های نو و اندیشه های فاسد، قوز بالا قوز شد (1). (2)

چگونه می توان بر قرآنی اعتماد کرد که در زمان فتنه تألیف یافت و از محفوظات صحابه (و نه از نوشته های آنها) گرفته شد؟!

به معنای روشن تر، چگونه می توان بر قرآنی اعتماد کرد که با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله و زیر نظر آن حضرت، جمع و تدوین نگشت و از نوشته های اصحاب و کاتبان بی واسطه وحی، گرفته نشد، بلکه پس از دو دهه، از محفوظات آنها جمع آوری گردید، در حالی که آنان معصوم نبودند، اشتباه و خطا می کردند و کم و زیاد می نمودند.

عدم اشراف پیامبر یا وصی آن حضرت بر حفظ و نگارش قرآن - به اعتراف عقل و نقل - از حجیت آن می کاهد.

نگرش اصلاحی و درست: دیدگاه جمع قرآن در زمان فتنه به حجیت قرآن آسیب می زند

در این کتاب، ثابت کرده ایم که بخش بزرگی از قرآن، در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله

1- «زَادَ فِي الطُّنْبُورِ نَعْمَةً» بر صدای دُهل، افزود یک ضرب المثل عربی است و درباره کسی گفته می شود که بی انگیزه، زیادی خود را به زحمت می اندازد (الطراز الأول 5 : 412) با پیشنهاد دوست فرهیخته ام، استاد شهیدی، ضرب المثل فارسی «قوز بالا قوز» به جای این عبارت گذاشته شد (م).

2- فرهنگ جامع مثل ها و حکمت ها، عبدالحسین فقهی زاده، ابوالفضل رضایی، چ 1، انتشارات دانشگاه تهران، 1389 ش، ص 143 شهیدی.

جمع آوری شد و نوشته و مرتب گردید (1) و ادعای جمع قرآن، دو دهه بعد از رحلت پیامبر و در زمان فتنه (آن گونه که اهل سنت می گویند) خطای آشکاری است و از این رهگذر، بر قرآن اشکال وارد می آید و گوشه و کنایه زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و بزرگان صحابه (مانند: ابن مسعود، اَبی بن کعب، مُعاذ بن جبل و دیگر صحابه برجسته ای که قرآن را در روزگار پیامبر گرد آوردند) و فرو کاستن شأن و منزلت آنها میدان می یابد.

تا آنجا که از عُمَر (بر پایه روایت بخاری از ابن عباس) نقل شده است که درباره اَبی، گفت:

قاری ترین ما اَبی است! ما گویش او را وامی نهمیم. (2)

در روایت دیگری آمده است که عُمَر گفت:

در منسوخ خوانی، قاری ترین ما اَبی است. (3)

بر اساس این سخن، با اینکه عُمَر اعتراف می کند که اَبی قاری ترین امت است (و قرائتش را بی واسطه از پیامبر آموخت) آگاهانه و به عمد، قرائت اَبی را کنار می گذارد.

این کلام عُمَر، یعنی چه؟ مخالفت آشکار وی با پیامبر [با این سخن] چه توجیهی دارد؟

نیز عثمان از شأن ابن مسعود کاست و هیچ اختلافی در این مطلب نیست که وی قرائت ابن مسعود را ملاک قرار نداد.

1- . اخباری که بر وجود مصحف - یا قرآن هایی - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند، خواهد آمد .

2- . صحیح بخاری 4 : 1913 ، حدیث 4719 .

3- . تاریخ ابن شَبّه 2 : 377 ، رقم 1176 ؛ کنز العمّال 2 : 251 ، حدیث 4808 ؛ فتح الباری 8 : 642 ؛ الدرّ المنثور 8 : 161 .

شایان توجه است که مکتب اهل بیت علیهم السلام دیدگاه جمع قرآن را در دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بر نمی تابد و بیان می دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله از همان آغاز بعثت، قرآن را

به اصحاب می آموزاند؛ « وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (1) قرآن را بخش هایی کردیم تا با درنگ بر مردم بخوانی .

در این رویکرد، پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی از اصحاب را برای تعلیم قرائت قرآن به مسلمانان تعیین کرد و خود پیامبر بر کتابت قرآن و ترتیب آیات آن اشراف داشت، لیکن جمع نهایی و یک شکل سازی آن را به امام علی علیه السلام و انهاد .

دستاورد روایت ها و احادیث مکتب خلفا، کسانی مانند بلاشر و دیگران را واداشت که به پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه زنند و بر آن حضرت و بر رسالتش جسارت ورزند و بگویند که آن حضرت - در آغاز بعثت - نمی دانست که از جانب خدا مبعوث است و رسالتش جامعه را دگرگون می سازد . وی در پی ارتباط با یهود، این را فهمید و دریافت که باید شریعت خویش را تدوین کند و قرآن را بنگارد .

وی می افزاید :

اختلاف در شمار کاتبان وحی، مهم ترین دلیل بر نادرستی کتابت قرآن در عهد محمد است . طرح وجود کاتبان وحی، برای پشتیبانی از دیدگاه کتابت قرآن در عهد وی، سامان دهی شد .

نیز کتابت در عصر محمد سودمند نبود؛ زیرا بسیاری از مردم عرب، خواندن و نوشتن نمی دانستند تا از آن بهره ببرند (به عکس حفظ) .

همچنین تنگدستی از مهم ترین سبب های عدم جمع قرآن در دوران آن

حضرت است . اینکه گفته اند : «رسول خدا ، قرآن را نظم و ترتیب داد» درست نمی باشد . (1)

گرچه یکایک این عبارت های «بلاشری» باطل است و ما در بعضی از آثارمان به آنها پاسخ داده ایم و جواب دیگری در همین کتاب خواهد آمد ، لیکن مهم این است که بسیاری از جمله های وی به روایات اهل سنت مستند است و این امر ، انسان را می جزاند . کسانی چون سلمان رشدی ، از همین روایت ها سوء استفاده کردند و آنها را پایه استدلالشان قرار دادند .

باری ، عملکرد خلفا به «جان گیل کرایس» و دیگر خاور شناسان میدان داد که بگویند :

هدف حقیقی عملکرد خلفا این بود که سلطه سیاسی قاریان را در شهرهایی پایان دهد که عثمان وجهه سیاسی اش را (به خاطر سیاستی که در پیش گرفت) در آنها از دست داد ؛ زیرا (به جای صحابیان وفادار به پیامبر در طول زندگی شان) خویشاوندانش را - که از بنی امیه بودند و دشمنان محمد به شمار می آمدند - بر کارها گمارد . (2)

بنابراین ، دامن زدن خلفای سه گانه و پیروان آنها به دیدگاه جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و این ادعا که قرآن در عهد پیامبر نگارش نیافت ، مجال گسترده ای را برای کسانی فراهم آورد که می خواهند در حجیت قرآن شک برانگیزند .

مسئله شایان تأکید در اینجا پریشان گویی و شیوه ناستوار عالمان مکتب خلفاست :

1- . خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم : 96 - 97 .

2- . مجله المصباح ، شماره 5 ، ص 122 .

آنان از سویی - در کتاب های حدیثی و درایی و رجالی و فقهی شان - به لزوم احتیاط و پرهیز از احادیثی که دوران فتنه (1) بروز یافت ، گرایش دارند و عمل به این احادیث را بی پیرایش و وارسی ، جایز نمی دانند .

از دیگر سو ، می گویند قرآن در زمان فتنه گردآوری شد .

می پرسیم : با این رویکرد ، چگونه می توان قرآنی را پذیرفت که در ایام فتنه جمع آوری گردید !؟

عالمان اهل سنت (با توجه به تعاملی که با اخبار دوران فتنه دارند) باید این سؤال را پاسخ دهند و [این دوگانگی را] حل کنند .

امامان اهل بیت علیهم السلام پشتوانه عدم تحریف قرآن

شیوه ها و مقدمات نادرستی که از سوی مکتب خلفا بنا نهاده شد ، نزدیک بود امت را سوی تحریف لفظی قرآن بکشاند ، لیکن اهتمام صحابه و اهل بیت به قرآن (و در رأس آنها امام علی علیه السلام) و شهرت قرآن در میان مسلمانان و قرائت با درنگ از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله (و خواندن قرآن در شب و روز از حفظ ، و نگاه به مصحف) قرآن را از آفت ها مصون و محفوظ داشت و به دور از آسیب ها ، ماندگار ساخت .

اما احتمال تحریف معنوی باقی می ماند ؛ چراکه آنان - در عصرهای نخست - قرائت های مختلف را (با وجود گرایش های گوناگون مذهب ها و فرقه ها) صحیح انگاشتند . این کار - که به وجوهی از زبان عربی صورت می گرفت - به اهل بدعت و هواپرستان میدان داد آرای پوچ خویش را بر دین تحمیل کنند و این امر - بی تردید - خیانت به قرآن بود .

امام علی علیه السلام آشکارا از نقش راویان در شعله ور سازی اختلاف قرائت ها ، پرده برمی دارد آنجا که می فرماید : «دروغ یافتند! قرآن یکی است ، از نزد خدای یگانه نازل شد ، اختلاف از سوی راویان پدید آمد» . (1)

مانند این سخن از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که فرمود :

أَصْحَابُ الْعَرَبِيَّةِ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ؛ (2)

عربی دان ها ، سخن را جا به جا می کنند .

این موضوع را در پایان کتاب روشن خواهیم ساخت . (3)

بعید نمی نماید که این نهی امام علی علیه السلام (که درباره عدم استدلال به قرآن در گفت و گو با خوارج است ، چراکه قرآن وجوه گوناگونی دارد) بدین معناست که در قرآن تفسیرهای متعددی هست ، هر فرقه ای - حتی فرقه های باطل - از قرآن دلیل می آورند .

در جایز نبودن چند گویش در قرآن و اختلاف در آن (ولزوم پیروی از آنچه میان مسلمانان مشهور است) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود :

لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ ؛ (4)

اگر مردم قرآن را آن گونه که خدا نازل فرمود ، می خواندند [هیچ کدامشان ، حتی] دو نفر در آن اختلاف نمی کردند .

یعنی اگر مردم مقصود واقعی قرآن را - که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد -

1- . الکافی 2 : 630 ، حدیث 12 .

2- . مستدرک الوسائل 4 : 280 ، حدیث 4701 .

3- . در بحث های آینده ، در خواهیم یافت که امام علی علیه السلام در این سخن به پیروان مکتب خلفا اشاره دارد ، نه به کلّ عربی دان ها ؛ زیرا رهبر زبان عربی ، امام علی و اصحاب آن حضرت مانند : ابو الأسود دُئلی ، ابو عمرو بن علاء و ... می باشد . همو که قواعد کتابت قرآن را وضع کرد .

4- . تفسیر قمی 2 : 451 ؛ بحار الأنوار 89 : 49 ، حدیث 7 .

درمی یافتند و به آنچه میان مسلمانان ثابت است، چنگ می آویختند، دو نفر هم دچار اختلاف نمی شدند.

این روایت، گویای آن است که اختلاف از جانب خدا و پیامبر نمی باشد، بلکه از سوی راویانی پدید آمد که قرآن را به شیوه های مختلف خواندند و به شکل های گوناگون - در دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - تفسیر کردند.

کسی که به جای «أَوْ لَمْ يَمَسَّ تُمُّ النَّسَاءِ»⁽¹⁾ یقین دارد که قرائت این آیه «أَوْ لَمْ يَمَسَّ تُمُّ النَّسَاءِ» است، معنای دیگری از آن می فهمد؛ زیرا «ملاسمه» به معنای عمل زناشویی می باشد و «لمس» به معنای تماس دست است.

در قرائت «حَتَّى يَطْهَرْنَ» به جای «حَتَّى يَطْهَرْنَ»⁽²⁾ نیز اختلاف معنا آشکار است. در شیوه نخست، ارتباط جنسی با همسر جز پس از غُسلِ حیض جایز نمی باشد و در قرائت دیگر، شوهر می تواند با همسرش پس از بند آمدن خون حیض (و پیش از غسل) عمل زناشویی انجام دهد.

نیز بعید به نظر نمی رسد که همین تحریف معنوی، راز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که به امام علی علیه السلام فرمود: تو برای تأویل قرآن با مردم می ستیزی، چنان که من برای تنزیل آن جنگیدم.⁽³⁾

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بدان معناست که جنگ امام علی علیه السلام در دفاع از قرآنی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت و در راستای پاسداری از مفاد وحیی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و آن حضرت آن را فراگرفت.

به همین خاطر می بینیم که امام علی علیه السلام درباره قرآنی که گرد آورد، می فرماید:

1- . سوره نساء 4 آیه 43 .

2- . سوره بقره 2 آیه 222 .

3- . کفایه الأثر: 76؛ نیز بنگرید به، تهذیب الأحکام 4: 116 م .

وَلَقَدْ أَحْضَرُوا الْكِتَابَ كَمَلًا مُشْتَمِلًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ؛ (1)

کتاب کاملی را در دسترس دارند که تنزیل و تأویل را در بر دارد .

خدای سبحان بیان می دارد که در میان امت ، کسانی اند که تأویل و تفسیر قرآن را درمی یابند و باید به آنها رجوع کرد ؛ زیرا «محکم» یعنی آنچه بر امت مشتبه نمی شود و همگان آن را می دانند . اشتباه ، بیشتر از ناحیه آیات متشابه پیش می آید و تنها شخص معصوم می تواند آن را روشن سازد .

باری ، روایات ، به وجود کسانی - در میان مردم - اشاره دارد که تأویل آیات متشابه را می دانند . اینان راسخان در علم اند . پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابن عباس دعا کرد که خدا او را در دین فقیه گرداند(2) و حکمت(3) و تأویل(4) قرآن را به وی بیاموزاند .

از امام صادق

علیه السلام روایت شده است که فرمود :

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ؛ (5)

ژرف اندیشان ، ما خاندانیم و ماییم که تأویل قرآن را می دانیم .

علی بن ابراهیم و محمد بن مسعود عیاشی ، در تفسیرشان از بُرید بن معاویه ، از امام باقر علیه السلام روایت می کنند که فرمود :

برترین راسخان در علم ، پیامبر است . خدا همه تنزیل و تأویلی را که نازل فرمود ، به او یاد داد (خدا چیزی را بر پیامبر نازل نکرد که تأویل آن را به وی نیاموزاند) و اوصیای بعد از پیامبر ، همه آنها را می دانند .(6)

1- . احتجاج طبرسی 1 : 383 ؛ بحار الأنوار 90 : 125 م .

2- . صحیح بخاری 1 : 66 ، حدیث 143 ؛ الأحادیث المختاره 10 : 169 ، حدیث 167 .

3- . صحیح بخاری 3 : 1371 ، حدیث 3546 ؛ سنن ترمذی 5 : 680 ، حدیث 3824 .

4- . المعجم الكبير 10 : 238 ، حدیث 10587 ؛ مستدرک حاکم 3 : 617 ، حدیث 6287 .

5- . بصائر الدرجات : 224 ، حدیث 5 و 7 ؛ الکافی 1 : 213 ، حدیث 1 .

6- . الکافی 1 : 213 ، حدیث 2 ؛ تفسیر عیاشی 1 : 164 ، حدیث 6 ؛ تفسیر قمی 1 : 96 .

آری ، امامان اهل بیت علیهم السلام شیعیان را از تفسیر به رأی بیم دادند و قواعدی برایشان ترسیم کردند که آنان را از انحراف مصون می دارد و حقایق فراوانی را به آنها آموختند ؛ اینکه :

قرآن را به طور کامل ، جز معصوم علیه السلام نمی فهمد . (1)

قرآن را در نمی یابد مگر کسانی که مخاطب آن اند . (2)

معصومان علیهم السلام همان راسخان در علم اند . (3)

معصومان علیهم السلام اهل علم قرآن اند . (4)

معصومان علیهم السلام گنجه داران علم الهی اند . (5)

و مانند این عبارات .

این سخنان بدان معنا نیست که ائمه علیهم السلام به عدم حجیت ظواهر قرآن معتقدند یا عموم مردم نمی توانند ظاهر قرآن را بفهمند ، گرچه بعضی از آخباری ها کوشیده اند از این روایات برای عدم حجیت ظواهر قرآن ، بهره ببرند .

حجیت ظواهر در قرآن (و دیگر سخنان) یک امر عقلی و شرعی است و بر امکان فهم قرآن از سوی عموم مردم دلالت دارد ؛ چنان که خدا می فرماید :

« كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ » ؛ (6) این قرآن ، کتاب مبارکی است ، سویت نازل کردیم تا در آیاتش نیک بیندیشند .

1- . بنگرید به ، بصائر الدرجات : 214 . مقصود از این عبارت ، فهم کامل است یعنی فهم ظاهر و باطن چراکه قرآن برای عموم مردم نازل شد و خطاب های آن همه مسلمانان را در بر می گیرد .

2- . بنگرید به ، الکافی : 8 : 311 ، حدیث 485 ؛ وسائل الشیعه 27 : 185 ، حدیث 33556 .

3- . بنگرید به ، نهج البلاغه : 2 : 27 ، خطبه 144 ؛ بصائر الدرجات : 222 ، باب 10 ؛ الکافی : 1 : 213 .

4- . بصائر الدرجات : 58 ، باب 19 ؛ الکافی : 1 : 210 .

5- . بصائر الدرجات : 123 ، باب 19 .

6- . سوره ص 38 آیه 29 .

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ »؛ (1) قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا شاید عقلمتان را به کار بندید .

« هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ »؛ (2) این قرآن، برای مردم، بیان است و برای پرهیزکاران، هدایت و اندرز .

امامان علیهم السلام می خواستند - برای مردم - بیان دارند که در قرآن رازهایی نهفته است و مفاهیم و نکته ها و اشاراتی وجود دارد که حقیقت آنها را جز کسانی که مخاطبان قرآن اند در نمی یابند و آنان، همان معصومان علیهم السلام اند .

تأویل و تفسیر قرآن، با گرایش اهل بدعت و نظرات آنها (به دور از واقع) امکان پذیر است؛ چراکه قرآن وجوه گوناگونی دارد، اما شیعه باید در این کار، درنگ ورزد و تفسیر صحیح قرآن را از همتای قرآن (عترت پیامبر) بستاند، نه از دیگران .

نیز اصحاب این مذاهب، حق ندارند دین را طبق هوای نفسشان تفسیر کنند .

بنابراین، جامع علوم قرآن، باید معصوم باشد .

حقیقت قرآن را جز اهل بیت علیهم السلام در نمی یابد

از بشیر دَهَّان روایت شده است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

خدا طاعت ما را در کتابش واجب ساخت . مردم در نشناختن ما عذر و بهانه ای ندارند . اموال نفیس و گزیده، به ما تعلق دارد و انفال از آن ماست و گزاره های ناب و لطیف قرآن، ویژه ما می باشد .

نمی گویم ما غیب گوئیم [لیکن] کتاب خدا را می دانیم و کتاب خدا هر چیزی را در بر دارد .

1- . سوره یوسف 12 آیه 2 .

2- . سوره آل عمران 3 آیه 138 .

خدا علمی را به ما آموخت که به آحادی غیر از ما آن را یاد نداد، و فرشتگان و رسولانش را از علمی برخوردار ساخت که ما بدان آگاهیم
(1).

از حَکَم بن عَظِیْبَه روایت شده است که مردی امام حسین علیه السلام را در «تَعْلِیَّه» دیدار کرد، آن حضرت روانه کربلا بود. وی بر حسین علیه السلام درآمد و سلام داد. امام علیه السلام پرسید: از کدام سرزمینی؟ گفت: اهل کوفه ام. امام علیه السلام فرمود:

ای برادر کوفی، اگر در مدینه به دیدارم می آمدی، جای پای جبرئیل را در خانه مان و نزول وی با وحی بر جدم را نشانت می دادم.

ای برادر کوفی، آیا می شود سرچشمه علم مردم ما باشیم و خودمان چیزی ندانیم؟! این کار ناشدنی است. (2).

از ابو صَبَّاح روایت شده است که گفت: به خدا سوگند، جعفر بن محمد برایم فرمود:

خدا تنزیل و تأویل [قرآن] را به پیامبرش آموخت و پیامبر آن را به علی یاد داد. (3).

رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم اول در اسلام است. آن حضرت، همه علمش را به وصی خود امام علی علیه السلام آموزاند. علی علیه السلام آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله در تنزیل و تأویل و تفسیر قرآن فرمود، نوشت، (4) سپس آن نوشته ها را نزد امامان از نسل خود

1- . تفسیر عیاشی 1 : 16 ، حدیث 7 ؛ بحار الأنوار 89 : 69 ، حدیث 55 .

2- . الکافی 1 : 398 ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار 45 : 93 ، حدیث 34 . در این مأخذ آمده است : آیا مردم از آبشخور علم ما بیاشامند و هدایت شوند و خودمان گمراه بمانیم؟! این امر ، محال است .

3- . الکافی 7 : 442 ، حدیث 15 ؛ تهذیب الأحکام 8 : 286 ، حدیث 1052 .

4- . بنگرید به ، کتاب سلیم بن قیس : 146 ؛ احتجاج طبرسی 1 : 107 ؛ بحار الأنوار 22 : 482 ، حدیث 30 به نقل از خصائص الأئمه : 73 .

سپرد. آن کتاب، هم اکنون نزد قائم آل محمد علیه السلام موجود است. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله در سخن زیر به این کار تصریح دارد:

إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ وَهُوَ الَّذِي مَنْ خَالَفَهُ ضَلَّ وَمَنْ ابْتَغَىٰ عِلْمَهُ عِنْدَ غَيْرِ عَلِيٍّ هَلَكَ؛ (2)

خدا قرآن را بر من نازل فرمود. قرآن کتابی است که هرکس با آن مخالفت ورزد، گمراه می شود و هرکه علم را نزد غیر علی بجوید، هلاک می گردد.

در روایت دیگری از معصوم علیه السلام نقل شده است که:

مردم باید قرآن را آن گونه که نازل شد بخوانند و هرگاه تفسیر آن را خواستند، پیش ما بیایند و هدایت جویند. (3)

از سوی دیگر، صحابه، چیز دیگری را روایت می کنند.

بعضی از معاصران پیامبر صلی الله علیه و آله عمق نصّ قرآن یا بعضی از لغات آن را در نمی یافتند. اینان از جهتی به وحی و کسب علوم و حیاتی اهمیت نمی دادند و از دیگر سو، نمی خواستند ناتوانی علمی شان آشکار شود. از این رو، آن گونه که خود می خواستند به قرآن استدلال می کردند و به فهمی دور از واقع دست می یافتند.

همین امر برای آنها و پیروانشان، مشکل جهل و سر در گمی را رقم زد و دریاوه بافی را دو لنگه گشود که باید در جای دیگر به توضیح آن پرداخت.

1- . بنگرید به، الکافی 2: 633، حدیث 23؛ بصائر الدرجات: 213، حدیث 3؛ بحار الأنوار 92: 88، حدیث 28.

2- . امالی صدوق: 122، حدیث 112؛ بحار الأنوار 38: 94، حدیث 10.

3- . تفسیر فرات کوفی: 258، حدیث 351.

اشاره

مکتب خلفا [و پیروان آنها]، قرائت های نامتعارف را در کنار قرائت متواتر تشریح کردند و شنود جمعی را به منزله نقل از طریق عرضه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله شمردند و کوشیدند به همه قرائت ها مشروعیت بخشند با این بیان که آنها گزینه هایی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از رهگذر «حروف هفت گانه» (= حدیث ساختگی سبعة احرف) تشریحشان کرد و بدین ترتیب، قرائت های سهوی و تسامحی شان را در قرآن وارد ساختند.

نگرش اصلاحی و درست

این رویکرد، از سویی فروکاستن از شأن قرآن است و از دیگر سو، به تواتر قرائت های نامعتبر اهتمام دارد.

اساس این مقدمه، به مقدمات پیشین نزدیک می باشد و ادعای آنان، قرآن را نشانه می رود و حجیت آن را فرو می پاشد.

شأن قرآن بالاتر از دیگر چیزهاست. قرآن، کتابی است که انگیزه های فراوانی برای نقل متواتر آن وجود داشت؛ چراکه زیر بنای قانون گذاری اسلامی بود و معجزه جاویدان آن به شمار می آمد.

هر چیزی که انگیزه های نقلش فراوان باشد، خواه ناخواه، تواتر می یابد.

تن دادن خلفا به طرح دو شاهد و زیاد شدن احتمال اینکه منشأ قرائت های سهوی و خودجوشی که از سوی بعضی از صحابه و خلفا بروز می یافت، به خاطر فراموش کردن لفظ آیات (همراه با محافظت آنها بر معنا یا اصل اندیشه) باشد.

مانند قرائت «طَلَحٍ مَّنصُودٍ»⁽¹⁾ (خوشه های موز) به «طَلَعٍ مَّنصُودٍ» (خوشه های

1- . سوره واقعه 56 آیه 29.

خرما) یا « طَعَامُ الْأَيْتِمِ » (1) (خوراک گناهکاران) به «طعام الیتیم» (غذای یتیمان) یا « كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ » (2) (مانند پشم زده شده) به «كالصوف المنفوش» و نظیر این موارد .

ابوبکر و عُمَرُ با اعتراف به گوناگونی قرائت ها در مصحف هاشان ، خواستند با این مشکل مقابله کنند ، لیکن سختی قانع کردن مسلمانان به این امر ، آن دورا - در دوران خویش - از امضای مصحفشان و همگانی سازی آن ، ناکام ساخت .

بلکه در برابر تصحیح ابوبکر و عُمَرُ و قرائت آن دو ، مخالفت عملی از سوی اُمّت آشکار شد و به خواست آن دو در وارد کردن آیاتی در قرآن ، تن ندادند ؛ مانند : «وجاءت سکره الحقّ بالموت» (3) (با آمدن مرگ ، بیهوشی گریز ناپذیر ، فرا رسید) (4) و آیه سنگسار پیرمرد و پیرزن .

اُمّت - فقط به آنچه در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند ، پای فشردند .

همین امر ، عثمان را واداشت که به آنچه نزد اُمّت تواتر دارد بازگردد و از قصد خویش دست کشد . وی به خواست اُمّت تن داد و به آنچه همگان پذیرفته اند گردن نهاد . از این رو ، آنچه را که مشهور بود و همه آن را باور داشتند ، گرد آورد و به آنچه در گذشته ابوبکر و عُمَرُ گرد آوردند ، بسنده نکرد .

عثمان کوشید قرآنش به نگارش درآید و موارد اختلافی میان مسلمانان ، به شکلی در آن جمع گردد که همه را خوشایند افتد .

1- . سوره دخان 44 آیه 44 .

2- . سوره قارعه 101 آیه 5 .

3- . التسهیل لعلوم التنزیل 4 : 64 ؛ الکشاف 4 : 389 ؛ اعراب القرآن 4 : 225 .

4- . آیه قرآن چنین است : « وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ » سوره ق ، آیه 19 ؛ زمان جان دادن ، که امری گریزناپذیر است ، فرا رسید (م)

به همین خاطر، در قرآن کنونی، قرائت های نامشهور را نمی بینیم، هرچند کسانی از آنها دفاع کنند.

در قرآن امروزی، موارد زیر وجود ندارد:

«غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین» که عُمَر آن را می خواند. (1)

«آیه رجم» (الشیخ والشیخه) (هر گاه پیرمرد و پیرزن زنا کنند ...) عُمَر به زیادت این آیه در قرآن، فرا می خواند. (2)

«إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَآخِرَةً» (3) (وقتی استخوانی پوسیده شدیم) به جای «نَخْرَهُ». (4)

1- . در «الدرّ المنثور 1 : 40» آمده است: وَكَيْع و ابو عُبَيْدَة و سعید بن منصور ... «... و غیر الضالین» روایت کرده اند. ابو حیان اندلسی در «البحر المحیط 1 : 150» می نویسد: عُمَر و أُبَيّ «و غیر الضالین» قرائت می کردند.

2- . در «صحیح بخاری 6 : 2503، حدیث 4661» از ابن عَبَّاس روایت شده است که عُمَر گفت: می ترسم با گذشتِ زمان، روزی فرا رسد که بگویند: «در کتاب خدا، سنگسار را نمی یابیم» و با ترک واجبی که خدا نازل کرد، گمراه شوند... در همین کتاب صفحه 2633 آمده است که عُمَر گفت: اگر مردم نمی گفتند که عُمَر در قرآن افزود، آیه رجم را به دست خویش می نوشتم. در «الأحادیث المختاره 3 : 371، حدیث 1166» می خوانیم: در خبر آمده است: «پیرمرد و پیرزن، هرگاه زنا کردند، به عنوان شکنجه الهی حتماً آنها را سنگسار کنید و خدا شکست ناپذیر و حکیم است» می گوید: سند این روایت، صحیح است. در «مسند احمد 5 : 183، حدیث 21636» آمده است که عُمَر گفت: چون این آیه نازل شد، بر پیامبر در آمدم، گفتم: آن را برایم بنویس ..

3- . شیخ طوسی در «التبیان 10 : 251» می نگارد: اهل کوفه - جز حَفْص - «عظماً ناخره» خوانده اند، و دیگران «نَخْرَهُ» قرائت کرده اند. کسانی که «ناخره» خوانده اند، قالب دیگر آیات را پیرویده اند؛ مانند «السَّاهِرَهُ»، «الْحَافِرَهُ». دلیل کسانی که آن را «نَخْرَهُ» می خوانند این است که در کلام عرب، بیشتر این تلفظ وجود دارد و نیز از علی علیه السلام روایت شده است که «نَخْرَهُ» قرائت کرد.

4- . سوره نازعات 79 آیه 11.

این قرائت، از عُمَر، (1) ابن عُمَر، (2) ابن زُبَیر، (3) و دیگران حکایت شده است.

«حَيِّ الْقِيَامِ» (4) به جای «الْحَيِّ الْقَيُّومُ»؛ (5) زنده به پا دارنده.

«فامضوا إلى ذكر الله» (6) به جای «فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»؛ (7) سوی ذکر خدا بشتابید.

«فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعْقَةُ» (8) به جای «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ»؛ (9) آنان را صاعقه (برق آسمان) گرفت.

و مانند این موارد که در قرائتِ عُمَر به چشم می خورد. (10)

در مقابل وجود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در آغاز سوره های قرآن می بینیم و این را ابوبکر و عُمَر و عثمان، بر نمی نافتند.

1- . عمده القاری 19 : 277 .

2- . المعجم الكبير 12 : 268 ، حدیث 13076 ؛ الدر المنثور 8 : 407 .

3- . الدر المنثور 8 : 407 ؛ عمده القاری 19 : 277 .

4- . در «صحیح بخاری 4 : 1872 ، حدیث 397» آمده است : چنان که عُمَر «الْحَيِّ الْقِيَامِ» قرائت کرد و این واژه ، از «قُمْتُ» است در صحیح بخاری یک جلدی ، ص 1256 . بخاری در «صحیح بخاری 6 : 2709 ، حدیث 7004» در دفاع از عُمَر می نویسد : مجاهد می گوید «الْقَيُّومُ» یعنی قائم بر هر چیزی ، عُمَر «الْقِيَامِ» قرائت می کرد و این دو واژه - هر دو - مدح اند .

5- . سوره بقره 2 آیه 255 .

6- . در «صحیح بخاری 4 : 1858 ، باب 373» آمده است : عُمَر می خواند : «فامضوا إلى ذكر الله» . در «سنن بیهقی 3 : 227 ، حدیث 5659» از سالم ، از اُبی روایت شده است که گفت : نشنیدم که عُمَر جز قرائت «فامضوا إلى ذكر الله» را بر زبان آورد .

7- . سوره جمعه 62 آیه 9 .

8- . اعراب القرآن 4 : 247 ، حدیث 44 . در «الدر المنثور 2 : 726» سعید بن منصور و عبد بن حمید ، از عُمَر روایت کرده اند که خواند : «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعْقَةُ» ؛ آذرخش برق آسمانی آنها را گرفت .

9- . سوره نساء 4 آیه 153 ؛ سوره ذاریات (51) آیه 44 .

10- . از جمله سخن پیامبر که فرمود : ای عُمَر ، قرآن - همه اش - صواب است به شرط آنکه عذاب ، آمرزش نگردد یا مغفرت ، جایگزین عذاب نشود مسند احمد 4 : 30 ، حدیث 16413 .

مکتب خلفا از سویی به حجیت قرآن با بیّنه و شهود قائل اند و از دیگر سو، تواتر قرائت های هفت گانه را - تا پیامبر - بیان می دارند و این سخن را از سُبکی نقل می کنند (1).

یکی از آنان با افراط گری در این راستا پنداشته است که در قرائت های هفت گانه تواتر لازم نیست .

این دیدگاه به مُفتی اندلسی «ابو سعید ، فَرَج بن لُبِّ» (2) نسبت داده شده است (3).

شایان تأکید است که این سخن ، مبالغه در قرائت های هفت گانه (یا ده گانه) و ستم به قرآن است ؛ زیرا وارد ساختن قرائت های سهوی به عنوان قرائت های صحیح شرعی در قرآن با قرائت قرآن به هر شکل ممکن (به شرط آنکه آیه عذاب ، آیه رحمت نگردد) کاری باطل است .

این موضع دو گانه آنان (از سویی پذیرش دیدگاه اختلاف قرائت ها و گوناگونی آنها و از دیگر سو (4) - همزمان با این اندیشه - برافراشتن شعار یکپارچگی قرآن ها) به چه معناست !؟

1- . مناهل العرفان 1 : 301 به نقل از جمع الجوامع ، اثر سُبکی .

2- . ابو سعید فرج بن قاسم بن احمد بن لُبِّ ثَعْلَبِيّ غَرْنَاطِيّ 70 ق - 1302 م نحوی و فقیه اندلسی . در غرناطه زاده شد . وی رئیس دار الفنون و خطیب جامع غرناطه بود . آثاری در نحو و فقه از این دانشمند برجای مانده است (چهره های نامدار اندلس ، 132) (شهیدی) .

3- . همان ، ص 305 .

4- . گلدزیهر ، با سوء استفاده از همین گرایش ، ادّعا می کند که متن قرآن به گونه ای آشفته است که نمی توان بر آن اعتماد کرد .

باری، کاستن از شأن قرآن و اهتمام به تواتر قرائت ها، سپس تشریح اختلاف میان مسلمانان، ضربه ای [ویرانگر] بر پیکر دین است.

آیه الله خوئی در البیان عدم تواتر قرائت های دهگانه را ثابت می کند و برخورد میان [مبانی] دو مکتب را در مسئله جمع قرآن، روشن می سازد(1). (2)

1- . برای آگاهی بیشتر، بنگرید به «البیان» اثر آیه الله خوئی رحمه الله .

2- . نیز بنگرید به، بیان، در علوم و مسائل کلی قرآن، نویسنده: آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، ترجمه: محمد صادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، چ 1، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1382ش، ص 204 شهیدی .

اشاره

عثمان در یک پارچه سازی اُمت بر یک قرائت ناکام ماند . علی رغم پافشاری حکومت ها بر مصحف عثمان ، قرائت ها پس از عثمان زیاد شد و به پنجاه قرائت رسید که از میان آنها ، هفت یا ده یا چهارده قرائت انتخاب گردید .

این امر ، سیمای اسلام را خدشه دار و بدنما می ساخت و اهل بیت علیهم السلام و برگزیدگان صحابه را برانگیخت که به تصحیح آن روی آورند یا آن را تکذیب نمایند ؛ زیرا تن دادن به این اقوال ، دشمنان دین را برای آسیب رسانی به ثقل اکبر و مبانی اولیه قانون گذاری اسلامی ، جسور می ساخت .

البته این سخن تا زمانی که درستی یا خطای آن ثابت نشود ، در حدّ ادّعا باقی ماند .

اکنون نگرش اصلاحی مکتب اهل بیت علیهم السلام را در این عرصه بیان می داریم . از لابلای آن می توان صحّت یا نادرستی این ادّعا را آزمود .

نگرش اصلاحی و درست: قرآن ما ، همان قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن همه صحابه است ، نه - فقط - مصحف عثمان و زید

اینکه شایع است عثمان اُمت را بر یک قرائت متحد ساخت ، حرف نادرستی می باشد ، بلکه اُمت - خود - می کوشید و جدیّت داشت تا بر قرائت های صحیح دست یابد .

در بحث های آینده ، ثابت می کنیم که اُمت ، از رهگذر قرائت های معروف و مشهور و منسوب به امام علی علیه السلام بر قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله دست یافت .

می دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را از جانب خدا قرآن بودنش امضا می شد ، قرائت می فرمود ؛ زیرا خدای متعال - در اجتماع دو طرفه [جبرئیل و پیامبر] در هر

- می فرماید: « فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (1) هرگاه ما آن را قرائت کردیم، [بدان که قرآن بودن آن الفاظ حتمی است، پس تو هم] آن خواندن را پیروی کن.

نیز بخردانه نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به قرائت سوره های سال های پیشین، بسنده کند، بلکه وظیفه داشت سوره های جدید را برای مردم بخواند تا با آنها آشنا شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به قرائت سوره های کوتاه مکی (مانند: عمّ، واقعه، یس و...) در نمازش اکتفا نمی کرد، بلکه سوره های طولانی مدنی را (مانند: بقره، آل عمران، نساء) نیز می خواند. (2)

روش نادرست مکتب خلفا (از روی قصد یا ناخودآگاه) نزدیک بود سبب تحریف قرآن شود؛ زیرا خطّ مشی آنها راه را برای خدشه در قرآن آماده می ساخت، لیکن خدا کتابش را از طریق قرائت با مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله برای اُمت، حفظ کرد.

روشن است که دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام با ادله سازگارتر می افتد و به عقل و منطق و صواب نزدیک تر است.

سخن ابوبکر و عُمَر، به وجود زیادت در قرآن رهنمون بود یا این پندار را به ذهن می آورد که جمع آن دو از جمع دیگران متمایز است؛ زیرا به آیات و سوره هایی پی بردند که دیگر مسلمانان از آنها خبر نداشتند.

عُمَر، نام بعضی از آنها را آشکارا بر زبان می آورد؛ مانند:

1- . سوره قیامت 75 آیه 18 .

2- . در «الإتقان 1 : 213» آمده است: در حدیث حُدَیْفَه می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله شماری از سوره ها را مانند: سوره بقره و آل عمران و نساء در نماز خواند. در صحیح بخاری آمده است که آن حضرت، سوره اعراف را در نماز مغرب، قرائت کرد...

سوره «حَفْد» و «خَلْع» .

قرائت آیه « وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ » (1) (و مهاجران نخست و انصار و کسانی که به نیکی ایشان را پیرویدند) بدون «واو» و با مرفوع خواندن واژه «انصار» . (2)

آیه « فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ » (3) (اصحاب یمین [دست راستی ها] در بهشت هایی به سر می برند، از مجرمان می پرسند: چه کاری شما را به دوزخ کشاند؟) را این گونه می خواند «یا فلان ، ما سلککم فی سقر» (4) (فلا نی ، شما را چه چیز به دوزخ سوق داد) .

آیه « وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ » (5) (هرچند [چنان نیرنگ که] از نیرنگ آنها کوه ها فرو پاشد) را این گونه قرائت می کرد: «وإن کاد...» (6) نزدیک است از مکر آنها کوه ها از جا کنده شود؛ یعنی به جای «وإن کَانَ» می خواند: «وإن کاد» .

و مانند این موارد .

1- . سوره توبه 9 آیه 100 .

2- . تفسیر فخر رازی 16 : 136 ؛ الدر المنثور 4 : 268 . بر اساس سخن عُمر ، معنای آیه ، چنین می شود : و مهاجران نخست و انصار ، آنان که به نیکی ایشان را پیروی کردند .

3- . سوره مدثر 74 آیه 40 - 42 .

4- . در «الدر المنثور 8 : 337» از عمرو بن دینار ، روایت شده است که گفت : شنیدم عبدالله بن زبیر ، می خواند : «فِي جَنَّاتٍ ... یا فلان ...» . عمرو می گوید : به من خبر داد لَقِيط ، گفت : شنیدم ابن زبیر می گفت : شنیدم عمرو بن خطاب ، همین گونه قرائت می کرد .

5- . سوره ابراهیم 14 آیه 46 .

6- . سیوطی در «الدر المنثور 5 : 53» می نویسد : ابن انباری در «المصاحف» روایت کرده است که عمرو [به جای «وإن کَانَ»] «وإن کاد...» می خواند (نیز بنگرید به ، کنز العمال 2 : 253 ، حدیث 4817 ، به نقل از ابو عبیده) .

این فهم و این قرائت ها را مسلمانان برنگرفتند ، هرچند منبع آن خلیفه دّوم باشد ؛ زیرا این فهم و قرائت ، با آنچه مشهور بود و مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ داشتند و برایشان نقل می شد ، مخالفت داشت ، بلکه نقل این گونه روایت ها برای متن قرآن ، خطرناک می نمود .

آری ، آنان می خواستند فضیلت جمع قرآن را از علی علیه السلام بستانند و به دیگران بخشند ، هرچند این کار قرآن را در معرض بازخواست قرار دهد یا از شأن آن بکاهد و به حجّیت قرآن آسیب زند .

دیدگاه حجّیت قرآن با بیّنه و شاهد با اندیشه حجّیت آن به تواتر ، سازگار نمی افتد . اینکه قائل شویم قرآن به دست معصوم علیه السلام (وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله) گردآوری شد ، اولی است از جمع آن به دست غیر معصوم . جمع قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر است از اینکه بگوییم دو دهه بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله - و دُرست در زمان فتنه - قرآن گردآوری شد .

اگر مسلمان خواستار حجّیت تام و کامل قرآن است ، باید به نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام تن دهد و از دیدگاه مشهور در مکتب خلفا بپرهیزد ؛ زیرا این نظریّه ، پیامدهای فاسدی در پی دارد و قُدسیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و قداستِ قرآن را لگّه دار می سازد .

باری ، مسلمانان به حرف زید بن ثابت (بی چون و چرا) تن ندادند . قرائت های گوناگون - از رهگذر حروف هفت گانه - در عهد عُمر تشریح شد . بعد از عثمان نیز قرائت ها فراوان گشت تا آنجا که علما از میان آنها 7 یا 10 یا 14 قرائت را برگزیدند .

طرح چنین افکار ناشایستی امامان اهل بیت علیهم السلام و برگزیدگان صحابه را برانگیخت که به تصحیح یا تکذیب آنها پردازند .

گرایش به این اقوال ، دشمنان دین را جری می سازد که به ساحت قرآن

(ثقل اکبر و کتاب اصلی قانون گذاری اسلام) بتازند .

جست و خیزهای مکتب خلفا ناکام ماند و قرآن ، به لطف و فضل خدا و با عنایت پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن را با درنگ بر امت می خواند و با تلاش های اهل بیت علیهم السلام (علی رغم همه زد و بندها و نقشه های سیاسی غلط انداز) مصون و محفوظ ماند .

مصحف های صحابه در آن زمان وجود داشتند و به خاطر ادامه نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله ناقص به شمار می آمدند ، لیکن در وقت و زمان خویش کامل بودند . صحابه آن سوره ها را حفظ می کردند و در نمازهاشان می خواندند تا آنجا که سینه هاشان ، انجیل های آنها شد . (1)

باید قرآن - در آن زمان - نزد مسلمانان مشهور و معروف می گشت ؛ چراکه همچون فرزند و خانه و کاشانه شان (یا بیشتر از فرزند و زن) با آن آشنایی داشتند .

علی علیه السلام طبق قرآنی که پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله محفوظ ماند با وصیت پیامبر به جمع قرآن پرداخت . (2)

تحریف قرآن ، حقیقت یا افسانه ؟

تحریف قرآن ، حقیقت یا افسانه ؟ (3)

اکنون ، قرآن یک متن دارد که میان همه مسلمانان پذیرفته است . در حجیت

1- . تعبیر «أناجیلهم فی صدورهم» در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است المعجم الکبیر 10 : 89 این عبارت را در وصف صحابه و اهل صفه می نگریم . یعنی اگر مسیحیان انجیل هایی دارند و از روی آنها می خوانند ، قرآن ، در سینه های مسلمانان جای دارد ، آن را از بردارند و آمیزه جانشان شده است ، کسی نمی تواند به آن دستبرد زند و تغییرش دهد و تحریف کند (م) .

2- . تفسیر قمی 2 : 451 .

3- . اندیشوران مسلمان در ردّ افسانه تحریف قرآن ، نگارش های ارزشمندی را پدید آوردند . این تلاش ها را در کتاب ذیل ببینید : کتاب شناسی تحریف ناپذیری قرآن ، محمد مولوی ، چ 1 ، به نشر ، 1393 شهیدی .

قرآن موجود، هیچ مسلمانی (سنّی، شیعه، ناصبی، رافضی، اباضی، (1) علوی، وهابی، حلّولی (2)) با دیگری اختلاف ندارد.

به روایاتی که در زیادتِ این قرآن (3) یا در نقصانِ آن (4) شک می‌افکنند، اعتنا نمی‌شود. این اخبار، شایان اعتماد نیست و از سوی «حشویّه» نقل شده‌اند و نزد شیعه و سنّی متروک‌اند.

تلاش‌ها برای زیادت و نقصان در قرآن، کارساز نیفتاد و قرآنی که هم‌اکنون

1- اباضیه، پیروان عبدالله بن اباض که از دیگر خوارج جدا شد و راه اعتدال را برگزید. اباضیه، شاخه‌های مختلف دارد؛ مانند «وهبیه»، «حارثیه» و ... فرهنگ فرق اسلامی: 8 (م). برای آشنایی با «اباضیه» بنگرید به، تاریخ اعتقادات اباضیه، علی اکبر ضیایی، چ 1، نشر ادیان، 1390 ش شهیدی.

2- حلّولیه، به فرقه‌هایی گویند که به حلّول خدا در پیامبران و امامان و ... و تجسم خدا به صورت بشر، قائل‌اند همان، ص 165 (م).

3- مانند زیادتِ دو سوره «خلع» و «حفد» که عُمَر و ابن مسعود و علی علیه السلام و اُبَی بن کعب و عثمان و دیگران در قنوت می‌خواندند (بنگرید به، مصنّف ابن ابی شیبّه 2: 95 و 106، حدیث 6893 و 7027 - 7029 و 7032؛ الإیتقان 1: 176، حدیث 832).

4- در «مصنّف عبدالرزّاق 7: 330، حدیث 13364» و در «الدرّ المنثور 6: 558» از ابن عبّاس روایت شده است که گفت: عُمَر به مُنادی دستور داد که مردم را به مسجد فراخواند، سپس به منبر رفت، خدا را ستود و ثنا گفت، آن‌گاه بیان داشت: ای مردم، نسبت به آیه رجم [پیرمرد و پیرزن] بی‌تابی نکنید، این آیه نازل شد و ما آن را خواندیم، لیکن با درگذشت محمّد [آیات] فراوانی در قرآن از میان رفت. از عُمَر نقل شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن، یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است. هرکس با بردباری و برای رضای خدا آن را بخواند، در برابر هر حرف آن، همسری از حوریّه‌های بهشت برای اوست المعجم الأوسط 6: 361، حدیث 6616؛ الدرّ المنثور 8: 699. از حُدَیفه روایت شده است که گفت: عُمَر از من پرسید: سوره احزاب را چند آیه می‌شمارید؟ گفتم: 72 یا 73 آیه. عُمَر گفت: این سوره، نزدیک به سوره بقره بود. در آن، آیه رجم وجود داشت (الدرّ المنثور 6: 559؛ فتح القدر 4: 259).

در دست ما هست ، بر همه مسلمانان حجت است و به باور نگارنده ، این قرآن همان مصحف پیامبر و با ترتیب آن حضرت می باشد .

سخن اهل سنت که می گویند این قرآن ، مصحف عثمان و زید است و با اجتهاد عثمان ترتیب یافت ، (1) پذیرفتنی نیست .

اینان می کوشند قرآن موجود را به عثمان نسبت دهند و نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه را - در جمع و ترتیب قرآن - از یاد می برند یا دست کم می گیرند . این کارشان مبالغه و زیاده روی درباره خلفای سه گانه و بالا بردن شأن آنها فراتر از شأن پیامبر صلی الله علیه و آله است ، در حالی که آن حضرت قرآن را به مسلمان ها می آموزاند و آیاتش را بر ایشان می خواند :

« وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ » ؛ (2) پیامبر کتاب و حکمت را یادشان می داد .

« لِيَتَّقُوا عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ » ؛ (3) تا قرآن را با مکث بر مردم بخوانی .

هیچ مسلمانی سخن اهل سنت را درباره زید ، نمی پسندد ؛ زیرا این رویکرد پیامبر و صحابه را ناچیز می نمایاند . سخن آیه الله خوبی رحمه الله (که از علمای بزرگ شیعه در زمان ماست) گویای این امر است . وی در دفاع از قرآن و پاسخ از ادعای وقوع تحریف از سوی ابوبکر و عمر ، بیانی دارد که متن آن را در زیر می آوریم تا موضع عالمان شیعه را نسبت به قرآن دریابیم .

1- . در «البرهان 1 : 315» آمده است : ابو عمر ، می گوید : همه اینها دلالت دارند بر اینکه از حروف هفت گانه ای که در حدیث به آنها اشاره شده است ، جز حرف زید بن ثابت همان گویشی که عثمان مصحف ها را بر پایه آن گرد آورد در دسترس ما وجود ندارد (بنگرید به ، التمهید 8 : 293) .

2- . سوره جمعه 62 آیه 2 .

3- . سوره اسراء 17 آیه 106 .

ادّعی وقوع تحریف از سوی خلفا و بطلان آن

[آیه الله خوئی رحمه الله در البیان پیرامون بطلان ادّعی تحریف ، دلایلی را می آورد ، در دلیل پنجم می گوید :]

قائل به تحریف قرآن یا ادّعی می کند که تحریف از سوی ابوبکر و عُمر - بعد از درگذشت پیامبر - روی داد یا تحریف از سوی عثمان (پس از آنکه خلافت به وی رسید) و یا از سوی شخص دیگری - پس از پایان دوره اوّل خلافت - صورت گرفت .

همه این ادّعاها باطل است .

ادّعی وقوع تحریف از سوی ابوبکر و عُمر ، چند صورت دارد :

1 . آنان عمداً این کار را نکردند . تحریف به دلیل عدم دست یابی به تمامی قرآن رخ داد ؛ چراکه قبل از آن تاریخ ، قرآن گردآوری نشده بود .

2 . ابوبکر و عُمر ، عمداً به تحریف دست یازیدند که خود دو صورت دارد :

الف) تحریف در آیاتی صورت گرفت که به پیشوایی آن دو آسیب می زد .

ب) تحریف در آیاتی روی داد که به خلافت ربط نداشت .

از این رو ، سه احتمال هست :

احتمال نرسیدن همه قرآن به آن دو ، نابعاست ؛ زیرا اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن و حفظ و قرائت و ترتیل آیات آن و نیز اهتمام صحابه به این کار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از وفات آن حضرت ، علم قطعی پدید می آورد که قرآن نزد آنها یکجا یا پراکنده ، در سینه ها یا نوشته بر کاغذها ، محفوظ بود .

آنان به حفظ اشعار و خطبه های جاهلیت اهتمام داشتند ، چگونه ممکن است به قرآن بی توجه باشند ؛ قرآنی که در راستای دعوت و اعلان احکام آن ، جانشان را در معرض قتل قرار دادند ، از خانه و کاشانه شان هجرت کردند ، اموالشان را

فدا ساختند و از زن و فرزند چشم پوشیدند و مواضعی در پیش گرفتند که تاریخ را روسفید کردند .

با وجود همه اینها ، آیا خردمندی احتمال می دهد که آنان چنان به قرآن بی اعتنا ماندند که از میان مردم رخت بر بست تا آنجا که برای اثبات آن نیازمند گواهی دو شاهد شدند ؟

آیا این احتمال ، به احتمال زیادت در قرآن شباهت دارد یا مانند احتمال نابودی قرآن است ؟

افزون بر این ، روایات ثقلین متظافر (1) می باشد و بر بطلان این احتمال دلالت دارد .

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید : «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» (دو چیز نفیس در میانتان برجای می گذارم : کتاب خدا و عترتم) هنگامی که بخشی از قرآن در عصر پیامبر از بین رفته باشد ، درست نمی افتد ؛ زیرا در آن صورت ، برجای مانده بعضی از قرآن است ، نه همه آن .

این روایات ، آشکارا دلالت دارند که قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری و تدوین شد ؛ زیرا بر مجموعه های پراکنده و بر آنچه در سینه هاست ، لفظ «کتاب» راست نمی آید .

و اگر بپذیریم مسلمانان در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن اهتمام نداشتند ، چرا با وجود اهتمام شدید پیامبر به قرآن ، خود آن حضرت این کار را نکرد ؟

1- . روایت متظافر ، روایتی است که با حذف واسطه از خود خبر ، علم عادی یا عقلی به ماجرا به دست آید ؛ مانند آنچه درباره حاتم و رستم بر سر زبان هاست (بنگرید به ، رسائل فی درایه الحدیث 2 : 289) (م) .

آیا از پیامدهای این غفلت، خبر نداشت یا به سبب فراهم نبودن وسایل لازم، نمی توانست قرآن را گرد آورد؟!

روشن است که همه این احتمال ها باطل می باشد .

و اما احتمال تحریف ابوبکر و عمر، در آیاتی که زعامت آن دو و اصحابشان را خدشه دار نمی ساخت، احتمال بعیدی است؛ زیرا کار بی فایده ای بود. افزون بر

این، قطعی است که چنین کاری صورت نگرفت.

چگونه می توان وقوع تحریف را از سوی آنها پذیرفت با اینکه خلافت بر سیاست و اظهار اهتمام به دین، مبتنی بود؟

چرا یکی از کسانی که از بیعت با آن دو سرباز زدند و در امر خلافت بر ابوبکر برآشفتند (مانند سعد بن عباده و یارانش) به این امر احتجاج نکردند؟

چرا امام علی علیه السلام در خطبه شقیقیه یا در دیگر سخنانش (که در آنها بر کسان پیش از خود می تاخت) آن را یادآور نشد؟

این ادعا که مسلمانان بر آن دو اعتراض کردند، اما از ما پوشیده ماند، ادعای پوچ است و بطلان آن واضح می باشد.

احتمال تحریف عمدی ابوبکر و عمر در آیاتی که به زعامت آن دو آسیب می زد، نیز وجود ندارد؛ چراکه علی علیه السلام و همسرش زهرا علیها السلام و دسته ای از اصحاب در امر خلافت، با ابوبکر و عمر مخالفت ورزیدند و به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند دلیل آوردند، شاهدانی از مهاجران و انصار، بر آن شهادت دادند و به حدیث غدیر (و دیگر آیات) علیه ابوبکر احتجاج کردند.

در کتاب «احتجاج طبرسی» احتجاج دوازده نفر بر ابوبکر در امر خلافت، بیان شده است. آنان حدیث پیامبر را در این باره یادآور شدند

علامه مجلسی رحمه الله بایستی را باز می کند و در آن احتجاج علی علیه السلام را در امر خلافت می آورد .

اگر در قرآن آیه ای می بود که به زعامت آنان خدشه می زد ، بجا می نمود در مقام احتجاج بیاید و بر آن استشهاد شود .

به ویژه آنکه به باور اهل سنت ، امر خلافت سال ها پیش از جمع قرآن بود .

در اینکه صحابه در آغاز خلافت و پس از رسیدن خلافت به امام علی علیه السلام چنین آیاتی را یادآور نشدند، دلیل قطعی بر عدم تحریف مذکور به دست می آید.

احتمال تحریف از سوی عثمان از ادعای نخست دورتر به نظر می آید ؛ زیرا :

1 . اسلام در زمان عثمان به گونه ای انتشار یافت که عثمان (و بزرگ تر از عثمان) نمی توانست در قرآن نقصانی وارد سازد .

2 . اگر تحریف در آیاتی باشد که به امر ولایت بازمی گشت و به زعامت سلف عثمان آسیب نمی زد ، سببی برای این کار وجود نداشت و اگر در آیاتی بود که به این امر بازمی گشت ، عدم چنین تحریفی قطعی است ؛ زیرا اگر قرآن چنین چیزی را در بر داشت و میان مردم انتشار می یافت ، خلافت به عثمان نمی رسید .

3 . اگر عثمان تحریف گر قرآن بود ، روشن ترین حجت و بزرگ ترین عذر برای قتل وی ، همین کار به شمار می آمد و کشتندگان نیازی نداشتند که به مخالفت او با سیره ابوبکر و عمر - در بیت المال مسلمانان - و دیگر چیزها ، احتجاج کنند .

4 . [اگر عثمان قرآن را تحریف می کرد] بر امام علی علیه السلام (که بعد از عثمان به خلافت رسید) واجب بود که قرآن را به اصلش بازگرداند و قرآنی را که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر خوانده می شد ، رواج دهد .

بر آن حضرت در این کار خُرده گرفته نمی شد ، بلکه در راستای هدفش

کارآمدتر بود و حجت او را بر خون خواهان عثمان آشکار می ساخت ؛ به ویژه آنکه علی علیه السلام دستور داد تیول هایی را که عثمان به افراد واگذارْد ، بازگرداند ...

رفتار علی علیه السلام درباره اموال چنین بود ، پیداست که اگر قرآن تحریف می شد آن حضرت چه عملکردی را در پیش می گرفت .

اینکه علی علیه السلام قرآنی را که در آن زمان وجود داشت ، امضا کرد ، دلیلی بر عدم تحریف در آن بود .

وامّا ادّعی تحریف پس از دوره خلفا تا آنجا که ما سراغ داریم هیچ کس ادّعا ندارد که پس از زمان خلفا قرآن تحریف شد جز آنکه یکی از قائلان به تحریف ادّعا کرده است که چون حجّاج به یاری بنی امیّه آمد ، (1) آیات فراوانی را که درباره بنی امیّه بود از قرآن انداخت و آیاتی را که جزو قرآن نبود در آن افزود و مصحف هایی [با این رویکرد] نوشت و به مصر ، شام ، مکه ، مدینه ، بصر و کوفه ، فرستاد و قرآن موجود ، مطابق این مصحف هاست . حجّاج ، مصحف های دیگر را جمع آوری کرد و از آنها حتی یک نسخه هم باقی نگذاشت .

این ادّعا ، به هذیان گویی کسانی که در تب می سوزند و به خرافه های دیوانگان و کودکان ، شباهت دارد .

حجّاج یکی از والیان بنی امیّه به شمار می رود . وی کوچک تر از آن بود که بر قرآن عیب گیرد . حجّاج نمی توانست یکی از فروع اسلام را تغییر دهد ، چه رسد به آنکه بتواند اساس دین و شالوده شریعت را دگرگون سازد .

با وجود انتشار قرآن در همه سرزمین های اسلامی (و دیگر جاها) از کجا

1- . درباره حجّاج بنگرید به ، حجّاج ثقفی زندگی و جنایات ، محمد علی چنارانی - اسماعیل رضایی برجکی ، چ 1 ، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ، 1391 شهیدی .

چنین قدرت و نفوذی برای او (در این گستره) فراهم می آمد؟!؟

با اینکه انگیزه های نقل این عمل فراوان بود، چرا هیچ مُورّخی در تاریخ خود چنین کاری نقل نکرده است و ناقدی در نقد آن، بیانی ندارد!¹

چرا یکی از مسلمانان در آن زمان آن را باز نمی گوید؟ چرا مسلمانان پس از دوران حجّاج (و پایان سلطه اش) از نقل این کار چشم پوشیدند؟

به فرض حجّاج توانسته باشد همه نسخه های قرآن را جمع آوری کند و حتّی یک نسخه را هم در سرزمین های دور از دست ندهد، آیا وی می توانست قرآن را از سینه مسلمانان و قلب های حافظان قرآن (که شمار آنها را در آن زمان جز خدا نمی داند) بزدايد؟!؟

افزون بر این، اگر بعضی از آیه های قرآن سیمای بنی اُمّیه را خدشه دار می ساخت، معاویه (که قدرت و نفوذ بیشتر داشت) پیش از حجّاج، به حذف آنها دست می یازید و اصحاب علی علیه السلام علیه معاویه به آنها استدلال می کردند؛ چنان که به دیگر سخنان بر او احتجاج ورزیدند و در کتاب های تاریخ و حدیث و کلام ثبت است.

بدین ترتیب، روشن شد که مُدّعی تحریف با بداهت عقل مخالفت می ورزد. در مَثَل آورده اند: ویژگی هایی را برای شخص باز گوی که شایستگی اش را ندارد. اگر تصدیق کرد، بدان که وی خردمند نیست (1) (پایان سخن آیه اللّٰه خوئی رحمه الله). (2)

باری، قرآن در دسترس ما، همان قرآن معصوم است. پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام آن را ستاند « اَقْرَأْ » (3) (بخوان) و این دو معصوم، آیه ها و سوره های

1- . البیان : 219 - 220 .

2- . نیز بنگرید به ، ترجمه البیان : 279 شهیدی .

3- . سوره علق 96 آیه 1 .

قرآن را در رمضان هر سال ضبط می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدای متعال امر شد قرآن را به مسلمانان تعلیم دهد « وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ » (1) (و کتاب را به آنها بیاموزاند) آن حضرت ، دسته ای از اصحاب را معین ساخت که قرآن را برای مردم بخوانند که اسامی بعضی از آنها را آوردیم .

بالا تر از همه اینها ، پیامبر صلی الله علیه و آله تنزیل و تأویل ، ناسخ و منسوخ ، و محکم و متشابه قرآن را به علی علیه السلام آموخت و امام علیه السلام آنها را از دو لب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت . (2)

آری ، عثمان کوشید مسلمانان را بر یک قرائت (پس از اختلاف آنها در قرائت قرآن) گرد آورد . (3)

یا می توان گفت : اُمّت ، خلفا را ملزم ساختند که به آنچه مسلمانان در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله اجماع کردند ، بازگردند .

امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت ، به این قرآن چنگ آویختند و به حکمیت آن در جنگ صفین تن دادند و در احتجاجشان با خلفا و دیگران ، آیات آن را شاهد می آوردند .

اگر این قرآن تحریف شده می بود یا کاستی می داشت ، آنان قرآن تحریف شده یا ناقص را نمی پذیرفتند و برای استدلال حجّت نمی گشت .

آری ، روش نادرست خلفا نزدیک بود اُمّت را به تحریف قرآن بکشاند ، لیکن اراده خدا (از رهگذر امامان علیهم السلام و اجماع اُمّت) قرآن را از تحریف مصون داشت .

1- . سوره جمعه 62 آیه 2 .

2- . بحار الأنوار 41 : 181 ، حدیث 17 .

3- . در پی تفسیر نادرستان از حروف هفت گانه و تشریح قرائت های گوناگون در دوره ابوبکر و عُمر .

قرآن موجود، همان قرآن خدا و قرآن محمد و قرآن علی علیه السلام و قرآن همه صحابه است. از این رو، درست نیست که گفته شود این قرآن - فقط - قرآن عثمان و قرآن زید بن ثابت (و نه غیر این دو) است.

زیرا صحابه بر آن اجماع دارند و اجماع صحابه بر پایه اجماعی است که مردم از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و همین قرآن را می خواندند.

سیره، بر فرا گرفتن همین قرآن جریان یافت و علی رغم همه مشکلات، در همه دوران ها اعتماد مردم به آن بود.

این قرآن، قرآنی نیست که عثمان و زید بن ثابت گرد آوردند، بلکه این دو، آنچه را میان اُمت تواتر داشت و پذیرفته بودند، گرد آوردند. البته بعد دورانِ سختی که تاریخ قرآن پشت سر نهاد و قرائت های نادری در آن راه یافت.

در این پژوهش در خواهیم یافت که چگونه خلفای سه گانه (و پس از آنها معاویه) از اسامی بزرگان صحابه (مانند اُبی بن کعب) سوء استفاده کردند و به شیوه خاصی با علی علیه السلام مخالفت ورزیدند.

پایداری این دسته از صحابه در برابر خطّ مشی خلفا، نگذاشت مُصحف ابوبکر و عُمَر (در دوران آن دو) «مصحفِ امام» شود تا اینکه نوبت عثمان رسید و به تصمیم اُمت تن داد. مصحف عثمان پذیرفته شد، چون با مصحف مسلمانان سازگار بود و همانی بود که در عهد پیامبر سراغ داشتند.

مکتب خلافت، می خواست - به هر شکل ممکن - فضیلتِ جمع قرآن را از امام علی علیه السلام بازستاند (هرچند این کار به خدشه در خود قرآن بینجامد) لیکن اراده خدا میان آنها و خواسته شان حایل شد و قرآن مصون و محفوظ ماند؛ چنان که خدای متعال می فرماید:

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (1) ما قرآن را نازل کردیم و خودمان

پاسدار آنیم .

زیرا مردم قرآن را با تأنی ، شمرده شمرده ، از پیامبر دریافت داشتند و آن حضرت ، در هر فرصتی قرآن را برایشان می خواند و مردم قرائتشان را بر پیامبر عرضه می داشتند و بدین وسیله ، ضبط [درست] قرآن را در می یافتند .

باری ، جمع قرآن ، آن گونه که اهل سنت می گویند ، فضیلتی برای خلفا نمی باشد ، بلکه می توان آن را عیبی برای آنها شمرد ؛ چراکه میدان را برای غرض ورزان و هوس بازان گشودند تا آنچه را از دین نیست به نام قرائت ها (و مانند آن) در دین وارد سازند .

ما قرآن را از اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنها از علی علیه السلام می ستانیم (نه از خلفا) حجیت قرآن برای ما از ناحیه آنهاست ؛ آنان که حجّت خدا بر روی زمین و حافظان دین و مرجع در همه امورند و اگر آنها نبودند ، نقل مکتب خلافت پیرامون حجیت قرآن ، قانع کننده نبود .

اقرار ائمه علیهم السلام در عصرهای پسین ، بیانگر حجیت و مشروعیت قرآن نزد ماست . دیگران باید حجیت و مشروعیت قرآن را با آنچه در دست دارند به اثبات رسانند .

اکنون ، بحث تاریخ قرآن را با بیان مراحل چهارگانه آن پی می گیریم .

گام های چهارگانه تاریخ قرآن

اشاره

قرآن کریم، گام های چهارگانه زیر را پشت سر نهاد:

تنزیل

ترتیب

جمع و تألیف

یکدست سازی مصحف ها

گام نخست: تنزیل قرآن

اشاره

میان بزرگان این دیدگاه مشهور است که نزول قرآن در دو مرحله صورت گرفت :

مرحله اول

در این مرحله ، همه قرآن از «لوح محفوظ» (1) به «بیت المعمور» (2) یا به «بیت العزّه» (3) در آسمان دنیا (4) یا بر قلب محمد صلی الله علیه و آله نازل

1- . لوح محفوظ ، جسمی است در بالای آسمان هفتم که در آن همه پدیده ها تا رستاخیز قیامت ثبت است . از ابن عباس نقل شده است که آن لوحی از دُرّ درخشان می باشد که طولش به فاصله آسمان تا زمین و عرضش به اندازه مشرق تا مغرب است کشف اصطلاحات الفنون . در «منتهی الإرب» آمده است : گفته اند : لوحی است در آسمان و در آن [همه چیز را] نوشته اند و گفته اند : از جنس نور است و گفته شده است : لوح محفوظ ، همان «أمّ الكتاب» می باشد و گفته اند : آن در حفظ خداست ، گویا که در لوح است لغت نامه دهخدا 13 : 19809 (م) .

2- . بیت المعمور ، مسجدی است بر آسمان چهارم از زمرد یا یاقوت مقابل کعبه ، به طوری که اگر از آنجا چیزی بیفتد ، بر بام کعبه آید و قبل از طوفان ، بر زمین کعبه بود و معمور از آن نام شد که هر وقت ، از زیارت ملایک آباد است (از ناظم الاطباء) . مراد ، خانه ای است در آسمان چهارم برابر کعبه معظّمه و آن ، مسجد ملائکه است ... (منتهی الإرب) (لغت نامه دهخدا 4 : 5144) (م) .

3- . بیت العزّه ، عبارت از قلب و اصل مقام جمع است در حال اتصال به حق اصطلاحات العرفاء : 92 (لغت نامه دهخدا 4 : 5144) (م) .

4- . دو تعبیر «بیت المعمور» و «بیت العزّه» به ترتیب در احادیث شیعه و احادیث اهل سنت به کار رفته است . براساس این روایات «بیت المعمور» مکانی مقدّس در آسمان چهارم است ، که برای فرشتگان مطاف و حرم امن الهی است همچون کعبه برای مؤمنان . نمونه هایی از این احادیث را می توان در منابع ذیل یافت : بحار الانوار 11 : 104 . الکافی 2 : 628 . علل الشرایع صدوق : 314 . الدر المنثور سیوطی 1 : 122 . همچنین برای آگاهی از چگونگی نزول قرآن و بررسی این بحث ، بنگرید به : علوم قرآنی در مکتب اهل بیت علیهم السلام ، ص 72 ؛ تاریخ قرآن رامیار : 181 شهیدی .

شد (1) و این کار، در ماه رمضان، در شب قدر، رخ داد. سپس در طول 20 یا 23 سال (2) در تاریخ های معینی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد.

کَلْبِنِي در کافی از حَفْص بن غِيَاث روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: « شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ » (3) (ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد) در حالی که میان آغاز نزول قرآن و انجام آن 20 سال طول کشید!

امام علیه السلام فرمود: همه قرآن، یکباره، در ماه رمضان به «بیت المعمور» فرود

آمد، سپس در طول بیست سال [به تدریج] نازل شد.

سپس امام علیه السلام بیان داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صُحُف اِبْرَاهِيمَ، در شب اول ماه رمضان نازل شد و تورات، در شش شب که از رمضان گذشت فرود آمد و انجیل با سپری شدن سیزده شب از رمضان، نازل گشت و زبور، با گذشت هیجده شب از رمضان فرود آمد و قرآن، در شب بیست و سوم ماه رمضان نازل شد. (4)

1- . زیرا خدای متعال می فرماید: « نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ » شعراء: 193 - 194؛ روح الأمين، قرآن را بر قلبت نازل کرد تا از بیم دهندگان باشی.

2- . بر پایه اختلافی که علما در مدت اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه دارند. برخی آن را ده سال و بعضی سیزده سال دانسته اند. اما سکونت آن حضرت در مدینه، به نظر همه شان، ده سال بود.

3- . سوره بقره 1 آیه 185.

4- . الکافی 2: 429، حدیث 6؛ نیز بنگرید به، تفسیر مجمع البیان در ذیل سوره قدر، به نقل از ابن عباس.

از مِقْسَم روایت شده که عَطِيَّةُ بنِ اَسْوَد از ابن عَبَّاس سؤال کرد، گفت: از این آیات خدا در دلم شک افتاد، می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (1) (ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد) و می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (2) (ما قرآن را در شب قدر فرود آوردیم) و می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (3) (قرآن را در شبی فرخنده، نازل کردیم) در حالی که قرآن در ماه های شَوَّال، ذی قعدة، ذی حِجَّه، محَرَّم، ربیع الأول، نازل گشت!

ابن عَبَّاس، گفت: در ماه رمضان و در شب قدر و در شب فرخنده، همه قرآن - یکباره - فرود آمد، سپس در زمان های معینی از ماه ها و روزها نازل شد. (4)

ابوبکر انباری در کتاب الرد بیان می دارد که خدای متعال همه قرآن را به آسمان دنیا فرود آورد، سپس در طول بیست سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله پراکند. در رویدادی سوره ای نازل می شد، در جواب شخصی آیه ای فرود می آمد، در حالی که جبرئیل و رسول خدا، جای آن سوره و آیه را می دانستند... (5)

در قرآن، آیات فراوانی هست که بر نزول دفعی (ویکباره) قرآن دلالت دارد. آیات زیر، از آنهاست:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ (6) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

1- . سوره بقره 1 آیه 185 .

2- . سوره قدر 97 آیه 1 .

3- . سوره دخان 44 آیه 3 .

4- . تفسیر ابن ابی حاتم 1 : 311 ، حدیث 1650 ؛ تفسیر طبری 2 : 146 ؛ الدرّ المثور 1 : 456 .

5- . الجامع لاحکام القرآن 1 : 60 .

6- . سوره قدر 97 آیه 1 .

« وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ » (1) این کتاب را که نازل کردیم ، کتاب مبارکی است ، کتاب های پیش از خود را راست می انگارد .

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ » (2) ما قرآن را در شبی خجسته فرود

آوردیم ، به راستی که ما بیم دهنده ایم .

« وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا » (3) قرآن را به حق نازل کردیم و قرآن به حق نازل شد و تو را جز برای امید و بیم نفرستادیم .

« شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ » (4) ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد [قرآنی که] برای مردم مایه هدایت است .

« وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ

الْمُنذِرِينَ » (5) قرآن ، نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است . روح الامین آن را بر قلبت فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی .

مانند این آیات ، در قرآن ، فراوان است .

می توانیم این مرحله از فرود قرآن را مرحله جمع (نزول کلی) قرآن بنامیم (6).

1- . سوره انعام 6 آیه 92 .

2- . سوره دخان 44 آیه 3 .

3- . سوره اسراء 17 آیه 105 .

4- . سوره بقره 1 آیه 185 .

5- . سوره شعراء 26 آیه 192 - 194 .

6- . جمع - به طور کلی - دارای چهار معناست : به معنای «حفظ» . در قرآن می خوانیم : « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ » جمع و قرائت قرآن بر دوش ماست به حافظان قرآن ، جامعان قرآن گویند . به معنای جمع در یک جا (خواه مرتب یا نابسامان) و این کار پیش از آن بود که قرآن میان دو جلد گرد آید . به معنای مرتب و منظم و فراهم آمده میان دو جلد ، همان که امروزه «مصحف» نامیده می شود . به معنای جمع مردم بر یک قرائت و یک مصحف .

این نزول را گاه نزول الهامی - در مقابل نزول بیانی - نامیده اند. (1)

این نزول، دو بار تکرار شد: یک دفعه قرآن به «بیت المعمور» فرود آمد و بار دیگر بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله چراکه می فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ»؛ (2) روح الامین قرآن را بر قلبت نازل کرد.

فخر رازی، سخن دیگری دارد و آن این است که: قرآن در 20 یا 23 یا 25 شب قدر، به آسمان دنیا نازل شد. در هر یک از این شب های قدر، آنچه را خدا نزولش را در همه سال مُقَدَّر می ساخت، وجود داشت. سپس در طول سال در زمان های معینی آن را نازل می کرد.

وی می افزاید: احتمال می رود در هر شب قدری، خدا آنچه را مردم تا شب قدر دیگر نیاز داشتند از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا فرود می آورد. (3)

شععی، دیدگاه سومی در اینجا دارد، و آن این است که: خدا نزول قرآن را در شب قدر آغازید، آن گاه در زمان های مختلف - تاریخ مند - این کار را ادامه داد. (4)

اقوال دیگری نیز هست که برای پرهیز از درازگویی، آنها را نمی آوریم.

مرحله دوم

گام دوم، نزول تدریجی قرآن است که به اقتضای حکمت خدای متعال،

1- این سخن، ترجمه عبارت «وقد یُسَمَّى بِالْإِنْزَالِ الْإِيْحَائِيِّ مُقَابِلِ الْإِنْزَالِ الْإِقْرَائِيِّ» است م.

2- سوره شعراء 26 آیه 193 - 194.

3- بنگرید به، تفسیر فخر رازی 32 : 29؛ الإیتقان 1 : 118، رقم 501 متن از این مأخذ است.

4- بنگرید به، الإیتقان 1 : 119، رقم 504.

سازگار با نیازها، رویدادها و زمینه‌ها، قرآن نازل می‌شد؛ (1) زیرا خدای بزرگ، همه قرآن را - یکباره - به آسمان دنیا نازل کرد، سپس، سوره سوره، در زمان‌های معینی آن را بر پیامبر فرود آورد؛ چنان‌که در سوره انعام (و مانند آن) می‌نگریم که خدا آن را یکباره یا آیه آیه یا پنج آیه (یا بیشتر و کمتر از آن) نازل فرمود.

طیبی می‌گوید:

قرآن، نخست، یکجا از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا نازل شد، آن‌گاه بر حسب مصالح، نزولش پراکنده شد. سپس همان‌گونه که در لوح محفوظ ثبت بود، در مصحف‌ها نوشته شد و سامان یافت. (2)

از آموزه‌هایی که بر نزول تدریجی قرآن دلالت دارند، آیات زیرند:

«لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»؛ (3) زبانت را به قرآن نجانبان که پیش از موعد آن را بخوانی! جمع و قرائت قرآن، بر عهده ماست.

«وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»؛ (4) گنجینه همه چیزها نزد ماست و ما جز به اندازه معلوم آن را فرود نمی‌آوریم.

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ (5) قرآن را پراکنده

1- برای آشنایی با برخی حکمت‌ها و رازهای نزول تدریجی قرآن بنگرید به: علوم قرآنی در مکتب اهل بیت علیهم السلام: 105.

تاریخ قرآن، رامیار: 202. ترجمه البرهان زرکشی 1: 323. ترجمه مناهل العرفان زرقانی: 62 شهیدی.

2- همان، ص 171، رقم 811.

3- سوره قیامت 75 آیات 16 - 17.

4- سوره حجر 15 آیه 21.

5- سوره اسراء 17 آیه 106.

ساختیم تا با درنگ بر مردم بخوانی و شیوه ویژه ای را در فرود آوردن آن، در پیش گرفتیم.

«الرَّكِبَاتُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»؛ (1) الر، قرآن، کتابی است که آیاتش استوار شد، سپس از نزد حکیم آگاه، تفصیل یافت [و جزئیات آن بیان شد].

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً* وَلَا يَأْتُوكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»؛ (2) کفران می گویند: چرا قرآن یکجا نازل نگشت؟ این چنین [به تدریج] آن را نازل می کنیم تا دلت را به آن مطمئن سازیم و ما آن را به آهستگی می خوانیم. هیچ مثلی را برایت نمی آورند مگر اینکه ما مثل حق [و راست] را با تفسیری زیباتر، برایت می آوریم.

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ (3) پیش از آنکه وحی قرآن سویت پایان پذیرد، به خواندن آن شتاب مکن و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا»؛ (4) ما قرآن را با شیوه تدریجی خاصی بر تو فرود می آوریم.

اینکه خدا می فرماید: «پیش از پایان وحی قرآن - بر تو - به خواندن آن پیشدستی مکن، بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای» (5) و می فرماید: «پیش از موعد،

1- .سوره هود 11 آیه 1 .

2- .سوره فرقان 25 آیات 32 - 33 .

3- .سوره طه 20 آیه 114 .

4- .سوره انسان 76 آیه 23 .

5- .سوره طه 20 آیه 114 .

قرآن را بر زبان میاور، جمع و خواندن قرآن بر عهده ماست» (1) رهنمون است به علم پیشین پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن [و آگاهی به همه آن] زیرا خدا آن حضرت را از عجله به قرائت قرآن، پیش از آنکه وحی و امضای آن از سوی خدا تثبیت شود (و به وسیله فرشته وحی قرآن بودش بر زبان آید) (2) بازداشت.

باید پیامبر صلی الله علیه و آله صبور و بردبار می ماند و امر خدا را انتظار می کشید تا بر حسب مصلحت، در وقت نیاز، خدا آن را برای مسلمانان بیان دارد (3): «فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (4) هر وقت ما خواندیم، آن قرائت را پیروی کن.

این نزول را، نزولِ اقرانی (بیانی) نامند، در برابر نزول ایحایی (الهامی) که در شب قدر، پیشی گرفت.

فائده نزول تدریجی قرآن

اشاره

دیدگاه بیشتر محققان این است که کتاب های آسمانی، یکباره فرود آمد. البته کسانی جز این را قائل اند که نظر نادری است و سبوطی در الإتقان آن را می آورد.

این پرسش به ذهن می آید که: فایده اختلاف روش در نزول رسالت های آسمانی چیست؟ چرا بیشتر آنها بر خلاف قرآن، یکباره نازل شد؟ یا چرا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به هر دو نزول (دفعی و تدریجی) ویژه شد؟

فوایدی را در این راستا برشمرده اند:

1. تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله

خدای متعال می فرماید:

1- .سوره قیامت 76 آیات 16 - 17 .

2- . بنگرید به ، المیزان 14 : 214 .

3- . مجمع البیان 7 : 59 - 60 .

4- . سوره قیامت 76 آیه 18 .

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ »؛ (1) کسانی که کفر ورزیدند ، گویند : چرا قرآن ، یکجا بر او نازل نشد؟! ما این گونه [و به آهستگی و در طول رسالت] قرآن را فرود می آوریم تا دلت را بدان استوار گردانیم .

« نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ »؛ (2) روح الامین قرآن را بر قلبت فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی .

2 . حفظ قرآن و فهم معنای آن

فایده دیگر این است که امت بتوانند با این نزول تدریجی ، قرآن را حفظ کنند و معانی آن را دریابند .

« وَقرآنًا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث »؛ (3) قرآن را پراکنده کردیم تا با

مکث بر مردم بخوانی .

3 . فرصت دادن و زمینه سازی

نزول دفعی ، بسا به مردم فرصت نمی داد که معانی قرآن را - به طور کامل - بفهمند و احکامش را اجرا کنند ، امکان داشت از اجرای احکام قرآن طفره روند . از این رو ، احکام شرعی ، به تدریج نازل شد .

عربی که با شراب و باده ، دمساز بود ، نمی توانست یکباره آن را کنار نهد . از این رو ، خدا در بیان حکم شراب ، روش پلکانی را در پیش گرفت :

یکم : گفته اند : نخست این آیه نازل شد :

1- . سوره فرقان 25 آیه 32 .

2- . سوره شعراء 26 آیات 193 - 194 .

3- . سوره اسراء 17 آیه 106 .

« وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا »؛ (1) از میوه های نخل ها و تاک ها [خرما و انگور] شراب می سازید .

دوم : سپس فرمود :

« يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا »؛ (2) درباره شراب و قمار از تو می پرسند ، بگو : گناهشان زیاد است و منافی برای مردم دارد ؛ و گناه آن دو ، بیش از سودشان است .

سوم : [پس از آن] خدای متعال فرمود :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ »؛ (3) ای کسانی که ایمان آوردید ، در حال مستی نماز نخوانید تا بدانید چه می گوئید .

چهارم : [و سرانجام] فرمود :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَزْلَامُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ »؛ (4) ای ایمان آورندگان، به راستی که شراب و قمار و ذبح برای بت ها و تیرهای بخت آزمایی ، کاری پلید و عملی شیطانی است ، از آن دوری گزینید تا رستگار شوید .

همانا شیطان با شراب و قمار ، می خواهد میان شما دشمنی و کینه بیفکند و از ذکر خدا و نماز ، بازتان دارد ! آیا از این کار دست نمی کشید !؟

1- . سوره نحل 16 آیه 67 .

2- . سوره بقره 2 آیه 219 .

3- . سوره نساء 4 آیه 43 .

4- . سوره مائده 5 آیات 90 - 91 .

مؤید این سخن که لازم بود مسلمانان احکام قرآن را اندک اندک فراگیرند (و باید نزول تاریخی با نزول دفعی از لوح محفوظ هماهنگ می شد) این است که می بینیم قرآن از سوی خدا طبق نزول زمانی تألیف نیافت، بلکه ترتیب قرآن و سامان آن، بر پایه نزول دفعی، سازگار با رویدادها و مقتضیاتی است که ما نمی دانیم.

بدین ترتیب، تلاوت قرآن از ترتیب نزول آن متفاوت است (1) و در بحث های آینده خواهیم دانست که فایده مورد انتظار از نزول تدریجی (2) (افزون بر اطمینان قلب پیامبر صلی الله علیه و آله) صیانت قرآن از تحریف بود و این کار با قرائت با مکث قرآن برای مردم صورت می گرفت.

- 1- . ثابت می کنیم که امام علی علیه السلام مُصحف دیگری داشت که با ترتیب دیگر برای غرض دیگری طبق تعبیر آلوسی و دیگران تدوین یافت و آن مصحف، قرآن تلاوت و ذکر نبود، بلکه قرآن علم و تاریخ به شمار می رفت و در آن هر چیزی وجود داشت.
- 2- . «در کتاب های علوم قرآنی از نزول تدریجی به نزول نجومی، نزول مفرّقی، قرآن تنزیلی، تنجیم قرآن، تدرّج نزول، تجدد نزول و تنزل تدریجی تعبیر کرده اند». بنگرید به: فرهنگ نامه علوم قرآنی: 983 شهیدی.

گام دؤم: ترتیب قرآن

اشاره

ترتیب قرآن

پژوهشگران در ترتیبِ سوره‌ها و آیه‌ها اختلاف دارند که آیا همه اینها توقیفی است یا اینکه ترتیب آیات سوره‌ها از ترتیب خود سوره‌ها متفاوت می‌باشد؛ ترتیب آیات توقیفی است و در ترتیبِ سوره‌ها اختلاف وجود دارد؟

بعضی به توقیفی بودن سوره‌ها معتقدند و بعضی دیگر ترتیب سوره‌ها را اجتهاد صحابه می‌دانند و دسته‌سومی، رأی میانه‌ای دارند و ترتیب همه سوره‌ها جز سوره توبه و انفال را، توقیفی می‌انگارند. (1)

در ترتیب آیاتِ سوره‌ها، نیز مانند این اختلاف هست.

توقیفی بودن آیه‌ها

ترتیب آیه‌های قرآن را توقیفی دانسته‌اند؛ زیرا این کار با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت. در این راستا به احادیثی استدلال کرده‌اند:

در حدیث زید بن ثابت آمده است که گفت: ما پیش پیامبر، قرآن را بر رقع‌ها [سنگ‌های نازک] می‌نوشتیم. (2)

ترمذی، احمد، ابو داود و نسائی از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: به عثمان گفتم: چه چیز شما را واداشت که سوره انفال را (که از مثنائی است) (3)

1- این سخن، دیدگاه بیهقی است بنگرید به، روح المعانی 1: 27.

2- سنن ترمذی 5: 734، حدیث 3954؛ مسند احمد 5: 184، حدیث 21647.

3- بر اساس سخن «فَرَّاء» مثنائی سوره‌هایی است که آیه‌های آنها از صد آیه کمترند. این سوره‌ها بیشتر از سوره‌های طُوال و مئین است. این نام‌گذاری به خاطر تشبیه مَثَل‌ها، عبرت‌ها و خبرها در آنهاست یا به دلیل تشبیه قصه‌ها در آنها می‌باشد. نیز سوره‌های بعد از «مئین» را «مثنائی» نامند الإِتقان 1: 220 (م).

در کنار سوره براءت (که از مئین می باشد) (1) بگذارید و میانشان « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » ننویسید .. (2)

این روایت حاکی از اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله بر این جمع آوری است .

بخاری از ابن زبیر روایت کرده است که گفت : به عثمان گفتم : آیه « وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا ... » (3) را آیه دیگری نسخ کرد ، چرا آن را نوشتید و وانهادید ؟

عثمان گفت : ای برادرزاده ، چیزی از قرآن را از جای خودش تغییر نمی دهم . (4)

مُسلم از عُمَرُ روایت می کند که گفت : آن اندازه که درباره « کلا له » به پیامبر مراجعه کردم ، در هیچ چیز دیگری به آن حضرت رجوع نکردم تا آنجا که با انگشت به سینه ام زد و فرمود : ای عُمَرُ ، آیا آیه صیف - که در آخر سوره نساء هست - تو را بسنده نمی کند ؟ (5)

1- . سوره های قبل از مثنی را « مئین » نامند ؛ زیرا بیش از صد آیه یا نزدیک به صد آیه دارند همان . فیض کاشانی رحمه الله می گوید : سوره های مئین ، از سوره بنی اسرائیل تا هفت سوره بعد از آن است (تفسیر صافی 1 : 18) . از جریر بن عبدالحمید نقل شده است که سوره های « مئین » عبارت اند از : براءت ، نحل ، هود ، یوسف ، کهف ، بنی اسرائیل ، انبیاء ، طه ، مؤمنون ، شعرا ، صافات (برای آگاهی بیشتر بنگرید به ، تفسیر نفحات الرحمن 1 : 143 - 147 ، طرفه سیزدهم) (م) .

2- . سنن ترمذی 5 : 272 ، حدیث 3086 ؛ مسند احمد 1 : 57 ، حدیث 399 و جلد 69 ، حدیث 499 ؛ سنن ابی داود 1 : 208 ، حدیث 786 ؛ سنن نسائی 5 : 10 ، حدیث 8007 .

3- . سوره بقره 2 آیه 234 .

4- . صحیح بخاری 4 : 1646 ، حدیث 4256 .

5- . صحیح مسلم 1 : 396 ، حدیث 567 و جلد 3 ، ص 1236 ، حدیث 1617 .

احادیثی که درباره آیات پایانی سوره بقره هست. (1)

مُسلم از ابو دَرْداء، به اسناد از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: هرکس ده آیه نخست سوره کهف را حفظ کند، از [آسیب] دَجَّال مصون می ماند. (2)

این اخبار را سُیوطی در الإِتقان می آورد و می افزاید:

از گزارش هایی که - به اجمال - بر این امر دلالت دارد، ثبوتِ قرائت شماری از سوره ها، به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله است.

سُیوطی - پس از این سخن - سوره هایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش خواند، می شمارد و می نویسد:

قرائت این سوره ها در حضور صحابه، بر توقیفی بودن ترتیب آیه های

آنها دلالت دارد. به صحابه نمی چسبد که آیه ها را بر خلاف آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند (و این کار به حدّ تواتر رسید) مترتّب سازند.

آری، بر اساس روایت ابن ابی داوود، بر این مطلب اشکال می شود. وی در «المصاحف» از طریق محمد بن اسحاق، از یحیی بن عبّاد بن عبدالله بن زبیر، از پدرش روایت کرده است که گفت:

حارث بن خُزَیمه، این دو آیه از آخر سوره برائت را آورد و گفت: شهادت می دهم که این دو آیه را از پیامبر شنیدم و به خاطر سپردم.

عُمَر گفت: من نیز شهادت می دهم که آن دو را شنیدم. سپس گفت: اگر اینها سه آیه می بود، آنها را سوره ای جداگانه قرار می دادم. به پایان سوره بقره بنگرید و آنها را به آنجا ملحق سازید.

1- بنگرید به، صحیح مسلم 1: 157، حدیث 173؛ سنن ترمذی 5: 393، حدیث 3276.

2- صحیح مسلم 1: 555، حدیث 809.

ابن حَجَر، می گوید: ظاهر این سخن آن است که آنان آیات سوره ها را به اجتهادشان می چیدند و [اما] اخبار دیگری دلالت دارد که آنان

این کار را جز به توقیف انجام نمی دادند.

می گویم: معارض با خبر ابن ابی داوود، روایتی است از طریق ابو العالیه، از ابی بن کعب که آنان به جمع قرآن پرداختند. چون به این آیه سوره براءت رسیدند: «ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (1) (سپس دور و بر خویش را می پایند [که کسی آنها را نبیند] بدان خاطر که مردمی نفهم اند خدا قلب هاشان را [از حق پویی] برگرداند) گمان بردند که این آیه، آخرین آیه نازل شده است، ابی گفت: رسول خدا بعد از این آیه، دو آیه دیگر را برایم خواند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ...» (2) (پیامبری برایتان آمد...) تا آخر سوره. (3)

این سخن را سیوطی در توقیفی بودن آیات سوره ها بیان می دارد. بعضی از بزرگان، دلایل و قراین دیگری را - در این راستا - می افزایند. یکی از آنها این است که اگر این کار اجتهادی می بود، مقدم داشتن روز بر شب در سوره «لیل» «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» (4) (سوگند به شب، هنگامی که تاریکی اش

زمین را بپوشاند و سوگند به روز، آن گاه که روشنی بخشد) بر سیاق سوره «شمس» «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (5) (سوگند به روز، آن گاه که آشکارش سازد و سوگند به شب، آن گاه که بپوشاندش) (و مانند آن) اولی بود.

1- . سوره توبه 9 آیه 127 .

2- . همان، آیه 128 .

3- . الإلتقان 1 : 169 ترجمه الإلتقان 1 : 211 - 213 .

4- . سوره لیل 92 آیات 1 - 2 .

5- . سوره شمس 91 آیات 3 - 4 .

از آنجا که به چنین چیزی دست نیافتیم، در می یابیم که نصّ قرآن (با [ترتیب] آیات آن در سوره ها) توقیفی می باشد و تغییر در آن جایز نیست.

مؤید آن روایتی است که شیخ صدوق رحمه الله و کُلّینی رحمه الله از امام سجّاد علیه السلام روایت می کنند.

از علی بن حسین علیهما السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَآيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا، لَمْ يَرَفِ نَفْسَهُ وَمَالَهُ شَيْئاً يَكْرَهُهُ ...؛ (1)

هرکه چهار آیه اول سوره بقره و آیه الکرسی و آیتین بعدها و ثلاث آیات من آخرها، در جان و مالش چیزی را که ناخوشایندش باشد، نمی بیند.

این روایت، بیانگر معین بودن جای آیات در سوره هاست.

نزدیک به این مضمون، در صحیح بخاری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس دو آیه پایانی سوره بقره را در شب بخواند [همین دو آیه] او را کفایت می کند (2). (3)

این روایت بدان معناست که ترتیب آیه ها [در سوره ها] به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت.

نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هرکه [آیه] آخر سوره حشر را

1- . الکافی 2: 63، حدیث 5؛ ثواب الأعمال: 104؛ بحار الأنوار 92: 265، حدیث 9.

2- . در «الديباج على مسلم 2: 402، اثر سیوطی» آمده است: گفته اند: بدین معناست که او را از نماز شب بسنده است، و گفته شده است: از شیطان، و گفته اند: از آفت ها کفایت می کند. احتمال می رود همه اینها در نظر باشد م.

3- . صحیح بخاری 4: 1914، حدیث 4722.

بخواند ، سپس در روز یا شبِ آن بمیرد ، از همه خطاهایی که انجام داده است چشم پوشند . (1)

و نمونه هایی دیگر از این روایات .

نگاهی به روایات فضایل سوره ها در بحار الأنوار [صحیح بخاری و مسلم و ...] به روشنی ، ترتیب سوره ها و آیه ها و توقیفی بودن آیات را در سوره ها می نمایاند .

این سخن ، یکی از رویکردها درباره توقیفی بودن آیات سوره ها نزد شیعه و سنی است و بیانگر دیدگاه یکسان آنان در این زمینه می باشد ، لیکن از لابلای سخنان علمای دیگری از اهل سنت و حتی از بعضی از عالمان شیعه ، اختلاف ترتیب نزول از ترتیب تلاوت به دست می آید با اینکه همه شان قبول دارند که هر دوی اینها قرآن است .

توضیح این مطلب ، با توجه به راز تکرار عرضه قرآن در هر سال ، به دست می آید .

راز تکرار عرضه هر ساله قرآن

می توانیم این مُدعا را با بیان راز تکرار عرضه قرآن (میان جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله) در هر سال ، روشن سازیم و اینکه این دیدار دو طرفه ، نمی توانست بیهوده باشد ، بلکه هدف مهم و فایده بزرگ آن ، ارجاع نزول های تاریخی به نزول دفعی بود با تأکید بر اینکه نزول تاریخی گاه سوره سوره رقم می خورد ؛ زیرا خدای متعال می فرماید :

1- . الدرّ المنثور 6 : 202 ؛ بحار الأنوار 89 : 309 م .

« سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا »؛ (1) سوره ای است که آن را نازل کردیم و واجبش ساختیم .

« وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَكُنْمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا »؛ (2) هرگاه سوره ای فرود می آید ، بعضی شان می پرسند : این سوره ، بر ایمان کدام یک از شما افزود ؟

« يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ »؛ (3) منافقان می ترسند سوره ای بر آنها نازل شود و راز دلشان را بنمایاند .

« وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ »؛ (4) ایمان آورندگان می پرسند : چرا سوره ای [درباره جهاد] نازل نمی شود؟ هرگاه سوره ای استوار فرود می آید و در آن فرمان جنگ و پیکار هست ، بیماردلان را می بینی

که چنان [کج دار و مریز] به تو می نگرند که گویا دم مرگ اند ! مرگ سزایشان باد .

و مانند اینها .

گاه آیات بریده از هم (و جدا جدا) فرود می آمد و سوره هایی از آنها تألیف می یافت ؛ زیرا خدا می فرماید :

« وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ »؛ (5) جز به اندازه مشخص ، آن را نازل نمی کنیم . (6)

1- . سوره نور 24 آیه 1 .

2- . سوره توبه 9 آیه 124 .

3- . همان ، آیه 64 .

4- . سوره محمد صلی الله علیه و آله 47 آیه 20 .

5- . سوره حجر 15 آیه 21 .

6- . براساس این آیه ، از گنجی فیض الهی ، هر چیزی به اندازه فرود می آید و قرآن ، به عنوان کتاب الهی و تعالیمی که بر دیگر کتاب های آسمانی سیطره دارد و دقیق و معین است و باید ظرفیت فهم و درک مردم در دریافت آن از نظر دور نماند از این قانون و معیار کلی ، بیرون نیست (م) .

« وَفُرْأْنَا فَرْقَنَاهُ لِنَتَرَاهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا »؛ (1) قرآن را پراکنده ساختیم تا با مکث بر مردم بخوانی و به شیوه ای ویژه آن را نازل کردیم .

و مانند این آیات .

شارع مقدّس ، خواندن این آیات پراکنده را (که به مناسبت های گوناگون نازل شد) در نماز اجازه نداد مگر پس از جمع آنها به وسیله پیامبر و امضای قرآن بودن آنها از سوی خدا به واسطه جبرئیل ؛ چراکه می فرماید :

« فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (2) هرگاه ما آن را خواندیم، قرآن بودنش را پیروی کن.

بنابراین ، گاه سوره به صورت پراکنده فرود می آمد ، سپس جمع آوری می گردید و گاه به طور کامل نازل می گشت ، سپس رویدادهای واقع در آن ، آغاز می شد .

یعنی جبرئیل ، آیات مرتبط با آن وقایع را - که در آن سوره فرود آمده بود - بار دیگر پیش پیامبر می آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را برای مردم می خواند و برایشان آشکار می شد که پیش از آن تاریخ ، آنها را شنیده اند ؛ زیرا عموم مردم ، عمق حقایق قرآن و دقایق آن را درک نمی کردند . به این شیوه ، اعجاز قرآن به صورتی برایشان آشکار می گشت که آن را می فهمیدند ، چراکه خبرهای غیبی پیش از وقوع پدیده ها ، به دانای غیب ، رهنمون اند .

چون پیامبر صلی الله علیه و آله آیاتی را که بیانگر رخدادهای بودند ، پیش از پیدایش آنها می آورد ، مردم درمی یافتند که آن آیات از نزد خدا نازل شده است .

گاه قرآن ، آیه آیه نازل می شد ، سپس طبق آنچه از لوح محفوظ به بیت المعمور فرود آمد ، سوره ها سامان می یافت . این کار با هماهنگی میان جبرئیل علیه السلام

1- . سوره اسراء 17 آیه 106 .

2- . سوره قیامت 75 آیه 18 .

پیامبر صلی الله علیه و آله صورت می گرفت؛ چراکه خدا می فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْتَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ (1) جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست، هرگاه ما آن را خواندیم، بخوان. سپس بیانش وظیفه ماست.

از این رو، ماجرا بر بعضی از صحابه مشتبه شد. عُمَر خواست از سه آیه سوره جداگانه ای ترتیب دهد، گفت: «اگر سه آیه بود، آنها را سوره مستقلی می ساختم» (2) یا در جای دیگر گفت: اگر نمی گفتند عُمَر بر کتاب خدا افزود، آیه رجم پیرمرد و پیرزن را به دست خویش می نوشتم» (3).

باری، جمع و تألیف قرآن، به افراد واگذار نشد، بلکه بعد از دیدار دو نفره میان دو معصوم (پیامبر و جبرئیل) از سوی خدا معین و امضا می شد. این کار را خدا بر عهده گرفت «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (4) (جمع و قرائت قرآن بر ماست)

جمع قرآن بر عهده ابوبکر و عُمَر و عثمان نبود، حتی پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از امضای خدا، نمی توانست بر تلاوت آن پیشتازی کند.

یعنی نزول بیانی، قید قرآن شدن [و تأیید] آیه ها و سوره هایی بود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله الهام گشت؛ چنان که در سوره قیامت می خوانیم:

«لَا تَحْرُكُ بِهٖ لِسَانَكَ لِتَتَّعَلَّ بِهٖ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْتَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (5) زبان مجنبان که پیش از موعد به خواندن قرآن بشتابی، جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست، هرگاه خواندیم، آن را پیگیر.

1- . سوره قیامت 75 آیات 17 - 19 .

2- . مسند احمد 1 : 199 م .

3- . مصنف ابن ابی شیبہ 8 : 570 م .

4- . سوره قیامت 75 آیه 17 .

5- . همان ، آیه 16 - 18 .

آری، بعضی از شرق شناسان (به پیروی از روایات اهل سنت) بر این باورند که جمع قرآن با دو شاهد و ناآگاهی زید بر بعضی از آیات مگر بعد از اخبار ابو خُزیمه (یا خُزیمه) به توقیفی نبودن آیه ها و سوره ها رهنمون است؛ زیرا اگر قرآن در عهد پیامبر گرد آمد، کار زید، لغو بود و اگر در زمان پیامبر جمع آوری نشد، سامان آیه ها و سوره ها به وسیله زید یا عثمان (یا شخص دیگر) باطل است و بر آن اعتماد نمی شود؛ چراکه جزو وظایف او نبود و صلاحیت این کار را نداشت.

پوشیده نماند که مستشرقان، بیشتر به دیدگاه مکتب خلفا قائل اند؛ زیرا نفع آنان در همین رویکرد است.

کائن سل، می گوید:

سوره هایی را که پیامبر برای مسلمانان در طول 23 سال تلاوت می کرد، در زمان حیات او جمع آوری یا نگاشته نشد. این سوره ها بر شاخه های خرما و پوست ها ... نقش یافت و بخشی از آنها در ذهن ها محفوظ ماند. این سوره ها جدا جدا بود و در یکجا گرد نیامد. عرب ها، بر حافظ شان تکیه داشتند حتی در تلاوت این سوره ها در نماز ...

سپس «سل» به مناسبت، از اقدام ابوبکر بر جمع آوری قرآن (بعد از جنگ یمامه) و همراهی عمر با او یاد می کند و از تدوین عثمان و جمع قرآن به دست زید سخن به میان می آورد و اینکه عثمان کوشید برای محکم کردن جایگاه خویش در برابر دشمنان فراوان (که می خواستند او را برده سازند) دستاوردهای سیاسی به چنگ آورد. از این رو با جمع آوری قرآن، خواست فضیلتی به وی

نسبت دهند که در پرتو آن، علیه دشمنان نیرو یابد. (1)

جان گیل کرایس، می نگارد:

بدان سبب که زید - کاتب این قرآن - در کار جمع قرآن به امر عثمان (و نه محمد) آزادی عمل داشت و نیز ترتیب متن قرآن، امر الهی نبود؛ زیرا در هر دو بار، ماجرا به زید واگذار شد. (2)

روایات موجود در مکتب خلفا، این دسته از خاورشناسان را گستاخ ساخت که مانند چنین سخنانی را بر زبان آورند، جای سرزنش بر آنها نیست.

واژه قرآن

چون بحث بدین جا رسید، ناگزیر باید صحت ادعای اختلاف ترتیب قرائت قرآن را از ترتیب نزول آن و نادرستی این ادعا را توضیح دهیم. این کار، پس از بیان معانی واژه «قرآن» در کتاب های لغت و علوم قرآن، شدنی نیست.

زرکشی، می گوید: در واژه «قرآن» اختلاف کرده اند؛ گفته شده است: قرآن، اسمی است که از چیزی گرفته نشده است، بلکه نامی است ویژه کلام خدا؛ جوهری و دیگران گفته اند: قرآن از «قری» (جمع) مشتق می باشد. از این ماده است «قَرِئْتُ المَاءَ فی الحوض»؛ آب را در حوض جمع کردم (3).

سُیُوطی، می نویسد: کسانی - که زجاج از آنهاست - واژه قرآن (بر وزن «فُعْلان») را صفت می دانند که از «قَرء» به معنای «جمع» گرفته شده است.

1- . مجله المصباح، شماره 5، ص 143 . (کائون سِلُّ وکتابُهُ تدوینُ القرآنِ الکریم، م . م . عبدالجبار ثامر الشاطی، ص 139 - 180) .

2- . همان، ص 126 .

3- . ترجمه البرهان 1 : 397 .

«قَرَأْتُ الْمَاءَ فِي الْحَوْضِ» یعنی آب را در حوض جمع کردم. (1)

راغب، می نگارد: قرائت، به معنای ضمیمه کردن بعضی از حروف و کلمات به بعض دیگر - در ترتیب - است [به هر جمعی، قرائت گفته نمی شود] چراکه اگر یک حرف بر زبان آید، به آن قرائت نگویند.

قرآن - در اصل - مصدر می باشد (مانند: كُفِرَانَ وَرُجْحَانَ) خدای متعال می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (2) ابن عباس می گوید: [یعنی] هرگاه آن را گرد آوریم و در سینه ات ثبت کردیم، بدان عمل کن.

واژه قرآن، به کتابی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، اختصاص یافت و مانند اسمِ عَلَمِ برای آن می باشد؛ چنان که «تورات» برای کتاب موسی علیه السلام و «انجیل» برای کتاب عیسی عَلَم شد.

یکی از علما می گوید: از میان کتاب های خدا، نام گذاری این کتاب به «قرآن» بدان خاطر است که دستاورد کتاب های خدا را در بر دارد، بلکه ثمره همه علوم را گرد آورده است. (3)

هَرَوَى، می گوید: هر چیزی را که جمع کنی، قَرَأْ کرده ای. (4)

ابو عبید، می گوید: قرآن، بدان سبب قرآن نامیده شد که جمع سوره ها و انضمام آنهاست. (5)

1- . الإِتْقَانُ 1 : 144 ، رقم 611 ترجمه الإِتْقَانُ 1 : 183 .

2- . سوره قیامت 75 آیات 17 - 18 .

3- . مفردات راغب : 668 .

4- . الغریبین 5 : 1516 .

5- . بنگرید به ، غریب الحدیث 1 : 241 ، اثر ابن قتیبه .

سُیوطی، در الإیتقان (1) می‌نگارد: گروهی - از جمله اشعری - قرآن را برگرفته از «قرن» می‌دانند. وقتی چیزی را به دیگری ضمیمه کنی [عبارت] «قَرْنْتُ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ» به کار می‌رود. به خاطر قرآن [در کنار هم قرار گرفتن] سوره‌ها و آیه‌ها و حروف در آن، این کتاب، قرآن نامیده شد.

فَرَاءٌ، می‌گوید: قرآن، مشتق از «قرائن» است؛ زیرا بعضی از آیات آن، بعضی دیگر را تصدیق می‌کند و برخی از آنها مشابه برخی دیگر است و این آیات، قرائن اند.

بنا بر هر دو قول، واژه قرآن بدون همزه و نون آن، از حروف اصلی اند. (2)

در تفسیر طبری می‌خوانیم:

مفسران در تأویل قرآن، اختلاف دارند. بنا بر قول ابن عباس، باید تأویل آن از تلاوت و قرائت باشد و با توجه به سخن شخص که می‌گوید: «قَرَأْتُ الْقُرْآنَ» (قرآن را خواندم) مصدر به شمار می‌رود؛ مانند «خُسْرَانٌ» که از «خَسْرَةٌ» (او را زیان زد) است، و «عُفْرَانٌ» از «عَفَرَ اللَّهُ لَكَ» (خدایت بیامزد) و «کفْرَانٌ» از

1- . الإیتقان، «یکی از روشنمدرترین و خوشخوان‌ترین کتاب‌ها در زمینه علوم قرآنی است. جلال‌الدین سیوطی در این اثر فرهنگ‌واره ای قرآنی را شکل داده است. وی، نخست کتاب «التحییر فی علم التفسیر» را نگاشت، سپس با تهذیب آن «الإیتقان» را سامان داد. سیوطی در این کتاب از «البرهان فی علوم القرآن» تألیف بدرالدین زرکشی، بهره فراوان برده است». در این باره، بنگرید به: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی 1: 145 و ج 2 ص 1285. ترجمه الإیتقان و علوم القرآن، جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، 2 ج، 3، امیر کبیر، 1380 ش، تهران، ص 19. در آمدی بر تاریخ علوم قرآنی، محمد تقی دیاری بیدگلی، ص 30 (شهیدی).

2- . الإیتقان 1: 144.

«كَفَرْتُكَ» (ناسپاسی ات کردم) و «فرقان» از «فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» ؛ خدا میان

حق و باطل جدایی انداخت .

بر مبنای این سخن ابن عباس ، معنای آیه چنین است : «هرگاه قرآن را با قرائت تبیین کردیم ، به آنچه با قرائت برایت بیان داشتیم ، عمل کن» .

درستی آنچه را در تأویل این حدیث ابن عباس گفتیم ، حدیث محمد بن سعد روشن می سازد :

برایم حدیث کرد محمد سعد ، گفت : پدرم برایم حدیث کرد ، گفت : عمویم برایم حدیث کرد ، گفت : پدرم برایم حدیث کرد از پدرش از ابن عباس [که در تفسیر آیه] «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (1) (جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست) گفت : [خدا فرمود :] برایت می خوانیم ، از این رو ، فراموش نمی کنی «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ» (2) «فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (3) می فرماید : هرگاه بر تو تلاوت شد ، آنچه را در آن هست ، پیروی کن .

ابو جعفر ، می گوید : در این خبر ، ابن عباس آشکارا بیان می کند که معنای قرآن - نزد وی - قرائت است .

بر اساس آنچه ما گفتیم «قرآن» مصدر «قَرَأْتُ» می باشد ، اما بنا بر قول قتاده باید مصدر از «قَرَأْتُ الشَّيْءَ» (به معنای گردآوری آن و ضمیمه ساختن بعضی از آن به بعض دیگر) باشد ؛ مانند این سخن که گویی : «مَا قَرَأْتُ هَذِهِ النَّاقَةَ»

1- . سوره قیامت 75 آیه 17 .

2- . همان ، آیه 18 .

3- . همان ، آیه 18 .

سَلَا قَطُّ» (1) مقصودت این است که این ناقه، کره ای را در رحم نگرفته [و آبستن نشده] است.

عَمْرُوبِنِ كَلْثُومِ تَغْلِبِي (2)، می گوید:

تُرِيكَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيَّ خَلَاءَ

وَقَدْ أَمِنْتُ عُيُونَ الْكَاشِحِينَ

ذِرَاعِي عَيْطَلٍ أَدْمَاءَ بَكْرٍ

هِجَانِ اللَّوْنِ لَمْ تَقْرَأْ جَنِينًا (3)

- چون ناگهانی، تک و تنها و به دور از چشمان رقیبان بر او درآیی بازوان سپید [خویش را] که همچون ناقه ای است که جنین در شکم تاکنون نداشته به تو می نمایاند.

باری، واژه قرآن یا برگرفته از «قَرَى» (جمع) است یا از «قَرْنَتُ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ» یا از جمع قرائن به یکدیگر یا از «قرائت» می باشد.

جمع، بیشتر بعد از تفریق (پراکنده ساختن) می آید؛ یعنی خدا پیامبرش را به جمع آنچه پراکنده (و در زمان های معین) بر وی نازل کرد، فرمان داد و از وی خواست که آنها را به آنچه دفعی نازل شد، بازگرداند. هنگامی که وحی به قرآنی بودن آیات صورت پذیرفت (نزول بیانی) پیامبر باید آن را بیپروا و [می تواند] در نمازش آن را بخواند؛ زیرا خدا می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَلِمْ لَهُمْ لِقَاءَ رَبِّهِمْ أَلَّا يَكُونُوا مَسَكِينًا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (4) هرگاه آن را خواندیم، قرآن بودنش را دنبال کن.

1- این ناقه، هرگز جنینی [در رحمش شکل] نگرفته است.

2- ابو الاسود یا ابو عبّاد عمرو بن کُثوم بن مالک تغلبی از شاعران بنام دوره جاهلی است. از عمرو بن کُثوم اندک شعری در فخر و هجو و مدح باقی مانده و مشهورترین آن ها معلقه اوست ... معلقه وی را از جهت عناصر حماسی و فوائد تاریخی و اجتماعی غنی ترین شعر جاهلی است. بنگرید به: تاریخ ادبیات عرب، حنا الفاخوری، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چ 6، انتشارات توس، 1383، ص 88.

3- تفسیر طبری 1: 32.

4- سوره قیامت 75 آیه 18.

و پیامبر صلی الله علیه و آله نباید به تلاوت آنچه وقت امضا و بیانش از سوی خدا نرسیده و [هنوز] قرآن شمرده نشده است، شتاب ورزد؛ زیرا خدا می فرماید:

« وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ »؛ (1) پیش از انجام وحی به [خواندن] قرآن پیش میفت.

« لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (2) زیانت را حرکت نده تا [به خواندن] قرآن عجله کنی، جمع و قرائت قرآن،

بر عهده ماست؛ هرگاه ما آن را خواندیم تو آن قرائت را بر زبان آور.

اختلاف ترتیب تلاوت با ترتیب نزول

بزرگان سخنانی دارند که بیانگر دو ترتیب در قرآن است:

ترتیب تلاوت، که بر اساس نزول دفعی از لوح محفوظ به آسمان دنیاست.

ترتیب نزول، که بر پایه آیه ها و سوره هایی است که به تدریج در زمان های معینی، سازگار با رویدادها و وقایع، صورت گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کامل کردن آیه ها و جمع بعضی از آنها با بعض دیگر و تعیین جای آنها در سوره هایی که از سوی خدا - با نزول دفعی و یکباره - بر وی فرود آمد، نزول وحی را انتظار می کشید و این، یکی از فواید دیدار [با جبرئیل] و عرضه هر ساله قرآن بود.

گاه حادثه ای که جلوتر بود، در سوره مؤخر ذکر می شد، و گاه آیه ای که در قرآن تلاوت (از نظر زمانی) مقدم بود، بعد آن می آمد؛ مانند آیه «تبلیغ» در سوره

مانده که پس از آیه «اکمال» قرار دارد، در حالی که از نظر زمانی بر آن مقدم است.

1- . سوره طه 20 آیه 114 .

2- . سوره قیامت 75 آیات 16 - 17 .

چنین تقدیم و تأخیرهایی میان آیات ، در قرآن فراوان است .

گاه خدا - در قرآن تلاوت - ناسخ را پیش از منسوخ می آورد و آیه مکی را در سوره مدنی ذکر می کند . چنین روندی به خاطر مصالح پنهانی است که بر آدمی پوشیده می ماند و مهم ترین آنها این است که دست تحریف به قرآن راه نیابد .

بنابراین ، قطع یافتن به مکان آیه های سوره یا سوره قرار دادن بعضی از آیات ، جز با بیان خدا امکان نداشت . این کار پس از جمع [نشست] دو نفره میان پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام و بیان خدای متعال ، انجام می پذیرفت ؛ چراکه می فرماید : « فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (1) هرگاه ما خواندیم ، آن قرائت را پیروی کن .

زرکشی در البرهان می نگارد :

ثابت شد که سعی صحابه ، برای جمع قرآن در یکجا [و در یک کتاب] بود ، نه در ترتیب ؛ زیرا قرآن در «لوح محفوظ» به همین ترتیب امروزه ، نوشته شد . خدا آن را یکباره به آسمان دنیا نازل کرد ؛ چنان که می فرماید :

« شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ »؛ (2) ماه رمضان که در آن قرآن فرود آمد .

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ »؛ (3) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم .

سپس بر اساس نیاز ، در طول حیات پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن ، جدا جدا نازل گشت ؛ چنان که خدا می فرماید :

1- . سوره قیامت 75 آیه 18 .

2- . سوره بقره 2 آیه 185 .

3- . سوره قدر 97 آیه 1 .

« وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا »؛ (1) قرآن را پراکنده ساختیم تا با مکث بر مردم بخوانی و اندک اندک آن را نازل کردیم .

از این رو، ترتیب نزول از ترتیب تلاوت جداست .

این هماهنگی صحابه، سبب بقای قرآن در امت و رحمت خدا بر بندگان شد و وعده حفظ آن را آسان و محقق ساخت؛ چراکه می فرماید :

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (2) ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را حفظ می کنیم .

با این کار، اختلاف از میان رفت و وحدت کلمه پدید آمد .

ابو عبدالرحمان سلمی، می گوید :

قرائت ابوبکر و عمر و عثمان و زید بن ثابت و مهاجران و انصار، یک جور بود . بسان عموم مردم قرآن را می خواندند و این قرائت، همان قرائتی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در سالی که از دنیا رفت، آن را دو بار بر جبرئیل خواند . (3)

این متن، گویاست که پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه (پیش از آنکه بعضی از آنها خلافت را به دست گیرند) قرآن را با همان قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله می خواندند؛ قرائتی که آن حضرت از جبرئیل آموخت :

1- . سوره اسراء 17 آیه 106 .

2- . سوره حجر 15 آیه 9 .

3- . البرهان 1 : 237 ترجمه البرهان 1 : 334 ؛ نیز بنگرید به ، کنز العمال 2 : 250 ، حدیث 4802 ؛ شرح السنه 4 : 521 ، 522 .

« اِقْرَأْ »؛ (1) بخوان .

« لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (2) تا قرآن را با درنگ برای مردم بخوانی .

این قرائت ، یک قرائت بود ، لیکن پس از شیوه غلط انداز خلفا در جمع قرآن ، قرائت های گوناگونی پدید آمد و قرائت درست با نادرست پیامیخت و برای مسلمانان مشکل ساز شد و کسی جز امامان اهل بیت علیهم السلام نتوانست آن را حل کند .

ابوبکر در جمع قرآن ، قاریان بزرگ امت را (کسانی که قرائتشان را بر پیامبر عرضه داشتند) شایان اعتماد ندید . از این رو ، مُعَاذِ بْنِ جَبَل و اَبِیِّ بْنِ كَعْبٍ و ابن مسعود را برای این کار نگمارد ، با اینکه آنان از چهار نفری اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم خواست قرائت قرآن را از آنان فراگیرند . (3)

و عُمَرُ بْنُ الْكَافِرِ گفت : ما گویش اَبِیِّ بْنِ كَعْبٍ را وامی نهیم (4) زیرا وی بیشتر ، منسوخ ها را می خواند ؛ (5) با اینکه اَبِیِّ ، سرآمد قاریان - نزد همه مسلمانان - بود .

و عثمان ، صحابه را به قرآن زید بن ثابت واداشت و مصحف هاشان را سوزاند ؛ با اینکه بزرگان صحابه در میان امت وجود داشت ، کسانی چون ابن مسعود که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود :

هرکه دوست دارد قرآن را تر و تازه (همان گونه که نازل شد) بخواند ، بر قرائتِ ابنِ اُمِّ عَبْدِ رُو آورد . (6)

1- . سوره علق 96 آیه 1 .

2- . سوره حجر 15 آیه 9 .

3- . در «صحیح بخاری 4 : 1912 ، حدیث 4713» و در «صحیح مسلم 4 : 1913 ، حدیث 2464» از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است که گفت : قرآن را از چهار تن فراگیرید : عبدالله بن مسعود ، سالم مولای ابو حذیفه معاذ بن جبل و اَبِیِّ بْنِ كَعْبٍ .

4- . صحیح بخاری 4 : 1913 ، حدیث 4719 .

5- . تاریخ ابن شُبَّه 2 : 377 ، رقم 1176 ؛ الدر المنثور 8 : 161 ؛ فتح الباری 8 : 642 .

6- . تاریخ بغداد 4 : 326 ، رقم 2138 ؛ البحر الرائق 4 : 372 .

و نیز وجود صحابه دیگر، مانند: اَبی بن کعب، علی بن ابی طالب، عباده بن صامت و دیگران.

در الجامع لأحكام القرآن می خوانیم:

ابن وهب در جامع خویش می گوید: شنیدم سلیمان بن بلال می گفت: شنیدم از ربیعہ پرسیدند: چرا بقره و آل عمران [در قرآن بر دیگر سوره ها] پیش افتاد، در حالی که پیش از آن دو، هشتاد و اندی سوره فرود آمد و بقره و آل عمران در مدینه نازل شدند؟!

ربیعہ، پاسخ داد: این دو سوره، مقدم شدند و قرآن، زیر نظر کسی که آن را سامان داد تألیف یافت. به همین خاطر، صحابه بر آن هم داستان شدند. ما به این مطلب رسیده ایم و از [چند و چون] آن نمی پرسیم. (1)

قُرطبی، پس از این سخن، می گوید:

از اموری که دلالت دارد ثبت آیات در مصحف ها بر اساس تاریخ نزول واجب نیست، این خبر ثابت و صحیح است که: آیات در مدینه نازل می شد، اما آنها را در سوره مکی می نهادند. (2)

پیش از این، کلام زرکشی را آوردیم که صراحت داشت ترتیب نزول از ترتیب تلاوت جداست و آنچه از «لوح محفوظ» به «بیت المعمور» فرود آمد، غیر آن چیزی است که به خاطر نیاز یا حکمتی (که در آن مصلحت بندگان و

1- . الجامع لأحكام القرآن 1 : 59 - 60 . به نظر نگارنده، بخش پایانی سخن ربیعہ «فهذا ممّا ننتهی إلیه ولا نسأل عنه» این مطلب از اموری است که بدان رسیده ایم و درباره اش پرس و جو نمی کنیم برای تأیید ترتیب مصحف عثمان، جعل شده است؛ زیرا وی می توانست بگوید: بقره و آل عمران را مقدم می داریم؛ زیرا جای این دو، در نزول دفعی مقدم بود، گرچه نزول تدریجی شان به تأخیر افتاد.

2- . الجامع لأحكام القرآن 1 : 61 .

آسان‌گیری دین نمود می‌یافت) در تاریخ‌های معینی نازل شد .

بسیاری از صحابه(1) کوشیدند قرآن را میان دو جلد گرد آورند ، لیکن مصحف هاشان ناقص بود ، آنها را همان گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند ، نوشته

بودند ، گرچه در ترتیب سوره ها در مصحف هاشان اختلاف داشتند ؛ اما ترتیب آیات در سوره ها را پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب تلقین کرد و ترتیبی را که امروزه در مصحف ها هست به آنان آموخت (چنان که در سخن کسانی که پیش از این آوردیم ، آمد و در آینده نیز می‌آید) .

قاضی ابوبکر باقلاًنی (م403ه) در الانتصار(2) می‌گوید :

ما بر این باوریم که همه قرآنی که خدا نازل کرد و ما را به نگارش آن فراخواند و آن را نسخ نکرد و تلاوتش را پس از نزول برنداشت ، همین است که میان دو جلد می‌باشد ، همین که مصحف عثمان دربر دارد ،(3) زیاده و کم نشد ... و ترتیب

1- . نه فقط عثمان وزید بن ثابت .

2- . «الانتصار للقرآن» نوشته ابوبکر محمد بن طیب باقلاًنی ف403 ه متکلم نامدار اشعری مذهب ، در دفاع از حریم قرآن کریم و عدم تحریف آن است . برخی نام آن را «الانتصار لصحّه نقل القرآن والرّد علی من نحله الفساد بزیده او نقصان» آورده اند . تمهید الاوائل : 16 . گزیده ای از «الانتصار» را «ابو عبدالله محمد بن عبدالله صیرفی» به نام «نکت الانتصار لنقل القرآن» فراهم آورد . در این باره بنگرید به : دائره المعارف بزرگ اسلامی 11 : 228 ، تمهید الاوائل وتلخیص الدلائل ، القاضی ابی بکر محمد بن الطیب الباقلاًنی ، تحقیق : عمادالدین احمد حیدر ، ط 2 ، مؤسسه الکتاب الثقافیه ، 1414 - 1993 ، بیروت . الانتصار للقرآن ، محمد بن الطیب الباقلاًنی ، تحقیق : محمد عصام القضاة ، ط 1 ، دارالفتح ودار ابن حزم ، 2 ج ، 1422 - 2001 ، بیروت (شهیدی) .

3- . باقلاًنی نمی‌گوید «قرآنی که عثمان به آن ویژه شد» بلکه بیان می‌دارد : «الذی حواه مصحف عثمان» قرآنی که مصحف عثمان آن را در بر دارد .

و نظم آن بر اساسِ نظمِ است که خدای متعال و پیامبرش آیه ها را سامان داد، (1) مؤخر آن را پیش نینداخت و مقدم آن را مؤخر نیاورد و مسلمانان، ضبط ترتیب آیه های هر سوره و جاهای آنها را از پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند و دانستند؛ چنان که خود قرآن و تلاوتش را از پیامبر صلی الله علیه و آله فراگرفتند. (2)

باقلاًنی، می افزاید:

با اثبات اختلاف صحابه در ترتیب سوره ها، می گوئیم:

توقیفی بر ترتیب سوره ها از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نداشت و امری در تألیف آنها نبود که ایشان را در تنگنا افکند مگر بر اساس آنچه برایشان معین کرد و ترسیم نمود، بلکه صحابه می توانستند سوره های قرآن را با اجتهاد و احتیاط کنار هم گذارند و سوره ها را به همانند هاشان - و سوره های نزدیک به آنها - ضمیمه کنند.

دیدگاه ما همین است و با این رویکرد، گمان خدشه بر ظهور نقل قرآن و استفاضه آن، از بین می رود...

شاهد آنکه اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره سخنی بیان می شد و دستور آشکاری بر وجوب ترتیب سوره ها در کتابت و رسم وجود می داشت، باید ظهور و انتشار می یافت و امت به آن پی می بردند.

شاهد دیگر قول عثمان است که در حدیثی طولانی، می گوید: انفال، از

1- . به قید «آی السُّور» آیه های سوره ها بنگرید. این قید بیان می دارد که ضبط ترتیب آیات سوره ها از سوی خدا بود که با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می شد.

2- . الانتصار 1 : 59 - 60 ؛ المرشد الوجیز 1 : 47 به نقل از باقلانی امام علی علیه السلام افزون بر ترتیب موجود در قرآن رایج (که آن را در شب و روز و در نمازش می خواند) ترتیب دیگری داشت که آن ترتیب، کتاب تاریخ و علم به شمار می آمد؛ زیرا امام علیه السلام آن را در شأن نزول آیات طبق حوادث تاریخی، سامان داد و کتاب تلاوت و ذکر نبود.

نخستین سوره ها بود که در مدینه نازل شد و برائت ، از آخرین سوره های قرآن به شمار می رفت و به قصه انفال شبیه می نمود و این گمان را به ذهن می آورد که جزو آن باشد . پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و بیان نداشت که برائت جزو انفال است [یا نه] به همین خاطر این دو سوره ، کنار هم گذاشته شد .

این تصریح عثمان ، گویای آن است که روایتی از پیامبر بر وجوب آوردن برائت بعد از انفال نبود و آنان این کار را با رأی و اجتهادشان انجام دادند .

نیز بر بی اعتباری ترتیب در تألیف سوره ها ، استدلال شده است به اینکه :

می دانیم در دنیا هیچ نویسنده ادیب و شاعر بزرگ و خطیب فرزانه ای نیست که ترتیب قصیده ها و سخنرانی ها و نوشته هایش را از مردم بخواهد .

شاعر تنها خواستار آن است که هر یک از قصیده هایش را بر اساس ترتیب نظم و تألیف ابیات و سیاق بیان آن حفظ کنند ، اما باکی ندارد که کدام قصیده در اول و کدام در آخر و کدام در وسط دیوانش بیاید .

نویسنده و خطیب هم همین رویه را دارد .

می گویند : بر همین منوال ، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از اُمت خواست سوره ها و تلاوت آن را - فقط - بر اساس نظم و ترتیب آیاتش حفظ کنند و تألیف هر سوره را پیش از سوره همراه آن نخواست

اما کسانی که می پندارند پیامبر بر تألیف سوره های قرآن و رسم آنها در مصاحف (بر اساس آنچه در مصحف امام هست) تصریح کرد ، بر اموری استدلال کرده اند که هیچ کدام از آنها حجت نیست . از جمله گفته اند :

بعضی از ریش سفیدان (عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر) مکروه می دانستند که قرآن وارونه قرائت شود .

از عبدالله بن مسعود درباره مردی سؤال شد که قرآن را معکوس می خواند. وی، پاسخ داد: آن شخص، قلبش واژگون است.

به عبدالله بن عمر گفتند: شخصی قرآن را وارونه می خواند، گفت: اگر سلطان [حاکم] او را بنگرد، ادب می کند یا کیفرش می دهد.

و سخنانی مانند این موارد.

می گویند: این سخنان بر وجوب ترتیب سوره ها و تألیف آنها در قرائت و رسم، دلالت دارد.

این سخنان موجّه نیست؛ زیرا مقصود ابن مسعود و ابن عمر این است که شخصی سوره ها را وارونه بخواند، از [آیه] آخر بیاغازد و به [آیه] اول ختم نماید، چراکه این کار، حرام است و ممنوع می باشد...

مقصود از این سخن، قرائت قرآن از سوره های کوچک تر به سمت سوره های بزرگ تر نیست و کسی را که نخست «آل عمران» و سپس «بقره» را بخواند مدّ نظر ندارد.

چگونه می تواند این مطلب مقصود باشد در حالی که آنان به اختلاف تألیف مصحف ها آگاه بودند؟!

سخن ابن مسعود که می گوید: «آن شخص، قلبش واژگون است» نوعی نکوهش است. بر کسی که نخست سوره «نحل» و پس از آن سوره «بقره» را بخواند، سرزنشی نیست. شاهد آن، سخن ابن عمر است که گفت: «اگر سلطان او را ببیند، ادب می کند و کیفر می دهد» پیداست که اگر شخص «بقره» و سپس «حج» را بخواند، ادب نمی شود و عقاب نمی گردد.

نیز بر وجوب ترتیب سوره های قرآن (بر اساس آنچه در مصحف امام هست) به روایت ابوقلابه استدلال کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ شَهِدَ

خاتمه القرآن، کان کمن شه هده فتحاً فی سبیل الله؛ (1) هرکه در ختم قرآن حضور یابد، مانند کسی است که در جنگی پیروز - در راه خدا - حاضر شده است.

و مسلمانان اجماع دارند که قرآن، آغاز و انجामी دارد.

بر این سخن نیز دلیلی وجود ندارد؛ زیرا مقصود از «هرکه در پایان قرآن حضور یابد» قرائت آخرین آیه ای است که قاری می خواند و به همراه قرائت آیات پیشین به تلاوت قرآن پایان می دهد. این روایت بر پایان قرآن صراحت ندارد. از این رو در ظاهر خبر، حجّتی برای آنان نمی باشد.

با وجود این، انکار نمی کنیم که سوره «حمد» در آغاز قرآن می آید و تلاوت می شود و سوره «ناس» در پایان آن قرار می گیرد، گرچه [این کار] موجب ترتیب سوره های میان این دو نمی شود.

به همین خاطر، اصحاب مصاحف بر افتتاح قرآن - در قرائت - به «حمد» و ختم آن به «ناس» نگرش یکسانی دارند، هرچند به ترتیب سوره های میان این دو سوره، قائل نیستند.

و می توان آغاز قرآن [به سوره حمد] و انجام آن را [به سوره ناس] شروع و پایان، در تلاوت قرار داد، نه در رسم و کتابت. از این رو، در تعلیق به این، حجّتی وجود ندارد و صاحبان مصاحفی که ترتیب سوره هاشان مختلف است، این خبر را نپذیرفته اند [پایان سخن باقلاً نی]. (2)

ابن کثیر، آشکارا بیان می دارد که عثمان سوره هارا در «مصحف امام» مرتّب ساخت.

1- . بنگرید به، سنن دارمی 2: 468؛ کنز العمال 1: 542، حدیث 2430 - 2431 م.

2- . بنگرید به، الانتصار 1: 279 - 287.

در فضائل القرآن(1) می خوانیم :

عثمان ، سوره هارا در قرآن مرتب ساخت ؛ هفت سوره طولانی را مُقَدَّم داشت و بعد ، سوره های مئین را آورد .(2)

با توجه به این سخن ، معنای سخن کسانی که می گویند : «عثمان قرآن را جمع کرد و ترتیب سوره ها را تغییر داد» می تواند - فقط - ترتیب سوره ها باشد ، نه جمع و کتابت او از صحیفه ها ؛ زیرا از معانی جمع «ترتیب» است .

بسا سخن ابن حَجَر نیز به عدم توقیفی بودن آیات رهنمون باشد و اینکه ترتیب آیه ها و سوره ها با اجتهاد صحابه صورت گرفت ؛ زیرا می گوید :

ظاهر سخن عُمَر که می گوید : «اگر سه آیه بود ، آنها را سوره ای جداگانه قرار می دادم» این است که آنان آیات سوره ها را با اجتهادشان کنار هم می نهادند و دیگر اخبار دلالت دارد که آنها هیچ کاری را - در این زمینه - جز به امر پیامبر ، انجام نمی دادند .

آری ، ترتیب برخی از سوره ها (در پی یکدیگر) با اجتهاد ایشان رخ می داد .(3)

1- . «فضائل قرآن» از شاخه های علوم قرآن است که در آن از آثاری دنیوی و اخروی قرآن ، سوره ها ، آیات ، شنیدن قرآن ، تعلیم و تعلّم آن و ... بحث می شود . این فضیلت ها ریشه در خود قرآن و احادیث نبوی و امامان معصوم علیهم السلام دارد . اندیشوران مسلمان در موضوع «فضائل قرآن» و با همین عنوان نگارش هایی را پدید آوردند که از مشهورترین و قدیمی ترین آن ها «فضائل القرآن» تألیف ابو عبید قاسم بن سلّام هروی ف224 ه می باشد . کتاب پنج فصل دارد و موضوعاتی مانند : فضیلت قرآن آموزی ، قرائت قرآن و گوش فرا دادن به آن ، تکریم اهل قرآن ، ویژگی های اخلاقی قاریان و ... در آن آمده است . در این باره بنگرید به : فرهنگ نامه علوم قرآنی : 760 ، فضائل القرآن ، ابو عبید القاسم بن سلّام الهروی ، تحقیق : وهبی سلیمان غلوجی ، ط 1 ، دار الکتب العلمیه ، 1426 - 2005 ، بیروت (شهیدی) .

2- . نصوص فی علوم القرآن 3 : 262 به نقل از فضائل القرآن .

3- . فتح الباری 9 : 15 نیز بنگرید به ، صفحه 39 .

زُرْقَانِي، پيرامون جمع قرآن به معنای کتابتِ آن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله می نگارد :

تألیف آیه ها ، به معنای ترتیب آیات بر اساس ارشاد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و این ترتیب ، به سخن جبرئیل توقّف داشت . روایت شده است که جبرئیل علیه السلام می فرمود : «فلان آیه را در فلان جا بگذارید» .

تردیدی در این نیست که جبرئیل این سخن را جز به امر خدا بیان نمی کرد .

اما بعضی از صحابه قرآن را - به مقداری که از پیامبر به هریک از آنها می رسید - روی هر چیزی که برایشان فراهم می آمد (کاغذ ، استخوان شانه ، استخوان و مانند آن) می نوشتند و بر پیاپی آوردنِ سوره ها و ترتیب آنها پایبند نبودند .

گاه می شد که یکی از صحابه سوره ای را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد حفظ می کرد یا می نوشت ، سپس به سرّیه ای (1) می رفت . در زمانی که او نبود ، سوره ای فرود می آمد و آن گاه که وی باز می گشت ، آنچه را بعد از آن تاریخ نازل می شد ، به خاطر می سپرد و می نوشت ، سپس آنچه را در غیاب از دست داده بود ، به آنها می افزود .

از این رو ، به هر طریقی که برایش آسان تر می نمود به جمع و جست و جو می پرداخت و در آنچه می نوشت ، تقدیم و تأخیر روی می داد .

[نیز] کسانی از صحابه بر پایه عادت جاری در میان اعراب (که در

1- . سرّیه ، نام جنگ هایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها حضور نمی یافت م .

حفظ نسب‌ها و نمایاندن مفاخر و اشعارشان به حافظه تکیه داشتند) آیه‌ها و سوره‌ها را بی آنکه بنویسند، حفظ می‌کردند. (1)

کسانی که به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها و آیه‌ها (با هم) قائل اند، (2) به

روایت زید (و مانند آن) استدلال می‌کنند:

از ابن عباس روایت شده است که گفت: به عثمان گفتم: چه چیز شما را واداشت که به «انفال» (که از سوره‌های مثانی است) و به «برائت» (که از سوره‌های مئین است) روی آورید و آن دو را کنار هم نهدید و میانشان سطر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را ننویسید و آنها را در هفت سوره طولانی قرار دهید؟

عثمان گفت: زمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله سپری می‌شد و شماری از سوره‌ها بر آن حضرت فرود می‌آمد. هرگاه چیزی بر آن حضرت نازل می‌گشت، یکی از کاتبان را فرا می‌خواند و می‌فرمود: «این آیات را در سوره‌ای که فلان آموزه‌ها در آن هست، بگذارید» و هنگامی که آیه‌ای فرود می‌آمد، می‌فرمود: «این آیه را در سوره‌ای که فلان مطلب آمده است، بنهید».

انفال، از نخستین سوره‌هایی بود که در مدینه نازل شد و برائت، از آخرین سوره‌های قرآن به شمار می‌رفت و قصه آن به محتوای سوره انفال شباهت داشت. از این رو گمان می‌رفت که جزو سوره انفال باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و بیان نکرد که برائت، جزو سوره انفال است [یا نیست] از این رو، آن دو را کنار هم نهادم و میانشان سطر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نوشتم

1- مناهل العرفان 1: 172 - 173؛ ترجمه مناهل العرفان: 281.

2- ابن حجر در «فتح الباری 9: 42» پس از آوردن روایت ابن عباس، می‌نویسد: این روایت دلالت دارد بر اینکه ترتیب آیات هر سوره توقیفی بود، و چون پیامبر وضعیتی «سوره برائت» را روشن نساخت، عثمان با اجتهاد خود آن را به سوره «انفال» افزود.

و آن دو را در هفت سوره طولانی نهادم. (1)

سُیُوطی در الإِتقان بر توقیفی بودن سوره ها و آیات ، به این روایت استدلال می کند ، در حالی که پرسش ابن عبّاس و پاسخ عثمان (هر دو) به توقیفی نبودن آن رهنمون اند. (2)

زیرا ابن عبّاس از عثمان پرسید : چرا سوره برائت را بی « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » در کنار سوره انفال قرار دادی ؟

این پرسش به نادرستی کار عثمان اشاره دارد و اینکه توجیه عثمان ، سبب حقیقی برای این کار نمی باشد ، بلکه سبب دیگری در اینجا هست (ابن عبّاس به روایاتی اشاره دارد که از امام علی علیه السلام در این باره ، رسیده است) .

عثمان ، در عدم فاصله میان سوره انفال و برائت با «بسمله» (3) اجتهاد ورزید و گمان برد که آن دو یک سوره اند ، اما در خبر دیگری از امام علی علیه السلام (و دیگران) ثابت است که «بسمله» [نشانه] امان و رحمت می باشد و سوره برائت ، برای پیکار نازل شد .

1- . سنن ترمذی 5 : 272 ، حدیث 3086 (ترمذی می گوید : این روایت ، حدیث حَسَن و صحیح است) ؛ مسند احمد 1 : 57 ، حدیث 399 ؛ کنز العمّال 2 : 245 ، حدیث 4770 ؛ حاکم در «المستدرک علی الصحیحین 2 : 360 ، حدیث 3272» می گوید : اسناد این حدیث صحیح است و بخاری و مسلم آن را نیاورده اند .

2- . باقلاً نی م 403ه با استدلال به خبر پیشین ، می گوید : این نا آگاهی ، دلیل است بر اینکه توقیفی از سوی پیامبر نبود . سخن عثمان بر آن دلالت دارد که می گوید : «انفال از اولین سوره ها بود که در مدینه نازل شد و برائت از آخرین سوره های نازل شده قرآن به شمار می رفت و داستان آن به ماجرای انفال شباهت داشت . از این رو ، به گمان می آمد که جزو آن باشد» . این سخن ، بر عدم توقیف [سوره ها] گویاست و در بر دارنده این است که آن دو ، دو سوره اند ؛ زیرا هر کدامشان ، نام خودشان را دارند بنگرید به ، الانتصار 1 : 281 - 282 .

3- . به بسم اللّٰه الرحمن الرحیم ، آیه «تسمیه» یا «بسمله» می گویند . در این باره بنگرید به : فرهنگ نامه علوم قرآنی : 120 شهیدی .

آلوسی در روح المعانی می نویسد :

حق این است که انفال و براءت ، دو سوره اند با این تفاوت که میانشان «بسمله» نگاشته نشد ؛ زیرا ابو الشیخ و ابن مردویه از ابن عبّاس از علی روایت کرده اند که : بسمله ، امان است و براءت ، با [فراخوان به] شمشیر نازل شد .

مانند این روایت ، از محمّد بن حنفیّه و سُفیان بن عُیینّه ، نقل شده است . این امر ، بدانجا باز می گردد که در سوره براءت مانند دیگر سوره ها - به دلیل پیش گفته - بسم الله ، نازل نشد . (1)

قُشَیری ، می گوید : صحیح این است که «بسم الله» بدان خاطر در سوره براءت نوشته نشد که جبرئیل در این سوره با «بسم الله» فرود نیامد . (2)

باری ، گمان عثمان نادرست است که سوره براءت را - به خاطر همانندی قصّه اش با انفال - جزو انفال می پندارد و می گوید : «به همین دلیل ، آن دورا کنار هم نهادم و میانشان سطر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را ننوشتم» . (3)

زیرا این امر به خدا و پیامبرش برمی گردد (نه به عثمان) خدا و پیامبر آن را با «بسم الله» نیاوردند ، و به این باز می گردد که مسلمانان بر اساس قرائتی که پیامبر صلی الله علیه و آله یادشان داد ، «بسمله» را در خصوص سوره براءت نمی خواندند .

تردید صحابه ، نه فقط به دلیل اختلاف کامل مضمون دو سوره و پدید آمدن آنها در دو فاصله زمانی جدا و دور از هم بود ، بلکه آیه نخست سوره نهم ، آشکارا نمایانگر بخش تازه ای [از سخن] است . (4)

1- . روح المعانی 10 : 41 .

2- . تفسیر قرطبی 8 : 63 ؛ البرهان 1 : 263 ، النوع الرابع عشر .

3- . سنن ترمذی 5 : 272 ، حدیث 3086 ؛ الأحادیث المختاره 1 : 494 ، حدیث 365 .

4- . بنگرید به ، تاریخ القرآن 2 : 310 اثر نلدرکه ، با تصحیح شوالی .

آلوسی در توضیح روایت ابن عباس می گوید :

عثمان ، گرچه پیرامون سوره براءت و انفال علم قطعی نیافت و براساس گمانش عمل کرد ، اما دیگران به قطع دست یافتند و عملکرد عثمان را پذیرفتند و سر در گم نماندند .

کم نبودند آموزه هایی که به گمان عمر رسید و با خواست پروردگار جور درآمد . بجاست این موافقت کار عثمان با واقع (که غیر عثمان با تحقیق از نصوص آن را به دست آورد یا از شخصیت های [بزرگ] اسلام بدان دست یافت و قانع شد) از آنها باشد .

افزون بر این ، با تحقیق می توان دریافت که این کار پیش از عثمان صورت گرفت ، لیکن چون قلم ها برداشته شد و کار صحف پایان یافت و در روزگار وی این اتفاق نظر پدید آمد و مسلمانان دیگر سرزمین ها به [مصحف] امام او اقتدا کردند ، این کار به عثمان

نسبت داده شد و از دیگر مصحف ها بر [قرآن] او بسنده گردید . (1)

توضیح این متن را وامی نهم و آنچه را گذشت ، در نکات زیر خلاصه می کنم :

1 . روایات فراوانی را آوردیم که بر ترتیب مکان آیه ها در سوره ها با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون بود و همین ، توقیفی بودن آیات (و نه سوره ها) را ثابت می کند . در توقیفی بودن ترتیب سوره ها اختلاف وجود دارد ، گرچه میان پژوهشگران مشهور است که ترتیب سوره ها - به صورتی که هم اکنون هست - عملکرد عثمان می باشد .

2 . از سخن ابن حَجَر (و دیگران) به دست می آید که آیات نیز [مانند سوره ها] توقیفی نیستند و بسا کلام عایشه آن را تأیید کند .

3. ثابت کردیم که برای قرآن، دو ترتیب وجود داشت:

ترتیب تلاوت، همان ترتیبی که خدا در نزول دفعی قرآن اراده کرد.

ترتیب بر پایه نزول رویدادها و رخدادها، و این ترتیب، کتاب علم بود، نه تلاوت و ذکر.

4. راز تکرار عرضه هر ساله قرآن را میان جبرئیل علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردیم.

5. سوء استفاده بعضی از شرق شناسان از روایاتی که گویای ثبوت قرآن به خبر واحد است (چنان که در خبر ابو خُزَیمه هست) و اینکه عُمَر می خواست از سه آیه، سوره ای جداگانه بسازد.

6. به واژه «قرآن» اشاره کردیم و اینکه بنا بر بعضی از گفته ها، این لفظ، از «قرائت» گرفته شده است.

7. روشن ساختیم که خلفای سه گانه در جمع قرآن بر بزرگان صحابه تکیه نکردند، نیز گفتیم که صحابه مصحف های ناقصی داشتند و همین، بیان می دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله به امر تألیف و تدوین، اهمیت می داد.

نقش پیامبر و جبرئیل در ترتیب آیات

اکنون بعضی از روایاتی را می آوریم که بر نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام در ترتیب آیات، دلالت دارند و از لابلای آنها می توان به توفیقی بودن آیات دست یافت.

در فضائل القرآن اثر ابو عبید (و دیگر کتاب ها) از ابن عباس، از عثمان روایت شده است که گفت:

هرگاه سوره ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد، بعضی از کاتبان را صدا می زد و می فرمود: این سوره را در جایی که فلان و فلان آموزه هاست، بگذارید (1). (2)

از جبرئیل علیه السلام روایت شده است که می فرمود:

فلان [آیه یا سوره] را در فلان مکان بگذارید (3).

از عثمان بن ابی العاص، روایت شده است که گفت:

نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم. ناگهان دیدم که آن حضرت [به زمین] چشم دوخت، سپس به اندازه ای سر را پایین آورد که نزدیک بود چشمش را به زمین بچسباند.

می گوید: سپس [به من] نگاه کرد و فرمود: جبرئیل نزد آمد و امرم فرمود که این آیه را در فلان جای این سوره بگذارم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ

ذِي الْقُرْبَىٰ»؛ (4) خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرا می خواند (5).

1- متن روایت همین گونه است، لیکن احتمال می رود به جای لفظ «سوره» در هر دو مورد واژه «آیه» باشد.

2- فضائل القرآن: 280.

3- مناهل العرفان: 1: 172؛ الإیتقان: 1: 169، رقم: 801؛ البرهان: 1: 256.

4- سوره نحل 16 آیه 90.

5- مسند احمد: 4: 218، حدیث 17947؛ الإیتقان: 1: 168، حدیث 782.

از این رو، آیه مذکور در سوره نحل، میان آیات استشهاد و آیات عهد، گذاشته شد.

قُرطبی - به سندش - از ابن عباس روایت می کند که گفت :

آخرین آیه قرآن - که نازل شد - این آیه است : « **وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** »؛ (1)

بترسید از روزی که در آن سوی

خدا بازگردانده می شوید، سپس هر نفسی دستاورد همه سخنان و کارها و رفتارهایش را - بی کم و کاست - دریافت می دارد و آنان ستم نمی شوند.

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای محمد، این آیه را در رأس آیه 280 سوره بقره، قرار ده. (2)

این روایت یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشت و می خواند و شماره ها و آغاز و انجام آیات را می دانست و آن گونه که دشمنان شایعه می پراکنند (و پیامبر را ناآشنا به خواندن و نوشتن - و مانند آن - می شناسانند) نبود.

در روایت دیگر هست که جبرئیل گفت : این آیه را میان آیه «ربا» (3) و آیه «دین» (4) در سوره بقره، بگذار. (5)

بخاری و مسلم و ابو داوود و ترمذی از ابو مسعود بَدْری آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

1- . سوره بقره 2 آیه 281 .

2- . تفسیر قرطبی 1 : 61 ؛ نیز بنگرید به ، تفسیر کشاف 1 : 350 .

3- . مقصود آیه 278 سوره بقره است .

4- . آیه 282 سوره بقره .

5- . الإقتان 1 : 171 ، رقم 810 ؛ أسرار التكرار في القرآن : 23 .

دو آیه در سوره بقره هست که هرکس آن دورا در شب بخواند ، بسنده اش کنند .(1)

مُسلم از عُمَر روایت کرده است که گفت :

آن اندازه که درباره «کلاله» به پیامبر رجوع کردم ، برای دیگر چیزها نزدش نرفتم و آن حضرت به چیزی مانند این امر ، بر من نیاشفقت تا آنجا که با انگشت به سینه ام زد و فرمود : ای عُمَر ، آیا آیه صَيْف (که در پایان سوره نساء هست)(2) بسنده ات نمی کند .(3)

بخاری از ابن زُبَیر روایت کرده است که گفت : به عثمان گفتم : « وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا »(4) (کسانی که از دنیا می روند و همسرانی برجای می نهند) عثمان گفت : آیه دیگری آن را نسخ کرد .

پرسیدم : چرا آن را نوشتی یا [گفت : چرا] آن را [نوشته] وانهادی ؟(5)

عثمان گفت : ای برادرزاده ، چیزی را از جایش تغییر نمی دهم .(6)

همه این روایات در راستای توقیفی بودن بعضی از آیات در سوره های مشخصی اند (نه توقیفی بودن آیات در همه سوره ها) و بر نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام در ترتیب قرآن ، تأکید دارند .

1- . صحیح بخاری 4 : 1914 ، حدیث 4722 ؛ صحیح مسلم 1 : 554 - 555 ، حدیث 807 - 808 ؛ نیز بنگرید به : سنن ابی داوود

2 : 56 ، حدیث 1397 ؛ سنن ترمذی 5 : 159 ، حدیث 2881 .

2- . بدان خاطر که این آیه در تابستان نازل شد ، آیه صیف نام گرفت ، بر خلاف آیه نخست سوره نساء که در زمستان فرود آمد و آیه شتا نامیده شد .

3- . صحیح مسلم 1 : 396 ، حدیث 567 و جلد 3 ، ص 1236 ، حدیث 1617 .

4- . سوره بقره 2 آیات 234 و 240 .

5- . در بعضی از روایات به جای «فَلِمَ تَكْتَبُهَا أَوْ تَدْعُهَا» آمده است : فلم تكتبها ؟ قال : تدعها یا ابن أخی ... ؛ پرسیدم : چرا آن را نوشتی ؟ عثمان گفت : ای فرزند برادر ، آن را واگذار .

6- . صحیح بخاری 4 : 1646 و 1649 ، حدیث 4256 و 4262 .

روایات دیگری هست که برای توقیفی بودن آیات و سوره ها، به آنها استدلال شده است، لیکن دلالتی بر آن ندارند.

از زید بن ثابت، روایت شده است که گفت: برای رسول خدا وحی را می نوشتم. چون وحی بر وی فرود می آمد آن حضرت را تب [و لرز] شدیدی فرا می گرفت. تگه ای از پالان یا گوشه ای از آن را بر او می انداختم. پیامبر صلی الله علیه و آله وحی را املا می فرمود و من می نوشتم... وقتی فارغ می شدم، می فرمود: «[آنچه را نگاشته ای] بخوان» آن را می خواندم، اگر افتادگی ای در آن بود، پیامبر درستش می کرد، سپس آن را پیش مردم می بردم... (1)

این روایت، بر توقیفی بودن سوره ها و آیه ها دلالتی ندارد، بلکه لزوم بازخوانی قرآن را می خواهد تا در ضبط، واژه ای جا نیفتد یا این روایت به محبوب بودن کتابت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون است و اینکه زید بن ثابت از کاتبان وحی بود و لوح و دوات می آورد تا آنچه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد، بنویسد.

از براء، روایت شده است که گفت: چون آیه «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُ-جَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2) (مؤمنانی که در خانه می نشینند و زیان [مالی و جانی] نمی بینند با کسانی که با مال و جانشان در راه خدا جهاد می کنند، برابر نیستند) فرود آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زید را پیشم فرا خوانید و [بگوئید] لوح و دوات و استخوان شانه (یا فرمود: استخوان شانه و دوات)

1- . المعجم الكبير 5 : 142 ، حدیث 4889 ؛ المعجم الأوسط 2 : 257 ، حدیث 1913 در این مأخذ به جای «بقطعه القتب» (با تگه ای از پالان آمده است) ؛ «بقطعه الكتف» ؛ با قطعه ای از شانه انداز) ؛ مجمع الزوائد 1 : 152 (و جلد 8 ، ص 257) .

2- . سوره نساء 4 آیه 95 .

بیاورد . سپس [به زید] فرمود : بنویس : « لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ ... » . (1)

این روایت نیز بیش از این دلالت ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرمود زید با لوح و دوات پیش آن حضرت بیاید و آیه مذکور را بنویسد و بدین معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله و وحیی که بر او نازل می شد اهتمام داشت و سخن پروردگارش را بی کتابت و تدوین ، وانمی نهاد .

باری ، این روایات به ما می گویند جاگذاری همه آیات - یا بعضی از آنها - در سوره ها ، توقیفی بود و به فرمان خدا و پیامبر صورت می گرفت ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » در قرآن تلاوت ، انتهای سوره و ابتدای سوره دیگر را درمی یافت .

لیکن این سخن از وجود اختلاف میان ترتیب تنزیل و ترتیب تلاوت (یعنی ترتیب تدریجی - که آیات و سوره ها در رویدادها و حوادث مختلف در تاریخ های معینی نازل شد - و ترتیب دفعی که در شب مبارک قدر ، از لوح محفوظ به آسمان دنیا فرود آمد) باز نمی دارد با تأکید بر اینکه قرآن تلاوت (از غیر خود) با ابتدا به «بسمله» شناخته می شد و هر دو [هم قرآن تلاوت و هم قرآن تنزیل] قرآن اند .

آری ، مسئله نماز از دیگر چیزها جداست . در نماز باید قرآنی خوانده می شد که بر سینه پیامبر فرود آمد و از سوی جبرئیل ، از ناحیه خدا (بعد از نزول الهامی) امضا می گشت و آن ، همان قرآن تلاوت و ذکر بود ، به شرط آنکه آن قرائت ، قرائت مشهور برگرفته از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد (نه قرائت نادر) چراکه می فرماید :

1- . صحیح بخاری 4 : 1909 ، حدیث 4704 ؛ تفسیر طبری 5 : 238 ؛ صحیح ابن حبان 1 : 228 ، حدیث 40 .

«فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (1) هرگاه ما خواندیم قرائت آن را پیروی کن .

زرکشی از اصحاب شافعی این سخن را آورده است که می گویند :

قرائت قرآن در نماز - و در دیگر جاها - با قرائتِ شاذّ، جایز نمی باشد؛ زیرا این قرائت، قرآن نیست، چراکه قرآن جز با تواتر اثبات نمی شود و قرائت شاذّ، قرائت متواتر نیست .

هرکه جز این را بر زبان آورد، اشتباه می کند یا جاهل است .

اگر شخصی مخالفت ورزد و قرآن را با قرائت شاذ بخواند، چنین قرائتی را در نماز و غیر آن برنتابند . فقهای بغداد بر توبه دادن کسی که قرآن را با قرائت شاذ بخواند، متفق اند . ابن عبدالبرّ اجماع مسلمانان را نقل می کند بر اینکه قرائت با گویش های شاذ جایز نمی باشد و پشت سر کسی که قرآن را این گونه بخواند، نباید نماز گزارد . (2)

در پایان کتاب در بحث «یکسان سازی مصحف ها» به طور ویژه ای معنای «شاذ» را روشن خواهیم ساخت و اینکه گاه «شاذ» در برابر «متواتر» است و گاه مخالفت با قرائت های هفت گانه منظور می باشد . به شاذّ مخالف با متواتر نباید اهمیت داد، اما اگر شاذ با گویش هفت گانه ناسازگار افتد، در صورتی که از نظر ادبی توجیه پذیر باشد (چنان که گفته اند) شایان اعتناست .

ابن ابی داوود، در المصاحف بابی را پیرامون اختلاف صحابه سامان می دهد و آن را «باب اختلاف مصاحف الصحابه» می نامد . (3) وی ، در این باب، نام های

1- . سوره قیامت 76 آیه 18 .

2- . البرهان 1 : 333 ترجمه البرهان 1 : 501 ؛ المجموع 3 : 347 ، اثر نووی .

3- . المصاحف 1 : 283 .

آنان و موارد اختلافشان را می آورد و اینکه وقوع این اختلاف میان صحابه ، توقیفی نبودن ترتیب سوره ها را - نزد آنان - گویاست .

مصحف های صحابه

صحابه در شیوه جمع قرآن مختلف اند ؛ بعضی قرآن را طبق انزال و تنزیل آن گرد آوردند ، (1) برخی به جمع مُنزل - بدون تفسیر آن - بسنده کردند ، و بعضی گاه تفسیر قرآن را به همراه آن نوشتند .

از این رو ، گاه ترتیب سوره ها در مصحف های بعضی از صحابه با قرآن رایج ناسازگار است یا مصحف فلان صحابه با مصحف صحابه دیگر ، اختلاف دارد .

1- . عبدالحی بن عبدالکبیر کتّانی در «الترتیب الإدریّه 1 : 46» می نویسد : در پی مرگ پیامبر ، امام علی ، قرآن را بر ترتیب نزول آن ، گرد آورد . به نظر نگارنده ، امام علیه السلام دو نسخه از مصحف را نوشت ؛ یکی از آن دو سازگار با مصحف رایج بود و دیگری بر اساس ترتیب تاریخی و زمانی (طبق حوادثی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد) سامان یافت . در این مصحف ، تفسیر و تأویل و شأن نزول آیات (در تاریخ های معین) نوشته شد . ترتیب این دو نسخه با هم فرق داشت . اولی ، همسان با قرآنی بود که از «لوح محفوظ» نازل شد و در دوّمی ، روزنگار دعوت اسلامی به ثبت رسید و کتاب علم به شمار می رفت ، نه کتاب ذکر و تلاوت (انذکی بعد از این معنا را روشن خواهیم ساخت) (مؤلف) . «سید محمّد عبدالحی کتّانی» (1303 - 1382ق) از اندیشوران برجسته مغرب اسلامی در قرن 14 هجری است . «خاندان کتّانی» و «طریقه کتّانیه» از جمله خاندان های شناخته شده مغرب می باشند و در طول قرن ها صدها نفر از این خاندان در زمره برجستگان و عالمان آن بلاد بوده اند . یکی از آثار مهم «عبدالحی کتّانی» کتاب «نظام الحکومه النبویّه المسّمی الترتیب الإدریّه» است . درباره کتّانی و احوال و آثار وی بنگرید به : نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام (ترجمه نظام الحکومه النبویّه» عبدالحی کتّانی ، مترجم : علیرضا ذکاوتی قراگزلو ، چ 1 ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ، سمت ، 1384ش ، (مقدمه) (شهیدی) .

ابن حجر، آشکارا بیان می‌دارد که تألیف مصحف ابن مسعود، جدای از تألیف عثمانی بود.

در صحیح بخاری می‌خوانیم: «پایان مصحف ابن مسعود، حوامیم (1) بود». (2)

ابن ندیم بیان می‌دارد: چندین مصحف را دیدم که نسخه برداران آنها می‌گفتند آنها مصحف ابن مسعودند و در میان آنها دو مصحف را با هم سازگار نیافتم. (3)

زرکشی درباره ترتیب سوره‌ها در مصحف‌ها، می‌نویسد:

این کار، امری نبود که خدا واجب سازد، بلکه به اجتهاد و اختیار صحابه باز می‌گشت. از این رو، هر مصحفی ترتیب ویژه خود را داشت، لیکن ترتیب مصحف عثمانی از همه کامل تر بود. (4)

اختلاف ترتیب صحابه، بیانگر آن است که ترتیب سوره‌ها در مصحف عثمانی (آن گونه که اهل سنت می‌گویند) توقیفی از نزد خدا نبود؛ زیرا در این صورت، این اختلاف‌ها میان مصحف‌های صحابه پدید نمی‌آمد.

بالاتر از این، برای اختلاف ترتیب مصحف عثمان با مصحف‌های دیگر، چه توجیهی دارند؟!

آیا لازمه توقیفی بودن این نیست که ترتیب مصحف‌های همه صحابه یکسان باشد؟ این اختلاف در ترتیب مصحف‌های آنان، به چه معناست؟!

1- حوامیم، سوره‌هایی اند که در آغاز آنها «حم» هست و عبارت اند از: یونس، فصلت، شورا، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف م.

2- صحیح بخاری 4: 1911، حدیث 4710.

3- الفهرست: 39؛ ترجمه الفهرست: 25.

4- البرهان 1: 262.

آیا این دسته از صحابه ، با ترتیبی که پیامبر صلی الله علیه و آله از سوره های قرآن سامان داد ، مخالفت ورزیدند (از این سخن به خدا پناه می بریم)؟ یا هر کدام از آنها در ترتیب سوره هاشان در مصحف خویش ، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند؟!

آیا عقل می پذیرد که امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت ورزد و ترتیب مصحفی را که پشت بستر آن حضرت بود به هم زند و در گردآوری سخن وحی (و چگونگی ترتیب آن) و تفسیرهایی که همراه آیات وجود داشت ، با پیامبر صلی الله علیه و آله مشورت نکند؟

عایشه و جواز تقدیم و تأخیر در سوره ها و آیه ها

بعضی از محدثان در توقیفی بودن آیات سوره ها شک دارند با این ادعا که روایات پیشین نمی توانند (در این راستا) دلیل باشند . نهایت محتوای آنها دلالت بر توقیفی بودن آنها - تنها - در همان جاهاست .

آلوسی - از بیهقی - نقل می کند که ترتیب همه سوره ها جز «برائت» و «انفال» توقیفی است .

دلیل توقیفی نبودن آیه ها ، روایتی است که بخاری نقل می کند ، می گوید :

برای ما حدیث کرد ابراهیم بن موسی [گفت :] به ما خبر داد هشام بن یوسف

که ابن جُرَیج به ایشان خبر داد ، گفت : به من خبر داد یوسف بن ماهک ، گفت : نزد عایشه (أم المؤمنین) بودم که یک عراقی آمد [و مسائلی را از او پرسید ، و] از عایشه خواست که مصحف خویش را به او نشان دهد ، گفت : ای مادر مؤمنان قرآنت را به من بنمایان؟ عایشه ، پرسید : برای چه؟ گفت : شاید بتوانم قرآن را از روی آن بنویسم ، چراکه قرآن «غیر مؤلف» (نانوشته) خوانده می شود .

عایشه ، گفت : چه زیانی دارد که هر آیه ای را پیش از دیگری بخوانی؟! اولین نزول قرآن ، یکی از سوره های مفصل بود که در آن از بهشت و دوزخ یاد می شد

و آن گاه که مردم به اسلام رو آوردند، حلال و حرام نازل گشت. اگر نخست «لا تشرَبوا الخمر» (شراب نیشامید) فرود می آمد، می گفتند: هرگز از باده دست نمی کشیم، و اگر [در آغاز] «لا تزنوا» (زنا نکنید) نازل می شد، می گفتند: هرگز از زنا دست برنمی داریم. من دخترکی بازیگوش بودم که این آیه در مکه نازل شد: «بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ»؛ (1) وعده گاه ایشان رستاخیز قیامت است و آن زمان، دشوارتر و تلخ تر است.

هنگام نزولِ سوره بقره و نساء نزد پیامبر بودم.

[راوی] می گوید: عایشه، مُصَحَّفَش را برای یک شخص عراقی بیرون آورد و آیه های سوره [ها] را بر او املا کرد. (2)

بر اساس این روایت، عایشه، مقدم داشتن یکی از سوره ها را بر دیگری و تقدیم و تأخیر آیه ها را در یک سوره، جایز می شمارد؛ زیرا می گوید: «وما يَصْدُرُكَ آيَةٌ قَرَأْتَ قَبْلَ؟!» (هر کدام را جلوتر بخوانی، به تو ضرر نمی زند) سپس عایشه آیه های سوره ها را بر شخص املا می کند، نه سوره ها را به صورت سوره سوره و به شکل سوره کامل.

ابن حجر در فتح الباری در شرح این سخن عراقی که گفت: «لَعَلِّي أُؤَلَّفُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ يُقْرَأُ غَيْرَ مُؤَلَّفٍ» (شاید بتوانم بر پایه آن قرآن را بنگارم، چراکه آن را غیر مُؤَلَّف - نانگاشته - می خوانند) می نویسد:

1- . سوره قمر 54 آیه 46.

2- . بنگرید به، صحیح بخاری 4 : 1910 ، حدیث 4707 ؛ الجمع بین الصحیحین 4 : 201 ، حدیث 3362 . در این مأخذ و نیز در «مصنّف عبدالرزاق 3 : 352 ، حدیث 2943» آمده است: «آیة قرأت قبل». در «فضائل القرآن : 65 ، حدیث 12 ، اثر نسائی» می خوانیم: «آیة قرأت». و بنگرید به، ارشاد الساری 7 : 453 در این مأخذ شرحی پیرامون خبر مذکور هست.

به نظرم می‌رسد این عراقی پیرو قرائت ابن مسعود بود. وقتی مُصَحَّف عثمان به کوفه رسید، ابن مسعود از قرائت خود دست نکشید [وبه قرائت عثمان تن نداد] و حاضر نشد مصحف خویش را نابود سازد.

تألیف قرآن ابن مسعود با تألیف مُصَحَّف عثمان مغایر بود و تردیدی نیست که تألیف مُصَحَّف عثمان از دیگر مصحف‌ها مناسبت بیشتری داشت. از این رو، عراقی آن را غیر مُؤَلَّف (تألیف نشده) اطلاق کرد.

اینها همه بر این اساس است که سؤال از ترتیب سوره‌ها باشد و شاهد آن سخن عایشه است که گفت: «هر کدام را جلوتر بخوانی چه ضرری دارد؟».

و احتمال دارد که جزئیات آیات هر سوره، مقصود عراقی باشد؛ زیرا در پایان حدیث آمده است: «فَأَمَّلْتُ عَلَيْهِ آيَةَ السُّورِ» (عایشه آیات سوره‌ها را بر او املا کرد) یعنی آیات هر سوره را؛ گویا به او گفت: فلان سوره، فلان مقدار آیه دارد، آیه اول آن چنین است و آیه دوم آن چنان ...

این امر به اختلاف شمار آیات [هر سوره] برمی‌گردد و در آن، میان مدنی و شامی و بصری، اختلاف وجود دارد. قاریان بزرگ به جمع آن اعتنا کرده‌اند و موارد اختلافی را در آن بیان داشته‌اند.

دیدگاه نخست، روشن‌تر است.

و احتمال دارد، سؤال از هر دو مورد باشد، و خدا داناست ...

تا اینکه می‌نگارد:

قاضی عیاض، در شرح حدیث حُدَيْفَةَ می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز شب سوره «نساء» را پیش از «آل عمران» می‌خواند. این سوره در مصحف اُبَیِّ بن کعب، همین‌گونه بود و در آن، حَجَّتِي است برای کسانی که می‌گویند: ترتیب سوره‌ها اجتهادی است و به امر پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌باشد و همین، قول جمهور علماست.

قاضی باقلاًنی همین قول را برمی‌گیرند، می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در تلاوت و در نماز و در درس و تعلیم واجب نیست. از این رو، مصحف‌ها مختلف‌اند. چون مصحف عثمان نوشته شد، آن را بر اساس آنچه هم‌اکنون هست، مترتب کردند. از این رو، ترتیب مصاحف صحابه، مختلف شد.

وی، سپس سخن ابن بَطَّال را می‌آورد، آن‌گاه می‌گوید: اختلافی در این نیست که ترتیب آیات هر سوره در قرآن (به شیوه کنونی) از جانب خداست و بر همین منوال، اُمّت آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند. (1)

این سخن ابن حجر را (که در توجیه سخن عایشه برای آن مرد عراقی است) داعیان توقیفی نبودن آیات در سوره‌ها، نمی‌پذیرند؛ چراکه از اختلاف میان مصحف‌های صحابه در ترتیب سوره‌ها، آگاه‌اند و نیز بدان خاطر که راوی می‌گوید: «عایشه، آیات سوره‌ها را بر آن عراقی املا کرد» و همچنین به سبب ناسازگاری میان روایات صحابه و تابعان در ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها.

ابن عباس می‌گوید: «بعد از آیه اکمال، (2) [حکم] واجبی نازل نشد» این سخن، به فرمایش امام باقر و صادق علیهما السلام نزدیک است و به کلامی می‌ماند که سُدی بر زبان می‌آورد، و جبائی و بلخی آن را برمی‌گزینند با این تفاوت که بعضی شان می‌گویند: «بعد از این آیه، حلال و حرامی فرود نیامد» و برخی دیگر

1- فتح الباری 9: 39-40؛ نیز بنگرید به، الانتصار 1: 284، اثر باقلاًنی.

2- مقصود، این آیه است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» مائده: 3 امروز کافران از دینتان ناامید شدند، از آنها نهراسید و از من بترسید. اکنون دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

بیان می‌دارند: «فریضه ای نازل نگشت». (1)

در حالی که آیه اکمال، آیه سوّم سوره مائده است و آیات احکامی که بعد از آن در این سوره آمده‌اند، فراوان‌اند؛ مانند آیه حلال ساختن خوراکی‌های پاکیزه و صید، آیه طعام اهل کتاب، آیه وضو (که به ترتیب آیات 4 تا 6 این سوره‌اند) و آیه حکم مرد و زن دُزد (آیه 38) و آیه سوگندها (آیه 89) و آیه تحریم شراب (آیه 90) و آیه حرمت شکار (آیه 95) و آیه تحریم آنچه مشرکان حلال می‌دانند (آیه 103) و آیه شهادت در وصیت (آیه 107).

از این سخن، گاه این پرسش به ذهن می‌آید که: حکمت قرار دادن آیه اکمال، میان آیات تحریم مردار و خون و گوشت خوک، چیست؟ (2)

این سؤال گویا در راستای تشکیک در توقیفی بودن آیات سوره‌ها مطرح می‌شود و اینکه حق با ابن عباس است که گفت: بعد از آیه اکمال، آیه حلال و حرامی نازل نشد.

افزون بر این مدعیان توقیفی نبودن آیات سوره‌ها، گاه قرآن امام علی علیه السلام را دلیل می‌آورند؛ زیرا مشهور است که آن حضرت قرآن را طبق وقایع و رخدادها مرتّب ساخت و منسوخ در این قرآن، پیش از ناسخ نوشته شد و سوره‌های مکی قبل از سوره‌های مدنی‌اند و این شیوه، بر خلاف قرآن رایج امروزه است.

لیکن اینان نمی‌دانند که این آیات بر اساس نزول تاریخی به نگارش درآمد؛ یعنی آیاتی که نزد حضرت تدوین یافت برای تلاوت نبود، بلکه برای حدیث و تاریخ نوشته شد و این نوشته‌ها، رخدادهای روزانه دعوت اسلامی‌اند و تدوین

1- . بنگرید به، تفسیر طبری 6 : 79 ؛ تفسیر ابن کثیر 2 : 13 ؛ تفسیر قمی 1 : 162 ؛ التبیان 3 : 435 ؛ الدر المنثور 3 : 16 ؛ مجمع البیان 3 : 273 .

2- . بنگرید به، التمهید فی علوم القرآن 1 : 216 ، اثر محمد هادی معرفت .

آنها طبق تاریخ و سال آن حادثه ها و ترتیب زمانی شان (از آغاز بعثت تا پایان آن) سامان یافت و این بدان معنا نیست که مصحف امام علیه السلام بر خلاف قرآنی می باشد که امروزه میان مسلمانان رواج دارد .

اینها بعضی از متونی اند که بر توقیفی نبودن آیات سوره ها به آنها استدلال کرده اند . نصوص توقیفی نبودن سوره ها ، فراوان اند :

قَسْطَلَانِي در لطائف الإشارات پس از آوردن حدیثی از ابن ابی داوود ، می نویسد :

حارث بن خَزَمَه ، (1) این دو آیه آخر سوره براءت را آوَرْد و گفت : شهادت می دهم که این دورا از پیامبر شنیدم و به خاطر سپردم . عُمَر گفت : من هم شهادت می دهم که آن دورا شنیدم ، سپس گفت : اگر سه آیه می بود ، آنها را سوره ای جداگانه قرار می دادم . به سوره ای از قرآن بنگرید و آنها را به پایان آن ملحق سازید .

می گوید : ظاهر این سخن آن است که آنان آیات سوره ها را به اجتهادشان گرد می آوردند . (2)

1- . حارث بن خَزَمَه بن عدی بن ابی غنم بن سالم بن عَوْف بن عَمْرُو بن عوف بن خَزْرَج أنصاری ، در جنگ بدر و دیگر جاها حضور یافت و سال چهارم هجری در 67 سالگی ، در مدینه از دنیا رفت الاصابه 1 : 571 ، رقم 1401 .

2- . لطائف الإشارات : 59 - 60 . «لَطَائِفُ الْإِشَارَاتِ لِفُنُونِ الْقُرْآنَاتِ» نوشته «شهاب الدین احمد بن محمد قَسْطَلَانِي» 851 - 923 ه ق محدث مشهور شافعی است . وی صاحب شرح «صحيح بخاری» به نام «ارشاد الساری» نیز می باشد که آن را از مهم ترین شروح دانسته اند . «قَسْطَلَانِي» در «لَطَائِفُ الْإِشَارَاتِ» به بررسی قرائت های چهارده گانه پرداخته است . در این باره بنگریده به : لطائف الإشارات لِفُنُونِ الْقُرْآنَاتِ ، احمد بن محمد بن ابی بکر القَسْطَلَانِي ، مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشريف ، 10 ج ، 1434 ه . ق ، (مقدمه) . سیر نگارش های علوم قرآنی : 170 (شهیدی) .

کردی در تاریخ القرآن و غرائب رسمه می نگارد :

از سخن عایشه به عراقی که گفت : «جلو خواندن هر یک از آنها چه زیانی دارد؟!» می فهمیم که ترتیب سوره ها در تلاوت ، واجب نیست (1). همه مذاهب همین دیدگاه را دارند . ترک ترتیب سوره ها در نماز و در تلاوت و درس جایز است ؛ زیرا هر کدام سوره ای جداگانه اند و آیاتشان را به طور کامل در بردارند .

از این حدیث به دست می آید که مردم سوره های قرآن را نامترتب می خواندند و می نوشتند تا اینکه عثمان مصحف خویش را گرد آورد و مردم را بر آن واداشت .

اگر ترتیب مُصَحَّفِ تَوْقِیْفِی بود ، ترتیب سوره ها در قرآن های بزرگان صحابه (مانند امام علی علیه السلام ، اُبَیِّ بن کعب ، عبدالله بن عباس ، عبدالله بن مسعود ، مُعَاذِ بن جَبَل ، عایشه ، زید بن ثابت) مختلف نمی شد . هر کدام از اینها مُصَحَّفِ خُودِ را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتند .

آغاز مُصَحَّفِ امام علی علیه السلام [سوره] «اقرء» بود ، سپس «مُدَّثَّر» و آن گاه «ن» و به همین ترتیب تا پایان [سوره های] مکی و مدنی .

ابتدای مصحف ابن مسعود [سوره] «بقره» بود ، پس از آن [سوره] «نساء» و آن گاه «آل عمران» (با اختلاف شدید) .

ابن ندیم در الفهرست و نیز سَیُّوطِی در الإِتْقَانِ ترتیب مصاحف بعضی از صحابه را می آورند ، برای آگاهی بیشتر می توان این دو کتاب را دید .

1- . به دلیل سخن عایشه که اندکی پیش آمد و قول راوی که گفت : «سپس عایشه آیات سوره ها را بر عراقی املا کرد ، گفته اند که ترتیب آیات در یک سوره نیز واجب نمی باشد ؛ زیرا امکان دارد انسان سوره را - در تلاوت و درس - از وسط بخواند ، لیکن شیعه امامیه ، این کار را در نماز واجب جایز نمی شمارد ، بلکه قرائت سوره کامل را به همراه سوره حمد ، لازم می داند .

اگر سخن صریح یا اشاره پنهانی از پیامبر صلی الله علیه و آله در ترتیب سوره های قرآنی وجود می داشت، از چشم اینان (که از بزرگان صحابه بودند و بیشترین ارتباط را با آن حضرت داشتند) دور نمی ماند ... (1) (2)

قُرطبی (پس از ذکر نقل هایی که در ترتیب سوره های قرآن و آیات آن آمده است) گفته ابن بَطَّال را می آورد:

... هرکه به توقیفی بودن سوره ها قائل است، نمی گوید: تلاوت قرآن در نماز و درس باید بر اساس ترتیب نوشته شده در مُصْحَف باشد، بلکه این کار تنها در رسم و خط واجب است. اَحَدی را سراغ نداریم که بگوید این ترتیب باید در نماز و قرائت قرآن و درس آن، رعایت شود و هیچ کس حق ندارد سوره کَهِف را پیش از بقره بیاموزد و سوره حج را قبل از کَهِف فراگیرد.

شاهد این مطلب، سخن عایشه است که به شخصی که قرآنش را خواست، گفت: «هر آیه ای را که پیش از آیه دیگر بخوانی، تو را ضرر نمی رساند».

پیامبر صلی الله علیه و آله گاه در نماز، در یک رکعت سوره ای را می خواند و در رکعت دیگر سوره ای را که در پی آن نبود، قرائت می کرد. (3)

آیه الله معرفت، پس از نقل روایتی از امام صادق علیه السلام و ابن عباس (که در آن آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول «بسم الله» پایان سوره را در می یافت) می نگارد:

کاتبان وحی می دانستند که باید آیات هر سوره را ضمن بسم الله آن، به ترتیب

1- تاریخ القرآن: 71 - 72.

2- ترجمه الاتقان سیوطی 1: 201، الفهرست، محمد بن اسحاق بن ندیم، ترجمه: محمدرضا تجدد چ 1، اساطیر، 1381، فن سوم از مقاله اول، ص 41 شهیدی.

3- تفسیر قرطبی 1: 61.

نزول آن (در پی یکدیگر) بنویسند، بی آنکه نیازمند تصریح خاصی درباره هر یک از آیات باشند. (1)

آیات سوره ها - طبق نزول آنها - در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله، بدین گونه مرتب شد و ما آن را «ترتیب طبیعی» می نامیم که نخستین عامل اساسی در ترتیب آیات در بیشتر موارد است ...

گاه جا به جایی یک آیه یا آیاتی را بر خلاف ترتیب طبیعی آن می یابیم، در حالی که نصّ خاصی برای این تغییر وجود ندارد. شاید [این روند بدان خاطر باشد که] آیه ای نازل می شد و کاتبی آن را می نوشت، سپس آیه دیگری فرود می آمد و کاتب دیگری - در غیاب کاتب اول - آن را می نگاشت. از این رو، آن را پیش از آیه نخست ثبت می کرد بی آنکه ثبت کاتب اول را بداند. (2)

در جمع نهایی قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله یا پس از درگذشت آن حضرت، این جا به جایی در اندکی از آیات روی داد.

این احتمال را درباره آیاتی می دهیم که از ترتیب طبیعی بیرون اند و نصّ خاصی را بر آنها نمی یابیم.

همین احتمال - به تنهایی - برای عدم امکان استدلال به فحوای آیه ای که در

1- این مطلب، بی چون و چرا، ثابت نیست؛ زیرا قرآن بر اساس رخدادها و حوادث ویژه آن گونه که حکمت الهی اقتضا می کرد نازل می شد. اینکه بیشتر سوره ها به صورت مرتب نازل شده باشد، ثابت نمی باشد. بسا دسته ای از آیات یک سوره نازل می گشت، سپس آیاتی از سوره دیگر در پی آن می آمد. بالاتر از این، ثابت نشده است که آیات یک سوره (به ویژه سوره های طوال) مرتب نازل شده باشد. از این رو، سخن آیه الله معرفت از اشکال تهی نیست، اگرچه روی هم رفته درست است.

2- این سخن را نمی پذیریم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام بر ترتیب آیات در سوره ها اشراف داشتند و ترتیب آنها، کار صحابه نبود.

سیاق ویژه ای قرار دارد، کافی است مگر هنگامی که مناسبت روشن باشد یا آن را از خارج بدانیم.

آیاتی در سوره «ممتحنه» از این دست اند. این سوره با آیه یکم تا نهم آغاز می شود که در سال هشتم هجری درباره «حاطب بن ابی بلتعنه» فرود آمد. وی به قریش نامه نوشت و آنها را از آماده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله برای فتح مکه خبر داد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست این امر، پوشیده بماند.

در پی این آیات، دو آیه اند که درباره «سُبَّعَةَ أَسَدَ لَمَى» در سال ششم هجری نازل گشت؛ همان زنی که مسلمان شد و نزد پیامبر آمد و شوهر کافرش را وانهاد. آن مرد، در طلب وی آمد. زن، به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه آورد.

آمدن این مرد با «صُلِحَ حُدَيْبِيَّةٌ» همزمان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله با قریش پیمان بست، هرکه را از مکه نزدشان بیاید بازگرداند.

شوهر این زن، همین ماجرا را دستاویز خود ساخت و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: زخم را بر اساس شرطی که با ما کردی، به من بازگردان، مُرْگَب پیمانت هنوز نخشکیده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره، در تنگنا افتاد و این دو آیه نازل شد.

پس از این دو آیه، آیاتی است که درباره بیعت زنان، در سال فتح مکه (سال نهم هجری) نازل شد.

لیکن آیه پایانی سوره، با آیات آغازین آن، ارتباط تام دارد. از این رو، گفته اند: بررسی این سوره، ما را با آیاتی رو به رو می سازد که بدون سبب شناخته شده ای از نظم طبیعی خارج شده اند.

آیات هزینه زن در عده وفات که در سوره «بقره» هست. از این موارد است.

قانون نخست درباره زنی که شوهرش می مُرد این بود که یک سال کامل عده

نگه دارد و از خانه اش بیرون نیاید و میراث شوهر در آن سال ، فقط هزینه آن زن شود .

آیه مذکور چنین است : « وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ »؛ (1) کسانی از شما که از دنیا می روند و زنان بر جای می نهند ، باید سفارش کنند که تا یک سال به آن زنان مال پرداخت شود و آنها از خانه شان إخراج نشوند .

سپس این قانون ، با آیه دیگری از همین سوره که عدّه زن را چهار ماه و ده روز قرار داد(2) و [نیز] با آیه ارث - که در سوره نساء هست(3) - نسخ گردید ...

از این بحث می توان نتیجه گرفت که امکان استناد در تفسیر آیه ای یا فهم فحوای آن ، با توجه به موقعیت آن نسبت به آیات پیشین و پسین وجود ندارد مگر اینکه به طور قطعی ، اصالت ترتیب آن اثبات شود و آن آیه با آیات همجوارش ، یک باره نازل شده باشند .(4)

علامه طباطبایی در القرآن فی الإسلام می نویسد :

قطعی است که آیه ها و سوره ها به ترتیبی که ما در قرآن کنونی می خوانیم ، نازل نگردید (اینکه نخست سوره فاتحه ، سپس بقره باشد و آن گاه آل عمران ، نساء و ...) زیرا افزون بر شواهد تاریخی ، مضمون خود آیات بر آن گواه اند . بعضی از سوره ها و آیه ها مضمون هایی دارند که با دوران آغازین بعثت متناسب اند ، در حالی که در پایان قرآن واقع اند (مانند سوره علق و نون) و بعضی

1- . سوره بقره 2 آیه 240 .

2- . همان ، آیه 234 .

3- . سوره نساء 4 آیه 12 .

4- . التمهید 1 : 212 و 214 و 217 .

از آنها با دوران پس از هجرت و پایان عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تناسب دارند ، در حالی که در اوایل قرآن قرار گرفته اند (مانند : سوره بقره ، آل عمران ، نساء ، انفال ، توبه) .

اختلاف مضمون سوره ها و آیه ها و ارتباط کامل آنها با رویدادها و حوادثی که در طول سالیان دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آمد ، بر ما حتم می سازد که بگوییم قرآن در عصر نبوت ، در طول 23 سال نازل شد . (1)

به عنوان نمونه : آیاتی که مشرکان را به اسلام دعوت می کند و پرستش بت ها را پس می زند ، با دوران قبل از هجرت پیامبر - از مکه - تناسب دارد ؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتار بت پرستان بود .

اما آیات جهاد و آیات احکام در مدینه نازل گشت ؛ زیرا اسلام انتشار یافت و مدینه ، حکومت بزرگ اسلامی را پدید آورد . (2)

علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان در توضیح این خبر ابن عباس که گفت : «به عثمان گفتیم : چه چیز شما را واداشت که به انفال که از سوره های مثانی است ، پردازید ... » چنین می نگارد :

می گویم : «السَّبْعُ الطُّوَالُ» (هفت سوره طولانی) بر اساس آنچه از این روایت به دست می آید و نیز روایت ابن جُبَیر ، عبارت اند از :

1- . زیرا قرآن - پس از نزول دفعی - تاریخ مند شد و سوره ها پس از نزول آنها در ماه رمضان هر سال در فاصله 23 سال تألیف گردید . گاه دو یا ده سوره یا بیشتر و کمتر از این عدد ، در یک سال فرود می آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن آن را در نماز و نوشتن آن را در مصحف اجازه می داد و همین ، معنای این آیه است [که فرمود] : « فَاِذَا قَرَأْتَهَا فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » هرگاه ما خواندیم ، آن قرائت را پیگیر و این آیه که : « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ » (قرآن را پراکندید تا با مکث بر مردم بخوانی) . از این رو ، ترتیب نزول - نزد ما - از ترتیب تلاوت جداست .

2- . القرآن فی الإسلام : 119 - 120 .

بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، یونس .

این سوره ها در جمع اول [یعنی در عهد ابوبکر] به همین ترتیب بودند، سپس عثمان این ترتیب را تغییر داد و انفال را (که از مثانی است) و براءت را (که از مئین قبل از مثانی است) برداشت و میان اعراف و یونس گذاشت و انفال را پیش از براءت آورد. (1)

سخن در این موضوع، طولانی و پیچیده است. در آینده، بدان باز می گردیم. (2)

نزول دفعی و تدریجی و جای آیه ها

نزول یک باره قرآن از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا، بیانگر علم خدا به همه وقایع و رویدادهایی است که در آینده برای مردم رخ می داد؛ زیرا خدا به آنچه بوده و هست و آنچه تا روز قیامت پدید می آید، داناست.

کافران بر پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض می کردند که چرا قرآن یک باره فرود نمی آید:

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً * وَلَا يَأْتُوكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا » (3) کفر پیشگان، می گویند: چرا قرآن یک باره بر او نازل نمی شود؟! ما این گونه [به تدریج قرآن را فرود] می آوریم تا دلت را بدان استوار گردانیم و آن را آهسته آهسته می خوانیم. مثلی برایت نمی زنند مگر اینکه ما مثلی را برایت می آوریم که حق است و

تفسیر شایسته تر دارد.

از این اعتراض کافران، به دست می آید که آنان می دانستند کتاب های آسمانی

1- . المیزان 12 : 14 .

2- . در جلد دوم این پژوهش، در بحثی که روایات تحریف قرآن را نزد شیعه و سنی، واریسی می کنیم .

3- . سوره فرقان 25 آیات 32 - 33 .

انبیای پیشین (قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله) یک باره نازل می شد، چرا قرآن محمد اکنون تاریخ مند فرود می آید؟

این سخن آنان بدان خاطر بود که نمی دانستند قرآن پیش از نزول تاریخی بر پیامبر صلی الله علیه و آله از «لوح محفوظ» یک باره به آسمان دنیا فرود آمد.

خدای سبحان، گفته آنان را درباره رسالت های گذشته، دروغ نمی انگارد بلکه با بیان حکمت نزول پراکنده قرآن، آنان را پاسخ می دهد به اینکه با این شیوه، می خواهد قلب پیامبر را محکم گرداند و امتش را از تحریف مصون دارد (و مانند آن).

اگر نزول کتاب های آسمانی پیشین (مانند قرآن) پراکنده می بود، خدای متعال، مشرکان را تکذیب می کرد و می فرمود که این کار، سنت خدا و سنت رسولان قبل از محمد صلی الله علیه و آله است؛ چنان که در ردّ بر ایشان می فرماید:

« وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ »؛ (1) پیامبران پیش از تو را نفرستادیم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

این پاسخ، در طعن آنان بود که می گفتند: « مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ »؛ (2) این چگونه پیامبری است که خوراک می خورد و در بازارها راه می رود؟!

سُيُوطِي، پیرامون راز نزول یک باره قرآن و نزول تاریخی آن [براساس رخدادهای] می نویسد:

1- همان، آیه 20.

2- همان، آیه 7.

گفته اند: راز نزول یک باره قرآن به آسمان دنیا، ارجمندی آن و عظمت شخصی است که قرآن بر وی فرود آمد. به ساکنان آسمان های هفت گانه اعلام شد که این، آخرین کتاب آسمانی است که بر خاتم پیامبران برای گرامی ترین امت ها نازل می شود. به آنان نزدیک ساختیم تا آن را برایشان نازل کنیم.

اگر حکمت الهی اقتضا نداشت که قرآن تاریخ مند بر اساس رخدادها به دست ایشان برسد (مانند دیگر کتاب های آسمانی) یک باره فرود می آمد، لیکن خدا میان قرآن و دیگر کتاب های آسمانی با دو نوع نزول (نزول یک باره و نزول پراکنده) فرق نهاد تا بر پیامبر صلی الله علیه و آله شرافت بخشد.

این سخن را ابو شامه (1) در المرشد الوجیز بیان می دارد. (2)

حکیم ترمذی، می گوید: قرآن بدان خاطر یک باره به آسمان دنیا نازل شد تا بهره ای که با بعثت محمد صلی الله علیه و آله برای امت نمود یافت، به ایشان سپرده شود؛ چراکه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت بود. با باز شدن در رحمت [خدا] رحمت، برون

1- . أبو شامه ، ابوالقاسم شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم مقدسی 599 - 665 ق فقیه ، محدث ، ادیب و قرآن پژوه مشهور دمشق که چون خالی بزرگ بر ابرو داشت به «أبو شامه» معروف گشت . از استادانی بزرگ همچون سَخاوی ، ابن صَلاح شهرزوری ، ابن قدامه و ... بهره برد ، و شاگردان بسیاری نیز تربیت کرد . (بنگرید به ، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی 1 : 138) . از آثار چاپ شده وی می توان به دو اثر زیر اشاره کرد : ابراز المعانی من حرز الامانی فی القرائات السبع ، ابو شامه ، عبدالرحمن بن اسماعیل ، تحقیق : ابراهیم عطوه عوض ، مکتبه المصطفی البابی الحلبی ، 1402ق - 1981م ، قاهره . والمرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز (بالقرآن العزیز) ، تحقیق : طیار آلتی قولاج ، دار صادر ، 1359ق ، بیروت (شهیدی) .

2- . بنگرید به ، الإقتان 1 : 119 ، رقم 508 به نقل از المرشد الوجیز : 42 .

آمد و محمد و قرآن را آورد. قرآن در «بیت العزّه» در آسمان دنیا قرار گرفت تا به مرز دنیا در آمد، و نبوت در قلب محمد نهاده شد، و جبرئیل، رسالت، سپس وحی را آورد.

گویا خدای متعال می خواست این رحمت را که بهره این امت از درگاه الهی بود، به آنان سپارد. (1)

سخاوی در جمال القراء (2) می نگارد:

در نزول یک باره قرآن به آسمان دنیا، گرمی داشت بنی آدم و عظمت جایگاهشان نزد فرشتگان، نهفته است. خدا بدین وسیله، عنایت خویش را به آنها شناساند و رحمتش را برای آنها نمایاند.

در این راستاست که چون خدا سوره انعام را نازل کرد، دستور داد هفتاد هزار فرشته، آن را همراهی کنند.

خدای سبحان بر این هم افزود به اینکه امر کرد جبرئیل قرآن را بر سفیران با کرامت و نیک، املا کند و آنان نسخه بردارند و آن را تلاوت نمایند.

نیز در این روند، برابری میان پیامبر ما و موسی علیه السلام است که خدا کتابش را

1- . بنگرید به، الإلتقان 1 : 119 ، رقم 509 ترجمه الإلتقان 1 : 156 و درباره حکیم ترمذی بنگرید به، دائرة المعارف بزرگ اسلامی 21 : 238 (شهیدی).

2- . «جَمَالُ الْقُرْآنِ وَ كَمَالُ الْإِقْرَاءِ» اثری در علوم قرآنی نگارش «ابوالحسن علی بن محمد سخاوی» ف 643 ه. ق است. نویسنده مهم ترین مباحث علوم قرآنی عصر خویش را در این کتاب گردآورده است. «جَمَالُ الْقُرْآنِ» از منابع مهم در کتاب های علوم قرآنی محسوب می گردد و «زرکشی» و «سیوطی» در «البرهان» و «الإلتقان» نیز از آن بهره برده اند. در این باره بنگرید به: جَمَالُ الْقُرْآنِ وَ كَمَالُ الْإِقْرَاءِ، ابوالحسن علی بن محمد سخاوی، مُحَقِّق: عبدالدائم سیف القاضی، ط 1، ج 2، مؤسسه الكتاب الثقافیّه، 1419 - 1999، بیروت (مقدمه محقق). سیر نگارش های علوم قرآنی: 91 (شهیدی).

یکباره فرود آورد و برتری محمد صلی الله علیه و آله در نزول تدریجی بر اوست تا آن را حفظ کند. (1)

باری، در عرضه هر ساله پیامبر صلی الله علیه و آله (افزون بر تثبیت قلب پیامبر و دقت ضبط و درنگ در آیات، چنان که اهل سنت می گویند) فواید بزرگی وجود داشت، (2) مهم ترین آنها جای آیه ها در هر سوره، در قرآن تلاوت بود.

به عبارت دیگر، ارجاع قرآن تاریخ مند (قرآن بیانی) به ترتیب نزول دفعی آن بود، همان ترتیبی که خدا خواست قرآن به آن تلاوت شود.

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «فلان آیه را در فلان جا از فلان سوره بگذارید» یا می فرمود: «جبرئیل نزد آمد و امرم کرد که این آیه را ... در سوره نحل نهم» یا این سخن جبرئیل که گفت: «فلان آیه را فلان جا قرار دهید» یا «ای محمد، آن را در سر آیه 280 بقره بگذار» به همین امر مهم رهنمون است و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام وظیفه داشتند آیه هایی را که در تاریخ های معینی نازل شد به جای [اصلی] آنها در سوره ها در قرآن تلاوت بگذارند و این کار به امر خدا صورت می گرفت.

و همین، معنای این سخن خداست که فرمود: «فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (3) (هرگاه ما خواندیم، آن قرائت را پیروی کن) و «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»؛ (4) [قرآن] کتابی است که آیاتش استوار شد، سپس از نزد خدای حکیم و آگاه، تفصیل یافت.

1- . جمال القراء : 153 - 154 ؛ الإلتقان 1 : 120 ، رقم 510 .

2- . در آغاز بحث ترتیب آیه ها و سوره ها، به دیدار دو نفره میان جبرئیل و پیامبر و فواید عرضه پایانی قرآن، اشاره کردیم . اکنون فوایدی دیگر از آن را می نمایانیم .

3- . سوره قیامت 75 آیه 18 .

4- . سوره هود 11 آیه 1 .

همچنین این امر، راز اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله را بر ترتیب قرآن (1) و سبب عرضه سالانه قرآن را بر جبرئیل علیه السلام بیان می دارد با اینکه خدا پیامبرش را از فراموشی مصون داشت و قرآن را بر او قرائت فرمود: « سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى »؛ (2) قرآن را بر تو می خوانیم، از این رو، آن را از یاد نمی بری .

با اعتراف به اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و پیام رسان راست گو و امین وحی به شمار می رفت، این دیدار دو طرف - در هر سال - چه رازی را نهفته داشت و فایده اش چه بود؟

می توانیم بگوییم که دقت در ضبط و محافظت بر متن قرآن و لزوم خواندن و بر دیگران قرائت کردن، بر پایه همان قرآنی که از «لوح محفوظ» به «بیت المعمور» (یا به آسمان دنیا یا بر سینه محمد صلی الله علیه و آله) فرود آمد، برای رویارویی با ادعاهای دروغین دیگران در جمع قرآن، تشریح شدند .

نلدکه (از خاور شناسان) به وجود سازگاری میان ترتیب آیاتی که تاریخ مند نازل شدند با نزول یک باره آنها، اقرار می کند؛ زیرا می نویسد:

آیات جداگانه مختلفی که کتاب مقدس اسلام از آنها تألیف یافت؛ بنا بر اشارت های فراوانی که در آنها نهفته است، به کتاب محفوظی در آسمان برمی گردد و مطابقتی دقیق با آن دارد، در حالی که کتاب های مقدس مسیحی و

1- . اینکه از پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانی در فضیلت بعضی از آیه ها یا در تعیین بعضی از آیه ها برای موضوع ویژه ای آمده است؛ مانند این سخن که فرمود: «دو آیه آخر سوره بقره را بخوان» یا «آیات پایانی سوره کهف را بخوان» یا فلان و فلان گونه عمل کن اشراف آن حضرت را بر ترتیب مصحف رایج کنونی، بیان می دارد؛ زیرا تأکید آن حضرت بر قرائت ده آیه از فلان سوره (و مانند آن) بر قرآن بودن آنها نزد خدا دلالت می کند .

2- . سوره اعلی 87 آیه 6 .

یهودی، برخاسته از [نسخه اول] نمونه اعلائی خودشان اند، اما فراوان در معرض تحریف قرار گرفتند. (1)

باری، بنا بر اقرار علمای اسلام (و نیز بعضی از شرق شناسان) ترتیب قرآن کنونی، سازگار با قرآنی است که در «لوح محفوظ» وجود داشت و در آن تحریفی روی نداد (بر خلاف تورات و انجیل که تحریف شدند) زیرا خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نداد که قرآن را پیش از پایان وحی به آن حضرت، بخواند.

از این رو، چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله می پسندد که مسلمان آیات قرآن را پیش از کامل شدن نزولشان، و پایان وحی بیانی آنها، در نماز بخواند؟

یا چگونه خدا راضی می شود که مسلمان قرآن را با واژه های مترادف یا هم معنا (چنان که بعضی از مسلمان ها آن را مدّ نظر دارند) بخواند؟!

خدای سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نمی دهد که آیه ها و سوره ها را قبل از کامل شدن نزول تاریخی شان، پیشاپیش بیان دارد، می فرماید:

«لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ (2) زبانت را به قرآن به حرکت در نیاور تا در خواندن آن عجله کنی، جمع قرآن و قرائت آن بر عهده ماست؛ هرگاه ما خواندیم تو آن قرائت را پیروی کن، سپس بیانش بر ماست.

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ (3) پیش از آنکه وحی قرآن پایان یابد به [خواندن] آن عجله مکن و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای.

1- تاریخ القرآن 2: 237.

2- سوره قیامت 75 آیات 16 - 19.

3- سوره طه 20 آیه 114.

و مانند این آموزه ها .

چگونه خدا بر می تابد که قرآن با دو شاهد و به دست شخصی نامعصوم و بر وجه خاصی در زمان فتنه ، گرد آید؟!

این سخنان را که اهل سنت بر زبان آورده اند ، به راستی زشت است و شخص خردمند آن را جایز نمی شمارد .

چکیده بحث

مکتب خلفا - با دور شدن از خط مشی پیامبر صلی الله علیه و آله - به اندیشه ناب اسلامی ، آسیب زد ، اما مکتب اهل بیت علیهم السلام رویکرد غلط آمیز آنها را اصلاح نمود .

اگر اهل سنت می خواهند به قرآن احتجاج کنند باید به آنچه پیروان مکتب امامت و وصایت قائل اند ، بگردند و اینکه :

قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمد و آن حضرت بر ترتیب آن اشراف داشت و در دیدار دو نفره با جبرئیل علیه السلام آیات و سوره های قرآن را ضبط فرمود و این کتاب ، به دست فردی که داناترین اصحاب به شمار می رفت و پیش از آنان اسلام آورد و نزدیک ترین کسان به پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، میان دو جلد سامان یافت ؛ همان اَبْرُ مردی که هرگز در برابر بتی سر فرود نیاورد ؛ یعنی مولایمان امام علی علیه السلام .

و نیز بدان خاطر که ریشه چهار قرائت - از قرائت های هفت گانه - به امام علی علیه السلام باز می گردد ، اهل سنت باید به این نگرش قائل شوند ، نه اینکه بگویند قرآن در زمان فتنه و با دو شاهد و به دست شخصی نامعصوم گردآوری شد و ترتیب آن به اجتهاد صحابه است ، نه پیامبر صلی الله علیه و آله .

آری ، پیروان مکتب خلفا ، به این بسنده نکردند ، بلکه طبق رأی و نظرشان به تفسیر قرآن پرداختند و آیات متشابه ، آنان را از این کار بازداشت . اگر آنان به این مطلب گردن می نهادند که دانستنِ تأویل آیات متشابه ، کار هر کسی نیست ،

بلکه ویژه ژرف نگرانی است که خدا به علم خویش، آنان را برای این کار برگزید (و کسی که به تفسیر و تأویل می پردازد باید همه کانال های معرفتی قرآن را بشناسد و از راسخان در علم باشد، کسانی که خدا ویژه شان ساخت و عملکردشان را پسندید) به این کار دست نمی یازیدند.

افزون بر این، خلفای سه گانه، به اعتراف خودشان بر همه وجوه قرآن آشنا نبودند. هیچ کس جز وصی محمد صلی الله علیه و آله (یعنی علی علیه السلام) ادعا نکرد که همه علوم قرآن [ریز و درشت] را می داند. (1)

آنچه گذشت، گزیده ای از گام دوم از مراحل تاریخ قرآن بود. اکنون به گام سوم می پردازیم که بن مایه این پژوهش و هسته و اساس بحث است.

1- . این مطلب را در کتاب «منع تدوین الحدیث» روشن ساخته ایم. برای آگاهی بیشتر بدان جا رجوع شود.

كام سوّم: جمع و تأليف قرآن

اشاره

در جمع قرآن ، چند قول وجود دارد :

- 1 . جمع قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله
- 2 . گردآوری بی درنگ قرآن ، پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به دستِ امام علی علیه السلام
- 3 . جمع قرآن در عهد ابوبکر و عُمر
- 4 . گردآوری قرآن ، در روزگار عثمان

جمع قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله

اندکی پیش به نزول دفعی و تدریجی قرآن (یا نزول الهامی و بیانی آن) اشاره کردیم و اینکه خدا به وسیله جبرئیل به پیامبر امر کرد که آن آیه ها را به مکان [اصلی] شان در «قرآن تلاوت» بازگرداند و پیامبر صلی الله علیه و آله به کاتبان وحی دستور داد آنها را تدوین نمایند، سپس با اشراف آن حضرت، در سوره ها مرتب سازند؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دین خویش و نگارش کتاب پروردگارش اصرار داشت.

پیامبر

صلی الله علیه و آله جمع قرآن و کتابت آن را بنیان نهاد و به این کار امر کرد و قرآن را بر کاتبان املا فرمود.

آن حضرت از دنیا رفت تا اینکه همه قرآن را گروهی از صحابه حفظ کردند و دیگرانی از آنها همه قرآن را پراکنده به خاطر سپردند یا با آن آشنا بودند و جا و مکان [آیه ها و سوره های] آن را (مانند حافظان کل قرآن) می دانستند. (1)

بی گمان، مسلمانان - در نمازهاشان - در مکه، بعضی از سوره ها را که در آنجا نازل شد، می خواندند. نیز ثابت است که بعضی از صحابه سوره هایی را که در آن زمان خوانده می شد (و از پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند) در سینه هاشان حفظ می کردند و در مصحف ها می نوشتند و گرد می آوردند (با تفاوتی که از نظر کم و زیادی در جمع وجود داشت).

1- . جامع البیان فی القراءات السبع المشهوره اثر ابو عمر و الدانی، نسخه خطی .

بعضی از صحابه، سوره های ذیل را گرد آوردند: انعام، اعراف، یونس، ابراهیم، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، واقعه.

بعضی دیگر، این سوره ها را جمع کردند: حجر، اسراء، كهف، مریم، روم، لقمان، سجده، اعلی، غاشیه، فجر، ملك.

گروه سوم، به جمع این سوره ها پرداختند: طه، انبیاء، مؤمنون، فرقان، شعراء، نمل، قصص، عنكبوت، سبأ، فاطر، یس.

دسته چهارم، این سوره ها را گرد آوردند: صافات، ص، زمر، غافر، فُصِّلَتْ، شورا، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، جن، نوح.

بدین ترتیب، جمع و ترتیب این صحابیان، بر اساس گستره جمع آنها (از نظر کم و زیاد و تقدیم و تأخیر میان سوره ها) اختلاف یافت. از این روست که ترتیب قرآن های اُبی و ابن مسعود و علی علیه السلام و دیگر صحابه، مختلف اند.

آنچه ابن ندیم پیرامون مصحف اُبی و ابن مسعود می آورد با آنچه یعقوبی از ترتیب مصحف علی علیه السلام حکایت می کند، اختلاف دارد و حتی ترتیب مصحف اُبی و ابن مسعود (که در الفهرست هست) از آنچه در الإتقان وجود دارد، جداست.

از این رو، اهل سنت به توقیفی نبودن ترتیب سوره ها در قرآن، قائل شدند.

باری، آنچه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد، گرد می آوردند و آیه ها و سوره هایی را که از سوی خدا و رسول (بعد از اجتماع دو نفره در ماه رمضان هر سال) امضا می شد، می خواندند و می نوشتند؛ یعنی نزول بیانی، قرائت می گردید.

از اموری که بیان می دارد مصحف هایی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت این است که آن حضرت از اصحاب خواست که مصحف هاشان را به سرزمین دشمن نبرند. این کار، به عظمت و اهمیّت آن قرآن ها رهنمون است.

همه اینها بر اصالت تدوین در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند و این چیزی است که عقل و شرع بدان اعتراف می کند و حتی بسیاری از شرق شناسان آن را پذیرفته اند و بر آن تأکید دارند .

نُلدکه ، می نویسد :

به جز تدوینی که در ورای آن محمّد قرار داشت . تدوین دیگری نیز بود که از نظر حجم فرق می کرد . آنها را حامیان غیرتمند اسلام سامان می دادند تا خودشان [از روی آن کتاب ، قرآن را] تعلیم دهند یا به دیگران وانهند .

در کنار این ، حفظ در ذهن وجود داشت که این کار ، در زمانی که خواندن و نوشتن از فنون کمیاب بود ، اهمّیت زیادی داشت . (1)

از این رو ، بسا آنچه را احمد و ابو داوود و ابن ماجه ، از اُوس بن حُذیفه روایت کرده اند ، بر مشروعیت تألیف قرآن بر اساس حزب ها دلالت کند و نصّی باشد بر سازوکار جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله .

اُوس بن حُذیفه ، می گوید :

از [قبیله] ثقیف از بنی مالک ، در ضمن گروهی بودم که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدیم تا مسلمان شویم . در خیمه ای ما را منزل دادند . (2) آن حضرت میان خانه و مسجد در رفت و آمد بود . چون نماز عشاء پسین را خواند ، سویمان آمد . از او جدا نشدیم تا اینکه برایمان سخن گفت و از قریش و اهل مکه شکوه کرد ، سپس

1- . تاریخ القرآن با تصحیح شوالی 2 : 239 .

2- . این عبارت ، ترجمه «أُنزِلْنَا فِي قُبَّةِ لِه» می باشد . در «طبقات ابن سعد 6 : 50» آمده است که این خیمه ، میان خانه پیامبر و مسجد ، قرار داشت م .

فرمود: روزگار به یک حال باقی نمی ماند! (1) ما در مکه خوار و زبون بودیم، چون به مدینه آمدیم، جنگ به نفع و ضرر ما در فراز و نشیب شد.

شبی دیر کرد و زمانی دراز پس از عشا، نزدمان آمد. پرسیدیم: چرا دیر آمدی؟ فرمود: حزبی از قرآن بر من عرضه شد، خواستم تا آن را به پایان نرسانم بیرون نیام.

می گوید: صبح آن روز از اصحاب پرسیدیم: قرآن را چگونه حُزب می بندید؟

پاسخ دادند: سه سوره، پنج سوره، هفت سوره، نُه سوره، یازده سوره، سیزده سوره، آن را حزب بندی می کنیم. (2)

بنابراین، همان گونه که سوره یا آیه (از باب اطلاق کل بر جزء) قرآن نامیده می شد، بعید نمی نماید که «حزب» نیز مُصَحَّف نامیده شود؛ زیرا میان دو جلد، گرد می آمد.

دوست ندارم سخنم در وجود مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله ادّعی خشک و خالی باشد، بلکه باید گفته هایم را با عدد و رقم مستند سازم. بعضی از این دلیل ها را پیش روی خواننده گرامی می نهم تا نادرستی سخن اهل سنت را بیان دارم که می گویند پیامبر در امر جمع قرآن، سهل انگاری کرد.

این سخن، بر خلاف واقعیت است.

1- این عبارت، ترجمه «لا سواء» است. در «عون المعبود 4: 189» می خوانیم: یعنی حال ما یکسان نیست ... حال ما اکنون، غیر حالی است که پیش از هجرت داشتیم. سیدندی، می گوید: یعنی میان ما و قریش مساوات وجود ندارد، آنها نخست عزیز بودند، سپس خدا ذلیلشان ساخت. در بعضی از نسخه ها به جای «لا سواء» عبارت «لا آنسی» (از یاد نمی برم) هست (م).

2- بنگرید به، سنن ابی داوود 2: 55، حدیث 1393؛ سنن ابن ماجه 1: 427، حدیث 1345؛ مسند احمد 4: 9، حدیث 16211 متن از این مأخذ است.

اخباری که بر وجود قرآن یا قرآن‌هایی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند

روایات فراوانی هست که بر وجود مصحفی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند. همچنین صحابه مصحف‌هایی داشتند. اهل بیت علیهم السلام به اوراقی اشاره کرده‌اند که کنار منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به کتابت مصحف اختصاص داشت.

همه اینها بر مشروع بودن نگارش قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و انجام این کار، رهنمون‌اند.

اکنون بعضی از این اخبار را می‌آوریم:

عثمان بن ابی العاص، روایت ورود بعضی از مردمان ثقیف را بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد، می‌گوید: ... بر پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد. قرآنی را که نزدش بود، خواستم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به من داد. (1)

از ابو نضره روایت شده است که گفت: روز جمعه پیش عثمان بن ابی العاص رفتیم تا مصحفمان را بر قرآن وی عرضه داریم. (2)

از ابن عباس، روایت شده است که: مصحف‌ها خرید و فروش نمی‌شد. شخص ورزق خویش را نزد پیامبر می‌آورد. شخصی برمی‌خواست برای رضای خدا [برای او از روی قرآن پیامبر] می‌نوشت. سپس دیگری برمی‌خواست و

1- . الآحاد والمثانی 3 : 191 ، حدیث 1528 ؛ المعجم الكبير 9 : 61 ، حدیث 8393 ؛ مجمع الزوائد 9 : 371 .

2- . الآحاد والمثانی 3 : 193 ، حدیث 1533 ؛ المعجم الكبير 9 : 60 ، حدیث 8392 ؛ نیز بنگرید به ، مصنف ابن ابی شیبہ 7 : 491 ، حدیث 37478 ؛ مسند احمد 4 : 216 ، حدیث 17931 - 17932 .

می نوشت تا اینکه از کتابتِ مصحف فراغت پدید می آمد. (1)

روح بن عبدالرحیم، می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره خرید و فروش قرآن ها پرسیدم، آن حضرت فرمود:

وَرَقَ [قرآن] کنار منبر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته می شد (میان منبر و دیوار به اندازه ای که گوسفند بگذرد یا انسان - یک طرفه - عبور کند، فاصله بود) افراد می آمدند [و از روی آن قرآن] می نوشتند. خرید و فروش، بعدها رواج یافت.

پرسیدم: نظرتان در این باره چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خریدن قرآن از فروختن آن برایم دوست داشتنی تر است.

پرسیدم: اگر بر نوشتن آن مُزدم دهند، چه؟

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد، لیکن [در صدر اسلام] این کار را انجام می دادند. (2)

مؤید روایت پیشین، حدیثی است که مُسلم از ابن اَکُوَع روایت می کند که:

ابن اَکُوَع، به جایی که در آن مصحف نهاده شده بود می رفت و در آن مکان تسبیح می گفت و یادآور می شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنجا روی می آورد. این مکان، میان منبر و قبله [دیوار] و [عرض آن] به اندازه گذر یک گوسفند بود. (3)

همچنین این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «کسی که در نماز سوره حمد را

1- سنن بیهقی 6: 16، حدیث 10848؛ الدر المنثور 1: 204. از ابن ابی داود، در «المصاحف 2: 580، حدیث 559» از علی بن حسین روایت شده است که فرمود: قرآن ها خرید و فروش نمی شد. شخص وَرَق خود را نزد منبر پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد و می گفت: کسی هست که برای رضای خدا برایم قرآن بنویسد؟ سپس دیگری می آمد و می نوشت تا اینکه نوشتنِ مصحف تمام می شد.

2- الکافی 5: 122، حدیث 3؛ تهذیب الأحکام 6: 366، حدیث 1052.

3- صحیح مسلم 1: 364، حدیث 509؛ الجمع بین الصحیحین 1: 572، حدیث 950.

نخواند [گویا] نماز نگزارده است» (1) یا «هرکه نمازی را بدون خواندن سوره حمد به جا آورد، نمازش ناقص است» (2) (و دیگر روایات) رهنمون است به اینکه کتابی در دست مسلمانان وجود داشت .

به ویژه در آبخاری که در پایان دوران نبوت صادر شد ؛ چراکه بیشتر قرآن در آن زمان، بر شاخه های خرما، سنگ های نازک، پوست و استخوان شانه، چوب پالان، رقعہ ها، بافته های حریر و کاغذ، تدوین یافت .

زیرا از نظر عرف، اطلاق نام کتاب درست نمی باشد مگر پس از نگارش و ترتیب اوراق و مطالب آن .

پیداست که بخشی از قرآن در دست صحابه بود . از این رو (از باب نامیدن جزء به کل) می توان آنها را کتاب نامید ؛ زیرا واژه «کتاب» مصدر است . هر چیز نوشته شده را «کتاب» نامند . نام گذاری قرآن به «کتاب» پس از نزول آن از «لوح

محموظ» صورت گرفت و [نیز] بعد از تدوین و گردآوری آن در مصحف هایی به وسیله صحابه، هر چند این مصحف ها همه سوره های قرآن را در بر نداشت، بلکه به خاطر وجود همه سوره ها نزد همه آنها بود .

اسم کتاب بر قرآن، پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، به کار رفت ؛ زیرا خدای سبحان در آغاز سوره بقره (که از سوره های مآدنی است) فرمود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (3) در این کتاب، شکی وجود ندارد ؛ برای پرهیزکاران هدایت بخش است .

1- صحیح بخاری 1 : 263 ، حدیث 723 ؛ صحیح مسلم 1 : 295 ، حدیث 394 ؛ سنن ترمذی 2 : 25 ، حدیث 247 ؛ سنن ابی داوود 1 : 217 ، حدیث 822 ؛ سنن ابن ماجه 1 : 273 ، حدیث 837 .

2- صحیح مسلم 1 : 297 ، حدیث 395 .

3- سوره بقره 2 آیه 2 .

البته، واژه «کتاب» در دسته ای از آیه ها و سوره های مکی نیز وجود دارد؛ مانند: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» (1) (ما این کتاب را بر تو نازل کردیم)، «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَأَرِيْبَ فِيهِ» (2) (فرود آوردن کتابی که تردید در آن راه ندارد)، «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»؛ (3) الر، اینها آیات کتاب خدای حکیم اند.

اما آمدن واژه «کتاب» در سوره های مدنی، دلالت ویژه خودش را دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را از روی صحیفه های پاک تلاوت می فرمود. خدا می فرماید: «رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»؛ (4) رسولی از جانب خدا که صحیفه های پاک را تلاوت می کند.

آمدن واژه کتاب در سوره های مکی، یعنی خدا به همه سازوکارهای عالم و فرجام جهان هستی داناست و در کتاب الهی همه چیز وجود دارد. خدا آن را به سینه محمد صلی الله علیه و آله الهام کرد و آنچه را تا آن زمان نازل شد و قرائت گردید، تدوین و جمع آوری گشت.

این کتاب، وجود داشت. مصداق آن از طریق جمع اجزای آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (در شاخه های خرما، سنگ های نازک، ورق و مانند آن) تحقق یافت؛ یعنی لفظ کتاب بر آن - از باب اطلاق جزء بر کل - اطلاق می شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین نیز به وجود این کتاب اشاره کرد، فرمود:

من در میانتان دو چیز گران قدر برجای نهادم، یکی شان بزرگ تر از دیگری

1- . سوره عنکبوت 29 آیه 51 .

2- . سوره سجده 32 آیه 2 .

3- . سوره یونس 10 آیه 1 .

4- . سوره بینه 98 آیه 2 .

است؛ کتاب خدا و خاندانم، بنگرید چگونه جانشینی برایم در این دو میراثید .. (1).

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله می فهماند که آیات و سوره های قرآن، تدوین یافته، نزد مسلمانان وجود داشت به گونه ای که نام کتاب بر آن اطلاق می گشت؛ زیرا خلافت (جانشینی) در حدیث ثقلین، جز با تحقق مصداق کتاب و عترت، راست در نمی آید.

عترت، از رهگذر کسانی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن زمان وجود داشتند (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) تحقق یافت و کتاب، در کاغذهایی که از کتاب (نزول یافته تا آن زمان) به نگارش درآمد.

آیه الله خویی رحمه الله درباره حدیث ثقلین، می نویسد:

این حدیث دلالت دارد که قرآن، نوشته شد و جمع آوری گردید؛ زیرا بر قرآنی که در سینه هاست، کتاب اطلاق نمی شود. بالاتر از این، بر آنچه بر سنگ های نازک و شاخه های خرما و استخوان های شانه، نگارش یافت نمی توان کتاب اطلاق کرد مگر مجازی و با عنایت.

لفظ، بدون قرینه، بر مجاز حمل نمی شود. واژه کتاب، ظهور دارد در چیزی که دارای یک وجود جمعی است. نوشته های پراکنده را نمی توان کتاب نامید، چه رسد به نانوشته ها و آیات و سوره هایی که تنها در سینه ها حفظ شدند. (2).

1- . مستدرک حاکم 3: 118، حدیث 4576؛ سنن بیهقی 5: 45 و 130 حدیث 8148 و 8464؛ نیز بنگرید به، صحیح ابن خزیمه 4: 62، حدیث 2357؛ سنن دارمی 2: 524، حدیث 3316.

2- . البیان: 252.

از سخن عُمَر که گفت: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (1) (کتاب خدا ما را بس) وجود کتاب را می توان دریافت .

زیرا این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن پنجشنبه شوم فرمود: «استخوان کتف و دواتی برایم بیاورید تا کتابی برایتان بنویسم که پس از من، هرگز گمراه نشوید» و در پی آن، حرف عُمَر که گفت: «کتاب خدا ما را بس است» بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتن می دانست (2) و کتابی در دست مسلمانان وجود داشت که عُمَر بدان حواله کرد .

نمی توان گفت که این کتاب، فقط در سینه هاشان بود؛ زیرا با توجه به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله سپس قول عُمَر، می توان بیان داشت که کتاب - تنها - بر الفاظ اطلاق نمی شود، بلکه بر آنچه تدوین یافته و نوشته شده است نیز، کتاب اطلاق می گردد .

بنابراین، کتاب خدا - کم و زیاد - در دست مردم وجود داشت، بلکه هر آنچه تا آن زمان از آسمان نازل شد، نزد مسلمانان بود یا همه کتاب نزد همه شان یافت می شد (بنا بر تفاوتی که در جمع کتاب میان آنها وجود داشت) .

همچنین با استدلال به سخن زید بن ثابت، می توان گفت که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله کتابت وجود داشت .

وی، می گوید: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُوَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنْ [فِي - خ ل] الرَّقَاعِ؛ (3)

1- صحیح بخاری 4 : 1612 ، حدیث 4169 و جلد 5 ، ص 2146 ، حدیث 2345 ؛ صحیح مسلم 3 : 1259 ، حدیث 1637 .

2- در نگرش اصلاحی نخست ، ثابت کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله با نوشتن آشنا بود و به هفتاد زبان ، می خواند و می نوشت .

3- سنن ترمذی 5 : 734 ، حدیث 3954 ؛ مستدرک حاکم 2 : 249 و 668 ، حدیث 2901 و 4217 ؛ صحیح ابن حبان 1 : 320 ،

حدیث 114 ؛ مصتّف ابن ابی شیبّه 4 : 218 ، حدیث 19448 (و جلد 6 ، ص 409 ، حدیث 32446 ؛ المعجم الكبير 5 : 158 ،

حدیث 4933 ؛ مسند احمد 5 : 184 ، حدیث 21647 (و دیگر منابع) .

ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از روی رقعہ ہا [یا در رقعہ ہا] تالیف می کردیم .

صاحب مرقاه المفاتیح [مُلاً علی قاری متوفای 1014ق] پس از نقل این حدیث ، می نگارد :

بیهقی می گوید : یعنی آیات پراکنده ای را که نازل می شد ، می نوشتند و آنها را با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره هاشان گرد می آوردند .

از این روست که خَطّابی ، می گوید : همه قرآن در دوران پیامبر نوشته شد، لیکن در یک جا جمع نگردید و سوره هایش مرتّب نبود. (1)

اگر مقصود خَطّابی این باشد که قرآن به طور کامل میان دو جلد گرد نیامد ، حرف درستی است ؛ زیرا هنوز وحی ، پایان نیافته بود و عرضه پایانی - آن زمان - پدید نیامد .

اما اگر قصدش این است که قرآن - هر چند به طور ناقص - نزد صحابه گرد نیامد ، سخن نادرستی است ؛ زیرا صحابه آنچه را از قرآن می شنیدند ، تدوین می کردند . نقص هر کدام را دیگری کامل می ساخت . وقتی از سفر باز می گشتند از نزول سوره های جدید می پرسیدند و آنها را حفظ می کردند و می نوشتند و بدین ترتیب ، همه قرآن نزد همه آنها - به صورت مکتوب - وجود داشت .

نیز صحابه ، صحیفه ها یا مصحف هایی داشتند . گاه مصحف یکی از آنها از مصحف دیگری کامل تر بود .

1- . مرقاه المفاتیح 1 : 456 ؛ نیز بنگرید به ، الإیتقان : 160 ، رقم 746 ؛ فتح الباری 9 : 12 .

بسا صحابی آنچه را گرد می آورد (از باب نامیدن جزء به اسم کل) «مصحف» یا «قرآن» می نامید. از این رو، از باب تغلیب، به ده سوره از قرآن یا به پانزده سوره از آن و ...، قرآن و مصحف گفته می شد.

شاهد این مطلب، روایتی است که با سند صحیح از عبدالله بن عمرو بن عاص در سنن نسائی آمده است که گفت:

قرآن را گرد آوردم، هر شب آن را می خواندم. پیامبر صلی الله علیه و آله خبردار شد، فرمود: در هر ماه آن را بخوان. (1)

در این نقل، عبدالله بن عمرو بن عاص آنچه را گرد می آورد، قرآن می نامد، در حالی که یقین دارد آنچه را نزد وی جمع آوری شده است، همه قرآن نیست؛ زیرا هنوز وحی به پایان نرسیده بود و عرضه پایانی قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله رخ نداد.

ادامه نزول وحی و گرد نیامدن قرآن به طور کامل نزد یکی از صحابه، پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن داشت که پس از مترتب ساختن آیه ها در سوره ها - در ماه رمضان هر سال - به امام علی علیه السلام سفارش کند که قرآن را در یک مصحف (میان دو جلد) گرد آورد.

زیرا هیچ کس بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله جز امام علی علیه السلام (وصی پیامبر صلی الله علیه و آله) به طور کامل نمی دانست که خدا در عرضه نهایی چه خواست؟ و مکان آیات پایانی - در قرآن - کجاست؟

امام علی علیه السلام خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اوست. آخرین بار آن حضرت، قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که سرش در

1- سنن نسائی 5: 24، حدیث 8064؛ صحیح ابن حبان 3: 33، حدیث 756.

دامنِ علی علیه السلام بود. (1) پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب جایگاهی که امام علی علیه السلام نزد آن حضرت داشت، امانت های نبوت و صحیفه های ابراهیم و موسی علیهما السلام را بدو سپرد. (2)

امام باقر علیه السلام به همین حقیقت اشاره می کند، آنجا که می فرماید:

مَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ؛ (3)

هیچ کس از این امت، جز و وصی محمد، قرآن را گرد نیاورد.

امام علیه السلام با این سخن، جمع کامل قرآن را از سوی دیگران، دروغ می داند.

بدین ترتیب، دانستیم که وجود مصحف های کاملی تا آن زمان نزد صحابه، با استمرار نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله مانعی ندارد.

به روایات زیر نیز می توان استدلال کرد که مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت:

از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله جز قرآن و آنچه را در این صحیفه هست، نمی نوشتیم (4).

از عثمان بن عبدالله بن اوس، از جدش، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هر که قرآن را از روی مصحف بخواند، دو هزار کار نیک برایش ثبت می شود.

1- قرب الإسناد: 175، حدیث 644؛ الکافی 3: 302، حدیث 2؛ طبقات ابن سعد 2: 262-263؛ المعجم الکبیر 12: 141، حدیث 12708.

2- هر یک از این امور چهارگانه، در علم کلام و عقاید، بحث شده اند. امکان بازگویی بحث ها در اینجا نیست.

3- تفسیر قمی 2: 451؛ نیز بنگرید به، بصائر الدرجات: 214، حدیث 5.

4- صحیح بخاری 3: 1160، حدیث 3008؛ سنن ابی داوود 2: 216، حدیث 2034 تعلیقی بر این خبر داریم که در آینده می آوریم.

و هرکه آن را از بر بخواند [به گمانم فرمود :] مُعادل هزار حسنه ، برای اوست . (1)

از اوس ثقفی ، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : حفظ خوانی قرآن ، هزار درجه [انسان را بالا می برد] و خواندن از روی مصحف ، دو هزار درجه

دیگر بر آن می افزاید . (2)

از عایشه ، روایت است که گفت : ... بر مصحف نگرستن عبادت است . (3)

از ابن مسعود ، به طور مرفوع روایت است که گفت : هرکه شاد می شود از اینکه خدا و پیامبر دوستش بدارد ، قرآن را از روی مصحف بخواند . (4)

از ابن مسعود ، به طور موقوف ، روایت است که گفت : پیوسته در مصحف بنگرید . (5)

از عبدالرحمان بن ابی لیلا ، از عبدالله بن مسعود نقل است که : هرگاه برادران [دینی اش] گرد می آمدند ، مصحف را می گشودند و [از روی مصحف] می خواندند و ابن مسعود ، برایشان تفسیر می کرد . (6)

از ابو سعید خُدَری ، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود : « بهره چشمتان را از عبادت به آن بدهید » پرسیدند : ای رسول خدا ، بهره چشم از عبادت چیست ؟

1- . البرهان 1 : 462 ؛ شعب الإیمان 2 : 407 ، حدیث 2217 .

2- . المعجم الكبير 1 : 221 ، حدیث 301 ؛ مجمع الزوائد 7 : 165 ؛ شعب الإیمان 2 : 407 ، حدیث 2218 .

3- . البرهان 1 : 463 (ابو داوود به سندش مرفوعاً از عایشه) ؛ نیز بنگرید به ، الفردوس بمأثور الخطاب 4 : 297 ، حدیث 6873 .

4- . حلیه الأولیاء 7 : 209 می گوید : این حدیث ، غریب است ؛ شعب الإیمان 2 : 408 ، حدیث 2219 (می گوید : این حدیث مُنکر است) .

5- . مصتَف ابن ابی شیبہ 6 : 143 ، حدیث 30177 ؛ المعجم الكبير 9 : 139 ، حدیث 8687 ؛ فضائل القرآن 1 : 104 ؛ مجمع الزوائد 7 : 165 .

6- . فضائل القرآن : 105 ؛ غایه النهایه 1 : 459 .

صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه در مصحف و اندیشیدن در آن و درس آموزی از شگفتی هایش. (1)

زیرا قاری وقتی در مصحف می نگرد، میان خواندن و نگاه و تأمل و تدبّر گرد

می آورد و بدین شیوه، زبان و چشم به کار می افتد و پاداش این عمل، از کار یک عضو بیشتر است.

عبدالله بن احمد، می گفت: پدرم، روزانه، یک هفتم قرآن را می خواند [و] همواره بدان می نگریست. (2)

ابن عباس، روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس از نگاه در مصحف دست نکشد، تا زنده است از نور چشم بهره می برد. (3)

از ابن عباس، از عمر روایت است که: وی هرگاه به خانه درمی آمد، مصحف را می گشود و از روی آن می خواند. (4)

از این روایت، درمی یابیم که عمر مصحفی داشت که از روی آن می خواند. شاید این سخنش که: «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا ما را بس است) اشاره به همان مصحفی باشد که در دستشان بود و یکی از آنها نزد عمر وجود داشت.

اگر قرآن، موجود و مُدَوّن بود، چرا عمر بدان اعتماد نکرد و از زید خواست قرآن را گرد آورد؟

بدین ترتیب، بعید نمی نماید که این مصحف، همان قرآنی بود که نزد حفصه بود و آن را به عثمان داد، سپس مروان آن را سوزاند.

1- . الفردوس بمأثور الخطاب 1 : 105 ، حدیث 352 ؛ نوادر الأصول 3 : 254 ؛ شعب الإيمان 2 : 408 ، حدیث 2222 متن از اینجاست .

2- . البرهان 1 : 462 ؛ المغنی 1 : 459 ، اثر ابن قدامه .

3- . کنز العمال 1 : 269 ، حدیث 2406 .

4- . فضائل القرآن : 105 ؛ تفسیر طبری 7 : 257 .

از ابن عباس، از عُمَر، روایت است که از عثمان بن ابی العاص پیمان ستاند که بی وضو به قرآن دست نزند. (1)

از انس مرفوعاً [از پیامبر] روایت است که فرمود: پاداش هفت چیز پس از مرگ، همچنان ادامه می یابد... یکی از آنها مصحفی است که برجای می گذارد. (2)

از حُذَیْفَه، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هرکه قرآن را از آغاز تا پایان آن از بر یا از رو بخواند، خدا با این کار، درختی را در بهشت برایش می کارد. (3)

نیز از عبدالله بن زُبیر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس قرآن را از حفظ یا از رو بخواند، درختی در بهشت ارزانی اش دارند. (4)

نیز از ابن زبیر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هرکه قرآن را از بر یا از رو ختم کند، خدا درختی را در بهشت به او می دهد. (5)

از ثَوْبِر بن اَبی فاخته، از ابن عُمَر روایت است که گفت: هرگاه از بازار برمی گردید، مصحف را بگشایید و بخوانید. (6)

از اَعْمَش، از حُثَیْمَه، نقل است که گفت: بر عبدالله بن عُمَر، در حالی که از روی مصحف قرآن می خواند، وارد شدم. گفت: این جزئی است که دیشب خواندم. (7)

1- . کنز العمال 1 : 309 ، حدیث 2874 ؛ المصاحف 2 : 637 ، حدیث 738 .

2- . الفردوس بمأثور الخطاب 2 : 330 ، حدیث 3492 ؛ حلیه الأولیاء 2 : 344 .

3- . کنز العمال 1 : 269 ، حدیث 2415 .

4- . المعجم الأوسط 3 : 344 ، حدیث 3351 ؛ مسند بزار 6 : 148 ، حدیث 2191 ؛ مستدرک حاکم 3 : 638 ، حدیث 6344 .

5- . کنز العمال 1 : 269 ، حدیث 2414 .

6- . فضائل القرآن : 105 .

7- . همان .

بنابراین ، واژه «مُصَّحَف» بر همه قرآن و بخشی از آن اطلاق می شد و این روایات ، بر وجود مصحف (یا مصحف هایی) در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون اند یا بر مصحف هایی دلالت دارند که آیات نازل شده تا آن زمان را در برداشت (خواه به صورت پراکنده نزد یکایک صحابه یا گرد آمده نزد همه آنها) همان ها که مصحف ها از روی آنها تألیف یافت .

وجود کاتبان وحی ، دلیلی دیگر بر وجود صحیفه هایی است که نوشته شد ؛ زیرا معنا ندارد که کاتبانی برای سخن وحی باشند و مکتوبی وجود نیابد .

باری ، پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کتاب پروردگار را وانهاد ، بلکه از دیگران در این کار کوشاتر بود . آن حضرت ، افزون بر تشویق مسلمانان به جمع قرآن در سینه ها ، از آنان خواست که قرآن را در سطرها نیز گرد آورند .

آیه الله خوبی رحمه الله ، می نگارد :

در تشویق بر خواندن قرآن از روی مصحف ، اشاره به محافظت قرآن از نابودی ، با فراوانی نسخه ها است ؛ زیرا اگر به خواندن از حافظه بسنده می شد ، نسخه های قرآن رخت بر می بست و این کار به اندک شدن آنها می انجامید و شاید در نهایت ، اثری از آنها برجای نمی ماند .

افزون بر این ، آثار فراوان دیگری در این کار هست که احادیث بیان داشته اند و جز با قرائت از روی قرآن ، پدید نمی آیند .

یکی از آنها این سخن امام علیه السلام است که فرمود : «مُتَّعَ بَبَصْرِهِ» ؛ از نور چشم بهره ور می گردد .

این تعبیر ، از واژه های کلیدی به شمار می آید . مقصود این است که

خواندن از رو، سبب حفظ چشم از ابتلا به نابینایی و آسیب است یا این کار باعث می شود که خواننده، از آموزه های نغز و نکات دقیق قرآن بهره ببرد.

زیرا نفس انسان، با نگاه به دیدنی های دل پسند، شاداب می شود و چشم و دلش جان می گیرد.

قاری قرآن، آن گاه که در الفاظ قرآن چشم بدوزد و ذهن را در معانی آن بتازاند و در معارف بلند و تعالیم نفیس آن ژرف بیندیشد، لذت دست یابی بر آنها را حس می کند و بهره این شیفتگی را می چشد و حال خوشی پیدا می کند و چشم دلش را باز می بیند. (1)

قاضی ابوبکر باقلاً نی، می گوید:

روی زمین نادان تر از کسی وجود ندارد که پندارد پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه (همگی) در امر قرآن سستی ورزیدند و از محافظت و ثبت آن روی برتافتند و برای اثبات آن، تنها به نوشته ای تکیه کردند که زیر تخت عایشه قرار داشت ...

گروه برجسته ای از بزرگان اهل خرد (از مهاجران و انصار) در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله بود. همه شان کاتب آن حضرت به شمار می آمدند و مردم می دانستند که آنان برای این کار گماشته شده اند.

ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زید بن ارقم، خالد بن سعید، از قریشیان مهاجری اند که برای پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشتند.

سیره نویسان آورده اند که آن حضرت به خالد بن سعید اعتماد کرد تا آنجا که دستور داد آنچه را نوشته و به پایان رسانده است، مُهر و موم کند. (1)

داستان عُمر با خواهر و شوهر خواهرش و قرائت آن دو از روی صحیفه ای که در آن سوره طه بود - در مکه - بیانگر آن است که در همان آغاز دعوت اسلام، صحیفه هایی از قرآن (در مکه) وجود داشت.

چگونه ممکن است در پایان دعوت اسلام - در مدینه - با وجود پیشرفت کتابت و انتشار آن و آغاز تأسیس دولت اسلامی (و نیاز به عهد و پیمان و قراردادهای و...) چنین صحیفه هایی نباشد.

افزون بر این، همه می دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله کاتبانی ویژه برای این کار داشت که «کاتبان وحی» نامیده می شدند و اینان چند نفر نبودند، بلکه (آن گونه که اهل سنت قائل اند) به ده ها نفر می رسیدند.

البته انکار نمی کنیم که بعضی از اشخاص ادعا کردند که کاتب وحی اند، سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند که نوشته های آنها را نمی دانست.

واقعی روایت می کند که چون معاویه - بعد از صلح امام حسن علیه السلام و اجتماع مردم بر او - به شام آمد، خطبه خواند، گفت:

ای مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: پس از من تو خلافت را به دست می گیری، زمین مقدّس را برگزین، ابدال (بی همتایان) در آن سرزمین اند. من [آمدن سوی] شما را انتخاب کردم. پس، ابوتراب را لعنت کنید (مردم این کار را کردند).

فردای آن روز، نوشته ای سامان داد، مردم را گرد آورد و آن را برایشان خواند. در آن، آمده بود:

این، سخنی است که امیر مؤمنان، معاویه، صاحب وحی خدا (خدایی که محمد را به عنوان پیامبر برانگیخت) نوشته است. پیامبر، اُمّی بود؛ نه می خواند و نه می نوشت. برای خود از خاندانش، وزیری را برگزید که کاتبی امین باشد. وحی بر محمد نازل می شد، و من آن را می نوشتم، و او نمی دانست چه می نویسم. میان من و خدا، هیچ کس نبود.

حاضران - همه - گفتند: ای امیر مؤمنان، راست می گویی. (1)

در سخنان معاویه نیک بنگرید تا دریابید چه کسانی پشت دیدگاه نسبت بی سوادى به پیامبرند؟ و اهداف شوم آنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت چیست؟

باری، دعوت اسلامی، بر قرآن و سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله استوار بود و پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف امت را بعد از خود (و وجود امثال معاویه را میان آنها) می دانست و می ترسید که یهود در تحریف شریعت آن حضرت، نقش آفرین باشد؛ نیز آن حضرت از این بیم داشت که امتش قرآن را ضایع سازند؛ همان گونه که یهود و نصارا، آن را تباه ساختند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که در آینده صحابه می میرند و کشته می شوند و اگر قرآن در عهد آن حضرت جمع آوری و تدوین نشود، این کار به از میان رفتن قرآن می انجامد.

با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به تلاوت از رو تشویق می کرد و مردم را به فراگیری قرآن و

1- شرح نهج البلاغه 4: 72؛ ترجمه شرح نهج البلاغه 4: 73.

خواندن آن در لحظه های شب و روز بر می انگیزد، آیا خردمندانه می نماید که آن حضرت تدوین کتاب پروردگارش را واگذارد؟!

آری، اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت از روی مصحف ها را دوست داشت، یعنی آن سوره هایی که نوشتن آنها در مصحف موجود آن زمان و خواندن آنها در نماز، اجازه داده شد (همان سوره ها که احتمال نداشت نَسَخ شوند) سوره هایی که به صورت بیانی [و نهایی] از سوی خدا - به وسیله جبرئیل - امضا گشت و قرآن بودنشان نزد خدا و پیامبر، ثابت شد؛ زیرا خدا می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (1) هرگاه ما خواندیم، آن قرائت را پیروی کن.

میزان درستی ادعای نَسَخ

اکنون می پرسیم: آیا صحیح است که با ادعای امکان نَسَخ بعضی از آیات (یا تمام نشدن نزول وحی) به وجود چنین مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله شک کنیم؟ چراکه اگر آیه ها و سوره ها میان دو جلد - در یک مصحف - جمع آوری می شد و [سپس] نَسَخ می آمد، پیوسته لازم بود آنها جایگزین شود و تغییر یابد.

این سخن، نادرست و از عقل و دین به دور است؛ زیرا میان وجود «ناسخ و منسوخ» در قرآن، و وجود مصحفِ تدوین یافته در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با استمرار نزول وحی بر آن حضرت، دوگانگی وجود ندارد و ضرورتی ندارد که منسوخ از قرآن تلاوت حذف شود؛ زیرا شرایط تاریخی و واقعی ای را که احکام پشت سر نهادند، روشن می سازد.

اهل سنت در پرتو این توجیه (و مانند آن) به محال بودن جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله قائل اند؛ چراکه قرآن، هر آنی تغییر می یافت و عوض می شد.

اینها ادعاهای پوچ اند که هیچ عاقلی آنها را نمی پذیرد . نشستِ سالانه دو نفره میان پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام این مشکل را حل می کند ؛ زیرا آن دو ، آنچه را خدا امضا نمی فرمود ، ثبت نمی کردند . با دیدارشان در رمضان هر سال ، می خواستند تصمیم نهایی خدا را بر قرآن بودن آنچه تا آن زمان نازل شد ، بیان دارند و اینکه مسلمانان باید آن را بپروند ؛ چراکه خدا می فرماید : « فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » ؛ (1) (چون ما خواندیم ، آن قرائت را دنبال کن) سپس مرحله سوّم فرا می رسد که همان بیان خدا و پیامبر ، در تفسیر آیات است : « ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ » ؛ (2) پس از آن ، بر ماست که آن را تبیین کنیم .

کسانی که به وجود قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله معتقدند ، می توانند از مخالفانشان پرسند :

آیا به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله دست یافتید که از اصحابش بخواهد که فلان آیه منسوخ را از مصحف هاشان بردارند (چنان که امرشان می کرد فلان آیه را در فلان جا از قرآن بگذارند) ؟

آیا در سراسر مدّت دعوت پیامبر و نزول قرآن ، می توانید ادعا کنید که آیه ای از قرآن نسخ نشد ؟

اگر بر حسب گفته شان نسخ واقع شد ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله به آن منسوخ اشاره نکرد و برداشتن آن را از قرآن نخواست (چنان که به نهادن آیه ها در جای خودشان در سوره ها فرا می خواند) ؟

دستاویز قرار دادن نسخ ، برای دیدگاه عدم جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله

1- . سوره قیامت 75 آیه 18 .

2- . همان ، آیه 19 .

رویکردی سست به نظر می آید. بالاتر از این، بیان می دارد که جمع قرآن و ترتیب آیات در سوره ها، در اجتماع دو نفره سالانه، حساب شده بود و سخن ایشان - که اندکی پیش آمد - جا ندارد؛ زیرا ورود ناسخ و منسوخ، به اصل قرآن آسیب نمی رساند، چه رسد به جمع آن.

اگر فرمان خدا نبود و احتمال نَسْخ از میان نمی رفت، چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله یا جبرئیل علیه السلام می توانست بگوید: «این آیه را در فلان مکان از فلان سوره بنهید»؟!

سخن را با توجیهی که خَطَّابی (و دیگران) در سبب عدم جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد، به پایان می برم، گرچه آن را زورگویی و زیاده روی می دانم؛ زیرا می گوید:

پیامبر

صلی الله علیه و آله قرآن را در مُصَهَّف گرد نیاورد؛ چراکه ورود ناسخ برای بعضی از احکام یا تلاوت آن را انتظار می کشید. چون با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نزول قرآن به پایان رسید، خدا این کار را به خلفای راشدین الهام کرد تا به وعده راستین خویش - تضمین حفظ قرآن برای این امت - وفا کند.

نخست این کار به دست صدیق (ابوبکر) با مشورت عُمَر صورت گرفت. (1)

ارتباط نَسْخ بعضی از احکام را با جمع قرآن، در نیافتیم؛ زیرا نسخ حکم، به معنای نسخ آیه نیست (چنان که در آیه «نحوا» و مانند آن پیداست) تعلیل خطَّابی از این نظر، ضعیف می باشد.

و اَمَّا نَسْخ تلاوت (بر پایه آنچه در جای خودش به اثبات می رسد) باطل است.

1- . بنگرید به، فتح الباری 9 : 12 ؛ الإیتقان 1 : 160 ، رقم 746 .

اگر تعلیل خَطَّابی درست باشد، می توان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله زمان وفاتش را نمی دانست، (1) به شریعت خویش جاهل بود و از وظیفه اش خبر نداشت و اینکه خدا می فرماید: « لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ » (2) (شب قدر، از هزار ماه بهتر است، فرشتگان و روح - در آن شب - با اجازه پروردگارشان، فرود می آیند و هر امری را به همراه دارند)؛ « فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ » (3) (در آن شب، هر امر حکیمی تمایز می یابد) نابعاست (از همه این سخنان به خدا پناه بریم).

شب قدر، در هر سالی جریان دارد. محال است که پیامبر صلی الله علیه و آله رویدادهای کوچک و بزرگ آن سال را نداند.

آیا حفظ قرآن شرافت شگفتی برای حافظان به شمار می آمد؟

در روایتی از انس بن مالک آمده است که گفت:

جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ أَرْبَعَةَ كُتُبِهِمْ مِنْ أَنْصَارٍ: أَبِي وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَأَبُو زَيْدٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ؛ (4)

قرآن را در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله چهار نفر گرد آوردند که همه شان از انصار بودند: ابی، مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، ابوزید، زید بن ثابت.

1- با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در «حجّه الوداع» و پس از آن به اصحاب خبر داد که زمان رحلتش نزدیک است و آن گاه که پرسیدند چگونه این موضوع را دانست، پاسخ داد: جبرئیل، هر سال، یک بار قرآن را بر من عرضه می کرد و امسال این کار را دو بار انجام داد.

2- .سوره قدر 97 آیات 3 - 4.

3- .سوره دخان 44 آیه 4.

4- .صحیح بخاری 3: 1386، حدیث 3599 (و جلد 4، ص 1913، حدیث 4717؛ صحیح مسلم 4: 1914، حدیث 2465).

بعضی بر این باورند که این سخن ناظر به نسب جمع آوردگان است (خواه از انصار باشند یا از غیر آنها) و مقصود از جمع، جمع در دل ها و سینه هاست، نه در صحیفه ها و سطرها. (1)

با توجه به رویکردی که آوردیم، خطای این نگرش رخ می نماید؛ زیرا با این نگرش، اینان شرافت و فضیلتی بر دیگر صحابه نمی یابند، چراکه بسیاری از صحابه قرآنی را که تا آن زمان نازل شد، از بر داشتند و انجیل هاشان، سینه هاشان بود. شب را با تلاوت قرآن زنده می داشتند تا آنجا که پاهایشان ورم کرد و امر مذکور، به چهار یا شش یا ده نفر (یا کمتر و بیشتر از این تعداد) از انصار و مهاجران اختصاص نداشت.

ابوزهره (2) در المعجزه الکبری می نگارد:

پیامبر صلی الله علیه و آله از این دنیا پر نکشید مگر اینکه قرآن در سینه دسته ای از صحابه (گفته اند: صد نفر یا بیشتر) گرد آمد. ما بر این باوریم که شمار آنها بیش از این بود؛ زیرا در یکی از درگیری ها با اهل رده، بیش از هفتاد تن (و گفته اند بیش از هفتصد نفر) از قاریان کشته شدند. (3)

1- . بنگرید به سخن زرقانی در مناهل العرفان .

2- . محمد بن احمد بن مصطفی معروف به ابوزهره 1316 - 1393 ه ق از اندیشوران مصری است که بیش از چهل نگارش در موضوع های فقه، فرقه نگاری، ادیان و مسائل اجتماعی از خود به یادگار گذاشته است. المعجزه الکبری (القرآن، نزول، کتابت، جمع، اعجازه ...) پژوهشی علمی در علوم قرآنی می باشد که در دو بخش فراهم آمده: نزول قرآن و قرائت های هفت گانه و مباحث اعجاز قرآن. این اثر با عنوان «معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی» به قلم محمود ذبیحی به فارسی ترجمه و از سوی بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی در سال 1370 انتشار یافت (شهیدی).

3- . المعجزه الکبری : 28 .

زُرْقَانِي، می گوید :

صحابه ای که قرآن را حفظ کردند، فراوان بودند تا آنجا که شمار کشته شدگان از آنها در «بئر مَعُونَه» و در جنگ یمامه، به صد و چهل نفر می رسید. (1)

قُرْطَبِي، می نویسد :

در جنگ یمامه، هفتاد نفر از قاریان از پا درآمدند و در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در «بئر مَعُونَه» مانند این تعداد کشته شد. (2)

ابو شامه در المرشد الوجیز می نگارد :

گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات آن حضرت، قرآن را حفظ کردند و هر قطعه از آن را شمار فراوانی از بر داشتند که کمترین آنها به حدّ تواتر می رسد. پیامبر صلی الله علیه و آله از باب گشایش بر ایشان، قرائت قرآن را به هفت حرف (گوش) اجازه داد ...

مازری (3)، می گوید : اگر قرآن را جز چهار نفر کامل نساخت، همه اجزای آن را صدها نفر - که به شمار در نمی آیند - حفظ کردند. شرط تواتر قرآن این نیست که همه آن را همه از بر باشند، بلکه هرگاه هر جزء از چیز زیاد را افراد بسیاری روایت کنند، خواه ناخواه، وجود علمی می یابد و با تواتر به دست می آید. (4)

بنابراین، در حفظ قرآن، شرف غیر عادی برای صحابه (آن گونه که اهل سنت تصوّر کرده اند) وجود ندارد؛ زیرا عرب جاهلی، به حافظه قوی شهرت داشت

1- مناهل العرفان 1 : 169 ترجمه مناهل العرفان : 284 .

2- تفسیر قرطبی 4 : 219 ؛ الإقتان 1 : 193 ، حدیث 979 ؛ مناهل العرفان 1 : 169 .

3- ابو عبدالله محمد بن علی بن عمر مازری 453 - 536 ه ق از محدثان و فقیهان مالکی است . ایضاً المَحْصُولُ فِي الْأَصُولِ ، الْمُعَلِّمُ بِفَوَائِدِ مُسْلِمٍ و ... از آثار اوست . بنگرید به : الاعلام زرکلی 6 : 164 (شهیدی) .

4- المرشد الوجیز : 48 و 53 .

و این توانمندی در میان آنها پیوسته ادامه یافت تا آنجا که اشعار و مُعلقات را در کمترین زمان ممکن از بر می کردند ، چراکه شیفته شعر و نثر بودند .

رسم عرب این بود که در بازارهای مکه (ذو المَجَاز ، عُکَاز ، عَرَفَات و دیگر بازارها) جمع می شدند و قصیده های شاعرانشان را می شنیدند و آنها را حفظ می کردند .

از آنجا که سوره های مکی - افزون بر کوتاهی - از قصیده های عرب رساتر بودند [مسلمانان و] حتی مشرکان می شتافتند تا تلاوت آنها را از پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز شب بشنوند و این سوره ها را از بر کنند و از فصاحت قوی و بلاغت بی نظیر و ترکیب زیبای واژه ها - در قرآن - لذت ببرند .

رهبران قریش ، به گونه ای که شناخته نشوند ، پیامون پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند ، تا آیات قرآن را بشنوند .

در سیره ابن اسحاق آمده است : برایم حدیث کرد محمد بن مسلم بن شهاب زُهری که برایش حدیث شد :

ابو سفیان بن حَرَب و ابو جهل بن هشام و اَخَس بن شَرِیق ، شبی بیرون آمدند تا قرآن را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بشنوند . هر کدام جایی را برای این کار برگزیدند و از مکان هم بی خبر بودند . آن شب را گوش ایستادند تا اینکه صبح فرارسید و سپیده دمید ، پراکنده شدند . در راه به هم رسیدند و همدیگر را نکوهیدند و گفتند : دیگر اینجا بازنگردید ، اگر یکی از نابخردانتان شما را اینجا ببیند ، به دلش چیزی می آید .

سپس بازگشتند تا اینکه شب دوم فرارسید و هر کدام از آنها به جای خویش باز آمدند و تا طلوع فجر گوش ایستادند و آن گاه پراکنده شدند . بار دیگر در راه

به هم برخوردند و مانند سخنان شب گذشته را بر زبان آوردند و هر کدام به راه خویش رفتند .

شب سوّم هم به همین منوال به سر آمد تا اینکه در راه به هم برخوردند ، گفتند : جدا نشویم تا با هم عهد بندیم که دیگر بدین جا بازنگردیم . با هم عهد بستند ، آن گاه پراکنده شدند .

صبح روز بعد ، اَحنَس بن شَرِیق ، عصا زنان از خانه بیرون آمد تا اینکه به خانه ابو سفیان بن حَرَب وارد شد ، پرسید : ای ابو حَنْظَلَه ، از محمّد چه شنیدی ؟ وی پاسخ داد : ای ابو ثَعْلَبَه ، به خدا سوگند ، چیزهایی را شنیدم که برایم آشنا بود و

مقصود از آنها را می دانم و چیزهایی را شنیدم که معنا و مقصودشان را دریافتم .

اَحنَس گفت : سوگند به همانی که تو قسم یاد کردی ، من هم مثل توأم .

سپس از نزد ابو سفیان بیرون شد تا به خانه ابو جهل درآمد ، پرسید : ای ابو الحَکَم ، نظرت درباره آنچه از پیامبر شنیدی چیست ؟ پاسخ داد : چه شنیدم؟! ما و فرزندان عبد مناف ، همچون دو اسب مسابقه بر سر شرف و برتری تاختیم ؛ مهمانی دادند ما هم از مردم پذیرایی کردیم ، گره از کار مردم گشودند ما هم این کار را کردیم ، بذل و بخشش کردند ما هم نیازها را برآوردیم ، اما هنگامی که چهار زانو در برابر هم نشستیم ، گفتند : از میان ما پیامبری است که از آسمان وحی آورد ، ما کی به این مرتبه می رسیم ؟

به خدا سوگند ، هرگز به او ایمان نمی آوریم و تصدیقش نمی کنیم .

اَحنَس بن شَرِیق از پیش وی برخاست .(1)

1- . سیره ابن اسحاق 4 : 169 - 232 ؛ دلائل النبوه 2 : 206 (در این مأخذ ، به جای «ابو حنظله» [کنیه] «ابو حکم» آمده است .

سخن ولید بن مُغیره درباره قرآن مشهور است که گفت :

وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْهُ كَلَاماً مَا هُوَ مِنْ كَلَامِ الْإِنْسِ وَمَا هُوَ مِنْ كَلَامِ الْجِنِّ ، وَإِنَّ لَهُ لَحَلَاوَهُ ، وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَهُ ، وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُثَمِّرٌ ، وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُغْدِقٌ .

وَإِنَّهُ لَيَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ ، وَمَا يَقُولُ هَذَا بَشَرٌ ... (1)

سخنی از محمد شنیدم که کلام آدمی و پری نیست ؛ شیرینی دل نشین و زیبایی دل ربایی دارد ؛ اوج آن ، ثمر می بخشد و فرود آن ، گواراست .

بر همه چیز برتری می یابد و هیچ چیز نمی تواند آن را درنوردد ، آدمی نمی تواند این گونه سخن بگوید ...

عُتْبَةُ بن ربیعہ نیز ، مانند این سخن را بر زبان آورد ، گفت :

هرگز مانند این سخن را نشنیده بودم ، واللّٰه ، آنها نه شعرند و نه جادو و نه کهانت ...

به خدا سوگند ، سخنی که از او شنیدم [گویای] خبر بزرگی است . (2)

وقتی مشرکان عرب ، این حال را داشتند ، آیا اگر صحابی قرآن را حفظ کند ، این کار ، فضیلت خارق العاده ای برایش به شمار می آید ؟ آیا این رویکرد ، ناچیز انگاری صحابه و تحقیر آنها نیست ؟

بی گمان ، حفظ قرآن کاری نیک و زیباست ، عقل و ذوق و شرع به آن فرا می خواند ، لیکن قرآن برای عمل نازل شد ، نه حفظ .

1- . الجامع لأحكام القرآن 19 : 74 ؛ نیز بنگرید به ، الاستيعاب 2 : 433 ، حدیث 216 ؛ دلائل النبوة 2 : 199 .

2- . سیره ابن هشام 2 : 132 ؛ سیره ابن اسحاق 4 : 188 .

مکتب خلفا بر حفظ قرآن تکیه کرد و اهتمام مؤمن را از عمل به قرآن، سوی حفظ آن منحرف ساخت. از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بیش از آنکه به الفاظ قرآن رو آورند، بر اهتمام به مفاهیم قرآن و تدبیر در آیات و معانی آن و رعایت حدود و واجبات آن، تأکید داشتند.

آنان علیهم السلام درباره این دسته از جامعان قرآن فرموده اند: «أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ» (حروف قرآن را حفظ کردند و حدود آن را تحریف کردند) و با این فرمایش، بر انحراف مسیر اندیشه اسلامی، به وسیله مکتب خلفا، انگشت گذاشتند.

حفظ قرآن، امر پسندیده ای است، اما هر چیز محبوبی دین نمی باشد. خوارج - به اعتراف همگان - از حافظان قرآن بودند، لیکن بیرون روندگان از دین و ملعون اند و پیامبر صلی الله علیه و آله در این سخن که فرمود: «لَا يَتَجَاوَزُ الْقُرْآنُ تَرَاقِيَهُمْ» (1) (قرآن از شان هاشان فراتر نمی رود) آنان را در نظر دارد.

با توجه به این گزاره ها، آیا برای جامعان (به معنای حافظان قرآن) فضیلت بزرگ و منزلت [آن چنان] باقی می ماند که نتوان با آن همگام شد؟!

از چه رو، تلاش صحابه را پیرامون قرآن به حفظ آن منحصر می سازند، نه به تدوین و نوشتن آن؟

این کار، نادان نمایی امت و ناچیز انگاری حقایق است.

اگر حفظ قرآن معیار بود، چرا زید بن ثابت برای تدوین قرآن از حافظه اش استفاده نمی کند، بلکه آیات را در روی شاخه های خرما و سنگ های نازک (و نزد این و آن) می جوید و آنچه را نزد خُزَیمه (یا ابو خُزَیمه) وجود داشت، به خاطر ندارد و برای آن شاهد می طلبد؟!

1- . بنگرید به، صحیح بخاری 6 : 2541، حدیث 6535.

باری، اندک کسانی که قائل اند قرآن نوشته شده ای در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله (هر چند پراکنده بر روی شاخه های خرما، ورقه های سنگ و پوست، ...) یافت نمی شد، یاوه می بافند و به همه حقایقی که آوردیم، جاهل اند. اینان، آشکارا به پیامبر صلی الله علیه و آله و شیوه حفظ قرآن از سوی آن حضرت، اهانت می ورزند (از این سخن به خدا پناه می بریم).

چقدر این دیدگاه، شبیه سخن کسانی است که - پیش از این - گفته اند: پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را پس از خود، جانشین نساخت و امت را بدون سرپرست و خلیفه، به حال خود وا گذاشت.

و اکنون درباره قرآن (به عنوان همتای عترت) همین سخن را بر زبان می آورند و ادعا دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بی آنکه شخصی آن را در عهد آن حضرت تدوین کند، بر جای نهاد.

به این رویکرد می پردازند تا امت را از کتاب و عترت (هر دو) دور سازند و انواع قرائت ها و تصحیف هایی را که می خواهند، بتراشند، قرائت درست را با نادرست بیامیزند، یکی از این و یکی از آن بگیرند و به کام کسانی که از علم و معرفت بی بهره اند و شایستگی خلافت الهی و وصایت را ندارند، بریزند.

همچنین اینان به سخنان یاوه دیگری لب می جنبانند؛ مانند این گفته که: «پیامبر از نوشتن حدیث نهی کرد»⁽¹⁾ با اینکه آن حضرت نشر دهنده علم بود

1- . برای آگاهی بیشتر در این زمینه، به کتاب «منع تدوین حدیث» اثر نگارنده مراجعه کنید (مؤلف). کتاب «منع تدوین الحدیث» به فارسی ترجمه شده است: منع تدوین حدیث (انگیزه ها و پیامدها)، سید علی شهرستانی، مترجم: سید هادی حسینی، چ 1، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، 1390 ش. «این کتاب، به روشنی و با دلایل استوار و تحلیل های ارزشمند اثبات می کند که مکتب اجتهاد و رأی، ثمره ناگوار منع تدوین و نقل حدیث از پیامبر می باشد ...» (مقدمه مترجم، ص 19) (شهیدی).

احکام پروردگار را تبیین می فرمود .

نیز ادعا کرده اند : محمد نمی دانست که پیامبر فرستاده شده از جانب خدا است تا اینکه وَرَقَه بن نُؤْفَل بن اَسَد (پسر عموی خدیجه) این مهم را به آن حضرت ، خبر داد(1). (2)

با اینکه مهر نبوت ، میان دو شانه اش وجود داشت و آن حضرت از سوی خدا ، همه چیز را دریافت .

و دیگر یاوه ها و سخنان بی مایه ای که از یهود و نصارا برگرفتند و بیشتر آنها جنبه منفی دارد و به کرامت خدا و پیامبر خدشه می زند و یک جنبه مثبت هم در آنها یافت نمی شود .

فصل مشترک همه این حرف ها ، بنیان سازمانی است که یک هدف را نشانه می رود و آن تاختن بر ارزش ها و تضعیف جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت است و این دیدگاه که اسلام (دارای) کتاب مطمئن نیست ؛ زیرا قرآن در عصرهای بعد نوشته شد و این دین ، سرپرست ، و نگهبانی ندارد ؛ چراکه پیامبر خودش نمی دانست که پیامبر است تا اینکه وَرَقَه بن نُؤْفَل نصرانی او را بر این امر آگاه

ساخت و آن حضرت ، اُمت را بدون خلیفه و کتاب وا گذاشت و از نشر حدیث و سخنش بازداشت (و دیگر بهتان ها و سخنان دروغ) .

1- . بنگرید به ، صحیح بخاری 1 : 4 ، حدیث 3 .

2- . پیش از این ، دیدیم که چگونه شرق شناسان از این رویکرد در سخنانشان بهره می برند .

علی علیه السلام گرد آورنده واقعی قرآن

مشکل تنها بود و نبود گرد آورندگان قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نیست ، بلکه مشکل این است که نمی خواهند بپذیرند علی علیه السلام قرآن را با تفسیر و تأویل ، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن گرد آورد.

از این رو ، از سر دشمنی ، علی علیه السلام را ضمن گرد آورندگان قرآن نمی آورند ، با اینکه آن حضرت ، همتای قرآن به شمار می رفت و از دیگر صحابه ، به شناخت ناسخ و منسوخ قرآن ، اولی بود .

با نگاه به روایات تدوین قرآن در کتاب های اهل سنت ، به روشنی می توان این مطلب را دریافت .

در مقابل ، نام صحابیان پسین پیامبر صلی الله علیه و آله (مانند زید بن ثابت) را در ضمن گرد آوران قرآن می آورند . بالاتر از این ، او را محور اساسی این کار قرار می دهند .

در حالی که نام کسی را که پیش از همه اسلام آورد و اسامی بزرگان صحابه و قاریان امت و اسم کسانی همچون ابن مسعود و معاذ و ابی را (که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور ویژه آنان را در سامان قرآن ستود) وا می نهند .

اگر خلفای سه گانه را از جامعان قرآن می شمارند ، چرا امام علی علیه السلام از گردآوران نباشد؟! با اینکه آن حضرت در سبقت به اسلام و نزدیکی به پیامبر و جهاد برای تنزیل و تأویل قرآن ، از دیگران شایسته تر بود .

علی علیه السلام صدای ناله شیطان را هنگام نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله می شنید . از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره پرسید ، آن حضرت پاسخ داد : این ، فغان شیطان است ، از عبادت خدا ناامید شد [ای علی] آنچه را می شنوم ، می شنوی و آنچه را می بینم ، می بینی جز اینکه پیامبر نیستی .

پیروانِ مکتب خلفا، اخبار جمع قرآن به وسیله امام علی علیه السلام را تضعیف می کنند، در حالی که ضعف در سخن خودشان و در استدلالی که برای جمع قرآن از سوی خلفای سه گانه می آورند، موج می زند؛ زیرا میان جمع امام علی علیه السلام و جمع خلفای سه گانه، فرق اساسی وجود دارد و بر هر کدام از این دو نگرش، آثاری بار می شود.

جمع خلفای سه گانه - به فرض درست باشد - فرمایشی بود؛ فرمان می دادند پاره های قرآنی که نزد صحابه نوشته شده و پراکنده است گرد آید، نه اینکه خود بی واسطه به آن دست یازند! در حالی که امام علی علیه السلام خود به تدوین قرآن پرداخت و به دست خویش آن را گرد آورد.

فرق [بنیادین] دیگر این است که خلفا، چند نفر غیر معصوم بودند و امام علی علیه السلام یک نفر بود و معصوم به شمار می آمد. (1) آن حضرت، قرآن را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام [و او نیز] از پروردگار عالمیان، ستاند.

علی علیه السلام و قرآن

شیخ محمود ابوزَیَّه، سخن خردپسندی در این باره دارد، زیر عنوان «غَرِيبَةٌ تُوْجِبُ الْحَيْرَةَ» (شگفتی حیرت برانگیز) می نگارد:

از امور شگفت حیرت برانگیز این است که آنان نام علی علیه السلام را در ضمن کسانی که جمع و نگارش قرآن از ایشان خواسته شد، نیاوردند (نه در زمان ابوبکر و نه در دوره عثمان) و دیگری را نام می برند که در علم و فقه در مرتبه پایین تر از آن حضرت اند.

آیا علی در این عرصه، کاردان نبود؟ یا به وی اعتماد نمی شد؟

1- . در بحث های کلامی، این سخن را بررسی کرده ایم.

یا از کسانی به شمار می‌آید که نظرخواهی از وی یا شرکت دادنش در این کار، نادرست است؟

باری، عقل و منطق حکم می‌کند که علی، نخستین کسی باشد که این امر را از او بخواهند و برجسته‌ترین نفری باشد که شرکتش دهند؛ زیرا وی ویژگی‌ها و امتیازاتی داشت که برای دیگر صحابه فراهم نیامد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌اورا در دامن خویش پروراند و زمانی دراز در سایه آن حضرت زیست و از آغاز تا پایان، نزول وحی را شاهد بود به گونه‌ای که یک آیه از قرآن را هم از دست نداد.

اگر علی به این کار مهم دعوت نشود، به چه کاری باید او را خواند؟!

اگر بهانه‌هایی می‌تراشند تا عبور از وی را در امر خلافت ابوبکر جایز شمارند و به همین خاطر درباره خلافت از او پرسیدند و نظرش را جو یا نشدند، برای عدم دعوت از وی برای کتابت قرآن چه عذری دارند؟ چه توجیهی برای این کار بیاوریم؟ قاضی عادل، چه حکمی در این ماجرا دارد؟

به راستی که این امر عجیب است. جز یک کلمه بر زبانمان نمی‌آید و آن این است که: ای علی، خدا پشت و پناهی! در هیچ چیز تورا انصاف ندادند. (1)

1- أضواء علی السنّه المحمّديّه : 249 (سُنّت محمّدی در گذر تاریخ، ترجمه أضواء علی السنّه المحمّديّه أو دفاع عن الحدیث، مؤلف: محمود ابوریّه، ترجمه: سیّد محمّد سیّد موسوی، چ 1، ذوی القربی، 1389، ص 368)، (شهیدی).

ما هم می‌گوییم: آفرین بر تو، ای ابوریّه! چقدر منصفانه سخن گفتی! خدا رحمت کند که حق را آشکار ساختی.

بر اساس داده‌های علمی، گرچه امام علی علیه السلام به سبب ستمی که از آن قوم دید، آزرده خاطر شد، لیکن قرآن گرد آمده در آن زمان را امضا نمود؛ زیرا قرآنی کامل بود و چیزی که به اصل قرآن آسیب زند در آن وجود نداشت.

سپس امام علیه السلام طبق روند تاریخی بر اساس ترتیب نزول آیه‌ها، قرآن دیگری برای غرضی دیگر - بنا بر تعبیر آلوسی (1) - سامان داد که هم اکنون نزد امام مهدی علیه السلام است.

اکنون نمایی از چگونگی رسیدن متن قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله به امت و میزان استواری آن را می‌آوریم، گرچه این موضوع به بحث گسترده تری نیاز دارد و آن را به وقت خویش وامی‌نهیم.

استواری متن قرآن و ارتباط آن به امام علی علیه السلام

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از دو طریق به امت رساند:

یک: انتقال شفاهی ویژه

این شیوه، «عَرَض» نامیده می‌شود بدین معنا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را خدا نازل می‌فرمود برای یکی از اصحاب می‌خواند و او آن را به خاطر می‌سپرد. سپس وی آنچه را از قرآن حفظ داشت، در همان مجلس یا در مجلس دیگری، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند تا درستی و ضبط حروف و حرکات آن ثابت شود. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را امضا می‌کرد، اجازه می‌داد آن را برای مردم بخواند وگرنه، نه.

ذَهَبِي در مَعْرِفَةُ الْقُرْآنِ الْكِبَارِ در طبقه اول کسانی که قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله

عرضه داشتند، نام هفت تن از صحابه را می آورد که با «عَرَض» قرآن را از پیامبر دریافت داشتند و نام ابوبکر و عُمَر را در ضمن آنها نمی آورد، در حالی که: عثمان، علی علیه السلام، اُبَیّ، ابن مسعود، زید بن ثابت، ابو موسی اشعری، ابو درداء را نام می برد.

پس از آن، وی اسامی پنج نفر دیگر را می شمارد که در میانشان اسم ابوبکر و عُمَر نیست، می گوید:

دیگر صحابه نیز قرآن را گرد آوردند؛ مانند: مُعَاذ بن جَبَل، ابوزید، سالم (غلام ابو حُدَیْفَه)، عبدالله بن عُمَر، عُنْبَه بن عامر.

اما قرائت اینان به ما نرسیده است. از این رو، بر همان هفت نفر بسنده کردم. (1)

بدین ترتیب، شمار این افراد - نزد ذهبی - دوازده نفرند.

اگر آن گونه که از متون دیگر به دست می آید، نام ابوبکر و عُمَر و نیز اسم واثله بن اَسَدِّع، فَضَالَه بن عُبَیْد انصاری، اَنَس بن مالک، عُبَادَه بن صامت را بر

این اشخاص بیفزاییم، مجموع آنها هیجده نفر می شود.

می توان شمار کسانی که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند به 23 صحابی رساند.

اینان کسانی اند که بی واسطه قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کردند. اگر نسبت «عَرَض» و دریافت آنها از پیامبر درست باشد، قرائت آنها صحیح ترین قرائت هاست.

ذَهَبی نام شش تن از صحابه و تابعان را می آورد که قرائت قرآن را از اُبَیّ بن کعب ستاندند یا از وی روایت کردند، از آنهاست: ابو هُرَیْرَه، ابن عَبَّاس،

1- . بنگرید به، معرفه القراء الکبار 1 : 24 - 42.

عبدالله بن سائب، عبدالله بن عیاش، ابو العالیه، ابو الأسود دُئلی (1) (هرچند ابو الأسود، نخست از علی علیه السلام دریافت داشت، سپس از اُبی بن کعب).

در آینده، به وجود شماری بیش از این افراد پی خواهیم برد که قرائت قرآن را از علی علیه السلام فرا گرفتند. (2) آسامی آنها در کتاب های قرائت آمده است و به بعضی از آنها - در آینده - اشاره می کنیم.

دَهَبی اسامی همه اینان را می آورد در حالی که جز یک نفر را نام نمی برد که قرائت قرآن را از عثمان گرفت.

وی در طبقه اولی، می نویسد:

عثمان بن عفان بن ابی العاص بن أمیه بن عبد شمس بن عبد المَناف بن قُصَیّ بن کِلاب، امیر مؤمنان، ابو عمرو و ابو عبدالله قرشی اُموی، صاحب دو نور رضی الله عنه یکی از نخستین سبقت گیرندگان [به اسلام] و یکی از کسانی که قرآن را در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد.

مُغیره بن ابی شهاب مخزومی، پیش او قرآن را قرائت کرد و گفته اند ابن عامر هم قرائتش را بر عثمان عرضه داشت، لیکن این سخن بی اساس است. تنها مُغیره این کار را انجام داد و فرزندانش از او حدیث کردند... (3)

وی سپس در طبقه دوّم، می نگارد:

مُغیره بن ابی شهاب مخزومی، قرآن را پیش عثمان خواند و عبدالله بن عامر یَحْصُبی، قرآن را بر مُغیره قرائت کرد. به گمانم این کار را

1- . بنگرید به همان 1 : 43 ، رقم 1008 و 16 و 19 .

2- . آسامی بعضی از اینها را - در آینده - می آوریم .

3- . معرفه القراء الکبار 1 : 43 .

در «دمشق» در دولت معاویه انجام داد و قرائت وی جز از طریق قرائت ابن عامر پیش او، به دست نمی آید .. (1).

اینان، قرآن را شفاهی (و نه کتبی) از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشتند. البته، پیامبر صلی الله علیه و آله کتابت قرآن را هم به ایشان اجازه داد و آنها - در آن زمان - مصحف های ناتمامی را بر اساس سوره ها و آیاتی که از پیامبر فرا می گرفتند، سامان دادند.

این شیوه (شفاهی خاص) همان امتداد روش دریافت وحی از خدا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش یا قلب خویش - بی واسطه - وحی را دریافت می کرد و می فرمود:

أَقْرَأَنِي جِبْرِيلُ الْقُرْآنَ؛ (2) جبرئیل قرآن را برایم خواند.

يَمَثُلُ لِي الْمَلِكُ رَجُلًا فَيُكَلِّمُنِي فَأَعْيَ مَا يَقُولُ؛ (3) فرشته به صورت شخصی برایم نمایان شد، با من سخن گفت، آنچه را بر زبان آورد به خاطر سپردم.

درباره چگونگی فرود وحی بر آن حضرت، می فرماید:

يَأْتِنِي مِثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ - وَهَذَا أَشَدُّهُ عَلَيَّ - فَيَفْصِمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ؛ (4) مانند صدای جرس [به گوشم] می آمد - شدیدترین حالتش این گونه بود - سپس صدا [از گوشم] قطع می شد و آنچه را گفته بود در خاطر می ماند.

چنین دریافتی، از جنس نوشته نیست، آن گونه که تورات به صورت لوح هایی مکتوب بر موسی نازل گشت.

1- همان، ص 48، رقم 11.

2- التسهيل لعلوم التنزيل 4 : 112 ؛ كنز العمال 2 : 23 ، حديث 3068 .

3- صحيح بخارى 1 : 4 ، حديث 2 ؛ الجمع بين الصحيحين 4 : 92 ، حديث 3202 .

4- تفسير البغوى 4 : 408 ؛ البدايه والنهايه 3 : 21 .

خدای متعال ، می فرماید :

« إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا »؛ (1) به زودی سخن سنگینی را بر تو می افکنیم .

« وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ »؛ (2) قرآن را از [خدای] حکیم و دانا دریافت می داری .

« وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ »؛ (3) امید نداشتی قرآن را سویت افکنند (این) جز رحمتی از پروردگارت (نبود) .

دو : انتقال جمعی

این کار از طریق خواندن آیه ها و سوره ها در نماز یا در خطبه های نماز جمعه - و دیگر جاها - صورت می گرفت . پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به گوش مسلمانان می رساند ، بی آنکه بر آنها عرضه کند .

پیداست که پیامبر صلی الله علیه و آله افزون بر نماز جمعه ، در نمازهای پنج گانه [شبانه روز] سوره های کوتاه و بلند را به همراه سوره فاتحه می خواند . مردم آنها را می شنیدند و جز کسانی که ضرورت چاره ناپذیر داشتند ، از [شرکت در] این نمازها باز نمی ماندند .

از عایشه روایت شده که گفت : چون آیات آخر سوره بقره نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و آنها را در مسجد تلاوت فرمود . در پی آن ، خرید و فروش شراب حرام گردید . (4)

1- . سوره مَزَّمَل 73 آیه 5 .

2- . سوره نَمَل 27 آیه 6 .

3- . سوره قَصَص 28 آیه 86 .

4- . صحیح بخاری 4 : 1651 ، حدیث 4267 ؛ الجمع بین الصحیحین 4 : 167 ، حدیث 3294 .

پس ، معنای تلاوت ، گاه از قرائت عادی با صدای بلند ، برای شنواندن به دیگران ، گسترده تر است .

خدای متعال ، می فرماید :

« وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ »؛ (1) ماجرای دو پسر آدم را - راست و درست - برایشان نقل کن .

« وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا »؛ (2) خبر شخصی که آیاتمان را ارزانی اش داشتیم و از دستشان داد ، برایشان برخوان .

« قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ »؛ (3) بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام ساخت ، باز گویم .

« إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ »؛ (4) امر شدم پروردگار این شهر را بپرستم (خدایی که این شهر را پاس داشت و همه چیز از آن اوست) و امر دارم که از مسلمانان باشم و قرآن را تلاوت نمایم ؛ هرکه هدایت یافت ، به

سود خود اوست .

« كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَّتَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا

إِلَيْكَ »؛ (5) در میان امتی - که پیش از آنها امت های سپری شدند - تو را فرستادیم تا آنچه را وحیت کردیم بر ایشان بخوانی .

1- . سوره مائده 5 آیه 27 .

2- . سوره اعراف 7 آیه 175 .

3- . سوره انعام 6 آیه 151 .

4- . سوره نمل 27 آیات 91 - 92 .

5- . سوره رعد 13 آیه 30 .

در کنار این آیات ، آیات دیگری به صورت جمله های خبری آمده است ؛

مانند :

« وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا »؛ (1) هرگاه آیات خدا بر ایشان خوانده

شود ، ایمانشان را بیفزاید .

« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْآنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا »؛ (2) درباره ذوالقرنین از تو می پرسند ، بگو : ماجرای از او را برایتان نقل می کنم

« كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا »؛ (3) رسولی را میان شما فرستادیم که آیاتمان را بر شما تلاوت می کند .

« وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ »؛ (4) چگونه کفر می ورزید درحالی که آیات خدا بر شما تلاوت می شود و در میان شما رسول خدا هست .

« وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا »؛ (5) هرگاه آیات ما بر ایشان تلاوت شود ، گویند : [از این چیزها ، زیاد] شنیده ایم . اگر بخواهیم ، مانند این را می گوئیم .

خدای سبحان ، به پیامبر دستور داد که قرآن را بر امت تلاوت کند ؛ یعنی به آنها بشنوند و آشکارا آیات را ابلاغ کند .

شیوه «انتقال جمعی» شنواندن آیات به گوش کسانی بود که در مسجد حضور داشتند ؛ خواه آیه آنان را مدّ نظر قرار می داد و خواه آنان مقصود نبودند .

1- . سوره انفال 8 آیه 2 .

2- . سوره کهف 18 آیه 83 .

3- . سوره بقره 2 آیه 151 .

4- . سوره آل عمران 3 آیه 101 .

5- . سوره انفال 8 آیه 31 .

گفته اند آیه « لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » (1) (مؤمنانی که بی عذر موجه در خانه می نشینند [و به جنگ نمی روند] با کسانی که در راه خدا جهاد می کنند، برابر نیستند) نخست « غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ » (جز آسیب دیدگان) را نداشت. چون این آیه نازل شد، اُمّ مکتوب (که نابینا بود) پرسید: ای رسول خدا، مؤمنانی که توان جهاد ندارند، چه کنند؟ سپس « غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ » (جز زیان دیده ها) فرود آمد و به این آیه، پیوست

یافت. (2)

از ابو هریره روایت شده است که گفت: هنگامی که سوره جمعه نازل شد، پیش پیامبر بودیم. چون آن حضرت در تلاوت بدین جا رسید: « وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » (3) (و کسان دیگری از آنها که به ایشان می پیوندند، و خدا عزت مند و حکیم است) شخصی پرسید: ای رسول خدا، اینان که به ما ملحق می شوند، کیانند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخی به او نداد.

ابو هریره، می گوید: سلمان فارسی در میان ما بود. پیامبر صلی الله علیه و آله دست روی سلمان گذاشت و فرمود: سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر ایمان در «ثُرَيَّا» باشد، مردانی از [نسل] اینان به آن دست می یابند. (4)

ابلاغ آنچه از قرآن نازل می شد، با پیکی از سوی پیامبر به محلّ تجمّع مسلمانان (چنان که در نزول سوره توبه یا آیه ابلاغ در روز غدیر آن را شاهدیم) و تکلیف پیامبر به اصحاب که برای برادران دینی شان (و به ویژه تازه مسلمان ها)

1- . سوره نساء 4 آیه 95 .

2- . تفسیر قرطبی 5 : 342 ؛ سنن ابی داود 3 : 11 ، حدیث 2507 .

3- . سوره جمعه 62 آیه 3 .

4- . سنن ترمذی 5 : 413 ، حدیث 3310 .

قرآن را قرائت کنند، و فرستادن کسانی به آبادی‌ها و سرزمین‌ها تا به مردم قرآن بیاموزانند، و فرمان پیامبر به سران سپاه که در میان اسلام آورده‌ها بمانند و قرآن را به آنها تعلیم دهند (وده‌ها امر دیگر) همه‌شان از انواع «ابلاغ جمعی» اند.

بنابراین، اِقرأ و دریافت شفاهی بی واسطه قرآن از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله از مهم‌ترین راه‌های استواری متن قرآن بود و این کار، از انتقال جمعی با واسطه، مهم‌تر می‌نمود.

اینکه ابوبکر و عُمر، قرائت خویش را - بی واسطه - بر پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه کرده باشند، نزد ذَهَبی (و دیگر عالمان بزرگ اهل سنت) ثابت نیست.

به نظر نگارنده، قرائت عثمان بر پیامبر و دریافت قرآن از آن حضرت، نیز ثابت نمی‌باشد، گرچه ذَهَبی بدان قائل است.

زیرا کسی که قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشته است، باید اشتباه را از قرآن بر می‌داشت، نه اینکه به عرب حواله کند تا آن را سر و سامان دهد.

اثبات اینکه عثمان از کسانی باشد که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه کردند، نیازمند بحث جداگانه‌ای است. امید دارم در این زمینه کتابی بنگارم، لیکن در اینجا می‌خواهم روشن سازم که اهل سنت بدان خاطر عرضه عثمان را ساختند تا قرآن سوزی‌اش را توجیه کنند و بیان دارند که نسخه عثمان، نسخه اصل بود و مصحف او، مصحف مادر به شمار می‌آمد و مصحف‌هایی که با آن مخالفت داشت باید سوزانده می‌شد.

نیز این نقل آنان که سلمی قرائتش را بر عثمان عرضه داشت، صحّت ندارد.

اگر عثمان قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت، نباید قرآن آمیخته با اشتباه را به عرب و امی نهاد تا آنها آن را راست و درست سازند. اگر وی جامع قرآن بود، آیا نباید اشتباهات آن را برطرف می‌ساخت؟!

عثمان نمی گفت [قرائت های] اشتباهی را در قرآن شنیدم، بلکه می گفت: در قرآن [واژه های] اشتباهی را می بینم.

اگر چنین بود، آیا نباید وی به اصلاح آن می پرداخت؟!

از این رهگذر، می خواهیم بر سند مکتب اهل بیت علیهم السلام به این قرآن، تأکید کنیم و بیان داریم که بُن مایه چهار تا از قرائت ها به امام علی علیه السلام باز می گردد و مکتب امامت گرچه بر شیوه ابوبکر و عمر - در جمع قرآن - توجّه داشت، لیکن این مصحف را برگزید.

مکتب خلفا، قرائت ثابت و صحیح را - که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شد - با قرائت های مشکوک متعدّدی، آمیخت، سپس با این ادّعا که پیامبر این قرائت ها را با حدیث «قرآن بر هفت حرف نازل شد» اجازه داد، همه آنها را مجاز دانست.

اما این رویکرد، درست نمی باشد؛ زیرا قرائتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شد با قرائتی که از آن حضرت در نماز و خطبه ها (و مانند آن) به گوش می رسید، فرق داشت.

همچنین وجود دو شاهد بر قرائتی، بدان معنا نیست که آن قرائت از گزینه های شرعی به شمار می آید و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن مُهر تأیید زد.

بدین ترتیب، مکتب اهل بیت علیهم السلام اشکالی را که قرائت ها داشت، حل نمود و قرائتی را که نزد مردم مشهور است پذیرفت و مخالفت با آن را جایز ندانست.

علی رغم اختلافی که میان راویان هست، در می یابیم که قرائت رایج امروزه، همان قرائت امام علی علیه السلام است (نه چیز دیگر).

امام علی علیه السلام و قرائت های هفت گانه

اشاره

با درنگ در قرائت های هفت گانه ای که از سوی ابن مجاهد - در قرن چهارم هجری - تأیید شده است، به دست می آید که چهار تا از آنها به امام علی علیه السلام باز می گردد که عبارت اند از:

1. قرائت عاصم

عاصم بن اَبی النَّجُود (م 127ه) از ابو عبدالرَّحمان سَلَمی روایت می کند که بی واسطه قرآن را بر امام علی علیه السلام قرائت کرد و این سخنش مشهور است که گفت: کسی را ندیدم که قاری تر از علی باشد. (1)

شایان یادآوری است که قرائت عاصم، از طریق حَفْص بن سلیمان بن مُغیره، هم اکنون در بیشتر سرزمین های شرقی، رایج است.

2. ابو عمرو بن علاء

ابو عمرو بن علاء (م 154ه) از نصر بن عاصم و یحیی بن یَعْمُر روایت می کند و آن دو، قرآن را بر ابو الأسود دُئلی خواندند و او بر امام علی علیه السلام قرائت کرد.

3. حمزه بن حبیب زَیَّات

حمزه بن حبیب زَیَّات (م 158ه) از جعفر صادق، از محمّد باقر، از زین العابدین، از پدرش حسین، از علی علیه السلام روایت می کند.

4. کسائی

کسائی (م 189) قرآن را بر حَمْزه (با سند پیشین) قرائت کرد.

1- . المجالسه وجواهر العلم : 189 ، حدیث 1078 ؛ البیان فی عدد آی القرآن : 31 ؛ تاریخ دمشق 42 : 402 .

این چهار نفر، در کوفه می زیستند جز ابو عَمْرٍو بن علاء که قرائتش در بصره شهرت یافت.

به نظر نگارنده، وجود امامان اهل بیت علیهم السلام در یک شهر یا وجود شیعیان آنها در سرزمینی، سند صحیح قرائت موجود در آنجاست؛ زیرا امام علیه السلام فرموده بود: «إقرأ كما يقرأ الناس»؛⁽¹⁾ آن گونه که مردم می خوانند، قرآن بخوان.

این سخن، حکم به مشروع بودن آن قرائت در آن سرزمین - در زمان حیات آنان علیهم السلام - است.

به این چهار تن، می توان قرائت نافع را (که اهل مدینه با قرائت وی، قرآن را می خواندند) افزود؛ زیرا امام صادق علیه السلام در این شهر می زیست. بر پایه این سخن امام که «آن گونه که مردم می خوانند، بخوان» می توان این قرائت را درست دانست.

اما قرائت «ابن عامر» در شام رواج داشت که جایگاه دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و امامان علیه السلام در آنجا ساکن نشدند و شیعیانسان در این سرزمین نبودند تا بتوان با توجه به سخن امام علیه السلام این قرائت را صحیح شمرد.

قرائت «ابن کثیر» نیز چنین است. این قرائت در شهرهای شیعه نشین رواج نداشت و امروزه، قرائت متروکی است، هیچ کس با آن، قرآن را نمی خواند.

باری، اصل این چهار قرائت (که در آن زمان و حتی امروزه رایج اند) به امام علی علیه السلام باز می گردد و امامان از نسل آن حضرت، آن را امضا کردند، گرچه به خاطر اختلاف نقل راویان، میان آنها اختلاف وجود دارد.

1- . الکافی 2: 633، حدیث 23؛ وسائل الشیعه 6: 163، حدیث 7630.

واین، یعنی مصحف موجود و قرائت رایج، همان قرائت امام علی علیه السلام است، نه قرائت عثمان و حرف زید بن ثابت به تنهایی (چنان که اهل سنت قائل اند).

این دیدگاه، بر سند شیعه به این قرآن و بازگشت چهار تا از قرائت های

مشهور به امام علی علیه السلام منحصر نمی شود، بلکه مطلب فراتر از این است. کتاب های فراوانی را - به ویژه در قرن های نخست - می بینیم که درباره قرائت امام علی علیه السلام نگارش یافته اند؛ مانند:

قراءه امیرالمؤمنین اثر زید شهید (م 122ه) فرزند امام سجاد علیه السلام.

قراءه امیرالمؤمنین اثر جلودی (م 302ه).

قراءه علی اثر ابن شیبوذ (م 328ه).

قراءه امیرالمؤمنین اثر ابو طاهر مقرئ (م 349ه).

کتاب السبعه اثر غلام ابن مجاهد.

قراءه امیرالمؤمنین اثر ابن حجاج.

و دیگر آثار.

این امر، بر اهتمام شیعه به قرآن دلالت دارد و به ارتباط عمیق میان اهل بیت و قرآن، رهنمون است و نیز بیانگر ارتباط اُمت با قرائت امام علی علیه السلام می باشد.

راویان قرائت قرآن از علی علیه السلام که از خاندان آن حضرت نبودند، سه نفرند: ابو عبدالرحمان سلمی، ابو الأسود دُئلی، عبدالرحمان بن ابی لیلا. (1)

ابو الأسود دُئلی، با رسم قواعد نحو، قرآن حفظ شده در سینه ها را به قرآن نوشته شده در سطرها پیوند داد؛ زیرا به کسی که می خواست قواعد عربی را بنویسد، گفت:

1- در بحث های آینده، این مطلب را روشن می سازیم.

هرگاه دیدی با دهانم به حرف فتحه دادم ، یک نقطه روی آن گذار ، و هرگاه دیدی ضمّه دادم ، یک نقطه پیش آن بنه ، و هرگاه دیدی کسره دادم ، یک نقطه زیر آن قرار ده .

اگر در پی هریک از این کارها ، آوایی را [در گلو] چرخانم ، یک نقطه را دو نقطه کن . (1)

ابو الأسود با این روش ، قرائتی را که از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله شفاهی - با فراگیری و عرض - شنید ، به صورت مکتوب درآورد و روی ورق و کاغذ نوشت . در جمع قرآن ، کسی جز او ، این کار را انجام نداد .

از خاندان امام علی علیه السلام ، حسن و حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه ، قرائت آن حضرت را روایت کردند .

علی بن حسین ، از پدرش حسین ، قرائت جدش علی علیه السلام روایت می کند .

این قرائت را ، امام باقر علیه السلام و زید - دو فرزند امام سجّاد علیه السلام - از آن حضرت ، روایت کرده اند .

امام صادق علیه السلام این قرائت را از امام باقر علیه السلام فراگرفت و نیز حُمران بن اَعین

شیبانی و زید بن علی بن حسین ، آن را از امام باقر علیه السلام روایت می کنند . (2)

و این سخن بدان معناست که زید ، این قرائت را به دو شیوه دریافت کرد : از طریق پدرش امام سجّاد علیه السلام و از برادرش امام باقر علیه السلام .

حمزه زبّات (یکی از قاریان) قرائتش را از افراد زیر ستاند :

سلیمان اَعْمَش ، حُمران بن اَعین ، ابو اسحاق سَبیعی ، محمد بن عبدالرحمان

1- . مراتب النحویین : 10 - 11 ، اثر ابو طیب لغوی تحقیق : محمد ابو الفضل ابراهیم مکتبه نهضه مصر ، قاهره ، 1955 م .

2- . بنگرید به ، غایه النهایه 1 : 196 و 244 و 202 و 534 ، رقم 904 و 1114 و 3254 و 2206 .

بن ابی لیلا، طَلْحَه بن مُصَرِّف، مُغْبِرَه بن مُقْسَم، منصور، لیث بن ابی سلیمان،

امام صادق علیه السلام. (1)

و امام صادق علیه السلام این قرائت را از امام باقر، از امام سجّاد، از امام حسین، از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت.

بیشتر اینان - که اسامی شان گذشت - با اهل بیت ارتباط داشتند.

حکومت برای آنکه این فضیلت امام علی علیه السلام را که دور و نزدیک آن را شاهدند (و با عقل و منطق و فطرت پاک و تاریخ صحیح سازگار است) انکار کند، کوشید جایگاه امام علیه السلام را در [جمع] قرآن پایین آورد و با حدیث سازی، سخنانی را به آن حضرت نسبت دهد؛ مانند اینکه درباره ابوبکر، فرمود: «رَحِمَ اللهُ أَبَا بَكْرٍ، هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ؛ (2) خدا ابوبکر را رحمت کند! وی نخستین کسی است که قرآن را میان دو لوح گرد آورد.

این سخن، حرف سبکی است. نمی توان آن را سخن علی علیه السلام دانست.

اهل سنت قائل اند که سالم (مولای ابو حذیفه) از گرد آوران قرآن - پیش از ابوبکر - بود؛ همو که مصحف خویش را «سفر» نامید.

این دیدگاه، حدیث پیشین آنها را - فرمایش علی علیه السلام درباره ابوبکر - نقض می کند.

نیز آورده اند: ابی بن کعب، ابن مسعود، مُعَاذ بن جبل (و دیگران) از جامعان [= گردآوردگان] قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و ما ثابت کردیم که «جمع»

ایشان به معنای «کتابت» بود.

1- همان، ص 261، رقم 1190.

2- مصنف ابن ابی شیبه 6: 148، حدیث 30229 و جلد 7، ص 248، حدیث 35751 و 35752؛ فضائل احمد 1: 230، حدیث 280.

اگر نخستین گردآوران اینان بودند، سخنی را که به امام علی علیه السلام نسبت می دهند، چه معنایی دارد؟ آیا حرف پوچ و ناحق نمی باشد؟

با اندک درنگی می توان به خطای آنان پی برد و دریافت که امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع قرآن از ابوبکر شایسته تر بود؛ زیرا افزون بر اینکه نخستین کاتب وحی به شمار می آمد، داماد پیامبر و پسر عموی آن حضرت و پدر نوه هایش بود. آن حضرت پیش از همه اسلام آورد و در حَضَر و سَفَر از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نشد.

امام علی علیه السلام در جمع قرآن از دیگران سزامنتر می نمود؛ زیرا همتای قرآن و یکی از دو چیز گران مایه به شمار می رفت و به اعتراف همگان، داناترین اصحاب به تنزیل و تأویل و شأن نزول آیه ها و سوره ها بود.

امام علی علیه السلام بارها تصریح کرد که به ویژگی هایی ممتاز است که نزد دیگر صحابه نیست؛ اینکه آن حضرت، صبح و شام با پیامبر صلی الله علیه و آله خلوت می کرد و از مسائل دینی می پرسید و هرگاه علی علیه السلام سکوت می ورزید، پیامبر صلی الله علیه و آله خود به سخن لب می گشود.

امام علی علیه السلام به نزول آیه ها و سوره های قرآن آگاه بود؛ می دانست که در دشت نازل شد یا در کوه، در شب فرود آمد یا در روز.

خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را برای جمع قرآن برگزید و آن حضرت کتاب پروردگار را تدوین کرد.

از این رو - و نیز بدان خاطر که آن حضرت از علم فراوانی برخوردار بود - از مسلمانان می خواست که مشکل ترین چیزها - به ویژه مسائل پیرامون قرآن - را از او بپرسند تا متشابهاات آنها را روشن سازد.

به عکس کسانی که عرضه قرائتشان بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نشده است (1) و شخص

1- . پیش از این، به واریسی این موضوع پرداختیم.

ابوبکر که معنای «کالاه» را نمی دانست یا عُمَر که صَبِیغ را کتک زد و او را که سرور قومش بود، خوار ساخت؛ چراکه معنای «ذاریات» و «نازعات» را جو یا شد. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام در سال شهادتش سخنرانی کرد، و فرمود:

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ، اِنَّ الْعِلْمَ يُقْبَضُ قَبْضًا سَرِيْعًا ! وَاِنِّي اَوْشِكُ اَنْ تَقْقُدُوْنِي ، فَسَلُوْنِي .

فَلَنْ تَسْأَلُوْنِي عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ اِلَّا اَنْبَأْتُكُمْ بِهَا وَفِيْمَا اُنزِلْتُ .

وَإِنكُمْ لَنْ تَجِدُوا أَحَدًا مِنْ بَعْدِي يُحَدِّثُكُمْ؛ (2)

ای مردم، علم [حدیث از زبان اهل آن، بی واسطه] به سرعت برچیده می شود! به زودی مرا از دست می دهید، پس [ندانسته ها را] از من پرسید.

از آیه ای از قرآن نمی پرسید مگر اینکه با خبرتان می سازم و شأن نزولش را بیان می دارم.

بعد از من، احدی را نخواهید یافت که [این علوم را] برایتان حدیث کند.

از ابو طفیل نقل شده است که گفت: علی را دیدم که سخنرانی می کرد و می فرمود:

سَلُوْنِي ! فَوَاللّٰهِ لَا تَسْأَلُوْنِي عَنْ شَيْءٍ اِلَّا اَخْبَرْتُكُمْ .

1- آورده اند که صَبِیغ بن عسل، بعضی از متشابهات قرآن را از عُمَر پرسید. عُمَر گفت: «تسأل محدثه؟!» برای فتنه انگیزی سؤال می کنی سپس فرستاد تا ترکه های تری را بیاورند و با آنها او را چنان زد که جای ترکه ها بر پشتش بالا آمد، آن گاه رهایش ساخت تا بهبود یافت. بار دوم او را زد و رها کرد تا بهبود یابد، بار سوم که صَبِیغ را فرا خواند تا بزند، صَبِیغ گفت: اگر می خواهی مرا بکشی به نیکویی بکش و اگر می خواهی مداوایم کنی، به خدا سوگند، خوب شدم... (سنن دارمی 1: 67، حدیث 148).

2- تاریخ دمشق 42: 397.

وَسَلَوْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ؛ فَوَاللَّهِ، مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَبْلَيْلِ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ، أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ؛ (1)

از من پرسید! به خدا سوگند، از هرچه پرسید، پاسخ می‌دهم.

از کتاب خدا پرسید؛ واللّه، آیه ای نیست که ندانم به شب نازل شد یا به روز، در دشت نازل گشت یا در کوه.

امیرالمؤمنین

علیه السلام از ابوبکر و عمر و عثمان، به جمع قرآن شایسته تر بود؛ زیرا آن حضرت، کاتب وحی به شمار می‌آمد، تنزیل و تأویل قرآن را می‌دانست و تا لحظه آخر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی از جهان رخت بر بست که سرش در دامن علی قرار داشت.

رابطه امام علی علیه السلام با قرآن چنین است. آن حضرت از طریق شاگردش - ابو الأسود دُئلی - کوشید قرآن حفظ شده در سینه‌ها را به قرآن تدوین یافته در سطرها، پیوند دهد.

با وجود همه این مطالب، خلفای حاکم و پیروانشان درباره نقش امام علی علیه السلام تردید می‌کنند و رابطه آن حضرت را با قرآن (یا ارتباط جمع قرآن را با امر خلافت و امامت) بر نمی‌تابند.

در مقابل، بر نقش زید بن ثابت تأکید دارند و او را یگانه فردی می‌شمارند که عرضه پایانی قرآن را شاهد بود و تنها شخصی که در دوران خلفای سه‌گانه و در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن پرداخت.

اهل سنت - در این بحث - از ابن مسعود، معاذ بن جبل، ابی (و دیگران) نام

1- . الاستیعاب 3 : 1107 ؛ فتح الباری 8 : 599 ؛ تفسیر قرطبی 1 : 35 ؛ زاد المسیر 4 : 245 ؛ کنز العمّال 2 : 239 ، حدیث 4740 .

نمی‌برند و بالاتر از این، معاویه را کاتب وحی می‌شمارند؛ با اینکه وی به همراه عایشه، نخستین کسانی بودند که شایع ساختند پیامبر صلی الله علیه و آله اُمّی است بدین معنا که خواندن و نوشتن نمی‌داند (از این سخن به خدا پناه می‌برم).

اینان بر رسم الخط عثمان تأکید دارند، در حالی که ثابت نشده است که عثمان قرآن نوشته باشد. نیز قائل اند که اُمّیه بن حَرْب، نوشتن را به عرب یاد داد. به

همه این سخنان لب می‌جنبانند و بر نمی‌تابند که علی علیه السلام گرد آورنده قرآن (1) یا کاتب وحی یا حافظ کل قرآن باشد.

پیروان مکتب خلفا خوش ندارند نام علی را در ضمن گردآورندگان قرآن بیاورند، در حالی که بر جایگاه آن حضرت در اسلام و نزد پیامبر و اولی بودن وی بر دیگران در این کار، آگاه اند.

اگر از امام علی علیه السلام یادی هم می‌کنند، با رویکرد کاستن از منزلت آن حضرت است؛ چنان که می‌گویند: «علی در حالی از دنیا رفت که قرآن را حفظ نداشت»، (2) «علی قرآن را در سینه اش حفظ کرد، نه اینکه با تدوین و کتابت آن را گرد آورد». (3)

1- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هیچ کس جز دروغ گو ادّعا نمی‌کند که همه قرآن را آن گونه که نازل شد، گرد آورد. قرآن را به همان صورتی که خدای متعال نازل فرمود جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت. این سخن، به تنزیل و تأویل قرآن، اشاره دارد. نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: اَحَدی جز اَوْصیای پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند ادّعا کند ظاهر و باطن همه قرآن، پیش اوست (الکافی 1: 228، حدیث 1 و 2؛ بصائر الدرجات: 213، حدیث 1 و 2).

2- البیان: 537 (به نقل از القرطین 1: 158 که آن را از شعبی روایت می‌کند).

3- فتح الباری 9: 13.

مانند این سخنان را بر زبان می آورند تا از شأن آن حضرت بکاهند .

آیا اخبار جمع امام علی علیه السلام ضعیف است ؟

پس از ثبوت روایات جمع قرآن از سوی امام علی علیه السلام و سازگاری آنها با واقع و عقل ، اهل سنت - در لابلای نقشه شان - در پی تضعیف این اخبارند . (1) می گویند : این جمع ، حفظ در سینه یا گردآوری از سینه ها بود .

سجستانی در المصاحف به سندش از اشعث ، از محمد بن سیرین نقل می کند که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، علی سوگند خورد که عبا جز برای نماز

1- . آلوسی در «روح المعانی 1 : 22» می نویسد : اینکه شایع است علی پس از درگذشت پیامبر برای جمع قرآن ، خانه نشین شد [سندهای گوناگونی دارد] بعضی از طریق آن ضعیف و برخی دیگر ساختگی اند . سندهای صحیح آن - همان گونه که گفته اند - به جمع در سینه حمل می شود ، و گفته شده است که این جمع به صورت دیگر ، برای غرض دیگری صورت گرفت . ضعیف مد نظر آلوسی ، اگر روایتی باشد که ابو داود از طریق ابن سیرین در سنن خویش - که از صحاح شش گانه به شمار می آید - می آورد ، می توان گفت این روایت سند دیگری دارد که آن را ابن ضریس از ابن سیرین از عکرمه ، از علی علیه السلام نقل می کند . سیوطی در رد ابن حجر ، همین را می گوید . متن پاسخ وی چنین است : می گویم : این روایت از طریق دیگری وارد شده است که ابن ضریس در فضائل القرآن آن را می آورد ... و ابن اشدته در المصاحف از طریق دیگر آن را از ابن سیرین نقل می کند الإقتان 1 : 204 ، نوع 18 و (ترجمه الاقتان 1 : 203) . اینکه آلوسی ، بعضی از این روایات را ساختگی می داند ، منظورش را در نیافتیم ؛ زیرا در بیشتر روایاتی که محدثان اهل سنت (مانند صنعانی در المصنّف ، ابن سعد در طبقات ، ابن ابی شیبّه در المصنّف ، ابن ضریس در فضائل القرآن ، و دیگر علمای بزرگ آنها) می آورند ، حدیث جعلی - بر اساس معیارهای حدیثی اهل سنت - ندیدم . و اما حمل لفظ جمع - که در احادیث صحیح آمده است - به جمع در سینه ، حرفی خودسرانه و خیلی ظالمانه است .

جمعه به دوش نیندازد تا قرآن را در مصحف گرد آورد .

ابوبکر - پس از چند روز - سوش پیک فرستاد [که نزد ابوبکر برود ، چون علی نزدش حضور یافت ، خطاب به وی گفت :] ای ابوالحسن ، آیا امارتم را خوش نداری ؟

علی فرمود : نه به خدا ، سوگند خوردم که عبا جز برای نماز جمعه به دوش نیندازم [و از خانه بیرون نروم تا قرآن را گرد آورم] سپس علی با ابوبکر بیعت کرد ! و پس از بیعت [به خانه] باز آمد .

ابوبکر [سجستانی] می گوید : واژه «مصحف» را [در این روایت] جز اشعث نمی آورد و این شخص احادیث ضعیف را روایت می کند . راویان [معتبر] تنها عبارت «حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ» را روایت کرده اند ؛ یعنی حفظ آن را تمام کنم .

به کسی که قرآن را حفظ می کرد ، می گفتند : «قد جَمَعَ الْقُرْآنَ» ؛ قرآن را گرد آورد .(1)

1 . رجالیان بسیاری این دیدگاه سجستانی که اشعث را «لِئِن الْحَدِيثَ» می داند ، نمی پذیرند .

با مراجعه به تهذیب الکمال(2) به شماری از عالمان رجالی (مانند : یحیی بن

1- . بنگرید به ، المصاحف 1 : 169 ، حدیث 31 . افراد زیر در تشکیک به ورود واژه «مصحف» از سجستانی پیروی کرده اند : ابن حجر در «فتح الباری 9 : 13» ؛ عینی در «عمده القاری 20 : 17» ، «تحفه الأحمودی 8 : 407» ، «مرقاه المفاتیح 5 : 104» .

2- . تهذیب الکمال 3 : 224 ، رقم 524 . «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرِّجَالِ» نوشته ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمان قُضَاعِي دمشقی مِزِّي شافعی 654 - 742 ه است . وی از بزرگ ترین محدثان شام بوده و کتاب های بسیار نگاشته است . از مشهورترین کتاب های وی می توان به «أَطْرَافُ الْكُتُبِ السَّيِّئَةِ» و «الْمُنْتَقَى مِنْ الْفَوَائِدِ الْحَسَنَةِ» اشاره کرد . کتاب «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ» مِزِّي ، تهذیب کتاب «الکمال فی اسماء الرجال» حافظ عبدالغنی بن عبدالواحد المقدسی الجماعیلی 544 - 600 ه می باشد . درباره مِزِّي و آثار وی بنگرید به : مقدمه دکتر سهیل ذکّار بر تهذیب الکمال ، دار الفکر ، 1414 ه - 1994 م (شهیدی) .

مَعِين، عِجْلِي، ابن شاهين، (1) بَزَّار» برمی خوریم که اشعث را توثیق می کنند یا احادیث وی را «حَسَن» می دانند .

2. این سخن سجستانی که : «واژه مصحف را جز اشعث نیاورده است» نادرست می باشد ؛ زیرا این واژه ، در روایت های دیگر به چشم می خورد ؛ یعنی برای خبر اشعث ، شاهد صحیحی از اخبار دیگر وجود دارد که در آینده به آنها پی خواهیم برد .

3. عبارت «حَتَّى أَجْمَعُ الْقُرْآنَ فِي مُصْحَفٍ» (تا قرآن را در مصحف جمع آوری نمایم) بهترین دلیل است برای اینکه مقصود از جمع ، جمع تدوین است ، نه جمع حفظ (که اهل سنت قائل اند) زیرا امام علیه السلام قرآن را در مصحف میان دو جلد جمع آوری نمود .

این جمله ، نقض آشکار سخن سجستانی است که می خواست با آن به حفظ قرآن [نه کتابت آن] استدلال کند .

سخن امام علی علیه السلام نصّ است و حرف سجستانی اجتهاد می باشد و اجتهاد در برابر نصّ معنا ندارد .

اما اینکه گفته اند : «علی علیه السلام در خانه نشست تا قرآن را از سینه اش گرد آورد»

1- . تاریخ أسماء الثقات : 36 ، رقم 70 . در این مأخذ می خوانیم : از عثمان بن ابی شیبه درباره اشعث بن سوار ، سؤال شد ، گفت : وی ، ثقه و راست گوست .

حرف باطلی است؛ زیرا امام علیه السلام به این کار نیاز نداشت. آن حضرت افزون بر نگارش قرآن به همراه تفسیر و تأویل آن، از یاران ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و شب و روز در کنارش می ماند و قرآن را بی واسطه از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله به دست خویش می نوشت.

کسی که این حال را دارد، انگیزه ای نمی ماند که در خانه اش بنشیند تا دوباره قرآن را از سینه اش جمع آوری کند.

می پرسیم: علی علیه السلام برای چه کسانی قرآن را از سینه اش گرد آورد؟ برای امت یا برای خودش؟ اگر برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را کرد، آنان قرآن را تلاوت

می کردند و با آن آشنا بودند، و اگر برای خودش این کار را انجام داد، انگیزه ای برای این کار نبود؛ زیرا آن حضرت قرآن را حفظ داشت؟!

آری، گردآوری صحیفه ها و کتابت و تدوین قرآن (نه حفظ آن) خواست مسلمانان بود. امام علی علیه السلام برای انجام فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را کرد تا قرآن موجود از کم و کاست و تحریف مصون ماند.

آن حضرت، قرآن را برای احتیاط گرد آورد تا «كَيْلًا يَزِيدُ فِيهِ الشَّيْطَانُ شَيْئًا»⁽¹⁾ (شیطان چیزی بر آن نیفزاید) و «لَا يَنْفَلِتُ الْقُرْآنُ»⁽²⁾ (قرآن از دست نرود).

چگونه در زمان های پسین به امام علی علیه السلام نسبت می دهند که قرآن را از حافظه گرد آورد، در حالی که عمر صحابه را از کتابت قرآن از حافظه نهی کرد؟!

سجستانی در المصاحف به سندش از قیس بن مروان، روایت می کند که گفت:

مردی در عرفات پیش عمر آمد و گفت: ای امیر مؤمنان، از کوفه

1- . تفسیر فرات کوفی: 339، حدیث 530.

2- . الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز 2: 1194.

آمده ام، در آنجا شخصی است که مصحف ها را از حافظه اش املا می کند.

عمر خشمگین شد و چنان به هیجان آمد که نزدیک بود آن مرد را قورت دهد، پرسید: وای بر تو! او کیست؟

جواب داد: وی، عبدالله بن مسعود است... (1)

رفتار عمر با شخصی که قرآن را از حافظه می نوشت، این گونه بود. چگونه به امام علی علیه السلام کاری را نسبت می دهند که حتی عمر آن را بر نمی تافت؟!

اگر واژه «جمع» نزد خلفای سه گانه به معنای تدوین و تألیف است، باید نزد امام علی علیه السلام نیز به همین معنا باشد.

چرا این معنا را برای خلفا می پذیرند و برای علی علیه السلام نمی پسندند و یک چیز را با دو معیار می سنجند؟!

آیا علی علیه السلام در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله (و پس از آن حضرت) از حافظان و کاتبان و قاریان قرآن و عالمان نبود؟

این رویکرد، به عمق ستمی که از سوی اُمت (به ویژه سران و قدرتمندان آنها) در حق امام علی علیه السلام جریان یافت، رهنمون است.

نگارش قرآن به وسیله امام علی علیه السلام - در صدر اول اسلام - از سخنی که در فضائل القرآن (اثر ابن ضریس) (2) آمده است، به دست می آید، می گوید:

1- المصاحف 2: 509، حدیث 412.

2- ابو عبدالله محمد بن ایوب بن ضریس بجللی ف 294ه. ق از حافظان و محدثان مشهور اهل سنت است. وی «فضائل القرآن» خود را بر مبنای روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت نگاشته است. این اثر کهن به واسطه نزدیکی به زمان وحی دارای اهمیتی ویژه می باشد و همین سبب توجه اندیشورانی مانند طبری و سیوطی (و البته دیگرانی از بزرگان) بدان شده است. کتاب «فضائل القرآن» با تحقیق «غزوه بدیر» در سال 1408 هجری قمری، از سوی انتشارات دارالفکر سوریه به چاپ رسیده است (شهیدی).

إِنَّ أَبَا بَكْرٍ سَأَلَ الْإِمَامَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا أَقَعَدَكَ عَنِّي ؟

فَقَالَ

عليه السلام : رَأَيْتُ كِتَابَ اللَّهِ يُزَادُ فِيهِ ، فَحَدَّثْتُ نَفْسِي أَنَّ لَا أَلْبَسُ رِدَائِي إِلَّا لِصَلَاةِ جُمُعَةٍ حَتَّى أَجْمَعَهُ .

فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ : فَإِنَّكَ نِعَمَ مَا رَأَيْتَ . (1)

ابوبکر از امام علی علیه السلام پرسید : چه چیز از من بازت داشت [که در خانه نشینی و برای بیعت نزد نیایی] ؟

امام

عليه السلام فرمود : دیدم بر قرآن می افزایند . با خود گفتم عبا جز برای نماز جمعه بر دوش نمی اندازم تا قرآن را جمع آوری کنم .

ابوبکر ، گفت : نگرش ارزنده ای است .

واژه «جمع» در این متن به معنای کتابت است (نه حفظ) زیرا :

یکم : جمله «حَتَّى أَجْمَعَهُ» (تا آن را جمع کنم) را نمی توان بر حفظ حمل کرد ؛ زیرا در این صورت با جمله «رَأَيْتُ كِتَابَ اللَّهِ يُزَادُ فِيهِ»

(دیدم که بر کتاب خدا افزوده می شود) ارتباط نمی یابد .

دوم : درباره جمع قرآن به وسیله امام علی علیه السلام گفته اند : «جَمْعُ الصَّدْرِ لَا- جَمْعُ الْمُصَدِّحِ ، وَحِفْظُ نُزُولِ الْآيَاتِ لَا الْجَمْعُ

لِلْقُرْآنِ» : (2) جمع علی ، جمع در سینه بود ، نه جمع در مُصَدِّح ؛ و حفظ نزول آیات بود ، نه جمع برای قرائت .

1- . فضائل القرآن : 36 ، حدیث 22 .

2- . این سخن از لکهنوی هندی در «فواتح الرحموت» می باشد که در حاشیه المستصفی به چاپ رسیده است المستصفی 2 : 12 .

این سخن، غیب‌گویی و تخمین محض است [و پنداری است که شما دارید]؛ زیرا با چشم پوشی از اینکه امام علی علیه السلام قرآن را از بر بود (و در خطبه‌ها و سخنانش آنها را شاهد می‌آورد) آن حضرت، اسباب نزول و مکان فرود آیات را می‌دانست که در دشت نازل شد یا در کوه، در روز بود یا شب.

اگر مراد از «جمع» حفظ در سینه باشد، معنا نداشت که امام علی علیه السلام مدتی در خانه نشیند تا آن را جمع کند. این کار به کمتر از این، تحقق می‌یافت.

سوم: حمل واژه «جمع» بر «حفظ» استعمال مجازی است و قرینه می‌خواهد. در اینجا قرینه‌ای بر این استعمال وجود ندارد (از این رو، نمی‌توان آن را بر معنای مجازی حمل کرد).

بالا تر از این، قرآینی بر خلاف آن درباره شخصی همچون امام علی علیه السلام هست؛ کسی که به متن صریح حدیث تقلین، همتای قرآن است.

چهارم: روایاتی که درباره جمع قرآن به دست امام علی علیه السلام در کتاب‌های شیعه آمده است، رهنمون‌اند به اینکه این کار با سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت؛ زیرا به علی علیه السلام فرمود:

قرآن، پشت بستر من است... علی علیه السلام آن را در جامه‌ای زرد گرد آورد. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله به من وصیت کرد که چون او را دفن کردم، تا کتاب خدا را نویسم از خانه ام بیرون نیامم. (2)

ای علی، سه روز [از خانه] بیرون میا و به کتاب خدا را بنگار تا شیطان در آن زیاده و کم نکند. (3)

1- . تفسیر قمی 2 : 451 ؛ بحار الأنوار 89 : 48 ، حدیث 7 .

2- . تفسیر عیاشی 2 : 66 ، حدیث 76 ؛ بحار الأنوار 28 : 227 ، حدیث 14 .

3- . تفسیر فرات کوفی : 339 ، حدیث 530 ؛ بحار الأنوار 23 : 249 ، حدیث 23 .

این، کتاب خداست. همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله امرم فرمود و سفارشم کرد، آن را چنان که نازل شد، نوشتم. (1)

این احادیث بیان می‌دارند که جمع امام علی علیه السلام (آن گونه که اهل سنت ادعا می‌کنند) جمع حفظ نبود، بلکه جمع کتابت و تدوین بود.

پنجم: سوگند و قسم امام علی علیه السلام به اینکه از خانه بیرون نیاید مگر پس از جمع قرآن و وجود مصحف [نوشته شده به دست آن حضرت] نزد خاندان جعفر (چنان که ابن ندیم می‌گوید) و دیگر متون، بیان می‌دارند که جمع امام علی علیه السلام جمع تدوین بود، نه جمع حفظ.

ششم: خبر عبد خیر و این سخن امام علیه السلام که فرمود: «حَتَّى أَجْمَعَ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ» (تا میان دو لوح را گرد آورم) صراحت دارد به اینکه: جمع امام، جمع نوشتاری بود، نه جمع حفظ.

هفتم: باجست وجود موزه‌ها و کتابخانه‌های جهان، مصحف‌هایی را می‌بینیم که کتابت آنها را به امام علی علیه السلام نسبت داده‌اند و این امر، می‌رساند که جمع امام علیه السلام جمع کتابت بود، نه جمع حفظ.

به تازگی مصحف منسوب به امام علی علیه السلام (نسخه صنعاء) تحقیق شده است. این مصحف با همکاری میان مرکز پژوهش‌های تاریخی و هنری و فرهنگی اسلامی (وابسته به سازمان تعاون اسلامی IRCICA) و حکومت یمن با مقدمه دکتر طیار آلتی قولاج، به چاپ رسیده است.

این قرآن، در ترتیب سوره‌ها و آیه‌ها، با قرآنی که امروزه در دست ما هست، تطابق دارد و این خود، بیانگر وحدت مسلمانان در قرآن کریم است.

ابن عنبه (م 828 هـ) در عمده الطالب می‌نویسد:

در بارگاه علوی، قرآنی در سه جلد، به خط امام علی علیه السلام وجود داشت. هنگامی که این مکان در سال 755 آتش گرفت، این قرآن سوخت. گفته اند در آخر آن این عبارت بود: و علی بن ابی طالب نوشت ...

نسخه ای از آن در «مذار» بود، ابن عنبه می گوید:

مصحفی را در مذار - در آرامگاه عبیدالله بن علی - به خط امیرالمؤمنین در یک جلد دیدم. در پایان آن بعد از پایان کتابت قرآن، این جمله بود: بسم الله الرحمن الرحيم، کتبه علی بن ابی طالب (... این قرآن به دست علی بن ابی طالب نگارش یافت) ...

بعد از آن، به من خبر رسید که مشهد عبیدالله آتش گرفت و قرآنی که در آن بود، سوخت. (1)

خلاصه: امام علی علیه السلام شیوه خلفا را در جمع قرآن برنمی تافت؛ اینکه آن را در حروف هفت گانه تفسیر کردند و قرائت های ساختگی را مشروع دانستند و قرائت کسانی را که با عرضه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را دریافت داشتند (مانند ابی بن کعب و ابن مسعود) با قرائت کسانی که قرآن را در نماز یا خطبه (یا مانند آن) از پیامبر شنیدند، بیامیختند.

زیرا به قطع و یقین، قرائت دسته اول مانند قرائت دسته دوم نبود.

نیز این سخنان صحیح ندارد که به امام علیه السلام نسبت داده اند که فرمود: «اگر والی بودم، مانند کار عثمان را انجام می دادم» یا بدان خاطر که ابوبکر قرآن را گرد آورد، برایش رحمت طلبد (و مانند اینها).

1- . عمده الطالب : 20 - 21 چاپ جدید : 60 - 61 . عمده الطالب فی نسب آل ابی طالب علیه السلام ، تألیف : احمد بن علی ...
عنه الاصغر الداودی الحسنی المعروف ب- : ابن عنبه ، حقه وضبط نصح و شرحه : السید محمد المعلم ، ط 1 ، ج 2 ، المكتبة الحیدریه ، 1437 هـ . ق ، قم (شهیدی) .

1. امام علی علیه السلام و قرآن ابوبکری

خلفا و پیروان آنها اهمیت قرآن و منزلت گرد آورنده آن را می دانستند. از این رو، به امام علی علیه السلام سخنانی را نسبت دادند که واقعیت ندارد و تاریخ و رویدادهای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را تکذیب می کند.

ابن ابی داوود در المصاحف با سند حسن، از عبد خیر روایت می کند که گفت:

شنیدم علی می فرمود: بزرگ ترین پاداش را در مصحف ها ابوبکر دارد. او نخستین کسی بود که قرآن را میان دو لوح گرد آورد. (1)

اول و آخر این روایت، یاوه است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش آیات قرآن را تدوین کرد و مترتب ساخت. پس از این کار، به ترتیب و اجتهاد صحابه، نیاز نداشت.

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام خواست قرآن مرتب شده را گرد آورد و آن را میان دو جلد، یک دست سازد.

علی علیه السلام این کار را - بی درنگ - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد و صحابه و تابعان و تابعان تابعان، شاهد آن اند و روایات آنها در کتاب های شیعه و سنی، وجود دارد. (2)

1- . المصاحف 1 : 153 - 154 ، حدیث 15 و 17 و 20 . سیوطی در «الإتقان 1 : 162 ، حدیث 754» ترجمه الاتقان 1 : 204 می نویسد : جای شگفتی است که ابن آشته در کتاب المصاحف - درباره نخستین کسی که قرآن را گرد آورد - از طریق کهمس از ابن بُریده ، روایت می کند که گفت : اول کسی که قرآن را در مصحف جمع آوری نمود ، سالم (مولای ابو حذیفه) است . سوگند خورد که تا قرآن را گرد نیاورد ، عبایی بر دوش نیندازد .

2- . بعضی از این روایت ها را خواهیم آورد .

ابوبکر به این کار پی برد و چیزی نگفت و امام علیه السلام را وانداشت که به او یا به زید بن ثابت رجوع کند .

فراتر از این ، در «حدیث مناشده»⁽¹⁾ ، می نگریم که ابوبکر به این فضیلت علی علیه السلام اقرار می کند .

بدین ترتیب ، امام علی علیه السلام (و نه شخص دیگر) نخستین کسی است که قرآن را میان دو لوح گرد آورد .

آنان ، برای مقابله با فضیلت جمع قرآن به دست علی علیه السلام این روایت را ساختند ؛ زیرا می دانستند که علی علیه السلام اولین شخصی است که مصحف را میان دو جلد گرد آورد .

از همین عبد خَیْر، روایت دیگری هست که بر خلاف حدیث پیشین می باشد.

در حلیه الأولیاء از سُدی ، از عبد خَیْر ، از علی ، روایت شده است که فرمود :

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ أَقْسَمَ مَثُتٌ أَوْ حَلَفْتُ أَنْ لَا أَضْعُ رِدَائِي عَنْ ظَهْرِي حَتَّى أَجْمَعَ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ ، فَمَا وَضَعْتُ رِدَائِي عَنْ ظَهْرِي حَتَّى جَمَعْتُ الْقُرْآنَ ؛⁽²⁾

چون پیامبر درگذشت ، قسم خوردم یا سوگند یاد کردم که عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را میان دو لوح گرد آورم . از این رو ، عبا بر دوش نیفکنم تا اینکه قرآن را جمع آوری کردم .

1- . مناشده عبارت است از سوگند دادن مخاطب به پروردگار برای بیان و اظهار حقیقتی که می داند . احادیث معتبر فراوانی داریم که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چندین بار از صحابه بر فضیلت های خویش اقرار گرفتند . از آن جمله در شورای شش نفره عمر برای انتخاب خلیفه ، در زمان خلافت عثمان در مسجد النبی صلی الله علیه و آله . همچنین مناشده و احتجاج به حدیث غدیر که می توان آن را در الغدیر 1 : 372 مرکز الدراسات الاسلامیه و ترجمه الغدیر 1 : 305 (بنیاد بعثت) دید (شهیدی) .

2- . حلیه الأولیاء 1 : 67 ؛ کنز العمال 13 : 66 ، حدیث 36473 .

سخن اهل سنت، حتی نزد خودشان مردود است؛ زیرا قرمانی در المختصر بیان می دارد اول کسی که قرآن را میان دو لوح جمع کرد، عُمَر بود.

از ابو بَریده روایت شده است که گفت: نخستین کسی که قرآن را در مصحف گرد آورد، سالم (مولای ابو حُدَیفه) بود. (1)

این دو روایت، بر روایت عبد خَیر درباره سخن علی علیه السلام پیرامون قرآن ابوبکری، خط بطلان می کشد و بر خلاف اخباری است که امام علیه السلام را اولین تدوین کننده قرآن بعد از پیامبر می داند.

زیرا در این دو روایت، ادعا شده است که «عُمَر» و «سالم» نخستین کسان بودند.

این خبرها در کتاب های اهل سنت هست و بر آنان (و نه بر ما) حجت می باشد و آنها (و نه ما) را ملزم می سازد و کمترین دلالت آنها این است که نفر اول بودن ابوبکر را در جمع قرآن، نقض می کند.

می پرسیم: کدام احتمال به عقل و منطق نزدیک تر است؛ جمع بی درنگ قرآن به دست امام علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله (همو که داماد پیامبر و شوهر

فاطمه بود و نخستین نفری است که اسلام آورد و در برابر بتی سجده نکرد و یکی از دو چیز گران مایه ای می باشد که پیامبر در میان امت بر جای نهاد) یا جمع قرآن از سوی خلفای سه گانه، به ویژه جمع ابوبکر بعد از جنگ یمامه؟

2. امام علی علیه السلام و ستایش او از عملکرد عثمان

امویان درباره مشروع بودن کار عثمان نسبت به مصحف ها و یا شرعی بودن سوزاندن قرآن، سخنانی از امام علی علیه السلام نقل کرده اند.

1- بنگرید به، تفسیر روح المعانی 1: 22.

[آورده اند که امام علی علیه السلام فرمود :]

ای مردم ، از خدا بترسید ! مبادا به عثمان بتازید و او را سوزاننده مصحف ها بنامید ! واللّه ، وی با مشورت اصحاب محمّد این کار را کرد
(1).

به خدا سوگند ، اگر ولایت داشتم ، مانند کار او را انجام می دادم . (2)

اگر در زمان عثمان ، والی بودم - در مصحف ها - مانند همان کاری را می کردم که او انجام داد . (3)

بی گمان صدور این عبارت ها از امام علی علیه السلام نادرست است و بر خلاف سیره و سخنان دیگر آن حضرت می باشد . نیز با اعتراض های صحابه سازگار نمی افتد که به خاطر سوزاندن قرآن ها ، بر عثمان شوریدند .

لیکن اگر کوتاه بیاییم و بخواهیم میان این سخنان امام علیه السلام و گفته های دیگرش جمع کنیم ، می توانیم بگوییم :

این رفتار امام علیه السلام در راستای یک پارچگی امت بر یک قرائت و اختلاف زدایی از میان مسلمان ها صورت پذیرفت . همه هم و غم امام علیه السلام رفع اختلاف بود ، نه اینکه بخواهد قرآن سوزی عثمان را اصلاح کند و بر شیوه اشتباه او در جمع قرآن ، مُهر صحّت زند ؛ چراکه بزرگان صحابه را وانهاد و از فرو دستان آنها خواست قرآن را بنویسند .

اینان چنین می گویند تا قرآن سوزی عثمان را درست جلوه دهند (همان کاری که به همراه عوامل دیگر به قتل او انجامید) و بگویند که امام علی علیه السلام مانند دیگر صحابه از این کار عثمان خشنود بود .

1- . الجامع لاحکام القرآن 1 : 54 ؛ المصاحف 1 : 176 ، حدیث 39 .

2- . تاریخ مدینه دمشق 39 : 245 و 248 ؛ تاریخ المدینه 2 : 118 - 119 ، حدیث 1719 .

3- . الجامع لاحکام القرآن 1 : 54 .

در حالی که واقع، عکس این مطلب را ثابت می کند. امام علیه السلام و دیگر صحابه، قرآن سوزی را بر نمی تافتند و از گماشتن زید بن ثابت برای جمع قرآن ناخرسند بودند و کارهای وی را در این باره - و نیز بدعت های دیگرش را - نمی پسندیدند.

سوزاندن قرآن از فضایل عثمان

مکتب خلفا، قرآن سوزاندن عثمان را از فضایل وی می شمارد.

زرکشی، آنجا که به گمان خویش خطای رافضی ها را می نمایاند، می نویسد:

اینکه رافضی ها قرآن سوزی عثمان را علم کرده اند، از نادانی و کور دلی آنها بر می خیزد؛ زیرا این کار از فضائل و دانایی عثمان است (1). سوزاندن مصحف ها کاری به جا بود (2) و از پراکندگی [اُمت] جلوگیری می کرد (3) و این کار بر عثمان واجب شد (4) و اگر آن را انجام نمی داد گنه کار بود؛ چراکه تباهی پدید می آمد...

اما اینکه می گویند: «عثمان مصحف ها را سوزاند» ثابت نشده است

1- چگونه می توان گفت سوزاندن آیات خدا و آسامی پروردگار از فضایل و علم عثمان است؟ آیا وی نمی توانست آنها را با آب پاک سازد یا در زمین دفن کند؟ این نگرش، سخن شگفتی است. اندکی بعد کلام قُرطبی را می آوریم که می گوید: هرکه این کار را کند، از دین خارج می شود.

2- چگونه سوزاندن نام های خدا از شستن آنها با آب یا دفن آنها در زمین یا افکندن آنها در دریا، سزامنتر است؟ با سوزاندن قرآن و پاره پاره کردن مصحف ها، اُمت سامان می یابد یا پراکنده می گردد؟ در پایان کتاب، به این مطلب پی می بریم.

3- آیا به راستی با سوزاندن قرآن ها، اُمت سامان یافت و یک پارچه شد یا بر عثمان شورید و او را کشت و پس از قتل وی، اختلاف میان مسلمانان ادامه یافت؟ در پایان کتاب، پاسخ این پرسش را خواهیم یافت.

4- اگر به راستی سوزاندن مصحف ها بر عثمان واجب بود، چرا مصحف حَفْصَه را بعد از نسخه برداری به وی بازگرداند و نسوزاند؟!

اگر ثابت شود باید حمل کرد بر اینکه وی قرآن‌هایی را سوزاند که در آنها چیزهای ناروا را گنجانده‌اند. (1)

زرکشی در بخش آداب تلاوت قرآن، می‌نگارد:

حلیمی می‌گوید: اگر مُکَلَّف قرآن‌ها را بسوزاند، اشکالی ندارد عثمان، مصحف‌هایی را که در آنها آیات و قرائت‌های نسخ شده وجود داشت، سوزاند و ناپسند کسی نیفتاد.

فرد دیگری، می‌گوید: سوزاندن از شستن بهتر است؛ زیرا گاه پساب آن، بر زمین می‌ریزد.

قاضی - در توضیح خود - قاطعانه می‌گوید که نباید قرآن را سوزاند، این کار، بر خلاف حرمت قرآن است.

نَوَوی، به کراهت سوزاندن قائل است .. (2)

پاسخ اهل سنت، چنین است. آنان با این سخنان می‌خواهند عملکرد عثمان را درست بدانند و به بزرگان صحابه - و به ویژه به امام علی علیه السلام - نسبت دهند که به سوزاندن مصحف‌ها راضی بود.

این سخن، نادرست می‌باشد؛ زیرا ائمت به خاطر بدعت‌های عثمان بر وی شورید. از بدعت‌های سوزاندن و پاره پاره کردن قرآن‌ها بود. با گوشه و کنایه او را «حَرَّاق المَصْحَف» (سوزاننده مصحف‌ها) نامیدند.

سوزاندن قرآن‌ها، تمام خواندن نماز در «منی»، گذشت از خطای عُبَیدالله بن عُمَر و ردّ شاهدان، اجرا نکردن حدّ نسبت به ولید بن عُقبه، مقدم داشتن خطبه

1- . البرهان 1 : 240 ترجمه البرهان 1 : 338 .

2- . البرهان 1 : 477 ترجمه البرهان 2 : 758 .

نماز عید و قربان بر نماز آن (و مانند این موارد) از گماشتن فاسقان، بخشش به خویشاوندان (از بیت المال)، شکنجه صحابه، بازگرداندن کسانی که در عهد پیامبر از مدینه رانده شدند (1) (و دیگر کارها) مهم ترند؛ زیرا موارد نخست به اصل [و ساختار] شریعت ارتباط دارد و اقدامات اخیر، به تصرف های خاص مربوط اند.

شاهد این مطلب، سخنی است که از باب گوشه و کنایه به مختار و امام

علی علیه السلام آورده اند. سجستانی در المصاحف به سندش از عُبَّه بن جَرُول

حَضَرَمی نقل می کند که سُوید بن غَفَلَه، به آنچه مختار درباره علی و مصحف ها بر زبان آورد، او را خبر داد، گفت:

چون مختار قیام کرد، ما (قبیله ای از حضر موت) نخستین کسانی بودیم که سُویش شتافتیم. سُویدُ بن غَفَلَه جُعَفی، نزد ما آمد، گفت: شما بر من حق دارید

(همجوارتان بودم با من خویشاوندید) به خدا سوگند، سخنی را که می گویم از خود مختار شنیدم.

رهسپار مگه شدم، داشتم می رفتم که ناگهان شخصی دست بر شانه ام نهاد، دیدم مختار است. گفت: ای شیخ، آیا از محبت آن مرد (یعنی علی) در دلت چیزی باقی است؟

گفتم: خدا را شاهد می گیرم که با گوش و دل و چشم و زبانم، او را دوست می دارم.

مختار گفت: لیکن من، خدا گواه است که با دل و گوش و چشم و زبانم، او را

1- . برای آگاهی از این دست کارهای عثمان بنگرید به: تشییدُ المَطاعن لکشف الصَّغائِن ردِّ باب دهم از کتاب تحفه اثنی عشریه، تألیف: سید محمد قلی موسوی نیشابوری کنتوری لکهنوی، 14: 21 (شهیدی).

دشمن می دارم .

یا گفت : علی ، از کسانی است که به سوزاندن مصحف ها دامن زد (تردید از ابن ابی داوود است) .

می گوید : گفتیم : واللّه ، این سخن را می گویی تا مردم را از آل محمّد باز داری و سوزاندن قرآن ها را ناچیز بنمایانی !

سُوید ، می گوید : واللّه ، این سخنی را که می گویم از علی بن ابی طالب شنفتم . شنیدم ، می فرمود : ای مردم ، درباره عثمان چرند نگوئید و جز سخن نیک بر زبان نیاورید (یا فرمود : در باره مصحف ها و سوزاندن آنها از وی به نیکی یاد کنید) به خدا سوگند ، آنچه را در این راستا انجام داد با مشورت همه ما صورت گرفت .

عثمان ، پرسید : پیرامون این قرائت ، چه نظری دارید ؟ خبردار شدم که یکی به دیگری می گوید : قرائت من از قرائت تو بهتر است و این سخن [تا بدانجا پیش می رود که] به حدّ کفر می رسد .

پرسیدیم : نظر تو چیست ؟

عثمان گفت : بر این باورم که مردم به یک قرآن رو آورند ، تفرقه و اختلاف نباشد .

گفتیم : نگرش ارزنده ای است .

پرسید : زبان چه کسی گویاست و کدام شخص قاری تر است ؟

گفتند : از همه فصیح تر سعید بن عاص است و قاری ترین مردم زید بن ثابت می باشد .

گفت : باید یکی از این دو املا کند و دیگری بنویسد . آن دو ، این کار را کردند

و مردم بر یک مصحف گرد آمدند .

سُوید می گوید ، علی فرمود : واللّه ، اگر ولایت می یافتم همانند کار عثمان را انجام می دادم . (1)

پندار اهل سنّت چنین است ، در حالی که در کتاب های شیعه چیز دیگری وجود دارد . در کتاب عاصم بن حمید حنّاط ، از ابو بصیر ، روایت شده است که گفت : برای ما حدیث کرد عمرو بن سعید بن هلال ، گفت : برای ما حدیث کرد عبدالملک بن ابی ذر ، گفت : روزی که عثمان مصحف ها را پاره کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم . فرمود : پدرت را برایم فراخوان [پیغام آن حضرت را به وی رساندم] پدرم با شتاب آمد ، آن حضرت فرمود :

یا ابا ذر ، أتى اليوم فى الإسلام أمرٌ عظيمٌ ؛ مَرَّقَ كتابُ اللهِ ووُضِعَ فيه الحديدُ .

وحقّ على الله أن يُسلطَ الحديدَ على من مَرَّقَ كتابَ الله بالحديد ؛ (2)

ای ابوذر ، امروز حادثه بزرگی در اسلام رخ داد ؛ کتاب خدا پاره پاره شد و از دم تیغ گذشت .

بر خداست که در غل و زنجیر افکند کسی را که بر کتاب خدا تیغ کشید .

در اینجا ، دروغ پردازی ها و آشفتگی بعضی از اقوال را در جمع قرآن (و دیگر امور) به پایان می بریم .

یعقوبی ، می گوید :

1- . المصاحف 1 : 205 - 206 ، حدیث 77 .

2- . بنگرید به ، رجال کثی : 108 ، حدیث 50 ؛ مستدرک الوسائل 4 : 236 ، حدیث 4584 متن از این مأخذ است .

بعضی از ایشان روایت کرده اند که علی بن ابی طالب، هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آورد و سوره های آن را در هفت دسته مرتّب ساخت.

بر این اساس، ترتیب اوّل - مثلاً - با سوره بقره، آغاز می شد و به سوره اعلی، خاتمه می یافت.

دکتر طیار آلتی قولاًچ، این سخن یعقوبی را می آورد، سپس در توضیح آن چنین می نگارد:

با چشم پوشی از میزان اعتماد ما به این روایت (که حتّی راوی آن مجهول است) بجاست بیان داریم که صحابه (رضوان خدا بر آنان باد) مجموعه های خاصی از سوره ها و آیه های قرآن را در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله - برای خود - سامان دادند و

متن مرتّبی پیش آنان وجود نداشت که آن را دنبال کنند ...

طبیعی است که هرگاه این روایت صحیح باشد که علی علیه السلام - بی درنگ - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مصحفی را برای خویش سامان داد، ترتیب این مصحف، مختلف باشد. (1)

مهم در اینجا این است که علی - مانند دیگر اصحاب - با اقدامی که ابوبکر و عثمان پیرامون مصحف انجام دادند، موافقت کرد و شکی وجود ندارد که موافقت وی، عملکرد این دو خلیفه را کامل ساخت .. (2)

لیکن نکته دقیقی در این روایت هست و آن اینکه ابوبکر، هنگامی که دلیل خانه نشینی علی را جویا شد، وی پاسخ داد: «رأيتُ كتابَ الله يُراد فيه ...»؛ دیدم

1- . این سخن طیار، با قرآن منسوب به امام علی که با مقدمه خود طیار در صنعا چاپ شده است ناسازگار است. طیار در مقدمه اش اشاره می کند که ترتیب مصحف امام علی، بر خلاف ترتیب قرآن رایج - در آن زمان - نبود.

2- . شگفتا! چگونه طیار، به موافقت علی با اقدام ابوبکر و عثمان، پی بُرد؟!

در کتاب خدا افزوده می شود ...

اگر این روایت درست باشد، آیا - به عنوان نمونه - امکان نداشت (در آن شرایط که نسخه رسمی ای یافت نمی شد که همه بتوانند از روی آن بنویسند) یک نفر از آنان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را از آیات قرآن بپندارد و با آن بیامیزد؟

باری، می توان فهمید که علی بن ابی طالب علیه السلام، چون این مورد - و نمونه های مشابه آن را - دید، به عنوان یک فرد، نخستین دغدغه اش را ضبط متن قرآن قرار داد تا اینکه پس از جنگ یمامه، قرآن را میان دو جلد گرد آورد ...

در این قرآن منسوب به علی علیه السلام - چنان که توضیح خواهیم داد - چیزی وجود نداشت که وحدت امت اسلامی را در موضوع گردآوری قرآن، تباه سازد. (1)

آری، امام علی علیه السلام از وحدت مسلمانان و یک دست سازی مصحف ها و روی آوری به یک متن (که آرزو و آرمان آن حضرت بود) جلوگیری نمی کرد، بلکه در این راستا می کوشید؛ به ویژه اگر آن متن، قرآنی بود که به امر پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت.

لیکن امام علی علیه السلام از رویکردهای زیر منع می کرد:

سوزاندن قرآن.

فراوانی قرائت ها نزد مسلمانان.

آمیختن قرائت هایی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شد با دیگر قرائت ها.

سوء استفاده از تفسیر حدیث حروف هفت گانه.

تفسیر به رأی.

1- المصحف المنسوب إلى علي بن أبي طالب نسخة صنعاء : 167 .

جایز بودن تقدیم و تأخیر آیه ها. (1)

جواز زیادت و نقصان در قرآن و اینکه قرآن از باب «هَلْمٌ» (بشتاب) و «تعال» (بیا) و مانند آن است .

آنچه در دوران عُمر (و پس از وی) انتشار یافت .

امام علی علیه السلام با این امور ، مخالفت می ورزید ؛ زیرا روش بیّنه و شهود ، نمی تواند در برابر روش تواتر و معروف بودن آیات قرآن و قرائت با درنگ پیامبر برای مردم (که مسلمانان در عهد پیامبر سراغ داشتند) بایستد یا با روش دریافت قرآن از پیامبر و عرضه قرآن بر آن حضرت (که میان مسلمانان مشهور بود) برابری کند .

اگر آنان می خواستند قرآن را از زبان افراد برگینند ، باید از کسانی دریافت می داشتند که پیامبر به فراگیری از آنها امر کرد و عرضه قرائت آنها بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بود ؛ مانند : امام علی علیه السلام ، ابن مسعود ، اُبی بن کعب .

زیرا اعتماد بر همه صحابه و اثبات متن قرآن با شهادت دو شاهد (در همه حالت ها) می تواند با دو شاهد دیگر ناسازگار افتد که آن متن را به گونه دیگری می خوانند .

کسی که قرآن را بر طبق آنچه بر پیامبر عرضه داشته است ، می خواند ، گاه قرائتش با کسی که دسته جمعی آن را شنیده است ، در یک ردیف قرار نمی گیرد و بدین ترتیب ، چندین قرائت پدید می آید و براساس رویکرد آنان ، همه این

1 - . مانند جواز قرائت آیه « سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ » به صورت «سکره الحق بالموت» یا «الموت بالحق» .

قرائت‌ها صحیح است، در حالی که این گونه نیست و قرائتی [صحیح است که] با امضای معصوم، تأیید شده باشد.

اینان از یک سو، این دست توجیهاات را بافتند⁽¹⁾ و از دیگر سو، جمع قرآن را

از سوی امام علی علیه السلام برنتافتند.

آنان بدان خاطر این رویکرد را در پیش گرفتند تا ثابت کنند که تنها خلفای سه گانه قرآن را گرد آوردند، نه امام علی علیه السلام و ابن مسعود و مُعَاذ و أُبَیّ و دیگر

کسانی که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند و اسامی آنها در ضمن «جامعان قرآن» در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله - در کتاب های اهل سنت - هست.

باری، قرآن امروزین، همان قرآن همه است. پیروان امام علی علیه السلام و دنباله روان ابن مسعود و مُعَاذ و عثمان، بدان روی آوردند.

چرا اهل سنت می کوشند دوستداران ابن مسعود و یاران مُعَاذ و پیروان علی علیه السلام را از آن دور سازند و بگویند که این قرآن بر اساس گویش زید بن ثابت (و نه شخص دیگر) تألیف شد؟! و ابن مسعود «مُعَوَّذِیْن» را حکایت کرد و فلا نی، چنین و چنان در قرآن نهاد.

پشت این گفته ها، اهداف سیاسی نهفته است که به بعضی از آنها - در آینده - پی خواهیم بُرد.

بدین ترتیب، می گوئیم مقصود از «جمع» در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله ترتیب آیه ها و سوره ها و سپس نگارش آن در مصحف های ویژه بود. البته پس از آنکه این

1- . مانند این روایت که از امام علی علیه السلام حکایت می کنند که فرمود: اگر ولایت می یافتم، همانند کار عثمان را انجام می دادم.

سوره ها و آیات ، بعد از نزول اقرائی (بیانی) در دیداری دو طرفه میان جبرئیل و پیامبر - در رمضان هر سال - به تأیید پروردگار می رسید .
این مصحف ها ، آنچه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تا آن زمان فرود آمد ، در بر داشت ، نه آنچه در آینده بر آن حضرت نازل می شد
(1).

پاسخ این پرسش را نیافتیم که چرا خلفای سه گانه ، مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله (که نزد امام علی علیه السلام وجود داشت) یا قرآن های بزرگان صحابه را (که قرائتشان را بر پیامبر عرضه کردند) برنگرفتند؟! قرآن های کسانی که صحت قرائت آنها از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله اجماعی است ؛ مانند : ابن مسعود ، اُبی بن کعب و

بالا تر از این ، عکس این روند را - در عمل - در پیش گرفتند و از نو و با روش جدید و اشراف صحابه پسین ، به نگارش قرآن دست یازیدند ، شیوه ای که به تشکیک در تواتر قرآن و شهرت آن میان مسلمانان ، می انجامد . چنین رویکردی ، به راستی فاجعه است .

1- . وجود تفسیرهای سیاقی از قرآن را در مصحف های صحابه و اهل بیت ، در حاشیه های همان قرآن ها یا جداگانه ، انکار نمی کنیم . هر کدام از این صحابه ، به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر و تأویل آیات دست می یافت ، می نوشت . بعضی از این روایت ها ، اکنون در جوامع حدیثی وجود دارد و از صحابه و اهل بیت علیهم السلام نقل شده است و می توان آنها را در تفاسیر مأثور یافت ؛ مانند : الدر المنثور اثر سیوطی ، جامع البیان (اثر طبرسی) ، البرهان فی تفسیر القرآن (اثر بحرانی) و دیگر کتاب ها . ابن اثیر جزری در «النشر فی القراءات العشر 1 : 33» می نویسد : بسا در قرائت ها - از باب روشن سازی و بیان [معنا] - تفسیر را می آوردند ؛ زیرا آنچه را از پیامبر به عنوان قرآن دریافت داشتند ، برایشان ثابت بود و خود را از اشتباه و به هم آمیزی ایمن می دیدند . گاه بعضی ، این بیان ها را با قرآن می نوشتند الإقتان 1 : 209 ، رقم 1053 ؛ (ترجمه الاقتان 1 : 259) . حاج خلیفه در «کشف الظنون 1 : 429» می نگارد : نسخه تفسیری بزرگی به اُبی بن کعب نسبت داده اند . ابو جعفر رازی از ربیع بن انس از ابو العالیه از اُبی بن کعب ، آن را روایت می کند و اسناد آن صحیح است .

آیا می‌توانیم این توجیه ضعیف آنان را بپذیریم که آنان از باب احتیاط و دقت در ضبط، متون قرآنی را با دو شاهد گرد آوردند؟

آیا بدین شیوه اطمینان به دست می‌آید یا با تشکیل شورایی از بزرگان صحابه (مانند: علی علیه السلام، ابن مسعود، ابی، ابو درداء، ابو موسی، معاذ و...) همان‌هایی که عرضه قرائشان بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بود؟

وارسی ضبط متن قرآن و رسیدن به اطمینان، بعد از حصول موارد زیر چه معنایی دارد:

مسلم بودن خواندن قرآن از سوی جبرئیل بر پیامبر (با نزول اقرائی) (1) و امضای آیات و سوره‌ها در دیدار دو طرفه در هر سال (2).

آموزش قرآن به امت - از سوی پیامبر - با خواندن آن برای تک‌تک افراد و در حضور جمع (اقرای فردی و جمعی) (3).

تدوین قرآن از سوی صحابه به امر پیامبر و با حضور آن حضرت؛ کسانی که به باور اهل سنت همه شان عادل اند.

تعیین اشخاصی برای خواندن قرآن و تعلیم آن به مسلمانان.

این پرسش نیز بجاست که چرا آنان به قرائت کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله به فضل وی گواهی داد و فرمود وی قرآن را تر و تازه (همان‌گونه که نازل شد) می‌خواند (مانند ابن مسعود) روی نیاوردند؟

1- با این خطاب که: « اِقْرَأْ » علق، آیه 1؛ بخوان.

2- اینکه فرمود: « فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » قیامت، آیه 18؛ هرگاه خواندیم، آن قرائت را پیروی کن.

3- خدا می‌فرماید: « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ » اسراء، آیه 106؛ قرآن را پراکندیم تا با مکتب بر مردم بخوانی.

جریر بن عبداللہ بن یزید صہبانی، از کُمیل روایت می کند که عُمَر گفت :

با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم . ابوبکر و دیگر اشخاص [نیز] همراهش بودند به عبداللہ بن مسعود - در حالی که نماز می گزارد - گذشتیم ، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : این کیست که قرآن می خواند ؟

گفتند : عبداللہ بن اُمّ عَبَد است .

پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمود : عبداللہ قرآن را تر و تازه (همان طور که نازل شد) می خواند . (1)

اگر عثمان از جامعان قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (چنان که گفته اند) بود ، چرا آنچه را گرد آورد ، رونمی کند و به کار خود اعتماد ندارد و در دوران خلافتش - بار دیگر - به جمع آوری قرآن می پردازد ؟

چرا اشتباه و اختلافی را که انجمنش در آن افتادند ، اصلاح نمی کند ؟

آیا - به راستی - جمع عثمانی برای روی آوردن مردم به یک قرائت بود یا آیات و سوره ها را از صحیفه ها (به ویژه مصحف «حَفْصَه») چنان که بعضی از روایات بدان تصریح دارند) گرد آورد ؟

یا وی هر دو کار را با هم انجام داد ؛ یعنی آیه ها و سوره ها را از مصحف های صحابه و مصحف حَفْصَه (دختر عُمَر) گرد آورد ، نیز مردم را یکدست ساخت و بر یک قرائت برانگیخت ؟

چرا ابوبکر و عُمَر ، آیه بودن قرائتی را با دو شاهد پذیرفتند و قرائت هایی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شده بود ، وانهادند ؟

با وجود اشخاصی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای این کار تعیین کرد ، چرا به دو شاهد رو

آوردند و به این افراد اعتنا نکردند با اینکه همه ایمان داریم که قرآن میان مسلمانان زبانزد بود؟!

آیا اثباتِ متنِ قرآن به دو شاهد نیاز داشت ، در حالی که صحابه در لحظه های شب و روز آن را زمزمه می کردند و صدایی همچون صدای کندوی زنبور عسل از خانه هاشان بلند بود و قرآن را با هم می خواندند ، یاد می دادند و یاد می گرفتند

و در نمازها و اوقات فراغتشان ، تلاوت می کردند؟!

نقصان یک یا دو آیه از قرآن ، سپس وجود آن نزد فلان و فلان ، چه معنا می دهد؟ آیا این سخن در تواتر قرآن و حجیت آن تردید نمی افکند؟ چه کسانی پشت صحنه رواج چنین اندیشه هایی اند؟ [گناه] بهانه دادن به دست دشمنان دین برای شبهه پراکنی در قرآن ، بر دوش کیست؟

با درنگ در اخبار جمع قرآن نزد اهل سنت ، درمی یابیم که این روایات هماهنگ اند بر اینکه عثمان در پرتو مصحف ابوبکر و عُمَر (قرآنی که نزد حَفْصَه بود) مصحف خویش را گرد آورد .

معنای این سخن چیست؟ آیا این حرف بر خلاف گفته های دیگری نیست که در این راستا آورده اند؟

اگر ابوبکر و عُمَر قرآن را در دوران خویش گرد آوردند ، جمع عثمان در زمان های پسین بیهوده به شمار می آید یا جمع ابوبکر و عُمَر یا جمع پیشین عثمان در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ است .

می گویند : عثمان قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت و در زمان آن حضرت قرآن را گرد آورد . وی ، داماد پیامبر و امین آن حضرت بود !!

این سخن ، با آنچه درباره جمع ابوبکر و عُمَر - در دوران خویش - گفته اند

سازگار نمی افتد؛ زیرا در آن صورت، این دو باید آنچه را از سوی عثمان تدوین می شد یا در گذشته حفظ کرده بود، می پذیرفتند.

اهل سنت این اخبار را به تأویل می برند و می کوشند میان آنها جمع کنند، می گویند جمع اخیر عثمان با جمع ابوبکر و عمر تفاوت داشت؛ زیرا مقصود از جمع عثمان، یکسان سازی مردم بر یک مصحف و یک قرائت است، نه گردآوری از صحیفه ها و تدوین قرآن.

نادرستی این سخن را پیش از این، دانستیم.

به این دو امر، درباره عثمان لب می جنبانند و هر دو توجیه آنها باطل است.

زیرا قرائت صحابه، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (همسو با قرائت آن حضرت) یک قرائت بود؛ خواه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شد یا آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز و خطبه های نماز جمعه (و مانند آن) می شنیدند. «أناجيلهم في صدورهم» (سینه های صحابه، انجیل های آنهاست)، قرآن را آن گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله می شنیدند، می خواندند.

تصور خطای جبرئیل علیه السلام هنگام خواندن قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله یا خطای پیامبر آن گاه که بر جبرئیل قرآن را خواند، امکان ندارد. نیز خطای پیامبر زمانی که قرآن را بر امت قرائت کرد، تصور ناشدنی است؛ به ویژه آنکه قرآن را با مکث (و درنگ) برای مردم می خواند.

باری، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یک قرآن رواج داشت، نیازی نبود که شخصی قرائت مسلمانان را یکدست سازد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با درنگ بر ایشان قرائت می فرمود و اشخاصی را معین کرد تا قرآن را به مردم بیاموزند.

از عباده بن صامت، روایت شده است که گفت:

پیامبر

صلی الله علیه و آله فراغت نداشت . هرگاه مهاجری می آمد ، پیامبر او را به یکی از ما می سپرد که قرآن را یادش دهیم .

شخصی را پیامبر به من سپرد . در خانه با من بود . به او شام می دادم و قرآن را برایش می خواندم . (1)

از این روست که وقتی گروهی از غامدیان (2) آمدند که مسلمان شوند ، پیامبر صلی الله علیه و آله از ابی بن کعب خواست که به آنان قرآن بیاموزاند . (3)

ابی بن کعب ، می گوید :

پیش مرد نابینایی می رفتم و قرآن یادش می دادم . هرگاه برایش قرآن می خواندم ، صدا می زد برایم غذایی بیاورند ، من هم از آن می خوردم . از این کار ، چیزی به دلم افتاد . پیش پیامبر آمدم و ماجرا را گفتم .

پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمود : اگر آن غذا ، خوراکی است که وی و خانواده اش هم از آن می خورند ، بخور و اگر غذایی است که به تو پیشکش می دهند ، نخور . (4)

از ابو درداء ، نقل شده است که گفت :

ابی بن کعب ، یک یمنی را سوره ای یاد داد ، نزدش کمانی دید ، گفت : آن را به من بفروش . یمنی گفت : نه ، مال تو باشد . ابی این مسئله را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید ، آن حضرت فرمود :

1- . مسند الشامیین 3 : 271 ، حدیث 2237 ؛ کنز العمال 2 : 149 ، حدیث 4200 .

2- . در این باره بنگرید به لغت نامه دهخدا 11 : 16572 شهیدی .

3- . زاد المعاد 3 : 671 ؛ الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله 2 : 366 .

4- . فضائل القرآن ابو عبید : 207 - 208 .

اگر می‌خواهی کمانی از آتش به گردنت افتد، آن را بگیر. (1)

از سَهْل بن سعد انصاری، روایت شده است که گفت:

در حالی که بعضی از ما برای بعضی دیگر قرآن می‌خواندیم، پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما درآمد، فرمود:

خدای را سپاس [که شما را این گونه می‌بینم] کتاب خدای بزرگ یکی است سفید و سیاه در آن هست. قرآن را بخوانید، بخوانید! بخوانید پیش از آنکه اقوامی بیایند که آن را چون تیر بتراشند و صیقل دهند و آماده اش سازند... [و تنها به قرائت و تجوید و ادای حروف و واژه‌ها پردازند و به این کارها بیش از حد اهمیت دهند] در حالی که قرآن از شانه‌های آنها فراتر نمی‌رود [و به گوششان نمی‌رسد و در جانشان نمی‌نشیند]، در پی پاداش دنیوی آن‌اند، نه [به کارگیری تعالیم و احکام و] اجر اخروی. (2)

از ابو سعید خُدَری، روایت شده است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی بر ما درآمد که از مسلمانان ضعیف بودیم و شخصی بر ما قرآن می‌خواند و برایمان دعا می‌کرد. (3)

بالاتر از این، ابوبکر و عُمَر - و به ویژه عُمَر - در روزگار خویش، به گوناگونی قرائت‌ها دامن زدند و از این هم فراتر رفتند و قرآن را به هر قرائتی (تا وقتی آیه عذاب نشود) اجازه دادند؛ زیرا به پندار ایشان، الفاظ قرآن از باب «هَلُمَّ» (بشتاب) و «تعال» (بیا)، و «قصدی» (مرا بپا) و «إلی» (به من توجه کن) به

نظر می‌آمد.

1- همان، ص 207.

2- همان، ص 68.

3- حلیه الأولیاء 1: 342.

این نگرش، دو لنگه در را برای دشمنان دین گشود تا متن قرآن را آبکی کنند و تیرانداز و تیر را به هم آمیزند و فضای آشفته ای فراهم آورند، و نیز بر یکپارچگی قرائت قرآن تأثیر نهاد و قرآن را میان قرائت های متعدد تباه ساخت.

سپس این سخن را افزودند که خود پیامبر اختلاف قرائت ها - میان صحابه - را تأیید کرد و این قرائت ها، گزینه های الهی اند که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح شدند.

به نظر نگارنده، این بیان هم، نگرش باطلی است که در راستای اصلاح عملکرد عمّر و شیوه او، پی ریزی شد؛ زیرا اگر اجازه رسول خدا را درباره قرائت ها صحیح بدانیم، می گوئیم: پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت قرآن را به چند لهجه [و گویش] جایز دانست، نه قرائت به هر شکل ممکن مادام که آیه رحمت آیه عذاب نشود (این حرف، به راستی، سخن عجیبی است).

روایت کرده اند که در قرائت سوره یا آیه ای، میان اُبی و ابن مسعود و شخص دیگری اختلاف افتاد. پیش پیامبر آمدند. پیامبر قرائت هر دو را جایز شمرد.

این اخبار را در راستای اصلاح رویکر عمّر در فهم حروف هفت گانه، و گوشه زدن به اُبی و ابن مسعود، می آورند.

ادّعی یکسان سازی قرائت امت بر یک مصحف، ویژه عثمان نیست. برای عمّر هم این ادّعا شده است و این سخن، قول مشهور - نزد آنان - را تضعیف می کند که «مصحف امام» را عنوانی می دانند که تنها به «مصحف عثمان» اطلاق می شود؛ زیرا سعی دارند این عنوان را به قرآن عمّر نیز اطلاق کنند. (1)

پرسش این است: اگر جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ناگزیر بود، چرا آن را در پرتو نوشته هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله پشت بسترش بر جای نهاد و نزد علی علیه السلام وجود

1- . می توانیم این عنوان را درباره مصحف امام علی علیه السلام نیز به کار ببریم .

داشت، گرد نیاوردند یا چرا با استفاده از مصحف های صحیپانی که قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافتند و قرائشان را بر آن حضرت عرضه کردند (مانند: ابن مسعود که قرآن را تازه - آن گونه که نازل شد - می خواند یا اُبی بن کعب که طبق اخبار اهل سنت خدا به پیامبر امر کرد که سخن وی را بشنود یا ابو درداء، ابو موسی اشعری، مُعاذ و دیگران که به عنوان تدوینگر و کاتب قرآن - در عهد پیامبر - شناخته می شدند) سامان ندادند، بلکه با نگاه ویژه ای به مصحف حَفْصَه - دختر عُمَر - به جمع قرآن پرداختند؟ این رویکرد، به کدامین جریان رهنمون است؟!

حَفْصَه نسبت به این دسته از صحابه، چه منزلتی دارد؟!

چرا ذَهَبی، نام حَفْصَه و عایشه را ضمن کسانی که قرائشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند، نمی آورد؟

مهم تر از این، چرا راویان جمع و تدوین قرآن - در عصر خلفای سه گانه - به زید بن ثابت و فرزندش خارجه، اختصاص دارد؟

وجود کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله که وحی را از زبانش می نوشتند، چگونه با اختصاص جمع قرآن به زید بن ثابت، جور درمی آید؟

آیا وجود کاتبانی از بزرگان صحابه - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله - با آنچه می خواهند پیرامون جمع قرآن برای زید بیان دارند، مخالفت ندارد؟

آیا وجود این کاتبان بدان معنا نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله هدف مند عمل می کرد و از کتاب پروردگارش غافل نماند و با کتابت قرآن، خواست رسالتش را مصون دارد و اندیشه امت را - بعد از خود - بیمه کند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه قرآن را به آرامی و شمرده برای اصحاب می خواند، به همه اجازه داد، قرآن را - هر چند ناقص باشد - بنگارند تا کتاب قانونی برای آنها و نسل های بعد باشد.

اینکه ادعا کرده اند عثمان - یا خلفای سه گانه - بعدها قرآن را گرد آورد ، به کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله در ترتیب آیه ها و سوره ها انجام داد و تدوین و کتابت قرآن را خواستار شد ، خدشه می زند و آن را لغو و بیهوده می سازد (1) (از این سخن به خدا پناه می بریم) .

طبیعی است که مسلمان با ایمان ، چنین رویکردی ندارد ؛ زیرا این کار با اسلام و ایمانش سازگار نمی افتد .

باری ، کتابت قرآن و سامان دهی آن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت . اینکه شایع ساخته اند پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر استمرار نزول وحی ، کتابت قرآن را وانهاد ، صحت ندارد .

اگر قرآن به صورت مکتوب و مُدَوَّن و مُرْتَب ، در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت ، چرا به خود زحمت ندادند آن را جو یا شوند و پرسند که آن مصحف کجاست و به دست چه کسی افتاد تا آن را برگیرند [و نسخه برداری کنند] ؟

اگر قرآن ، نوشته شد و تدوین یافت و مقصود از جمع ، جمع حقیقی و واقعی است و به جمع در سینه ها اختصاص ندارد چرا بر اینکه آیات پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد ، دو شاهد می خواستند ؟ یا در ب مسجد می نشستند و از صحابه می خواستند آنچه را از قرآن به یاد دارند ، بازگویند تا آنها آن را تدوین کنند؟! (2)

آیا - به راستی - این کار آنان برای احتیاط و اطمینان به درستی کلام صحابی (در نقل آیات) بود یا چیز دیگری بود ؟

1- . بالاتر از این ، به توقیفی بودن قرآن ، آسیب می رساند .

2- . بنگرید به ، الدر المنثور 4 : 332 ؛ مناهل العرفان 1 : 176 ؛ کنز العمال 2 : 242 ، حدیث 4754 .

اگر صحابی، خائن و دروغ گو بود، به آسانی می شد شاهد دیگری را آورد که دروغ وی را آشکار سازد و اگر راست گو و محتاط بود، نقل و نوشته اش پذیرفته می شد.

اگر ادعای ابن حجر در تفسیر دو شاهد درست باشد (اینکه یکی شان دارای نوشته و دیگری آیه یا سوره را حفظ باشد) (1) می پرسیم:

هرگاه صحابی بزرگی (همچون ابی بن کعب یا ابن مسعود یا علی علیه السلام) آیه ای را بخواند و نوشته شده آن را نزد دیگران نیابیم، آیا با این ادعا که این آیه نزد یکی از صحابیان مکتوب نیست، رواست آن را از قرآن حذف کنیم؟! این گفته، سخن عجیبی است!

چگونه می توان قرائت شخصی همچون ابی بن کعب را (با ادعای عدم وجود نوشته این قرائت نزد صحابی دیگر) وانهاد، در حالی که اهل سنت از انس نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی فرمود:

خدا از من خواست «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (2) (کافران - یهود و نصارا - و

مشرکان - تا دلیل روشن برایشان نیاید، از آیین خویش دست نمی کشند) را بر تو قرائت کنم. ابی، پرسید: خدا مرا نام برد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. ابی گریست. (3)

عکس این مطلب هم چنین است. اگر بر نوشته آیه ای دست یابیم که مشهور

1- ابن حجر در «فتح الباری 9: 14» می گوید: مقصود از دو شاهد، حفظ و نوشته است یا مقصود آن است که آن دو، شاهد بودند که آن نوشته، پیشاپیش پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت.

2- سوره بینه 98 آیه 1.

3- صحیح بخاری 3: 1385، حدیث 3598 و جلد 4، ص 1896، حدیث 4676؛ صحیح مسلم 1: 550، حدیث 799.

است و همه به قرآن بودنش اقرار دارند، لیکن اُمت بر عدم شهادت به آن - نزد انجمن داوری که عثمان تشکیل داد - اجماع کنند، آیا این کار، آن آیه را از قرآن بودن و حجیتش می اندازد؟ این سخن ها مایه شگفتی است!

بعضی از مبانی این دو شیوه در جمع قرآن

این اشکال و این ناسازگاری، دو خطّ مشی را در جمع قرآن - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما بیان می دارد و اینکه وجود چنین افکاری از سوی مکتب خلفا، دائره اختلاف را میان مسلمانان گسترش داد.

به عکس مکتب اهل بیت علیهم السلام که پیوسته بر لزوم گرفتن قرآن از کسی که قرائتش بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بود و قرائتی که نزد مردم شهرت داشت، تأکید می کرد و آن را به یکی از این اصحاب اختصاص نمی داد، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام سرآمدشان به شمار می آمد.

چکیده بعضی از این اصول اختلافی، چنین است:

مکتب اهل بیت علیهم السلام به تواتر آیات قرآن قائل است و اینکه آگاهی به آنها، همچون آگاهی به شهرها و حوادث و رویدادهای بزرگ می باشد و به اموری می ماند که ضرورت علمی یافته اند؛ مانند کتاب سیبویه و مُزنی.

اگر شخصی بابتی را در کتاب سیبویه در آورد، همگان درمی یابند آن باب، جزو اصل کتاب نیست.

مکتب خلفا، قرآن را با بیّنه و شهود (و حتی خبر واحد) حجّت می داند و این امر را به زید بن ثابت اختصاص می دهد.

مکتب اهل بیت علیهم السلام به ضرورت جمع قرآن به دست معصوم (و نه هیچ کس دیگر) قائل است.

مکتب خلفا، جمع قرآن را به غیر معصوم می سپارد.

مکتب اهل بیت علیهم السلام براین باور است که قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد و مرتب گشت.

مکتب خلفا، اعتقاد دارد که قرآن در زمان فتنه (خلافت عثمان) جمع و ترتیب یافت و ...

رویکرد اول، خط مشی امام علی علیه السلام و خاندان آن حضرت و بسیاری از صحابه است و عالمان شیعه در طول تاریخ آن را در پیش گرفته اند.

رویکرد دوم، روش خلفا و پیروان آنهاست. آنان با این کار یک هدف سیاسی را در سر می پروراندند که جوهره آن بر اهل علم و تحقیق پوشیده نیست.

اینان، همان کسانی اند که - به سبب مشخصی - برای تدوین قرآن دست به دامان زید بن ثابت (و امثال او) شدند.

جمع قرآن بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست امام علی علیه السلام

تاکنون، دو نگرش در جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله روشن شد:

یکم: امام علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و با سفارش آن حضرت، قرآن را گرد آورد.

دوم: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر، قرآن را جمع آوری نمود و به طور مشخص این کار را پس از کشته شدن قاریان - در جنگ یمامه - انجام داد؛ زیرا ترسید با مرگ قاریان، قرآن از بین برود.

از آنجا که قول دوم نزد نویسندگان سنی تاریخ جمع قرآن و شرق شناسان، مشهور است، در آغاز، دلایل قول اول را می آوریم و از لابلای آن ادله قول مشهور را بیان می داریم و سپس نادرستی آنها را می نمایانیم.

استدلال های شیعه

پیش از پرداختن به این دلیل ها، توضیح بعضی از امور مهم گریز ناپذیرند:

1. میان همه مسلمانان مشهور است که امام علی علیه السلام مصحف خویش را بر اساس ترتیب نزول مُرتَّب ساخت.

این سخن به چه معناست و مقصود از آن چیست؟

آیا بدین معناست که امام علی علیه السلام مصحف خویش را سازگار با نزول تاریخی آیات، روزی پس از روز دیگر، مکی و بعد مدنی، مُرتَّب کرد؟

یا منظور این است که آن حضرت، فقط سوره ها را مرتَّب ساخت و نخست سوره های مکی و سپس سوره های مدنی را آورد. سوره هایی که از سوی جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان هر سال امضا می شد؛ یعنی امام علی علیه السلام آن مصحف را پس از تأیید سوره ها از سوی خدا و [تأیید] قرآن بودن آنها، ترتیب داد (پس از آنکه این سوره ها قرآن مسلمانان شدند و آنها می توانستند در نمازهاشان آنها را بخوانند).

در این راستا امام علی علیه السلام نخستین سوره های فرود آمده را - به ترتیب نزول - در نظر گرفت؛ اَوَّل «اِقْرَأ» را نوشت، بعد «مُدَّثِّر» را آورد، سپس «ن والقلم» را نگاشت، آن گاه «مُزَّمِّل» و پس از آن «تَبَّت» و در پی آن «تکویر» و بعد «سَبَّح» را سامان داد و به همین ترتیب تا آخر سوره های مکی پیش رفت و پس از آنها سوره های مدنی را آورد. (1)

این تألیف امام علی علیه السلام با تألیف عثمانی که در آغاز سوره های طُوال سپس مِثین را آورد و آن گاه با سوره های کوتاه قرآن را پایان بُرد، فرق داشت.

پرداختن امام علی علیه السلام به دوروش، و تألیف هر دوی آنها - با هم - نیز بعید

نمی نماید به این معنا که امام علیه السلام قرآن تفسیری اش را ، طبق نزول تاریخی آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله سامان داد ، در حالی که مصحف تلاوت را طبق آنچه از سوی جبرئیل در رمضان هر سال امضا شد ، مُرتَّب ساخت (اندکی بعد ، این مطلب را روشن می سازیم) .

شیخ مفید (م413ه) می گوید :

امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را از اوّل تا آخر گرد آورد و آنچه را باید می نگاشت ، نوشت . مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدّم داشت و هر چیزی را در جای خود نهاد . (1)

شیخ جواد بلاغی (م1352ه) می نگارد :

شیعه می داند که امام علی علیه السلام پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله عبا جز برای نماز بر دوش نینداخت تا اینکه قرآن را به ترتیب نزول و مقدّم داشتنِ منسوخ بر ناسخ ، گرد آورد . (2)

سیّد شرف الدین (م1377ه) می نویسد :

نخستین کاری که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از فراغت از غسل و کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد ، تدوین کتاب خدای بزرگ بود . آن حضرت با خود عهد کرد که عبا جز برای نماز بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد . علی علیه السلام قرآن را بر حسب نزول جمع آوری و مُرتَّب ساخت و عام و خاص ، مطلق و مقیّد ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ و واجب و مستحبّ قرآن را نمایاند . (3)

1- . المسائل السرویه : 78 - 82 .

2- . آلاء الرحمن 1 : 51 .

3- . المراجعات : 411 ، رقم 110 .

علامه طباطبایی (م 1402ه) می نگارد :

از علی علیه السلام روایت شده است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به ترتیب نزول گرد آورد. (1)

این متون به تقدیم منسوخ بر ناسخ در قرآن امام علی علیه السلام رهنمون اند ، در حالی که در قرآن رایج امروزه ، ناسخ بر منسوخ و مدنی بر مکی مقدم است .

شایان تأکید است که نسخ در قرآن ، در آیات رخ داد . سوره ای را نمی توان یافت که به طور کامل نسخ شده باشد . در نسخ آیات نیز دیدگاه ها مختلف اند ؛ یکی به نسخ 24 آیه قائل است و دیگری آنها را ده آیه می شمارد . آیه الله خوبی آن را به آیه نجوا منحصر می سازد .

باری ، سخن درباره تقدیم منسوخ بر ناسخ در مصحف امام علی علیه السلام است . این سخن که مصحف امام ناسخ و منسوخ را در بر داشت ، مورد بحث نیست ؛ زیرا مصحف های دیگر صحابه نیز ناسخ و منسوخ را در بر داشتند و این مسئله امتیازی نیست و فرقی به شمار نمی رود .

آری ، اگر در آنچه پیرامون جمع پیامبر گفتیم (در بحث ترتیب که قول دوم را بیان می داشت) نیک بیندیشیم ، همه اینها پاسخ می یابد ؛ اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله خود بر جمع قرآن اشراف داشت و امام علی علیه السلام آنچه را پیامبر گرد آورد ، نوشت با این تفاوت که قرآن را بر حسب سوره های مکی و سپس مدنی ، مرتب ساخت (ابتدا «اقرأ» سپس «ن والقلم» و ...) بر خلاف مصحف عثمان که بر اساس طولانی و کوتاه بودن سوره ها سامان یافت .

2 . مقصود از عبارت «كما أنزل» (آن گونه که نازل شد) در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله

1- . المیزان 2 : 128 ؛ القرآن فی الإسلام : 135 .

واهل بیت علیهم السلام چیست؟ به نظر نگارنده این عبارت، از دو معنا فراتر نمی رود:

یک: بیان مراد حقیقی و بی زیاده و کم آیات و سوره هایی باشد که خدا بر پیامبر نازل کرد؛ یعنی شکل دقیق قرائت صحیح قرآنی در آن رعایت شده بود.

از جابر روایت شده است که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

هیچ کس جز دروغ گو ادعا نمی کند که قرآن را آن گونه که نازل شد، گرد آورد. قرآن را - آن گونه که خدا نازل فرمود - جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی بن ابی طالب و امامان بعد از او. (1)

سخن، گاه در قرائت صحیح قرآن (چنان که نازل شد) است و گاه در جمع همه قرآن با قرائت درست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که درباره ابن مسعود، فرمود: «هرکه خواهد قرآن را تر و تازه - آن گونه که نازل شد - بخواند، با قرائت ابن مسعود بخواند» می خواست صحت قرائت ابن مسعود را (آن گونه که قرآن نازل شد) بیان دارد، لیکن این سخن بدان معنا نیست که ابن مسعود همه قرآن را (چنان که نازل گشت) در یک جا گرد آورد.

همچنین از سخن امام باقر علیه السلام (که اندکی پیش آمد) می توان فهمید که مقصد واقعی کلام خدا و قرائت صحیح آن را جز همتای قرآن در نمی یابد؛ چراکه امامان اهل بیت را به امام علی علیه السلام عطف می کند؛ با اینکه هیچ کدام از آنها را سراغ نداریم که دارای قرآن اختصاصی باشند، آنچه نزد آنان وجود داشت همان قرآنی بود که امام علی علیه السلام آن را می خواند.

دو: معنای «کَمَا أَنْزَلَ» (آن گونه که نازل شد) این باشد که امام علی علیه السلام مصحف خویش را به همان ترتیبی که جبرئیل بر پیامبر در طول زمان (روز اول، بار دوم

1- . الکافی 1 : 268 ، حدیث 1 ؛ شرح اصول کافی 5 : 312 ؛ تفسیر الصافی 1 : 20 .

و...) نازل کرد به همراه تفسیر و تأویل و شأن نزول آن ، نگاشت .

اگر این معنا مدّ نظر باشد ، روشن می شود که امام صادق علیه السلام در این سخن که فرمود : «اگر قرآن آن گونه که فرود آمد [به همراه ترتیب تفسیر خدایی است] خوانده می شد ، ما را در آن نامبردار می یافتی» قصدش همین امر است ، نه چیز دیگر .

همچنین از این رهگذر ، مقصود روایت حَبّه عُرْنی به دست می آید که از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود : به شیعیان ما در مسجد کوفه بنگرید ! خیمه ها زده اند و قرآن را آن گونه که نازل شد به مردم می آموزند .

یا روایتی که شیخ مفید در الإرشاد می آورد :

هرگاه قائم آل محمد قیام کند ، برای کسانی که قرآن را - چنان که خدای بزرگ نازل فرمود - به مردم بیاموزانند خیمه هایی می زند . این اقدام ، بر حافظان قرآن در آن روز دشوارترین کارهاست ؛ زیرا قرآن آن حضرت ، برخلاف قرآنی است که آنان حفظ اند .

مانند این گزاره ها ، روایات فراوانی هست که آنها را به عنوان روایات تحریف قرآن می شناسند ، در حالی که در آنها قید تعلیم (نه تلاوت و قرائت) وجود دارد که اعمّ از قرائت است .

بیشتر روایات پیشین تفسیری اند و به یاد دادن و یاد گرفتن ربط دارند . بسا امام صادق علیه السلام در سخنش این معنا را در نظر دارد که : اگر شخص قرائت قرآن به ترتیب نزول روزانه خدا بر پیامبر - به همراه شرح و تفسیر آن - بیاموزد ، ما را در

آن نامبرده می یابد ، نه اینکه آیه ای را ضمن سوره ای ، تعبّدی بخواند (آن گونه که اشکال کننده می پندارد) .

مؤید این رویکرد ، این روایت مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و آله از ده آیه فراتر

نمی رفت تا اینکه علم و عمل آن را به مردم یاد می داد .

بنابراین ، معنای «اگر قرآن آن گونه که نازل شد ، خوانده می شد دو نفر در آن اختلاف نمی کردند» این است که : اگر مردم به تفسیر آیات آگاه می شدند ، دو نفر با هم اختلاف نمی یافتند .

روایات زیر را نیز می توان در این راستا افزود :

این کتاب خداست ، آن را همان گونه که پیامبر فرمان داد و سفارش کرد (همان گونه که نازل شد) نوشتم .

ابو رافع روایت می کند که : علی علیه السلام قرآن را آن گونه که خدا نازل فرمود ، نوشت و بدان آگاه بود .

ابن ضُرَیْس از محمّد نقل می کند که گفت ، از آن حضرت پرسیدم : آیا مردم قرآن را به ترتیب نزول نوشتند ؟

امام علیه السلام فرمود : اگر آدمی و پری جمع شوند که آن تألیف را سامان دهند ، نخواهند توانست .

این مطلب نکته سودمندی بود . دوست داشتم نظر خواننده را به آن جلب کنم .

دلایل جمعِ اوّل (جمع قرآن به تنهایی)

اکنون ، دلیل هایی را می آوریم که گویای جمع قرآن به دست امام علی علیه السلام اند ، سپس جمع قرآن را به همراه تفسیر و شأن نزول آن ، به وسیله آن حضرت می آوریم .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود : ای علی ، قرآن ، در صحیفه ها و حریر و کاغذها ، پشت سر من است ، آن را بگیرید و گرد آورید و چنان که یهود تورات را تباه ساختند ، آن را تباه نسازید .

علی علیه السلام برخاست آن نوشته ها را در جامه ای زرد جمع کرد ، سپس در خانه ماند و فرمود : عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم . شخصی [که با آن حضرت کار داشت] پیش او می آمد ، علی علیه السلام بی عبا سوش بیرون می شد [و این کار ادامه یافت] تا آن حضرت قرآن را گرد آورد .

می فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شد ، می خواندند ، دو نفر هم با هم اختلاف نمی یافتند . (1)

از این روایت به دست می آید که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به طور کامل نوشته شد ، لیکن به شکل صحیفه هایی بود و بر وسائل مختلفی (حریر ، کاغذ ، ...) نگارش یافت .

نیز می توان فهمید که در آن زمان ، یک قرآن - نزد مسلمانان - وجود داشت و قرائت های گوناگون را نادرست می دانستند ؛ زیرا «اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شد ، می خواندند ، دو نفر هم با هم اختلاف نمی یافتند» این روایت به ضرورت فراگیری قرآن از افرادی رهنمون است که قرآن را چنان که نازل شد ، می خواندند و آنان کسانی اند که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آموختن قرآن از آنها امر کرد .

همچنین در این روایت ، اشاره ای به امکان گوناگونی قرائت ها بعد از پیامبر هست و اینکه آن حضرت از ظهور این پدیده بر امت ، بیم داشت ؛ زیرا پیوسته بر لزوم قرائت به آنچه نازل شد و «قرآن را آن گونه که فرا گرفتید بخوانید» (2) تأکید می کرد .

1- . تفسیر قمی 2 : 451 ؛ بحار الأنوار 89 : 48 ، حدیث 7 .

2- . این تعبیر از پیامبر صلی الله علیه و آله است .

از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را ملزم ساخت که پس از وفات آن حضرت، بی درنگ به این کار بشتابد تا قرآن (آن گونه که اصل تورات نزد یهود ضایع شد) تباہ نشود.

دکتر طیار آلتی قولاًچ، در مقدمه اش بر مصحف منسوب به امام علی علیه السلام می نویسد:

علی - بعد از وفات پیامبر - اندیشه اش را به سوره ها و آیات قرآن اختصاص داد. در آن زمان به ذهن کسی نمی آمد که قرآن را در یک مصحف گرد آورد.

علی، خود را در خانه زندانی کرد تا حفظ قرآن را به پایان برَد. وی، تنها به تقویت حفظ و از بر کردن قرآن نپرداخت و [افزون بر این] سوره ها و آیاتی را که در دست داشت گرد آورد و از آنها مصحفی را سامان داد.

لیکن به نظر می رسد که از این خانه نشینی احساس شد که وی بیعت با ابوبکر را خوش ندارد. ابوبکر در این باره پرسید، علی آن را انکار کرد، سپس با ابوبکر بیعت کرد و به خانه باز آمد.

بعد از آن چه روی داد؟

چون نیاز به تهیه اولین نسخه رسمی قرآن از سوی خلیفه، پدیدار شد، اگر علی - به راستی - در دوران اعتکاف در منزل - قرآنی را فراهم آورد، احتمال می رود که در این عمل از آن استفاده شده باشد. هیچ دلیلی پیرامون وجود اختلاف میان این نسخه فرضی و نسخه رسمی، در دست نداریم. (1)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

1- . المصحف المنسوب الی علی بن ابی طالب نسخه صنعا: 167 .

هیچ کس از این ائمت، جز وصیّ محمد صلی الله علیه و آله قرآن را گرد نیاورد. (1)

این روایت به تکذیب دیدگاه رایج و مشهور میان مردم و جمع قرآن از سوی ابوبکر و عُمَر و عثمان، رهنمون است و اینکه این قول، دروغ و باطل است؛ زیرا خلفای سه گانه - به باور همگان - معصوم نبودند. عدم عصمت بدین معناست که خطا و اشتباه می کردند و کم و زیاد می نمودند. اعتماد به قرآن معصوم گرد آمده به دست غیر معصوم، چگونه ممکن است؟

امام باقر علیه السلام گره از این مشکل می گشاید، می فرماید:

هیچ یک از مردم جز دروغ گو ادعا نمی کند که همه قرآن را - چنان که نازل شد - گرد آورد. قرآن را چنان که خدا نازل فرمود جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت. (2)

نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هیچ کس جز اوصیا نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن، نزد اوست. (3)

این روایت ها اشاره دارند به اینکه جمع قرآن (آن چنان که کامل نازل شد) به دست وصیّ محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت است، نه دیگران.

در روایت ابورافع آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری مرگ، به علی فرمود: «ای علی، این کتاب خداست، آن را برگیر» علی در پارچه ای آن را جمع کرد و به منزلش برد. چون پیامبر از دنیا رفت، علی نشست و قرآن را آن گونه که خدا نازل

1- . تفسیر قمی 2 : 451 ؛ بحار الأنوار 89 : 48 ، حدیث 5 ؛ در «بصائر الدرجات : 214 ، حدیث 5» از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: احدى از این ائمت جز اوصیا را نمی یابم که قرآن را گرد آورد نیز بنگرید به ، بحار الأنوار 89 : 89 ، حدیث 30 .

2- . الکافی 1 : 228 ، حدیث 1 .

3- . همان ، حدیث 2 . معنای این حدیث ، قرآن فراهم آمده از واژه ها و حروف نیست . ظاهر و باطن قرآن به مُفسّر برمی گردد .

کرد نوشت و او بدان دانا بود. (1)

در بصائر الدرجات آمده است که امام صادق علیه السلام قرآنی را که علی علیه السلام نوشت، بیرون آورد و فرمود: علی علیه السلام آن گاه که از این قرآن فراغت یافت و آن را نوشت، آن را به مردم نمایاند و فرمود: این کتاب خداست، آن گونه که بر محمد نازل شد؛ آن را میان دو لوح گرد آوردم. (2)

این اخبار رهنمون است به اینکه امام علی علیه السلام هم قرآن را به تنهایی گرد آورد و هم قرآن را به همراه تفسیر آن؛ زیرا آن حضرت به تفسیر و تألیف آنچه خدا بر پیامبر نازل کرد، آگاه بود. تألیف امام علیه السلام به همراه اسباب نزول بود و چرایی نزول را می نمایاند.

امام علیه السلام در قرآن خویش، آیات مکی و مدنی و ناسخ و منسوخ را روشن ساخت و احدی جز اوصیا نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن نزد وی است.

بدین ترتیب دانستیم که جمع قرآن از سوی امام علیه السلام از پیش خود نبود، بلکه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت؛ زیرا اجرای این امر مهم و کامل کردن آن جز به دست وصی محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام به انجام نمی رسید.

ابن جزئی کلبی، می گوید: چون رسول خدا درگذشت، علی در خانه ماند و قرآن را گرد آورد. (3)

در صحیفه های موجود در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن بر وسائل مختلف (حریر،

1- مناقب آل ابی طالب 1: 319. مناقب خاندان نبوت و امامت برگردان فارسی مناقب ابن شهر آشوب 2: 875 (شهیدی).

2- بصائر الدرجات: 213، حدیث 3.

3- التسهیل لعلوم التنزیل 1: 4.

کاغذ، شاخه های خرما، استخوان شانه) نوشته شده بود. امام علیه السلام خواست آنها را (آن گونه که از لوح محفوظ، یکباره در شب قدر نازل شد) یک دست سازد و نظم دهد و میان دو جلد گرد آورد، سپس آنها را با تفسیر پیامبر و شأن نزول هاشان بنگارد؛ زیرا امام علیه السلام به این تفسیرها و شأن نزول ها آگاه بود؛ می دانست آیه، کی نازل شد و در چه زمینه ای فرود آمد.

استاد عزت دروزه، در القرآن المجید روایت امام صادق علیه السلام را می آورد، سپس می نگارد:

این روایت، گویای آن است که قرآن با وسائل نوشتاری معروف [در آن زمان] نگارش یافت و همچنین در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین یافته بود و پیامبر به حفظ آن در خانه اش اهمیت می داد. (1) (2)

سخنی را که عیاشی در ذیل روایتی طولانی می آورد، خبر وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به علی علیه السلام پیرامون جمع قرآن، تأکید می کند.

در این روایت آمده است که علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا به من سفارش کرد که هرگاه او را دفن کردم، از خانه ام بیرون نروم

1- . نصوص فی علوم القرآن 3 : 436 به نقل از کتاب دروزه .

2- . محمد عزه دزوزه نابلسی 1305 - 1404ه ق از متفکران و مبارزان فلسطینی است . سه اثر قرآنی به نگارش در آورده است که یکی از آن ها «تفسیر الحدیث» می باشد . ویژگی مهم این تفسیر ، ترتیب نگارش آن است که براساس ترتیب نزول قرآن نوشته شده است . مفسر پس از نگارش تفسیر ، کتابی به نام «القرآن المجید» در موضوع علوم قرآنی نوشت و آن را به عنوان مقدمه این تفسیر منتشر کرد . برای آگاهی های بیشتر بنگرید به : شناخت نامه تفاسیر : 661 - 665 . تفسیر تنزیلی به ترتیب نزول ، عبدالکریم بهجت پور ، چ 1 ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، 1392 ، ص 42 (شهیدی) .

تا کتاب خدا را بنگارم . این کتاب ، بر شاخه های خرما و در پالان های شتر ... نوشته شده بود . (1)

در تفسیر آیه « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا » (2) (سپس کتاب را به بندگان برگزیده مان ارث دادیم) آمده است :

مقصود از کتاب در اینجا ، اجزای پراکنده قرآن است که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و الهیود و علی علیه السلام آن را ارث برد و گرد آورد ، و ائمه علیهم السلام از علی ارث بردند .

ابن شهر آشوب از امام باقر و صادق علیهما السلام در تفسیر آیه مذکور ، روایت می کند که فرمودند : این آیه ، ویژه ماست و ما را در نظر دارد . (3)

طبرسی ، می گوید : این ، نزدیک ترین اقوال است . شایسته ترین مردم به وصف «اصطفا» (گزینش) و «اجتبا» (انتخاب) و ارث بری علم انبیا ، آنهاست ؛ زیرا به حفظ قرآن ، تعبد داشتند . (4)

نگارنده با توجه به حساسیت بحث و پرداختن بزرگان به این موضوع (به ویژه ارتباط مسئله جمع قرآن با امامت و خلافت ، و ستم امت در حق امام علی علیه السلام و نفی فضائل آن حضرت) بر خود لازم دانستم به موضوع جمع قرآن به وسیله امام علی علیه السلام - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - پردازم و متون حدیثی و تاریخی شیعه و سنی را در این زمینه بکاوم و شرح دهم .

در این راستا ، نخست اخبار کتاب های شیعه را پیرامون امام علی علیه السلام می آورم ،

1- . تفسیر عیاشی 2 : 66 ، حدیث 67 ؛ بحار الأنوار 28 : 227 ، حدیث 14 .

2- . سوره فاطر 35 آیه 32 .

3- . مناقب آل ابی طالب 3 : 274 مناقب خاندان نبوت و امامت 5 : 2906 ؛ وسائل الشیعه 27 : 200 ، حدیث 33590 .

4- . مجمع البیان 8 : 245 .

سپس سخنان علمای شیعه را نقل می‌کنم و آن‌گاه روایات اهل سنت و گفته‌های علمای آنها را در تخلف امام از بیعت ابوبکر و نشستن آن حضرت در خانه برای جمع قرآن، بیان می‌دارم.

همه اینها را طبق تسلسل زمانی وفات بزرگان آوردم و نیز بدان خاطر که بحثم همه جانبه و واقع‌گرایانه باشد و از طرف خاصی [بی دلیل] جانب‌داری نکنم.

وارسی مصحف امام علی علیه السلام اهمیت تاریخی بزرگی نزد مسلمانان دارد، ریشه‌ها و پیوندهای آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندی امام علی علیه السلام با آن حضرت برمی‌گردد و اینکه امام علیه السلام ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه قرآن را می‌دانست و به تنزیل و تأویل قرآن آگاه بود، از زمان نزول آیات و شأن نزول آنها خبر داشت و همه اینها را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به دست خویش در آن مصحف ثبت کرد.

بررسی همه اینها، ارزش تاریخی و علمی دارد. تکرار بعضی از متون در این بحث، دور از انتظار نیست چراکه متأخران به کلام متقدمان استشهاد می‌کنند. این تکرار از سوی آنان است و از نگارنده نمی‌باشد.

مصحف امام علی علیه السلام در منابع شیعه و کتاب های عالمان آنها

از سُلَیْم بن قیس هلالی (م76ه) پیرامون دهه ای که امام علی علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله زیست، روایت شده است که گفت:

امام علی علیه السلام در خانه ماند و به نگارش و جمع قرآن پرداخت. از خانه بیرون نیامد تا اینکه قرآن را گرد آورد. قرآن، در صحیفه ها و استخوان های ساق و دوال های چرمی و رقعته ها بود. امام علی علیه السلام همه آنها را گرد آورد و به دست خویش بر اساس تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ قرآن، آنها را نوشت.

ابوبکر سوی امام پیک فرستاد که بیرون آی و بیعت کن. امام علی علیه السلام به او پیغام داد: گرفتارم، سوگند یاد کرده ام جز برای نماز عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را بنویسم و گرد آورم.

روزهایی از امام دست کشیدند. آن حضرت قرآن را در یک جامه گرد آورد و آن را مهر کرد، سپس سوی مردم برون آمد. آنها با ابوبکر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع بودند. علی علیه السلام با صدای بلند فرمود:

ای مردم، از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت [به کارهایش مشغولم، نخست] به غسل او پرداختم، سپس به قرآن مشغول شدم [و این کار را ادامه دادم] تا اینکه همه قرآن را در یک جامه گرد آوردم. آیه ای را خدا بر رسولش فرود نیاورد مگر اینکه آن را جمع آوری کردم و آیه ای از قرآن نیست مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برایم خواند و تأویلش را به من آموخت.

این سخن را بدان جهت یادآور شدم که فردای قیامت نگوئید: «إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»؛ [\(1\)](#) ما از این ماجرا بی خبر بودیم.

و روز قیامت به زبان نیاورید که : شما را به یاری ام فراخواندم و حَقْم را یادآورتان نشدم و به کتاب خدا (از اوّل تا آخر آن) دعوتتان نکردم .

عُمَر گفت : قرآنی که با ماست از آنچه سُویش فرا می خوانی ، ما را بسنده است . (1)

نیز از زبان طلحه روایت شده است که گفت :

ای ابوالحسن ، چیزی را می خواهم پرسم . دیدم با جامه ای مهر شده بیرون آمدی ، گفתי : «ای مردم [پس از رحلت پیامبر] پیوسته به غسل و کفن و دفن آن

حضرت اشتغال داشتم ، سپس به کتاب خدا مشغول شدم تا آن را گرد آوردم . این بسته همان کتاب خداست که گرد آمد ، حرفی از آن نیفتاد» من آن قرآنی را که نوشتی و سامان دادی ، ندیدم . آری دریافتم که عُمَر - آن گاه که خلیفه شد - پیک فرستاد که آن قرآن را برایم بفرست ، اما تو از این کار روی برتافتی . به همین خاطر ، عُمَر فراخوان عمومی داد . هرگاه دو نفر بر آیه قرآنی شهادت می دادند ، آن را می نوشت و اگر جز یک نفر بر آن شهادت نمی داد ، دورش می افکند و آن را نمی نگاشت . . .

امام علی علیه السلام به طلحه پاسخ داد و گفت :

ای طلحه ، هر آیه ای را که خدا - در قرآن - بر محمّد نازل کرد ، با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و خطّ خودم ، پیش من است .

و تأویل هر آیه ای که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود و هر حلال یا حرامی یا حدّ یا حکمی یا هر چیزی که اُمت تا قیامت بدان نیاز

1- . کتاب سُلیم بن قیس : 147 ؛ (اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله - ترجمه کتاب سُلیم بن قیس هلالی - اسماعیل انصاری زنجانی خونینی، چ2، دلیل ما، 1381، ص161)؛ احتجاج طبرسی 1 : 107 ؛ بحار الأنوار 28 : 265 (و جلد 89 ، ص40) .

دارد، با املائی پیامبر و دست خط خودم، نزد من مکتوب است، حتی غرامت یک خراش.

طلحه پرسید: همه چیز؟ کوچک یا بزرگ، خاص یا عام، آنچه اکنون هست یا آنچه از این پس تا قیامت پدید می آید [همه اینها] نوشته شده در نزد توست؟

امام علیه السلام فرمود: آری... (1).

امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، مردم به ابوبکر گرایش یافتند و با او بیعت کردند، در حالی که من به غسل و دفن پیامبر مشغول بودم، سپس به قرآن پرداختم و با خود عهد کردم که عبا جز برای نماز بر دوش نیندازم تا قرآن را در یک کتاب گرد آورم و این کار را انجام دادم!

در همین کتاب، احتجاج ابن عبّاس بر معاویه هست. در آن می خوانیم:

ابن عبّاس به معاویه گفت: ای معاویه، عُمَر در امارتش مرا پیش علی علیه السلام با این پیغام فرستاد که: می خواهم قرآن را در مُصحفی گرد آورم، نوشته های قرآنی ات را برایمان بفرست.

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، باید گردنم را بزند تا به آنها دست یابد.

پرسیدم: چرا؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا خدا می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (2) (جز پاکیزگان قرآن را لمس نمی کنند) یعنی به همه قرآن جز پاک شده ها دست نمی یابند. خدا در این آیه، ما را قصد کرد. ماییم آنان که خدا پلیدی را از ما زدود و به گونه ای ویژه

1- کتاب سُلَیْم بن قیس: 209 - 211؛ (اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله: 279)؛ نیز بنگرید به، احتجاج طبرسی: 222؛ بحار الأنوار: 31: 423 و جلد 89، ص 41؛ تفسیر صافی 1: 42.

2- سوره واقعه 56 آیه 79.

پاکمان ساخت و فرمود: « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا »؛ (1) سپس کتاب آسمانی را به بندگان که برگزیدیم، ارث دادیم.

ما همان کسانی که خدا از میان بندگان برچید، ما برگزیده های خداییم، مثال ها [در قرآن] برای ما زده شد و وحی بر ما فرود آمد.

عمر به خشم آمد و گفت: علی می پندارد که علمی نزد کسی جز او نیست. هرکه قرآنی را [به خاطر دارد و] می خواند برایمان بیاورد.

در پی این کار، اگر شخصی قرآنی را می آورد و می خواند و شخص دیگری هم همان متن را قرائت می کرد، عمر آن را به عنوان قرآن می نوشت و گرنه، آن را نمی نگاشت.

ای معاویه، هرکه می گوید مقداری از قرآن تباه شد، دروغ می گوید. قرآن نزد اهلش گردآوری شد و از تباهی مصون ماند. (2)

در بصائر الدرجات اثر صفار (م290ه) به اسناد از سالم بن ابی سلمه، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت، قرآنی را که امام علی علیه السلام نوشت، بیرون آورد و فرمود:

علی علیه السلام هنگامی که این قرآن را نوشت و فراغت یافت، آن را به مردم نمایاند و فرمود: این کتاب خداست، آن گونه که خدا بر محمد فرود آورد، میان دو لوح گردش آوردم.

گفتند: کتاب خدا، این است! ما مصحف جامعی داریم که قرآن در آن هست، نیازی به این کتاب نداریم!

1- . سوره فاطر 35 آیه 32 .

2- . کتاب سلیم بن قیس : 369 ؛ (اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله : 481) ؛ نیز بنگرید به ، احتجاج طبرسی 2 : 7 .

علیه السلام فرمود: هان! به خدا سوگند، از این پس هرگز آن را نخواهید دید. وظیفه داشتم هنگامی که قرآن را گرد آوردم، باخبرتان سازم تا آن را بخوانید. (1)

عیاشی (م320ه) در تفسیرش از بعضی از اصحاب ما، از امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت می کند که فرمود:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و شد آنچه که شد. اختلاف پدید آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز دفن نشده بود که عُمَر با ابوبکر بیعت کرد.

علی علیه السلام چون این جریان را دید و دریافت که مردم به ابوبکر دست بیعت دادند، ترسید آنان فریفته شوند. همه وقتش را به قرآن اختصاص داد و به گردآوری آن - در یک مصحف - پرداخت.

ابوبکر پیام فرستاد: بیا و بیعت کن. علی علیه السلام فرمود: تا قرآن گرد نیآورم [از خانه] بیرون نمی آیم. بار دیگر، ابوبکر پیام فرستاد: علی علیه السلام فرمود: تا از جمع قرآن فراغت نیابم [از خانه] خارج نمی شوم. بار سوم ابوبکر پسر عمویش قُنْفُذ را فرستاد. فاطمه (دختر پیامبر صلی الله علیه و آله) میان او و علی علیه السلام ایستاد، قنْفُذ، فاطمه علیها السلام را زد. (2)

در تفسیر فرات کوفی (م325ه) در تفسیر «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (3) (بگو بر [انجام] رسالت مزدی از شما نمی خواهم مگر دوستی خویشانم) از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

1- بصائر الدرجات: 213، حدیث 3؛ بحار الأنوار 89: 88، حدیث 28. در «کافی» 2: 307، حدیث 23» به جای «جمعه بین اللّوحین» آمده است: «جمعه من اللّوحین»؛ قرآن را میان دو لوح گرد آوردم.

2- تفسیر عیاشی 2: 307، حدیث 134؛ بحار الأنوار 28: 231، حدیث 16؛ در «غایه المرام» 5: 337» به جای «ففرغ» واژه «ففرغ» ضبط است.

3- سوره شوری 42 آیه 23.

پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه بیمار شد ، فرمود : ای علی ، سه روز خارج مشو و کتاب خدا را بنویس تا شیطان چیزی در آن زیاد و کم نکند . راه و رسم تو بر خلاف سنتِ وصیِّ سلیمان است . (1)

امام علی علیه السلام عبا بر دوش نینداخت تا قرآن را گرد آورد [با این کار] شیطان چیزی در آن نیفزود و از آن چیزی نکاست .

کُلینی (م329ه) در کافی از امام علی علیه السلام روایت می کند که فرمود :

هر روز ، در فرصتی بر پیامبر وارد می شدم . در آن فرصت ، پیامبر با من تنها می ماند . هر جا می رفت با او بودم . اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند که آن حضرت با هیچ کس جز من ، این رفتار را ندارد . بسا بیش از اینها آن حضرت به خانه ام می آمد .

هرگاه من به یکی از خانه ها نزد پیامبر می رفتم ، با من تنها می شد و زاننش را برمی خیزاند و جز من و او نمی ماند ، و هرگاه پیامبر - برای خلوت با من - به منزل می آمد ، فاطمه و هیچ یک از فرزندانم از نزد ما بر نمی خاست .

هرگاه من می پرسیدم ، پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می گفت و چون ساکت می ماندم و سؤال هایم پایان می یافت ، پیامبر آغاز سخن می کرد .

آیه ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر اینکه آن را برایم خواند و بر من املا کرد . آن را به خط خود نوشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست فهم و حفظش را ارزانی ام دارد . از هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را کرد ، آیه ای از

1- . مجلسی در «بحار الأنوار 23 : 249 ، حدیث 23» پیرامون عبارت «فِي ضِدِّ سَنَةِ وَصِيِّ سَلِيمَانَ» می گوید : این عبارت به ترفند ابلیس رهنمون است که کتاب سحر را زیر تخت سلیمان نهاد و مردم را به اشتباه انداخت .

قرآن را از یاد نبردم و علمی را که بر من املا کرد فراموشم نشد .

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ حلال و حرام و امر و نهی را که بود (یا بعدها پدید می آمد) و هیچ طاعت و معصیتی را در کتاب های آسمانی قبل - که خدا به پیامبر یاد داد - وانهاد مگر اینکه به من آموزاند و آنها را حفظ کردم و یک حرف از آنها را از یاد نبردم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر سینه ام نهاد و دعا کرد که خدا دلم را آکنده از علم و فهم و نور و حکمت سازد .

پرسیدم : ای پیامبر خدا (پدر و مادرم فدایت باد) از وقتی آن دعا را در حقم کردی ، چیزی را از یاد نبردم و نانوشته از دست ندادم . آیا بعد از این ، خطر فراموشی برایم هست ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : نه ، از فراموشی و جهل بر تو بیم ندارم . (1)

مسعودی (م346ه) در اثبات الوصیه ضمن خبری طولانی ، می گوید :

امیرالمؤمنین پس از آنکه از غسل پیامبر صلی الله علیه و آله و حنوط و تجهیز و دفن آن حضرت فارغ شد ، ... فرمود : پنج نفر از پیامبران برایم آسوه اند ... سپس قرآن را نگاشت و سوی مردم برون آمد در حالی که قرآن را در پارچه ای حمل می کرد و از زیر آن نَفَس نَفَس می زد (2) . (3)

علی علیه السلام خطاب به مردم فرمود : این کتاب خداست . آن گونه که پیامبر امرم فرمود و به من سفارش کرد - چنان که نازل شد - آن را نوشتم .

1- . الکافی 1 : 64 ، حدیث 1 ؛ شرح اصول کافی 2 : 306 ؛ خصال صدوق : 257 .

2- . در نسخه ای به جای «يَنْطُّ» واژه «يَيْطُّ» ثبت است .

3- . این عبارت ، برگردان جمله «وهو ينط من تحته» ، یا «هو يَيْط من تحته» است . واژه «نط» به معنای جست و خیز و پریدن است و واژه «اَطُّ» به معنای «صدا در آوردن» ، «هن وهن کردن» و نیز صدای حاصل از اصطکاک دو چیز را گویاست ؛ مانند : خش خش ، تق تق و

یکی از افراد، گفت: آن را بگذار و برو.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا فرمود: «میانتان دو چیز گران بها برجای می گذارم، کتاب خدا و عترتم... این دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من درآیند» اگر کتاب خدا را می پذیرید، مرا هم با آن پذیرید، با احکام خدا که در قرآن هست، میانتان حکم می کنم.

گفتند: نیازی به آن و تو نداریم. با کتابت برو، از همدیگر جدا نشوید!

علی علیه السلام از پیش آنان بازگشت و با شیعیانی که همراهش بودند، عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را در منزلش به پا داشت. (1)

صدوق (م 381ه) در خصال به سندش از مَكْحُول روایت می کند که علی علیه السلام فرمود:

حافظان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند که هیچ کس از اصحاب پیامبر منقبتی ندارد مگر اینکه من در آن شریکم و بر او برتری دارم و [افزون بر این] هفتاد منقبت دارم که احدی در آن شرکت ندارد...

و اما منقبت پنجاه و پنجم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: [ای علی] دسته هایی از امتم درباره تو دچار فتنه می شوند، می گویند: «رسول خدا چیزی برجای نگذارد، علی را به چه وصیت کرد؟!» آیا بعد از خدا، کتاب پروردگارم برترین چیزها نیست؟

سوگند به کسی که مرا به حق فرستاد، اگر قرآن را استوار جمع نکنی، هرگز گردآوری نخواهد شد.

خدای بزرگ مرا بدان [منقبت جمع قرآن] اختصاص داد ، نه دیگر صحابه را .(1)

این روایت ، دلالت دارد که گردآورنده قرآن - هر یک از صحابی که باشد - نیازمند صفت «اتقان» است . مقصود از اتقان - افزون بر سلامت متن از زیاده و کم - ترتیب ، قرائت ، ضبط و تفسیر برگرفته از پیامبر است که نزد بسیاری از صحابه وجود نداشت .

سیّد رضی (م406ه) در خصائص الأئمه از هارون بن موسی ، از احمد بن محمد بن عمّار ، از ابو موسی صرّیر ، از امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که وصایت را به علی سپرد ، فرمود : .. به مخالفت ایشان آگاهم . هرگاه از دنیا رفتم و از همه آنچه سفارش کردم فراغت یافتی و مرا به خاک سپردی ، در خانه بمان و نوشته های قرآن را گرد آور ، و فریضه ها و احکام را آن گونه که نازل شد سامان ده ، سپس به بایدها و بدانچه امرت کردم پرداز ، و تا زمانی که پیش من آیی به بلاهایی که از ناحیه ایشان بر تو فرود می آید ، بُردبار بمان !

طبرسی (م548ه) احتجاج امام علی علیه السلام را با زندیقی می آورد که گفت : اگر اختلاف و تناقض در قرآن نبود ، به دینتان درمی آمدم ... امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود :

« يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ » (2) (می خواهند کلام خدا را دگرگون سازند) قرآن را

- به طور کامل - حاضر و ناظر بودم (همراه با تأویل و تنزیل ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ) الف و لامی از آن [از چشمم] نیفتاد .

1- . خصال صدوق : 572 - 579 ، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار 31 : 443 ، حدیث 2 .

2- . سوره فتح 48 آیه 15 .

چون آنان به اسامی اهل حق و اهل باطل که خدا تبیین کرد پی بردند و دریافتند اگر آن اسامی آشکار شود، پیمان می شکنند، گفتند: نیازی بدان نداریم، به آنچه نزد ماست، از آن بی نیازیم و این چنین « فَنَبِّدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ »؛ (1) کتاب خدا را پشت سرشان انداختند و به بهای اندکی آن را فروختند، بد داد و ستدی کردند. (2)

خوارزمی (م 568 ه) در المناقب از عَبدِ حَیْرِ، از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، سوگند یاد کردم که عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را میان دو لوح گرد آورم. از این رو، عبا بر دوش نینداختم تا اینکه قرآن را جمع کردم. (3)

نیز از علی بن رباح روایت شده است که گفت:

قرآن را - در عهد پیامبر - علی و ابی بن کعب، گرد آورد. (4)

ابن ندیم - با استناد به یک سند - می گوید:

علی، هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مردمانی را سبک مغز یافت. از این رو، سوگند یاد کرد که عبا بر دوش بر ندارد تا قرآن را جمع کند. سه روز در خانه ماند تا قرآن را گرد آورد. (5) این قرآن، اولین مصحفی بود که علی آن را از

1- . سوره آل عمران 3 آیه 187 .

2- . احتجاج طبرسی 1 : 383 ؛ بحار الأنوار 90 : 98 .

3- . بنگرید به، مناقب خوارزمی : 94 ، حدیث 93 ؛ حلیه الأولیاء 1 : 67 .

4- . مناقب خوارزمی : 93 ، حدیث 91 .

5- . طریحی م 1085 ه در «مجمع البحرین 1 : 399» می نویسد: در نقل دیگر آمده است که علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را در هفت روز گرد آورد. این روایت در [دو کتاب] توحید و امالی صدوق نیز هست .

حافظه اش گرد آورد. (1) آن مصحف، نزد خاندان جعفر بود.

در همین دوران ما، نزد ابو یعلیٰ حمزه حسنی رحمه الله مصحفی را به خط علی دیدم که اوراقی از آن افتاده بود. فرزندان حسن، در طول زمان آن را ارث بردند. (2)

مانند این نقل را نزد احمد بن فارس می یابیم. وی آن را از سُدی، از عَبدِ خَیر، از علی علیه السلام روایت می کند. (3)

چکیده روایات

از روایات پیشین، نکات زیر به دست می آید:

1. نگارش قرآن، با وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت.

2. پیامبر صلی الله علیه و آله - در عهد خویش - جای صحیفه های نوشته شده را مُعین ساخت. آنها در خانه آن حضرت و پشت بسترش بودند.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم داشت که امتش قرآن را تباه سازند؛ چنان که یهود تورات را ضایع کردند.

4. امام علی علیه السلام قرآن موجود را در جامه ای زرد جمع کرد و تدوین آن را در خانه اش به پایان رساند.

5. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی، سه روز از خانه بیرون نرو و کتاب خدا را بنویس تا شیطان در آن نیفزاید و از آن نکاهد... با جمع امام، شیطان نتوانست چیزی بر قرآن بیفزاید یا کم کند.

1- سخن ابن ندیم را نمی پذیریم؛ زیرا صحیفه ها در خانه پیامبر و پشت بستر آن حضرت بود. امام علیه السلام قرآن را از روی آنها گرد آورد، نه از قلب و حافظه اش هر چند قلب علی علیه السلام از هر چیزی بسنده است و کفایت می کند.

2- الفهرست ابن ندیم: 41 (ترجمه الفهرست: 47).

3- الصاحبی: 326.

6 . امام علی علیه السلام با خود عهد بست که عبا (جز برای نماز) بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد .

7 . جمع قرآن از نشانه های وصیّی محمّد صلی الله علیه و آله است . به تعبیر امام باقر علیه السلام هیچ کس جز علی ادّعا نکرد که همه قرآن را - آن گونه که نازل شد - گرد آوَرَد مگر اینکه دروغ گوست .

8 . اگر قرآن - آن گونه که نازل شد - خوانده می شد ، دو نفر هم اختلاف نمی یافتند .

این سخن رهنمون است به اینکه باید قرآن را از کسانی گرفت که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله (همو که قرآن را از جبرئیل دریافت) عرضه داشتند .

9 . امام علی علیه السلام قرآن تفسیر شده اش را به مردم نمایاند ، امّا آنان ، به آن تن ندادند .

10 . امام علی علیه السلام به آنان خبر داد که قرآن را با تفسیر و تأویل گرد آوردم تا بخوانید و به حقایق آن پی ببرید ، لیکن آنان از پذیرش آن روی برتافتند .

11 . امام علی علیه السلام ترسید مردم در دوران ابوبکر فریفته شوند .

12 . ابوبکر بارها نماینده اش را برای گرفتن بیعت پیش امام فرستاد و امام علیه السلام از این کار خودداری می ورزید . بار آخر قُنْفُذ به خانه امام یورش آورد ، زهرا علیها السلام خواست مانع آسیب قنْفُذ به امام شود . . .

13 . امام علی علیه السلام قرآن را گرد آورد و با تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ ، آن را نوشت .

14 . امام علی علیه السلام مصحف خود را با تفسیری که درباره خلفا در آن بود به

مردم نمایاند تا فردا نگویند «إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»؛ [\(1\)](#) ما از این موضوع خبر نداشتیم .

15 . امام علی علیه السلام ویژگی های مصحف خویش را برای طلحه توضیح داد و بیان داشت که آن مصحف ، دو مجموعه را در بر دارد :

یک : در آن ، هر آیه ای که خدا - در قرآن - بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد ، وجود داشت و این قرآن با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و دست خط علی علیه السلام سامان یافت .

دو : در آن تأویل هر آیه ای است که خدا بر محمد فرود آورد و هر حلال و حرامی (حتی غرامت یک خراش) را می توان در آن یافت . این کتاب نیز با املائی پیامبر و خط علی علیه السلام بود .

این سخن ، در کافی نیز از امام روایت شده است :

آیه ای بر پیامبر نازل نشد مگر اینکه آن را بر من خواند و املا کرد و آن را به خط خویش نوشتم .

پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، خاص و عام قرآن را به من آموخت و از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برایم دعا کرد ، چیزی فراموشم

نشد .

بنابراین ، امام علیه السلام در قرآن تفسیری اش همه آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله در معنای آیات و احکام شنید (حتی آرش یک خراش) را گرد آورد ؛ زیرا چیزی نیست که حکم آن در قرآن یافت نشود .

امام علیه السلام با این قاعده کلی ، خواست به طلحه بگوید که قرآن تفسیری اش در بردارنده همه احکام (حتی غرامت خراش) است .

16 . پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز با علی علیه السلام خلوت می کرد و او را به آیه ای که بر آن حضرت نازل می شد ، خبر می داد . پیامبر صلی الله علیه و آله آن آیه را بر علی علیه السلام املا می کرد و می خواند و امام علیه السلام به خط خویش آن را می نوشت .

17 . امام علی علیه السلام هنگام نمایاندن قرآن خویش (که در آن تفسیر و تأویل هایی درباره خلفا بود) به حدیث ثقلین استدلال کرد ، فرمود : اگر آن را پذیرفتید ، مرا هم - به همراه آن - پذیرا شوید ، با احکام خدا میانتان حکم می کنم .

آنان گفتند : نیازی بدان نداریم .

18 . رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام وصیت کرد : در خانه بمان و قرآن را براساس تألیف [ساختار و ترتیب الهی] آن گرد آور و فرایض و احکام را (آن گونه که نازل شد) سامان ده ... و بر سختی هایی که از سوی آنان بر تو فرود می آید ، بردبار باش تا پیش من آیی .

بی گمان قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به حجّت پس از آن حضرت انتقال یافت و آن حجّت ، امام علی علیه السلام بود .

19 . در روایت احتجاج طبرسی آمده است : قرآن را به طور کامل فراهم آوردم و از تأویل و تنزیل آن باخبرم ... الف و لامی را از دست ندادم .

در خبر تفسیر فرات کوفی می خوانیم : شیطان چیزی در آن نیفزود و چیزی از آن نکاست .

این دو روایت اخیر ، بر عدم تحریف قرآن - نزد شیعه - دلالت دارد ؛ زیرا امام علی علیه السلام می فرماید :

لَقَدْ أَحْضَرْتُ الْكِتَابَ كَمَلًا ... لَمْ يَسْقُطْ مِنْهُ حَرْفٌ أَلْفٍ وَلَا لَامٍ ؛ به طور کامل کتاب را آماده ساختم ... الف و لامی از آن نیفتاد .

شیطان در آن نیفزود و نکاست .

بر خلاف عقایدی که دشمنان به شیعه نسبت می دهند، در گذشته و حال، مذهب عالمان شیعه، همین بوده و هست. اندکی بعد به سخنان بزرگان شیعه پی خواهیم بُرد؛ کسانی همچون:

شیخ صدوق (م 381ه)، شیخ مفید (م 413ه)، سید مرتضی (م 436ه)، شیخ طوسی (م 460ه)، شیخ طبرسی (م 548ه)، علامه حلی (م 726ه)، [فخر المُحقّقین] فرزندِ علامه حلی (م 771ه)، محقق اردبیلی (م 993ه) و ...

همه اینان بیان می دارند که واژه یا آیه یا سوره ای در قرآن زیاده و کم نشد. اگر حذف یا زیادتی صورت گرفت، در تأویل و تفسیر بود. (1)

سخن شیخ مفید در اوائل المقالات (و نیز نگرش دیگر عالمان) خواهد آمد. در اینجا به نقل کلام آیه الله خویی بسنده می کنیم که می گوید:

وجود فزونی هایی در مصحف امام علی علیه السلام گرچه صحت دارد، لیکن این زیادت ها از قرآن و از چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن آن را به امت خواستار شد،

نبود. التزام به این نوع زیادت در مصحف امام علیه السلام سخنی بی دلیل و پوچ است. دلیل های قاطعی که بر عدم تحریف قرآن هست، بر بطلان چنین زیادتی دلالت دارند. (2)

1- آیه الله خویی در بحث صیانت قرآن از تحریف، این را اثبات می کند بنگرید به، البیان.

2- البیان: 225.

سخنان عالمان شیعه درباره قرآن امام علی علیه السلام

فضل بن شاذان (م260ه)

فضل بن شاذان، در مقام احتجاج بر اهل سنت، می گوید:

پس از همه اینها، روایت کردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام پیمان ستاند که قرآنی را تألیف کند. آن حضرت قرآن را سامان داد و نوشت. روایت کردید که کندی علی علیه السلام در بیعت با ابوبکر (به پندار شما) به خاطر تألیف قرآن بود.

این قرآنی که علی علیه السلام نوشت، کجا شد که شما بر آن شدید تا قرآن را از دهان این و آن گرد آورد و از صحیفه هایی جمع کنید که پنداشتید نزد حَفْصَه (دختر عُمَر) وجود داشت؟! (1)

شیخ صدوق (م381ه)

شیخ صدوق، در الاعتقادات می نگارد:

اعتقاد ما درباره قرآنی که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد، این است که آن کتاب، همین قرآن موجود میان دو جلد است و در دست مردم قرار دارد. آن قرآن بیش از این نبوده و نیست...

هرکه به ما نسبت دهد که ما به قرآنی بیش از این قائلیم، دروغ گوست...

امیر المؤمنین علیه السلام این قرآن را جمع کرد و چون آن را برای آنها آورد و گفت: «این کتاب پروردگارتان می باشد، همان گونه است که بر پیامبرتان نازل شد،

1- . الايضاح : 222؛ روشنگری - ترجمه الايضاح - : 369. روشنگری (ترجمه الايضاح) فضل بن شاذان نیشابوری، ترجمه و تعلیق

: حسین صابری، چ 1، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1390، (شهیدی).

حرفی از آن زیاده و کم نگردید» (1) گفتند: حاجتی بدان نداریم، مانند آن نزد ما هست ..

امام علیه السلام بازگشت در حالی که می فرمود: « فَنَبِّذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَيُنْسَ مَا يَشْتَرُونَ »؛ (2) آن را پشت سر انداختند و به بهای ناچیزی فروختند، بد معامله ای کردند. (3)

صدوق در التوحید و در الأمالی خطبه ای را از علی علیه السلام روایت می کند، می گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که هفت روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرد (آن هنگام که از جمع قرآن فراغت یافت) فرمود: ... (4)

شیخ مفید (م 413ه)

شیخ مفید، می نویسد:

بی گمان، قرآنی که میان دو جلد هست، همه اش کلام خدا و نازل شده از سوی اوست، چیزی از کلام بشر در آن راه نیافت ...

امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را از اول تا آخرش گرد آورد، آن را بر اساس وجوب تألیف (آوردن سوره های مکی پیش از مدنی، منسوخ قبل از ناسخ و هر چیزی در جای خودش) نگاشت ... (5)

1- . بسا این سخن اشاره به بطلان دیدگاه حروف یا قرائت های هفت گانه باشد که فراوان از آن بهره برداری شده است .

2- . سوره آل عمران 3 آیه 187 .

3- . الاعتقادات : 83 - 86 ؛ بصائر الدرجات : 213 ، حدیث 3 ؛ الکافی 2 : 633 ، حدیث 23 .

4- . التوحید : 73 ، حدیث 27 ؛ الأمالی : 399 ، حدیث 515 در این مأخذ، نه روز ثبت است . طریحی در «مجمع البحرین 1 : 399 ، ماده جمع» به مفاد این روایت اشاره می کند ؛ نیز بنگرید به ، الکافی 8 : 18 ، حدیث 4 .

5- . المسائل السرویه : 78 - 79 ، المسأله التاسعه .

وی رحمه الله در اوائل المقالات می نگارد :

دسته ای از امامیه ، می گویند : از واژه ها و آیه ها و سوره های قرآن ، کم نشد ، لیکن تأویل ها و تفسیر معانی قرآن - بر اساس حقیقت تنزیل آن - (1) که در

1- . ادّعی وجود کاستی در قرآن و حذف آیه های ولایت را از آن ، برنمی تاییم و در این راستا ، سخن آیه الله خمینی را می آوریم که می نگارد : خلاصه ، اگر مطلب چنان می بود که جزایری و محدث نوری و مانند آنها گفته اند (اینکه قرآن آکنده از ذکر اهل بیت و فضل آنها و ذکر امیرالمؤمنین علیه السلام و اثبات وصایت و امامت آن حضرت ، بود) چرا علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و سلمان ، ابوذر ، مقداد ، عمّار (و دیگر اصحاب که پیوسته بر خلافت علی علیه السلام احتجاج می کردند) به یکی از این آیات و برهان های قاطع (از کتاب الهی) استدلال نکردند؟! چرا علی علیه السلام به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآنی که آنان در دست داشتند ، چنگ می آویخت؟! اگر قرآن آکنده از نام امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصوم آن حضرت و فضائل ایشان و اثبات خلافت آنها بود ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع (در پایان عمر شریفش) از ابلاغ آخرین وحی الهی (از تبلیغ آیه تبلیغ) بیم داشت تا آنجا که وحی رسید : « وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » (مانده : 67) (خدا تو را از شرّ مردم حفظ می کند)؟! چرا پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کرد باید دوات و قلم به دست گیرد و در لحظه های پایانی عمر ، علی را [به عنوان جانشین خود] نام ببرد؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله اثر سخن خویش را بالاتر از تأثیر وحی الهی می دید؟! (صیانه القرآن من التحریف : 77 ، به نقل از دست خطّ امام خمینی رحمه الله در انوار الهدایه فی التعلیق علی الکفایه) . آری ، آیاتی را جبرئیل بر پیامبر فرود می آورد و بیان می کرد که تفسیر و معنای آن ، علی و فرزندان معصوم آن حضرت اند یا تفسیر آنها چیز دیگری است . شیوه صحابه این بود که آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه و شأن نزول آن ، می شنیدند ، در حاشیه قرآن می نوشتند . عمر به خاطر امور سیاسی ، از این کار بازداشت بنگرید به ، منع تدوین الحدیث ، اثر نگارنده . امیرالمؤمنین علیه السلام دوست نداشت این تفسیرها را در متن آیات بیاورد . آن حضرت قرآن تلاوت را از مصحف تفسیری اش متمایز ساخت و دو کتاب جداگانه ، سامان داد . بعضی از صحابه ، تفسیر هر آیه را با همان آیه می آوردند و این کار را عمر برنتافت . از عامر شعبی روایت شده است که گفت : شخصی مصحفی را نوشت و با هر آیه ، تفسیر آن را نگاهشت . عمر او را فرا خواند و کتابش را با قیچی بُرید (مُصَنَّف ابن ابی شیبّه 6 : 136 ، حدیث 30106 ؛ کنز العمال 2 : 137 ، حدیث 4105) .

مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام ثبت بود، حذف شد.

زیاده هایی که در مصحف امام علی علیه السلام وجود داشت، بیان هایی بود که از جانب خدا نازل گردید، گرچه جزو [اصل] قرآن (قرآنی که معجزه پیامبر است) نبود.

اینها گاه تأویل قرآن نامیده شده اند، خدای متعال می فرماید:

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ (1) پیش از آنکه وحی مطلبی پایان یابد، به خواندن آن شتاب موز، و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای.

در این آیه، خدا تأویل قرآن را قرآن می نامد. در این موضوع میان مفسران اختلافی وجود ندارد.

به نظرم، این سخن، شبیه گفتار کسانی است که جدا از تأویل، ادعای نقصان حقیقی واژه هایی را از خود قرآن دارند و بدین رویکرد، گرایش بیشتری دارد.

و اما زیادت در قرآن، از سویی فساد آن قطعی و از دیگر سو، فرض آن درست است.

وجهی که به فساد آن قطع دارم این است که هیچ کس نمی تواند مقداری از سوره را به گونه ای در قرآن بیفزاید که این کار بر سخنوران مشتبّه شود [و نتوانند قرآن را از غیر قرآن بازشناسند].

وجه جایز بودنش این است که یک کلمه یا دو کلمه، یک حرف یا دو حرف (و مانند آن) که به حدّ اعجاز نرسد، در قرآن اضافه شود و از دید بیشتر سخن سرایان و آشنایان به ریزه کاری های قرآن، پوشیده ماند.

جز اینکه هرگاه این کار رخ می داد، باید خدا بر آن رهنمون می شد و برای بندگان حق را روشن می ساخت.

من بر این پدیده قطع ندارم، بلکه به عدم آن و سلامت قرآن از این گونه زیادت، گرایش دارم.

حدیثی از امام صادق علیه السلام یاورم در این عقیده است. (1)

ابن شهر آشوب (م 588 هـ)

ابن شهر آشوب، در مناقب آل ابی طالب به حکایت از دیگران می گوید:

خدا برای محمد صلی الله علیه و آله تضمین کرد که بعد از او، علی علیه السلام قرآن را گرد آورد.

ابن عباس، می گوید: خدا قرآن را در قلب علی گرد آورد و علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در شش ماه آن را جمع کرد...

برایم حدیث کرد ابو العلاء عطار [حسن بن احمد همدانی] و الموفق، خطیب خوارزم - در کتاب هایشان - به اسناد از علی بن ربیع که پیامبر صلی الله علیه و آله را به تألیف قرآن امر کرد. آن حضرت، قرآن را چیدمان کرد و نوشت.

از جبّله بن سحیم، از پدرش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که گفت:

اگر بالشی برایم دولا می شد و حقم را می شناختند، مصحفی را که نوشته ام و پیامبر صلی الله علیه و آله بر من املا فرمود، بیرون می آوردم.

نیز روایت کرده اید که علی علیه السلام فقط به خاطر تألیف قرآن، در بیعت با ابوبکر، کندی کرد. (2)

وی رحمه الله در مقدمه کتاب معالم العلماء (که پیرامون فهرست کتاب های شیعه است) می نگارد:

1- . اوائل المقالات : 81 .

2- . مناقب آل ابی طالب 1 : 320 ؛ مناقب خاندان نبوت و امامت 2 : 875 .

بلکه صحیح این است که نخستین کسی که در آن دست به قلم شد ، امیرالمؤمنین بود که کتاب خدای بزرگ را گرد آورد .(1)

سیّد بن طاووس (م662ه)

سیّد بن طاووس ، در سعد الشّعود به نقل از کتاب محمّد بن منصور مقرئ ، می نویسد :

در دوران ابوبکر ، زید بن ثابت ، قرآن را گرد آورد . اُبیّ ، عبدالله بن مسعود و

سالم (وابسته ابو حذیفه) در این کار ، با وی مخالفت کردند . پس از وی ، عثمان با رأی مولایمان علی بن ابی طالب ، بار دیگر به جمع مصحف پرداخت .(2)

عثمان قرآن اُبیّ و عبدالله بن مسعود و سالم (غلام ابو حذیفه) را گرفت و آنها را پاک شست و یک قرآن برای خود نوشت و یکی برای اهل مدینه ، یکی برای اهل مکه ، یکی برای اهل کوفه ، یکی برای اهل بصره ، و یکی برای اهل شام .(3)

وی رحمه الله سخن زُهنی را نیز نقل می کند که متن آن چنین است :

ابو حاتم با آن سخنانی که بر زبان آورد و کوفه و اهل آن را به ریشخند گرفت ، ذکر تألیف قرآن را به دست علی وانهاد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله - هنگام وفات - از علی عهد ستاند که عبا جز برای [رهسپار شدن سوی] نماز جمعه بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد و آن حضرت این کار را انجام داد .

سپس ابو حاتم - در پی این سخن - از شَعْبِی نقل می کند که گفت : داناترین

1- . معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه : 38 .

2- . بسا حذیفه ، پس از آنکه قانع نشدن صحابه را به مصحف زید ، دید ، مصحف امام علی علیه السلام را برای عثمان فرستاد .

3- . سعد الشّعود : 287 .

مردم به آنچه میان دو لوح است ، علی بن ابی طالب می باشد (1). (2).

عَلَّامَه حَلِّی (م726ه)

عَلَّامَه حَلِّی ، در کشف الیقین می گوید :

علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله - پیش از هر شخص دیگر - به جمع قرآن پرداخت .

ابو المؤید (خطیب خوارزم ، مُوَفَّق بن احمد حنفی) به اسنادش از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، سوگند خوردم که عبا بر دوش نیندازم تا اینکه قرآن را میان دو لوح گرد آورم . از این رو ، عبایم را بر دوش نیفکنم تا اینکه قرآن را جمع کردم .. (3).

وی رحمه الله در تذکره الفقهاء می نگارد :

قرآن را باید با قرائت های متواتر خواند که هفت قرائت اند ... و واجب است آیات متواتر قرائت شود . این اوصاف را مصحف علی علیه السلام در بر داشت ؛ زیرا بیشتر صحابه بر آن اتفاق کردند و عثمان ، جز آن قرآن ، دیگر مصحف ها را سوزاند . (4).

1- . سعد السعود : 227 - 228 .

2- . این سخن حق از شعبی بر خلاف سخنی است که اهل سنت به علی علیه السلام نسبت می دهند و می گویند آن حضرت در خانه اش ماند و قرآن را حفظ نکرد . باری ، تناقض گویی ، شیوه آنان است ؛ چراکه در مقام دفاع از باطل اند و از ساحت الهی دور است که رسوایشان نسازد .

3- . کشف الیقین : 65 .

4- . بنگرید به ، تذکره الفقهاء 3 : 141 ، مسئله 227 .

بدین ترتیب، دریافتیم که اخبار جمع قرآن به وسیله امام علی علیه السلام در بیشتر کتاب های حدیثی و فقهی و کلامی و تفسیری شیعه هست و از امور مسلم نزد آنهاست.

همچنین این اخبار، در کتاب های اهل سنت وجود دارد، لیکن در بعضی از آنها می خوانیم که امام علیه السلام قرآن را در سه روز جمع کرد و در برخی هفت یا نه روز و در بعضی شش ماه ثبت است. از آنجا که میان ارقام و مدت های زمانی، فرق زیادی هست، باید بکوشیم میان این اقوال جمع کنیم؛ به ویژه از رهگذر استفاده از کلام امام علیه السلام به طلحه و روایتی که در کافی از آن حضرت نقل شده است؛ اینکه امام علیه السلام دو نسخه از قرآن را داشت، در یکی از آنها فقط آیاتی بود که خدا در کتابش بر محمد نازل فرمود و در نسخه دیگر، متن قرآن به همراه تفسیر و تأویل آن وجود داشت؛ چراکه می فرماید: «و تأویل هر آیه ای که خدا بر محمد نازل کرد» (1).

1- سخن امام علی علیه السلام پیش از این، به نقل از کتاب سلیم و احتجاج طبرسی، گذشت که امام علیه السلام فرمود: ای طلحه، هر آیه ای که خدا در کتابش بر محمد نازل کرد، با املائی پیامبر و دست خط خودم، نزد من هست. تأویل هر آیه ای که خدا بر محمد نازل فرمود، با املائی رسول خدا و خط من، نزد من مکتوب است. در کافی از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: بر پیامبر صلی الله علیه و آله ای از قرآن نازل نشد مگر اینکه آن را بر من خواند و املا فرمود، و با خط خویش آن را نوشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام قرآن را به من یاد داد و از خدا خواست فهم و حفظش را ارزانی ام دارد. در پی این دعا، آیه ای از کتاب خدا و دانشی را که پیامبر بر من املا فرمود، فراموشم نشد.

بنابراین ، اخبار قرآن امام علی علیه السلام در کتاب های شیعه ، اگر متواتر نباشند ، مستفیض اند و این روایات ، در کتاب های اهل سنت نیز وجود دارند و می توان آنها را متواتر شمرد .

روایات اهل سنت را همان گونه که هست می آوریم تا ما را به تک روی - و خروج از آنچه مسلمانان بر آن اجماع دارند - متهم نسازند .

روایات قرآن امام علی علیه السلام در کتاب های اهل سنت

اخبار مصحف امام علی علیه السلام در کتاب های اهل سنت - در قرن های نخست - از بعضی از صحابه و تابعان و تابعان تابعان، روایت شده اند. این روایات را نویسندگان معجم های حدیثی و راویان بزرگ، با سندهای «حَسَن» و مُعْتَبَر آورده اند. روایات آنها را پس از قرن اول و دوم، در ذیل خاطر نشان می سازیم:

قرن سوم هجری

صَنَعَانِی (م 211ه) به سندش از عِکْرَمَه، روایت می کند که گفت:

چون با ابوبکر بیعت شد، علی تخلف ورزید و در خانه ماند. عُمَر، پرسید: از بیعت با ابوبکر روی برتافتی؟

علی، فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، سوگند یاد کردم که عبا جز برای نماز واجب بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم. همانا می ترسم قرآن از دست برود.

سپس آن حضرت بیرون آمد و با ابوبکر بیعت کرد. (1)

ابن سعد (م 230ه) در الطبقات الکبری از اسماعیل بن ابراهیم، از آیوب و ابن عَوْن، از محمد [بن سیرین] روایت می کند که گفت:

خبر داده شدم که علی در بیعت با ابوبکر تأخیر کرد. ابوبکر او را دید، پرسید: امارتم را خوش نداری؟

آن حضرت فرمود: چنین نیست، لیکن سوگند خورده ام که عبا جز برای نماز بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم.

1- . مصَنَّف عبدالرزاق 5 : 450 ، حدیث 9765 ؛ شواهد التنزیل 1 : 37 ، حدیث 24 در این مأخذ آمده است : ترسیدم قرآن دگرگون شود .

گمان کرده اند آن حضرت، قرآن را بر اساس نزولش نوشت. محمد، می گوید: اگر آن کتاب به دست می آمد، دانش [فراوانی] در آن بود.

ابن عون، می گوید: از عکرمه درباره این کتاب پرسیدم. برایش ناشناخته بود. (1)

ابن ابی شیبّه (م 235ه) می گوید: برای ما حدیث کرد یزید بن هارون، گفت: به ما خبر داد ابن عون، از محمد، گفت:

چون ابوبکر به خلافت رسید، علی خانه نشین شد. این ماجرا را به ابوبکر گزارش دادند. ابوبکر سوی علی پیک فرستاد [آن حضرت نزد ابوبکر حضور یافت] ابوبکر پرسید: آیا خلافتم را خوش نداری؟

علی فرمود: این گونه نیست که خلافت ناپسندم باشد، لیکن [کسانی] در قرآن می افزایند! چون رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت، با خود عهد بستم که عبا جز برای نماز بر دوش نیندازم تا قرآن را برای مردم گرد آورم.

ابوبکر گفت: خوب فکری کرده ای. (2)

در شواهد التنزیل از ابن سیرین روایت شده است که شخصی به ابوبکر گفت: علی تو را خوش ندارد! ابوبکر سوی آن حضرت پیک فرستاد [امام علیه السلام آمد] ابوبکر پرسید: از من بدت می آید؟ علی فرمود: واللّه ناپسندم نیستی جز اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و قرآن گرد نیامد. دوست نداشتم در آن بیفزایند از این رو، سوگند خوردم که جز برای نماز [از خانه] بیرون نروم تا قرآن را گرد آورم.

1- الطبقات الكبرى 2: 338.

2- مصنف ابن ابی شیبّه 6: 148، حدیث 20230.

ابوبکر گفت : اندیشه نیکی است . (1)

بلاذری (م 279 هـ) در أنساب الأشراف از مدائنی ، از مَسْلَمَه بن مُحارب ، از سلیمان ثیمی ، از ابن عَوْن ، نقل می کند که گفت :

ابوبکر ، برای بیعت سوی علی پیک فرستاد . علی ، بیعت نکرد . عُمَر فتیله به دست آمد . فاطمه ، او را بر در خانه دید ، پرسید : ای فرزند خطّاب ، می خواهی در خانه ام را بسوزانی ؟ عُمَر ، گفت : آری ، این کار ، رسالت پدرت را قوی تر می سازد !

علی [بیرون] آمد . با ابوبکر بیعت کرد و گفت : عزم داشتم از منزلم بیرون نیایم تا قرآن را گرد آورم . (2)

راویان این حدیث - بر اساس شرط بخاری و مسلم - ثقه اند مگر «مَسْلَمَه» که ابن حِبّان ، او را ثقه می داند و بخاری و ابو حاتم ، بی آنکه از او بدگویی کنند ، شرح حالش را آورده اند .

بلاذری ، در نقل دیگری ، می گوید : برای ما حدیث کرد سَلَمَه بن صَدْقُر و روح بن عبد المؤمن ، گفتند : برای ما حدیث کرد عبدالوہاب ثقفی [گفت :] به ما خبر داد ایوب از ابن سیرین ، گفت :

ابوبکر ، به علی گفت : آیا امارتم را نمی پسندی ؟ علی ، فرمود : چنین نیست ، لیکن قسم خوردم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عبا نپوشم تا قرآن را چنان که نازل شد گرد آورم . (3)

یعقوبی (م 292 هـ) می گوید :

1- . شواهد التنزیل 1 : 36 ، حدیث 22 .

2- . أنساب الأشراف 2 : 268 ، حدیث 1184 .

3- . همان ، ص 269 ، حدیث 1187 .

بعضی از ایشان روایت کرده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، علی قرآن را جمع کرد و آن را بر شتر بار نمود و آورد، فرمود: این [بار شتر] قرآن است که گرد آوردم.

آن حضرت، قرآن را هفت جزء ساخته بود، جزء اول، بقره .. (1).

ابن صُرَیْس (م 294ه) در فضائل القرآن می گوید: به ما خبر داد احمد [گفت:] برای ما حدیث کرد ابوعلی، بِشَرِّ بْنِ مُوسَى [گفت:] برای ما حدیث کرد هُوَذَه بن خلیفه [گفت:] برای ما حدیث کرد عَوْف، از مُحَمَّد بن سیرین (به گمانم) از عِکْرَمَه که گفت:

در دوران بعد از بیعت [مردم] با ابوبکر، علی بن ابی طالب، خانه نشین شد.

به ابوبکر گفتند: علی بیعت با تو را خوش ندارد. ابوبکر سوی آن حضرت پیک فرستاد [امام علیه السلام حضور یافت] ابوبکر پرسید: بیعتم را نمی پسندی؟ علی گفت: واللّه، این گونه نیست. ابوبکر پرسید: چه چیز تو را از [بیعت با] من بازداشت؟

علی فرمود: دیدم در کتاب خدا افزوده می شود، با خود گفتم: عبا جز برای نماز جمعه بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم.

ابوبکر گفت: فکر ارزنده ای است.

محمّد بن سیرین می گوید: به عِکْرَمَه گفتم: آیا قرآن را آن گونه که نازل شد، نوشتند؟ نخستین آموزه وحی، اول [تعلیم دوّم بعد از آن، به همین ترتیب تا آخرین نزول]؟

عِكرِمِه، گفت: اگر انس و جن گرد آیند که آن تألیف را سامان دهند، (1) نخواهند توانست.

محمد، گفت: به نظرم راست می گفت. (2)

قرن چهارم هجری

سجستانی (م316ه) در المصاحف به سندش از ابن سیرین آورده است که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، علی سوگند یاد کرد که عبا جز برای نماز جمعه بر دوش نیندازد تا قرآن را در مصحفی گرد آورد و این کار را انجام داد. ابوبکر (پس از چند روز) سویش پیک فرستاد [و او را پیش خود فراخواند. امام علیه السلام حضور یافت، ابوبکر پرسید: ای ابوالحسن، امارتم را خوش نداری؟

علی فرمود: نه به خدا! اما سوگند یاد کردم که عبا جز برای جمعه بر دوش نیندازم.

آن حضرت، با ابوبکر بیعت کرد، سپس بازگشت. (3)

جوهری (4) (م323ه) در السقیفه وفدک از یعقوب، از رجال وی روایت

می کند که گفت:

چون با ابوبکر بیعت شد، علی تخلف ورزید و بیعت نکرد. به ابوبکر گفتند:

1- . یعنی تألیف قرآن آن گونه که نازل شد .

2- . فضائل القرآن : 36 ، حدیث 22 .

3- . المصاحف 1 : 169 ، حدیث 31 .

4- . ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری ف24 ربیع الآخر 323 ، راوی مشهور اخبار تاریخی و ادبی که بیشترین فعالیت وی نقل و گردآوری روایت های تاریخی ، به ویژه مربوط به مقطع زمانی سده اول هجری قمری بوده است . درباره جوهری و کتاب السقیفه وی به عنوان منبعی برای ابن ابی الحدید مراجعه کنید به : دائره المعارف بزرگ اسلامی 18 : 748 ، (شهیدی) .

او امارت تو را خوش ندارد . ابوبکر سوش پیک فرستاد و گفت : آیا امارت را خوش نداری ؟

علی گفت : چنین نیست ، لیکن ترسیدم در قرآن بیفزایند . قسم خوردم عبا بر دوش نیفکنم (مگر برای نماز جمعه) تا قرآن را گرد آورم . (1)

ابو هلال عسکری (م395ه) در الأوائل می نویسد : ابو احمد [گفت :] برای ما حدیث کرد صَوْلَى [گفت :] برای ما حدیث کرد غَلَابَى [گفت :] برای ما حدیث کرد احمد بن عیسی [گفت :] برای ما حدیث کرد عمویم حسین (ذو الدَّمَعَه) فرزند زید ، از جعفر بن محمد ، از پدرش ، از جدش که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، علی علیه السلام به دفن آن حضرت پرداخت . مردم با ابوبکر بیعت کردند . علی [در خانه] نشست و قرآن را گرد آورد . آن را روی سفال و استخوان های شانه شتر و در سنگ های نازک ، نوشت . (2)

قرن پنجم هجری

ابو نُعَیم (م430ه) در حلیه الأولیاء می نویسد : برای ما حدیث کرد سعد بن محمد بن محمد صَبْرَفَى [گفت :] برای ما حدیث کرد محمد بن عثمان بن ابی شَیْبَه [گفت :] برای ما حدیث کرد ابراهیم بن محمد بن میمون [گفت :] برای ما حدیث کرد حَکَم بن طُهَیْر ، از سُدَى ، از عَبْد خَیْر ، از علی ، که گفت :

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت ، قسم خوردم (یا عهد بستم) که عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را میان دو لوح گرد آورم . (3)
از این رو ، عبا بر دوش نهادم تا اینکه قرآن را جمع کردم . (4)

1- . السقیفه وفدک : 66 ؛ نیز بنگرید به ، شرح نهج البلاغه 6 : 40 .

2- . الأوائل : 103 ، حدیث 70 .

3- . این عبارت ، رهنمون است به اینکه میان دو لوح ، گردآوری علی علیه السلام بود ، نه دیگران .

4- . حلیه الأولیاء 1 : 67 .

مُستغفِری (م 432ه) در فضائل القرآن به اسناد از کثیر بن اَفَلَح روایت می کند که گفت :

در روزگار خلافت عثمان ، مردم در قرائت قرآن اختلاف یافتند ... چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، علی پیوسته در خانه ماند . به ابوبکر گفتند : علی امارتت را بر نمی تابد ! ابوبکر ، سوی علی پیک فرستاد [آن حضرت ، نزد ابوبکر حضور یافت] ابوبکر ، پرسید : امارتت را خوش نداری ؟ علی ، فرمود : چنین نیست ، لیکن هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و وحی نازل می شد ، در قرآن می افزودند ! چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، بر خود لازم دانستم که عبا نپوشم تا قرآن را برای مردم گرد آورم .

ابوبکر [به امام علیه السلام] آفرین فرستاد .

محمد می گوید : در پی قرآنی که آن حضرت نوشت ، برآمدم ، درماندم و بدان دست نیافتم . اگر به آن برمی خوردم ، علم فراوانی در آن وجود داشت . (1)

ابن عبدالبرّ (م 463ه) در الاستذکار می نگارد :

نیز علی بن ابی طالب ، هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ابوبکر ، قرآن را گرد

آورد . همه این جمع ها بر اساس حروف سبعة [قرائت های هفت گانه] بود ، نه همچون جمع عثمان که به حسب یک حرف (قرائت زید بن ثابت) جمع گردید و همین قرآن ، امروزه ، میان دو لوح ، در دست مردم است . (2)

حَسْكَانِي (از بزرگان قرن پنجم) در شواهد التنزیل به سندش از سُدی ، از عَبْد خَیْر ، از علی علیه السلام روایت می کند که :

1- . فضائل القرآن 1 : 358 ، حدیث 420 .

2- . الاستذکار 2 : 485 . این سخن پندار ابن عبدالبر است وگرنه ، صحیح این است که امام علیه السلام قرآن را جمع آوری و مرتب نمود و ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، و شأن نزول آن را روشن ساخت ، نه بر اساس حروف سبعة ، به معنایی که آنان خیال می کنند .

علی ، هنگام درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله دید مردم خلافت را غصب کردند . از این رو ، سوگند یاد کرد که عبا بر دوش نهد تا قرآن را گرد آورد . آن حضرت در خانه ماند تا اینکه قرآن را جمع آوری نمود .

کتاب علی ، نخستین مصحفی بود که قرآن در آن گرد آمد . آن حضرت ، از قلب [و حافظه] خود قرآن را جمع کرد و این قرآن نزد آل جعفر وجود داشت . (1)

در خبر دیگری ، از سُدّی ، از عَبْدِ خَیْرِ ، از یَمان ، روایت شده است که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد ، علی قسم خود (یا سوگند یاد کرد) که عبا بر دوش نهد تا قرآن را میان دو لوح گرد آورد . از این رو ، عبایش را بر دوش نینداخت تا قرآن را گرد آورد . (2)

نیز حَسْکَانی ، به اسناد از مُحَمَّد بن سیرین ، روایت می کند که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، علی در خانه ماند و بیرون نیامد . به ابوبکر گفتند : علی از خانه خارج نمی شود ، گویا امارت تو را خوش ندارد . ابوبکر سوی علی پیک فرستاد [پس از آمدن آن حضرت] پرسید : آیا امارت را نمی پسندی ؟

علی فرمود : از امارت ناخرسند نیستم ، لیکن دیدم در قرآن می افزایند ! سوگند یاد کردم که عبایی جز برای جمعه بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم .

ابن سیرین می گوید : خبردار شدم که آن حضرت ، منسوخ را می نوشت و در پی آن ، ناسخ را می آورد . (3)

1- . شواهد التنزیل 1 : 36 ، حدیث 23 ؛ الصاحبی : 326 .

2- . شواهد التنزیل 1 : 37 ، حدیث 25 ؛ نیز بنگرید به ، مناقب خوارزمی : 94 ، حدیث 93 .

3- . شواهد التنزیل 1 : 38 ، حدیث 27 .

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م 548 ه) در توضیح جمع قرآن از سوی خلفا، می گوید :

چگونه جمع علی بن ابی طالب را جویا نشدند؟! آیا علی، کاتب تر از زید بن ثابت نبود؟

بالتر از این، جمع علی را به کلی وانهادند، به آن بی اعتنا ماندند و پشت گوش انداختند و چنان به فراموشی سپردند که گویا آن حضرت کاری در این زمینه انجام نداد.

در حالی که علی آن گاه که از غسل و کفن و دفن و نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله فراغت یافت، قسم خورد که بُردی جز برای جمعه بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد؛ زیرا آن حضرت، با امری قطعی بدین کار مأمور بود.

علی، قرآن را آن گونه که نازل شد (بی تحریف و تبدیل و زیادت و نقصان) گرد آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ترتیب آیات و سوره ها و جاهای آنها و تقدیم و تأخیرها، اشاره کرده بود.

ابو حاتم می گوید: علی، هر آیه را کنار مشابه آن نهاد.

از محمد بن سیرین نقل شده است که فراوان قرآن علی را آرزو می کرد و می گفت: اگر به آن نوشته دست می یافتیم، به علم فراوانی در آن برمی خوردیم.

گفته اند: مصحف علی، دارای متن و حاشیه بود و توضیحاتی را که برای این دو پیش می آمد، در کنار و حاشیه می نوشت. (1)

ابن عساکر (م 571 ه) در تاریخ دمشق از ابن سیرین نقل می کند که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود ، علی قسم خورد که عبا جز برای نماز جمعه نبوشد تا قرآن را در مصحفی گرد آورد ، و این کار را انجام داد . (1)

قرن هفتم و هشتم هجری

ابن ابی الحدید (م656ه) در شرح نهج البلاغه می نویسد :

ابوبکر [جوهری] می گوید : در روایت دیگری آمده است که سعد بن ابی وقاص - و نیز مقداد بن أسود - با ایشان در خانه فاطمه علیها السلام بود . آنان جمع شدند تا با علی علیه السلام بیعت کنند . عُمَر آمد تا خانه را بر ایشان آتش کشد . زُبَیر با شمشیر [آخته] بیرون آمد . فاطمه علیها السلام می گریست و داد می زد . آن بانو ، مردم را [از هجوم] باز می داشت .

انان گفتند : ما از کار خیری که مردم بر آن جمع شده اند ، سر نمی پیچیم و با آن مخالفت نمی ورزیم . گرد آمده ایم تا قرآن را در یک مصحف بنویسیم .

سپس با ابوبکر بیعت کردند و کار ادامه یافت و مردم آرام گرفتند . (2)

محمد بن جَزَى کَلْبی (م741ه) در التَّسهیل لعلوم التنزیل می گوید :

قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در صحیفه ها و سینه های مردان ، پراکنده بود . چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، علی در خانه نشست و قرآن را به ترتیب نزول گرد آورد . (3) اگر مصحف علی یافت می شد ، علم انبوهی در آن بود ، لیکن یافت نشد . (4)

محمد بن سیرین ، می گوید : چون رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت ، علی در بیعت با ابوبکر کندی کرد . ابوبکر او را دیدار نمود و پرسید : از امارتم ناخرسندی ؟

1- . تاریخ دمشق 42 : 398 .

2- . شرح نهج البلاغه 2 : 57 .

3- . نیک بنگرید : ترتیب قرآن تفسیری علی علیه السلام مانند ترتیب قرآن تلاوت نبود .

4- . التسهیل لعلوم التنزیل 1 : 4 .

علی گفت: چنین نیست، لیکن سوگند خورده ام که عبا جز برای نماز نپوشم تا قرآن را گرد آورم.

گمان می رود که علی قرآن را بر اساس نزول آن نوشت. محمد می گوید: اگر بدان کتاب دست می یافتم، علم [نابی] در آن بود. (1)

سعید بن مُسَیب، می گوید: هیچ یک از صحابه مگر علی نمی گفت: «سَلُونِي»؛ [ندانسته ها را] از من پرسید. (2)

ذَهَبِي (م748ه) در تاریخ الإسلام ضمن شماری از روایات پیرامون فضایل امام علی علیه السلام می گوید:

از سُلیمان أَحْمَسِي، از پدرش روایت شده است که علی فرمود:

واللَّهِ، آیه ای نازل نشد مگر اینکه دانستم درباره چه، کجا و بر چه کسی نازل گشت. پروردگارم، قلبی خردمند و زبانی گویا ارزانی ام

داشت. (3)

اینها دسته ای از روایات اند که آنها را بر اساس درگذشتِ ناقلا نشان آوردم، هرچند بعضی شان تکراری اند.

این احادیث، اتفاق نظر شیعه و سنی را بر قرآن امام علی علیه السلام بیان می دارند. فراوانی و گوناگونی این متون، در کتاب های اهل سنت، بیش از مآخذ شیعه است.

صَنَعَانِي (م211ه)، ابن سعد (م230ه)، ابن ابی شَیبَه (م235ه)، بلاذُری (م279ه)، یعقوبی (م292ه)، ابن ضُرَیْس (م294ه)، سِجِسْتَانِي (م316ه)، جوهری (م323ه)، ابو هلال عسکری (م395ه). و دیگر بزرگان اهل سنت،

1- .الإستیعاب 3: 974؛ نیز بنگرید به، شرح نهج البلاغه 6: 41.

2- .تاریخ الإسلام 3: 638.

3- .تاریخ الإسلام 3: 637؛ نیز بنگرید به، طبقات ابن سعد 2: 337؛ انساب الأشراف 2: 351.

همپایه با راویان نامدار شیعه، همچون: صَفَّار (م 290هـ)، عَیَّاشی (م 320هـ)، فرات کوفی (م 324هـ)، کُلَینی (م 329هـ)، مسعودی (م 346هـ)، صدوق (م 381هـ) و دیگر محدثان شیعه، روایات مصحف امام علی علیه السلام را آورده اند.

این روند، بیان می دارد که شیعه و سنی به حقیقتی با عنوان مصحف علی علیه السلام در صدر اسلام، هماهنگ اند و اقرار به آن تا سده های بعد ادامه یافت.

البته، وجود شک و تردیدهایی را درباره وجود این قرآن از سوی اهل سنت، انکار نمی کنیم؛ ادعاهایی که در این پژوهش می کوشیم آنها را رد نماییم و [البته] پاسخ گوئیم.

گرچه همه آنچه را در این روایات آمده اند نمی پذیریم، لیکن آنها در یک مطلب هماهنگ اند و آن این است که علی علیه السلام نخستین شخصی است که قرآن را میان دو جلد گرد آورد.

همین امر ما را بر آن داشت که در [ماجرای] جمع قرآن از سوی ابوبکر و عُمَر (پس از قتل قاریان در جنگ یمامه) و نیت آن دو، و [روایت] رحمت فرستادن امام علی علیه السلام بر ابوبکر (بدان خاطر که نخستین گرد آورنده قرآن بود) شک کنیم. دریافتیم که امام باقر علیه السلام به قائلان جمع قرآن از سوی ابوبکر و عُمَر، گوشه می زد.

نیز از این روایات درمی یابیم که ابوبکر - در دوران خلافتش - پیرامون مصحف امام علی علیه السلام - به همراه تأویل و تفسیر قرآن - سکوت می ورزد و بالاتر از این، ایده امام علیه السلام را می پسندد و بر او آفرین می فرستد.

این نکته، بیانگر آن است که ابوبکر، می دانست این مصحف نزد علی علیه السلام پیش از خلافت وی، وجود داشت و آن حضرت - در دوران ابوبکر - خواست به آن سامان دهد و یکدست سازد؛ زیرا جمع کل قرآن به همراه تفسیر و تأویل، یک شبه شدنی نبود. علی علیه السلام نگارش قرآن و گردآوری آن را - به همراه تفسیر و تأویل - از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله آغازید.

روایاتی که از سوی شیعه و سنی، پیرامون تدوین قرآن به دست امام علی علیه السلام بیان شد، خطا یا تضعیف این نقل را می نمایاند که [گفته اند:] ابوبکر، زید را برای جمع قرآن گماشت.

زیرا اگر ابوبکر این کار را به زید وامی نهاد، عذر امام علیه السلام و دلیل آن حضرت را در تخلف از بیعت و ماندن در خانه، نمی پذیرفت و به آن حضرت می گفت: بهانه ات را نمی پذیرم؛ زیرا زید بن ثابت را به این کار واداشتم، باید به آنچه زید انجام می دهد، گردن نهی.

آری، گفته اند: ابوبکر، پس از شش ماهی که امام علیه السلام برای جمع قرآن در خانه نشست، جمع قرآن را به زید و انهاد؛ یعنی پس از آنکه ابوبکر، قرآن امام علی علیه السلام را رد کرد (زیرا در تفسیر آیات، رسوایی های آنان را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله در برداشت) زید را مکلف ساخت این کار را انجام دهد.

زیرا در روایت احتجاج می خوانیم:

فَلَمَّا فَتَحَهُ أَبُو بَكْرٍ، خَرَجَ فِي أَوَّلِ صَفْحِهِ فَتَحَهَا فَضَائِحُ الْقَوْمِ ...؛ (1) چون ابوبکر آن قرآن را گشود، در اول صفحه ای که باز کرد، رسوایی های آنان، نمایان شد.

اگر به این احتمال قائل شویم، درستی سخنی که در منابع شیعه آمده است آشکار می شود؛ اینکه ابوبکر، در این راستا، در پی چیز دیگری بود، نه دلیلی که اهل سنت برای جمع او می آورند؛ (2) و سخنانی که در کتاب شیعه به چشم می خورد، بدگویی از ابوبکر است، نه ستایش وی.

زیرا راوی در این اخبار، می گوید:

1- . احتجاج طبرسی 1 : 227 .

2- . این توجیه که : با کشته شدن قاریان در جنگ یمامه ، بیم آن هست که قرآن از بین برود .

سپس زید بن ثابت را - که قاری قرآن بود - آوردند . عُمَر به او گفت : علی قرآنی را سامان داد که در آن رسوایی های مهاجران و انصار هست . می خواهیم قرآن را بنویسیم و رسوایی و هتک حرمت مهاجران و انصار را از آن بزداایم .

زید به این درخواست ، پاسخ مثبت داد ...

عبارت «نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ وَنُسَدِّقُهُ مِنْهُ ...» (قرآن را بنگاریم و رسوایی را از آن بیندازیم ...) بر مطلب مهمی رهنمون است که در آینده روشن می سازیم .

خلاصه

روایات کتاب های اهل سنت را می توان در نکات زیر خلاصه کرد :

1 . تخلف امام علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر و پرداختن وی به جمع قرآن .

2 . مردم به ابوبکر گفتند : «علی بیعت با تو را خوش ندارد» یا ابوبکر به علی علیه السلام گفت : «آیا خلافتم را نمی پسندی ؟» .

امام علی علیه السلام این گونه او را پاسخ فرمود : «ترسیدم قرآن از دست برود» یا «ترسیدم در قرآن بیفزایند» یا «دیدم در کتاب خدا افزوده می شود» یا «خوش نداشتم در قرآن اضافه کنند» یا «هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و وحی بر او فرود می آمد ، در قرآن می افزودند ، چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ...» .

همه این روایت ها به بیمناک بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از زیاده و نقصان در قرآن ، رهنمون اند . جمله «خَشِيتُ» (ترسیدم) تعبیر هشدارگونه و بازدارنده است ، نه واقعی ؛ بدان خاطر که دیگران قرآن را با زیاده و کم ننویسند ؛ زیرا پیش از این دریافتیم که عُمَر - در دوران خلافتش - زیادت در قرآن را در سر می پروراند یا اگر ترس از مردم نبود ، وی آیات سه گانه ای را یک سوره جدا قرار می داد .

کم و کاست قرآن - در خارج - پدید نیامد . قرآن ، همان گونه که بر پیامبر نازل شد ، جمع گردید و حرفی در آن زیاده و کم نگشت و بنا بر تعبیر امام علی علیه السلام

حرف الف و لامی از آن نیفتاد و به بیان امام باقر علیه السلام - در تفسیر فرات کوفی - امام علی علیه السلام قرآن را نوشت تا شیطان در آن چیزی نیفزاید و چیزی از آن نکاهد، و مانند آن، سخن ابن عباس خطاب به معاویه است که گفت: هر که قائل شود چیزی از قرآن تباه شد، دروغ گوشت. قرآن نزد اهلش جمع آوری و محفوظ است.

3. ابوبکر از عملکرد امام علی علیه السلام خرسند شد؛ زیرا گفت «خوب فکری کرده ای»، «آفرین بر تو باد».

4. امام علی علیه السلام سوگند یاد کرد که عبا نپوشد تا قرآن را چنان که نازل شد گرد آورد.

ابن سیرین می گوید: خبر دارم که علی، منسوخ و ناسخ را نوشت یا گمان می رود وی قرآن را بر اساس تنزیلش نگاشت یا در پی آن تألیف برآدم [آن را نیافتم و]، در ماندم.

در سخن ابن جُزَی آمده است که ابن سیرین گفت: علی قرآن را به ترتیب نزول آن گرد آورد. اگر آن قرآن یافت می شد، علم فراوانی در آن بود، لیکن یافت نگردید.

5. امام علی علیه السلام قرآنش را (که در آن تفسیر و تأویل و شأن نزول آیات و سوره ها بود) بر شتری بار کرد و پیش آنان آورد و فرمود: این بار شتر، قرآن است (1) که گرد آوردم.

6. در سخن ابن عبدالبرّ می خوانیم:

امام علی (هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ابوبکر) قرآن را بر اساس حروف هفت گانه گرد آورد، نه مانند عثمان بر یک حرف (یعنی قرائت زید بن ثابت)

1- از لابلائی شیخ مفید، روشن شد که به تفسیر و تأویل قرآن نیز واژه قرآن، اطلاق می شود.

اما این سخن با نگرش قاضی ابوبکر نمی سازد که می گوید: عثمان حروف هفت گانه را ثبت کرد و این حروف، گاه از نظر معنا و گاه به لحاظ الفاظ، متفاوت اند و با هم تضاد و تنافی ندارند. (1)

7. بنا بر روایت ذهبی، امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، آیه ای نازل نشد مگر اینکه دانستم برای چه و کجا و درباره چه کسی فرود آمد. (2)

این حدیث، اعلم بودن علی علیه السلام را به قرآن گویاست.

سعید بن مسیب، می گوید: هیچ یک از صحابه جز علی بن ابی طالب، نگفت: «سَلُونِي» [ندانسته ها را] از من پرسید.

نتیجه

مسئله جمع قرآن - در کتاب های بنیادین شیعه و سنی - از اساس با امام علی ارتباط دارد، گرچه تاریخ نگاران - در بحث هاشان - از بیان آن طفره رفته اند.

ارتباط این مسئله با دیگر گردآوران قرآن، در مرحله دوم خواهد آمد.

زیرا دریافتیم که قرآن معصوم است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (3) (باطل از پس و پیش در قرآن راه نمی یابد) و «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»؛ (4) در این قرآن هیچ شکی وجود ندارد، کتاب هدایت است برای پرهیزکاران.

کتابی این چنین باید به دست معصوم گرد آید. هرکه کمترین آشنایی و بینش را با شریعت داشته باشد، این حقیقت را درمی یابد.

1- الاستذکار 2: 485.

2- تاریخ الاسلام 3: 367 - 368.

3- سوره فصلت 41 آیه 42.

4- سوره بقره 2 آیه 2.

صحابه - به اعتراف همگان - معصوم نبودند و نزد آنان علم همه قرآن وجود نداشت .

این ادعا که همه قرآن نزد همه صحابه بود ، بیانگر عدم وجود همه قرآن نزد هریک از آنها - به تنهایی - است و هرکس ادعا کند که همه قرآن را گرد آورد (به ویژه ، آن گونه که نازل شد) دروغ گوست .

امام باقر علیه السلام به همین گزاره اشاره دارد آنجا که می فرماید : هیچ کس جز دروغ گو ادعا نکرد که همه قرآن را آن گونه که نازل شد ، گرد آورد (مگر علی علیه السلام) .

مخالفت ابن مسعود (و دیگر صحابه) با جمع زید بن ثابت ، به جمع ناتمام وی رهنمون است یا به خطای وی در بعضی از آیه ها و واژه ها اشاره دارد .

از دیگر سو ، دلیل عقلی یا شرعی بر وجوب پیروی از قرآن صحابی مشخصی ، در میان نیست ؛ زیرا دلیلی نداریم که نزد زید (یا شخص دیگر) همه قرآن - آن گونه که نازل شد - باشد ، حتی نزد کسانی که قائلیم آنان قرائت قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشتند (مانند : اَبی بن کعب ، عبدالله بن مسعود ، مُعاذ) .

دلیلی بر وجود قرآن کامل نزد یکی از اینان در روایات نیست ، بلکه آمده است : «هرکه می خواهد قرآن را - چنان که نازل شد - بخواند ، به قرائت اُمّ عبَد ، قرائت کند» (و مانند این تعبیر) مگر امام علی علیه السلام که نسخه اش همان قرآن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آن حضرت ، وصی و نویسنده علوم اوست .

سیاست فراگیری قرآن از همه صحابه و همپایه شمردن آنها (خواه کسانی که با عرضه بی واسطه قرآن بر پیامبر آن را ضبط کردند یا کسانی که از طریق نقل دیگران قرآن را شنیدند) قرآن را در معرض خطا و اشتباه قرار می دهد و با این روند ، احتمال می رود که آن صحابی آنچه را خدا مؤخر داشت ، مُقَدَّم آورد یا به عکس .

از این روست که خلفای سه گانه - هنگام تدوین قرآن - به دو شاهد اعتماد کردند تا به پندار خویش این مشکل را جبران کنند؛ یعنی آنان در جمع قرآن به بیّنه (نه تواتر و دریافت از پیامبر صلی الله علیه و آله و عرضه بر آن حضرت) رو آوردند؛ با اینکه می دانیم به سه اصل اخیر، همه معترفند، اما حجّیت بیّنه، قطعی نیست.

این در حالی است که اثبات قرآن به شهود نیاز نداشت؛ زیرا مسلمانان در نمازهاشان آن را می خواندند و با آیه ها و سوره های آن آشنا بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را شمرده بر آنان می خواند، و از ده آیه فراتر نمی رفت مگر اینکه رسول خدا علم و عمل آن را به مسلمانان یاد می داد.

چنان که خدا می فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ»؛ (1) قرآن را پراکندیم به آرامی بر مردم بخوانی.

پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه خواندن قرآن را [نیز] به مردم یاد می داد، می فرمود: «همان طور که آموختید، قرائت کنید».

از این رو، کسی نمی توانست در قرآن زیاده و کم کند؛ لیکن آنان با این کار، می خواستند بهره ببرند که نسخه کامل و صحیح از قرآن، نزد هیچ یک از صحابه پیرو آنها نیست تا نسخه جایگزینی را که می خواهند مطرح سازند.

این روش نادرست، قرآن را - نزد مسلمانان - بی اعتنا می نمایاند به گونه ای که برای تصحیح، آن، دو شاهد می جستند. پیداست که شهادت دو نفر، گاه با شهادت دو نفر دیگر ناسازگار می افتاد و از این رهگذر، چندین قرائت پدید آمد و بعدها عُمَر برای اصلاح آن، حروف هفت گانه را به میان آورد و در این گیر و دار، اندیشه تحریف - با قانون انتخاب یکی از قرائت ها و گویش ها - به قرآن راه یافت. به راستی که این روند، فاجعه است.

سپاس خدای را که همه اینها در قرآن تأثیر نهاد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آیات نازل شده تا آن زمان را بر صحیفه هایی گرد می آورد ، سپس متن آنها را در دیداری با جبرئیل ، ضبط می کرد .

آیه 17 - 18 سوره قیامت ، به همین مطلب اشاره دارد ، خدای تعالی می فرماید :

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» ؛ جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست ، هرگاه ما خواندیم ، آن قرائت را پیروی کن .

این صحیفه ها که به دست کاتبان وحی نوشته شد ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و پشت بستر آن حضرت وجود داشت . پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام وصیت کرد که آنها را یک شکل سازد و میان دو جلد گرد آورد .

خدای سبحان در کتابش به صراحت بیان داشت که جمع قرآن از وظایف اوست «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (1) (جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست) نه وظیفه ابوبکر و عمر و عثمان ، مگر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام زیرا جمله «علینا» کسانی را که با خدا در ارتباط بودند (جبرئیل علیه السلام ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام هر یک به اندازه خویش) در بر می گیرد .

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، امام علی علیه السلام از بیم زیادت در قرآن ، در عمل به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله شتاب ورزید . سوگند یاد کرد که عبا جز برای [نماز] جمعه نپوشد تا قرآن را گرد آورد . آن حضرت یک بار قرآن تلاوت را گرد آورد و دیگر بار ، آن را به همراه تفسیر و تأویل و شأن نزول ، در کتاب دیگری سامان داد که اثری علمی و تاریخی است .

مکتب خلفا نمی خواهد به این شرافت برای علی علیه السلام گردن نهد ، [لذا]

می کوشد در وجود نوشته هایی پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله شک برانگیزد و پس از آنکه در اصل وصایت و خلافت امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیک می کند، در وجود مصحفی برای علی علیه السلام تردید دارد.

به بیان دیگر می توانیم بگوییم: ادعای جمع قرآن از سوی خلفا در زمان های پسین، به امر خطرناکی می انجامد که همان علم اجمالی به عدم جمع قرآن به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله است. (1)

این رویکرد به اصل دین ضربه می زند؛ زیرا اگر این حرف آنان ثابت شود، می توان ادعای تحریف در قرآن را مطرح ساخت؛ چراکه عقل نمی تواند ثابت کند قرآن گرد آمده از سوی خلفا، قرآن کامل است، امکان دارد چیزی از آن زیاده و کم شده باشد (روایات فراوانی در کتاب های اهل سنت، به فزونی و کاست در قرآن رهنمون است) زیرا معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله یا وصی آن حضرت) جمع و تدوین و ترتیب قرآن را بر عهده ندارد.

با این نگرش، قرآن بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - در زمان فتنه و پیدایش بدعت ها - از سوی غیر معصوم، گرد آمد.

طبیعی است که این ادعا، روزن شک به چنین گردآوری را می گشاید و نمی توان بدان اطمینان کرد؛ زیرا احتمال زیادت و نقصان، خطا و سهو و نسیان در آن هست و [از دیگر سو] عقل و شرع از پیروی سخنی که به آن علم نداریم باز می دارد و در نتیجه، قرآن در معرض شک و تیره ساختن چهره آسمانی اش، قرار می گیرد.

1- . یعنی تشکیک در وجود قرآن امام علی علیه السلام با اقرار به وجود همه قرآن نزد همه صحابه به این نگرش می انجامد که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد نیاورد. قرآن همان است که کاتبان وحی - نزد پیامبر - نوشتند.

ما این رویکرد را نمی پذیریم و سخن آنان را بر نمی تابیم و بر این باوریم که با این نگرش دین آسیب می بیند و بیان می داریم که قرآن امروزین، همان قرآنی است که یک باره بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و همان قرآنی است که جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله بر ترتیب و تدوین آن اشراف داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله سوره ها و آیه های آن را برای مردم می خواند و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله این کار - بی زیادت و نقصان - ادامه

یافت؛ چراکه می فرماید: « وَ قُرْآنًا فَرَقْنَا لِتَفْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ » (1) قرآن را پراکندید تا با درنگ برای مردم بخوانی .

طرح جمع خلفا برای قرآن، شیوه نادرستی است که آگاهانه یا ناخودآگاه، به دین استوار الهی خدشه می زند. تواتر قرآن و شهرت آن میان مسلمانان، (2) قرآن بودن آن را راست می سازد؛ زیرا قرآن به دوروش - بی واسطه - از پیامبر صلی الله علیه و آله به امت انتقال یافت:

عرضه شفاهی (انتقال فردی و دهان به دهان) که در رأس این اشخاص، علی علیه السلام قرار داشت .

انتقال جمعی .

افزون بر این، تواتری که در علم درایه و حدیث قائل اند با پنج یا ده یا دوازده نفر پدید می آید، (3) در قرائت قرآن، [آن] تواتر هست و این، از شهادت دو نفر -

در طریق جمع خلفا - جداست .

ما نگرش خلفا را نمی پذیریم و آن را اشتباه می دانیم؛ زیرا این شیوه به جای آنکه قرآن را حجّت سازد، آن را در معرض تحریف قرار می دهد .

1- . سوره اسراء 17 آیه 106 .

2- . « فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » قیامت، آیه 18؛ هرگاه ما خواندیم، آن قرائت را پیروی کن .

3- . بنگرید به، غایه الوصول فی شرح لب الأصول: 95 - 96، اثر شیخ زکریّا انصاری .

درنگی با نویسندگان معجم القراءات القرآنیة (1)

در سند قرآن موجود و حجیت آن ، به اندازه کافی سخن گفتیم و ارتباط جمع قرآن را با امام علی علیه السلام بیان کردیم . اکنون بجاست به نگرش بعضی از معاصران پردازیم و بنگریم که آیا آنان با ما موافق اند یا نظر دیگری دارند ؟ آیا تهمت تحریف قرآن به ما می چسبد یا به اهل سنت ؟ با طرح چنین اشکال هایی ، چگونه می توانیم تهمت تحریف را برطرف سازیم ؟

با سخن دکتر احمد مختار عَمَر و دکتر عبدالعال سالم مکرم ، سخن را می آغازیم . این دو ، در مقدمه کتابشان معجم القراءات القرآنیة در پی نوشتی ، می نگارند :

بی گمان ، این سخن دلالت دارد که اندیشه گردآوری قرآن در ذهن علی - پیش از آنکه ابوبکر مصحفش را گرد آورد - جا داشت . علی از قاریان بود ، قرائت وی ، مصحف او را می نمایاند .

افزون بر این ، مصحف علی ، ارزش تاریخی دارد ؛ زیرا قرائت چهار قاری - از قاریان هفت گانه - به وی می رسد ، اینان عبارت اند از : ابو عمرو بن علاء ... عاصم بن ابی النجود ... حمزه زیات ... کسائی ...

شایان توجه است که قرآن علی (کرم الله وجهه) با مصحف عثمان (مصحف امام) فرق نداشت مگر در قرائتی که رسم الخط مصحف عثمانی به همراه دارد . علی قرآنش را بر حسب قرائتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید ، نوشت . مصحف ابوبکر ،

1- . «معجم القراءات القرآنیة مع مقدمه فی القراءات وأشهر القراء» به موضوع قرائت های مختلف قرآن می پردازد . پدیدآورندگان بر حسب ترتیب سوره های قرآن و با بهره گیری از منابع گوناگون تفسیری ، لغوی و علوم قرآنی ، قرائت های گوناگون قاریان را نمایانده اند . مباحثی همچون جمع قرآن ، رسم مصحف و ... نیز قبل از بحث اصلی به چشم می خورد . این کتاب از سری انتشارات عالم الکتب در 6 مجلد در 1997م ، و از سوی انتشارات أسوه در 8 مجلد در سال 1412ه ق ، انتشار یافت شهیدی .

پیش چشم و گوش علی، نگارش یافت. اگر اختلافی در ترتیب می بود یا در زیاده و کم تباین پدید می آمد، علی ساکت نمی ماند و نظرش را آشکار می ساخت؛ زیرا به شخصی مانند علی - که سابقه آن چنانی در اسلام داشت - نمی زبید که درباره چیزی که در قرآن نمی پسندد، سکوت ورزد، قرآنی که قانون امت و تکیه گاه عقیده است.

قرائت علی - در قرآنش - از رسم الخط عثمانی خارج نمی شد .. (1).

سپس این دو استاد، به بعضی از قرائت های شاذ از علی علیه السلام اشاره می کنند و می گویند:

در پرتو قرائت های منسوب به امام علی، گزاره های زیر به دست می آید:

1. قرآن علی (همو که تا دوران عثمان - پیش از آنکه عثمان به یکسان سازی مصحف امام اقدام کند و دیگر مصحف ها را بسوزاند - حفظ شد) با مصحف امام مخالفت نداشت مگر در قرائت های تفسیری یا تکی.

2. پس از یکسان سازی قرآن ها، تک قرائت هایی به علی منسوب است. این قرائت ها، در کتاب های تفسیر و لغت و قرائت ها ثبت شد و راویان آنها را نقل کردند، اما نقلشان به حدّ تواتر نمی رسد.

3. پس از مرحله استوار سازی متن قرآن در دوران عثمان ... جز قرائت های

عام و مشهور، نباید به قرائتی اعتنا کنیم و آن را درست بدانیم.

4. قرآنی که به امام علی منسوب است، از نظر رسم الخط با قرآنی که در دسترس ماست اختلاف دارد. در عرصه قرائت های درست یا شاذ، بدان اعتنا نمی شود. تنها تفسیری از سخن علی است، نه سخن خدای متعالی.

گروهی از امامیه به این حقیقت پی برده اند. درباره مصحف امام (مصحف عثمان، همو که حفظ شد تا برای دیگر مصحف های عثمانی، مرجع باشد) می گویند:

از واژه ها و آیه ها و سوره های آن کم نشد، لیکن تأویل و تفسیر معانی قرآن - بر اساس حقیقت تنزیل آن - که در مصحف علی علیه السلام وجود داشت، حذف گردید. این تأویل و تفسیرها، مطالبی ثابت و آسمانی بود، [\(1\)](#) گرچه قرآن مُعْجَز (کلام خدای متعال) به شمار نمی آمد. گاه تأویل قرآن را، قرآن می نامند ...

اندکی پیش نگرش گروهی از شیعه امامیه را آوردیم که تفسیرهای امام علی یا تأویل های قرآنی آن حضرت را - در قبال قرآن - تفسیر و معنای مجازی می شمارند، نه معنای واقعی و حقیقی.

اینکه به امامیه نسبت داده اند که به بزرگان صحابه (همچون ابوبکر و عمر و عثمان) تهمت می زنند که قرآن را تحریف کردند یا در آن کم و زیاد کردند، بهتان محض و [سخنی] دور از حق [و انصاف] است که از هوای نفس و وسوسه شیطان برمی خیزد.

واقع این است که همه امامیه این عقیده را ندارند. پیش از این روشن ساختیم که آنان ایمان دارند که در قرآن تغییر یا تبدیل یا فزونی یا کاستی راه نیافت، و قرآنی که به امام علی منسوب است، تفسیر معنایی است که با اسلوب و بافت کلام قرآنی سامان یافت .. [\(2\)](#)

با سپاس از این دو استاد و دیدگاهی که ابراز داشته اند، بر خود لازم می دانیم که نگرش خویش را نسبت به گفته های آنان بیان داریم؛ چراکه نظرات بیانگر افکارند و از باورها و ذهنیت ها برمی خیزند.

1- . مانند «حدیث قدسی» که از جانب خدا فرود می آید، اما قرآن نمی باشد.

2- . معجم القراءات القرآنیة 1 : 17 - 18 .

نکته هایی را که می آوریم دقیق اند و باید با ژرف نگری آنها را دریافت :

یک : نوشته اند : «قرآن ابوبکر ، پیش رو و با آگاهی کامل علی نوشته شد» . این سخن از سویی درست و از دیگر سو ، نادرست است ؛ زیرا :

ابوبکر پس از جنگ یمامه ، دستور داد قرآنی بر خلاف قرآن امام علی علیه السلام نگارش یابد ؛ همان قرآنی که امام علی علیه السلام بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سامانش داد .

ابوبکر ، با موج سواری ، قرآنی را که مردم در شب و روز می خواندند و آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافتند و شنیدند ، در نوردید ، بر خواست مردم پا نهاد و قرآنشان را به تاراج بُرد ، سپس با شیوه ویژه ای ، از نوبه نگارش قرآن دست یازید .

امام علی علیه السلام با اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله این را می دانست . پیامبر

صلی الله علیه و آله هزار باب از علمش را به آن حضرت آموخت و او را به امور فراوان و مهمی در شریعت و حیات ، آگاه ساخت و مسئله قرآن یکی از آنها بود .

از این رو ، امام علی علیه السلام سوگند یاد کرد که از خانه بیرون نرود تا قرآن را گرد آورد ؛ زیرا می دانست هر شیوه ای که بر خلاف خواست خدا و پیامبر باشد ، مردم را به زیاده و نقصان در قرآن فرا می خواند و این کار را خدا و پیامبر نمی پسندند .

امام علی علیه السلام می فرمود : «ترسیدم قرآن از دست برود» ، (1) «خوش نداشتم در آن بیفزایند» ، (2) «دیدم در کتاب خدا اضافه می شود» . (3)

علی رغم آنکه آنان جایگاه امام علی علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیک بودن او را به آن حضرت می دانستند ، از امام علی علیه السلام برای مشارکت در جمع قرآن دعوت

1- . مصنف عبدالرزاق 5 : 450 ، حدیث 9765 .

2- . شواهد التنزیل 1 : 36 ، حدیث 22 .

3- . فضائل القرآن : 36 ، حدیث 22 .

نکردند و او را به مشورت نخواندند و آیه ها و سوره هایی را که گرد آوردند به آن حضرت نشان ندادند حتی آیه ای از آن مصحف را به امام علیه السلام ننمایاندند .

آنچه در دوران ابوبکر تدوین یافت ، صحیفه هایی بود و به حدّ مُصحف نرسید .

افزون بر این ، علی ، خود قرآن را گرد آورد ، اما ابوبکر بر جمع قرآن اشراف داشت و خودش به این کار دست نیازید .

2 . آورده اند : «اگر در ترتیب ، اختلافی می بود یا در زیاده و کم ، تباینی وجود می داشت ، علی ساکت نمی ماند» .

سخن ذکر شده ، از این جهت درست است که قرآن امام علی علیه السلام از نظر ماده و متن ، بر خلاف مصحف ابوبکر و عُمر و عثمان نبود ، اما نه به خاطر درستی شیوه ابوبکر در جمع قرآن ، بلکه از این نظر که این قرآن ، نزد همه مسلمانان قرآن شمرده می شد و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله ترتیب یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه آن را می خواندند و امام علیه السلام آنچه را میان مسلمانان مشهور و متداول بود ، تأیید کرد .

حرف نادرست در کلام این دو استاد ، این باور است که امام علی علیه السلام همه آنچه را ابوبکر و عُمر و عثمان در قرآن انجام دادند ، پذیرفت و به شیوه ای که در جمع قرآن و دیگر امور در پیش گرفتند ، تن داد و خطّ مشی آنان را درست و بجا دانست .

هیچ مسلمانی روش جدید خلفا را نمی پسندد ، چراکه به ناپایداری تواتر قرآن می انجامد با اینکه همه معتقدند اختلاف ترتیب سوره ها در مصحف های صحابه ، بر حجّیت قرآن آسیب نمی زند .

با فرض اختلاف ترتیب قرآن امام علی علیه السلام با مصحف عثمان ، ضرورتی نداشت که امام علیه السلام ترتیب قرآن عثمان را مباح سازد ؛ چنان که اختلاف ترتیب مصحف های اُبی و ابن مسعود و امام علی علیه السلام با ترتیب مصحف های ابوبکر و عُمر و عثمان ، در قرآن بودن قرآن ، تأثیری نمی نهاد .

نکته شایان اهمیت این است که امام علی علیه السلام به گردآوری قرآن - به تنهایی - بسنده نکرد و در پی آن، قرآن را با تفسیر و تأویل گرد آورد و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی او را از قرآن جدا نمی دانست .

علی علیه السلام با قرآن و قرآن با علی است . شناخت مقصود خدا جز با تفسیر آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به دست نمی آید . امام علیه السلام باید هر دورا گرد می آورد تا حجت کامل به مردم برسد .

زُرْقانی به پدیده تفسیر سیاقی قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و اینکه صحابه شرح معنای واژه ها یا ناسخ و منسوخ بودن آیه ها و مانند آن را - که جزو قرآن نبود - در مصحف هاشان می نوشتند و این کار جایز بود .⁽¹⁾

زُرْقانی به نقل از صاحب الانتصار می نویسد :

دلیلی وجود ندارد که قنوت روایت شده از مصحف اُبی بن کعب،⁽²⁾ قرآن منزل باشد، بلکه نوعی دعاست . اگر این عبارت قرآن می بود با نقل قرآنی برای ما بیان می شد و به درستی اش علم حاصل می شد ...

ممکن است این قنوت، قرآن منزل باشد که بعدها نسخ گردید و به عنوان دعا مباح شد و با قرآن بیامیخت . این خلط را نباید به اُبی نسبت داد، وی - تنها - آن را در مصحف خویش ثبت کرد . اُبی عبارات دعا یا تأویل ها را - که جزو قرآن نبود - در مصحف خویش نگاشت⁽³⁾.

1- . مناهل العرفان 1 : 189 ؛ نیز بنگرید به ، الانتصار 1 : 62 .

2- . مقصود از این قنوت - بر اساس آنچه در بعضی از اخبار هست - دو سوره «حفد» و «خلع» بود که به گفته اهل سنت ، پیامبر صلی الله علیه و آله در قنوت نمازش آنها را می خواند .

3- . مناهل العرفان 1 : 195 (ترجمه مناهل العرفان : 308) .

این عبارات روشن می سازد که بعضی از عبارات هایی که در ضمن قرآن و بر زبان صحابه آمده اند ، تفسیر قرآن اند (نه قرآن) این کار نزد صحابه شایع بود جز اینکه قرآنی را که امام علی علیه السلام با تفسیر و تأویل گرد آورد ، کامل ترین آنهاست .

3 . گفته اند : «اینکه به امامیه نسبت داده اند که آنان به ابوبکر و عمر و عثمان تهمت می زنند که قرآن را تحریف کردند یا آن را زیاده و کم نمودند ، بهتان محض و سخنی دور از حق [و انصاف] است که از هوای نفس و وسوسه شیطان بر می خیزد» .

از دو استاد مذکور ، سپاس گزاریم که این سخن حق را بیان داشتند .

آیه الله خوئی ، ادعای تحریف در قرآن را از سوی ابوبکر و عمر و عثمان ، پاسخ می گوید و آن را بهتان محض می داند که از هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی ناشی می شود .

لیکن در منابع اهل سنت سخنانی به ابوبکر و عمر و عثمان نسبت داده اند که از آنها بوی تحریف به مشام می رسد ، (1) گرچه این روایات نزد آنان پذیرفته نیست ؛ زیرا بر وجود زیاده و نقصان در قرآن دلالت دارند .

با سخنان ابن حزم چه می توان کرد که احادیثی را در این موضوع ، صحیح می شمارد .

از ابی بن کعب روایت شده است که سوره احزاب ، نزدیک به سوره بقره یا طولانی تر از آن بود و آیه «رجم» (سنگسار) در آن وجود داشت .

ابن حزم ، می گوید :

سند این روایت - مانند خورشید - روشن و صحیح است . جای ایراد در آن نیست ... لیکن لفظ آن نسخ شد و حکمش باقی ماند . (2)

1- . در بحث جمع قرآن در دوران عمر ، بعضی از این روایات را می آوریم .

2- . المحلی 11 : 23 .

از طریق حَمَّاد، و عبدالرَّحمان، از عُرْوَه، از عایشه روایت شده است که گفت قرآن نازل شد که: «أَن لاَّ يَحْرَمَ إِلاَّ عَشْرَ رَضَعَاتٍ» (محرم شدن رضاعی جز با ده بار شیر دادن پدید نمی آید) سپس نازل گردید: «وخمس معلومات» (و پنج بار معلوم).

در عبارت عبدالرَّحمان آمده است: «لاَّ يَحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلاَّ عَشْرَ رَضَعَاتٍ» (محرم شدن رضاعی جز با ده بار شیر دادن تحقّق نمی یابد) از نزولات قرآنی بود. بعد، نازل شد: «وخمس معلومات» (و پنج بار معلوم) سپس این عبارت از قرآن افتاد.

عایشه، گفت: رسول خدا درگذشت و این جمله به عنوان قرآن، خوانده می شد.

ابن حزم، می گوید:

این دو خبر، در نهایت صحّت قرار دارند. راویان آنها گرانقدر و ثقه اند. هیچ کس نمی تواند این دو روایت را نادیده انگارد. (1)

در جای دیگر، می نویسد:

گروهی پنداشته اند که دلیل حذف آیه رَجْم، چیز دیگری است و گمان بردند که این آیه بی آنکه نسخ شود، تلف شد؛ زیرا از عایشه روایت شده است که گفت:

آیه رَجْم و شیر دادن، نازل شد. این دو آیه در صحیفه ای زیر تختّم بود. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت، به مرگ وی مشغول شدیم، گوسفندی درآمد و آن را خورد.

ابن حزم می نگارد:

این حدیث، صحیح است و آن گونه که گمان کرده اند نیست؛ زیرا آیه رَجُم، هنگامی که نازل شد، حفظ گردید و شناخته شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بدان عمل کرد، اما نسخه نویسان قرآن آن را در مصحف ها نوشتند و لفظ آن را در قرآن ثبت نکردند. از عُمَر در این باره سؤال شد، پاسخ نداد.

از این رو، نسخ لفظ آن صحیح است. صحیفه ای که این آیه در آن نوشته شد (چنان که عایشه می گوید) باقی ماند و میش [یا بُزِی] آن را خورد و هیچ کس به آن نیاز نداشت.

باری، آیاتی که از میان رفت اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به تبلیغ آنها امر می شد، آنها را بیان

می کرد و اگر آنها را به اُمت می رساند، حفظ می گردید و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها آسیبی نمی زد؛ چنان که آنچه را از قرآن تبلیغ کرد با مرگش صدمه ندید.

و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آیه ای را نرساند یا بیان فرمود، اما خودش و مردم آن را از یاد بُردند یا فراموش نکردند، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله دستور نداد در قرآن نگارش شود، نسخ آن از جانب خدا یقینی است و نباید به قرآن افزوده شود. (1)

سخن ابن حزم در این آیات ادّعائی و به ویژه کلام وی که می گوید: «سند این

روایات هیچ خدشه ای ندارد و راویان آنها در نهایت صحت و جلالت اند» در کتاب های امامیه، یافت نمی شود.

آیه الله خوبی رحمه الله پیرامون اخبار تحریف قرآن - که در کتاب های شیعه وجود دارند - می گوید:

سند این روایات، ضعیف اند. دسته ای از آنها از کتاب احمد بن محمد سَیَّاری نقل شده است که عالمان رجال بر فساد مذهبش هماهنگ اند. وی به تناسخ اعتقاد داشت.

بعضی از آنها از علی بن احمد کوفی روایت شده اند که عالمان رجال، وی را دروغ گو و دارای مذهبی فاسد می دانند. (1)

در تقریرات درس های آیه الله بروجردی رحمه الله می خوانیم:

روایاتی که بر تحریف قرآن دلالت دارند از کتاب های نامعتبرند. بیشتر آنها از کتاب احمد بن محمد بن سید یار (معروف به سید یاری) گرفته شده اند که به فساد مذهب منسوب است.

نجاشی (به نقل از حسین بن عبدالله) می گوید: سید یاری، احادیث ضعیف را نقل می کند، مذهب فاسد دارد. از روایاتش کناره گرفته اند (2) بیشتر آنها مرسَل اند.

ابن غضائری، در رجالش، می نگارد: احمد بن محمد بن سید یار که به ابو عبدالله قمی کنیت یافت و به «سید یاری» معروف است، شخص ضعیفی می باشد، غلو کرد و منحرف شد. محدثان بزرگ قم، روایت وی از کتاب «نوادر الحکمه» را استثنا کرده اند از محمد بن علی بن محبوب - در کتاب «نوادر المصنّف» - حکایت کرده اند که وی به تناسخ قائل بود.

نزدیک به آنچه از نجاشی حکایت شده است از علامه رحمه الله در «خلاصه

الأقوال» نقل کرده اند. از این رو، در ضعف آن شکی نمی ماند.

بسیاری از این روایت های تحریف، از فرات بن ابراهیم کوفی

1- . البیان : 246 .

2- . این عبارت، ترجمه «مَجْفُوّ الروایه» است که با «متروک الحدیث» مترادف می نماید. پیرامون ماده «جفا» و توضیح این اصطلاح، بنگرید به، پی نوشت کتاب «تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، جلد 3، ص 271» اثر سید محمد علی آبطحی م.

است. وی گرچه به فساد مذهب نسبت نیافت (بلکه در «رجال مامقانی» می خوانیم: وی از مشایخ ابوالحسن، علی بن بابویه به شمار می آید و صدوق روایات فراوانی از وی نقل می کند) لیکن توثیقی از عالمان رجال نسبت به وی، وجود ندارد.

دسته ای از این اخبار تحریف، از «تفسیر عیاشی» است. وی، شیعه و مورد اعتماد می باشد، اما بیشتر روایاتی که در تفسیرش هست، مُرْسَل است و به همین دلیل، نامعتبرند.

شماری از این احادیث نیز به تحریف ربط ندارند، بلکه به چگونگی اختلاف قرائت ها باز می گردند.

تعدادی از این روایت ها نیز دروغ بودنشان قطعی است. (1)

دیگر علمای امامیه نیز مانند این سخنان را بر زبان آورده اند.

آری، در کتاب های اهل سنت اخباری هست که از آنها بوی تحریف به مشام می رسد. نقل این روایات - تنها - به ابوبکر و عُمر، محدود نمی ماند، بلکه از ابو

موسی اشعری، عایشه و دیگران نیز نقل شده اند.

بیشتر این روایات، تفسیری اند یا روایات بیگانگان اند که به میراث حدیثی مسلمانان درآمده اند. از سوی یهود و نصارا بر فرهنگ ما داخل شده اند، همان جریانی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اُمت از آن بیم داشت.

با اعتماد بر همین روایت ها، جان گیل کرایس جرأت یافت به قرآن گوشه زند و بگوید:

متن قرآن، همانی نیست که بی زیاده و کم از محمّد صادر شد. دانشمندان

1- . تقریرات فی اصول الفقه : 257 - 258 .

مسلمان باید اعتراف کنند که بسیاری از آموزه های قرآن از دست رفت؛ زیرا بیشتر آنان، بی درنگ به این جمله پناه می آورند که «این روایات ضعیف اند» و آن گاه که آنها را با معیارهای روایت صحیح می سنجیم (معیارهایی که در کتاب های حدیث و جرح و تعدیل و علم رجال هست) با این معیارها مطابق می یابیم.

آنان برای آنکه زیر بار نتایج منطقی حاصل از انکار این روایات نروند، صحت آنها را انکار نمی کنند. (1)

سخن این مستشرق، باطل است. بخشی از آن بر بعضی از مبانی اهل سنت وارد می باشد تا آنجا که بسیاری از عالمان اهل سنت، این روایت ها را صحیح نمی دانند یا در تفسیر آنها توجیهی دارند که کسانی مانند گیل کرایس بدان دست نیافته اند.

علمای شیعه، این اخبار را ضعیف می شمارند یا آنها را تفسیر آیه می دانند (نه متن قرآن).

سخن گیل کرایس که می گوید: «متن این قرآن، همانی نیست که بی زیاده و کم از محمد صادر شد» حرفی باطل و غیر واقعی است.

اخبار تحریف در کتاب های شیعه و سنی

وجود یک روایت در کتاب حدیثی مسلمانان یا ادعای یک محدث یا عالم شیعه یا سنی را نمی توان بر همه پیروان این یا آن مذهب سرایت داد .

شیعه نباید سخن طه حسین را در الأدب الجاهلی پیرامون قرآن یا نوشته خطیب مصری ، محمد عبداللطیف [معروف به ابن الخطیب] را (در کتاب الفرقان ، سال 1948م) بر سنی تحمیل کند .⁽¹⁾

و به عکس ، سنی نباید به خاطر سخنان سید نعمت الله جزائری در

1- . طه حسین 1889 - 1973م نویسنده و ادیب مصری و از پیشگامان نوگرایی در آن سامان بود . بالغ بر 50 اثر از خود برجای گذاشت . وی در سال 1926 کتاب جنجالی «فی الشعر الجاهلی» را نگاشت . انکار شعر جاهلی و (به طور تلویحی) اینکه به قرآن نمی توان به عنوان منبع تاریخی عینی استناد کرد در این کتاب مطرح گردید . طه حسین به انحرافات از جمله دعوت به شکاکیت و یا انکار وجود حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و هجرت آنان به جزیره العرب و بازسازی کعبه و ... متهم شد . دانشگاه الازهر بر آشفت و نقدهایی بر کتابش نگارش یافت : «نقض کتاب فی الشعر الجاهلی» محمد الخضر حسین . «نقض کتاب فی الشعر الجاهلی» محمد فرید وجدی و ... «فی الشعر الجاهلی» بعدها بن مایه اثر دیگر وی به نام «فی الأدب الجاهلی» گردید . برای آگاهی بیشتر بنگرید به : 1 . جریان شناسی قرآن بسندگی ، محمد ابراهیم روشن ضمیر ، چ 1 ، انتشارات سخن ، 1390 ، ص 75 . 2 . ادبیات و تاریخ نگاری آن ، طه حسین ، ترجمه : موسی اسوار ، چ 1 ، فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، 1395 ، مقدمه مترجم . 3 . فی الشعر الجاهلی ، طه حسین ، ط 1 ، دار الکتب المصریه ، 1926 ، القا ره . 4 . تاریخ ادبیات عرب ، رژی بلاشر ، ترجمه : آذرتاش آذرنوش ، ج 1 ، چ 1 ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، 1363 ، ص 272 (شهیدی) .

الأنوار النعمانيّة (1) (یا در کتاب های دیگرش [منبع الحیاه]) یا مطالب محدّث نوری در فصل الخطاب (2) بر شیعه بتازد .

اگر اخبار تحریف در کتاب های هر دو فرقه هست ، باید اعتنا نشوند ، نه اینکه یکدیگر را ریشخند کنند و بهانه به دست بیگانه دهند تا از مقوله تحریف قرآن سوء استفاده نماید .

شبهه روایات تحریفی که در کتاب های شیعه هست ، در مآخذ اهل سنت وجود دارد . بر اساس پژوهش های علمی ، این اخبار - نزد هر دو فرقه - شاذ و ضعیف اند ، هرچند نزد بعضی از آنها نسخ تلاوت (نه نسخ حکم) نامیده شود .

روایت هایی که بر زیاده و نقصان در قرآن دلالت دارند (از زبان این یا آن

1- . سیّد نعمتُ الله جزایریّ 1050 - 1112ه ق مشهور به «محدّث جزایری» از عالمان شیعه و سرسلسله خاندان مشهور علمی و دینی «سادات جزایری» است که نسب به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می برند . علامه مجلسی ، آقا جمال خوانساری ، فیض کاشانی و شیخ حرّ عاملی از استادان وی بوده اند . از آثار وی می توان به : الأنوار النعمانیّة فی معرفه النشأه الإنسانیّه ، أنیس الوحید فی شرح التوحید ، حواشی علی أمل الآمل ، منبع الحیاه فی حجّیه قول المجتهدین من الأموات ، اشاره کرد . درباره وی بنگرید به : فیض قدسی ، میرزا حسین نوری ، ترجمه : سید جعفر نبوی ، ص 147 ؛ علامه مجلسی ، علی دوانی ، ص 356 ، نابغه فقه و حدیث سید نعمت الله جزایری ، نویسنده : محمد جزایری ، مجمع الفکر الاسلامی ، 1376 ، قم ؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی 18 : 29 (شهیدی) .

2- . میرزا محمد حسین نوری ف 1320 ه ق از بزرگ ترین محدّثان شیعه است . درباره زندگی و حیات علمی وی بنگرید به : فیض قدسی ، میرزا حسین نوری ، ترجمه : سید جعفر نبوی ، چ 1 ، انتشارات علمی و فرهنگی ، 1374 ، مقدمه مترجم ص 11 - 42 . همچنین درباره کتاب فصل الخطاب و نقدهای اندیشمندان شیعه بر آن به : دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی 1 : 483 . فصلنامه علوم حدیث ، سال 5 ، ش 2 ، تابستان 1379 ، روایات فصل الخطاب نوری ، رضا استادی مراجعه کنید (شهیدی) .

صحابی، و این یا آن تابعی) نزد شیعه و سنی متروک می باشد، نمی توان به این سخن بسنده کرد که آنها نسخ تلاوت اند، نه نسخ حکم (و مانند این حرف ها) بلکه باید آنها را از دایره آیه ها و سوره های قرآن بیرون آورد و جزو حدیث و تفسیر شمرد.

از اینجاست که راز بیم امام علی علیه السلام را از سرنوشت امت (در صورتی که جمع قرآن را بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله بی درنگ و امی نهاد) درمی یابیم؛ اینکه فرمود:

دیدم در کتاب خدا می افزایشند.

ترسیدم قرآن از دست برود.

تا شیطان در قرآن نیفزاید.

بر خلاف شیوه خلفا که نزدیک بود امت را به تحریف قرآن اندازد و به زیاده و کم در قرآن بینجامد و قرآن از دست برود.

و این، همان راز بیم پیامبر صلی الله علیه و آله بر اُمّتش بود که به اصحابش خبر داد آنان، موبه مو و پا به پا، سنت بنی اسرائیل را پیروی خواهند کرد، و به امام علی علیه السلام سفارش نمود که بی درنگ پس از وفات آن حضرت، به گردآوری قرآن بشتابد و علی علیه السلام این کار را انجام داد.

شایان توجه است که عُمَر - در دوران خلافتش - بر خلاف همه مسلمانان، اصرار داشت، آیه سنگسار پیرمرد و پیرزن و دو سوره «حَفْد» و «خَلْع» را جزو قرآن سازد. می خواست آنها را به قرآن بیفزاید، اما می ترسید مردم بگویند: عُمَر

در قرآن افزود.

به این دو سخن نیک بنگرید و ارتباط آن دو را با هم بسنجید:

امام علی علیه السلام می فرمود: قرآن را گرد آورم تا شیطان در آن زیاده و کم نکند.

عُمَر ، می گفت : اگر مردم نمی گفتند عُمَر در قرآن افزود ... (1).

قُرَآنِ قرآن به معنا یا با الفاظ مترادف (به شرط آنکه آیه رحمت به عذاب تغییر نیابد) با این ادعا که قرآن از باب «هَلُمَّ» ، و «تعال» ، (قصدی) و «إِلَى» است ، که عُمَر یا پیروانش اجازه دادند ، در همین راستاست .

طرح چنین اندیشه هایی به حجیت قرآن صدمه می زند . پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام این رویکرد را می دانستند و از افتادن اُمّت در این لغزشگاه می ترسیدند و به همین خاطر ، اُمّت را به احتیاط و بیم واداشتند .

به اخبار زیر که از زبان عُمَر بازگو شده است ، نیک بنگرید :

عُمَر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود : قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است . (2)

از قرآن ، تعالیم بسیاری را از دست دادیم . (3)

از قرآن ، آیات فراوانی افتاد . (4)

آن گاه که پیرامون آیه «رَجُم» حرف می زد ، گفت : با رفتن محمّد ، بخش های فراوانی از قرآن از بین رفت . (5)

کسی نگوید همه قرآن را فرا گرفتم ! از همه قرآن ، چه می دانید ؟! آموزه ها و گزاره های زیادی ، از دست رفت . (6)

1- . بنگرید به ، سنن ابی داوود 4 : 144 ، حدیث 4418 ؛ مسند احمد 1 : 23 ، حدیث 156 .

2- . المعجم الأوسط 6 : 361 ، حدیث 6616 ؛ الدر المنثور 8 : 699 ؛ مجمع الزوائد 7 : 163 .

3- . بنگرید به ، کنز العمال 6 : 86 ، حدیث 15372 ؛ التمهید ابن عبدالبرّ 4 : 276 .

4- . کنز العمال 2 : 240 ، حدیث 4741 ؛ نیز بنگرید به ، معتصر المختصر 2 : 80 .

5- . مُصنّف عبدالرزاق 7 : 330 ، حدیث 13364 ؛ الدر المنثور 6 : 558 .

6- . فضائل القرآن : 318 .

عُمَر از حُدَيْفَه پرسید: سوره احزاب را چند آیه شمردید؟ حُدَيْفَه، گفت:

72 یا 73 آیه ... (1).

اگر این روایات، درست باشد، نزد خاور شناسان به معنای تحریف قرآن بر پایه گفته های عُمَر در کتاب های اهل سنت است. از این رو، نمی توان شیعه را متهم ساخت که تحریف قرآن را به خلفا نسبت می دهند.

هر انسانی - به ویژه محققان و آشنایان با متون و میراث حدیثی مسلمانان - سخن دکتر احمد مختار عمر و دکتر عبدالعال سالم را (که اندکی پیش گذشت) می فهمد. در این عرصه، نباید شیعه را نکوهید.

بی اعتباری روایات تحریف

روایت های تحریف، نزد شیعه و سنی ناپذیرفتنی است و اعتبار ندارند «(زیرا بافت این آیه ها و سوره های ادعایی، به نظم قرآن نمی مانند و با چشم پوشی از همه اینها، بر خلاف [آموزه] قرآن اند و رد می شوند» (2).

اگر این گفته ها درست باشد، معنای یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف بودن قرآن (که بر زبان عُمَر و دیگران آمده است) به همراه تفسیر و بیان آسمانی آیه ها از سوی خداست. این گونه تفسیرها، گرچه وحیانی بود، اما قرآن شمرده نمی شد و گرنه، جداگانه نازل نمی گشت.

امام علی علیه السلام آن گاه که برای آنان، قرآن تلاوت را آورد، فرمود: این، کتاب پروردگارم است (همان گونه که بر پیامبر نازل شد) حرفی از آن زیاد و کم نگردید.

زیادت هایی که در مصحف امام علی علیه السلام به چشم می خورد، گرچه ریشه وحی آسمانی داشت، اما قرآن به حساب نمی آمد، بلکه مانند احادیث قدسی بود.

1- . کنز العمال 2: 203، حدیث 4550؛ نیز بنگرید به، الأحادیث المختاره 3: 370، حدیث 1164.

2- . المیزان 12: 112.

شیخ صدوق رحمه الله آشکارا این مطلب را بیان می‌دارد، می‌گوید:

تعالیم و حیانی ای که قرآن نبود، اگر با متن قرآن گرد می‌آمد، به هفده هزار آیه می‌رسید؛ مانند این سخن جبرئیل که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خدا می‌فرماید: ای محمد، با مردم مدارا کن... مانند این سخن، عبارت‌های دیگری است که - همه - وحی اند، اما متن قرآن نمی‌باشند وگرنه با آن همراه بودند...

از این رو، معنای این سخن که: «از قرآن محمد، آموزه‌های فراوانی از بین رفت» این است که تفسیرهای قرآنی بسیاری را از دست دادیم.

علامه طباطبایی رحمه الله بعضی شبهه‌های تحریف را پاسخ می‌دهد و در دفاع از قرآن، می‌گوید:

قرآنی که خدا بر پیامبر نازل فرمود و در آیات فراوانی به اوصاف ویژه‌ای آن را وصف کرد، اگر در یکی از این اوصاف، زیاده و کم یا تغییر لفظی یا ترتیب اثرگذار رخ می‌داد، آثار آن صفت را از دست می‌داد.

لیکن قرآن موجود، به بهترین و نیکوترین وجه، آثار صفات شمرده شده را داراست. از این رو، تحریفی که از صفات آن بکاهد در آن، روی نداد و قرآن در دسترس، همان قرآنی است که بر پیامبر نازل گشت.

اگر افتادگی ای از آن فرض شود یا تغییری در اعراب یا حرف یا ترتیب آن، به نظر آید، باید در امری باشد که در اوصاف آن، تأثیر نمی‌گذارد؛ مانند حذف آیه تکراری یا اختلاف در نقطه یا اعراب، و نظیر آن (1).

اهل سنت، با تفسیر اخبار تحریف، به گونه ای آنها را به تأویل می برند که با عقایدشان پیرامون قرآن، سازگار افتد. شیعه هم، همین کار را انجام می دهد، لیکن جای شگفتی است که بعضی از غرض ورزان، تعلیل های اهل سنت را می پذیرند و گفته های شیعه را نفی می کنند.

باری، دریافتیم که روایات تحریف - نزد شیعه و سنی - نا معتبرند. چرا [دسته ای] این همه به آنها بها می دهند و از این رهگذر برهم می تازند؟! این کار، دشمن را شاد و دوست را غمگین می سازد.

وجود اخبار تحریف در جوامع حدیثی، چیزی را ثابت نمی کند. وجود آنها در کتاب ها - تنها - یک گزاره است، اما صحیح دانستن و ایمان به آنها و پذیرش محتوای این نقل ها، چیز دیگری می باشد.

اینکه شیعه اخباری را از کتاب های اهل سنت می آورد که به زیادت و نقصان در قرآن رهنمون اند، در راستای دفاع از خود و تهمت هایی است که به او می زنند. شیعه اینها را برای دهان بندی دیگران بر زبان می آورند نه اینکه به صحت آنها معتقد باشد.

بازگویی اخبار تحریف از سوی شیعه، برای ردّ اهل سنت است و اینکه وجود این اخبار در جوامع حدیثی آنان، کمتر از روایاتی نیست که در کتاب های شیعه هست.

افزون بر این، اخبار تحریف در صحاح شش گانه اهل سنت و کتاب های اصلی آنها آمده است؛ مانند: صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ مالک، سنن ترمذی، مسند احمد و ...

اما اخباری که در کتاب های شیعه هست و به تحریف قرآن اشاره دارند، بیشتر در کتاب های ضعیف آنها به چشم می خورد؛ مانند التنزیل والتحریف که

اثر سیّاری است. فرد بی دینی که از مذهب و عقیده درست، منحرف شد.

این روایات، از راویان ضعیفی نقل شده اند که به سخن آنان اعتماد نمی شود یا کسانی به شمار می روند که به «غُلُو» متهم اند. (1)

نیز گاه انسان در آغاز تصوّر می کند که روایتی بر تحریف دلالت دارد و زمانی که در آن درنگ می کند، این کج فهمی از بین می رود و می توان آن روایت را به گونه ای تفسیر و تأویل کرد که به حجّیت قرآن خدشه نزد. (2)

شایان یادآوری است که جایگاه کتاب کافی و تفسیر قَمّی - نزد شیعه - چونان منزلت صحاح شش گانه (نزد اهل سنّت) نیست. شیعه به صحّت همه آنچه در این دو کتاب آمده است، اعتقاد ندارد، در حالی که اهل سنّت، همه آنچه را در صحاح هست، درست می انگارند و درباره بعضی از آنها گفته اند که احادیث موجود در آن، از میان شصت هزار (3) یا سیصد هزار حدیث (4) گزینش شده است، و هرکس که بخاری و مسلم برایش روایت کنند، از پُل گذشته است (5) (و مانند این سخنان).

شگفت تر از همه این است که اهل سنّت، پیرامون جوامع حدیثی شان این

1- بنگرید به، اوائل المقالات: 159؛ مجمع البیان 1: 10.

2- در بخش دوّم این پژوهش، این روایات را واری می کنیم.

3- تغلیق التعلیق 5: 421. بخاری می گوید: کتابم را در 16 سال نوشتم و از میان 60 هزار روایت، این روایات را آوردم و آنها را میان خود و خدا، حجّت قرار دادم.

4- تاریخ بغداد 13: 101، رقم 7089. از مُسلم بن حَبّاج نقل شده است که گفت: احادیث کتابم را از میان 300 هزار حدیث شنیده شده، نگاشتم.

5- طبقات الحنفیّه 1: 428.

سخنان را می آورند و در عین حال ، به صحت [آن دسته] روایاتی که بیان می دارند احادیث را باید بر قرآن عرضه داشت ، اعتقاد ندارند و آنها را برساخته بی دینان می دانند. (1)

عرضه حدیث بر قرآن - به ویژه در جایی که روایت ها متفاوت اند - برای پالایش خبر است . عقل و شرع به آن فرا می خواند .

بسیاری از اهل سنت ، به صحت احادیث کتاب های صحاح و سنن خود معتقدند و بر این باورند که سنت ادعا شده در این کتاب ها ، بر قرآن حاکم است . معنای این سخن ، درست انگاری بی قید و شرط روایات تحریفی است که در این جوامع حدیثی هست ، با اینکه به ناسازگاری بعضی از این اخبار با قرآن قطع دارند ؛ چراکه خدا می فرماید :

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (2) ما قرآن را نازل کردیم و خود پاسدار آنیم .

« لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ »؛ (3) باطل - از پس و پیش - در قرآن ، راه نمی یابد .

هرکس کمترین آگاهی به میراث حدیثی و قرآن داشته باشد ، این مطلب را می فهمد .

گیل کرایس ، می گوید :

1- . الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه : 291 ، حدیث 70 خطابی ، می گوید : این حدیث را زندیقان ساخته اند ؛ الموافقات

(شاطبی) 4 : 18 (عبدالرحمان بن مهدی ، می گوید : زنادقه و خوارج ، این حدیث را جعل کرده اند) .

2- . سوره حجر 15 آیه 9 .

3- . سوره فصلت 41 آیه 42 .

متن کنونی قرآن، همانی نیست که بی زیاده و کم از زبان محمد بیرون آمد.

دانشمندان مسلمان، باید تن دهند که بخش های فراوانی از قرآن، از دست رفت ..

وی، نتیجه را در دو نکته منحصر می سازد: قائل شدن به تحریف قرآن یا انکار روایات کتاب های صحاح اهل سنت.

گیل کرایس، به مبانی ای استناد می کند که در کتاب های مسلمانان است و روایات خوب و بد را در بر دارد و آنان نمی توانند در آنها خدشه نمایند؛ زیرا این نقل ها به صحابه منسوب اند و (چنان که اهل سنت قائل اند) از میان 300 یا 60 هزار حدیث صحیح گزینش شده اند.

از دیگر سو، اهل سنت، ادله ای ندارند که دستاویزها و نتیجه گیری های این شرق شناس را فرو پاشد. (1)

باری، مقدمات و مبانی نادرست، اهل سنت را وادار می دارد که این خبرها را برگیرند؛ چراکه - بر حسب فرض آنها - اینها سنت های ثابت و صحیح اند که در کتاب صحاح (و مورد اعتماد) روایت شده اند و بنا بر مقدمات آنان، این احادیث، بر قرآن حاکم اند.

این رویکرد را در سخن ابن حزم می یابیم، همو که نخستین بار شیعه را به تحریف قرآن متهم ساخت.

وی، درباره روایتی که از ابی بن کعب روایت می کند، می گوید:

سند این روایت، صحیح و مانند خورشید روشن است، جای [هیچ] عیب و ایرادی در آن نیست. (2)

1- . مجله المصباح، شماره 5، ص 137.

2- . المحلّی 11 : 235.

و پیرامون اخباری که از عایشه نقل می کند، می نگارد: این دو خبر، در نهایتِ صحّت اند و راویانِ آنها گران قدر و ثقّه می باشند، هیچ کس نمی تواند از این دو روایت دست بردارد. (1)

در جای دیگر، نسبت به روایتِ اُبیّ، می نویسد: این حدیث، صحیح است و چنان که گمان کرده اند، نیست.. (2)

علامه سیّد مرتضی عسکری رحمه الله در این راستا، سخن دل پسندی دارد. وی نگرش اهل سنّت را اشتباه می داند که می گویند تلاوت برخی آیات نسخ گردید، و نه حکم آنها.

متن سخن وی، چنین است:

اگر عالمان اهل سنّت، گفته های ما را نپذیرند و بر نسخ تلاوت پای فشارند، باید کتاب «فصل الخطاب» محدّث نوری را «فصل الخطاب فی بیان منسوخ التلاوه من کتاب ربّ الأرباب» (حل و فصل بگو و مگوها، پیرامون آیاتی از قرآن که تلاوت آنها نسخ گردید) بنامند (در نام گذاری و اصطلاح، جای چون و چرا نیست).

نمی خواهم این کار محدّث نوری و نگرش او را صواب بدانم، لیکن می گویم: کسانی پیش از محدّث نوری، خطا کردند که گفتند: خدا بر پیامبر [بخش هایی از] قرآن را نازل فرمود، سپس تلاوت و حکم آنها - یا تلاوت آنها را به تنهایی - نسخ کرد، سپس بر این حرفشان پای فشردند.

1- . المحلّی 10 : 15 .

2- . المحلّی 11 : 236 .

و [نیز] کسان بعد از آنها به خطا رفتند که بر ادعاشان، به این اجتهادها و این روایت‌ها، استدلال کردند.

و محدث نوری، اشتباه کرد که این نقل‌ها را در کتابی گرد آورد و وجه صواب را در آنها روشن نساخت.

و بار دیگر، اشتباه نمود که کتابش را «فصل الخطاب، فی تحریف کتاب ربّ الأرباب» نامید (از این سخن به خدا پناه می‌بریم). (1)

اعتقاد به اینکه سنّت بر قرآن حاکم است به همراه اعتقاد به صحّت روایاتی که در صحاح اند (هر چند بر خلاف قرآن باشند) در روش استدلال اهل سنّت، اشکال بزرگی را پدید می‌آورد. (2)

این رویکرد را، در کتاب‌های شیعه و شیوه استدلال آنها، نمی‌نگریم.

اگر کُلینی حدیثی را روایت کند که از آن بوی تحریف قرآن به مشام رسد، نباید به او تهمت زد و تحریف را بدو نسبت داد، چه رسد به اینکه از این رهگذر، تحریف را به همه علمای شیعه نسبت دهیم.

زیرا کُلینی یک محدث است. باید آنچه را از شیخ حدیث خود فرامی‌گیرد، نقل کند و جرح و تعدیل (درست و نادرست) آن را به علمای رجال وانهد.

وقتی محدثی، روایتی را نقل می‌کند، بدان معنا نیست که آن حدیث نزد وی صحیح است یا وی به آن ایمان دارد مگر زمانی که محدث بدان تصریح کند.

1- القرآن الکریم وروایات المدرستین 2 : 347.

2- در استدلال اهل سنّت بر صحّت شستن پاها در وضو از رهگذر سنّتی که ادعا می‌کنند این رویکرد را می‌بینیم. می‌گویند: قرآن، بر مسح پاها نازل شد، لیکن سنّت بر شستن آنها جریان یافت. به راستی که این بینش، تناقض‌گویی است. چگونه می‌توان تصوّر کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله با وحی قرآن مخالفت ورزد؟!

تکفیر هیچ مُحدّثی (به بهانه مخالفت وی با امری که اَمّت بر آن هم عقیده اند) جایز نیست؛ به ویژه اگر خود آن محدّث بیان دارد همه آنچه در کتابش هست صحیح نمی باشد و ایمان و اعتقادش را نمی نمایاند.

بالا تر از این، در سخنان علمای مکتب خلفا آمده است که هرکس از روی اجتهاد، سوره یا آیه ای از قرآن را انکار کند، کافر نمی شود.

ابن نُجَیم حنفی (1) در البحر الرائق پیرامون «بسمله» و اینکه آیا «بسم الله» جزو سوره فاتحه و دیگر سوره هاست یا نه، واکاوی می کند، می گوید:

به شافعی نسبت داده اند که [گفته است] علما بر نگارش آن اجماع دارند و پیامبر به نوشتن آن در قرآن امر فرمود. این کار، به تواتر صورت گرفت و همین تواتر، دلیل قرآن بودن «بسمله» است و با آن، شبهه اختلاف [در این عرصه] از بین می رود.

کسی که قرآن بودن بسمله را انکار کند، کافر به شمار نمی رود؛ زیرا انکار [آیات] قطعی تا زمانی که از آن شبهه قوی پدید نیاید، موجب کفر نمی شود، اما اگر چنین شبهه ای پا گرفت، کفر زاست (چنان که در بسمله هست). (2)

نیز، می نویسد:

هرگاه شخصی آیه ای از قرآن را انکار یا ریشخند کند، کافر می شود مگر «مُعَوِّذَتین» (سوره فلق و ناس) در انکار این دو سوره اختلاف وجود دارد. قول

1- ابن نُجَیم، زین الدین بن ابراهیم، فقیه حنفی مصری است 926 - 970 ه. ق. از استادان وی می توان شرف الدین بلقینی را نام برد. کتاب «البحر الرائق» شرحی بر «کنز الدقائق فی فروع الحنفیه» اثر عبداللّه بن احمد نسفی می باشد که البته کامل نیست و در 1311 ه. ق در قاهره چاپ شده است (شهیدی).

2- البحر الرائق 1 : 330 - 331.

صحیح این است که منکر آن دو، کافر است، و گفته اند کافر نیست، و [نیز] گفته شده است: اگر عامی باشد، کافر می شود و اگر عالم باشد، کافر نمی گردد. (1)

بِإِقْلَانِي، می نگارد:

اگر قائل شدید «بسمله» قرآن نیست، آیا فردی را که آن را قرآن بداند، کافر می شمارید (چنان که اگر شخصی «قِفَانَبِكِ...» (2) را قرآن بداند، تکفیر می کنید)؟

گفته اند: این امر، بر اساس سخن کسانی لازم می آید که قائل اند هرکه بسمله را جزو قرآن نداند، کافر است.

و این نگرش، درست و پسندیده نیست، بلکه هرکس بسمله را آیه ای از قرآن بداند، اشتباه می کند و از حق بیرون می رود، اما تکفیرش واجب نیست.

زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد آن را در آغاز سوره ها بنویسند و گاه آشکارا [در نماز] بر زبان آورد.

تخطئه فردی که بسمله را جزو قرآن شمارد، بدان خاطر واجب است که عادت شایع و رایج پیامبر را در القای قرآن وانهاد و به نوعی تأویل دست یازید. چنین شخصی، نگرشی اشتباه دارد، اما این کار، او را به منزله کسی در نمی آورد که غیر قرآن را - که قرآن نبودنش قطعی است - به قرآن ملحق سازد.

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آشکارا گفته باشد که بسمله جزو قرآن نیست و آن را به

1- . البحر الرائق 5 : 131 .

2- . این سخن، آغاز بیتی از امرؤ القیس است که از قصیده های هفت گانه آویخته در کعبه به شمار می رفت: قِفَانَبِكِ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزِلٍ بِسَقَطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلٍ - بایستید به یاد معشوق و منزلی بگرییم که در «سَقَطِ اللَّوِيِّ» میان «دَخُولِ» و «حَوْمَلِ» بود بنگرید به، الأغانی 9 : 50 (م).

گونه ای رواج داده باشد که منکر این عقیده را باید تکفیر کرد، یقینی نیست. (1)

[محیی الدین] نووی، در المجموع [فی شرح المَهْدَبِ ابو اسحاق شیرازی، در فقه شافعی] می نگارد:

أُمَّتٌ، بر کافر نبودن کسی که «بسمله» را جزو قرآن بداند یا قرآن بودنش را نفی کند، اجماع دارند. این حکم، از آن روست که علما در «بسمله» اختلاف دارند.

أَمَّا اگر شخصی حرفی از قرآن را که قرآن بودنش اجماعی است، نفی کند یا چیزی را که هیچ کس آن را قرآن نمی داند، جزو قرآن شمارد، به اجماع [نظر همه عالمان] کافر می شود. (2)

در سنن بیهقی می خوانیم:

هرکس «مَعْوَدَتَيْنِ» [سوره فلق و سوره ناس] را مانند دیگر سوره ها، جزو قرآن نداند (به خاطر شبیهه ای که در قرآن بودن این دو سوره هست) از دین اسلام بیرون نمی رود، هرچند نزد دیگران این شبیهه، ناصواب باشد. (3)

گویا تر از همه اینها، سخن ابن تیمیّه (4) است که:

بسیاری از علمای سَلَف، در مسائل فراوانی از این دست، اشتباه کردند و بر

1- . نکت الانتصار لنقل القرآن : 79 .

2- . المجموع 3 : 281 ؛ اعانه الطالبین 1 : 139 ؛ عون المعبود 2 : 353 ؛ نیل الأوطار 2 : 208 .

3- . سنن بیهقی 10 : 207 ، حدیث 20688 .

4- . درباره ابن تیمیّه، زندگی و دیدگاه های وی بنگرید به: 1 . دایره المعارف بزرگ اسلامی 3 : 171 . 2 . نگرش و روش ابن تیمیّه، جعفر سبحانی، ترجمه: محمد تقدّمی صابری، چ 1، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1394 . 3 . شناخت و هابیت، نجم الدین طبری، تهیه و تنظیم: حسن بلقان آبادی و محمد محسن طبری، چ 1، دلیل ما، 1391، فصل سوم، ص 67 شهیدی .

تکفیر کسانی که دارای این عقاید باشند ، هم رأی شدند ؛ مانند :

اینکه مُرده صدای زندگان را می شنود ، از سوی بعضی از صحابه انکار شده است .

بعضی از صحابه ، معراج پیامبر را در حال بیداری ، برتافته اند .

اینکه محمّد خدا را [در شب معراج] دید ، از سوی بعضی از اصحاب رد شده است .

یکی از آنان، در خلافت و تفضیل [برتری حضرت علی علیه السلام بر سایر خلفا] ، سخن معروفی دارد .

در نزاع صحابه با یکدیگر و لعن بعضی از آنها و کافر دانستن بعضی از ایشان ، اقوال معروفی هست .

قاضی شریح ، قرائتِ « بَلْ عَجِبْتَ » (1) (تو در شگفتی و ...) را می خواند و می گفت : خدا تعجب نمی کند .

این خبر به ابراهیم نخعی رسید ، گفت : شَرِيح ، شاعر است ، به علم خویش می بالد . عبدالله [بن عُمر] از او فقیه تر بود ، می گفت : « بَلْ عَجِبْتَ » (در شگفتم) .

باری ، این شخص ، قرائتِ ثابتی را انکار می کند و صفتی را بر نمی تابد که کتاب و سنت بر آن دلالت دارند و اُمت متفق اند که وی یکی از امامان [حدیث] است .

بعضی از عالمان سَلَف ، بعضی دیگر را در حروف قرآن ، انکار می کردند . یکی از آنها آیه « أَفَلَمْ يَسْأَلِ الَّذِينَ آمَنُوا » (2) (آیا مؤمنان [از ایمان کافران] نومید نشدند) را این گونه می خواند : « أَوْلَمْ يَسْأَلِ الَّذِينَ آمَنُوا » ؛ آیا اهل ایمان ، در نیافتند که ...

1- . سوره صافات 37 آیه 12 .

2- . سوره رعد 13 آیه 31 .

دیگری، قرائت « وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ » (1) (پروردگارت حکم کرد که جز او را نپرستید) را انکار می‌کرد و می‌گفت [آیه چنین است]: «وَوَصَّىٰ رَبُّكَ»؛ پروردگارت سفارش کرد.

برخی «مَعُوذَتَيْنِ» را حذف می‌کردند [و می‌گفتند] آخرین سوره ای که باید [در قرآن] نوشت، سوره قنوت است.

[براساس] اجماع و نقل متواتر، این خطا پیداست. با وجود این، تا زمانی که این امور، نزد آنها تواتر نیابد، کافر نمی‌شوند، گرچه کسی که با نقل متواتر بر او

حجت تمام شده است، کافر می‌گردد. (2)

بنابراین، تکفیر مسلمان، کار ساده ای نیست.

سخن را با مطلبی از منشور وحدت «دار التقرب» (چاپ شده در مجله رساله الإسلام) به پایان می‌برم، در آن می‌خوانیم:

بزرگ‌ترین دلیل بر اتفاق مسلمانان بر متن واحد قرآن، یکدست بودن قرآن‌های موجود در همه نواحی عالم اسلام است. هیچ مُصحفی را نمی‌توان یافت که کوچک‌ترین اختلافی - حتی در حروف - با مصحف دیگر داشته باشد مگر اختلاف در قرائت‌ها که به لهجه‌ها (یا به خط عربی آن زمان که بی نقطه و شکل بود) ارتباط می‌یابد.

قرآن یک چیز است و قرائت‌ها چیز دیگر است. (3)

سخن دکتر شاهین

دکتر شاهین (مانند دکتر احمد مختار عمر و دکتر عبدالعال سالم مکرم) به

1- . سوره اسراء 17 آیه 23 .

2- . مجموع فتاوی ابن تیمیّه 12 : 492 .

3- . مجله رساله الإسلام ، چاپ قاهره .

مصحف امام علی علیه السلامی پردازد و بیان می دارد که چهار قرائت از قرائت های هفت گانه به آن حضرت می رسد :

1 . ابو عمرو بن علاء (م 154ه) از نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر (م 90ه) این هر دو ، قرائشان را بر ابو الأسود دُئلی (م 169ه) عرضه داشتند و ابو الأسود ،

قرائش را بر علی علیه السلام عرضه داشت .

2 . عاصم بن ابی النجود (م 127ه) از ابو عبدالرحمان سلمی (در تاریخ وفات وی میان سال های 72 تا 105ه ، اختلاف است) (1) که بی واسطه قرائش را بر علی علیه السلام عرضه داشت .

و قرائت عاصم از طریق حفص بن سلیمان بن مغیره ، که اکنون در بیشتر سرزمین های شرق ، رایج است .

3 . حمزه زیات از امام صادق علیه السلام از باقر علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام از حسین علیه السلام از علی علیه السلام .

4 . کسایی (م 189ه) که به سند پیشین ، قرائش را بر حمزه عرضه داشت .

دکتر شاهین ، سپس می گوید :

سند قرائت حمزه ، در میان این سندها ، از همه بیشتر نظر را جلب می کند ؛ زیرا راویان آن امامان اهل بیت اند به گونه ای که [در پرتو آن ، می توانیم] اطمینان یابیم که این نیکان ، از اجماع مسلمانان بر «مصحف امام» (2) بیرون نرفتند . نشانه رضایت آنها به این مصحف این است که محتوای آن را ، بی زیاده و کم (یا ادعایی که به این اثر خالد از وحی آسمانی ، آسیب زند) برای مردم می خواندند .

1- . بنگرید به ، تهذیب الکمال 14 : 408 ، رقم 3222 ؛ طبقات الحفّاظ : 27 ، رقم 41 .

2- . این اصطلاح ، ویژه قرآنی شد ک عثمان آن را می خواند .

وی، می افزاید:

امام علی، با همه توان بر سلامتِ متن قرآن - بر اساس آنچه در رسم الخطّ عثمان بود - پای می فشرد و هرکه را می خواست به این کتابت خدشه وارد سازد، از خود می راند.

ابن خالَوَيْه، قرائت علی علیه السلام را می آورد که به جای «وَطَلَّحٍ مُنْضُودٍ» (خوشه های موز) عبارت «وَوَطَّلَعٍ مَنْضُودٍ» (خوشه های خرما) را می خواند، (1) می گوید:

علی رضی الله عنه این آیه را بر منبر به جای «حا» با «عین» خواند. به آن حضرت گفتند: چرا آن را در مصحف جایگزین نمی سازی؟

علی رضی الله عنه فرمود: «ما يُنْبَغِي لِلْقُرْآنِ أَنْ يُهَاجَ»؛ سزایمند نیست قرآن تغییر یابد.

کدام حرص بیشتر از این تکاپوست که رسم الخطّ قرآن همان گونه که هست بماند و کمترین تغییری در آن راه نیابد (هرچند با جایگزینی «عین» با «حاء»).

در نگرش علی علیه السلام تغییر قرآن بر اساس قرائت آن حضرت، اهمّیت نداشت، مهم این بود که مردم این کار را سنتی نسازند که پیشینه ای مهم به شمار آید و بعدها آن را در اصلاحاتی که به نظرشان ضروری می آید (و گاه برخاسته از هواهای نفسانی است) برانگیزد و در نتیجه، متن قرآن، در معرضِ خطرِ تحریف و جعل قرار گیرد.

علی علیه السلام این نکته مهم را از دست نداد که: «هرکس سنت بدی را بنیان نهد و بال آن و وبال همه کسانی را که بدان عمل کنند - تا روز قیامت - بر دوش می کشد».

1- . شایان ذکر است که براساس مطلبی که در همین کتاب خواهد آمد، معنای هر دو عبارت، خوشه های خرماست و «طَّلَح» با «طَّلَع» مترادف یا دوگوش اند م.

خدا بر این روش پسندیده، علی علیه السلام را پاداش می دهد. آن حضرت، مردم را

از انجام اصلاحات در قرآن باز داشت و قرآن را تا قیامت [از تحریف] حفظ کرد.

سخن پیرامون قرآنی که در تاریخ به علی نسبت داده اند - و گفته اند علی مُصحفِی داشت - کار ساده ای می نماید، به حدّ [اشکال] خبری که درباره مُصحف ابن مسعود یا اُبیّ نقل شده است، نمی رسد. البته اگر مسائل سیاسی و تاریخی ای که با آن مرتبط اند، نبود.

غالیان حدیث ساز (با روایاتی که به این قرآن چسبانند و قصه هایی که پیرامون آن حکایت کردند) بر این اشکال دامن زدند. مردم در این عرصه، از هم جدا شدند.

پراکندگی در چنین جایی را نباید ساده انگاشت؛ زیرا به لغزشگاه های اعتقادی مهمی ارتباط دارد...

پس از آنکه موضع علی را نسبت به مصحف امام - با سندهای ثابت و قطعی - دریافتیم، بر خود لازم می دانیم ماجرای مصحف علی را با جزئیاتی از رویکرد بعضی از شیعیان، به دست آوریم.

دکتر شاهین، در عنوان «عَوْدَةُ إِلَى الْحَدِيثِ عَنْ مُصْحَفِ عَلِيٍّ» (بازگشتی به سخن پیرامون مصحف علی) می نگارد:

با آگاهی به اینکه هیچ یک از روایات پیشین از علی نیست، در می یابیم قرآنی را که علی پسندید، جز همین «مصحف امام» نبود که اگر عثمان آن را فراهم نمی آورد، علی آن را سامان می داد. [\(1\)](#)

1- . نگرش درست این است که علی علیه السلام قرآن را نوشت و نقل آن تواتر یافت. عثمان در شیوه جمع مصحف یا یکسان سازی قرآن ها، راه ناصوابی را پیمود. در مصحف عثمان براساس گفته خودش اشتباه وجود داشت، بر خلاف مصحف علی علیه السلام که دلالتی بر وجود اشتباهی در آن، نیست.

ورای این گزاره، جز دسته ای از قرائت شاذ از علی در دسترس نداریم که گاه به اختلاف لهجه ها نسبت می یابد و گاه به زیادت های بیانی

این روایات، با آنچه از عبدالله بن مسعود یا از اُبَیّ و ابن عبّاس در این زمینه

نقل شده است، فرق ندارد مگر در قالبِ روایت یا به عبارت درست تر، در طبیعت حروفی که ویژه علی اند از این نظر که فضای معینی را می نمایند که نشانه ها را بر روایات می نهد و قاری ای که در بیان قرآنی، صاحب نظر است و قرائت و تفسیرهایش بعضی از آرای او را در بردارد.

شأن علی در این ساحت، شأن دیگر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است که این مصحف ها و قرائت ها از آنها روایت شده است.

دکتر شاهین - در ادامه - بعضی از قرائت های منسوب به علی علیه السلام را می آورد، آن حضرت، واژه های زیر را چنین می خواند:

« مِنْ مُوصٍ جَنَفًا » (1) «حنفا» .

« يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ » (2) «... الكلام» .

« أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ » (3) «... عُبِيدَ اللَّهِ» .

« يَوْمَ حَصَادِهِ » (4) «یوم حصده» .

1- . سوره بقره 2 آیه 182 .

2- . سوره نساء 4 آیه 46 ؛ سوره مائده (5) آیه 13 و 41 .

3- . سوره نساء 4 آیه 172 .

4- . سوره انعام 6 آیه 141 .

« وَرِيشًا » (1) « وریاشاً » .

« سَبِيلَ الرُّشْدِ » (2) « ... الرِّشَادِ » .

« وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا » (3) « ... خالفوا » .

« قَدْ شَعَفَهَا » (4) « شعفها » .

« أَفَلَمْ يَبَيِّنْ » (5) « أفلم يتبين الذين آمنوا » .

« لَنُبَوِّئَنَّهُمْ » (6) « لننويئهم » .

« ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا » (7) « ... ننحي » .

« يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا » (8) « یا ویلنا من بعثنا » .

« حِيَلًا » (9) « حیلًا » .

این نمونه ها ، بیان درستی از قالب قرائت های روایت شده از علی است . در اینها - جز تغییراتی اندک در واژه ها - زیادتی بر متن قرآن نیست .

علی ، آیه « وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيهَةٍ غَضَبًا » (10) (ناپیدا از ایشان ، پادشاهی بود که هر کشتی را به زور می گرفت) را این گونه قرائت می کرد : «وكان

1- . سوره اعراف 7 آیه 26 .

2- . سوره اعراف 7 آیه 146 .

3- . سوره توبه 9 آیه 118 .

4- . سوره یوسف 12 آیه 30 .

5- . سوره رعد 13 آیه 31 .

6- . سوره نحل 16 آیه 41 ؛ سوره عنکبوت (29) آیه 58 .

7- . سوره مریم 19 آیه 72 .

8- . سوره یس 36 آیه 52 .

9- . سوره یس 36 آیه 62 .

10- . سوره کهف 18 آیه 79 .

إمامهم ملك يأخذ كل سفينة صالحة غصبا»؛ پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی سالمی را به زور می ستاند .

ابن مسعود ، ابن عباس ، اُبی بن کعب نیز آن را همین گونه می خواندند .

این فرق ها، فقط تفسیری اند و بر اساس آنچه از علی و دیگر صحابه مآثور است (اینکه آنان «مصحف امام» را می خواندند) جز بیان مراد آیه به شمار نمی روند .

اما دیگر روایات علی ، از نوع همسو با رسم الخط عثمانی است (خواننده هر وجهی را برای مخالفت توهم کند) قرائت هایی که از قرائت عمومی در کشیده یا کوتاه نوشتن الف ، فرق می کند ، به طور کامل با رسم الخط عثمانی سازگارند ؛ زیرا در رسم الخط عثمانی در بیشتر جاها ، الف نگاشته نمی شود و بدین ترتیب ، واژه ، هر دو گویش را در بر دارد .

مثال زیر ، از این دست است :

« مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ » (1) (پادشاه روز جزا) که آن را با الف ممدود ، به صورت «مالک» می خوانیم . قرائت درست که قرائت ابو عمرو بن علامت ، همین گونه است ، در قرائت غیر او ، به صورت «ملک» (با الف مقصور) خوانده می شود .

جریان « الکلم » (2) و « الکلام » ، « حصاده » (3) و « حصده » ، « ریشا » (4) و « ریاشا » ، « الرُّشد » (5) و « الرشاد » ، « خَلْفُوا » (6) و « خالفوا » در همین راستاست

[پایان سخن دکتر شاهین (7)] .

1- . سوره حمد 1 آیه 4 .

2- . سوره نساء 4 آیه 46 ؛ سوره مائده (5) آیه 13 و 41 ؛ سوره فاطر (35) آیه 10 .

3- . سوره انعام 6 آیه 141 .

4- . سوره اعراف 7 آیه 26 .

5- . سوره بقره 2 آیه 256 ؛ سوره اعراف (7) آیه 146 ؛ سوره جن (72) آیه 2 .

6- . سوره توبه 9 آیه 118 .

7- . تاریخ قرآن ، دکتر عبدالصّبور شاهین ، ترجمه : دکتر سید حسین سیّدی ، ص 185 شهیدی .

ماجرای بسی فراتر از هماهنگی قرائتِ امام علی علیه السلام با مصحف عثمان یا حرف زید بن ثابت است. قرائت علی علیه السلام همان قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که قرائت جبرئیل از ناحیه خداست و مصحف علی علیه السلام همان مصحف رسول خداست .

به امام علی علیه السلام قرائت هایی را نسبت داده اند که آن حضرت نخواند و از زبان ائمه علیهم السلام روایت نشده است .

اینکه گفته اند آن حضرت سوره عصر را این گونه می خواند : «والعصر ، ونوائب الدهر ...» (سوگند به روزگار و گرفتاری های آن) و دیگر قرائت های مخالف با قرآن رایج ، سخنان پوچی است . بسیاری از علمای اهل سنت به بطلان آنها گواهی داده اند ؛ زیرا اینها خبرهای واحدی اند که یارای ایستادن در برابر خبرهای متواتر و مشهور را ندارند .

صاحب المبانی می گوید :

این روایت که یحیی بن آدم آن را از ابوبکر بن عیاش ، نقل می کند ، سخن باطلی است .

این انباری می گوید : عاصم بن ابی النّجّود ، برایم گفت : هیچ کس جز ابو عبدالرحمان سَلَمی ، حرفی از قرآن را برایم نخواند . ابو عبدالرحمان ، قرائتش را بر علی رضی الله عنه عرضه داشت . از نزد ابو عبدالرحمان باز می گشتم و آن قرائت را بر زَرِّ بن حَبِیش می خواندم ، زَرِّ ، قرائتش را بر عبداللّه بن مسعود ،

عرضه کرد .

ابن انباری ، می گوید : به عاصم گفتیم : مطمئن شدم [که این قرائت از علی نیست] .

ابو عبدالرحمان، از علی رضی الله عنه « وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ » (1) روایت می کند .

به شهادتِ عاصم بر ابو عبدالرحمان و روایت عبدالرحمان از علی و ضبط قرائت از آن حضرت، روایتِ ابوبکر عیاش از علی رضی الله عنه باطل است .

صاحب المبانی (پس از این مطلب) می گوید: کسی که از علی روایت می کند که خواند: «والعصر ونوائب الدهر»، دروغ می بندد یا روایتِ درست را از یاد برده است. (2)

امام علی علیه السلام و قاریان

اندکی بعد، حال قاریان صحابی و نسخه های آنان را که عثمان (در کار جمع قرآن و یکسان سازی مصحف ها) به آنها پناه جست، در خواهیم یافت. نیز دانستیم که آنان از علی علیه السلام نخواستند که نسخه قرآنش را بیاورد و امام علیه السلام داوطلبانه آن را به آنها نداد، لیکن از طریق ابو عبدالرحمان سلمی و ابو الأسود

ذئلی و ابن ابی لیلا، بر قرآن علی علیه السلام اعتماد کردند و امام علیه السلام آن را پسندید .

آنان بر قرائت علی علیه السلام تکیه کردند و آن را بن مایه چهار قرائت از قرائت های شایع در آن زمان، قرار دادند تا از این رهگذر، مصحف خویش را درست بنمایانند و به آن مشروعیت بخشند .

برای دست یابی به قرائتِ امام علی علیه السلام از حذیفه بن یمان یاری خواستند یا امام علی علیه السلام قرآن تلاوت را از طریق حذیفه، به عثمان رساند .

به نظر نگارنده، حجیتِ قرآن کنونی، به زحمتِ زیاد نیاز ندارد؛ چراکه در آن زمان خوانده می شد و از سوی معصوم علیه السلام نیز صحیح دانسته شد .

1- .سوره عصر 103 آیات 1 - 2 .

2- .مقدمتان فی علوم القرآن : 103 ، اثر ابن عطیه ؛ نیز بنگرید به ، امتاع الأسماع 4 : 322 .

بزرگان، اسامی کسانی را که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه کردند، آورده اند.

به دلیل وجود قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در میان این قرائت های رایج، نیز پی بردن به حجیت قرآن حاضر، آسان است.

از این رو، اشکال در قرآن تلاوت نیست، بلکه در مصحفی است که با تفسیر همراه بود.

با نگاه اجمالی به نهج البلاغه، خطبه های حضرت زهرا علیها السلام در رویارویی با ابوبکر و عمر، سخن دوازده تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله (که علیه ابوبکر و ناحق بودن خلافتش، احتجاج کردند) درمی یابیم که هیچ یک از اینان آیه ای را که بر خلاف قرائت مشهور در آن روزگار باشد، شاهد نیاوردند.

در سخنان حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام عباراتی دیده می شود که دلالت دارند احتجاج آنها به آیه ها و سوره های همین قرآن - بی زیاده و کم - بود.

این سخن فاطمه علیها السلام که می فرماید: «وهذا کتاب الله بین أظهرکم»⁽¹⁾ (این کتاب خداست که پیش شماست) بر وجود قرآن کاملی رهنمون است که در آن زمان در دست مسلمانان وجود داشت و نزد فاطمه علیها السلام پذیرفته بود؛ زیرا آیات آن را شاهد می آورد و گرنه، خردمندان نمی نمایند که آن بانو، به قرآن تحریف شده استدلال کند.

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله - همگی - آیات همین قرآنی را که ما اکنون هر روز آن را تلاوت می کنیم، می خواندند و آنها را شاهد می آوردند؛ یعنی مُصَدِّحِ قرآن، مشهور بودن آن بود، نه راهکار چسبیدن به دو شاهد (حفظ و کتابت) و ادعاهای مشابه آن که از منطق و عقل سلیم به دورند.

سخنی را که طحاوی از یحیی بن اکثم روایت می کند، می توان در این راستا افزود، می گوید:

اگر در پی قرائتی باشیم که دارای خاستگاه درست باشد، صحیح تر از قرائت عاصم نمی توان یافت؛ زیرا می گوید: قرآن را بر ابو عبدالرحمان عرضه داشتیم، وی آن را بر علی رضی الله عنه عرضه کرد و علی آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند...

راست می گوید. ما قرائت عاصم را - حرف به حرف - از روح بن فرج یاد گرفتیم. وی برایمان حدیث کرد که آن را از یحیی بن سلیمان جعفی آموخت و به ایشان گفت: برای ما حدیث کرد ابوبکر بن عیاش، گفت: قرائتم را بر عاصم خواندم.

ابوبکر [انباری] می گوید: از عاصم پرسیدم: بر چه کسی قرائت را عرضه داشتی؟ گفت: بر سلمی، و سلمی آن را بر علی خواند و علی، از پیامبر صلی الله علیه و آله فراگرفت...

برایم حدیث کرد ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی [گفت:] برای ما حدیث کرد ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی [گفت:] برای ما حدیث کرد محمد بن خالد بن عبدالله واسطی، گفت: شنیدم حفص بن سلیمان کوفی از عاصم روایت کرد که گفت: ابو عبدالرحمان، بیان می داشت:

بارها قرآن را بر علی خواندم و فراوان آن حضرت قرآن را خواند و من خط بردم. قرآن را [از آغاز] تا پایان برای حسن و حسین قرائت کردم (1).

جمله پایانی این روایت «وَأَقْرَأْتُ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ حَتَّى خَتَمَ الْقُرْآنَ» (قرآن را برای حسن و حسین قرائت کردم تا اینکه ختم کردند) دو پهلوست. شاید سخن

1- . مشکل الآثار 1 : 263 - 264 ؛ نیز بنگرید به ، وفيات الأعيان 6 : 390 ، رقم 825 .

سَلَمی باشد و شاید از سوی راوی اضافه شده است؛ (1) زیرا انگیزه ای وجود نداشت که حسن و حسین علیهما السلام قرآن را نزد ابو عبد الرحمن سَلَمی ختم نمایند؛ چراکه پدرشان علی علیه السلام قرآن را برای سَلَمی خواند، چرا برای دو فرزندش آن را قرائت نکند؟!

جَزری (و دیگران) حکایت کرده اند که حسن و حسین قرائت قرآن را از علی آموختند. معنا ندارد که معصوم، از غیر معصوم قرآن را بیاموزد.

چگونه ممکن است جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را برای آنان نخوانده باشد، در حالی که آن حضرت مسلمانان را به آموزش و فراگیری قرآن، دعوت می کرد و ثواب تلاوت و ختم آن را بیان می داشت؟!

چرا مادرشان زهرا علیها السلام قرآن را برایشان قرائت نکند؟!

به احتمال قوی، (سَلَمی) بدان خاطر قرآن را برای حسن و حسین علیهما السلام خواند تا دریابد که قرآن را از علی، درست فرا گرفته است؛ زیرا حسن و حسین علیهما السلام (مانند سَلَمی) قرآن را از علی علیه السلام آموختند. سَلَمی با این کار می خواست آسوده خاطر شود [و هیچ اشتباهی برجای نماند] از این رو، می گوید: «بارها

1- . بسا [شرایط] دوران این دو امام امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به زمان عثمان و معاویه رسیده بود [یعنی ظرف زمانی و شرایط به گونه ای بود که این دو امام علیهما السلام از این طریق می توانستند، قرآن را پاسداری کنند و بگویند ما قرآن را از سَلَمی فرا گرفتیم] . شبیه سخنی که اهل مدینه درباره امام باقر علیه السلام بیان می داشتند و می گفتند: هرگز دروغ گوتر از این شخص، ندیدیم! از کسی که ندیده است روایت می کند! و آن گاه که دیدند امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری، برایشان حدیث می کند، او را تصدیق کردند، در حالی که جابر نزد آن حضرت می آمد و از وی حدیث می آموخت رجال کَشی 1 : 222، رقم 88؛ الکافی 1 : 469، حدیث 2 نیز می توان گفت: حسن و حسین علیهما السلام قرائت قرآن را - در ظاهر - از ابو عبد الرحمن فرا می گرفتند تا برای مردم بیان دارند که این قرائت - نزدشان - صحیح است .

قرائتم را بر علی عرضه داشتم»، «علی قرآن را می خواند و من خط می بردم و فراوان این کار را انجام دادم» و این، یعنی سَلَمی قرآن را قرائت می کرد، سپس با قرائتِ علی علیه السلام قرآن را خط می بُرد تا به ضبط دقیق تر دست یابد، سپس آن را برای امام حسن و حسین صلی الله علیه و آله خواند تا به صحّت آن مطمئن شود.

این وجه، به مقام معصوم علیه السلام سزامنندتر می نماید.

ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب بیان می دارد که ریشه قرائت های هفت گانه، علی علیه السلام است، نه اینکه علی علیه السلام همه این قرائت ها را بر زبان آورده باشد، می گوید:

قاریان هفت گانه، به قرائت علی علیه السلام باز می گردند. (1)

حَمَزَه و کسایی، بر قرائت علی علیه السلام و ابن مسعود، تکیه دارند، اما مصحف آن دو، مصحف ابن مسعود نیست. هر دو به قرائت علی بازمی گردند و با قرائتِ ابن مسعود از نظر اعراب، هماهنگ اند.

ابن مسعود، می گفت: هیچ کس را قاری تر از علی ندیدم.

نافع و ابن کثیر و ابو عمرو، بیشتر قرائتشان برگرفته از ابن عبّاس است. ابن عبّاس، قرائت قرآن را از ابی و علی علیه السلام آموخت و از آنجا که قرائت این سه نفر، با قرائت ابی سازگاری ندارد، می توان پی بُرد که برگرفته از علی علیه السلام است.

عاصم، قرائت قرآن را از ابو عبدالرحمان سَلَمی دریافت و ابو عبدالرحمان، می گوید: همه قرآن را نزد علی علیه السلام خواندم.

می گویند: گویاترین قرائت ها، قرائت عاصم است؛ زیرا اصل قرائت را

1- مناقب آل ابی طالب 1: 321، مناقب خاندان نبوت و امامت 2: 849؛ بحار الأنوار 40: 157 (و جلد 89، ص 53)؛ نیز بنگرید به، عمده القاری 18: 82.

[بر زبان] می آورد بدین گونه که آنچه را دیگران ادغام می کنند ، وی آشکار می سازد و همزه ای را که دیگران با تلفظ نرم و رقیق می آورند ، وی می نمایاند و الف هایی را که دیگران با «اماله» قرائت می کنند ، فتحه می دهد .

عدد کوفی (1) در قرآن ، به علی علیه السلام منسوب است . در میان صحابه ، به کسی جز او ، عدد را نسبت نداده اند و تنها اهل هر شهری ، آن را از بعضی از تابعان نوشته اند .

آری ، سلمی قرائت قرآن را از علی علیه السلام آموخت و عاصم اصل این قرائت را از سلمی فرا گرفت .

حَفْص ، می گوید : عاصم ، برایم گفت : قرائتی که برایت می خوانم ، قرائتی است که بر سلمی عرضه داشتم و او آن را از علی آموخت .

عاصم بیان می دارد که وی در هیچ موردی با قرائت ابو عبدالرحمان مخالفت نمی ورزید . ابو عبدالرحمان [نیز] در هیچ جا با قرائت علی علیه السلام مخالفت نمی کرد . (2)

ابو الأسود دُئلی قرائت قرآن را از علی فرا گرفت و نَصْر بن عاصم ، از ابو الأسود [تلفظ درست] زبان عربی و قرآن را آموخت ، (3) و ابو عَمْر و بن علاء (یکی از قاریان هفت گانه) قرائت را از نصر ستاند .

و نیز یحیی بن یَعْمَر ، ادبیات عرب و قرائت قرآن را از ابو الأسود ، یاد

1- . مقصود از «عدد کوفی» شماره اعداد عددی است که با «عدد شامی» و «عدد بصری» و «عدد مکی» چند شماره فرق داشت .

2- . معرفه القراء الکبار 1 : 92 ؛ سیر اعلام النبلاء 5 : 259 .

3- . غایه النهایه 2 : 336 ، رقم 3728 .

گرفت. (1) قَتاده از یحیی روایت می کند و ابن ابی اسحاق حَضْرَمِی، قرائتش را بر یحیی عرضه داشت.

همچنین عبدالرحمان بن هرمز، قرائت را از ابو الأسود آموخت، سپس خود از قاریان شد و مردم قرائتشان را نزد او می خواندند.

نامی ترین شخصی که از ابو الأسود قرائت قرآن را یاد گرفت و پیش او شاگردی کرد، نافع بن ابی نُعَیم (مشهورترین قاری مدینه و یکی از قاریان هفت گانه) است.

اشخاص زیر نیز قرائت را از ابو الأسود آموختند: عَبَسَه الفیل، مِیْمون اَقْرَن،

معاویه بن عُمَر دُنْلِی، عطاء بن اَبی اَسود دُنْلِی، حُمران بن اَعْمِین، ابو حمزه کوفی

شیبانی (و دیگران).

عبدالرحمان بن ابی لیلای کوفی نیز قرائتش را بر علی علیه السلام عرضه داشت.

کسانی همچون حمزه زَیَّات، کسایی، ابو عَمْرُو بن علاء، از طریق همین اشخاص، قرائت را از علی علیه السلام دریافتند.

حمزه زَیَّات، قرائت را از امام صادق علیه السلام از باقر علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام از علی علیه السلام ستاند.

کسایی - با همین سند - قرائت را از حمزه، فرا گرفت.

ابو عَمْرُو بن علاء، نَصْر بن عاصم، یحیی بن یَعْمُر، قرائت را از ابو الأسود آموختند و او نیز قرائت را از علی علیه السلام دریافت و ...

عاصمی در المبانی فی نظم المعانی می گوید:

از عوام بن حَوْشَب روایت شده است که ابو عبدالرحمان سَلَمِی هرگاه قاری،

قرآن را نزدش می خواند و به پایان می رساند ، او را پیش رو می نشانند و دست بر سرش می گذاشت و می گفت : ای شخص ، پرهیزکار باش ! اگر به آنچه دانستی عمل کنی ، بهتر از تو کسی را نمی شناسم . (1)

صاحب نصوص علی علوم القرآن پس از نقل این روایت ، می نویسد :

این حدیث ، رهنمون است بر اینکه قرآن در دست ما کامل و تمام است . هرکه کم و زیاد یا تغییر و تبدیل یا تقدیم و تأخیری را در آن ادعا کند ، بر خدا دروغ می بندد و بر پیامبر و مسلمانان بهتان می زند .

ابو عبدالرحمان ، دست پرورده علی علیه السلام بود و قرائت را از آن حضرت آموخت و ستاند . هرگاه وی خبر دهد که [با فلان آیه] قرآن به آخر می رسد و پس از آن چیزی نیست ، گویا می گوید : مذهب علی رضی الله عنه این است .

علی رضی الله عنه نماز مغرب و عشا و نماز صبح را با مردم می گزارد . آنان قرائتش را می شنیدند و سخنش را می فهمیدند . اگر در یک حرف یا بیشتر با عثمان و ابوبکر و عمر مخالفت می ورزید ، مردم سویش می شتافتند و چون و چرای آن تغییر را جویا می شدند .

افزون بر این ، قرآنی را که شخص نزد ابو عبدالرحمان می آموخت و وی را در این کار ترجیح می داد ، مانند قرآنی بود که علی در نماز با مردم می خواند . مردم ، آن را با رأی ابوبکر و عمر و عثمان (و دیگر مسلمانان) همسو می یافتند . اگر اینان در آن حرف یا کلمه ای را زیاد و کم می کردند ، به دلیل جایگاه بلند و قدر و منزلتی که علی داشت ، مردم با قرائت علی هماهنگ می شدند و آن را در مصحف ها - با خطی که آن حضرت می خواست - می نگاشتند .

در کلام نثر علی «دُهقان» را مضموم یافتند و در واژه ای «یاء» را دیدند ، آن دورا از علی حکایت کردند و به آن حضرت نسبت دادند . (1)

آیه الله معرفت رحمه الله پس از نقل سخن ذَهَبی ، می نگارد :

قرائتی که حَفْص بن سلیمان از عاصم بن اَبی النَّجُود آموخت ، به علی می رسد .

می توان نتیجه گرفت که قرائت امروزی ما ، همان قرائت علی علیه السلام است که از عهد نخست پابرجا شد و اَمّت - نسل اندر نسل - آن را به خاطر سپردند و همچنان جاودان خواهد ماند . (2)

آیه الله معرفت ، در زیر عنوان «حَفْص و قرائتنا الحاضره» (حَفْص و قرائتِ اکنون ما) می نویسد :

علی علیه السلام نخستین کسی است که ایده جمعِ قرآن را (بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله) مطرح ساخت .

قرآنی را که آن حضرت گرد آورد ، گرچه طرد گردید ، لیکن این اندیشه ، اثرش را در همان زمان برجای نهاد و از نظر اصلِ متنِ قرآن ، میان دو جمع علی علیه السلام اختلافی وجود نداشت .

مصحف های عمده ای که در آن دوران (پیش از یک دست سازی قرآن ها) همه قرآن در آنها گرد آمد ، عبارت اند از : مصحف عبداللّه بن مسعود ، اَبی بن کعب ، ابو درداء ، مقداد بن اسود (اینان به گرایش خاص سمتِ خاندانِ پیامبر شناخته می شدند) دیگر مصحف ها بدین اعتبار نبودند . نوشته های قرآنی ابوبکر ، نامنظم بود و میان دو جلد سامان نیافت .

1- . نصوص علی علوم القرآن 4 : 63 .

2- . التمهید فی علوم القرآن 2 : 184 .

ایده یک دست سازی قرآن در زمان عثمان، نخستین بار از سوی حذیفه بن یمان مطرح شد (که داستانش پیش از این آمد).

أبّی بن کعب، عهده دار املاّی قرآن بر گروه نسخه نویسی «مصحف های

یکسان» گشت. هر کجا در ثبت واژه ها با مشکل رو به رو می شدند، به أبّی مراجعه می کردند.

سامان مصحف و نقطه گذاری آن به دست ابو الأسود دُنّلی و دو شاگردش (نَصْر بن عاصم و یحیی بن یَعْمُر) انجام گرفت.

اولین شخصی که به زیباسازی و خوش نویسی قرآن، دست یازید، خالد بن ابی هیّاج (از یاران علی علیه السلام) بود. سپس به دست خلیل بن احمد فراهیدی، قرآن - به شکل کنونی - اعراب گذاری شد. وی نخستین کسی است که همزه، تشدید، رُوم (1) و اِشمام (2) را نهاد.

شیعیان، مبانی قرائت ها را واریسی کردند و قواعد آن را استوار ساختند و با امانت و اخلاص، در روش ها و گونه های آن، نوآوری پدید آوردند.

چهار تن از قاریان هفت گانه (اگر نگوئیم شش نفر از آنها) شیعه اند.

افزون بر این، قاریان بزرگی در شهرها و دوران های مختلف (و همتایان آنها که در قرائت سرآمد بودند) از شیعیان به شمار می روند؛ کسانی چون:

ابن مسعود، أبّی بن کعب، ابو درداء، مقداد، ابن عبّاس، ابو الأسود، عَلَقْمَه، ابن سائب، سَدَلَمی، زَرِّ بن حُبَیش، سعید بن جُبَیر، نصر بن عاصم، یحیی بن

1- رُوم (حرکت پنهان میان دو حرکت) از اقسام نُه گانه وقف است، حرکت آهسته ای که شخص کر آن را نشنود (بنگرید به، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «رُوم») (م).

2- اِشمام - در اصطلاح قاریان یا نحویان - حرکت بی صدا با لب است به گونه ای که دو لب پس از ساکن کردن مرفوع و مضموم - بدون صدا - روی هم آیند فرهنگ ابجدی: 81 (م).

يَعْمُر، عاصم بن أبي النجود، حمران بن أعين، أبان بن تغلب، أعمش، ابو عمرو

بن علاء، حمزه، كسايي، ابن عيَّاش، حفص بن سليمان .

قرائتِ امروزين ما - قرائتِ حفص - قرائتِ خالص شيعي است . حفص (از اصحاب امام صادق عليه السلام) آن را از استادش عاصم (از شيعيان بزرگ كوفه) و عاصم آن را از سلمی (كه على رغم انحراف در پايان عمر، از ياران خاص على عليه السلام بود) (1) و سلمی از على عليه السلام و على از پيامبر صلی الله عليه و آله از خدای بزرگ، روايت می کند . (2)

قرآنی كه امروزه در دستانِ ماست، از سوی ائمه عليهم السلام پذيرفته و امضا شد . ما به پیروی از امامان عليهم السلام آن را می خوانيم . على رغم خطايی كه در جمع و ترتيب قرآن جريان يافت و با وجود مشروع دانستن قرائت های گوناگون (از رهگذر گویش های هفت گانه با اين ادعا كه همه آنها گزینه های حديث پيامبرند، در حالی كه چنین نیست) جست و خيزها برای تحريف قرآن، ناکام ماند .

ائمه عليهم السلام به اصالتِ الهی همين قرآن، اعتراف دارند و آن را صحيح می دانند و اين بدان معناست كه امام على عليه السلام مانند ديگر صحابه (أبي بن كعب، ابو موسى اشعري و ...) همين مصحف را پذيرفت .

ليكن همزمان با اين سخن، وجود اختلاف میان قرائت اهل بيت عليهم السلام و قرائت های صحابه را نفی نمی كنيم . نیز ترتيب مصحف های صحابه با قرآن اهل بيت عليهم السلام در جای سوره ها (و ديگر چیزها) فرق داشت . اختلاف در رسم الخط و قرائت میان خود مصحف های صحابه هم انكار ناشدنی است .

1- . ابن قتيبة، وی را جزو اصحاب على می آورد و از کسانی می شمارد كه فقه را از آن حضرت آموخت المعارف : 528 . برقی، سلمی را از ياران خاصِ مَضَری امام به شمار می آورد (رجال برقی، رقم 73) .

2- . التمهيد في علوم القرآن 2 : 249 - 250 .

به نظر نگارنده، این اختلاف در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه در دوران ابوبکر و عُمَر پدید آمد و پس از آن دو، گسترش یافت؛ چراکه آن دو، روش خطایی را پیمودند.

اکنون اسامی کتاب هایی را می آوریم که پیرامون اختلاف مصحف های صحابه اند و بیان می دارند که این اختلاف در همان قرن های نخست وجود داشت و عثمان نتوانست امت را بر یک قرائت، یک دست سازد، بلکه اختلاف تا قرن های پسین ادامه یافت:

1. اختلاف مصاحف الشام والحجاز والعراق، اثر ابن عامر یَحْصُبی (م 118 هـ).

2. اختلاف مصاحف أهل المدینه وأهل الكوفه والبصره، اثر کسایبی (م 189 هـ).

3. اختلاف أهل الكوفه والبصره والشام فی المصاحف، اثر فَرَّاء (ابو زکریّا،

فَرَّاء، یحیی بن زیاد) (م 207 هـ).

4. اختلاف المصاحف، اثر خَلْف بن هشام، ابو محمّد آسَدی بغدادی (یکی از قاریان ده گانه) (م 229 هـ).

5. اختلاف المصاحف وجامع القراءات، اثر مَدائینی (م 321 هـ).

6. المصاحف والهجاء، اثر محمّد بن عیسیٰ أَصْبَهانی (م 253 هـ).

7. اختلاف المصاحف، اثر ابو حاتم، سَهْل بن محمّد سجستانی (م 248 هـ).

8. المصاحف، اثر ابن ابی داوود سجستانی (م 316 هـ).

9. المصاحف، اثر ابن أَشْتَه (م 360 هـ).

10. المصاحف، اثر ابن أَنبَاری (م 328 هـ).

11. غریب المصاحف، اثر وَرَاق.

اما این اختلاف، به حجیت قرآن متداول آسیب نمی زند؛ زیرا حجیت آن برگرفته از شهرت و تواتری است که افراد در قرآن سراغ داشتند. نیز این قرآن،

از روی مصحف علی علیه السلام است . امام علیه السلام آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و از پشتِ بستر آن حضرت گرد آورد .

این قرآن را امام معصوم از پیامبر معصوم ستاند و امامان معصوم علیهم السلام بدان تن دادند و امت آن را پذیرفت .

نیز چهار تن از قاریان هفت گانه (یا بیش از چهار نفر) با قرائت علی علیه السلام هماهنگ اند .

همچنین شکل دهی و نقطه گذاری قرآن ، به وسیله شاگردان ابو الأسود دُئلی انجام پذیرفت ؛ همو که قرائت قرآن را از علی آموخت .

امام علی علیه السلام و بزرگان صحابه (همچون اُبی و ابن مسعود) با قرائت همین قرآن در نمازهاشان و دیگر جاها ، قرائت رایج را تصحیح کردند و قرائت و اقرای آنها ، قرائت اصل برای قرآن حاضر شد ؛ زیرا اینان سرآمد صحابه بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله به راست گویی و درستی قرائتشان شهادت داد .

قرائتی که میان مسلمانان مورد اعتماد است ، قرائت اینان می باشد (نه قرائت زید) روایات متفق اند که اینان قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر درستی قرائتشان آنان را ستود و آنان را برای قرائت قرآن گماشت و از مسلمانان خواست قرائت را از ایشان بیاموزند .

قرائت اینان و شاگردانشان ، سند قرآن کنونی است ، نه گویش زید و خط مشی عثمان .

در هر حال ، مهم این است که ائمه علیهم السلام همین قرآن را پذیرفتند و این ، یعنی تحریفی در آن روی نداد و گرنه آنان علیهم السلام اجازه نمی دادند افراد قرآن تحریف شده را بخوانند .

یک دستی متن قرآن و تازه و گویا ماندن آن در گذر قرن ها - علی رغم همه

ملاساتی که بر آن جریان یافت - بیانگر اعجاز قرآن و تأثیر ناپذیری اش از متغیّرهاست .

با وجود چاپ های فراوان قرآن در شهرهای مختلف و زمان های متفاوت و اختلاف رسم الخط ها و شکل های گوناگون خط ، قرآن با عنایت خدای متعال ، از تحریف مصون ماند .

همه اینها در حالی است که دشمنان اسلام می کوشند سیمای قرآن را زشت سازند و در متن آن دست برند .

اینکه قرآن پاکیزه و شیوا ماندگار شد ، بهترین دلیل است بر اینکه از هر تحریف و اشتباهی به سلامت رست .

بدین ترتیب ، روشن شد که شیعه ، سند درستی به این قرآن حاضر دارد .

علامه جلی ، در تذکره الفقهاء به لزوم خواندن قرآن به قرائت متواتر - در نماز - فرا می خواند ، می گوید :

باید آیات متواتر [در نماز] قرائت شود و اینها را مصحف علی علیه السلام در بر دارد ؛ زیرا بیشتر صحابه بر آن هماهنگ اند و عثمان دیگر قرآن ها را سوزاند . (1)

سیّد عبدالحسین شرف الدین در أجوبه مسائل جار الله می نگارد :

از این دیدگاه [تحریف قرآن] به خدا پناه می بریم و از این نابخردی برائت می جوئیم . هرکه این عقیده را به ما نسبت می دهد ، مذهب ما را نمی داند یا بر ما می بندد . قرآن (با همه آیه ها و کلمه ها و حرف ها و حرکت و سکون هایش) از طریق ما با تواتر قطعی به اهل بیت علیهم السلام می رسد . جز سبک مغز در این مطلب ، به شک نمی افتد .

و امامان علیهم السلام همه شان آن را به جدّشان پیامبر صلی الله علیه و آله می رسانند که از خدای متعال دریافت داشت .

این سخن نیز تردید ناپذیر است (1). (2)

سیّد محمّد جواد عاملی (م 1126 ه) در مفتاح الکرامه می نویسد :

بیشتر عالمان ما قائل اند که باید قرآن را به قرائت متواتر (که هفت قرائت است) خواند . در «جامع المقاصد» و نیز در «العزیّه» بر تواتر این هفت قرائت ، اجماع هست . در «الروض» اجماع علما را می بینیم و در «مجمع الفائده والبرهان» اختلاف در آن نفی می گردد .

در کتاب های اصولی و فقهی ، مانند : «المنتهی» ، «تحریر الوسیله» ، «التذکره» ، «الذکرى» ، «الموجز الحاوی» ، «کشف الإلتباس» ، «المقاصد العلیّه» و «المدارک»

1- . أجوبه مسائل جار الله : 34 .

2- . «أجوبه موسی جار الله» ردیه ای بر کتاب «الوشیعه فی نقد عقائد الشیعه» ی موسی جار الله بیگی یف 1875 - 1945 م نویسنده و مترجم تاتار است . مؤلف 20 پرسش و شبهه را در این اثر از دانشمندان شیعه می پرسد . مسائلی مانند : تحریف قرآن ، تقیه و اندیشوران شیعه نیز نقدهایی بر این کتاب نگاشته اند از آن جمله می توان به : «أجوبه موسی جار الله» (ج 4 موسوعه الإمام شرف الدین ، نوشته علامه سید عبدالحسین شرف الدین رحمه الله) «نقض الوشیعه» (اعلمی ، بیروت ، 1403ق) از علامه سید محسن امین رحمه الله ، «الردّ علی مسائل موسی جار الله» (مؤسسه کاشف الغطاء ، نجف ، 1435) اثر آیت الله حاج شیخ هادی کاشف الغطاء رحمه الله ، و علامه امینی رحمه الله در «الغدیر 3 : 440» اشاره کرد . درباره موسی جار الله ، زندگی ، عقاید و آرای وی ، بنگرید به : جنبش جدیدیه در تاتارستان ، نویسنده : رحیم رئیس نیا ، چ 1 ، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی ، 1387 ، ص 67 . آینه پژوهش ، سال 27 ، ش 3 ، مرداد و شهریور 1395 ، ص 12 : موسی جار الله ، اندیشمند و متفکر مسلمان تاتار ، نویسنده : احمد کانلی دره ، ترجمه : احمد رنجبری حیدریباغی (این اثر ترجمه مدخلی از جلد 31 دایره المعارف اسلام ترکیه است) (شهیدی) .

(و دیگر کتاب‌ها) این هفت قرائت را متواتر شمرده اند .

حکایت اجماع بر تواتر این قرائت‌ها را، گروهی از دسته‌ای نقل کرده اند .

اینکه قرآن‌ها را با این هفت قرائت نوشته‌اند و کتاب‌هایی برای آنها تدوین یافت (تا آنجا که حرف به حرف و حرکت به حرکت شمرده شده است) دلالت دارد که تواتر این هفت قرائت، قطعی است (چنان که اردبیلی در «مجمع الفوائد والبرهان» بدان اشاره می‌کند).

عادت، تواتر الفاظ، حرکت و سکون قرآن و گذاردن هر چیزی را در جای خودش اقتضا داشت؛ زیرا انگیزه‌های نقل آن فراوان بود. از آنجا که قرآن زیر بنای همه احکام به شمار می‌آمد، باید با همه جزئیات - از سوی مسلمانان - بیان می‌شد و نیز دشمنان برای ردّ اعجاز قرآن، باید آن را به تفصیل، نقل می‌کردند.

از این رو، به نگرش کسی که خلاف این دیدگاه را بر زبان می‌آورد یا در این باره شک دارد، نباید اعتنا کرد .. (1)

افزون بر این، نسخه رایج امروزی قرآن (که در مدینه و دیگر شهرها به چاپ می‌رسد) از حَفْص، از عاصم، از ابو عبدالرَّحمانِ سُلَیْمی، از علی علیه السلام روایت شده است .

قرائتِ حَفْص، همان قرائتی است که بیشتر عالمانِ شیعه در «نجف»، «کربلا»، «قم»، «خراسان»، «لبنان» قرآن را با آن می‌خوانند .

عالمان زیدی - بر اساس روایتی که بیان می‌دارند - قرآن را با قرائتِ نافع می‌خوانند .

اهل بیت علیهم السلام با اینکه خودشان قرائتی داشتند، و با وجود کتاب «قراءه

امیرالمؤمنین علیه السلام» (اثر زید بن علی بن حسین بن علی) و در راستای حفظ یکپارچگی قرآن، بر خلاف قرائت مشهور میان مسلمانان، قرآن را نمی خواندند.

شیعیان با اجابت امر امامانشان که فرمودند: «آن گونه که مردم می خوانند، بخوانید» قرآن را با همان قرائت مشهور، می خوانند.

یک مثال

در آیه وضو «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» (1) (سرها و پاهایتان را مسح بکشید) قرائت ثابت شده از اهل بیت علیهم السلام کسر واژه های «رُؤُوس» و «أَرْجُل» است؛ زیرا «أَرْجُل» عطف به «رُؤُوس» می باشد که به حرف «باء» مجرور است.

با وجود این، قرائت عاصم، نصب «أَرْجُل» است.

قرائت اهل بیت علیهم السلام هماهنگ با زبان عربی به بهترین صورت ممکن می باشد. ما در جلد پنجم کتاب وضوء النبی «آیه الوضوء وإشکالیته الدلالة بین القراء والنحو والمأثور» (اشکال در دلالت آیه وضو از نظر قرائت و قواعد نحو و روایات) این مسئله را ثابت کرده ایم.

علی رغم اینها، اهل بیت علیهم السلام شیعیان را به قرائت مشهور فراخواندند و آنان را از مخالفت با قرائت مشهور بازداشتند.

همه اینها برای حفظ همسانی سخن مسلمانان درباره قرآن بود.

اینکه می گویند عثمان قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت و سَلَمَی قرائت را از عثمان آموخت، نادرست است و قرائت حَفْص از عاصم، قرائت عثمان و قرائت زید بن ثابت (آن گونه که اهل سنت قائل اند) نیست؛ زیرا سَلَمَی، قرائت را از علی (و نه هیچ شخص دیگر) فراگرفت.

شایان تأکید است که قرآن حاضر، قرآن همه مسلمانان (سنّی، شیعه، رافضی ها، خوارج، مخالفان عثمان یا موافقان او) می باشد.

ابن خالویه، پیرامون واژه «رَوَّجْنَاكَهَا» (1) می گوید: اهل بیت پیامبر (علی، حسین، جعفر بن محمد، ابن حنفیه) آن را بدون الف «رَوَّجْنَاكَهَا» قرائت می کردند. به جعفر بن محمد گفتند: مگر علی «رَوَّجْنَاكَهَا» را جور دیگر نمی خواند؟ فرمود: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، به پدرم جز همین گونه قرائت نشد و پدرم جز به همین صورت آن را از پدرش دریافت نداشت و حسین جز به همین نحو، آن را از پدرش نیاموخت، و علی جز به همین صورت آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا نگرفت. (2)

بنابراین، چیزهایی را که گفتیم جزو متن اصلی قرآن نیست [اعراب، رسم الخط و ..] از امور ثابت و قطعی است.

درباره چگونگی رسیدن قرآن از پیامبر به اُمت نیز این سخن را می توان بیان داشت. امام علی علیه السلام در رأس صحابه ای قرار دارد که قرآن را به ما رساندند.

باری، مصحف رایج امروزی، همان قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و مصحف علی علیه السلام و مصحف همه صحابه است، نه اینکه فقط مصحف عثمان باشد (چنان که اهل سنّت قائل اند).

کسان بسیاری قرائت قرآن را از علی دریافت داشتند، مشهورترین آنها افراد ذیل اند:

امام حسن علیه السلام.

1- . سوره احزاب 33 آیه 37 .

2- . مختصر فی شواذ القرآن : 120 - 121 .

امام حسین علیه السلام .

محمّد بن علی ، معروف به ابن حنیفیه .

عبدالله بن مسعود .

عبدالله بن عباس .

زرّ بن حبیّش .

ابو عبدالرحمان سلمی .

ابو الأسود دُئلی .

عبدالرحمان بن ابی لیلا .

به نظر نگارنده ، اینکه آنان قرائت حَفْص از عاصم (و غیر او) را به عثمان و زید بن ثابت ، نسبت دادند ، جز زیاده روی نسبت به عثمان و زید و استوار سازی خطّ مشی اموی نیست .

در این راستاست که تنها به «قرآن عثمانی» لب می جنبانند ، نه «قرآن نبوی» یا «قرآن بکری» یا «قرآن عمّری» یا «قرآن علوی» .

می کوشند هر امتیازی را به عثمان (و پس از او) به ابوبکر و عمّار نسبت دهند و خلفای سه گانه (و نه دیگران) را بال و پر دهند ، هرچند این کار به خدشه در قرآن و تواتر آن بینجامد .

اکنون بجاست درباره کسانی که قرائت قرآن را از علی علیه السلام فرا گرفتند ، بیشتر سخن بگوییم ، سپس پیرامون ترتیب نگارش مصحف علی علیه السلام بحث را دنبال کنیم ؛ اینکه آیا این ترتیب با ترتیب قرآن رایج یکی بود یا ترتیب دیگری داشت ؟

پیش از اینها باید این مطلب را بگوییم که آیا این سخن درست است که سلمی از کسانی جز علی علیه السلام قرائت قرآن را آموخت یا این نسبت ، خام و ناصحیح است ؟

قرائت سُلمی از علی علیه السلام

وارسی ارتباط سُلمی با کسانی که فراگیری اش از آنها شک برانگیز می نماید (مانند عثمان و زید بن ثابت) نقطه عطف سرنوشت سازی در پوچ سازی قول مشهور نزد اهل سنت می باشد .

قرائت مشهور در سرزمین های اسلامی ، قرائت حَفْص بن سَلیمان بن مُغیره اَسَدی کوفی است ، از عاصم بن اَبی النَّجود ، از ابو عبدالرَّحمان عبدالله بن حبیب

سُلمی ، از علی بن ابی طالب و عثمان و زید بن ثابت و اَبی بن کعب ، از پیامبر صلی الله علیه و آله . (1)

با مراجعه به کتاب هایی که درباره قرائت ها نگارش یافته اند می توان دریافت که فراگیری قرائت سُلمی از علی علیه السلام قطعی است ، اما نسبت به آخذ وی از عثمان و زید ، ساکت اند یا گاه به صراحت بیان می دارند که سُلمی از غیر علی علیه السلام قرائت قرآن را نیاموخت و همین نکته ، به دیدگاه ما رهنمون است .

ابن جَزَری در غایه النهایه در شرح حال حَفْص بن سلیمان ، از ابن منادی ، نقل می کند که می گوید :

حَفْص بارها از عاصم قرائت می کرد . پیشینیان او را در حفظ بالاتر از ابوبکر بن عیاش می شمردند و به ضبط حروف قرآن - که از عاصم فرا گرفت - و قاری ترین مردم روزگار ، توصیف می کردند .

قرائتی که وی از عاصم آموخت ، به علی رضی الله عنه می رسد .

ابن جَزَری ، پس از نقل این سخن ، می گوید :

می گویم : به آنچه از حَفْص روایت شده ایم ، این سخن اشاره دارد

1- . به عنوان نمونه ، به پایان قرآن های چاپ ملک فهد ، بنگرید .

که گفت: به عاصم گفتیم: ابوبکر [عیاش] خلاف قرائت مرا بر زبان می آورد.

عاصم گفت: قرائتی را به تو آموختم که آن را ابو عبدالرحمان سلمی از علی بن ابی طالب، برایم قرائت کرد. قرائتی را برایت خواندم که زید [رز] بن حبیب از عبدالله بن مسعود برایم قرائت کرد...

مضمون این سخن را از حمزه بن قاسم أحول، روایت شده ایم. (1)

سخن ابن جزری، روشن است. می بینیم که اسم علی را می آورد و شخص دیگری را نام نمی برد که سلمی از وی قرائت را آموخته باشد.

ذهبی، در شرح حال سلمی، می نگارد:

عبدالواحد بن ابی هاشم، می گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن عبیدالله مقرئ [گفت:] برای ما حدیث کرد عبدالله بن عبدالرحمان [گفت:] برای ما حدیث کرد پدرم [گفت:] برای ما حدیث کرد حفص، ابو عمر، از عاصم بن بهدله و عطاء بن سائب و محمد بن ابی ایوب و عبدالله بن عیسی که آنان قرائت

قرآن را بر ابو عبدالرحمان سلمی عرضه داشتند.

و آورده اند که سلمی به آنان خبر داد که وی [می خواست] همه قرآن را بر عثمان عرضه دارد و پیرامون قرآن از عثمان سؤال کند، عثمان گفت: مرا از [رسیدگی به] امور مردم باز می داری! پیش زید بن ثابت برو، وی با وقت کافی، برای پاسخ گویی به مردم - در این زمینه - گماشته شد. در هیچ چیز قرآن، بر خلاف عقیده او، نظری ندارم.

1- . غایه النهایه فی طبقات القراء 1 : 254 ، رقم 1158 .

[سَلَمَى، می گفت] قرآن را بر علی عرضه داشتم، از آن حضرت می پرسیدم.

وی باخبرم می ساخت و می فرمود: پیش زید برو.

به زید رو آوردم و سیزده بار قرآن را بر وی قرائت کردم.

ذَهَبِي [پس از نقل این روایت] می گوید: سند آن استوار نیست. (1)

از ابو عبدالرحمان سَلَمَى روایت شده است که گفت:

بارها قرآن را بر امیرالمؤمنین علی خواندم [و آن حضرت گوش می سپرد] و آن حضرت قرآن را می خواند و من خط می بردم. (2)

ابو عمرو دانی آورده است که سَلَمَى قرائت را بر عثمان و ابن مسعود و اُبَيّ و زید بن ثابت نیز عرضه داشت. (3)

لیکن شعبه در اینکه سَلَمَى قرآن را از عثمان و ابن مسعود شنیده باشد، تردید دارد و تأکید نمی کند (4) که وی قرآن را از زید و اُبَيّ دریافت.

و اگر قائل شویم که سَلَمَى قرآن را از اُبَيّ و ابن مسعود دریافت کرد، جای اشکال نیست؛ زیرا این دو از شاگردان امام علی علیه السلام شمرده می شدند و میان قرائتشان اختلافی وجود نداشت و با قرائت اهل بیت علیهم السلام سازگار می افتاد. (5)

1- سیر أعلام النبلاء 4: 270 - 271.

2- السبعة: 68.

3- ابن مجاهد در «السبعة: 68» این سخن را گفته است.

4- تحفه التحصیل: 71. شعبه می گوید: سَلَمَى از عُمَر و عثمان و ابن مسعود، قرائت را نیاموخت، تنها از علی آن را فرا گرفت.

5- المعجم الكبير 9: 76، رقم 8446. در این کتاب، سخن ابن مسعود آمده است که گفت: قرائت قرآن را نزد بهترین مردمان، علی رضی الله عنه ختم کردم. روایتی از امام صادق علیه السلام هست که به همسویی قرائت اُبَيّ با قرائت اهل بیت علیهم السلام رهنمون است. امام صادق علیه السلام می فرماید: ما قرآن را با قرائت اُبَيّ می خوانیم بنگرید به، الکافی 2: 634، حدیث 27

اما اینکه سَلَمی قرائت را از عثمان و زید دریافته باشد، در منابع ثابت نیست؛ زیرا ذَهَبی آنجا که این روایت را می آورد، بیان می دارد که سند آن استوار نمی باشد.

افزون بر این، چگونه می توان ادعا کرد که سَلَمی قرائت را بر عثمان عرضه داشت، در حالی که عثمان افراد را به زید حواله می دهد؟!

قیسی، عرضه قرائت علی علیه السلام را بر پیامبر صلی الله علیه و آله با گوشه و کنایه می آورد، می گوید: «روایت شده است که علی قرائت را از پیامبر فرا گرفت» سپس می نویسد:

عاصم، در طبقه سوم قاریان است. وی - در زمان خویش - دقیق ترین قرائت را از قرائت زید بن ثابت، ارائه می دهد.

عاصم، قرائت را از ابو عبدالرحمان سَلَمی دریافت و سَلَمی، آن را از علی فرا گرفت.

[نیز] وی، قرائت قرآن را از زید آموخت و زید، آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت و روایت شده است که علی، قرائت را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت.

همچنین عاصم، قرائت را از ابن مریم - زَرِّ بن حُبَیث - فرا گرفت. می گوید: پس از آنکه قرائتم را بر ابو عبدالرحمان عرضه داشتم، قرآن را پیش زید خواندم. زید، قرآن را از علی و عثمان و ابن مسعود، آموخت و اینان قرآن را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند .. (1)

ابن مجاهد، این ادعا را از سَلَمی حکایت می کند که علی علیه السلام به او فرمود: پیش زید برو. سوی زید آمدم و قرآن را سیزده بار نزدش خواندم.

باقلانی (م 403ه) با اینکه زید را بلند جایگاه می داند و بر این باور است که

عثمان آگاهانه گویش زید را برگزید، در الإنتصار می کوشد میان [قرائت] سُلمی و ابن مسعود و زید، گرد آورد. می گوید:

روایات بسیاری هست که سُلمی با لهجه زید، قرآن را برای مردم می خواند و زید، با گویش ابن مسعود قرآن را قرائت می کرد.

کدام سخن را باید پذیرفت؟ گاه گویند: «زید قرآن را با گویش ابن مسعود می خواند» و زمان دیگر، می گویند: «زید قرآن را با قرائت اُبی می خواند» و بار سوم، گفته اند: «عثمان همه را یکدست کرد و به لهجه زید بن ثابت درآورد».

آری، ذَهَبی (و دیگران) با دلایلی بیان می دارند که سُلمی با عثمان دیدار کرد و قرائت را از وی آموخت.

یکی از این دلیل ها، این است که بخاری از سُلمی روایت می کند (که در آن هم عصر بودن و سماع شرط می باشد) (1) و روایت معنعن سُلمی از عثمان که در مسند احمد این گونه آمده است:

برای ما حدیث کرد عبدالله [گفت:] پدرم برایم حدیث کرد [گفت:] برای ما حدیث کرد محمد بن جعفر و بهز و حجاج، گفتند: برای ما حدیث کرد شعبه، گفت:

شنیدم علقمه بن مرثد از سعد بن عبیده، از ابو عبدالرحمان سُلمی، از عثمان بن عفان، از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث کرد که فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزاند یا فرا گیرد.

محمد بن جعفر و حجاج گفتند که ابو عبدالرحمان بیان داشت: این حدیث پیامبر، مرا بر این کار واداشت.

حجاج می گوید: شعبه گفت: ابو عبدالرحمان، از عثمان و عبدالله [قرائت قرآن را] نشنید، از علی رضی الله عنه شنید. (1)

سخنی را که حجاج به نقل از شعبه در پی می آورد، اثبات می کند که سلمی قرائت را از عثمان فرا نگرفت.

از این رو، می توان گفت:

یکم

در الطبقات الکبری در شرح حال سلمی می خوانیم:

نام سلمی، عبدالله بن حبیب است. از علی و عبدالله و عثمان، روایت می کند.

حجاج بن محمد، می گوید: شعبه گفت: ابو عبدالرحمان سلمی [قرائت را] از عثمان نشنید، از علی [آن را] فرا گرفت. (2)

در الجرح والتعديل می خوانیم:

برای ما حدیث کرد عبدالرحمان [گفت:] به ما خبر داد علی بن حسن هَسَنُجَانِي (3) [گفت:] برای ما حدیث کرد احمد [بن حنبل،

گفت:] برای ما حدیث کرد حجاج (ابن محمد اعور) گفت: شعبه می گفت: ابو عبدالرحمان [قرائت را] از عثمان نیاموخت، از علی [

آن را] فرا گرفت. (4)

در همین کتاب آمده است:

برای ما حدیث کرد عبدالرحمان [گفت:] پدرم برایم حدیث کرد [گفت:] به ما خبر داد صالح بن ابی عبدالله اشعری، گفت: برایم

حدیث کرد یحیی بن معین

1- . مسند احمد 1 : 58 ، حدیث 412 .

2- . الطبقات الکبری 6 : 172 .

3- . منسوب به «هَسَنُجَان» از آبادی های «ری» (بنگرید به ، معجم البلدان 5 : 406) (م) .

4- . الجرح والتعديل 1 : 131 ؛ تحفه التحصیل فی ذکر رواه المراسیل : 171 .

[گفت:] به ما خبر داد حجّاج بن محمّد، از شعبه، گفت: ابو عبدالرحمان [قرائت قرآن را] از عثمان و عبدالله بن مسعود نشنید، لیکن آن را از علی دریافت داشت. (1)

دوم

خود سَلَمی، آشکارا بیان می دارد که قرآن را از علی آموخت. (2) این سخن از وی ثابت است که گفت: قاری تر از علی شخصی را ندیدم. (3)

این بیان، به روشنی قرائت سَلَمی را برگرفته از علی علیه السلام می داند؛ زیرا خردمندانه نمی نماید که شخصی بگوید «قاری تر از علی کسی را ندیدم» سپس به قرائت دیگران اعتماد کند؛ به ویژه اگر دو قرائتِ مختلف، موجود باشند. (4)

سوم

از آنجا که سَلَمی کوفی بود، بعید نمی نماید که قرائتی را که از عثمان شنید (با فرض درستی این سخن) بر علی علیه السلام - در دوران خلافتش - عرضه داشت. از این رو، قرائت نهایی سَلَمی با قرائت علی علیه السلام هماهنگ گردید.

متنی را که عَجَلی می آورد، این مطلب را تایید می کند، می گوید:

ابو عبدالرحمان سَلَمی، قاری نابینا، کوفی و از اصحاب عبدالله است. وی شخصی ثقه می باشد. از زمان عثمان تا زمان حجّاج قرآن را قرائت می کرد. قرائتش را از عثمان فراگرفت و بر علی عرضه داشت. (5)

1- الجرح والتعديل 1 : 131 .

2- الطبقات الكبرى 6 : 172 .

3- البيان في عدّ آي القرآن : 31 ؛ معرفة القراء الكبار 1 : 28 .

4- ثابت می کنیم که سَلَمی از غیر علی علیه السلام قرائت را نیاموخت .

5- معرفة الثقات 2 : 413 ، رقم 2196 .

اما اینکه سَلَمی قرائت را از ابن مسعود آموخت ، دلیل دیگری است که نشان می دهد قرائتِ وی از علی علیه السلام است ؛ زیرا ابن مسعود تصریح می کند که هفتاد و چند سوره را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفت (1) و سوره های باقی مانده را از بهترین مردمان علی علیه السلام آموخت . (2)

طبیعی است که آموخته های سَلَمی از علی علیه السلام بیشتر باشد ؛ زیرا سوره های باقی مانده ، در مدینه نازل شد و غالب آنها سوره های طولانی بود .

ابن مجاهد در السبعه از عاصم نقل می کند که گفت :

هیچ کس جز ابو عبدالرحمان سَلَمی حرفی از قرآن را برایم نخواند ، ابو عبدالرحمان قرائت قرآن را از علی فرا گرفته بود . (3)

ذَهَبی ، در معرفه القراء الکبار می نگارد :

از حَفْص بن سلیمان روایت شده است که گفت :

عاصم برایم گفت : قرائتی که برایت بر زبان می آورم ، قرائتی است که از ابو عبدالرحمان سَلَمی از علی رضی الله عنه آموختم .

و قرائتی را که برای ابوبکر بن عیاش می خوانم ، قرائتی است که بر زَرِّ بن حُبَیْش عرضه داشتم و او آن را از ابن مسعود فرا گرفت . (4)

ابوبکر بن عیاش می گوید :

عاصم برایم گفت : هیچ شخصی جز ابو عبدالرحمان سَلَمی ، حرفی را برایم

1- . صحیح بخاری 4 : 1912 ، حدیث 4714 .

2- . المعجم الکبیر 9 : 76 ، حدیث 7446 ؛ تاریخ دمشق 42 : 401 ؛ سبل الهدی والرشاد 11 : 403 ؛ شرح الأخبار 1 : 144 ، حدیث 83 ؛ بحار الأنوار 40 : 180 .

3- . السبعه : 70 .

4- . معرفه القراء الکبار 1 : 92 .

قرائت نکرد. از نزد وی که باز می آمدم، قرائتم را بر زَرِّ عرضه می داشتیم.

حفص، می گفت: عاصم برایم بیان داشت... (ادامه روایت، همان است که در بالا آمد). (1)

پیداست که زَرِّ بن حُبَیْش، همه قرآن را پیش علی علیه السلام خواند و قرائت را از آن حضرت فرا گرفت. (2)

همچنین وی قرائت را از ابن مسعود آموخت و اشاره کردیم که ابن مسعود قرائت را از علی علیه السلام فرا گرفت و بدین ترتیب، قرائتِ زَرِّ بن حُبَیْش، به قرائتِ امام علیه السلام باز می گردد.

آری، می توانیم بگوییم: قرائتِ رایج کنونی، با اینکه قرائت علی علیه السلام به شمار می آید، قرائت عثمان و زید بن ثابت و دیگر صحابه نیز می باشد؛ زیرا آن دو از مسلمانان بودند و قرائتِ قرآن، به این دو نفر منحصر نمی شد.

برای اینکه این سخن درست درآید، باید اختلافِ قرائت عثمان و زید را با قرائت علی علیه السلام برداشت.

زیرا در میان قرائت های هفت گانه یا دهگانه امروزی، تلاوت هایی است که در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور بود و تلاوت هایی که مشکوک اند. قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن قرائت هایی که امروزه متداول و رایج اند - بی تعیین - وجود دارد.

از آنجا که مسلمانان، قرآن را با قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله می خواندند و قرآن آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست قرائت می شد، قرآن کنونی، همان قرآن خدا و

1- . غایه النهایه 1 : 348 .

2- . کنز العمال 2 : 153 ، حدیث 4221 .

پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و قرآن همه صحابه (از جمله عثمان) است، نه اینکه قرآن عثمان و زید بن ثابت - به تنهایی - باشد و علی علیه السلام و ابن مسعود و مُعَاذ بن جَبَل و ابو موسی اشعری و اُبی بن کعب در آن جای نگیرد.

این سخن را بدان خاطر می گوئیم که همگان به قرآن بودن همین قرآن اقرار دارند.

باری، نسخه اصل قرآنی که (بر اساس اسناد اهل سنت) از حَفْص از عاصم از سُلَیْمی از علی علیه السلام روایت می شود و در مدینه به چاپ می رسد، برگرفته از علی علیه السلام (و نه هیچ شخص دیگر) است و این قرآن، با مصحفی که به امام علی علیه السلام منسوب می باشد (نسخه صنعاء) در ترتیب سوره ها و آیات، هماهنگی دارد.

این مطلب، بدان معناست که ترتیب قرآن رایج، توقیفی می باشد و در صورتی که ثابت شود مصحف صنعاء دست خط امام علی علیه السلام است، گویای آن است که امام علی علیه السلام با این قرآن، مخالفت نورزید.

ابو الأسود دُئلی

بجاست روشن سازیم که جز سُلَیْمی و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه، کسانی همچون ابو الأسود دُئلی و عبدالرحمان بن ابی لیلا، قرائت قرآن را از علی علیه السلام فرا گرفتند (1) تا خواننده با آنچه از پیش گفتیم در ارتباط باشد.

ابو الأسود، شاگردان فراوانی در نحو و قرائت داشت. کسانی از آنها را که به اقرا و قرائت شناخته شده اند و گویش هایی از آنها روایت شده که از ابو الأسود آموختند و با سند متصل از علی علیه السلام روایت کردند، در اینجا می آوریم:

1. یحیی بن یَعْمُر عَدَوَانِی

وی، نحو و قرائت را از ابو الأسود آموخت. (1)

2. نصر بن عاصم لُثَمِی

وی، قرآن را از ابو الأسود فرا گرفت. (2) ابو عمرو بن علاء (یکی از قاریان هفت گانه که سند قرائتش به علی می رسد) قرائت را از نَصْر آموخت؛ چنان که عبدالله بن اسحاق حَضْرَمِی (م 89 ه) نیز قرائت را از نصر دریافت.

3. عطاء بن ابی الأسود

عطا قرائت را از پدرش ابو الأسود آموخت و حُمران بن اَعین قرائت را از عطا فرا گرفت. (3)

4. حُمران بن اَعین شیبانی

ابن جَزَری، درباره وی می گوید:

ابن حمزه کوفی از قاریان بزرگ است. قرائت را - به طریق عرض - از عُبَید بن نُصَیْبَه و ابو حرب بن ابی الأسود (و پدرش، ابو الأسود) و یحیی بن وَثَّاب و محمّد بن علی باقر، فرا گرفت.

حمزه زیّات، قرائت را از او - به طریق عرض - روایت می کند.

وی در قرائت، ملاک بود (4) و از شیعیان جعفر بن محمّد صادق به شمار می آمد. (5)

1- . غایه النهایه 2 : 381 ، رقم 3873 ؛ تاریخ الإسلام 6 : 502 .

2- . غایه النهایه 2 : 336 ، رقم 3728 ؛ الکاشف 2 : 318 ، رقم 5812 .

3- . غایه النهایه 1 : 266 ، رقم 1206 .

4- . غایه النهایه 1 : 261 ، رقم 189 ؛ تاریخ الإسلام 7 : 349 ، رقم 4 .

5- . نور القبس المختصر : 267 ، رقم 67 به نقل از المقتبس ، اثر مرزبانی .

بنابراین ، شیوه های فراوانی برای قرائتِ ابو الأسود از علی علیه السلام هست و بیان می دارد که قرائت رایج امروزین ، قرائت متواتری است که از سوی امام علی علیه السلام امضا شد .

و حتی اگر گفته شود قرائتِ امروزین قرائتِ عثمان یا ابن مسعود است ، این دو قرائتشان را بر امام علی علیه السلام عرضه داشتند و امام معصوم آن را امضا نمود .

درباره نسبت قرائتِ کنونی به اُبی بن کعب ، نیز این سخن جاری است . اگر این نسبت درست باشد ، قرائت اُبی از قرائت اهل بیت علیهم السلام جدا نبود . امام صادق علیه السلام می فرمود : ما قرآن را به قرائت اُبی بن کعب می خوانیم .

و اما نسبت دادن قرائتِ حَفْص از عاصم به زید بن ثابت ، نادرست است ؛ زیرا بر اساس تحقیقی که نگارنده به آن دست یافت (و اندکی پیش بیان شد) سَلَمی قرائت را از وی فرا نگرفت .

بدین ترتیب ، دریافتیم که سَلَمی و أبو الأسود ، قرائت را از علی علیه السلام آموختند .

عبدالرحمان بن اُبی لیلا

وی با ارائه قرائتش به علی علیه السلام قرائت را از آن حضرت دریافت و پسرش عیسی ، قرائت را از او روایت می کند . (1)

ابن جَزَری می گوید :

حمزه ، قرائت را از محمّد بن عبدالرحمان بن اُبی لیلا روایت می کند . محمّد ، قرائت را بر برادرش عیسی عرضه داشت و عیسی [آن را] از پدرش عبدالرحمان نقل می کند . (2)

1- . طبقات ابن سعد 6 : 109 ؛ غایه النهایه 1 : 376 ، رقم 1602 .

2- . بنگرید به ، غایه النهایه 2 : 265 ، رقم 3114 و نیز به جلد 1 ، ص 261 ، رقم 1190 .

پوشیده نماند که حمزه زیّات، قرآن را از حُمران آغازید و حُمران بن اَعین شیبانی کوفی، قرائت را از امام باقر علیه السلام آموخت و در قرائت، ملاک بود. (1)

بدین ترتیب، قرائت حمزه، از سوی علی علیه السلام امضا شده به شمار می آید.

روایت قرائت علی علیه السلام از سوی خاندان او

از خاندان امام علی علیه السلام افراد زیر، قرائت آن حضرت را روایت کردند:

امام حسن و امام حسین علیهما السلام. (2)

محمّد بن حنقیّه و به نقل از او فرزندانش. (3)

امام زین العابدین علیه السلام. (4)

امام باقر علیه السلام. (5)

زید شهید، فرزند امام سجّاد علیه السلام. (6)

امام صادق علیه السلام.

حمزه زیّات (یکی از قاریان هفت گانه) قرائت را از امام صادق علیه السلام دریافت. (7)

روایت شده که آن حضرت می فرمود: قرائت ما، قرائت جدّمان علی بن ابی طالب است. (8)

زید (م122ه) و امام صادق علیه السلام و حُمران بن اَعین، از مهم ترین کسانی اند که قرائت را از امام باقر علیه السلام دریافت داشتند.

1- . غایه النهایه 1 : 261 ، رقم 1190 .

2- . السبعه : 68 ؛ غایه النهایه 1 : 244 ، رقم 1114 .

3- . غایه النهایه 2 : 204 ، رقم 3262 .

4- . غایه النهایه 1 : 534 ، رقم 2206 .

5- . غایه النهایه 2 : 202 ، رقم 3254 .

6- . تهذیب التهذیب 3 : 420 .

7- . غایه النهایه 1 : 196 ، رقم 904 .

8- . غایه النهایه 1 : 169 .

زید، قرائت را بر پدرش امام سجّاد علیه السلام و بر برادرش امام باقر علیه السلام عرضه داشت. وی، فقیه و مفسّر بود. کتاب قراءه امیرالمؤمنین از زید است.

عُمَر بن موسی (از شخصیت های بزرگ زیدی) کتاب یاد شده را از زید روایت می کند و می گوید:

دانایتر از زید رضی الله عنه به کتاب خدا و به ناسخ و منسوخ آن و مشکل و اعرایش ندیدم. (1)

ابن جَزْرِي، درباره امام صادق علیه السلام می گوید:

وی قرائت را از پدرانش (رضوان خدا بر ایشان باد) فراگرفت: محمّد باقر، زین العابدین، حسین، علی (خدا از همه شان خشنود باد).

شَهْرُزُورِي (و دیگران) گفته اند:

این سخن اشتباه است که جعفر بن محمّد قرائت را از ابو الأسود فراگرفت؛ زیرا ابو الأسود در سال 69 (11 سال پیش از ولادت جعفر صادق) از دنیا رفت.

حمزه، قرائت را بر جعفر عرضه داشت. قرائت آن حضرت جز در ده حرف با قرائت حمزه مخالفت نداشت... جعفر صادق، می گفت:

قرائت علی بن ابی طالب، این گونه بود. (2)

بنابراین، دریافتیم که قرائت اهل بیت و در رأس آنان قرائت علی علیه السلام قرائت استوار و رایج به شمار می رفت و به شیوه های مختلف روایت شد.

شیعیان رساله هایی را درباره این قرائت نوشتند که آثار زیر از آنهاست:

1- . الفهرست طوسی : 327 ، رقم 509 ؛ كشف الحجب والأستار : 456 ، رقم 2563 ؛ الذریعه 17 : 54 ، رقم 297 ؛ تاریخ الأدب العربی 1 : 29 .

2- . غایه النهایه 1 : 196 ، رقم 904 .

1. قراءه أميرالمؤمنين

اثر زید شهید (م122هـ).

2. قراءه أميرالمؤمنين

اثر ابو احمد ، عبدالعزيز بن يحيى جلودي (م302هـ) وی این کتاب را با سند خویش ، از علی علیه السلام روایت می کند .(1)

3. قراءه أميرالمؤمنين

اثر ابو طاهر مَقْرِي ، عبدالواحد بن عُمَر بن مُحَمَّد بن أَبِي هاشم . وی غلام ابن مُجاهد (صاحب کتاب «السبع») است .(2)

4. قراءه أميرالمؤمنين

اثر ابن جُحام ، ابو عبدالله ، مُحَمَّد بن عَبَّاس بن علی بن مروان بن ماهيار . وی ، استاد هارون بن موسی تَلْعَكْبَرِي به شمار می رود . ابن جُحام از هارون بن موسی اجازه روایت داشت . در سال 328 هجری از وی حدیث آموخت .

نیز کتاب قراءه اهل البيت اثر ابن جُحام است .(3)

بنابراین ، مصحف رایج کنونی (که به امام علی علیه السلام منسوب است) مصحف تهی از تفسیر آن حضرت می باشد ، لیکن اختلاف در قرائت میان آن دو ، تصوّر دارد .

امام علیه السلام نسخه دیگری از قرآن داشت که آن را - بنا بر تعبیر آلوسی - برای غرض دیگری نگاشت . به بیان ابن سیرین (و دیگران ، مانند مُحَمَّد بن جَزَيِّ كَلْبِي) آن مصحف «کتاب علم» بود .(4)

1- . الذریعه 17 : 54 ، رقم 296 ؛ رجال نجاشی ، رقم 649 .

2- . الذریعه 17 : 54 ، رقم 298 .

3- . الذریعه 17 : 54 ، رقم 300 ؛ خلاصه الاقوال : 266 ، رقم 949 .

4- . التسهیل لعلوم التنزیل 1 : 4 .

با در نظر گرفتن معنای لغوی، واژه مصحف را بر آن اطلاق کردیم که به معنای نوشته فراهم آمده میان دو جلد است.

بازگشتی به آغاز

پرسش خویش را تکرار می‌کنیم: آیا امام علی علیه السلام (آن گونه که دیگران شایع می‌سازند) قرآن ویژه داشت یا مصحف آن حضرت، همان قرآن مسلمانان آن دوران بود؟

آیا مصحف امام باقر آن مردم آن زمان اختلاف داشت یا یکی بود؟

اگر به اختلاف این دو مصحف قائل شویم، دلیل این مخالفت چیست؟ میزان آن چه اندازه بود؟

آیا این اختلاف، در ترتیب [آیات و سوره‌ها] بود یا در زیادی و کمی متن؟

بطران زیادت یا نقصان یقینی است وگرنه باید به وقوع تحریف در قرآن قائل شویم که پذیرفتنی نیست و اختلاف در ترتیب را به خواست خدا توضیح می‌دهیم.

اما اگر بگوییم مصحف امام علیه السلام باقر آن مردم یکی بود، آیا این مصحف

همانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله پشت بسترش نهاد و به علی علیه السلام دستور داد آن را جمع و تدوین کند؟ یا مصحف دیگری بود که امام علیه السلام با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نوشت؟ یا دو نسخه از مصحف وجود داشت که در ترتیب مختلف بودند؛ یکی طبق نزول دفعی بود و دیگر طبق رویدادها و حوادث، و در آن تفسیر و تأویل به چشم می‌خورد؟

پوشیده نماند که علی علیه السلام نخستین کسی بود که قرآن را گرد آورد و حفظ نمود و تدوین کرد. این سخن، به معنای عدم اختلاف در ترتیب سوره‌ها در مصحف‌های صحابه نیست.

بسا ترتیب مصحف علی علیه السلام با ترتیب مصحف منسوب به عثمان ، اختلاف داشت ، گرچه متن هر دو یکی بود . در یکی از آن دو ، سوره های مکی پیش از سوره های مدنی آمد و در دیگری ، سوره های طولانی و متین پیش از سوره های کوتاه نوشته شد .

ابن ابی الحدید می گوید :

و اما قرائت قرآن علی و اشتغال آن حضرت به قرآن (که در این باب مدّ نظر است) همه متفق اند که علی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را حفظ کرد (جزاؤ کسی آن را حفظ نبود) وی ، نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد . همه نقل کرده اند که علی [به همین خاطر] در بیعت با ابوبکر کُندی نمود .

شیعه قائل است که علی از سر مخالفت با ابوبکر ، بیعت را به تأخیر انداخت . اهل حدیث این سخن را باور ندارند ، بلکه می گویند : آن حضرت به جمع قرآن اشتغال داشت .

همین دلالت می کند که علی ، نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد ؛ زیرا اگر قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری شده بود ، نیازی نبود که علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن پردازد .

با مراجعه به کتاب های قرائات ، در می یابیم که همه امامان قاری (مانند : عمرو بن علاء ، عاصم بن ابی النّجود و ...) به علی باز می گردند .

زیرا اینان به ابو عبدالرحمان سلمی قاری ارجاع می دهند و ابو عبدالرحمان شاگرد علی بود و قرآن را از علی دریافت .

از این رو، این فن نیز (مانند بسیاری از فنون دیگر) به آن حضرت می رسد. (1)

این سخن ابن ابی الحدید (و دیگر بزرگان) یعنی چه؟

آیا امام علی علیه السلام فقط قرآن را گرد آورد یا شأن نزول و تأویل آن را نیز جمع آوری کرد؟

باور نگارنده این است که دو نسخه از مصحف نزد علی علیه السلام وجود داشت:

1. قرآن بدون تفسیر و تأویل

این قرآن را مصحف تلاوت و ذکر می نامیم.

2. قرآن با تفسیر و تأویل

در این مصحف، شأن نزول آیات، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، اسامی مؤمنان و منافقان، اسباب نزول (که از احوال بعضی از مهاجران و انصار پرده برمی داشت و کارهای رسالت ستیز آنان رسوا می شد) و دیگر معارف الهی وجود داشت.

ابن سیرین، تعبیر «مُصْحَفِ عِلْمٍ وَ تَفْسِيرٍ وَ تَأْوِيلٍ» را درباره این کتاب می آورد.

امام علی علیه السلام با سخنانش (و نیز فرمایش فرزندان معصوم آن حضرت) بیان داشت که وی قرآن ناطق است و به وسیله او می توان قرآن را - بایسته و درست - فهمید؛ زیرا مصحف زمان آن حضرت، بیشتر با مداد و کاغذ نوشته می شد، نه بر روی شاخه های خرما و سنگ های نازک و مانند آن.

متن زیر گویای آن است که علی علیه السلام بار دیگر قرآن را - به غرض دیگری - نگاشت و نسخه ای غیر از نوشته های پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله را در اختیار داشت.

1- شرح نهج البلاغه 1: 27؛ ترجمه شرح نهج البلاغه 1: 53.

در شرح حال امام علی علیه السلام در تاریخ دمشق آمده است :

چون علی به معاویه نامه نوشت و حکمین (نمایندگان حضرت علی و معاویه) داوری کردند . هشت هزار تن از قاریان [= اهل عبادت و زهد] بر آن حضرت شوریدند [اینان به راه افتادند] تا اینکه به «حَرَوَاء» (در کنار کوفه) رسیدند و علی را نکوهیدند ...

چون عتاب آنها به علی رسید و از امر آن حضرت روی برتافتند بانگ زننده ای نداد داد : «جز قاریان قرآن پیش امیرالمؤمنین نیابند» .

هنگامی که خانه از قاریان آکنده شد ، علی قرآن را به عنوان راهنمایی بزرگ آورد و پیش رو گذاشت . با دست آن را تکان می داد و می فرمود : ای مصحف ، با مردم حرف بزن !

مردم داد کشیدند : از چه می پرسی ؟ آن مصحف ، مرگب و کاغذی بیش نیست . ما به جای آن سخن می گوئیم ، مقصودت چیست ؟

علی فرمود : میان من و یاران دست به شمشیرتان ، کتاب خدا داور است . خدا درباره زن و شوهری که با هم اختلاف دارند می فرماید : « **وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَاْبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا** » : (1) اگر از جدایی زن و شوهر نگرانید ، داوری از خانواده هر کدام از آن دو برگزینید . اگر خواهان آشتی باشند ، خدا میانه شان را به هم آورد . همانا خدا دانا و آگاه است .

حق و حرمت اُمّتِ محمّد ، بسی بیشتر از حق و حرمت زن و شوهر

است. بر من خُرده می‌گیرید که برای معاویه نامه فرستادم و [به جای حاکم اسلامی، نامم] علی بن ابی طالب را نوشتم [در قرارداد صلح حدیبیه] سهیل بن عمرو، نزد من آمد .. (1)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يُنْطَقُ بِلِسَانٍ، وَلَا يُدَلُّ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ؛ (2)

این قرآن، خط‌های نگاشته میان دو جلد است، زبان ندارد، سخن گو می‌خواهد.

نیز آن حضرت می‌فرماید:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ! وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ. أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ؛ (3)

قرآن را به حرف آورید! هرگز سخن نمی‌گوید! لیکن من از جانب او به شما خبر می‌دهم.

بدانید که علم آینده و تاریخ گذشته در قرآن هست. قرآن دوی دردتان است و زندگی اجتماعی تان [با احکام و آموزه‌های قرآن] سامان می‌یابد.

امام علی علیه السلام با این سخنان می‌خواست به صحابه بفهماند که [ژرفای] قرآن جز به وسیله او واهل بیت آن حضرت، درک نمی‌شود؛ زیرا در آیه زیر آنان مقصودند:

«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ»

1- . تاریخ دمشق 42 : 465 - 466 .

2- . نهج البلاغه 2 : 5 ، خطبه 125 .

3- . نهج البلاغه 2 : 54 ، خطبه 158 .

مِنْهُمْ»؛ (1) اگر آن را پیش پیامبر و پیشوایانشان باز می بردند، کسانی از ایشان که آن را در می یافتند به آن پی می بردند. (2)

هنگامی که علی علیه السلام مصحف تفسیری اش را به مسجد آورد و از خلفا خواست که با آن قرآن در کنارشان باشد و برایشان آن را تفسیر کند، همین معنا را در نظر داشت. البته عُمَر این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت: با قرآنت باز گرد، از هم جدا نشوید!

و شاید این قرآن، همان مصحف بدون تفسیر بود که امام علیه السلام آن را بالای سرش گذاشت. زیرا در المعرفه والتاریخ آمده است:

برایمان حدیث کرد عبدالعزیز بن عبدالله اُویسی [گفت:] برای ما حدیث کرد ابراهیم بن سعد، از شعبه، از ابو عَوَل - محمّد بن عبیدالله ثقفی - از ابو صالح

حنفی، گفت:

علی را دیدم که مصحف را گرفت و بر سرش نهاد (حتّی دیدم ورق هایش به هم می خورد) سپس فرمود: خدایا، اینان بازم داشتند از اینکه تعالیم این کتاب را میان امت به پا دارم [خدایا] ثواب محتوای آن را ارزانی ام دارد .. (3)

باری، ترتیب قرآن اوّل - که امام علیه السلام در سه یا هفت یا نه روز آن را سامان داد - با ترتیب قرآنی که یکجا در شب قدر نازل شد، یکی بود. این قرآن، در اجتماع دو نفره میان پیامبر و جبرئیل (در رمضان هر سال) ضبط و تثبیت و مرتّب گشت و همان قرآنی است که باید در نماز بخوانیم و نگارش آن در مصحف ها به همان ترتیب می باشد.

1- . سوره نساء 4 آیه 83 .

2- . قرآن، ترجمه گرمارودی م .

3- . بنگرید به، الغارات 3 : 121 ؛ البدایه والنهایه 5 : 12 .

آری ، پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را در زمان حیاتش مرتب ساخت ، لیکن یک شکل سازی و جمع آوری اش را میان دو جلد ، به وصی خود علی علیه السلام سپرد .

اما جمع دوم امام (که تدوین آن شش ماه ادامه یافت) کتاب علم و تفسیر بود . امام علیه السلام آن را بر اساس آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت و آموخت ، نوشت . این کتاب ، قرآن ذکر و تلاوت نبود . خلط میان این دو ، جایز نمی باشد .

این سخن را در راستای جمع میان اخبار سنّی و شیعه در این زمینه ، می گوئیم ؛ جمع قرآن در سه روز ، (1) با جمع آن در شش ماه (2) سازگار نمی افتد . نیز آوردن قرآن در پارچه ای که به پشت امام علیه السلام می خورد و تق تق می کرد (3) با بار آن بر شتر ، جور در نمی آید و چاره ای جز جمع میان اقوال باقی نمی ماند .

وجود مصحف های دیگری در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله که با اشراف آن حضرت به دست صحابه سامان یافت ، انکار ناشدنی است ، لیکن همه اینها - به جز قرآنی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام وجود داشت - ناقص بود .

مشهور است که جبرئیل سالی یک بار قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می کرد . این سخن بدان معناست که آن دو ، نزول تاریخی آیات را به نزول دفعی آن باز می گرداندند و آیاتی را که در فاصله های زمانی معین نازل شده بود ، به جای [اصلی] خودشان در سوره های قرآن تلاوت ارجاع می دادند . پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : آیه فلانی را در فلان جا بگذارید . (4)

این معنا را می توان از آیات زیر دریافت :

1- . تفسیر فرات کوفی : 398 - 530 ؛ بحار الأنوار 23 : 249 ، حدیث 23 .

2- . مناقب آل ابی طالب 1 : 320 .

3- . اثبات الوصیّه : 123 .

4- . این روایات ، پیش از این گذشت .

« وَفُرْنَا فَرَفْنَاهُ لِتَفْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (1) قرآن را پراکنده [جزء جزء] ساختیم تا با فاصله، بر مردم بخوانی.

« لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعَجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ »؛ (2) زبانت را به (خواندن) آن مگردان تا در (کار) آن شتاب کنی. گردآوری و خواندن آن با ماست. پس چون بخوانیمش، از خواندن آن پیروی کن. سپس شرح آن (نیز) با ماست (3).

یعنی جمع قرآن پراکنده (4) بر عهده پیامبر و جبرئیل - در رمضان هر سال - است.

ما وظیفه داریم قرآن را طبق نزولِ دفعی آن تلاوت کنیم. این قرآن به دست نمی آید مگر آنکه خدا امضا کند که آن آیه و سوره تغییر نمی یابد و «نسخ» و «بدا» در آن راه نمی یابد.

از این رو، خدا می فرماید: «هنگامی که ما آن را خواندیم، قرآن بودنش را دنبال کن» در نمازت بخوان و در مصحف بنگار.

اما پیامبر صلی الله علیه و آله از آنجا که همه قرآن را می دانست، در تلاوت آیات باقی مانده از سوره (که بعضی از آنها در همان سال یا در سال های بعد از سوی خدا تثبیت می شد) پیش دستی می کرد. خدا از این کار، بازداشت و فرمود:

« وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا »؛ (5)

1- . سوره اسراء 17 آیه 106 .

2- . سوره قیامت 75 آیات 16 - 19 .

3- . قرآن، ترجمه گرامرودی م .

4- . اینکه در سوره حجر آیه 21 فرمود: « وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ » (جز به اندازه فرود می آوریم) پیرامون همین اجزای پراکنده است .

5- . سوره طه 20 آیه 114 .

پیش از اینکه وحی آیه یا سوره پایان یابد به خواندنش شتاب مکن و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای.

«لَا تَحْرُكْ بِهٖ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهٖ * اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»؛ (1) در خواندن قرآن شتاب مکن، جمع قرآن و قرائت آن [برای تثبیت نهایی] بر ماست.

این عمل، می فهماند که از سوی پیامبر و جبرئیل و - فراتر از همه - از جانب پروردگار جهانیان، ضبط دقیق مدّ نظر بود؛ نیز گویای آن است که قرآن برای اثبات به دو شاهد نیاز نداشت و چنین سخنانی، حرف های زشت و ناشایست است.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر برتری خواندن قرآن «از رو» بر خواندن «از بر» تأکید داشت. بعید به نظر نمی رسد که سبب این کار به ضرورت حفظ ترتیب مصحف تلاوت بازگردد (2) و اینکه مسلمانان در کنار حفظ قرآن، به تدوین و کتابت آن نیز اهتمام ورزند.

می خواهیم بیان داریم که ترتیب تلاوت با ترتیب نزول فرق داشت. امام علی علیه السلام قرآن را با دو ترتیب گرد آورد و هر کدام از آنها با هدف خاصی صورت گرفت. در یکی از آن دو، حفظ قرآن تلاوت و ذکر مدّ نظر بود و در دیگری حفظ تاریخ اسلام و جریان های آن، بر اساس رویدادهای زمانی.

با این جمع، می توانیم میان اخبار فراوانی که پندار تعارض آنها هست، (3) سازگاری ایجاد کنیم و بیان داریم که میان قول ما و وحدت متن قرآن - نزد مسلمانان - ناهماهنگی وجود ندارد.

زیرا امام علی علیه السلام یک بار قرآن را طبق نزول از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا یا

1- . سوره قیامت 75 آیات 16 - 17 .

2- . چنان که در سخن زرکشی، بغوی، ابو شامه، محمد بن عبدالکریم شهرستانی آمده است .

3- . اخباری که درباره مصحف امام علی علیه السلام وارد شده اند .

بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد و بار دیگر، آن را به همراه تفسیر و شأن نزولش سامان داد .

ترتیب اخیر، از ترتیب اول متمایز بود و هر کدام از آن دو با هدف ویژه ای انجام یافت؛ یکی کتاب علم بود و دیگری مصحف تلاوت و ذکر .

آیه الله خویی رحمه الله می نگارد :

تردیدی وجود ندارد که مصحف علی علیه السلام با قرآن موجود در ترتیب سوره ها اختلاف داشت ... اینکه در قرآن علی علیه السلام زیادت هایی بود که در قرآن کنونی نیست، سخن درستی است، لیکن دلالت ندارد که این زیادت ها جزو قرآن بود. (1)

علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان می نویسد :

از امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام روایاتی نقل شده است که قرآن در دست مردم همان قرآنی است که از نزد خدا نازل شد، گرچه این قرآن، غیر قرآنی است که علی علیه السلام نوشت و آن حضرت را در تألیف قرآن (نه در زمان ابوبکر و نه در زمان عثمان) شرکت ندادند .

از این روایات است این سخن که به شیعیان فرمودند: «إِقْرُؤُوا كَمَا قَرَأَ النَّاسُ»؛ قرآن را آن گونه که مردم می خوانند، بخوانید .

مقتضای این روایات این است که قرآن دایر میان مردم با قرآن علی علیه السلام در ترتیب سوره ها اختلاف داشت یا این اختلاف در ترتیب آیاتی بود که پس و پیش آنها در مدلولشان تأثیری نداشت و در اوصافی که خدا قرآن را به آنها ستود، اختلافی پدید نمی آورد. (2)

1- . البیان : 223 .

2- . المیزان 12 : 108 .

شیخ مفید رحمه الله می گوید :

از چیزهایی که میان مفسرانِ مسلمان هیچ اختلافی در آن وجود ندارد ، حذفِ مطالبی [از متن قرآن] است که در تأویل قرآن و تفسیر معانی آن (بر اساس حقیقت تنزیل قرآن) در مصحف علی علیه السلام ثبت بود . (1)

بإقلائی ، می نویسد :

جایز نیست با خبرهای واحد ، به عبدالله بن مسعود (یا به ابی بن کعب یا زید یا عثمان یا به علی یا یکی از فرزندان یا خاندان آن حضرت) انکارِ آیه یا حرفی از قرآن و تغییر آن یا قرائتِ قرآن بر خلاف وجهی که در مصحف جماعت [مردم] مرسوم است ، نسبت داده شود . این کار ، روا نمی باشد و نباید پذیرفت .

بالاتر از این ، چنین نسبتی به کمترین مؤمنان در زمان ما بایسته نیست ، چه رسد به نسبت آن به یکی از صحابه . (2)

پدیده وجود تفسیر برای صحابی - در کنار آیات قرآن - در عصر صحابه رواج داشت و حرف تازه ای نبود . عُمر می کوشید قرآن را از آن تهی سازد . این کار ، با اهدافی صورت گرفت که ما آنها را در کتاب منع تدوین حدیث آورده ایم .

امام علی علیه السلام در نسخه دوم مصحف خویش (قرآن تفسیر شده) متن و دلالت قرآن را روشن ساخت ؛ یعنی متن قرآن و تفسیر و تأویل آن را در کنار هم آورد . این کار زمانی صورت گرفت که دید اُمت از آن حضرت روی برتافتند و سوی کسانی روی آوردند که خدا آنها را تعیین نکرد .

امام علی علیه السلام خواست آنچه را در این رویدادها از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و اموری را

1- . أوائل المقالات : 94 .

2- . البرهان زرکشی 2 : 127 .

که بر او و بر ائمت - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله - جریان می یابد، برای مردم بنگاردار و با این کار، اجمالی را که در بعضی از چیزها وجود داشت بردارد.

ضرورت کاری، آن حضرت را واداشت که منسوخ را بر ناسخ مقدم دارد و سوره های مکی را قبل از سوره های مدنی بیاورد و محکم را در کنار متشابه قرار دهد؛ زیرا آن حضرت، قرآن را طبق رویدادهای تاریخی و روزشمار وقایع نگاشت.

بدین ترتیب، امام علیه السلام هر چیزی را در جای خود نهاد و روند عادی و طبیعی امور را پاس داشت. قرآن را بر اساس ترتیب روزانه گرد آورد، نه بر اساس نزول از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا.

اینکه بعضی می گویند امام علیه السلام منسوخ را بر ناسخ و مکی را بر مدنی مقدم داشت، همین معنا را در نظر دارند.

آری، امام علیه السلام تأکید کرد که ناسخ و منسوخ قرآن را گرد آورد، فرمود: «قرآن را با تنزیل و تأویل، محکم و متشابه آن، جمع کردم».

علی علیه السلام با این سخن می خواهد بیان دارد که علمی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید، گرد آورد.

محمد بن جزی کلابی، به همین مطلب توجه دارد آنجا که می گوید: «لَوْ وَجِدَ مُصَدِّقَهُ، لَكَانَ فِيهِ عِلْمٌ كَبِيرٌ»؛ (1) اگر مصحف آن حضرت یافت می شد، علم سترگی در آن بود.

امام علی علیه السلام همین نسخه را پیش خلفا بُرد (نه متن قرآن تهی از تأویل و تفسیر را) زیرا قرآن تلاوت، در سینه ها جمع بود، در نمازها خوانده می شد و در

مصحف ها تدوین یافت ، انگیزه ای برای تقدیم قرآن متداول معروف به خلفا وجود نداشت .

امام علیه السلام قرآن را به همراه تفسیرش به آنان نشان داد تا تاریخشان را به آنها بشناساند و حق خود و خاندانش را اثبات کند و مسلمانان بر آیاتی که درباره او و اهل بیت آن حضرت نازل شد ، آگاهی یابند و حقایق دینی به گونه درست بیان شود و دیگران بر اسامی کسانی که آیاتی در نکوهش آنها نازل شد (هنگام قرائت این آیات) پی ببرند .

یعنی امام علیه السلام خواست آنان را به خودشان بشناساند ؛ اینکه که اند و کجایند ؟ و کدام آیه ها و سوره ها درباره شان نازل شد؟! (1) حاکمان این مصحف تفسیر شده را و نهادند ؛ زیرا از آگاهی دیگران بر اسامی منافقان و پی بردن به شایستگی اهل بیت - از رهگذر قرآن - می ترسیدند .

از این رو نمی خواستند زیر بار شرط امام علیه السلام بروند که آن حضرت با آن قرآن باشد و آن را برای مردم تفسیر کند و بر طبق آن حکم نماید ؛ زیرا قرآن و عترت از هم جدایی ندارند .

امام علیه السلام آن گاه که مصحف تفسیر شده را پیش آنها آورد ، فرمود : این کتاب خداست . آن را آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله امرم فرمود و سفارشم کرد (چنان که نازل شد) نوشتم .

یکی شان به آن حضرت گفت : آن را بگذار و برو .

امام علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «دو چیز گران بها میانتان بر جای می نهم ، کتاب خدا و عترتم ؛ این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض

1- . اندکی بعد ، این نکات را روشن خواهیم ساخت .

بر من درآیند» اگر آن را قبول دارید مرا نیز به همراه آن بپذیرید ، به احکام خدا که در آن است ، میانتان حکم می کنم .

گفتند : به تو و قرآنت نیازی نداریم .. (1)

باری ، مصحف تفسیر شده - در ترتیب و اضافه ها - غیر از مُصحف مُجَرَّد بود . امام علیه السلام قرآن تفسیر شده (و نه مجرّد) را پیش خلفا بُرد با اینکه می دانست آنان به آن تن نمی دهند ؛ زیرا پذیرش حقایقی که دیگران را می آزد سخت می نمود ، نیز علومی در آن وجود داشت که به امام علیه السلام اختصاص می یافت و آنان نمی توانستند آنها را بفهمند ؛ چراکه این علوم ، سپرده های نبوت بود . امام علیه السلام فقط برای اتمام حجّت (و نه چیز دیگر) این قرآن را پیش آنها بُرد .

مصحف تهی از تفسیر امام علیه السلام نزد آن حضرت و پس از وی ، نزد فرزندان باقی ماند . هرگاه نیازی احساس می شد ، آن را بیرون می آوردند ؛ زیرا نشر آن ضرورت نداشت ، صحابه با قرآن اُنس داشتند و آن را می خواندند .

به بهانه اختلاف قرائت امام علیه السلام با مصحف متداول در بعضی جاها ، نباید به مصحف امام علیه السلام گوشه و کنایه زد یا در قرآن کریم شک نمود . امام علیه السلام به این مخالفت لب نمی گشود و اجازه نمی داد اختلاف میان آن و مصحف رایج ریشه دار شود یا میان قرائت های صحابه و قرائت رایج اختلاف عمیق پدید آید ، بلکه امام علیه السلام و فرزندان آن حضرت ، بر لزوم قرائت قرآن به روش توده مردم تأکید داشتند ؛ چراکه مخالفت (و لب به مخالفت گشودن) در امور کوچک ، در را برای بازی با همه [آموزه های] قرآن ، می گشاید .

تدوین قرآن به همراه تفسیر آن از سوی امام علی علیه السلام و آنچه درباره مصحف فاطمه علیها السلام آمده است (که به عقیده ما یک کتاب بود، نه قرآن) با لحاظ فرق میان این دو مصحف، دلالت خاص خودش را دارد.

مصحف تفسیری امام علی علیه السلام با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله سامان یافت. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را خدا در تفسیر آیات و تأویل آنها و شأن نزولشان وحی می فرمود به همراه توضیح احکام و رویدادها، به علی علیه السلام املا می کرد.

اما مصحف فاطمه علیها السلام املائی فرشته ای بر علی و فاطمه علیهما السلام بود. این کتاب بر اساس بیان ائمه علیهم السلام نه قرآن بود و نه تفسیر آیه های آن، بلکه کتابی بود که جبرئیل - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - بر زهرا علیها السلام املا می کرد تا آن بانورا آرامش بخشد و همدم باشد.

امام علی علیه السلام این امور را تدوین می کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

شما خواسته ها و ناخواسته هایتان را می جوئید. (1) فاطمه - بعد از پیامبر - هفتاد و پنج روز زیست. اندوه شدیدی بر مرگ پدر، او را فرا می گرفت. جبرئیل می آمد و او را بر مرگ پدر، تسلیت می داد و غم از دلش می زدود و از پدرش و جایگاه آن حضرت به او خبر می داد و از آنچه بعد آن بانو بر سر ذریه اش می آید، سخن می گفت.

علی، این ماجراها را می نوشت. مصحف فاطمه، این نوشته هاست. (2)

1- این عبارت، ترجمه «إِنَّكُمْ لَتَبْحَثُونَ عَمَّا تَرِيدُونَ وَعَمَّا لَا تَرِيدُونَ» است. شاید مقصود این باشد که «از هرچه به ذهنتان می آید می پرسید» م.

2- بنگرید به، الکافی 1: 240، حدیث 2؛ بصائر الدرجات: 172، حدیث 3؛ بحار الأنوار 26: 41، حدیث 72 و جلد 43: 79، حدیث 62.

نیز امام صادق علیه السلام می فرماید :

به خدا سوگند ، مصحف فاطمه پیش ماست . آیه ای از کتاب خدا در آن وجود ندارد . (1)

یا این سخن آن حضرت که فرمود :

فاطمه مصحفی را برجای نهاد که قرآن نیست ، لیکن کلامی از کلام خداست . (2)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود :

مصحف فاطمه ، پیش ماست . مردم نمی دانند که مصحف فاطمه چیست ؟ مصحفی است که در آن سه برابر مانند قرآن در آن هست [با وجود این] والله ، حرفی از قرآن در آن نیست .

راوی می گوید : گفتم : به خدا سوگند ، این علم [کامل] است .

امام علیه السلام فرمود : علم [شگرفی] است و همه علم نیست و پس از لحظه ای

درنگ فرمود : علم گذشته و آینده نزد ماست . (3)

جای شگفتی است که دیگران با سوء استفاده از وجود این اصطلاح ها در کتاب های ما ، تحریف را به شیعه نسبت می دهند با اینکه ائمه علیهم السلام (و پس از آنها علمای شیعه) تأکید دارند که مقصود از مصحف فاطمه علیها السلام معنای لغوی آن است (یعنی نوشته هایی که میان دو جلد گرد می آید) نه معنای اصطلاحی مشهور ، که به جای واژه قرآن به کار می رود .

افزون بر این ، امامان علیهم السلام یکی پس از دیگری ، تصریح دارند که : «مصحف

1- . بصائر الدرجات : 173 ، حدیث 5 ؛ نیز بنگرید به ، ص 178 و 181 ، حدیث 19 و 33 .

2- . بصائر الدرجات : 175 ، حدیث 14 .

3- . الکافی 1 : 238 ، حدیث 1 .

علیها السلام قرآن نیست ، اما کلام خداست» ، «آیه ای از کتاب خدا در آن وجود ندارد» ، «والله ، حرفی از قرآن در آن نیست» (و مانند این سخنان) .

از این رو ، دیگران با ظلم و عدوان و دروغ و بهتان ، این اقوال را بر شیعه می بندند .

به نقش امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امامان از نسل آنها ، در برابر

شیوه خطرناکی که دیگران در دین پدید آوردند ، پی بردیم . آنان به همین قرآن اقرار داشتند و شک در آن را بر نمی تافتند ، و به آیه های آن - بی زیاده و کم - استدلال می کردند .

امام علی علیه السلام در پاسخ شخصی که تغییر واژه ای را خواستار شد ، فرمود : «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يُحَوَّلُ» ؛ (1) قرآن ، اکنون به هم زده نمی شود و تغییر نمی یابد .

فاطمه علیها السلام همین قرآن را می خواند و آیات آن را دلیل می آورد . خطبه آن بانو در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد (2) .

باری ، خلفا با ادعای جمع قرآن ، می خواستند این فضیلت را از علی علیه السلام بازستانند . نیز آنان در این کار ، اهداف فراوانی را در سر داشتند ؛ مانند :

اهداف سیاسی ، که پیش از این آمد .

اهداف تبلیغاتی ، برای آراسته سازی حکومت و نمایش اهتمام ویژه آن به قرآن .

اهداف اجتماعی ، برای رخنه در صفوف جامعه و همراهی با مردم .

1- . تفسیر طبری 27 : 104 ؛ الکشف والبیان 9 : 207 م .

2- . هنگام سخن از جمع قرآن ، در دوران ابوبکر ، این خطبه را می آوریم .

اهداف دینی، برای قانونمند ساختن عقاید و دیدگاه هاشان.

دیگر امور مهمی که در این راستا امید می رفت.

مُصَحَّف واژه عربی یا حَبَشی؟

برای ارتباط موضوع با مصحف و درگیر شدن آن با مصحف فاطمه علیها السلام باید ریشه واژه مصحف را بکاویم تا دریابیم آیا این کلمه، عربی است یا حَبَشی؟ نخستین بار چه کسی آن را درباره قرآن به کار برد؟ آیا این اطلاق ستایش آن شخص را گویاست یا به نکوهش وی رهنمون است؟

از سوی دیگر، آیا کسی که این واژه را بر کتاب فاطمه علیها السلام یا بر تفسیر قرآن علی علیه السلام اطلاق کرد و گفت: «مصحف فاطمه» یا «مصحف المفسر للإمام علی» سرزنش می شود؟

پیروان مکتب خلفا، پس از آنکه بر اخبار مصحف امام علی علیه السلام (در منابع حدیثی و تاریخی اصیل) دست یافتند و اینکه امام علیه السلام سوگند یاد کرد تا قرآن را گرد نیاورد، عبا بر دوش نیندازد و آن حضرت نخستین کسی است که قرآن را میان دو جلد جمع کرد، به جایگزینی بعضی از متون دست یازیدند و به پرسش هایی دامن زدند و در بعضی از اموری که با این موضوع ارتباط داشت شک پراکنندند.

از بُریده نقل کرده اند که گفت:

نخستین شخصی که قرآن را - در مصحف - گرد آورد، سالم، غلام ابو حذیفه بود. وی سوگند یاد کرد که تا قرآن را جمع نکند، عبا بر دوش نیفکند.

سپس مشورت کردند آن را چه بنامند؛ یکی گفت: آن را «سِفر» بنامید، این اسمی است که یهود می نهد. از این رو، آن را نپسندیدند. گفت: در حبشه دیدم که این [نوشته های گردآوری

شده [«مُصْحَف» نامیده می شود . رأی همه بر این شد که آن را «مصحف» بنامند . (1)

مانند این سخن ، از ابن مسعود نقل شده است که گفت :

در حبشه ، کتابی را دیدم که آن را «مصحف» می خواندندش . به همین خاطر آن را مصحف نامیدند . (2)

سُیوطی از ابوبکر روایت می کند که وی نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد و اولین نفری است که آن را «مصحف» نامید . (3)

این سخنان را گفتند تا دیگران را بالا ببرند و به بلند مقامی آنان لب گشایند و اینکه فلا نی و فلا نی (همانند علی علیه السلام) قسم خوردند تا قرآن را گرد نیاورند ، عبا نپوشند ؛ زیرا اطلاق واژه مصحف بر قرآن ، سخت و دشوار نیست .

نسبت این گونه روایات به اینان ، به آنان منزلی نمی دهد که بر دیگران برتری یابند ؛ زیرا واژه «صَحْف» که ریشه کلمه «مُصْحَف» است ، بارها به نقل از اقوام پیشین یا به عنوان استعمال واژه های عربی ، در قرآن آمده است . کتاب های پیشین در قرآن «صُحُف» نامیده شده اند :

« أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى » ؛ (4) آیا برهانی که در کتاب های [آسمانی] نخست هست ایشان را نیامد ؟

« إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صَحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى » ؛ (5) این حقیقت ، در کتاب های [آسمانی] نخستین (صحیفه های ابراهیم و موسی) وجود دارد .

1- . الإِتقان 1 : 162 ، رقم 754 .

2- . البرهان 1 : 282 به نقل از تاریخ مظفری ؛ الإِتقان 1 : 146 ، رقم 635 .

3- . منح الجلیل 3 : 6 ؛ تاریخ الخلفاء : 7 .

4- . سوره طه 20 آیه 133 .

5- . سوره اعلی 87 آیه 18 - 19 .

« أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى »؛ (1) آیا به آنچه در صحیفه های موسی هست ، آگاهی نیافت .

« فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ »؛ (2) هر که خواهد آن را در صحیفه هایی

ارجمند ، به یاد می آورد .

« رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً »؛ (3) فرستاده ای از جانب خدا که صحیفه هایی پاک را تلاوت می کند .

« بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُّنَشَّرَةً »؛ (4) بالاتر از این ، هریک از ایشان ، خواهان صحیفه هایی گسترده است .

باری ، صُحُف جمع «صحیفه» است . صحیفه ، چیزی است که در آن نوشته می شود ؛ ورق ، پوست و مانند آن .

مُصْحَف یا مِصْحَف یا مَصْحَف ، بدان خاطر مصحف نامیده شد که صحیفه های نوشته شده را میان دو جلد ، گرد می آورد . (5)

بنابراین :

یکم : اصل ماده «ص ، ح ، ف» در قرآن آمده است و بعید نمی نماید که مرجع

1- . سوره نجم 53 آیه 36 . در سوره احقاف (آیه 12) می خوانیم : « وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا »

؛ پیش از آن ، کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب به زبان عربی [آن را] راست می داند .

2- . سوره عبس 80 آیات 12 - 13 .

3- . سوره بینه 98 آیه 2 .

4- . سوره مدثر 74 آیه 52 .

5- . تهذیب اللغه 4 : 149 .

آن ارتباط زبان های سامی (1) با یکدیگر باشد. تلاقی میان کلمه های عربی و حبشی در واژه هایی که یک معنا دارند، دور از ذهن نیست.

دوم: روایاتی را که آوردیم برای اثبات کاربرد این واژه از سوی صحابه - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله - کافی است و حکایت کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله این کلمه را بر زبان آورد.

این متون، اشاره دارند به اینکه عرب با این واژه انس داشت و از [فرهنگ] آنها بیگانه نبود تا ابن مسعود یا سالم یادآور شود که حبشی ها کتابشان را مصحف می نامیدند یا ابوبکر قرآن را آورد و آن را مصحف نامید.

سوم: چرا صحابه در انتخاب نام برای این مجموعه از آیات و سوره ها، سر در گم بماند؟ مگر خدا آن را «فرقان»، «قرآن»، «ذکر»، «کتاب»، «هدی»، «کلام» (و مانند اینها) ننامید؟

خواه این واژه ها، اسامی کتاب خدا باشد یا صفات آن، آحادی در اطلاق قرآن بر آن، شک ندارد.

امام علی علیه السلام لوح ها و شاخه های خرما و پوست ها و ورق های نازک سنگ را که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بود در یک مصحف - در سه روز - یک شکل ساخت، سپس نزد خود نگه داشت تا کتابی باشد که مسلمانان در صورت اختلاف (و شدت یافتن درگیری میان آنها) بدان مراجعه کنند یا دیگران را از زیاده و کم در قرآن بترساند.

پیش از این آمد که عُمَر به زید بن ثابت پیشنهاد کرد که قرآن را گرد آورد و

1- برای آگاهی هایی درباره زبان سامی بنگرید به: تاریخ زبان و فرهنگ عربی، آذرتاش آذرنوش، چ 10، سمت، 1394. راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تألیف: آذرتاش آذرنوش، چ 2، انتشارات توس، 1374، ص 25. زبان شناسی عربی، محمود فهمی حجازی، ترجمه: سید حسین سیدی، چ 1، به نشر و سمت، 1379 شهیدی.

چیزهایی را از آنها حذف کند و زید گفت: اگر از این قرآنی که خواستید فارغ شدم و علی قرآنی را که نوشته است آشکار سازد، آیا همه کاری که انجام دادید پوچ نمی شود؟ .. (1)

صحابه آیات قرآن را می نوشتند و حفظ می کردند و در نمازهاشان (در دل شب و در صبح و در دوره نخست تاریخ اسلام) می خواندند، همچون صدای وز وز زنبور عسل [پیرامون کندو] زمزمه قرآن خواندن آنها به گوش می رسید .

در بعضی اخبار آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بر خانه های انصار می گذشت و به صدای قرآن خواندن آنها گوش می داد. (2)

اگر حال آنان بدین گونه بود، آیا اثبات قرآن به دو شاهد نیاز داشت؟ این سخن زشت را نباید بر زبان راند .

امام علی علیه السلام ضرورتی ندید که مصحف تهی از تفسیر و تأویل خود را به مردم پیشکش کند؛ چراکه آنان با قرآن همدم بودند و آیه ها و سوره هایش را تلاوت می کردند و قرآن میانشان مشهور بود و تواتر داشت و آن گونه که پدران و فرزندان و خانه و کاشانه شان را می شناختند با قرآن آشنا بودند .

با وجود همه اینها، امام علیه السلام نسخه اش را برای خود و خاندانش نگه داشت تا هنگام اختلاف و شک در جایی یا در دلالتی یا در حکم ثابت یا منسوخی، کاربرد یابد .

نمی خواهم همه مصحف هایی را که در موزه های جهان به علی علیه السلام منسوب است، صحیح بینگارم (بیشتر اینها مشکوک اند) قصدم تأکید بر این نکته است که

1- . احتجاج طبرسی 1 : 228 .

2- . بنگرید به ، صحیح بخاری 4 : 1547 ، حدیث 3991 ؛ صحیح مسلم 4 : 1944 ، حدیث 2499 .

سر و صدایی که پیرامون جمع قرآن به وسیله خلفا به راه انداخته اند (خواسته یا ناخواسته) از منزلت نبوت می کاهد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه و کنایه می زند و در مقابل، خلفای سه گانه (و به ویژه زید بن ثابت) را بال و پر می دهد و جایگاه آنان را از پیامبر صلی الله علیه و آله هم بالاتر می برد و شخصیت هایی را از آنان به ذهن می آورد که آنان از پیامبر (امین خدا) بر حفظ قرآن کوشاتر بودند، آنان خواندن و نوشتن می دانستند و پیامبر نمی توانست بخواند و بنویسد (از این سخن به خدا پناه می بریم).

امامان علیهم السلام و عموم بزرگان امت، در عمل (و نه در حرف) تبلیغات ساختگی و باطلی را که جناح حاکم بافتند، رد کردند و این کار، از رهگذر تأکید بر اشتها قرآن میان مسلمانان و انس آنان با قرآن و تلاوت آن در شب و روز، انجام می یافت.

وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که قرآن را گرد آورد و خبر دادن آن حضرت به امت که باید در برابر یهود و نصارا هشیار باشند، امت را بر آن داشت که احتیاط را از دست ندهند و از وارد ساختن چیز جدیدی در قرآن دوری گزینند، هرچند این چیز از سوی عمر باشد.

از این رو، عزم جزم کردند فقط به قرآنی تن دهند که در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ داشتند و جز آن را نپذیرند.

بسا کسی بگوید: مصحف تفسیری امام علی علیه السلام عین قرآن تهی از تفسیر آن حضرت بود با این تفاوت که امام علیه السلام تفسیرها را در حاشیه افزود یا شرح ها را در کنار نوشت؛ مانند:

اشاره به اینکه این آیه، منسوخ است و آن آیه، ناسخ.

این آیه، محکم است و آن آیه، متشابه.

این آیه، مکی است و آن آیه، مدنی.

و مانند این موارد .

و این ، یعنی امام علیه السلام یک مصحف با یک ترتیب داشت ، نه دو مصحف .

کلی این سخن ، درست است . امام علیه السلام یک مصحف داشت و آن ، همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در نمازهایش و در لحظه های شب و روز آن را می خواند ، لیکن این امر از وجود مصحف دیگری برای امام علیه السلام که با انگیزه دیگری آن را مترتب ساخت ، باز نمی دارد .

هر دو نسخه ، از نظر ماده ، یکی بودند و از حیث ترتیب با هم فرق داشتند . یکی بر دیگری ، زیادت و نقصان نداشت .

بدین ترتیب ، می توان گفت که امام علیه السلام یک مصحف داشت یا امام علیه السلام دارای دو مصحف بود ؛ یکی ناسخ و منسوخ را در بر داشت (که همان قرآن است) و در دیگری منسوخ پیش از ناسخ نگارش یافت (فرق میان این دو تعبیر ، روشن است) .

تقدیم منسوخ بر ناسخ ، در مصحف تفسیری امام علی علیه السلام یافت می شد ؛ زیرا این مصحف بر اساس نزول زمانی ترتیب یافت . اما در مصحف تلاوت ، گاه می بینیم که ناسخ قبل از منسوخ (طبق حکمت الهی) آمده است .

هر دو اینها اختلاف میان مصحف امام علی علیه السلام را با مصحف رایج - در ترتیب - جایز می سازد .

اگر اختلافی احتمال رود ، میان نسخه تفسیری امام با مصحف رایج است (نه میان مصحف تهی از تفسیر آن حضرت با مصحف رایج) زیرا ترتیب سوره ها و آیه های نسخه صنعا (که به امام علی علیه السلام منسوب است) با نسخه های قرآنی رایج (که در عراق ، ایران ، عربستان سعودی ، مصر و لبنان چاپ شده اند) هماهنگ است .

بعضی از روایت های گذشته ، سخن ما را تأیید می کند :

در روایت سُلیم می خوانیم :

چون امام علی علیه السلام همه قرآن را گرد آورد و تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ آن را به دست خویش نوشت . (1)

در روایت احتجاج طبرسی آمده است که امام علیه السلام فرمود :

کتابِ کاملی فراهم آمد ؛ تأویل و تنزیل ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ را در بر دارد . (2)

سُیوطی از ابن اُثنه از ابن سیرین روایت می کند که گفت :

علی - در مصحف خویش - ناسخ و منسوخ را نگاهشت . (3)

این نقل ها با روایت های پیش آنها فرق دارند . از ابن سیرین ، هر دو امر حکایت شده است .

در سخن دیگری از ابن سیرین نقل شده است که گفت :

خبر یافتم که علی منسوخ را نوشت و در پی آن ، ناسخ را نگاهشت . (4)

این روایت با روایت پیشین - که ابن اُثنه از ابن سیرین نقل می کند - همگون نمی باشد .

1- . کتاب سلیم بن قیس : 146 تحقیق محمد باقر انصاری ؛ بحار الأنوار 28 : 264 (م) .

2- . احتجاج طبرسی 1 : 383 م .

3- . الإقتان : 162 ، رقم 752 م .

4- . شواهد التنزیل 1 : 38 م .

معیار بودن بسمله در قرآن متواتر

از ملاک های درستی قرائت ما (و اینکه این قرائت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام منسوب است ، نه به عثمان) شروع سوره ها با «بسم الله» است . این رویکرد را دیگران بر نمی تابند . امویان و پیروان خلفا بر انداختن بسمله از سوره هایی که آنها را در نمازهاشان می خوانند ، اصرار دارند و ادعاشان این است که ابوبکر و عُمَر ، بسمله را در نماز (به ویژه در نمازهای اخفاتی) قرائت نمی کرد .

در صحیح مسلم و در سنن نسائی و در مسند احمد ، از قتاده از انس بن مالک

روایت شده است که گفت :

با پیامبر و ابوبکر و عُمَر نماز گزاردم ، از هیچ یک از آنها نشنیدم که « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را بخواند . (1)

در سنن ترمذی ، از یزید بن عبدالله روایت شده است که گفت :

به من شنوند پدرم در حالی که « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را [در نماز] بر زبان آوردم ، پدرم گفت : فرزندم ، از بدعت پرهیز .

می گوید : هیچ یک از اصحاب پیامبر را ندیدم که بیشتر از پدرم با بدعت در اسلام ، دشمنی ورزد .

پدرم می گفت : با پیامبر و ابوبکر و عُمَر و عثمان نماز گزاردم ، هیچ کدام از آنها را ندیدم که بسمله را بخواند ، تو هم آن را بر زبان میاور . هرگاه خواستی

1- . صحیح مسلم 2 : 12 ، چاپ دار الفکر ؛ سنن نسائی 1 : 144 ؛ مسند احمد 3 : 177 و 203 و 205 و ...

[سوره را] بخوانی، بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. (1)

این دو روایت اگر صحیح باشد با روایت های دیگر ناسازگار می افتد که در آنها ابوبکر و عُمَر، بسمله را در نماز آشکار بر زبان می آوردند

در الدر المنثور از ابن عُمَر روایت شده است که گفت:

پشت سر پیامبر و ابوبکر و عُمَر نماز گزاردم. آنان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را [در قرائت] آشکار می ساختند. (2)

در المستدرک از انس روایت شده است که گفت:

پشت سر پیامبر و ابوبکر و عُمَر و عثمان و علی نماز گزاردم، همه شان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آشکارا می خواندند. (3)

ابوبکر و عُمَر گاه بسمله را می آوردند و گاه نمی آوردند، لیکن امویان با این ادعا که ابوبکر و عُمَر آن را [در آغاز سوره] نمی خواندند، بسمله را از نماز برداشتند.

به نظر می رسد «بسمله» در شش سال آخر دوران عثمان از قرائت [در آغاز سوره] حذف گردید. ماجرای بسمله، مانند سرگذشت وضو است که «مَسْحِي» بود و در عهد عثمان «عَسَلِي» شد. این دو از بدعت هایی است که عثمان در پایان حیات خویش پدید آورد.

گروه حاکم، در نهی از بسمله، نام پیامبر صلی الله علیه و آله را در کنار آسامی خلفا آوردند تا به آن پناه جویند و بر کارهایشان سرپوش دهند.

1- سنن ترمذی 2: 43؛ مسند احمد 4: 85؛ مصنف عبدالرزاق 2: 88.

2- الدر المنثور 1: 22؛ سنن دارقطنی 1: 305، حدیث 12.

3- مستدرک حاکم 1: 359، حدیث 855.

در برابر این جریان، اصرار مکتب اهل بیت را بر آوردنِ بسمله و بلند خواندنِ آن می‌نگریم.

این رویکرد، بیانگر عظمتِ بسمله و ایستادگی در برابر بدعت‌های دیگران - در دین - است تا آنجا که بسمله (در اخبار امامان علیهم السلام) از نشانه‌های پنج‌گانه مؤمن به شمار می‌رود. (1)

روایت شده است که علی علیه السلام در آغازِ قرائتِ سوره - در نماز - « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را می‌خواند، و می‌فرمود: هرکه آن را نخواند نمازش نقص دارد... بسمله، جزو سوره حمد و قرآن است. (2)

نیز از علی علیه السلام روایت شده است که با گوشه و کنایه می‌فرمود:

مَا لَهُمْ - قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ - عَمَدُوا إِلَىٰ اَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللّٰهِ ، فَزَعَمُوا اَنَّهَا بِدْعَةٌ اِذَا اَظْهَرُوْهَا ؛ (3)

آنان را چه شده - خدا بکشدشان - به بزرگ‌ترین آیه قرآن انگشت نهادند و پنداشتند آشکار ساختن آن بدعت است. (4)

1- . برای آگاهی بیشتر، بنگرید به، نهاییه الأصول 1 : 404 .

2- . تفسیر ثعلبی 1 : 103 ؛ الدر المنثور 1 : 21 .

3- . تفسیر عیاشی 1 : 22 ؛ بحار الأنوار 82 : 21 ، حدیث 10 و جلد 89 ، ص 238 ، حدیث 39 .

4- . از مالک و أوزاعی نقل شده است که «بسمله» جز در سوره «نمل» جزو قرآن نیست و [در نماز] نه آهسته خوانده می‌شود و نه بلند مگر در نمازهای [شب‌های] ماه رمضان [نماز تراویح] . ابو حنیفه می‌گوید: بسمله باید آهسته قرائت شود . وی در اینکه آن آیه ای از سوره است یا نه چیزی نگفت . یعلی می‌گوید: از محمد بن حسن ، درباره «بسم الله» پرسیدم ، گفت: آنچه میان دو جلد است ، قرآن است . پرسیدم: چرا آن را آهسته می‌خوانی؟ جوابم را نداد مفاتیح الغیب 1 : 172 . از ابو هریره روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را در نماز بلند می‌خواند ، مردم آن را ترک کردند .

نقل متواتر هست که معاویه بسمله را در نماز حذف کرد. انصار و مهاجران برآشفتند و گفتند: «أَسْرَقْتَ الصَّلَاةَ أَمْ نَسِيتَ؟!»؛ آیا از نماز دزدیدی یا فراموش

کردی؟! ... (1).

اینکه ابوبکر و عُمَر و عثمان و معاویه «بسمله» را نمی خواندند، (2) رهنمون است به اینکه مصحف موجود (که در آن بسمله است) مصحفی که آنان گرد آوردند نمی باشد، بلکه قرآن خدا و پیامبر است و همان قرآنی است که امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را گرد آورد.

شایان تأکید است که صحابه، انتها و ابتدای سوره را با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» درمی یافتند و همین، بر جزء سوره بودن بسمله - نزد آنها - دلالت دارد.

آری، بسمله، معیاری برای شناسایی طالبیان در مسائل اختلافی شد. در الکامل در حوادث سال 447 هجری می خوانیم:

در این سال، میان فقهای شافعی و حنبلی، در بغداد، فتنه ای روی داد. پیشاپیش حنبلی ها ابوعلی بن فزّاء و ابن تمیمی بود و گروه زیادی از سنّی ها در پی آنها راه افتادند. آنان بلند خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را انکار کردند و از ترجیع در اذان و قنوت در نماز فجر بازداشتند. به دیوان خلیفه رسیدند و ماجرا پایان نیافت.

حنبلی ها به مسجد باب الشعیر آمدند، امام آن را از بلند خواندن بسمله نهی

1- سنن دارقطنی 1: 311، حدیث 33؛ مسند شافعی: 36؛ مستدرک حاکم 1: 357، حدیث 851.

2- ابوبکر و عُمَر، بنا بر قولی بسمله را [در نماز] می آوردند و بر اساس قول دیگر، آن را نمی آوردند. سخن ما بر پایه یکی از این دو قول منسوب به آنهاست.

کردند . وی مصحفی را بیرون آورد و گفت : بسمله را از قرآن پاک کنید تا آن را نخوانم . (1)

این متن (و مانند آن) بیان می دارد که «بسمله» تنها مورد اختلافی فقهی و اعتقادی - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله - نبود . خلفا و پیروان آنها در فزونی درگیری و تلاش برای سیطره سیره ابوبکر و عمر بر خط مشی اهل بیت ، نقش داشتند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت با نام خدای بزرگ انس داشت ؛ زیرا خدا او را خطاب کرد که بگو : « اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ » ؛ (2) بخوان به نام پروردگارت ، همو که [موجودات را] آفرید .

پیامبر صلی الله علیه و آله از همان نخستین روزهای دعوتش « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را می خواند . بسمله ، سرآغاز نمازش بود و ثبت آن را در مصحف خواستار می شد و از آنجا که سوره فاتحه با بسمله در مکه نازل شد ، بسمله ، نخستین آیه قرآن در نماز بود و از اولین آیاتی به شمار می رفت که پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش آنها را می خواند .

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود :

سرآغاز همه کتاب های آسمانی « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » است . (3)

از امام صادق

علیه السلام نقل شده است که فرمود :

1- . الکامل فی التاریخ 8 : 72 ؛ تاریخ ابوالفداء 1 : 529 ؛ البدایه والنهایه 12 : 66 ؛ نیز بنگرید به ، السیره الحلبیه 2 : 305 . در «النجوم الزاهره 5 : 59» آمده است : در این سال ، در مسجد موسی بن جعفر و مساجد کرخ ، بانگ اذان - برای پوزمالی شیعه - به «الصلاه خیر من النوم» بلند شد و «حی علی خیر العمل» را که شیعیان در اذان می گفتند ، زدودند .

2- . سوره علق 96 آیه 1 .

3- . الکافی 3 : 313 ، حدیث 3 ؛ وسائل الشیعه 6 : 59 ، حدیث 7343 .

کتابی از آسمان نازل نشد مگر اینکه آغازش « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » بود. (1)

در امالی صدوق از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » آیه ای از « فاتحه الكتاب » است. این سوره، هفت آیه است و با « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » کامل می شود. شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: خدای بزرگ به من فرمود: « وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ » (2) (ما سوره حمد و قرآن با عظمت را به تو دادیم) خدا با « فاتحه الكتاب » جداگانه بر من منت نهاد و آن را برابر همه قرآن قرار داد. (3)

از ابن عمر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه جبرئیل برایم وحی می آورد، نخست « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » را می خواند، پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که آن آیات، سوره [جداگانه] است. (4)

شاهد اینکه بسمله آیه ای از قرآن و سرآغاز آن است، ثبت آن در همه مصحف های خطی و چاپ شده - در طول تاریخ و دوران ها - می باشد؛ قرآن هایی که به هماهنگی آنها با مصحف های صحابه قائله اند.

بعضی از تابعان (و تابعان تابعان) جزئیّت بسمله را پذیرفته اند و به وجوب قرائت آن در نماز فتوا داده اند و در این راستا، کتاب هایی را نوشته اند؛ مانند:

کتاب البسمله، اثر ابن خُزَیمه (م 311ه).

کتاب الجهر بالبسمله، اثر ابو سعید بوشنجی (م 536ه).

1- . المحاسن 1 : 41 ، حدیث 49 ؛ وسائل الشیعه 6 : 60 ، حدیث 7347 .

2- . سوره حجر 15 آیه 87 .

3- . امالی الصدوق : 241 ، حدیث 255 .

4- . الدرّ المنثور 1 : 20 ؛ کنز العمال 7 : 57 ، حدیث 18468 .

کتاب الجهر بالبسمله ، اثر جلال الدین محلا شافعی (م 864 هـ) .

کتاب بسم الله الرحمن الرحيم ، اثر علی بن عبدالعزیز دولابی (از یاران طبری مؤرخ) .

جزء فی البسمله ، اثر دارقطنی (م 385 هـ) . (1)

شوالی ، به نقش نداشتن عثمان [در این کار] گواهی می دهد ؛ زیرا می نویسد : با توجه به اینکه در هیچ روایتی نیست که نخست عثمان بسمله را [در قرآن] افزود ، این انگاره مطرح می شود که بسمله در مصحف حَفْصَه و دیگر مصحف های پیش از عثمان یافت می شد .

بی گمان ، خود محمد این صیغه را می شناخت .. (2)

باری ، اگر بسمله جزو قرآن به شمار نمی آمد ، از نگارش قرآنی آن باز می داشتند (چنان که از نگارش آموزه های غیر قرآنی جلوگیری کردند) تکرار آن در آغاز هر سوره - به جز سوره براءت - زیادت در قرآن است و احدی این را نمی گوید . [از سویی] نگارش بسمله در قرآن برای فضیلت و تبرک نمی باشد (3) وگرنه در آغاز سوره براءت - نیز - می آمد .

1- . القرآن الکریم و روایات المدرستین 2 : 54 .

2- . تاریخ القرآن 2 : 305 .

3- . کسانی نگارش بسمله را - در قرآن - برای تبرک می پندارند .

نقش قریش در حذف بسمله

متونی گویایند که پشتِ حذف بسمله، شخصیت های قریش قرار داشتند، لیکن - خدا را شکر - که ناکام ماندند و بسمله به عنوان یک آیه اساسی - در قرآن - ماندگار شد و علی رغم تن ندادن قریش به آن، در قرآن تکرار می شود.

همین امر بیان می دارد که قرآن با تواتر و زبان زد بودن به دست آمد (نه با دو شاهد) و زیر بار خواست ابوبکر و عُمَر و عثمان و معاویه و ... نرفت.

انکار بسمله از سوی قریش، مشابه ادعای نسخ تلاوت، نه نسخ حکم (یا به عکس) و دیگر طرح هایی است که برای تصحیح اخبار وجود زیاده و کم - در قرآن - بیان داشتند، لیکن وعده الهی قرآن را مصون داشت که می فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (1) ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را حفظ می کنیم.

امام علی علیه السلام (بر همان راه و رسم پیامبر) از درآمدن چنین اموری در قرآن یا خارج ساختن امور دیگری از آن بیم داشت و به همین خاطر، به سرعت - بعد از پیامبر - جمع قرآن را آغازید.

بسمله از آیاتی است که از آغاز رسالت تا پایان آن، رجال قریش را آزار می داد. روایاتی بر اثر پذیری مشرکان از بلاغت قرآن دلالت دارند.

در تفسیر فرات کوفی آمده است:

رسول خدا خوش صداترین مردمان - در قرائت قرآن - بود. چون برای نماز شب به پا می خاست، ابوجهل و مشرکان برای شنیدن

صدای قرائتش می آمدند . هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را می خواند ، انگشت در گوش می نهادند و می گریختند و زمانی که از آن فارغ می شد می آمدند و گوش می دادند .

ابو جهل می گفت : فرزند «ابو کبشه» نام پروردگارش را بر لب می آورد ، او را دوست می دارد .

امام صادق علیه السلام فرمود : ابو جهل [این سخن را] راست گفت ، گرچه بسیار دروغ می بافت . (1)

شاید علی علیه السلام با این سخن که «أَنَا النُّقْطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ» (من نقطه زیر بای بسمله ام) - اگر نسبت این جمله به آن حضرت درست باشد - اشاره دارد به اینکه وی ، نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد و بسمله را - که می خواستند از قرآن بیندازند - نگه داشت .

زیرا امام علیه السلام بای اِعْجَام (نقطه گذاری و حرکت) در حرف است و بدین وسیله ، اعراب کلام تمایز می یابد و حرف درک می شود . حرف بی نقطه معنا ندارد . نقطه به حرف معنا می دهد و آن را تا و ثا و با و یا و نون ، می سازد .

قُدُوْزِی به نقل از الدَّرُّ الْمَنْظُم (اثر ابو سالم ، محمّد بن طلحه حلبی) می نویسد :

بدان که همه اسرار خدا در کتاب های آسمانی است و همه محتوای این کتاب ها در قرآن وجود دارد . آنچه در قرآن هست ، در سوره فاتحه [نهفته] است و همه آنچه در فاتحه وجود دارد در بسمله می باشد ، و همه [رازهای] بسمله در بای آن است و همه آنچه در با هست ، در نقطه زیر آن است .

1- . تفسیر فرات کوفی : 242 ، حدیث 327 .

امام علی رضی الله عنه فرمود: من، همان نقطه زیر بایم (1).

یعنی امام علی علیه السلام بن مایه معرفت قرآن است. بدان حضرت می توان قرآن را شناخت. اگر او نمی بود، حقیقت قرآن ناشناخته می ماند؛ زیرا وی یگانه صحابی ای است که علوم پیامبر صلی الله علیه و آله را گرد آورد و صحیفه های ابراهیم و موسی را با خود داشت و آگاه ترین مردمان به تنزیل و تأویل قرآن بود.

این روایت به ما می فهماند که عرب، نقش نقطه را در تمیز میان حروف می دانستند (گرچه آن را نمی نوشتند) و از این رهگذر، می توان دریافت که این سخن را که در توجیه عملکرد عثمان گفته اند که: «عثمان به گروه سامان مصحف ها دستور داد قرآن را از نقطه تهی سازند تا همه وجوه را دربر گیرد» (2) حقیقت ندارد.

بنابراین، جَهْرِ بسمله، هویتی است که مسلمان حقیقی بدان شناخته می شود (مسلمانی که تحریف و تغییر در قرآن را بر نمی تابد) و سوره ها با بسمله [از هم] تمایز می یابند که بیانگر رحمت و مهرورزی آیین اسلام است.

از ابن عباس روایت شده است که گفت:

مسلمانان تا « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » نازل نمی شد، پایان سوره را

نمی دانستند، چون «بسم الله» نازل می شد، درمی یافتند که سوره پایان یافت. (3)

از ابن مسعود روایت شده است که گفت:

تا « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » نازل نمی شد، تمایز میان دو سوره را نمی دانستیم. (4)

1- . بنگرید به، ینابیع المودّه 3 : 212 و نیز جلد 1، ص 213، حدیث 15.

2- . بنگرید به، مناهل العرفان 1 : 180.

3- . مستدرک حاکم 1 : 356، حدیث 846؛ سنن بیهقی 2 : 43، حدیث 2207؛ الدر المنثور 1 : 20.

4- . الدر المنثور 1 : 20.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود :

با نزول « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » انقضای سوره و آغاز سوره دیگر ، به دست می آمد . (1)

این روایات ، در نگاه پژوهشگران به معارف فراوانی رهنمون است .

سُیُوطی از لابلائی روایتی که واحدی - به اسنادش - از عِکْرَمَه و حَسَن می آورد ، اهمیّت بسمله را روشن می سازد .

عکرمه و حَسَن می گویند : « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » نخستین نزولِ قرآنی است و اولین سوره « اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ » ؛ (2) (بخوان به نام پروردگارت که

آفرید) می باشد . (3)

زیرا شروع هر سوره با بسمله ، ضروری است . نخستین آیه ای که نازل شد ، بسمله است .

این سخن بدان معناست که بسمله ، اولین آیه قرآن است . بالاتر از این ، بسمله ، اولین آیه هر کتاب آسمانی می باشد .

پناه جوئی عثمان به صحابه و مصحف هاشان

مکتب اهل بیت

علیهم السلام بر این باور است که مصحف امام علی علیه السلام قرآنی است که امام علیه السلام از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و در پشت بستر آن حضرت وجود داشت و امام آن را ارت بُرد .

می توانیم ادعا کنیم که مصحف علی علیه السلام نسخه اصل «مصحف امام» است که به عثمان نسبت داده اند ؛ زیرا قرآنی که از سوی خلفا گردآوری شد (به خاطر

1- . تفسیر عیاشی 1 : 19 ، حدیث 9 ؛ مستدرک الوسائل 4 : 65 ، حدیث 4387 .

2- . سوره علق 96 آیه 1 .

3- . الإیتقان 1 : 77 ، حدیث 287 .

احتمال سهو و خطای آنها) قابل اعتماد نبود و از آنجا که باطل - به هیچ روی - در قرآن راه نمی یابد، نمی توان قرآن را به گمان و با خبرهای واحد گردآوری کرد، بلکه علم به قرآن بودن آموزه ها لازم است و علم، جز با معصوم و از طریق او پدید نمی آید.

از این رو، نسخه اصل «مصحف امام» (اگر این مصحف را حجت بدانیم) همان قرآنی است که امام علی علیه السلام در سه یا هفت روز گرد آورد و در متون شیعه و سنی هست.

اینکه چهار یا پنج تا از قرائت های هفت گانه به علی علیه السلام باز می گردد، این دیدگاه را تأیید می کند.

در روایت هایی می خوانیم: مصحف امام علی علیه السلام نزد فرزندان معصوم آن حضرت است و با امام مهدی علیه السلام نمایان می گردد و در تعلیم مردم کوفه بدان استناد می کند. ترتیب این مصحف با قرآن رایج کنونی فرق دارد و کسی که قرآن رایج را حفظ است در آن زمان به مشکل بر می خورد؛ زیرا آن قرآن (بنا بر گفته آلوسی) (1) برای غرض دیگری نگارش یافت.

همه این سخنان (2) با نسبت قرآن رایج به امام علی علیه السلام ناسازگاری ندارد.

باری، قرائت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله میان این هفت قرائت هست. نمی توان قطع یافت که این یا آن قرائت، قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

بیشتر مسلمانان، پیرو قرائت عاصم (از ابو عبدالرحمان سَلَمی) اند و اعتمادشان بر این قرائت، بیش از دیگر قرائت ها (کاتبان وحی و مصحف هاشان)

1- روح المعانی 1 : 22.

2- این سخنان را با فرض درست بودنشان آوردیم، نه صحیح دانستن و خدشه دار نبودنِ سندشان.

می باشد⁽¹⁾ و قرائت عاصم، به قرائت امام علی علیه السلام نزدیک است.

یعنی مردم به قرائت امام علی علیه السلام نسبت به قرائت های دیگران (کسانی که از جامعان قرآن در عهد پیامبر به شمار می روند) بیشتر اعتماد کرده اند.

آری، عثمان - بعد از ابوبکر و عُمَر - دایره اختلاف در قرائت را گسترش داد. به معترضانِ مصری اجازه داد قرآن را دل خواهانه بخوانند، مصحفش را به شکلی نوشت که همه وجوه را در بر گیرد و دیگران را خشنود سازد.

شیوه عثمان نادرست و باطل بود. اگر می خواست مسلمانان را یکدست سازد باید بر یک قرائت پای می فشرد و استوار می ماند، نه اینکه قرآن را به شکل های مختلف بنویسد.

درست انگاری مصحف عثمان به روش جمع او - و شیوه جمع خلفای پیش از وی - باز نمی گردد، بلکه مسلمانان قرآنی را که گرد آمده است، صحیح می دانند و امامان علیهم السلام و بزرگان صحابه آن را امضا کرده اند.

1- بسیاری از صحابه، مصحف هایی داشتند؛ مانند: مُعَاذ (صحیح بخاری 4 : 1913، حدیث 4717؛ الجمع بین الصحیحین 2 : 569، حدیث 1931). ابو دَرْدَاء (صحیح بخاری 4 : 1913، حدیث 4718). ابو ایوب انصاری و عُبَادَة بن صامت (طبقات ابن سعد 2 : 357؛ التاریخ الأوسط : 41، حدیث 143) سعد بن عبید، ابوزید (الإصابة 3 : 68، رقم 3178؛ طبقات ابن سعد 4 : 374). عبداللّه بن عمرو بن عاص (الإسیتعاب 3 : 956، رقم 1618). عثمان (شرح النّووی علی صحیح مسلم 16 : 19). ابوبکر (فتح الباری 9 : 51 - 52؛ شرح النّووی علی صحیح مسلم 16 : 19). عُمَر (شرح النّووی علی صحیح مسلم 16 : 19) در «عمده القاری 20 : 27» - به نقل از ابو عُمَر و عثمان بن سعید دانی - آمده است : خلفای چهارگانه قرآن را در عهد پیامبر گرد آوردند. مُجَمَّع بن جاریه (فتح الباری 9 : 194، حدیث 4845؛ عمده القاری 20 : 27). و دیگران.

شهید ثانی به تواتر قرائت ها قائل است . وحید بهبهانی در ردّ وی ، می نگارد :

قرآن با یک گویش از نزد خدا نازل شد . اختلاف از سوی راویان پدید آمد .

مقصود از تواتر ، تواتر صحّت این قرائت در زمان ائمّه علیهم السلام است . آنان ، همین قرآن را پسندیدند و صحیح دانستند و خواندنش را در نماز (و دیگر جاها) اجازه دادند ؛ چراکه به قرائتی که نزد مردم رواج داشت ، راضی بودند . (1)

بعید نمی نماید که عثمان (و کسان پیش از وی) به مصحف های گردآوران قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله پناه آوردند تا عملکردشان را درست سازند و مشروعیت به دست آورند . برای بیرون آمدن از این تنگنا ، قرآن را به گونه ای نگاشتند که همه وجه ها را در بر گیرد . (2)

این سخن بدان معناست که آنچه در مصحف عثمان وجود داشت - از نظر خط و قرائت - عین سوره ها و آیاتی بود که در مصحف ابو موسی اشعری یا مصحف ابی بن کعب یا مصحف ابن مسعود یا مصحف امام علی علیه السلام به چشم می خورد .

با وجود این ، صاحبان این مصحف ها عملکرد عثمان را (اعتماد به گویش زید بن ثابت ، نه دیگران) بر نمی تافتند ؛ زیرا این کار ، به زیاده و نقصان در مصحف هاشان می انجامید .

با آوردن مثالی از زمان حاضر ، می توان این موضوع را به ذهن نزدیک

ساخت .

1- . الحاشیه علی مدارک الأحكام 3 : 20 ؛ نیز بنگرید به دو روایتی که در «الکافی 2 : 630 ، حدیث 12 - 13» آمده است .

2- . اندکی بعد ، توضیح این مطلب می آید .

کار عثمان به کار شخص ناشایستی می ماند که وظیفه دشواری را بر عهده گیرد؛ مانند پسری که رانندگی نمی داند، اما ماشین پدرش را می دزدد تا رانندگی کند. وی با این کار، جان خود و دیگر سرنشینان و اتومبیل را در معرض هلاکت و نابودی قرار می دهد.

لیکن صحابیان با اخلاص و در رأس آنان معصوم علیه السلام با نشستن در کنار وی و کنترل سرعت ماشین و گرفتن فرمان و چرخاندن آن در مسیر درست در پیچ ها تا رسیدن به مقصد (با ایمنی و سلامت) وی و اتومبیلی را که می راند، نجات دادند.

امام علی و صحابیان مخلص که قرآن را می دانستند و آویزه جانشان بود، در این راستا، بسیار به تکاپو افتادند؛ یعنی وجود معصوم و قرآن وی و مشهور بودن قرآن نزد صحابه و قرائت بادرنگ پیامبر قرآن را برای مردم، این ماشین را سالم به مقصد رساند، نه کار راننده ناوارد آن.

بنابراین، قرائت مردم و شهرت آیات و سوره های قرآن و پذیرش آن از سوی معصوم، قرآن رایج را درست کرد، نه روش خطایی که عثمان پیمود؛ زیرا روایات بیان می دارند که صحابه، تأکید بر قرائت خاص یا وجه خاصی را نمی پسندیدند. (1)

1- . امثال آن، امور فراوانی است که در لابلای بحث ها می آید.

نسخه های پنج گانه مورد اعتماد عثمان

بجاست پیرامون نسخه های پنج گانه ای که در انجمن مصاحف، مدّ نظر قرار گرفت، اندکی بحث کنیم تا بنگریم آیا به راستی به این نسخه ها اعتماد شد یا اینکه این کار - تنها - سرپوش و توجیهی برای عملکرد عثمان بود؟

نسخه ابو موسی اشعری

ابو موسی اشعری، نسخه ای داشت که اهل بصره و نواحی آن، قرآن را از روی آن می خواندند. انجمن، از وی خواست که آن را به آنان بسپارد. وی نسخه اش را به آنان داد و پیشنهاد کرد که چیزی از آن نکاهند، گفت:

اگر زیادتی در این مصحف دیدید، کم نکنید و اگر نقصانی یافتید، آن را بنویسید. [\(1\)](#)

معنای سخن ابو موسی این است که وی در کار عثمان و انجمن او، شک داشت و همه نوشته های مصحفش را قرآن می دانست. از این رو، اجازه حذف چیزی از آن را نداد.

در عین حال، احتمال نقص آن را می داد؛ زیرا ادّعا نداشت که مصحف وی کامل است. بسا سوره ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از وی پنهان ماند. به همین خاطر، اجازه داد آنچه را در آن نیست، بنگارند.

لیکن انجمن، نسخه ابو موسی را به همراه دیگر نسخه های صحابه سوزاند و به استفاده از اسم ابو موسی و مصحف او، به خاطر امور سیاسی و تبلیغاتی (نه علمی و استنادی) بسنده کرد و ابو موسی را از افراد انجمن شمرد، گرچه وی از آنان نبود.

1- تاریخ المدینه 2: 120 - 121، حدیث 1724.

بر اساس بعضی از روایت ها ، ابو موسی از مخالفان عثمان بود . عثمان ، وی را از امارت بصره برکنار کرد و به جای او - پسر دایی اش - عبدالله بن عامر (1) را نشانند . (2) چون در سال 34 هجری (یوم الجَرَعَه) (3) یزید بن قیس بر عثمان شورید ، (4) عثمان ابو موسی را - به جای سعید بن عاص - گمازد و امارت داد .

از متون دیگری به دست می آید که ابو موسی معتقد به افتادگی از قرآن بود .

مسلم - به اسنادش - از ابو الأَسود نقل می کند که گفت :

ابو موسی قاریان بصره را فرا خواند ، سیصد قاری بر وی درآمدند . گفت : شما برگزیدگان اهل بصره و قاریان آنهاید [برای بصریان] این آیه [را تلاوت کنید : گذشت روزگار دل هاتان را سخت نسازد ، چنان که کسان پیش از شما را سنگدل ساخت .

سوره ای را می خواندیم که در قدرت و شدت ، آن را مانند «برائت» [سوره توبه] می انگاشتیم ، آن را از یاد بُردم ، تنها [این آموزه ها را] از آن به خاطر دارم : اگر فرزند آدم دو دَرّه مال داشته باشد ، دَرّه سوّومی را می طلبد . درون آدمیزاد را جز خاک پُر نمی سازد .

سوره ای را می خواندیم که آن را مانند یکی از مُسَبِّحات (5)

1- عبدالله بن کُرَیز بن رَبیعَه بن حَبیب بن عبد شمس ، پسر دایی عثمان .

2- بنگرید به ، الکامل فی التاریخ 2 : 491 ، حوادث سال 29 هجری .

3- جَرَعَه ، مکانی در نزدیکی کوفه که دشتستان و ریگ زار است معجم البلدان ، ماده «جرع» (م) .

4- در «معجم البلدان» آمده است : یومَ الجَرَعَه ، روزی است که کوفیان بر سعید بن عاص - که به عنوان والی کوفه از جانب عثمان سوی آنها فرستاده شد - شوریدند ، ولایت وی را برنتافتند و ابو موسی را والی خویش ساختند و از عثمان خواستند ، به این کار تن دهد [و در این راستا پای فشردند] تا اینکه عثمان ولایت ابو موسی را بر آنها پذیرفت م .

5- مُسَبِّحات ، سوره هایی است که با «سَبَّحَ لِلَّهِ» و «یَسَبِّحُ لِلَّهِ» آغاز می شود و عبارت اند از : سوره حدید ، حشر ، صف ، جمعه ، تغابن م .

می دانستیم، فراموشم شد. این آیه را از آن حفظ کردم: ای کسانی که ایمان آوردید، چرا کاری را که نمی کنید بر زبان می آورید؟ شهادتی بر گردنتان نوشته می شود و در روز قیامت از آن بازخواست می گردید. (1)

نمی خواهم درباره ابو موسی سخن را بگسترانم، لیکن می گویم:

مهم این است که خط مشی خلفا و خواست آنها در قرآن به انجام نرسید، نتوانستند آیه رجم پیرمرد و پیرزن و سوره حَفْد و خَلْع (و مانند آن) را در قرآن وارد سازند و بسمله و سوره فلق و ناس را از قرآن حذف کنند.

عملکرد عثمان و سازوکارهای انجمن او، هیچ و پوچ شد. قرآن، سالم به دست اهلش رسید (همان گونه که آن را از بر داشتند و از پیامبر آموختند) زیرا شیوه گردآوری قرآن را با دو شاهد، اُمت برتافت. اگر دو شاهد معیار می بود، باید آیه سنگسار پیرمرد و پیرزن را می پذیرفتند؛ چراکه افزون بر پذیرش آن از سوی عُمَر، (2) از دو صحابی (أَبی بن کعب (3) و زید بن ثابت (4)) حکایت می شد.

سوره حَفْد و خَلْع هم چنین بود. به گمان آنان این دو سوره، به علی علیه السلام و أَبی بن کعب و ابو موسی اشعری و ابن مسعود و ابن عَبَّاس، منسوب بود. (5)

این صحابیان، بیش از دو نفر بودند. اگر روش دو شاهد - نزد صحابه - درست می بود و نسبت این اقوال به این صحابیان صحت داشت، چرا با وجود

1- صحیح مسلم 2: 726، حدیث 1050.

2- تفسیر رازی 3: 209.

3- الدر المنثور 6: 558؛ تفسیر سمعانی 3: 499؛ تفسیر نسفی 3: 294.

4- تفسیر ابن کثیر 3: 262.

5- بنگرید به، الدر المنثور 6: 420 - 422.

کامل شدن و صحّت صدور از آنها، قرآن بودن آیه رجم پیرمرد و پیرزن و دو سوره حَفْد و خَلْع را نپذیرفتند؟!

راهی برای برون رفت از این اشکال نیست مگر اینکه بگوییم اصل - نزد صحابه - در قرآن بودن آموزه ای، تواتر و اشتها بود، نه شهود.

یا قائل شویم که نسبت این سخنان به این صحابیان، دروغ و ساختگی است و پشت این ماجرا، گروه حاکم قرار داشت.

باری، اُمّت و در رأس آنان امامان علیهم السلام و بزرگان صحابه، آنچه را در مصحف عثمان وجود داشت - به صورت حتمی و الزامی - برنگرفتند، بلکه در تصحیح آن کوشیدند؛ زیرا عثمان به زبان خود اعتراف کرد که در مصحف وی اشتباه وجود دارد و عرب، آنها را

راست و درست خواهد کرد. (1)

معنای این سخن، جواز تصحیح نسخه عثمان است؛ چراکه این نسخه - نزد مسلمانان - نسخه مادر [و اصل] نبود.

نسخه اُبیّ بن کعب

نسخه اُبیّ و شخص وی نیز همین حال را دارد. اُبیّ از مخالفان خلفا بود و از دوازده نفری به شمار می آید که نشستن ابوبکر را بر مسند خلافت، برنتافتند. (2)

1- . وفيات الأعيان 3 : 466 ؛ شرح الشذور : 80 ، به نقل از ابن هشام نحوی .

2- . در «احتجاج طبرسی 1 : 102» ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود : اُبیّ برخاست و گفت : ای ابوبکر ، حقّی را که خدا برای دیگری قرار داد ، انکار مکن و اوّلین کسی مباش که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وصی و برگزیده اش ، نافرمانی می کند . در «خصال صدوق : 461 ، حدیث 4» به اسناد از زید بن وهب ، آمده است : دوازده نفر از مهاجران و انصار ، جلوس ابوبکر را بر تخت خلافت و پیش افتادن او را بر علی علیه السلام نپذیرفتند . یکی از مهاجران ، اُبیّ بن کعب بود . در «تاریخ یعقوبی 2 : 124» آمده است : گروهی از مهاجران و انصار ، از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به علی گرایش یافتند . از آنهاست : ... و اُبیّ بن کعب .

مخالفت اُبی با خلفای سه گانه، با پشتیبانی وی از آنها و از قرآنی که نوشتند، سازگار نمی افتد. خلفا می خواستند از نام وی و جایگاه او در پروژه جدیدشان بهره ببرند. وی پیش از تدوین «مصحف امام» از دنیا رفت.

اکنون روایاتی را می آوریم که بر مخالفت اُبی با ابوبکر و عُمَر دلالت دارد و اینکه وی پیش از یکسان سازی قرآن ها - در زمان عثمان - درگذشت.

نسائی از قیس بن عَبَّاد، روایت می کند که گفت:

در مسجد در صف اول بودم که مردی از پشت سرم به من تهن زد، مرا کنار انداخت و به جایم ایستاد. واللّه، نمازم را نفهمیدم. چون روبرگرداند، دیدم اُبی

بن کعب است. گفت: ای جوان، بدی از تو دور باد! این عهدی است از پیامبر که آن را برسانیم.

سپس رو به قبله کرد و سه بار گفت: به پروردگار کعبه سوگند، اهل عقد هلاک شدند. واللّه، بر ایشان تأسّف نمی خورم، اندوهم برای کسانی است که گمراه شدند.

پرسیدم: ای ابو یعقوب، منظورت از «اهل عقد» کیست؟

گفت: امیران. (1)

در روایت دیگر آمده است: ... اندوهم برای مسلمانانی است که در هلاکت افتادند. (2)

1- سنن نسائی المجتبی 2: 88، حدیث 808 صحیح ابن حبان 5: 555، حدیث 2181؛ مستدرک حاکم 1: 334، حدیث 778؛ صحیح ابن خزیمه 3: 33، حدیث 1573.

2- مسند احمد 5: 140، حدیث 21301؛ مسند طیالسی: 75، حدیث 555؛ مسند ابن جعد: 197، حدیث 1291؛ الأحادیث المختاره 4: 30 و 31، حدیث 1258 - 1259. در بعضی از روایات آمده است: اصحاب عَقَبه هلاک شدند؛ همان ها که می خواستند پیامبر را در «عقبه هَرَشَی» بکشند و اینان، همان اصحاب عقد یا «عقده» بودند؛ زیرا سرانِ دسیسه عقبه، از قطب های خلافت به شمار می آمدند.

ابوبکر جوهری [براساس شرح نهج البلاغه] از ابو سعید خُدَری نقل می کند که گفت :

بَراء بن عازب ، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در میان گروهی بود (که مقداد بن اسود ، عُباده بن صامت ، سلمان فارسی ، ابوذر ، حُذَیفه ، ابو هیشم بن تَیّهان ، از

آنان به شمار می رفت) حُذَیفه برایشان می گفت : به خدا سوگند ، آنچه را خبر می دهم ، روی می دهد ، واللّه ، نه دروغ می گویم و نه دروغ خبر داده شدم . این قوم می خواهند خلافت را به شورایی از مهاجران بازگردانند .

سپس گفت : بیایید پیش اُبی بن کعب برویم ، او هم چون من ، این ماجرا را می داند .

بَراء می گوید : سوی اُبی رهسپار شدیم ، در خانه اش را زدیم ، پشت در آمد ، پرسید : کیستید ؟ مقداد با او سخن گفت . پرسید : حاجتتان چیست ؟ مقداد گفت : در را باز کن ، ماجرا بزرگ تر از آن است که از پشت در بر زبان آید .

اُبی گفت : در را باز نمی کنم ، می دانم برای چه آمده اید ، گویا می خواهید درباره این بیعت ، بیندیشید ! پاسخ دادیم : آری . پرسید : در میانتان حُذَیفه هست ؟ گفتیم : آری . گفت : حرف من همان است که او می گوید . به خدا سوگند ، در را باز نمی کنم تا آنچه بناست رخ دهد ، بر من جاری شود و ماجراهای بعدش بدتر از آن است و باید به خدا شکوه کرد . (1)

1- . السقیفه وفدک : 49 ؛ شرح نهج البلاغه 2 : 51 - 52 ، ترجمه شرح نهج البلاغه 2 : 56 - 57 .

از عَتِي بن ضَمْرَه سَعْدِي نقل شده است که گفت :

به اَبِي بن كَعْب گفتم : شما اصحاب پیامبر چرا این گونه اید؟! از سرزمین های دور می آییم بدان امید که از خبری که نزدتان هست یادمان دهید، اما هنگامی که پیش شما می رسیم، خواسته ما را به گونه ای ناچیز می انگارید که گویا نزد شما خوار و بی ارزشیم .

اَبِي گفت : به خدا سوگند، اگر تا این جمعه زنده بمانم، در این باره حرفی را بر زبان می آورم و باکی ندارم که - به خاطر آن - زنده ام بدارید یا مرا بکشید .

چون روز جمعه فرارسید، به مدینه آمدم، دیدم مردم در کوچه ها موج می زنند . پرسیدم : چرا مردم این گونه اند؟ یکی پرسید : از اهل این شهر نیستی؟ پاسخ دادم : نه . گفت : امروز، آقای مسلمانان، اَبِي بن كَعْب درگذشت . (1)

از جُنْدب بن عبدالله بَجَلِي، روایت شده است که گفت :

به منزل اَبِي در آمدم... سلام کردم، جواب سلام را داد، پرسید : اهل کجایی؟ گفتم : از عراقم . گفت : پرسش های اهل عراق تمام نشدنی است!

چون این سخن را بر زبان آورد، به خشم آمدم، دوزانو نشستم و دست ها را مقابل چهره بالا آوردم، رو به قبله گفتم : خدایا از اینان به تو شکوه می کنیم، مالمان را خرج می کنیم، جانمان را می رنجانیم، برای علم آموزی مرکب همامان را می رانیم، اما هنگامی که به دیدارشان می آییم، روی ترش می کنند و چنین می گویند .

می گوید [چون این شکوه را بر زبان آوردم] اَبِي گریست، درصدد برآمد دلم را به دست آورد، گفت : ای وای! من چنان نیستم .

سپس گفت : خدایا، با تو عهد می بندم که اگر تا این جمعه زنده ماندم، آنچه را

از رسول خدا شنیدم بر زبان آورم و از سرزنشِ نکوهنده ای نترسم .. (1).

آیا تقدیر الهی سبقت گرفت و پیش از آمدن آن روز موعود (که اُبی تصمیم گرفت آنچه را می داند بر زبان آورد) مرگش فرا رسید یا پیش از آنکه لب باز کند، نیرنگ و قتل، کارش را ساخت (چنان که بر سعد بن عباده و امثال او فرود آمد) زیرا دانستند که گفت: «باکی ندارم که زنده ام بدارید یا بکشید»، «آنچه را از پیامبر

شنیدم بر زبان می آورم و از سرزنش ملامتگری نمی هراسم».

سخن اُبی درباره خلافت و امرای زمانش (اهل عقده) این بود؛ همان کسانی که می خواستند خلافت را به شورای مهاجران بازگردانند.

و اما پیرامون امر قرآن، در المصاحف از ابو ادریس خولانی روایت شده است که گفت:

ابو درداء به همراه گروهی از اهل دمشق، سوی مدینه به راه افتادند. مصحف اهل دمشق را به همراه داشتند تا آن را بر اُبی بن کعب و زید بن ثابت و علی و اهل مدینه، بنمایانند. روزی این قرآن بر عُمَر قرائت شد. چون این آیه را خواندند: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (2) ولو حَمِيَّتُمْ كَمَا حَمَوْا لَفَسَدَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ؛ (3) «هنگامی که کافران در دل هاشان تعصب جاهلی را [زنده] ساختند» و اگر شما مانند آنها تعصب نشان می دادید، مسجد الحرام (کعبه) تباہ می شد.

عُمَر پرسید: چه کسی [این را] بر شما قرائت کرد؟ پاسخ داد: اُبی بن کعب.

1- طبقات ابن سعد 3: 501.

2- سوره فتح 48 آیه 26.

3- این ذیل، به قرائت تفسیری می ماند که معناها و دلالت هایی از آن مد نظر است. در جلد دوم این پژوهش، آن را روشن می سازیم.

عُمَر به شخصی از اهل مدینه گفت: «أبی را پیشم فراخوان» و به دمشق گفت: «همراه او برو».

آن دو به راه افتادند، اُبی را در منزلش یافتند که به دست خویش بر شترش روغن گری می مالید، سلام کردند، سپس مدنی گفت: امیر مؤمنان، عُمَر را اجابت کن. اُبی گفت: امیر مؤمنان، برای چه مرا خواست؟ مدنی، ماجرا را گفت.

اُبی به دمشق گفت: «ما کنتم تَنْتَهون مَعْشَرَ الرِّکِیْبِ أَوْ یَشْدِفُنِی مِنْکُمْ شَرًّا»؛ شما

مسافران برای من مایه درد سرید.

سپس آستین بالا زده و روغن گری به دست، رهسپار شد، چون نزد عُمَر آمده، عُمَر به دمشقیان گفت: [آیه را] بخوانید، خواندند: «وَلَوْ حَمَیْتُمْ کَمَا حَمَوْا، لَفَسَدَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ»؛ اگر مانند آنها تعصّب می ورزیدید، مسجد الحرام، تباہ می گشت.

اُبی گفت: من برایشان [این گونه] خواندم.

عُمَر به زید گفت: [آیه را] بخوان، زید، همان قرائت عمومی را خواند، سپس گفت: جز این قرائت را سراغ ندارم.

اُبی گفت: واللّه - ای عُمَر - می دانی که من حاضر بودم و ایشان غایب می شدند، من [نزد پیامبر] دعوت می شدم و نه ایشان، علم و عمل به من آموخته می شد. به خدا سوگند، اگر دوست می داری، در خانه می نشینم، و برای هیچ کس چیزی را حدیث نمی کنم. (1)

آری، اُبی و عبداللّه بن مسعود، دارای قرائت استوار بودند، قرائتی که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برگرفتند و این قرائت، در بعضی از حروف یا در شرح، با قرائت

خلفای سه گانه ، اختلاف داشت ؛ زیرا شیوه این دو در جمع قرآن [با شیوه خلفا] متفاوت بود .

خواه قرائت این دو را بگیرند یا وانهند ، این قرائت ، از اختلاف میان قرائت این دو صحابی و قرائت خلفا خبر می دهد .

شایان تأکید است که هر آنچه از اُبی و ابن مسعود رسیده است ، به طور حتم قرآن نمی باشد ، گاه تفسیر قرآن را بیان می دارند ؛ زیرا خدا می فرماید : « ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ » ؛ [\(1\)](#) سپس بیانش بر ماست .

اندکی بعد روشن می سازیم که اُبی و ابن مسعود ، بر ولایت اهل بیت علیهم السلام استوار ماندند و در دوره اول بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از یاران ویژه ایشان بودند .

عُمر و امثال او می پنداشتند که هر آنچه آن دو بر زبان می آورند ، قرآن است . از این رو ، بر آن دو ، برمی آشفتنند .

در روایت پیشین دیدیم که اُبی برای عُمر روشن ساخت که آنچه را گفت تفسیر است [نه متن قرآن] زیرا بیان می داشت : ای عُمر ، می دانی که من حاضر بودم و ایشان حضور نداشتند ، من دعوت می شدم و ایشان را راه نمی دادند ، علم به من آموخته می شد . واللّه ، اگر دوست داری خانه نشین می شوم و برای اَحَدی چیزی را حدیث نمی کنم . [\(2\)](#)

جمله پایانی این روایت «فَلَا أُحَدِّثُ أَحَدًا بَشِيءًا» (برای هیچ کس چیزی را حدیث نمی کنم) گویاست به اینکه نقل اُبی ، حدیث و تفسیر بود (نه قرآن) .

در این روایت ، گوشه و کنایه به عُمر و کسانی مانند اوست که این عبارت ها را

1- . سوره قیامت 75 آیات 19 .

2- . کنز العمال 2 : 252 ، حدیث 4816 و جلد 13 ، ص 115 ، حدیث 36774 .

از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدند؛ زیرا داد و ستد در بازارها آنان را سرگرم می ساخت. (1)

اهل بیت علیهم السلام قرائت ابن مسعود و اُبی را بر قرائت خلفا ترجیح می دادند و بر اساس روایت مُعَلِّی بن خُنَیس، (2) با رویکرد قرائت اُبی، قرآن را می خواندند.

شایان تأکید است که اختلاف قرائت میان صحابه ناچیز بود، به گونه ای که به اصل [متن] قرآن خدشه نمی زد؛ زیرا قرائت، یک چیز است و قرآن چیز دیگری است.

آری، اُبی، در پایان عمرش - اگر مرگ سر نمی رسید - می خواست آنچه را در دل داشت آشکار سازد و نسبت به قرائتش نگفته هایی را بر زبان آورد.

خلفا [و پیروان آنها] می کوشیدند قرائت اُبی را وانهند، عُمَر به وی بهتان زد که منسوخ را می خواند با اینکه اعتراف می کرد اُبی قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت و آن را از دهان او ستاند.

بعید نمی نماید که این گونه قرائت ها و روایات را در راستای تأیید حروف هفت گانه به اُبی نسبت داده باشند تا قرائت خلفا و دیگران را درست انگارند؛ زیرا اُبی از بزرگان صحابه بود که به فضل و علم و دریافت او [قرآن و حدیث را] از پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می دادند.

1- . عبدالرزاق و سعید بن منصور و ابن راهویه و ابن مُنذر و بیهقی از بجاله روایت کرده اند که گفت: عُمَر به غلامی گذشت، دید از روی مصحف می خواند: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» احزاب: 6 «وهو أبُّ لهم»؛ پیامبر از جان مؤمنان به آنها اولی است و همسرانش مادرهای مؤمنان می باشد «و پیامبر، پدر ایشان است». عُمَر گفت: ای غلام، آن را پاک کن. غلام گفت: این، مصحف اُبی است. عُمَر پیش اُبی رفت [و ماجرا را] پرسید. اُبی گفت: مرا قرآن به خود مشغول ساخت و تو را داد و ستد در بازارها الدر المنثور 6: 576؛ سنن بیهقی 7: 69، حدیث 13197

2- . بنگرید به، الکافی 2: 634، حدیث 27.

اینکه به اُبیّ نسبت داده اند که وی معتقد بود سوره احزاب با سوره بقره، برابری داشت یا طولانی تر از آن بود، به گمان زیاد، فریب کاری است تا دیدگاه عُمَری در این زمینه، تأیید شود و اگر این نسبت ثابت گردد، به تأویل می رود و حال «ولو حَمَيْتُمْ كَمَا حَمَوْا» (اگر شما مانند آنها تعصّب می ورزیدید) را دارد.

اُبیّ بن کعب در حق گویبی بی پروا بود و بر دیدگاهش پای می فشرد، هرچند این کار به قتل او بینجامد و این واقعه رخ داد؛ وی در حالی درگذشت که در روش معانی فراوانی را نهفته داشت. آنها را برای خواننده وامی نهم تا خود درشان آورد.

سخن شخص عُمَر بیانگر مخالفت اُبیّ با خلفاست. در صحیح بخاری می خوانیم:

عُمَر می گفت: قاری ترین ما اُبیّ و قاضی ترین ما علی است. قول اُبیّ را وامی نهمیم؛ زیرا می گوید: «چیزی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم وانمی گذارم» در حالی که خدا می فرماید: « مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا »؛ (1) هر آیه ای را که نسخ می کنیم یا از یاد می بریم، بهتر از آن یا مانندش را می آوریم. (2)

در روایت دیگر آمده است که عُمَر گفت:

قاری ترین ما اُبیّ است. ما لَحْنُ اُبیّ را وامی نهمیم، اُبیّ می گوید: «آن را از دهان

پیامبر ستاندم، به خاطر چیزی ترکش نمی کنم» خدا می فرماید: « مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا »؛ هر آیه ای را که نسخ می کنیم یا از یاد می بریم، بهتر از آن یا مثل آن را می آوریم. (3)

1- . سوره بقره 2 آیه 106 .

2- . صحیح بخاری 4 : 1628 ، حدیث 4211 .

3- . صحیح بخاری 4 : 1913 ، حدیث 4719 .

به اختلاف میان دو صحابی، نیک بنگرید. لحن در سخن اُبی به معنای لهجه (چنان که آنان می خواهند بدین معنا بگیرند) نمی باشد؛ زیرا اُبی، بر مشروع بودن قرائتش و اینکه آن را از دهان پیامبر عرب زبان ستاند، اصرار داشت. عُمَر چگونه لحن اُبی را ادعا می کند با اینکه اُبی می گوید: آن را از دهان پیامبر فراگرفتم؟

اگر - بر اساس تعبیر عُمَر و دیگران - اُبی قاری ترین صحابه است، ناسخ و منسوخ را بهتر از عُمَر می داند. از این رو، این اتهام که اُبی با آگاهی بر ناسخ، منسوخ را می خواند، به وی نمی چسبد. بی گمان، دانستن ناسخ بر شناخت منسوخ دلالت دارد.

نیز این سخن عُمَر که بارها می گفت: «بعضی از گفته های اُبی را رها می کنیم، اُبی می گوید: چیزی را که از رسول خدا شنیدم وانمی گذارم...» درست نمی باشد؛ زیرا عُمَر با این کار، قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله یا تفسیر آیات را وانهاد.

بدین ترتیب، می توانیم سبب این سخنان را به مخالفت اُبی با ابوبکر و عُمَر - در امر خلافت و ماجرای قرآن - بازگردانیم.

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م 548 ه) در تفسیر مصابیح الأسرار به این مخالفت تصریح می کند، می نگارد:

... وَقَدْ خَالَفَهُ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَمَنْعَهُ مِنْ مُصْحَفِهِ؛ (1)

اُبی با عُمَر مخالفت ورزید، عُمَر هم او را از قرائت مصحفش باز داشت.

باری، آنان با اُبی و مصحف او رفتاری خشن را در پیش گرفتند. عثمان پس از درگذشت اُبی، مصحف او را از فرزندش محمد - به زور - گرفت. محمد بن

أبي بن كعب، گروهی از اهل عراق را که برای مشاهده مصحف اُبی، پیش او آمدند، از این ماجرا باخبر ساخت.

گفتند: از عراق سویت رهسپار شدیم، مصحف اُبی را نشانمان ده.

محمد گفت: عثمان آن را گرفت.

گفتند: سبحان الله! بیاورش.

گفت: عثمان آن را ستاند.

این سخن بدان معناست که اهل عراق نسخه اُبی را می جستند تا درستی قرآنی را که عثمان سويشان فرستاد واریسی کنند و ببینند با مصحف اُبی (سرآمد قاریان) تطابق دارد یا نه.

این ماجرا، بر منزلت اُبی نزد مسلمانان - به ویژه نزد عراقی ها - رهنمون است، تا آنجا که نمایندگانی را سوی فرزند اُبی در مدینه فرستادند تا بر نسخه اُبی پی ببرند، لیکن محمد - فرزند اُبی - به آنها گفت که مصحف پدرش را از دستش درآوردند. عثمان آن مصحف را با دیگر مصحف ها سوزاند و از بین برد.

بدین ترتیب، روشن شد که عثمان و یارانش، در پی اعتماد به مصحف اُبی نبودند، بلکه می خواستند از اسم آن بهره ببرند تا به مصحف خویش مشروعیت بخشند.

اُبی، در گروه نگارش مصحف نبود، اما اموری به وی نسبت داده اند که بر مشارکت وی با آنها دلالت کند. (1)

ذَهَبِي در شرح حال اُبی در سیر أعلام النبلاء می نویسد:

واقدي می گوید: احادیثی دلالت دارند که اُبی بن کعب در خلافت عُمَر

1- . كنز العمال 2: 248، حدیث 4781.

درگذشت و خانواده اش و دیگران را دیدم که می گویند: اُبی در سال 22 در مدینه از دنیا رفت ...

سپس ذَهَبی - بعد از نقل سخن ابن سعد - می نگارد:

می گویم: اسناد این نقل، قوی است، لیکن «مُرْسَل» است. گمان نمی کنم عثمان برای نگارش مُصحف، اُبی را فراخوانده باشد، اگر چنین بود، بر سر زبان ها می افتاد و از اُبی نام برده می شد، نه از زید بن ثابت.

به نظر می رسد اُبی در زمان عُمَر درگذشت، حتّی هَیْتَم بن عدی و شخص دیگری، مرگ او را در سال 19 ذکر کرده اند.

محمّد بن عبدالله بن نُمیر و ابو عبید و ابو عمر صَریر، گفته اند: اُبی در سال 22 از دنیا رفت. دلم به همین قول گرایش دارد.

خلیفه بن خَیاط و ابو حَفْص فَلَاس، می گویند: اُبی در خلافت عثمان مُرد.

خلیفه در جای دیگر گفته است: اُبی در سال 32 درگذشت. (1)

نسخه حَفْصَه دختر عُمَر

نسخه حَفْصَه، (2) از دیگر نسخه هایی است که برای سرپوش گذاشتن بر کارشان گرفتند و نمی خواستند آن را اصل قرار دهند و بدان اعتماد کنند؛ یعنی آن را از حَفْصَه گرفتند تا تناقض های احتمالی را میان دو نسخه زید، بردارند؛ نسخه ای که در زمان عثمان با گویش زید نگارش یافت و نسخه ای که زید در روزگار ابوبکر و عُمَر گرد آورْد و نزد حَفْصَه بود.

1- سیر اعلام النبلاء 1: 400، رقم 82.

2- این نسخه، همان مصحف ابوبکر است که نزد عُمَر بود.

عثمان خواست میان این دو نسخه، تعارض پدید نیاید. پیش حفصه پیک فرستاد که آن نسخه را بدهد، اما حفصه آن را نداد تا اینکه عثمان تعهد سپرد بازش گرداند. با این تعهد، حفصه نسخه را فرستاد. عثمان این مصحف ها را نوشت، سپس مصحف حفصه را بازگرداند و همواره نزدش بود. (1)

زُهری می گوید:

به من خبر داد سالم بن عبدالله که مروان پیش حفصه پیک فرستاد و صحیفه هایی را جو یا شد که قرآن از آنها نگارش یافت. حفصه از دادن آنها سرباز زد. چون حفصه مُرد و از دفنش باز آمدیم، مروان سوی عبدالله بن عمر مأمور فرستاد که آن صحیفه را پیش او بفرستد، عبدالله این کار را کرد و مروان دستور داد آن را پاره پاره کنند. (2)

خودداری حفصه از دادن نسخه اش به عثمان - در آغاز - و عزم مروان بر پاره کردن یا سوزاندن آن پس از مرگ حفصه، به مغایرت این مصحف با مصحف عثمان رهنمون است. مروان ترسید دیگران به این اختلاف پی ببرند از این رو دستور داد پاره پاره اش سازند.

سخن حفصه، به کلام ابو موسی اشعری نزدیک است. از آنجا که حفصه مصحف خویش را صحیح می دانست، نمی خواست با متن آن بازی شود.

شایان ذکر است که بسیاری از مخالفان با استناد به این متون آشفته (که در

1- . بنگرید به، حلیه الأولیاء 2 : 51، رقم 35.

2- . بنگرید به، فتح الباری 9 : 20؛ صحیح ابن حبان 10 : 365، حدیث 4507. در این مأخذ می خوانیم: ابن عمر، آن صحیفه ها را برای مروان فرستاد، مروان از بیم اختلاف آن صحیفه ها با قرآن عثمان، آنها را سوزاند. در «مسند الشامیین 4 : 235، حدیث 3168» آمده است: عبدالله بن عمر آنها را فرستاد. مروان دستور داد پراکنده شان سازند، در بعضی منابع آمده است: امر کرد آنها را پاره پاره کنند.

کتاب های اهل سنت وجود دارند، نه شیعه) بر تحریف قرآن استدلال کرده اند.

سخن اینان و استدلال آنها واقعیت ندارد و دقیق نیست؛ زیرا حجیت قرآن از بیان خدا به پیامبر به وسیله جبرئیل و سپس خواندن پیامبر برای افراد امت و جماعت آنها - به صورت تلقی، عرضه و تلاوت - گرفته شد.

امت این فعل پیامبر و اهل بیت و اصحاب او را، در زمان ها و قرن های پیاپی ادامه دادند و در لحظه های شب و روز، قرآن را خواندند و آیه ها و سوره های آن را نوشتند و حفظ کردند تا آنجا که جمله ها و آموزه های قرآن ورد زبانشان گشت.

هیچ یک از اهل بیت پیامبر (مانند علی علیه السلام یا فاطمه علیها السلام یا حسن و حسین علیهما السلام) را نمی نگریم که به آیه ای استشهاد کنند که بر خلاف قرآن رایج کنونی باشد.

این سخن، یعنی تحریفی که به چارچوب کلی قرآن خدشه زند، در آن راه نیافت، بلکه متن قرآن دلیل اعجاز آن است. قرآن را به بلاغت و تأثیرگذاری قوی می شناسند تا آنجا که درباره اش گفتند: «سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»؛ [\(1\)](#) افسونگری این کتاب، پایان ناپذیر است.

زیاده و نقصان در قرآن تصوّر ناشدنی است. از علی علیه السلام حکایت کرده اند که: شیطان نمی تواند در قرآن زیاده و کم کند. حرف الفی در آن اضافه نشد و حرف لامی از آن کم نگردید.

نسخه عایشه، دختر ابوبکر

یکی از ادعاهای این است که عثمان بر نسخه عایشه تکیه کرد.

این ادعا، مانند دیگر ادعاهای پوچی است که تکیه گاه سیاسی برای درست انگاری عملکرد عثمان و زید بن ثابت، قرار گرفت.

در نامه عثمان به شهرهایی که مصحف های عثمان برایشان فرستاده شد ، آمده است :

به عایشه پیغام دادم پوستی را برایم بفرستد که در آن قرآنی است که از دهان پیامبر (هنگامی که خدا به جبرئیل و جبرئیل به محمد آن را وحی کرد و فرو فرستاد) نوشته شد .. (1)

اگر عایشه (و نه دیگر زنان پیامبر) مصحفی داشت [که به منزله مصحف امام به شمار می آمد] ، چرا هنگامی که بعضی مسائل را از او می پرسند ، از این مصحف چیزی را نقل نمی کند؟!

چرا در مسائل اختلافی که میان عایشه و دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد و آنان سخن عایشه را در مسئله «رضاع کبیر» (2) (و مانند آن) نادرست دانستند ، به مصحف خود استناد نکرد و آیات آن را شاهد نیاورد؟! (3)

عایشه ادعا کرد که آیه نازل شد که : «ده بار شیر دادن ، سبب محرمیت می شود» ، سپس این آیه ، به «پنج بار شیر دادن» نسخ گردید . پیامبر از دنیا رفت و همسرانش همان آیه [ده بار] را می خواندند . (4)

چرا عایشه این آیه را در مصحف خویش به آنان نشان نداد تا اختلاف برطرف شود؟!

1- . تاریخ المدینه ابن شبهه 2 : 120 ، حدیث 1722 .

2- . رضاع کبیر : شیر دادن به فرد بزرگسال است بدین صورت که شیرش را بدو شد و به وی بیاشاماند ، نه اینکه پستان در دهانش نهد م .

3- . سنن ابن ماجه 1 : 626 ، حدیث 1947 ؛ سنن بیهقی 7 : 459 ، حدیث 15426 ؛ مسند الشامیین 4 : 191 ، حدیث 3079 .

4- . صحیح مسلم 2 : 1075 ، حدیث 1452 ؛ سنن دارمی 2 : 209 ، حدیث 2253 ؛ سنن نسائی المجتبی 6 : 100 ، حدیث 3307 .

عایشه تنها به این ادعا بسنده می کند که میش یا مرغی این آیه را - که زیر تخت او بود - خورد !!

این قرآن مدّ نظر عایشه، کدام است؟! آیا همان قرآنی است که از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شد؟ یا قرآنی است که زید به دستور عثمان آن را گرد آورد و نام عایشه و حَفْصَه را - در آن - آورد؟ یا قرآن سوّمی است؟

اگر قرآن عایشه، همان قرآنی بود که از دهان پیامبر گرفته شد و خدا به جبرئیل وحی کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هر ساله آن را بر جبرئیل عرضه می داشت، آیا توجیهی برای این کار می ماند که عایشه به غلامش دستور دهد جمله «وصلاه العصر» را که در مصحفِ رایج نبود، در آن بیفزاید؟

مُسلم - به سندش - از ابو یونس (غلام عایشه) روایت می کند که گفت:

عایشه از من خواست، مصحفی بنویسم. گفت: هرگاه به این آیه رسیدی مرا خبر کن: «حَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى»؛ (1)

(بر نمازها - و به ویژه نماز

ظهر - پایبند باشید) چون به این آیه رسیدم، به وی خبر دادم [گفت:] این گونه بنویس: «حَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى» «وصلاه العصر» «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»؛ (2) به نمازها - به ویژه نماز میانه - مواظبت کنید «و نماز عصر را پاس دارید» و برای خدا - با فروتنی - به پا خیزید. (3)

چگونه ممکن است مصحفِ رایج بر گرفته از دهان پیامبر باشد و جمله «وصلاه العصر» (و نماز عصر) در آن به چشم نخورد؟

همه اینها اشاره دارد به اینکه عثمان می خواست از رهگذر مصحف های

1- . سوره بقره 2 آیه 238 .

2- . سوره بقره 2 آیه 238 .

3- . صحیح مسلم 1 : 437 ، حدیث 629 .

دیگران، به کار خویش مشروعیت بخشید و بگوید قرآن وی، طبق مصحف های بزرگان صحابه و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین شد، وی تنها نیست، همه صحابه در این راستا با او موافق اند.

این سازوکارها را بدان خاطر در پیش گرفت تا شک و شبهه ها را از متن قرآن خویش بزدايد.

سؤال: اگر ماجرا این گونه باشد، چرا آنچه را امام علی علیه السلام - بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - گرد آورد و آنچه را نزد ابن مسعود وجود داشت، نیاورد؟ آیا این دو از بزرگان صحابه نبودند؟

چرا علی علیه السلام را ضمن جامعان قرآن و کسانی که در تدوین آن شرکت داشتند، نمی آورد؟

چرا اهل سنت اخباری را که بیان می دارد علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را تدوین کرد، ضعیف می انگارد؟

آیا - به راستی - میان مصحف تلاوت امام علی

علیه السلام با مصحف موجود، اختلاف وجود داشت یا اینکه این صدا از سوی رسانه های تبلیغاتی مخالف برمی خاست؟

آیا شیعه، قرآنی جدا از قرآن مسلمانان دارد؟ یا قرآن شیعه، عین قرآن دیگران - بی زیاده و کم - است، در نماز هاشان آن را می خوانند و در کتاب هاشان به آن استدلال می ورزند و در تفسیر و تجویدش (علوم قرآنی) کتاب می نگارند.

درست است که اُمت مُصحفِ رایج را پذیرفت و یکسان سازی مصحف ها را پسندید، لیکن یکسان سازی بر اساس قرائت زید بن ثابت، امتیاز افزونی نداشت و بسیاری از صحابه را خشنود نمی ساخت؛ زیرا در آن تاخت و تاز بر قداست پیامبر صلی الله علیه و آله (و قرائتِ درستی که صحابه از پیامبر فراگرفتند) نمود می یافت.

آنچه درباره جمع عثمان گفته اند، نادیده انگاری نقش قاریان بزرگ صحابه

(مانند اُبیّ و ابن مسعود و علی علیه السلام) و اختصاص این وظیفه به زید یهودی (گیسوان بافته) است (چنان که ابن مسعود بدان جزم دارد). (1)

اینکه :

زید بن ثابت [در آغاز] یهودی بود .

تشبیه عثمان به نَعْتَل یهودی از سوی عایشه و کشتن وی و دفن عثمان در «حُش کُوب» (گورستان یهودیان) .

بیم پیامبر صلی الله علیه و آله از تشبیه مسلمانان به یهود و اینکه قرآن تباه شود ؛ همان گونه که یهود تورات را ضایع ساختند .

ترس امام علی علیه السلام از اینکه قرآن از دست برود یا از سوی شیطان ، زیادتی در آن راه یابد .

سخن عُمَر که بیان داشت : اگر نمی گفتند عُمَر در قرآن اضافه کرد ، آیه رجم [سنگسار پیرمرد و پیرزن] را در آن می افزودم .

اینکه جمع قرآن به دست امام علی علیه السلام و بیم پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از سخن عُمَر ، و انحصار وظیفه جمع قرآن به ابوبکر و عُمَر (که با مدارس یهودی در ارتباط بودند) و قبل از عثمان و مروان (2) و زید (که به یهودی بودن متهم اند) بود .

همه اینها صحابه را به احتیاط فرا می خواند و از سرایت اختلاف به کالبد اُمّت ، بیم می داد و وامی داشت که در برابر رویدادهای پیش رو ، آماده و هشیار باشند .

شایان ذکر است که بزرگان صحابه و تابعان در صلاحیت گروهی که بر این

1- . تاریخ المدینه 2 : 126 ، حدیث 1748 .

2- . امام علی علیه السلام درباره مروان می گوید : دست یهودی است اگر با دست با من بیعت کند با «ته» باسن آن را می شکند (بنگرید به ، نهج البلاغه : 123) .

کار اشراف داشتند ، تردید دارند و در وجود نام بعضی از بزرگان صحابه (مانند اُبیّ) در ضمن این گروه ، شک می کنند .

حتّی شرق شناسان - در زمان های اخیر - از سببِ عدم واکاوی تقدیم «زید» بر «ابن مسعود» از سوی عالمان مسلمان پرس و جو دارند ، می گویند :

عالمان مسلمان به ندرت تعجّب کرده اند که چرا به جای «زید» نام «ابن مسعود» نمی آید که پیش از تولّد زید ، اسلام آورد و افزون بر این ، فضایل دیگری دارد .

آنان - در نهایت - به این اطمینان می رسند که زید همه قرآن را از بر داشت ، امّا ابن مسعود ، جز هفتاد سوره را نمی دانست .

لیکن این ادّعا به راستی ضعیف می نماید و بر اساس فهم نادرست از روایتی است که می گوید : پیامبر برای ابن مسعود هفتاد سوره را تلاوت کرد ، در حالی که زید کودکی بیش نبود .

نیز این نکته از قلم می افتد که ابن مسعود و رای نسخه ای است که ویژه خود اوست و این نسخه قرآنی در میراث اسلامی ، جایگاه ارزنده ای دارد .. (1)

اگر عثمان برترین ها را می جُست و برای وحدت کلمه - در قرآن - می کوشید ، باید - برای بیانِ حسن نیت خویش - قاریان امت و بزرگان صحابه مانند ابن مسعود را به این کار می گماشت ؛ همو که غلام دانش آموخته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود :

هرکه می خواهد قرآن را تر و تازه (همان گونه که نازل شد) بخواند ، به قرائت ابن امّ عبد آن را قرائت کند . (2)

1- . تاریخ القرآن نُلدکه 2 : 287 .

2- . سنن ابن ماجه 1 : 49 ، حدیث 138 ؛ نیز بنگرید به ، الأحادیث المختاره 1 : 93 و 385 ، حدیث 13 و 268 .

علیه السلام (وصی پیامبر و پسر عموی او) را می ستانند؛ کسی که تنزیل و تأویل قرآن را می دانست .

همچنین مصحف اُبی بن کعب ، سرآمد قاریان را (همان گونه که بود) می گرفت ، نه اینکه از خودش و از مصحف او سوء استفاده کند .

بی گمان ، اینان قرائت قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافتند و قرائت خویش را بر

پیامبر عرضه داشتند . ذَهَبی شهادت می دهد که اینان جزو هفت نفر نخست در این فن اند ، حتی بر ابوبکر و عُمَر سبقت می گیرند . (1)

عثمان باید کار را به اینان می سپرد ، نه اینکه صحابی های کم سنّ و سال (همچون : زید بن ثابت ، عبدالرحمان بن حارث ، عبدالله بن زبیر ، سعید بن عاص) را به این کار بگمارد ، سپس مصحف های بزرگان صحابه را برای لا پوشانی عملکرد زید بن ثابت (گیسوان بافته) به کار گیرد .

حتّی اگر عثمان - بنا بر قول دکتر هیکل - با این ادّعا که صحابیان کم سنّ و سال ، نسبت به نظراتشان کم تعصّب ترند و در راستای مباحثات به علم آنان می خواست این مسؤلیت را به آن بسپارد ، بجا می نمود که امثال عبدالله بن عباس

(دانشمند امت) و دیگر صحابیان کم سنّ و سال را عهده دار این وظیفه می کرد ، نه اینکه تنها به زید بن ثابت بسنده کند .

آری ، برای درست انگاری کارشان ، اسامی بعضی از صحابه (مانند : اُبی بن کعب) را ضمن کسانی آوردند که بر کار گروه جمع قرآن اشراف داشتند . امّا پذیرش این سخن دشوار است ؛ زیرا اُبی پیش از این تاریخ درگذشت . متون تاریخی صراحت دارند که وی در پایان روزگار ابوبکر و عُمَر و آغاز دوره عثمان ، جان سپرد .

1- . بنگرید به ، معرفه القراء الکبار 1 : 27 و 31 .

هَيْتَم بن عدی می گوید: اَبی در سال 19 هجری درگذشت ... مدائنی می نویسد: در سال 20 هجری از دنیا رفت. (1)

اینکه محمّد بن اَبی، مصحف پدرش را پیش عثمان و گروه جمع قرآن می آورد، بدان معناست که اَبی در آن تاریخ زنده نبود وگرنه خودش قرآنش را می آورد (نه اینکه فرزندش محمّد، مصحف او را پیش آنها ببرد).

افزون بر این، مرگ مشکوک اَبی - پیش از فرا رسیدن روز جمعه - شایان ملاحظه است.

عملکرد عثمان و پیروانش - در جمع قرآن و یکدست ساختن آن - توهین به این دسته از صحابه و خدشه بر آنها بود، گرچه قالب مصلحت گیرد و در پوشش گرامی داشت و احترام به بزرگان صحابه و شرکت دادن آنها در کار جمع قرآن، مطرح شود.

ابن مسعود هدف آنان را دریافت. از بیم سوء استفاده از نام وی، حاضر نشد نسخه اش را به گروه جمع قرآن بدهد، آشکارا گفت که از زید داناتر است و در حالی به خدا و پیامبر ایمان آورد که نطفه زید در پشت پدر کافرش بود. (2)

نیز ابن مسعود از کسانی که از روی نسخه اش می نوشتند، خواست که نوشته هاشان را به عثمان ندهند؛ زیرا می دانست که عثمان تنها می خواهد از نام وی سوء استفاده کند.

ابن مسعود می گفت: مصحفم را ویژه خود ساختم. هرکه می تواند مصحفی را [از دید دیگران] ناپیدا سازد، این کار را بکند، خدا می فرماید: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ

1- همان، ص 45، رقم 9.

2- بنگرید به، سنن ترمذی 5: 285، حدیث 3104 (ترمذی می گوید: این حدیث، حَسَن است).

بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (1) روز قیامت هرکس با آنچه آویزه اش شده است، می آید. (2)

در روایت دیگر، می خوانیم که گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ، غُلُّوا المصاحف، فَإِنَّهُ مَنْ غَلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَنَعَمُ الغُلُّ المصحف، يَأْتِي بِهِ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (3)

ای مردم، مصحف ها را به خود ببندید. روز قیامت، هرکس آنچه را بر خود بسته است می آورد. بهترین گردنبند - برای ورود به صحرای قیامت - قرآن است.

طبق این سازوکار اموی، در عثمان و رسم الخط عثمانی غُلو می کنند تا آنجا که بعضی شان به توقیفی بودن آن - از جانب خدا - قائل اند و نگارش مصحف را با خط عربی جدید، جایز نمی شمارند.

از امام مالک (م 179ه) در این باره، سؤال شد. وی این کار را جز در مصحف هایی که برای کودکان نوشته می شود (برای آسان شدن فراگیری قرآن) جایز ندانست. (4)

نیز احمد بن حنبل (م 241ه) خروج از خط قرآن های عثمانی را در «یاء» یا «واو» یا «الف» یا در امور دیگر، حرام می داند. (5)

بیهقی (م 458ه) سبب پیروی از املائی مصاحف نخست را در این می داند که

1- . سوره آل عمران 3 آیه 161 .

2- . المصاحف ابن ابی داوود 1 : 184 ، حدیث 52 .

3- . همان ، ص 185 ، حدیث 53 .

4- . المحکم فی نقط المصاحف دانی 16 : 15 .

5- . بنگرید به ، البرهان زرکشی 1 : 379 ؛ (ترجمه البرهان 2 : 621) ؛ مناهل العرفان 1 : 262 ؛ (ترجمه مناهل العرفان : 430) .

صحابیان کاتب، از ما داناتر بودند و بهره فراوان تری از راستی و درستی داشتند. (1)

زمخشری در الکشاف درباره مخالفت قرآن با قواعد نگارش خط عربی در مانند: « وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ » (2) (چرا این پیامبر، این چنین می کند) می گوید:

وكتابه اللّام فيها - مُنْفَصِلَةٌ عَنْ «هَذَا» - سُنَّةٌ لَا تُغَيَّرُ؛ (3)

نوشتن لام در این آیه - به صورت جدا از «هذا» سُنَّتِی تغییر ناپذیر [و توقیفی] است.

همه اینها را در راستای مبالغه در عملکرد عثمان - زورگویانه - بر زبان آوردند تا آنجا که گفته اند: محمد بن احمد بغدادی (معروف به ابن شَبُود) قرائت بر خلاف رسم الخط عثمانی را جایز شمرد. وی را دستگیر کردند و توبه دادند. وی به خطای خویش اعتراف کرد و در حضور وی مکتوب شد. (4)

بدین سان، حال گروه جمع آوران قرآن یا کسانی را که عثمان بر مصاحف ایشان تکیه کرد، دانستیم. واقع ماجرا این است که عثمان و خلفای پیش از وی، قرآن را به قرائت زید بن ثابت منحصر ساختند، هر چند [گاه] گویش وی بر خلاف قرائت دیگر صحابه بود.

1- بنگرید به، شعب الإيمان 2: 548، حدیث 2678.

2- سوره فرقان 25 آیه 7.

3- الکشاف 3: 270.

4- بنگرید به، الفهرست ابن ندیم: 35؛ معجم الادباء 5: 116 - 117.

موضع ابن مسعود و اَبی بن کعب

پیروان مکتب خلفا ماجراهایی را به ابن مسعود و اَبی و علی علیه السلام (و حتی به ابن عبّاس) نسبت دادند که با سیره آنها نمی سازد، گفته اند:

ابن مسعود، سوره فلق و ناس را از قرآن زدود. (1)

اَبی، سوره حَفْد و خَلْع را به قرآن افزود. (2)

علی، قرآن جدیدی آورد یا وی قرآن را گرد نیاورد.

ابن عبّاس، اسرائیلیات را روایت می کند. (3)

و دیگر گوشه و کنایه ها را به این صحابیان - که در امر قرآن رقیب عثمان بودند - زدند.

ابن مسعود و سوره فلق و ناس

پیداست که ابن مسعود، سوره فلق و ناس را در نمازش می خواند و این دو سوره، در مصحفش وجود داشت، لیکن آنان به وی نسبت دادند که این دو سوره را از قرآنش پاک کرد.

ابن حَزْم در المحلّی از ابن مسعود دفاع می کند، می نویسد:

همه روایاتی که بیان می دارد سوره فلق و ناس و حمد، در مصحف ابن مسعود نبود، دروغ و ساختگی است. قرائتِ عاصم از زَرِّ بن حَبِیْش از ابن مسعود، صحیح می باشد و در این قرائت، سوره حمد و فلق و ناس، هست. (4)

1- الدرّ المنثور 8 : 683 .

2- الإیتقان 1 : 178 ، حدیث 843 - 844 .

3- بنگرید به ، تفسیر ابن کثیر 3 : 447 ؛ تفسیر بحر المحيط 4 : 373 ؛ الإیتقان 2 : 538 ، رقم 667 .

4- المحلّی 1 : 13 .

سُیوطی اسناد روایات [حذف] را - به طرق اهل سنت - صحیح می داند. (1)

وی در الإیتقان به نقل از فخر رازی ، می نگارد :

در یکی از کتاب های قدیم نقل شده است که ابن مسعود سوره فاتحه و فلق و ناس را از قرآن نمی دانست .

[پذیرش] این سخن ، بسیار دشوار است ؛ زیرا اگر بگوییم در عصر صحابه ، نقل متواتر به قرآن بودن آنها وجود داشت ، انکار آنها کفر است و اگر قائل شویم که در آن زمان نقل متواتر پدید نیامد ، بدان معناست که قرآن - در اصل - تواتر نداشت .

به نظر می رسد که نقل این مذهب از ابن مسعود ، نقل باطلی است و بدین سان ، می توان از این مشکل رهایی یافت .

نیز قاضی ابوبکر ، می گوید : این نقل که این سوره ها جزو قرآن نیست از ابن مسعود صحیح نمی باشد . ابن مسعود - فقط - آنها را پاک کرد و از مصحفش زدود و این کار از باب انکار کتابت آنها صورت گرفت ، نه اینکه آنها را قرآن نداند ؛ زیرا وی سنت را در این می دانست که در مصحف چیزی جز به امر پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش نیابد و [از سویی در جایی] نیافت که پیامبر آنها را بنویسد و نشنید که به نوشتن آنها امر کند. (2)

اما ابن حَجَر کسانی را که از ابن مسعود دفاع کرده اند ، تخطئه می کند ، می نویسد : نَووی در «شرح المهدَّب» می گوید : مسلمانان اجماع دارند که سوره فلق و ناس و فاتحه ، جزو قرآن است و هرکس چیزی از آنها را انکار کند ، کافر می شود . آنچه از ابن مسعود [در نفی آنها] نقل کرده اند ، باطل و نادرست است .

1- . الدرّ المنثور 8 : 684 .

2- . الإیتقان 1 : 270 - 271 .

در این سخن نووی، جای درنگ هست.

پیش از نووی، ابن حزم آن را بیان می‌دارد، در آغاز «المحلی» می‌گوید: آنچه از ابن مسعود در انکار قرآن بودن مُعَوِّذَتَان [سوره فلق و ناس] نقل شده است، سخن دروغ و باطلی است. (1)

همچنین فخر رازی در اوایل تفسیرش می‌نگارد: بیشتر به گمان می‌آید که این نقل از ابن مسعود، دروغ و باطل باشد.

خداشه در روایات صحیح - بی استناد - پذیرفته نیست، بلکه روایت صحیح است و احتمال تأویل هست (2). (3)

صاحب مناهل العرفان از صحیح مسلم از عُبَّه بن عامر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره فلق و ناس را در نماز می‌خواند (4).

ابن حبان، از طریق دیگر از عُبَّه بن عامر نقل می‌کند که گفت: اگر می‌توانی قرائت این سوره را در نمازی از دست ندهی، این کار را بکن. (5)

- 1- . المحلی، جزء 1، کتاب التوحید، مسئله 21.
- 2- . فتح الباری 8 : 743؛ المجموع شرح المهذب 3 : 350. در «تفسیر فخر رازی 1 : 175» آمده است: از ابن مسعود حذف سوره فلق و ناس و فاتحه از قرآن روایت شده است. بر ماست که خوش گمان باشیم و بگوییم: وی از این عقیده برگشت. و در صفحه 178، می‌نویسد: بدان که [پذیرش] این سخن، بسیار سخت است؛ زیرا اگر قائل شویم که در عصر صحابه نقل متواتر وجود داشت که فاتحه جزو قرآن است، ابن مسعود بدان آگاه بود...
- 3- . اما مسلم به نقل از عُبَّه بن عامر، حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضیلت مُعَوِّذَتَین - به عنوان سوره های قرآنی - روایت کرده است صحیح مسلم، کتاب صلاه المسافرين وقصرها، باب فضل قراءه المعوذتین، (شهیدی).
- 4- . مناهل العرفان 1 : 191 به نقل از صحیح مسلم 1 : 558، حدیث 814 در صحیح مسلم نیامده است که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره فلق و ناس را در نماز خواند. نیز بنگرید به، ترجمه مناهل العرفان، ص 312 (شهیدی).
- 5- . صحیح ابن حبان 5 : 150، حدیث 1842؛ المعجم الكبير 17 : 311، حدیث 861.

احمد از طریق ابو العلاء [ابن الشَّخِير] از یکی از صحابه روایت می کند که گفت :

پیامبر صلی الله علیه و آله سوره فلق و ناس را برایمان خواند و [به من] فرمود : هرگاه نماز گزاردی ، آن دو را بخوان . (1)

رجال سند این روایت ، همان رجال صحیح بخاری اند . (2)

این روایات ، تواتر وجود سوره فلق و ناس را - در قرآن - بیان می دارند . اجماع قطعی امروزه بر قرآن بودن این دو سوره ، از اجماع صحابه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (و روزگار بعد از آن حضرت) پرده برمی دارد .

چگونه به ابن مسعود (و نه دیگر صحابه) نسبت می دهند که وی [سوره های] متواتری از قرآن را انکار کرد ؟ در ورای نسبت این سخنان به بزرگان صحابه (که از مخالفان عثمان بودند) چه کسانی قرار دارند ؟

زُرْقَانِي از بعضی نقل می کند که می گوید :

شاید ابن مسعود ، سوره فلق و ناس را از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنید و نزدش تواتر نیافت . از این رو ، نظر نداد . این رویکرد را نباید ناپسند شمرد ؛ زیرا وی در پی واری بود و باید در این امر درنگ می ورزید .

زُرْقَانِي می نویسد : شاید این جواب به دل آرامش بخشید ؛ زیرا در قرائت عاصم از ابن مسعود (که قرائت صحیحی است) سوره فلق و ناس و فاتحه ، ثبت اند و نقل این قرائت از ابن مسعود ، نقل درستی می باشد ؛ و همچنین انکار مُعَوَّذَاتَانِ از سوی ابن مسعود از طریقی بیان شده است که ابن حجر آن را صحیح می داند .

1- . مسند احمد بن حنبل 5 : 24 ، حدیث 20299 .

2- . مجمع الزوائد 7 : 148 .

بنابراین، از باب جمع میان این دو روایت، باید این انکار، بر حالات نخستِ ابن مسعود حمل شود.

مانند انکار سوره فلق و ناس، قرآن نبودن سوره فاتحه نیز از سوی ابن مسعود بیان شده است، بلکه انکار فاتحه بیشتر در بطلان فرو می برد و در گمراهی غرق می سازد؛ چراکه سوره فاتحه «أمّ القرآن» و «سبع المثانی» است، در هر رکعت نماز - بر زبان هر دو مرد و زن مسلمان - تکرار می شود. نمی توان پذیرفت که قرآن بودن آن بر ابن مسعود پوشیده ماند، چه رسد به اینکه آن را انکار کند.

نهایت چیزی که از وی نقل شده این است که آن را در مصحف خویش نوشت و این کار، بر انکار دلالت ندارد.

ابن قتیبه می گوید: اینکه ابن مسعود سوره فاتحه را از مصحف خویش انداخت از باب گمان به قرآن نبودن آن نبود (از این سخن به خدا پناه می بریم) لیکن بر این عقیده بود که قرآن از بیم شک و نسیان و زیادت و نقصان، نوشته شد و میان دو جلد گرد آمد.

این سخن بدان معناست که به سبب روشن بودن، قرآن بودن سوره فاتحه (و نترسیدن از اینکه در این سوره شک و فراموشی و زیادت و نقصان راه یابد) ابن مسعود آن را در مصحف خویش نوشت. (1)

زُرْقانی - در ادامه - می افزاید:

به فرض بپذیریم که ابن مسعود، سوره فلق و ناس و سوره فاتحه (بلکه همه

1- . مناهل العرفان: 191 - 192 ترجمه مناهل العرفان: 313؛ نیز بنگرید به، مشکل القرآن: 47 - 49.

قرآن) را انکار کرد، این انکار به ما آسیبی نمی‌رساند؛ زیرا تواتر قرآن و علمی قطعی به ثبوت آن را (که با تواتر استوار است) نقض نمی‌کند.

هیچ کس در دنیا نگفته است که شرط تواتر و علمی یقینی (که بر تواتر مبتنی است) این است که کسی با آن مخالفت نرزد و گرنه هر تواتر و هر علمی به محض اینکه مخالفی برخیزد، فرو می‌پاشد، هر چند کاری از او بر نیاید. (1)

ابن قُتیبَه در «مشکل القرآن» می‌گوید: ابن مسعود گمان برد که سوره فلق و ناس جزو قرآن نیست؛ زیرا دید که پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین را به آن دو افسون می‌کرد. ابن مسعود بر این پندار استوار ماند. نمی‌توان گفت که وی در این امر به صواب دست یافت و مهاجران و انصار در اشتباه اند. (2)

1- . متن عربی جمله اخیر چنین است: «ولم یکن فیالعیبر ولا فی التَّنْفیر». در «الطراز الأوّل 8 : 478» آمده است: «عیبر» قافله و «تَنْفیر» گروهی که سوی دشمن می‌شتابند. اصل ماجرا این است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه با اصحابش به راه افتاد تا به کاروان قریش (که به همراه ابوسفیان از شام می‌آمد) برسد و آن را غنیمت گیرد. مشرکان قریش این خبر را شنیدند و سوی پیامبر به راه افتادند تا او را از قافله بازدارند. ابوسفیان، قصد پیامبر را دریافت و راه سوی ساحل کج کرد و کاروان را نجات داد. قریش پیش آمدند تا اینکه در «بدر» با پیامبر رو به رو شدند و جنگیدند. خدا پیامبر را بر آنان پیروز ساخت. بنو زُهره در میانه راه از قریش جدا شدند و به مکه بازگشتند. ابوسفیان به آنان برخورد و گفت: «یا بنی زُهره، لا فی البعیر ولا فی التَّنْفیر» ای بنی زُهره، نه جزو مردان کاروانید و نه در میان جنگجویان [خیر و شرّی از شما بر نمی‌آید و نمی‌توان به شما دل خوش داشت]. این جمله ضرب‌المثل شد و درباره کسی بر زبان می‌آید که وظیفه اش را به سامان درست نمی‌رساند، کار خویش را تباه می‌سازد و ارزش خود را ناچیز می‌شمارد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به، مجمع الأمثال 2 : 221؛ الکامل 1 : 336 اثر مبرّد (م).

2- . مناهل العرفان : 192؛ نیز بنگرید به، تأویل مشکل القرآن : 43.

از زراره نقل شده است که شخصی از امام صادق علیه السلام درباره مَعْوَذَاتان پرسید: آیا این دو سوره، جزو قرآن است؟

امام علیه السلام پاسخ داد: این دو سوره، جزو قرآن است.

آن شخص گفت: در قرائت ابن مسعود و در مصحف وی، این دو سوره از قرآن نیستند.

امام علیه السلام فرمود: ابن مسعود خطا کرد (یا فرمود: ابن مسعود دروغ گفت) این دو از قرآن است.. (1)

کَلْبَنِي - به سندش - از عبدالله بن فَرْقَد و مُعَلَّى بن حُنَيْس، روایت می کند که گفتند: نزد امام صادق علیه السلام بودیم و ربیعہ الرأی همراهمان بود. فضل قرآن را بیان کردیم. امام علیه السلام فرمود: اگر ابن مسعود براساس قرائت ما قرآن را نخواند، گمراه است.

ربیعہ برسید: [آیا به راستی] او گمراه است!؟

امام علیه السلام فرمود: آری، گمراه است. سپس فرمود: اما ما بر اساس قرائت اَبِيّ، می خوانیم. (2)

این دو روایت، خدشه بر شخصیت ابن مسعود نیست. وی کسی است که به خاطر رفت و آمد زیاد به خانه اهل بیت علیهم السلام از آل محمد به شمار آمد (3) و از شش نفری است که زمین برای آنها آفریده شد و بر اساس اخبار ما، به [برکت]

1- . طَبِّ الْأَنْثَمَةِ زَيَّات : 114 ؛ وسائل الشيعة 6 : 115 ، حديث 7489 .

2- . الكافي 2 : 634 ، حديث 27 .

3- . المعرفة والتاريخ 2 : 315 (در این کتاب می خوانیم : او را جز بنده آل محمد نمی بینم) ؛ تاریخ دمشق 33 : 84 - 85 و 151 ؛ سير اعلام النبلاء 1 : 468 .

آنها باران بر ما فرود می آید، (1) نیز - بر اساس بیان پیامبر - در شمار گروه مؤمن (2) و صالحی (3) است که بر جنازه ابوذر حضور یافت

از اینکه امام صادق علیه السلام این علت را آورد و فرمود: «إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ...» (اگر ابن مسعود به شیوه ما نمی خواند) می توان دریافت که سیره عمومی قرائت ابن مسعود با قرائت اهل بیت علیهم السلام هماهنگ بود، لیکن اگر وی این قرائت را بر زبان نمی آورد، گمراه است؛ مانند این سخن خدا که می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»؛ (4) اگر در زمین و آسمان خدایی جز «الله» وجود داشت، تباه می شدند.

قرائت اُبی بن کعب

امام صادق علیه السلام قرائت اُبی را برمی گزیند. این کار نیز به معنای اشکال در قرائت ابن مسعود نیست.

بسا امام علیه السلام بدان سبب قرائت اُبی را می خواند که نمونه صحیح قرائت

1- . خصال صدوق : 361 ، حدیث 50 ؛ الکنی والألقاب 1 : 216 .

2- . مسند احمد 5 : 155 و 166 ، حدیث 21410 و 21505 (از ابوذر روایت شده است که گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : مردی از شما در بیابان می میرد ، گروهی از مؤمنان بر جنازه اش حضور می یابند ...) ؛ نیز بنگرید به ، مجمع الزوائد 9 : 331 . هیشمی می گوید : احمد این روایت را به دو طریق می آورد . رجال طریق اول ، رجال صحیح بخاری است .

3- . الفتوح 2 : 377 ؛ تاریخ طبری 2 : 630 ؛ الکامل فی التاریخ 3 : 27 (در این مأخذ ، آمده است : به زودی قومی صالح نزد من آیند و عهده دار دفنم می شوند) . در «مستدرک حاکم 3 : 52 ، حدیث 4373» می خوانیم : ابن مسعود بر جنازه ابوذر حضور یافت . حاکم می گوید : سند این روایت صحیح است و بخاری و مسلم آن را نیاورده اند . نیز بنگرید به ، تاریخ دمشق 66 : 217 ؛ الإصابه 7 : 129 .

4- . سوره انبیاء 21 آیه 22 .

پیامبر صلی الله علیه و آله بود. (1) و نیز بدان خاطر که از تندی [آتش اختلاف] میان اهل بیت علیهم السلام و مسلک پیروان خلفا، بکاهد؛ زیرا حکومت می خواست - در ظاهر - به قرائت اُبیّ پناه جوید و در مقابل، آشکارا با ابن مسعود و مصحف وی ستیز داشت. امام علیه السلام با این سخن می خواست اشاره کند که وی قرائت کسانی از صحابه را بر زبان می آورد که آنان می پسندند و می پذیرند. در فرمایش امام علیه السلام کنایه ای به ابن مسعود و مصحف او نمی باشد.

امام علیه السلام هنگامی که می فرماید: «أَمَّا نَحْنُ فنَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ أَبِي» (اما ما بر اساس قرائت اُبیّ می خوانیم) قصدش این نیست که مصحف امام علی علیه السلام پیش او وجود ندارد یا وی نیازمند قرائت دیگر صحابه است.

چراکه امامان علیهم السلام اَحَدی را نمی پیروند، دیگران پیرو آنهایند، نه اینکه آنها دنباله رو اشخاص باشند. (2)

امامان علیهم السلام از آن رو از قرائت اُبیّ سخن گفته اند که بیان دارند قرائت اُبیّ، نمونه ای از قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست.

آنان علیهم السلام این سخن را در راستای درست بودن قرائت مردم از رهگذر حجیت قرائت اُبیّ - نزد آنها - بر زبان آوردند؛ زیرا اُبیّ قرائتش را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت و

1- فیض کاشانی در «الوافی 9 : 1776» می نویسد: از این خبر که «ما به شیوه اُبیّ می خوانیم» استفاده می شود که قرائت درست، قرائت اُبیّ بود و این قرائت با قرائت اهل بیت علیهم السلام سازگار می افتاد، اما امروزه، این قرائت را در اختیار نداریم؛ زیرا قرائت وی در همه الفاظ قرآن به دست ما نرسیده است.

2- الحدائق الناضره 8 : 99. بسا مقصود اهل بیت علیهم السلام از این سخن که «ما بر اساس قرائت اُبیّ قرآن می خوانیم» این رویکرد باشد که سوره فاتحه و فلق و ناس، جزو قرآن است؛ یعنی ترتیب مصحف اُبیّ - به لحاظ شمار سوره ها و آیه ها - نزد آنان پذیرفته است.

بر آن حضرت عرضه داشت (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله به قرائتِ اُبی سفارش نمود (این مطلب در کتاب های شیعه و سنی مشهور است).

صاحبان قرائت ها به امام حسن و امام حسین علیهما السلام نسبت داده اند که قرائتشان را از ابو عبدالرحمان سلمی فرا گرفتند.

این نسبت، نادرست است؛ زیرا ابن جزری در غایه النهایه فی طبقات القراء آسامی کسانی از غیر اهل بیت را می آورد که قرائت قرآن را از علی علیه السلام آموختند و اینان عبارت اند از:

ابو عبدالرحمان سلمی (2).

ابو الأسود دُئلی (3).

عبدالرحمان بن اُبی لیلا (4).

و اما اهل بیت، حسن و حسین، قرائت را از پدرشان علی فرا گرفتند، علی بن حسین (زین العابدین) قرائت را از پدرش حسین آموخت، محمد بن علی ([امام] باقر) از زین العابدین دریافت، برادرش، زید شهید از پدرش زین العابدین و برادرش [امام] باقر، فرا گرفت. جعفر بن محمد ([امام] صادق، ابو عبدالله مدنی) از پدرش، محمد بن علی باقر فرا گرفت (5).

قرائت حمزه زیات و غیر او، از امام صادق علیه السلام دریافت شد.

اگر این نسبت درست باشد که حسن و حسین قرائت را از سلمی فرا گرفتند

1- اُبی این را آشکارا بر زبان می آورد، می گوید: قرائتم را از دهان پیامبر گرفتم.

2- غایه النهایه 1 : 413، رقم 1755.

3- همان، ص 345، رقم 1493.

4- همان، ص 376، رقم 1602.

5- همان، ص 196 و 244 و 453، رقم 904 و 1114 و 2206 و جلد 2، ص 202، رقم 3254.

(البته این سخن ناصحیح است) الزام دیگران به قرائت آن دوست؛ زیرا مردم جز قاریانی را که از سوی مکتب خلافت تعیین شدند، نمی شناختند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای امضای عملِ اُمّت (و اقرار آنها بر رویه شان) این کار را انجام دادند.

این دو امام علیهما السلام - در ظاهر - پیش سَلَمی قرائت قرآن را آموختند، گرچه نوه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و برای تصحیح قرائتشان به قرائت امثال ابو عبدالرحمان سَلَمی نیاز نداشتند.

اما از آنجا که روند عمومی حکومت و توده مردم، فراگیری از این قاریان بود (نه دیگران) حکیمانه بود که مردم - در عمل - سوی آموزش از سَلَمی رهنمون شوند؛ چراکه وی قرائت را از علی (و نه شخص دیگر) آموخت.

این ماجرا شبیه جریان است که امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم حدیث می خواند. مردم آن حضرت را دروغ گو خواندند، چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بود.

چون امام باقر علیه السلام این واکنش مردم را دید [احادیث پیامبر را] به نقل از جابر بن عبدالله انصاری برای مردم بیان داشت، در حالی که جابر پیش آن حضرت می آمد و از وی حدیث می آموخت. (1)

باری، پیروان خلفا به اَبی بن کعب نسبت دادند که وی دو سوره «حَفْد» و «خَلْع» را در قرآن درآورد یا می گفت که سوره «أحزاب» معادل سوره «بقره» بود و در آن آیه رجم [پیرمرد و پیرزن] وجود داشت.

1- . شایان ذکر است که این حدیث به زمان امام سجّاد علیه السلام پیش از امامت امام باقر علیه السلام مربوط می شود؛ زیرا جابر در سال 78 و امام سجّاد علیه السلام در سال 95 هجری درگذشت (بنگرید به، رجال کشی 1: 217، حدیث 88).

اینها را اُبی بر زبان نیاورد ، بلکه سخنان عُمَر بود که به امثال اُبی نسبت دادند .

بسا اُبی - مانند عُمَر - آنها را جزو قرآن می پنداشت ؛ چراکه از پیامبر صلی الله علیه و آله این الفاظ را شنید و گمان بُرد قرآن است و حال آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به عنوان دعا (و نه

قرآن) در قنوت نماز می خواند .

لیکن این توهم ، باعث نمی شود به قرائت اُبی و مصحف وی گوشه و کنایه زنند ؛ زیرا اُبی - بنا بر قول اهل سنت - اجتهاد ورزید و مجتهد اگر حرفش مطابق واقع درآید ، دو پاداش دارد و اگر خطا کند ، یک پاداش دریافت می دارد .

به نظر نگارنده ، هر زیادت و نقصانی در قرآن را که به ابن مسعود و اُبی نسبت می دهند ، دروغ و نیرنگ و بهتان است . با این دو بلدان خاطر می ستیزیدند که با اهل بیت علیهم السلام ارتباط داشتند و علی و فاطمه و حسن و حسین را دوست داشتند و با قدرت حاکم مخالف بودند .

اینکه در بعضی از اخبار آمده است که آیه ها یا سوره هایی از این یا آن مصحف افتاد ، سبب سستی و ناستواری در قرآن موجود نمی شود ؛ زیرا این روایت ها ، خبرهای واحد و ناشناخته اند و نمی توان به آنها دست یازید ، چراکه این احادیث مردودند و شیعه و سنی به آنها اعتماد نمی کند .

بعضی از نسبت های ناروا را به ابن مسعود و اُبی بیان کردیم . تهمت هایی را که به امام علی علیه السلام و ابن عبّاس زده اند (و چگونگی دفاع از آن دورا) به مجال دیگر وامی نهیم .

البته از بعضی از تهمت هایی که به علی علیه السلام زده اند در همین کتاب پاسخ دادیم ، اما دفاع از ابن عبّاس را در یک موضوع تفسیری ، در آینده (به خواست خدا) وامی کاویم .

بدین سان روشن شد که در ورای گوشه زدن به علی علیه السلام و ابن عبّاس ، بنی اُمّیه

قرار داشتند؛ همان‌ها که در پی هر نمازی و بالای منبرها علی علیه السلام و ابن عباس را لعن می‌کردند و مردم را به لعن ایشان و حدیث نیاموختن از آنها فرا می‌خواندند؛ زیرا علی علیه السلام و ابن عباس از مدافعان سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و با همه توان در برابر جریان نظام سلطه و انحراف هایش ایستادند.

مشهور است که ابن عباس روز عرفه می‌گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ مَعَاوِيَةَ»؛ (1) بار الها آمدم و تورا اجابت می‌کنم، هرچند پوزه معاویه به خاک مالیده شود.

مانند این سخنان، در کتاب‌های حدیث و تاریخ فراوان است.

روایاتی که بیان می‌دارند علی علیه السلام در خانه نشست تا قرآن را گرد آورد، جمع زید را تخطئه می‌کند یا در اهدافی که خلفا و پیروانشان از این جمع در سر داشتند، شک می‌اندازد.

از امام علی علیه السلام رسیده است که با صدای بلند می‌فرمود:

ای مردم، از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، به غسل آن حضرت، سپس به قرآن مشغول شدم تا اینکه همه آن را در این جامه گرد آوردم. (2)

در متن دیگری می‌خوانیم:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت... و هنوز آن حضرت دفن نشده، عُمَرُ با ابوبکر بیعت کرد.

علی

علیه السلام چون این ماجرا را نگریست و دید مردم با ابوبکر دست

1- سنن بیهقی 5: 113، رقم 9230.

2- کتاب سلیم بن قیس: 148.

بیعت دادند، ترسید مردم فریفته شوند، با کتاب خدا همدم شد و آن را در مصحفی گرد آورد.

ابوبکر سوی علی پیک فرستاد که بیا و بیعت کن.

علی علیه السلام فرمود: تا قرآن را گرد نیاورم از خانه بیرون نمی آیم .. (1).

این روایات بیان می دارند که جمع امام علی علیه السلام پیش از جمع زید بود. احادیث فراوانی در کتاب های اهل سنت، این روایات را تأیید می کند؛ مانند: روایت صنعانی (م211ه) در المصنّف، (2) ابن سعد (م2330ه) در الطبقات

الکبری، (3) ابن ابی شیبہ (م235ه) در المصنّف، (4) بلاذری (م279ه) در أنساب

الأشراف، (5) ابن صُریس (م294ه) در فضائل القرآن، (6) ابن ابی داوود (م316ه) در المصاحف (7) در آینده، به تفصیل آنها را می آوریم).

این همه اصرار بر زید، برای چه؟

گزیده ای از مصاحف صحابه و پاره ای از یارانشان را آوردیم و از مصحف زید بن ثابت - به ویژه شخص وی - سخن گفتیم.

اکنون به موضوع دیگری می پردازیم که با قرآن و با دو صحابی بزرگ (که نامشان با قرآن قرین است) ارتباط دارد.

این دو، ابی بن کعب و عبدالله بن مسعودند.

1- . تفسیر عیاشی 2 : 307 ؛ بحار الأنوار 28 : 231 .

2- . مصنّف عبدالرزاق 5 : 450 ، حدیث 9765 .

3- . طبقات ابن سعد 2 : 338 .

4- . مصنّف ابن ابی شیبہ 6 : 148 ، حدیث 30230 .

5- . أنساب الأشراف 2 : 268 - 269 ، حدیث 1184 و 1187 .

6- . فضائل القرآن : 36 ، حدیث 22 .

7- . المصاحف 1 : 169 ، حدیث 31 .

آیا این نسبت درست است که ابن مسعود دو سوره فلق و ناس را از قرآن حذف کرد و اَبیّ دو سوره حَفَد و خَلْع را به آن افزود یا این سخنان را خلفا و پیروانشان جعل کردند تا شخصیت علمی و جایگاه اجتماعی این دورا - در نزد مسلمانان - خدشه دار سازند .

این پرسش به ذهن می رسد که : این همه بزرگ نمایی در شمار کشته شدگان یمامه و اصرار بر نقش زید بن ثابت در مراحل چهارگانه جمع قرآن (دوران پیامبر صلی الله علیه و آله ، ابوبکر ، عمر ، عثمان) برای چیست ؟ چرا نام شخص دیگری را نمی بینیم ؟

زید بن ثابت کیست ؟ چه نقشی در آغاز دعوت اسلام و بعد آن داشت ؟

آیا زید ، معصوم بود تا بتوان قرآن را از وی ستاند ؟

این سخن ابن مسعود به چه معناست که می گوید :

چگونه از من می خواهند که به گویش زید بن ثابت قرآن بخوانم ، در حالی که هفتاد و چند سوره را از دهان پیامبر قرائت کردم و زید بن ثابت (که دو گیسوی بافته داشت) با کودکان راه می رفت ؟ (1)

به خدا سوگند ، در حالی اسلام آوردم که زید در پشت پدر کافرش بود . (2)

پافشاری ابوبکر و عمر و عثمان بر فراگیری قرائت زید و ترک قرائت بزرگان صحابه ، برای چیست ؟

این ستم و بی اعتنایی به قرائت امثال ابن صحابه ، چه معنا می دهد ؟ در مقابل ، اهتمام به دیگران که همسنگ اینان در اسلام نیستند (مانند زید بن ثابت) از چه روست ؟

1- . المصاحف 1 : 186 ، حدیث 55 .

2- . همان ، ص 191 ، حدیث 63 .

بسا تأکید ابن مسعود بر یهودی بودن زید، (1) اشاره به جریانی باشد که از او حمایت کرد.

ادّعی فراگیری زبان عبرانی به امر پیامبر صلی الله علیه و آله سخن پوچی است؛ زیرا زید، یهودی بود و همانند آنان دو زُلف بافته داشت. در مکتب خانه های یهود با کودکان آنها می نشست (2) و زبانشان را می آموخت. نیازی نبود که پیامبر او را به فراگیری زبان عبری فراخواند؛ چراکه این زبان، زبان مادری اش بود.

بنابراین، یهودیت در پیش از اسلام و بعد آن نقش داشت. به بعضی از همسران پیامبر کنایه زده اند که با یهود ارتباط داشتند.

از عُمَرَه (دختر عبدالرحمان) روایت شده است:

ابوبکر صدیق در حالی بر عایشه درآمد که وی می نالید و یک زن یهودی برایش افسون می خواند. ابوبکر گفت: به کتاب خدا او را تعویذ کن. (3)

آری، زید بن ثابت با یهود ارتباط داشت و با زبان چرب و نرمش دل خلفا را به دست آورد و پیش آنها خود شیرینی می کرد.

در مسند احمد - به سندش - از ابو سعید خُدری روایت شده است که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، سخنوران اَنصار برخاستند، یکی از آنان

1- . در «تاریخ المدینه 2: 126، حدیث 1748، اثر ابن شَبّه» از ابو الأسود یا شخص دیگر نقل شده است که گفت: به عبدالله گفتند: چرا بر قرائت زید نمی خوانی؟ گفت: مرا چه به زید و قرائت او؟ هفتاد سوره را از دهان پیامبر آموختم، در حالی که زید بن ثابت، یک یهودی بود و دو زُلف بافته [آویخته] داشت.

2- . تاریخ المدینه 3: 1006؛ الإيضاح: 519.

3- . مُصنّف ابن اَبی شیبّه 5: 47، حدیث 23581 و جلد 6، ص 64، حدیث 29504؛ مُوطأ مالک 2: 943، حدیث 1688 (متن از این مأخذ است)؛ الأُمّ 7: 228. شاید آن زن، یهودی بود و اسلام آورد و آمد عایشه را به آنچه در دوران یهودی بودن می دانست، رقیه بندد؛ وگرنه چگونه ابوبکر از یک زن یهودی می خواهد که عایشه را به قرآن تعویذ کند!؟

می گفت: ای گروه مهاجران، رسول خدا هرگاه مردی از شما را به کار می گماشت، شخصی از ما را با او همراه می کرد. عقیده ما این است که خلافت را دو تن به دست گیرند: یکی از شما و دیگری از ما.

خطبای انصار - در پی هم - این سخن را بر زبان آوردند.

زید بن ثابت برخاست و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مهاجران بود، امام باید از مهاجران باشد و ما یاران اویم؛ چنان که یاران پیامبر بودیم.

ابوبکر بلند شد و گفت: ای گروه انصار، خدا شما را جزای خیر دهد و گوینده تان را پایدار بدارد.

سپس گفت: واللّه اگر به غیر این دست می یازیدید، با شما سازش نمی کردیم. (1)

ابن کثیر در السیره النبویه می نویسد:

زید بن ثابت دست ابوبکر را گرفت و گفت: صاحب اختیار شما این شخص است، با او بیعت کنید. (2)

روایتی که اندکی پیش از ابو سعید خُدَری درباره زید نقل شد، چه معنایی دارد؟ آیا زید برای دست یابی به کارهای حکومتی می کوشید به حاکمان نزدیک شود یا برای چیز دیگری امامت ابوبکر را مطرح ساخت؟!

شاید همین سخنرانی زید در ستایش ابوبکر (و مانند آن) زید را محبوب ساخت. ابوبکر او را کاتب دار الخلافه قرار داد، (3) و به عنوان قاضی - در نزد خویش - و تقسیم کننده میراث مسلمانان گماشت. (4)

1- . مسند احمد 5 : 185 ، حدیث 21657 .

2- . السیره النبویه 4 : 494 - 495 ؛ مستدرک حاکم 3 : 80 ، حدیث 4457 .

3- . أُسْدُ الْغَابَةِ 2 : 222 .

4- . المجموع نُووی 16 : 68 .

این چاپلوسی و امثال آن، عُمَر را برانگیخت که زید را در مدینه جانشین خود سازد و منصب قضاوت را به او دهد و برای احترام، نام زید را پیش از نام خویش آورد.

در سیر اعلام النبلاء از یعقوب بن عتبّه روایت شده است که گفت:

عُمَر زید را [در مدینه] جانشین خود ساخت و از شام به او چنین نوشت:

إلی زید بن ثابت من عُمَر ...؛ (1) به زید بن ثابت از عُمَر ...

در تاریخ المدینه از نافع چنین نقل شده است:

عُمَر زید را برای قضاوت گمارد و برایش حقوقی تعیین کرد. (2)

از خارجه بن زید روایت شده است که گفت:

هرگاه عُمَر به سفر می رفت، در موارد بسیاری زید بن ثابت را به جای خویش می گمارد و از سفر که باز می آمد، باغ خرمایی را به زید می داد و کم پیش می آمد که این کار را نکند. (3)

در طبقات ابن سعد از عبدالرحمان بن قاسم از پدرش روایت شده است که گفت:

عُمَر در همه سفرها زید بن ثابت را جانشین خود می ساخت. مردم را در شهرها می پراکنند و امور مهم را به زید می سپرد.

برای کارها مردان نام آور را می خواست، زید را به وی پیشنهاد می کردند، می گفت: زید از نظرم نیفتاد، لیکن اهل شهر به زید و احادیث او نیازمندند،

1- سیر اعلام النبلاء 2: 434.

2- تاریخ المدینه 1: 367، حدیث 1137.

3- تاریخ المدینه 1: 368، رقم 1138؛ تاریخ دمشق 19: 318 و 320؛ سیر اعلام النبلاء 2: 234؛ الإصابه 1: 594.

این احادیث را نزد دیگران نمی یابند. (1)

در بعضی از کتاب ها می خوانیم :

عمر و عثمان ، در قضاوت و فتوا و فرائض [تقسیم میراث] و قرائت ، هیچ کس را بر زید مقدم نمی داشتند. (2)

اگر ابوبکر به هر دلیلی می خواست به مصحف علی علیه السلام و ابن مسعود و ابی اعتنا نکند ، چرا زید بن ثابت را بر معاذ بن جبل مقدم داشت ؟ آیا معاذ - در زمان

ابوبکر - زنده نبود و از شش نفری که روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آوردند به شمار نمی آمد ؟ آیا معاذ از زید بیشتر سن نداشت و پیش گام تر در اسلام و داناتر در فقه نبود ؟

معاذ در همه جنگ ها (بدر ، أُحُد ، خندق و ...) همراه پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشت ، آیا وی داناترین امت به حلال و حرام (چنان که اهل سنت ادعا می کنند) نبود ؟

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ را به یمن فرستاد تا احکام دین را به ایشان بیاموزاند ، سپس او را در مکه معلم احکام ساخت ؟

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامه اش به یمنی ها ، فرمود : بهترین کسانم را برایتان فرستادم. (3)

بنابراین ، این پرستش را تکرار می کنیم و می گوئیم : چرا زید بن ثابت را بر قاریان بزرگ امت (مانند : معاذ ، ابن مسعود ، علی علیه السلام و ابی) مقدم داشتند ؟ راز مطلب در چیست !؟

1- . طبقات ابن سعد 2 : 359 ؛ تاریخ دمشق 19 : 316 ؛ کنز العمال 13 : 170 ، حدیث 37051 .

2- . تاریخ دمشق 19 : 317 ؛ طبقات ابن سعد 2 : 359 ؛ کنز العمال 13 : 170 ، حدیث 37050 .

3- . الإصابه 6 : 137 ، رقم 8043 .

اگر معیار در جمع قرآن، حفظ بود، چرا زید بر حافظه اش تکیه نمی کند، بلکه می کوشد قرآن را از اینجا و آنجا گرد آورد؟ می گوید: «قرآن را جُستم، از سینه اشخاص و از روی شاخه های خرما و ورقه های نازک سنگ، آن را گرد آوردم» سپس از یاد می برد و سوره توبه را نزد خُزَیمه (یا ابو خُزَیمه) می یابد!

چگونه سعید بن عاص را شخصی فصیح (یا فصیح ترین فرد قریش) (1) مُعرّفی می کنند، در حالی که در آن زمان حدود ده سال داشت؟ آیا در میان صحابه، فصیح تر و رساتر از او وجود نداشت تا عهده دار کتابت قرآن شود؟ (2)

چرا مسئولیت جمع قرآن را در عصر خلفای سه گانه و در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله (3) تنها به زید بن ثابت می سپارند و همزمان در جمع کسانی همچون امام علی علیه السلام تردید دارند (چنان که در صحّت قرائت ابن مسعود تشکیک می کنند)؟

بالاتر از این، چرا زید بن ثابت را به عالی ترین سطح بالا می برند تا آنجا که می گویند: وی، پنج مصحف نوشت و آخرین آنها را برای خود نگاشت؟

چگونه است که زید بن ثابت، زبان فارسی، رومی، قبطی، حبشی، سُریانی، عبری، می داند و صاحب عرضه پایانی قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و کاتب وحی و آگاه ترین شخص به مسائل ارث است (نه دیگر صحابه)؟!

در حالی که امام باقر علیه السلام به زید و احکام وی گوشه می زند و می فرماید:

1- . در «المعجم الكبير 6: 60، حدیث 5514» از مُصْعَب بن سعد نقل شده است که عثمان پرسید: فصیح ترین مردم کیست؟ گفتند: سعید بن عاص.

2- . فتح الباری 9: 19؛ کنز العمال 2: 248، حدیث 4780.

3- . معروف است که زید می گفت: «ما نزد پیامبر قرآن را از روی پوست می نوشتیم» این سخن با آنچه در «الاتقان 1: 192، رقم 745 و ترجمه الاتقان: 201» آمده است سازگار نمی افتد که: «رسول خدا در گذشت و قرآن در چیزی گرد نیامد» مگر اینکه مقصود از جمع، گردآوری میان دو جلد باشد.

حُکم، دو قسم است: حکم خدا، و حکم جاهلیت.

خدای بزرگ می فرماید: « وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ »؛ (1) برای یقین داران چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟!

شهادت می دهم که زید بن ثابت در میراث، به حکم جاهلیت داوری کرد. (2)

آیا بزرگ نمایی نقش زید بن ثابت و سعید بن عاص را در جمع قرآن، نمی نگریم؟

نیز روشن است که در این متون، کشته شدگان جنگ یمامه بزرگ نمایی می شود و نقش افزونی برای خلفای سه گانه (به ویژه عثمان) در جمع قرآن رخ می نماید.

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بر جمع قرآن از دیگران کوشاتر نبود؟

چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله اُمت را بی سرپرست و بدون کتاب و قانون به حال خود وامی گذارد تا اینکه عثمان - بعد از دو دهه - می آید که قرآن گرد آورد؟!

چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را بدون کتاب ترک می کند در حالی که می بیند یهود خیبر، دارای کتاب مرتب اند؟!

آیا احتمال نمی رود که این سخن برای دور ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله از صحنه باشد تا برایش جایگزین بتراشند؟

زیرا اگر به جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گردن نهند، نمی توانند جمع قرآن را از سوی خلفای سه گانه - بعد از پیامبر - مطرح سازند. روایات جمع قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ضعیف می انگارند تا جمع خلفا را اثبات کنند.

1- . سوره مائده 5 آیه 50 .

2- . الکافی 7 : 407 ، حدیث 2 ؛ تهذیب الاحکام 6 : 127 حدیث 512 .

اگر - به راستی - زید در تألیف قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله کوشید (بر اساس آنچه اندکی پیش آمد) چرا بار دیگر در دوران ابوبکر از نگارش قرآن می هراسد و به ابوبکر و عمر می گوید: «كَيْفَ تَعْلَمَانِ شَيْئاً لَمْ يَفْعَلْهُ رَسُولُ اللَّهِ»؛ (1) چگونه کاری را که پیامبر نکرد، انجام می دهید؟!

بالاتر از این، جمع قرآن بار دیگر چه ضرورتی داشت؟ آیا آنچه در عهد رسول خدا گرد آمد، کافی نبود یا اتمام آن واجب بود؟!

کدام دیدگاه درست تر است؛ اینکه زید - در زمان ابوبکر - مصحف را از روی نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت، یا از نوبا شهادت دو شاهد جمع قرآن را آغازید؟

همسویی خط مشی زید با خلفا در رویداد سقیفه و ستایش ابوبکر از وی و جانشین ساختن عمر او را به جای خود - در مدینه - بر چه چیزی دلالت دارد؟

این همه اطمینان و احترام به زید (و نه دیگر صحابه) برای چیست؟

آیا بدان خاطر است که زید عثمانی بود و از مخالفان علی به شمار می رفت (چنان که در اُسد الغابه و در الإستیعاب آمده است). (2)

آیا ماجرا، قضیه علی و عثمان بود یا چیز دیگری است؟

اینکه در الکامل و دیگر کتاب ها می خوانیم: «زید یکی از چهار نفری است که در حالی از عثمان دفاع کرد که جز آنها صحابه دیگری به یاری اش نشتافت» (3) به چه معناست؟

1- صحیح بخاری 7 : 1907 ، حدیث 4701 .

2- در «اُسد الغابه 3 : 222» و «الإستیعاب 2 : 540» آمده است : زید ، عثمانی بود . در هیچ یک از جنگ های علی حضور نیافت .

3- انساب الأشراف 6 : 175 ؛ تاریخ طبری 2 : 644 .

آری ، زید عهده دار قضاوت (1) و مسؤل بیت المال و دفتر و دیوان عثمان بود . (2) عثمان هرگاه از مدینه خارج می شد او را جانشین خود می ساخت و زید از مدافعان دایمی عثمان بود . هنگامی که زید عثمان را تأیید کرد ، گروهی از انصار از او روی برتافتند . (3)

زید به انصار می گفت : رسول خدا را یاری کردید «انصار الله» شدید . خلیفه اش [عثمان] را یاری رسانید تا بار دیگر «انصار الله» شوید !

حجاج بن عزیة ، گفت : به خدا سوگند ، این گاو پُر خوار ، نمی داند چه می گوید ... (4)

در روایت دیگر آمده است :

سهل بن حنیف وی را پاسخ داد ، گفت : ای زید ، عثمان تو را از نخل های به بار آمده مدینه ، سیر ساخت . (5)

افزون بر همه اینها ، بنی عمرو بن عوف بر عثمان یورش آوردند و زید از وی دفاع می کرد . یکی از آنان به زید گفت : باید هم دفاع کنی ! والله ، اندکی از خزرچی ها چون تو ، نخل های مرغوب به بار نشسته دارند !

زید گفت : با مال خودم خریدم ، امام عمر ارزانی ام داشت ، پیشوایم عثمان به من بخشید .

آن شخص گفت : عمر ، بیست هزار دینار به تو داد !

1- . الکامل فی التاریخ 3 : 76 .

2- . الکامل 3 : 82 ؛ أسد الغابه 2 : 222 ؛ أنساب الأشراف 6 : 173 ؛ الإستیعاب 2 : 539 .

3- . تاریخ دمشق 19 : 320 .

4- . أنساب الأشراف 6 : 210 - 211 .

5- . أنساب الأشراف 6 : 197 ، رقم 1456 .

زید گفت: نه [چنین نبود] عمر مرا در مدینه به جای خود می‌نشانند. به خدا سوگند، هرگز از سفری باز نیامد مگر اینکه نخلستانی را به من وانهاد. (1)

از خیر بلاذری به دست می‌آید که زید از کسانی بود که بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه تاختند. (2)

سخن پیرامون زید بن ثابت، طولانی و گوناگون است. اینجا جای بیان نیست. نمی‌خواهم بیش از این به آن پردازم. هرکه خواهان آگاهی بیشتر است به زندگی نامه‌ها و کتاب‌های شرح حال رجوع کند.

راز کنار گذاشتن صحابه و دریافت قرآن از زید

اکنون باز می‌گردیم تا نگاه‌ها را به راز ترک امام علی و ابن عباس و ابن مسعود - در مسئله قرآن - و چسبیدن به زید بن ثابت (با اینکه از نظر علمی و قرائت رجحان نداشت) معطوف سازیم.

رُجحان علم علی علیه السلام و ابن مسعود و ابن عباس و ابی‌را، بر زید بن ثابت و ابو موسی اشعری و عبدالله بن زبیر (و دیگران) همه کسانی که در این باره کتاب نوشته‌اند، شناسانده‌اند.

زُرْقانی در مناهل العرفان درباره مفسران صحابه می‌نویسد:

امام علی رضی الله عنه پس از ایشان زیست. در زمان وی، مردم به کسانی که قرآن را برایشان تفسیر کند، نیاز فراوان یافتند... از این رو، روایات تفسیری از علی، بیش از نقل دیگران است.

افزون بر این، امام به اندیشه‌ای شکوفا، علم فراوان، نورانیت قلب، ممتاز بود...

1- تاریخ دمشق 19: 319 - 320.

2- انساب الأشراف 2: 266، رقم 1183.

از ابن مسعود نیز روایت های فراوانی هست .

در شناخت منزلت و گرانقدری وی ، روایت ابو نُعَیم از ابو البُحْتُری بسنده است . می گوید : به علی گفتند : از ابن مسعود برایمان بگو؟ فرمود : قرآن و سنت را دانست و بسنده کرد و چه علمی از این بهتر و بالاتر!

و اما ابن عَبَّاس ، به شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله ترجمان قرآن بود .

از مجاهد نقل شده است که ابن عَبَّاس گفت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : چه شایسته است که تو ترجمان قرآن باشی!

بیهقی در «دلایل النبوه» از ابن مسعود نقل می کند که گفت : عبدالله بن عَبَّاس ، نیکو شارحی برای قرآن است .

پیامبر

صلی الله علیه و آله برای ابن عَبَّاس دعا کرد ، فرمود : خدایا او را در دین فقیه گردان و تأویل قرآن را به او بیاموز .. .

و چنین است اَبی بن کعب بن قَیس أنصاری (یکی از کاتبان وحی) وی روایات تفسیری فراوان دارد و در این فن برجسته است . نیز در قرائت شهرت دارد و قاری شاخصی است .

در تفسیر ، ابو جعفر رازی ، از ربیع بن انس ، از ابو العالیه ، از اَبی بن کعب روایت می کند و اسناد آن صحیح است .

و اما دیگرانی که جزو ده نفرند [که وعده بهشت به آنها داده شد] و عبارت اند از : زید بن ثابت ، ابو موسی اشعری ، عبدالله بن زبیر ، با اینکه در تفسیر شهرت دارند ، به پای چهار نفری پیشین نمی رسند . (1)

آیا یک پژوهشگر بی طرف (واقع نگر) آنچه را درباره زید گفته اند می پذیرد .

واینکه وی (و نه دیگر صحابه) برای این کار برگزیده شد؛ زیرا:

«وی جوان بود و توانمندی کاری بهتر از دیگران داشت و بدان خاطر که جوان بود، کمتر به رأی خویش تعصب می ورزید و به علمش می بالید و همین امر او را وامی داشت که حرف قاریان و حافظانِ بزرگ صحابه را بشنود و در جمع دقت کند، بی آنکه آنچه را خود حفظ داشت، برگزیند». (1)

خوانند را وامی نهم که خود درباره درستی و نادرستی این سخن حکم کند و [بیندیشد که] باید از چه کسی قرائتِ قرآن را ستاند.

آیا از کسانی بگیرد که به علم خویش می بالند و به رأیشان اعتماد دارند (مانند: ابن مسعود و امام علی و ابن عباس و ابی) یا از شخصی که تحت تأثیر نظرِ دیگران قرار می گرفت و به هرکس قرآن را بر او املا می کرد، تن می داد و می پذیرفت؟!

اینان با این سخنان می خواهند جایگاه زید را تقویت کنند و در مقابل به تضعیف منزلتِ امثال ابن مسعود پردازند و بگویند که: اینان خود رأی بودند و تأثیر پذیری از دیگران را بر نمی تافتند و به همین خاطر، عثمان برای جمع و تدوین قرآن به کم سن و سال ها روی آورد.

بنابراین، قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله (به شکل های مختلف) گرد آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام پیمان گرفت که آن صحیفه ها را یکدست سازد.

امام علی علیه السلام قرآن تلاوت را در سه روز جمع کرد و قرآن را به همراه تفسیر و تأویل، در شش ماه گرد آورد و بدین ترتیب، به جمع قرآن نازل شده به همراه تفسیرش دست یافت (این مطلب را با عدد و رقم در صفحات آینده روشن خواهیم ساخت).

1- این سخن را دکتر شاهین در «تاریخ القرآن: 144» به نقل از دکتر هیکل می آورد و وی نیز از شخص دیگری نقل می کند.

قرآن متداول همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است

قرآنی که امروزه در دست مسلمانان است، مصحف ابوبکر و عمر و عثمان نیست، بلکه قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و مصحف همه صحابه می باشد و همان کتابی است که از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا یا بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد.

زیرا قرائت هایی که - در کتاب های تفسیر و قرائت - به خلفا منسوب اند (و نیز قرائتی که به حفصه و عایشه منسوب است) در این قرآن - که به مصحف عثمانی شهرت دارد و با اشراف خلفای سه گانه و حفصه و عایشه تدوین شد - یافت نمی شود و همین نکته، بیان می دارد که آنها قرائت های نادر بودند و بر آنها اعتماد نمی شد؛ چراکه با قرائت مشهور از پیامبر مخالفت داشتند.

این سخن که عثمان در پرتو مصحف ابوبکر (که نزد حفصه بود) قرآنش را سامان داد یا بر مصحف عایشه (و مانند آن) تکیه کرد، این نگرش را به ذهن می آورد که نسبت این قرائت های حکایت شده از آنها، به آنان ثابت نیست یا نسبت این مصحف ها به آنها درست نمی باشد.

بنابراین، اختلاف قرائت های حکایت شده از این سه نفر (ابوبکر و عمر و عثمان) و حفصه و عایشه با مصحف رایج کنونی، رهنمون است به اینکه این قرآن متداول در دست ما (بر خلاف پندار آنان) با قرائت های ایشان تطابق ندارد یا به گویش آنان نگارش نیافت، بلکه همان قرآنی است که همه مسلمانان در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله می خواندند و در زمان آن حضرت تدوین شد، و همان قرآنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش می خواند و با درنگ و به آرامی، آن را به مردم تعلیم می داد.

یعنی این قرآن - که با فاصله های زمانی فرود آمد - آیه ها و سوره هایش به 23

سال تقسیم شد و سهم مسلمانان از آن در هر سال ، یک بیست و سوّم بود .

و بدین سان ، این قرآن - آن گونه که اهل سنّت ادّعا می کنند - آن قرآنی نیست که خلفای سه گانه گرد آوردند .

پرسش

این اختلاف را می توان میان قرائتِ علی علیه السلام و این مصحف نیز دید ، جواب چیست ؟

پاسخ

یک : قرائت هایی که از علی علیه السلام حکایت شده است ، صحیح نمی باشد مگر آنکه به سند معتبر و صحیح ، از اهل بیت آن حضرت روایت شود .

دو : شیعه ادّعا ندارد که این قرآن ، عین قرآن علی علیه السلام بی هیچ تغییری است ، بلکه می گوئیم مصحف علی علیه السلام نسخه اصل قرآن رایج کنونی ، به قرائتِ حَفْص از عاصم است .

آری ، مصحف امام علی علیه السلام و قرائت آن حضرت ، میان همین قرائت های مشهور وجود دارد . قرائت هایی که در شرق رجحان دارند و با قرآن صنعا هماهنگ اند و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام همه این قرائت ها را بر زبان نیاوردند . آن حضرت به یک قرائت ، قرآن را می خواند . اختلاف - بر اساس قول معصوم - از ناحیه راویان پدید آمد .

سه : میان این دو مطلب ، فرق هست .

قول مشهور - نزد اهل سنّت - این است که قرآن رایج ، همان مصحف عثمان و زید بن ثابت است که طبق مصحف ابوبکر - که نزد حَفْصه دختر عُمَر بود - تدوین یافت .

به اعتقاد آنان، قرآن کنونی، مصحف علی علیه السلام و ابن مسعود (و جز این دو) نمی باشد؛ زیرا عثمان ابن مسعود را در جمع قرآن شرکت نداد و علی علیه السلام را به گروه جمع قرآن دعوت نکرد.

با این نگرش، این پرسش رخ می نماید که اگر چنین است، چرا قرائت ابوبکر و عُمَر و حَفْصَه را در آن نمی یابیم یا در این قرآن بسمله را می بینیم که اهل سنت آن را در نماز نمی خوانند.

این سخن با آنچه درباره مصحف امام علی علیه السلام گفتیم، فرق دارد؛ زیرا امام علیه السلام خواندن قرآن به قرائت مردم را اجازه داد که به معنای منجز بودن و مُعَدَّر بودن آن

است و ضرورتی ندارد که شخص سوره فاتحه یا دیگر سوره ها را به همه قرائت ها بخواند تا بداند قرائتی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد - به طور دقیق - خوانده است.

« كُفُوا أَحَدٌ » (احدی همتای خدا نیست) را به وجوه چهارگانه بخواند تا با قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرائت علی علیه السلام صد در صد، جور درآید.

این رویکرد، شبیه سخنی است که مکتب اهل بیت

علیهم السلام در مشروعیت قرائت های مختلف بیان می دارد و اینکه قرائت به هر یک از آنها جایز می باشد؛ زیرا قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان این قرائت هاست.

نه اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله همه این گویش ها را بر زبان آورد یا قرائت به همه آنها را اجازه داد و قرآن به هفت حرف نازل شد (بر اساس آنچه اهل سنت ادعا می کنند).

زیرا این دیدگاه، با این حقیقت سازگاری ندارد که قرآن از نزد یک خدا، بر یک شخص، با یک زبان فرود آمد.

آری، مسلمانان قرآن را آن گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، می خواندند و

مصحف هاشان را از روی مصحف های صحابه نوشتند که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت ، نه اینکه زید - به تنهایی - در دوران خلفای سه گانه (یکی پس از دیگری) قرآن را - برای آنها - گرد آورد .

بدین سان ، این سخن صحیح نیست که گویش قرآنی امروزه ، همان قرائت زید است ؛ وگرنه چرا در این قرآن ، قرائت زید یا قرائت دیگران (مانند حَفْصَه و امثال وی) [\(1\)](#) را نمی بینیم .

بنابراین ، قرائت هایی که از ابوبکر و عُمَر و عثمان و حَفْصَه و زید نقل شده اند (و دیگر قرائت هایی که بر خلاف مُصَدِّحِ رَایج است) قرائت های نادری اند که مسلمانان به آنها بی اعتنائند .

امام علی علیه السلام تغییر و تبدیل در مصحف رایج را بر نمی تافت (به ویژه بعد از اقرار و تصویب صحابه) زیرا اصلاح و تغییر ، بهانه به دست بدعت گذاران و هواپرستان می داد تا قرآن را بازیچه شان سازند .

امام علی علیه السلام اعتراض بر قاری را نپسندید و او را به تغییر واژه فرانخواند تا آسیبی به قرآن نرسد .

در این سخن خدای متعال « [وَالْتَّخَلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ](#) » [\(2\)](#) (و نخل های

افراشته که خوشه های روی هم چیده دارند) امام علیه السلام اشاره کرد که «طَلْح» و «طَلْع» به نحو «ایدال» آمده اند . عرب «عین» را جایگزین «حاء» می سازد و «حاء» را جای «عین» می گذارد .

1- . در «کنز العمال 2 : 244 ، حدیث 4762» آمده است که حَفْصَه گفت : هرگاه به این آیه رسیدید : « [حَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ](#) الْوُسْطَى » بقره : 238 (بر نمازها ، و بر نماز میانه مواظبت کنید) مرا خبر کنید . چون بدان رسیدند ، حَفْصَه گفت : بنویسید : «وهی صلاه العصر» ؛ (نماز میانه ، نماز عصر است) .

2- . سوره ق 50 آیه 10 .

و بدین گونه، امام علیه السلام معنای «طَلَح» را با «طَلَع» شرح داد.

شاهد این مطلب آن است که در معنای «طَلَح» اختلاف فاحشی دارند؛ آن را به «موز» و دیگر چیزها معنا کرده اند. در حالی که «طَلَع» نزد عرب معروف است.

از این رو، امام علیه السلام بیان داشت که «طَلَح» به معنای «طَلَع» است. تغییر آن جایز نیست و آن سخن جاودانش را بر زبان آورد که:

إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يُحَوَّلُ؛ (1)

اکنون، قرآن دست نمی خورد و تغییر نمی یابد.

امام علی علیه السلام زیادت در متن قرآن را بر نمی تافت. به همین خاطر، مصحف تهی از تفسیر را تدوین کرد تا متن قرآن را از زیادت و نقصان مصون دارد؛ و قرآن را به همراه تفسیر، با ترتیب دیگری نگاشت تا از قرآن تلاوت متمایز باشد و بیان داشت که آن مجموعه کتاب علم است، نه قرآن تلاوت و ذکر.

آری، عُمَر از اندیشه قرآن مجرّد، برای اغراض سیاسی بهره بُرد که ما آنها را در کتاب منع تدوین الحدیث روشن ساخته ایم.

شایان تأکید است که افزودن تفسیر و بیان به اصل قرآن، از سوی صحابه هم انجام می شد و به امام علی علیه السلام اختصاص نداشت با این تفاوت که تفسیر امام علی علیه السلام بی واسطه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بود (بر خلاف تفسیر دیگران که گاه بی واسطه و گاه با واسطه صورت می گرفت).

أَمَّا أَيْنَكُ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ، جَمَلَةٌ «وَصَلَاةُ الْعَصْرِ» (و نماز عصر) را در

1- . تفسیر طبری 27 : 181 ؛ در «مجمع البیان 9 : 364» آمده است : «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يَحْرُكُ» ؛ امروزه، قرآن به هم ریخته نمی شود و تکان نمی خورد.

مصحفشان افزودند، (1) معلوم نیست جزو متن آیه است یا تفسیر برگرفته از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد .

در المصاحف از حُمیده روایت شده است که گفت :

عایشه برای ما نسبت به اموالش وصیت کرد . در مصحف وی [آیه 56 سوره احزاب این گونه] بود : « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ وَالَّذِينَ يُصَلُّونَ الصَّفِّ الْأَوَّلَ » (2) خدا و فرشتگان بر پیامبر (و بر صفِ اوّل نمازگزاران) درود می فرستند .

امام علی علیه السلام این زیادت ها را در متنِ مصحفِ تلاوت ، نمی پذیرفت ؛ زیرا جمله «(وصلاه العصر)» (و نماز عصر) و «والذین يُصَلُّون الصَّفِّ الْأَوَّلَ» (و کسانی که در صفِ نخست نماز می گزارند) و مانند آن ، جزو متنِ قرآن نیست ، بلکه عبارت های تفسیری و توضیحی اند .

این زیادت ها (و مانند آن) به فراوانی در کتاب های تأثیر ماثور شیعه و سنی (تفسیر روایی یا تفسیر بر اساس احادیث) وجود دارد .

البته ، بعضی روایات را بر تحریف قرآن حمل کرده اند و دیگران آنها را نشانه نسخِ تلاوت انگاشته اند .

آلوسی ، اعتراف دارد به اینکه روایاتِ بی شماری - از این دست - در کتاب های اهل سنت ، هست . می گوید :

روایات در این باب ، فراتر از حدّ شمارش اند ، لیکن بر آنچه ما بیان کردیم ، حمل می شوند . (3)

1- . المصاحف 1 : 371 ، رقم 239 - 247 .

2- . المصاحف 1 : 370 ، رقم 238 .

3- . روح المعانی 1 : 25 .

زُرْقَانِي در مناهل العرفان این روایت ها را ردّ می کند ، می نگارد :

در ردّ امثال این شبهه ها باید - همواره - دو امر مدّ نظر قرار گیرد :

1 . این قاعده طلایی علما که : خبر واحد هرگاه با مطلب قطعی تعارض کند ، از درجه اعتبار می افتد و باید آن را به دیوار کوفت (صحّت سند آن ، هر اندازه که باشد) .

2 . خطّ دفاعی ای که در فصل هشتم برافراشتیم (دژ نفوذناپذیر) ، نه خدشه در صحابه و متهم ساختن آنها به حفظِ نادرست یا شتابزدگی (به ویژه در کتاب و سنت) . (1)

برای آنکه سخن به درازا نکشد و از بحث خارج نشویم ، همین مقدار بسنده است . به اصل موضوع برمی گردیم تا ارتباط جمع قرآن را با امام علی علیه السلام بیان داریم و اینکه آنان می خواستند جایگاه علمی و تُراثی آن حضرت را - در این زمینه - نابود سازند .

این سخن به معنای انکار وجود مصحف های صحابه (و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی از آنها را تأیید کرد و امر فرمود که به سرزمین دشمن نبرند) نیست ، لیکن - همزمان - بیان می دارد که قرآن (به طور کامل) بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به دستِ علی علیه السلام - وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله - میان دو جلد جمع آوری شد .

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف علی علیه السلام فرمود : «علی با قرآن و قرآن با علی است» بیانگر آن است که علی علیه السلام به این کار اولی بود ؛ زیرا همه قرآن (ظاهر و باطن ، تنزیل و تأویل ، خُرد و کلان قرآن) را می دانست و قرآنِ ناطق بود ، آن را تفسیر می کرد و توضیح می داد .

1- . مناهل العرفان 1 : 274 ؛ ترجمه مناهل العرفان : 449 .

اگر این مطلب را به این ارشاد پیامبر صلی الله علیه و آله - در حدیث ثقلین - بیفزاییم که اُمّت

را در کنار قرآن به لزوم پیروی از عترت علیه السلام فرا می خواند ، در می یابیم که دوری از اهل بیت علیهم السلام دوری از اسلام است و این روند به گمراهی و هلاکت می انجامد ؛ زیرا هدایت جز با قرآن و پیامبر و عترت ، دست یافتنی نیست ؛ «علی با قرآن و قرآن با علی است ، این دو - تا زمانی که در حوض بر من درآیند - از هم جدا نمی شوند». (1)

اگر در این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نیک بیندیشیم ، به جایگاه امام علی علیه السلام در رتبه معیت با قرآن ، پی می بریم .

مرجع بزرگ ، آیه الله وحید خراسانی (دام ظلّه) در توضیح عبارت «علی مع القرآن والقرآن مع علی» (علی با قرآن و قرآن با علی است) می نگارد :

این نسبت به دو طرف استوار می ماند (محال است به یک طرف بایستد) وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «علی مع القرآن» (علی با قرآن است) آن را ثابت کرد ، چرا بار دیگر ، اثبات آن را با صیغه دیگری آورد و فرمود : «والقرآن مع علی» (و قرآن با علی است)؟!

بر فصیح ترین مرد عرب ، نمی زبید که سخن بیهوده یا تکراری [بی آنکه معنایی را در سر داشته باشد] بر زبان آورد .

پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد به ما بفهماند که معیت (همراهی) این دو معیت ویژه اند و به ابعاد عمیق آن اشاره می کند .

معیت میان دو یا چند چیز ، وقتی گویند : (زید با عمرو است) اعم

1- . مستدرک حاکم 3 : 134 ، حدیث 4628 ؛ المعجم الأوسط 5 : 135 ، حدیث 4880 ؛ کنز العمال 11 : 277 ، حدیث 32912

است از اینکه این طرف اضافه - در رتبه - بر آن طرف دیگر مقدم باشد یا مؤخر ، بلکه دلالت دارد که آن دو ، بی در نظر گرفتن رتبه ، با هم اند .

بسا [از جمله نخست] به ذهن آید که رتبه «مقرون» (علی) از رتبه «مقرون به» (قرآن) پایین تر است . از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله ساختار این معیت را تکرار فرمود تا اندیشمندان دچار کج فهمی نشوند و رتبه علی را از قرآن کمتر ندانند .

همان گونه که «علی با قرآن است» ، قرآن هم با علی است . این دو با هم برابرند . (1)

علی

علیه السلام داناترین مردم به قرآن

موضوع دیگری که به بحث ما ارتباط می یابد این است که هیچ کس جز علی علیه السلام جرأت نکرد ادعا کند که همه علم کتاب را به دست آورد .

برای آنکه این سخن امام علیه السلام ادعای خشک و خالی نباشد باید از مردم می خواست که پیرامون قرآن از آن حضرت بپرسند .

امام علی علیه السلام از آغاز به دست گرفتن خلافت ظاهری تا زمان شهادت ، بارها فرمود که آماده است هر سؤالی - به ویژه پرسش های قرآنی - را پاسخ دهد ؛ چراکه خلفا به قرآن پناه می جستند و سنت را تضعیف می کردند .

در تاریخ دمشق از ابو الطُّفَیل نقل شده است که گفت :

شنیدم علی - در حالی که سخنرانی می کرد - می فرمود : ای مردم ، از من بپرسید ؛ پس از من احدی را نمی یابید که به پرسش هاتان از من داناتر باشد .

هیچ کس را دانایتر از من به قرآن، پیدا نمی‌کنید؛ پس از من بپرسید. (1)

از محمد بن فضیل روایت شده است که گفت:

شنیدم ابن شُبْرُمَه، می‌گفت: هیچ کس جز علی بن ابی طالب، بر منبر نگفت: از آنچه میان دو جلد است از من بپرسید. (2)

سلیمان اَحْمَسی، از پدرش نقل می‌کند که گفت:

علی، فرمود: به خدا سوگند، آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه دانستم در چه زمینه‌ای، کجا، و بر چه فرود آمد؟ (3)

از امام صادق

علیه السلام از پدرش از پدرانش از علی

علیه السلام روایت شده است که فرمود:

درباره کتاب خدا از من بپرسید. واللّه، آیه‌ای در شب یا روز، در سفر یا حضر نازل نشد مگر اینکه رسول خدا برایم خواند و تأویل آن را یادم داد.

ابن کَوّاء برخاست و پرسید: ای امیر مؤمنان، آیاتی که نازل شد و تو غایب بودی، چه؟

1- تاریخ دمشق 42 : 398؛ نیز بنگرید به، طبقات ابن سعد 2 : 338؛ شرح الأخبار قاضی نعمان 1 : 91 و 196 (به نقل از اعمش). این روایت، در کتاب‌های حدیثی شیعه نیز وجود دارد، بنگرید به، امالی صدوق : 423، حدیث 560؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام 1 : 73، حدیث 310؛ امالی طوسی : 523، حدیث 65.

2- تاریخ دمشق 42 : 399؛ شرح الأخبار 2 : 311 و 5620، حدیث 638؛ شواهد التنزیل 1 : 50، حدیث 46 - 47.

3- طبقات ابن سعد 2 : 338؛ کنز العمال 13 : 56، حدیث 36404؛ تاریخ دمشق 42 : 398 در ص 397، آن را از تُویر از پدرش از علی علیه السلام روایت می‌کند.

علیه السلام فرمود: وقتی غایب بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله آیاتی را که بر او نازل می شد برایم حفظ می کرد تا پیش او می رفتم آنها را برایم می خواند و می فرمود: ای علی، بعد تو، خدا چنین و چنان نازل کرد، و تأویل آن بدین گونه است.

آن حضرت، تأویل و تنزیل آن آیات را یادم می داد. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله شأن نزول آیات را به امام علی علیه السلام می آموزاند (اینکه: درباره چه و کجا نازل شد و تفسیر و تأویل آن چیست؟) زیرا آن حضرت، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و باید امور پنهان و روح احکام را می دانست.

این را خدا ارزانی اش داشت و امام علیه السلام اعلام کرد که آماده است هرگاه مردم به آنها نیاز یابند، آن معارف را در اختیارشان نهد.

امام علی علیه السلام از مردم خواست به او رجوع کنند [این امر] بر شایستگی و برتری او بر دیگران رهنمون است و اینکه قرآن - تا روز قیامت - با عترت ارتباط دارد و از آنجا که آن حضرت پدر عترت است، از جمع قرآن به دیگران اولی است و از این رو، مصحف (به همراه دیگر علوم میراثی و صحیفه های انبیا و رسولان پیشین) نزد آن حضرت، ذخیره شد؛ چراکه او، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله همراز و حبیب او، و (بر اساس آیه مباهله) جان پیامبر است.

روایت زیر، منزلت علی علیه السلام را در قرآن و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می نمایاند:

عبدالله بن مسعود، می گوید: درباره یکی از سوره های قرآن بحثمان شد؛ یکی مان می گفت 35، و دیگری می گفت 36 آیه است.

سوی پیامبر صلی الله علیه و آله رهسپار شدیم، دیدیم با علی نجوا می کند، گفتیم: ما در قرائت اختلاف داریم.

1- . امالی طوسی: 523، حدیث 1158؛ نیز بنگرید به، کتاب سلیم: 331، حدیث 31.

چهره پیامبر صلی الله علیه و آله سرخ شد، فرمود: کسان پیش از شما، به سبب اختلافی که میانشان روی داد، هلاک شدند. سپس چیزی را در گوشه، به علی فرمود.

علی برایمان فرمود: رسول خدا به شما امر می کند: [قرآن را] همان گونه که آموختید، بخوانید. (1)

طبیعی است که رنگ چهره پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر یابد و اختلاف صحابه را در قرآن، زشت شمارد؛ زیرا آن حضرت، قرآن را با درنگ (آرام و آهسته) به مردم یاد داد.

نکته مهم - در این روایت - نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام است و اینکه آن حضرت، پاسخ را محرمانه به علی علیه السلام فرمود (و نه دیگر صحابه) و خودش به آن دو نفر پاسخ نداد، بلکه امام علی علیه السلام را رابط میان خود و ابن مسعود و طرف او قرار داد.

به عبارت دیگر، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله خواست جواب از طریق خلیفه و دامادش، به آن دو برسد؟ این کار چه معنا می دهد؟

نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله به وصی خویش: «ثُمَّ أَسْرَّ إِلَى عَلِيٍّ شَيْئاً» (سپس در گوشه چیزی را به علی گفت) که در روایت طبری آمده است، شبیه نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله با زهرا علیها السلام پیش از رحلت است که به آن بانو، فرمود:

يَا بُنَيَّ، لَا تَجْزَعِي، فَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكَ أَوَّلَ أَهْلِ بَيْتِي لِحَاقِ أَبِي، فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي؛ (2)

1- . تفسیر طبری 1: 26؛ نیز بنگرید به، مسند احمد 1: 105، حدیث 832؛ الأحادیث المختاره 2: 237، حدیث 617 می گوید: اسناد این روایت صحیح است.

2- . بحار الأنوار 22: 533؛ نیز بنگرید به، صحیح بخاری 3: 1326، حدیث 3426؛ صحیح مسلم 4: 1904، حدیث 2450.

دخترم، شیون مکن! از پروردگرم خواستم تو را اولین نفری از اهل بیتم قرار دهد که به من می پیوندد. خدا باخبرم ساخت که این درخواست را اجابت فرمود.

در این سخن، معانی بلندی هست.

نیز پافشاری پیامبر صلی الله علیه و آله بر پیروی از آل آن حضرت و فراگیری معارف از آنها، معانی مهمی را در بر دارد. خواننده را وامی نهم تا خود آنها را بیرون کشد و نظرِ خاصّ خودم را بر او تحمیل نمی کنم.

پرسش و پاسخ

اکنون به پرسش دیگری پاسخ می دهیم که هنگامی واری تاریخ جمع قرآن، به ذهن پژوهشگران می آید.

پرسش

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان از نسل آن حضرت، پس از پایان حکومت خلفای سه گانه (یعنی بعد از برطرف شدن مانع) آن مصحف را آشکار نساخت؟

اینکه این مصحف، در گنجینه، نزد معصوم باشد و از چشم مردم پوشیده بماند، چه فایده ای دارد؟ مگر علی علیه السلام به خاطر نیاز مردم، قرآن را با تفسیرش گرد نیآورد؟!

پاسخ

یک: امامان علیهم السلام آن مصحف و این صحیفه ها را پنهان نمی کردند؛ چنان که کتاب هایی را که نزد آنها بود، از دید مردم پوشیده نمی داشتند، بلکه از آنها برای مردم نقل می کردند و هنگام ضرورت، از [روی] آنها روایت می خواندند.

خدای سبحان، به مقتضای وعده اش، قرآن را گرد آورد، فرمود: «إِنَّ عَلَيْنَا

جَمَعَهُ وَقُرَّانَهُ» (1) (جمع قرآن و قرائت آن بر عهده ماست) و از رهگذر سخنانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی می کرد: « ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (2) (سپس بیانش بر ماست) او را به بیان قرآن ملزم ساخت و فرمود: « لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (3) تا آنچه را سوی مردم نازل شد بر ایشان تبیین کنی .

پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه اش را به انجام رساند: « وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ (4) و کتاب و حکمت را به آنان آموخت .

در وصیته مُقَدَّس برای علی علیه السلام - در روز غدیر - خدا دینش را کامل ساخت و نعمتش را بر مسلمانان تمام گردانید، فرمود: « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (5) امروز، دینتان را - برای شما - کامل ساختم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برایتان پسندیدم .

بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله رسالتش را به طور کامل رساند. به کاتبان وحی که نزدش بودند، امر فرمود آنچه را بر او فرود می آید، بنویسند. با وجود این، به وصی خویش سفارش کرد، آیات قرآن را به همراه تفسیر و تأویل آنها در کتاب دیگر نیز گرد آورد.

امام علی علیه السلام آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون قرآن و احکام (اخلاق رویدادها) شنید، در «جَفْر» و «جامعه» و «کتاب علی» نگاشت.

ما در کتاب «منع تدوین حدیث» در این باره، به تفصیل سخن گفته ایم. خواننده، می تواند بدانجا رجوع کند.

1- . سوره قیامت 75 آیه 17 .

2- . همان، آیه 19 .

3- . سوره نحل 16 آیه 44 .

4- . سوره بقره 2 آیه 129 ؛ سوره آل عمران (3) آیه 164 ؛ سوره جمعه (62) آیه 2 .

5- . سوره مائده 5 آیه 3 .

امامان علیهم السلام این صحیفه ها را از چشم مردم پنهان نمی ساختند . این کتاب ها نزد آنها بود و هنگام ضرورت ، برای مردم از آنها نقل می کردند .

نیز آن مصحف را از مردم پوشیده نمی داشتند ، بلکه قرائت های ویژه شان را از آن حکایت می کردند و قسم می خوردند که آن ، چنین و چنان ، نازل شد . (1)

دو : اگر امام علی علیه السلام مُصْحَفُ مَفْسَّرٍ را (پس از پایان دورانِ خلفا) بار دیگر بیرون می آورد ، در تفسیری که از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می داشت ، تکذیب می شد و به تفرقه افکنی میان مسلمانان متهم می گشت و بعید نبود که مُصْحَفُ مُجَرَّد نیز به خاطر آن ، تحریف شود و زیاده و کم در آن راه یابد و تقصیر آن به گردن علی علیه السلام افتد .

امام علی علیه السلام نسخه آن مصحف را نزد فرزندانش ، معصومان علیهم السلام قرار داد که هنگام ضرورت برای مردم بیرون آورند .

این را در بسیاری از روایات ، می توان دید .

بِرْئُطِي ، می گوید :

امام رضا علیه السلام مصحفی را به من سپرد و فرمود : «در آن نگاه نکن» آن را گشودم و خواندم : «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (2) (کسانی که کفر ورزیدند ...) اسامی هفتاد نفر از قریش را با نام پدرانشان ، در آن یافتم .

امام علیه السلام پیک فرستاد که مصحف را برایم بفرست . (3)

فیض کاشانی در الوافی در شرح این روایت بیان می دارد :

1- . این سخن بدان معناست که آنها از سوی خدا - به واسطه جبرئیل - تفسیر شده به چنین و چنان [فرود] آمد .

2- . سوره بینه 98 آیه 1 .

3- . الکافی 2 : 631 ، حدیث 16 ؛ تفسیر صافی 1 : 41 .

این نام های مکتوب، تفسیر «الَّذِينَ كَفَرُوا» (کسانی که کافر شدند) بود که از وحی گرفته شد، نه اینکه این آسامی جزو قرآن باشد. (1)

باری، امام علی علیه السلام با این کار، جلو سوء استفاده دیگران را از «مصحف مُفسَّر» خویش گرفت و همزمان، کسانی را به قرائت های ائمه علیهم السلام از آیات قرآن و تفسیر و تأویل آنها، آگاه ساخت.

مصحفی که نزد ائمه علیهم السلام نگهداری می شد، همان مُصحف مُفسَّر بود.

آیه الله خوبی رحمه الله درباره «مصحف مُجَرَّد» می نگارد:

قرآن مُجَرَّد، باید در میان مردم محفوظ می ماند، نه نزد امام. حفظ این کتاب نزد امام، نظیر حفظ آن در «لوح محفوظ» یا نزد یکی از فرشتگان است.

این معنا، سخن گزاف و بیهوده است. به این سخن می ماند که گوینده بگوید: هدیه ای برایت فرستادم، آن را نزد خود یا یکی از خواص خویش، برایت نگه می دارم. (2)

شهرت قرآن - نزد مسلمانان - امام علیه السلام را از اینکه آن [قرآن تفسیر شده] را برای آنها بیرون آورد، بی نیاز می ساخت. اختلاف اساسی میان آن دو وجود نداشت، بلکه برای همه اثبات می کند که کتابی که نزد ائمه علیهم السلام نگهداری می شد، قرآن مُفسَّر بود، نه چیز دیگر.

سه: ائمه علیهم السلام از اینکه هر چیزی را به مردم بگویند، بیم داشتند؛ زیرا امت، ابعاد ماجراها و امور پنهان را درک نمی کردند.

1- . الوافی 9 : 1778 .

2- . البیان : 209 .

این سخن امام علی علیه السلام مشهور است که به سینه اش اشاره کرد و فرمود:

إِنَّ هَهْنَا لَعِلْمًا جَمًّا، لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً؛ (1)

در سینه ام علم فراوانی است، کاش حاملانی برای آن می یافتم.

از امام صادق

علیه السلام رسیده است که فرمود:

لَوْ وَجَدْتُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ أَسَدٍ تَوَدُّعُهُمُ الْعِلْمَ - وَهَمُ أَهْلٌ لَذَلِكَ - لَحَدَّثْتُ بِمَا لَا يُحْتَاجُ فِيهِ إِلَى نَظَرٍ فِي حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ، وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (2)

اگر سه گروه را می یافتم که علم را به آنان سپارم (و آنها شایستگی لازم را برای این کار داشتند) چیزی را می گفتم که در آن به نظر در حلال و حرام، نیازی نباشد و آنچه را تا قیامت رخ می دهد، بیان می کردم.

ابن ابی الحدید، از ابو جعفر نقیب، نقل می کند که پس از درگذشت علی علیه السلام محمد - فرزند آن حضرت - نزد دو برادرش، حسن و حسین علیهما السلام آمد و میراث پدرش را از آن دو خواست ... ابو جعفر نقیب، می گوید:

أَبَانُ بْنُ عَثْمَانَ، مِنْ كَسَى كَمَا أَنَّ رَأْسَهُ رَوَى كَمَا، مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقَلَ كَمَا كَمَا فَرَمُوا:

فَدَفَعَا إِلَيْهِ صَحِيفَةً لَوْ أُطْلِعَاهُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْهَا لَهَلَكَ، فِيهَا ذِكْرُ دَوْلَةِ بَنِي الْعَبَّاسِ؛ (3)

حسن و حسین علیهما السلام صحیفه ای را به او دادند که اگر او را به بیشتر از آن آگاه می ساختند، هلاک می شد. در آن خبر دولت عباسیان وجود داشت.

1- . نهج البلاغه صبحی صالح : 496، خطبه [143] 147 .

2- . بصائر الدرجات : 498، حدیث 1؛ مختصر البصائر : 73، حدیث 20؛ بحار الأنوار 2 : 212، حدیث 1 .

3- . شرح نهج البلاغه 7 : 149 .

امامان علیهم السلام بعضی از یارانشان را بدان خاطر که علوم آل محمد را فاش می ساختند، می نکوهیدند. نیز آنان علیهم السلام از اینکه مبدا خلفا آن علوم را از بین ببرند و تحریف کنند، بیم داشتند آن مصحف را برای اصحاب بیرون آورند.

چهارم: امامان اهل بیت علیهم السلام (که پیشوایان دین و مدافعان آن اند) مسائل حلال و حرام و تفسیر و تأویل هایی را که مردم نیاز داشتند، برایشان روشن ساختند و در نشر علوم برای آنها بخل نورزیدند مگر در بعضی از زمان ها که تقیه آنان را محدود می ساخت و علم را کتمان می کردند.

آنان علیهم السلام از بیم نابودی و تحریف، آن کتاب ها را در دسترس هر کس و ناکسی قرار نمی دادند.

عَنْبَسَه بن مُصْعَب، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

لَوْلَا أَنْ يَقَعَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ - كَمَا قَدْ وَقَعَ غَيْرُهُ - لَأَعْطَيْتُكُمْ كِتَابًا لَا تَحْتَاجُونَ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ؛ (1)

اگر به دست بیگانگان نمی افتاد (چنان که دیگر چیزها چنین سرنوشتی یافت) کتابی به شما می دادم که تا قیام قائم، به احدی نیاز نیابید.

بدین خاطر - و به دلایل دیگر - ائمه علیهم السلام کتاب هایی را که نزدشان وجود داشت، پنهان می ساختند.

این بحث، نیازمند شرح و بیان بسیار است. باید

آن را در جای خودش نگریست. در بحث های آینده - هر جا ضرورت یافته است - آن را شرح داده ایم.

چرا جمع در سه روز؟

پرسش دیگری که خودنمایی می کند، این است که: آیا گردآوری قرآنی که

پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت (و بر شاخه های خرما ، استخوان شانه ، کاغذ ، حریر ، سنگ های نازک و سفال نوشته شده بود) به سه یا هفت روز نیاز داشت ؟ آیا امام علیه السلام نمی توانست آن را در یک روز آماده سازد ؟

پاسخ

اگر امام علیه السلام می خواست فقط آن را در حریر جمع کند و بیچد (بی رعایت نظم و ترتیب و یکدست سازی اجزا و مواد و اشکال آن) امکان آماده کردن آن در یک روز یا کمتر از آن ، وجود داشت .

اگر می خواست شکل و جنس آن را (کاغذ ، پوست نازک ، شاخه های خرما ، استخوان شانه ، چوب جوال بند ، سفال) یکدست سازد ، باید بعضی از قسمت ها را دوباره می نوشت تا امکان جمع آن میان دو جلد ، فراهم آید .

زیرا اختلاف جنس نوشته ها (استخوان شانه ، شاخه خرما ، پوست نازک ، ورق) شکل جمع را آشفته می ساخت . باید از نظر شکل و جنس ، یکدست می شد و این کار ، وقت می بُرد .

به ویژه اگر در نظر آوریم که کاغذ و پوست ، بهترین وسایل نگارش در آن زمان بود . پوست از جزیره العرب ، صادر می شد و کاغذ نزد آنها وجود داشت .

در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به صراحت آمده است که : بیشتر آنچه پشت بستر آن حضرت گرد آمد ، صحیفه ها و حریر و کاغذ بود . (1)

از این رو ، سه یا هفت یا نه روز - برای این کار - کافی به نظر می رسد .

نگارنده ، آنچه را در معجم القراءات القرآنیة آمده است ، بعید می داند ؛ اینکه می گویند :

1- . به روایتی که در آغاز این فصل آمد ، بنگرید (جمع بی واسطه امام علی علیه السلام بی درنگ پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله) .

در توان آدمی نیست که قرآنی را که اکنون در دست داریم، در سه روز بنویسد. عقل بدان اطمینان ندارد، هر چند کاتب امیرالمؤمنین، علی باشد. (1)

زیرا بیشتر آن نوشته‌ها در وسایل نرم (مانند: کاغذ، حریر، پوست) بود، اندکی از آنها در شاخه‌های خرما و سنگ‌های نازک (و مانند آن) نوشته شد. پس استبعادی وجود ندارد.

نُلدکه، گواهی می‌دهد که ماده‌ای که برای کتابت به کار می‌رفت، یک نوع و شکل داشت. برای حفظ دستاورد ادبی پیامبر، پوست (به عنوان ماده‌ای که برای نوشتن استعمال می‌شد) بهتر به نظر می‌آید. (2)

بدین ترتیب دریافتیم اینکه می‌گویند: «صحابه قرآن را بر استخوان‌های شانه، ورقه‌های نازک سنگ، چوب، شاخه‌های خرما و مانند آن، می‌نوشتند» حالت فراگیر و رایج - نزد آنها - در آن زمان نبود، بلکه هنگام ضرورت و نبود وسایل معروف کتابت در سرزمین‌های مجاور جزیره العرب (مانند کاغذ، پوست، ورق، حریر، قماش) به آنها روی می‌آوردند.

زیرا در قرآن، نام «قرطاس» (ورق کاغذ و پوست و ...) به عنوان ابزاری مأنوس برای تدوین و کتابت، وجود دارد.

خدای متعال، می‌فرماید:

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ»؛ (3) اگر نوشته‌ای را در کاغذی برایت نازل می‌کردیم و آن را به دستشان لمس می‌کردند ...

1- . معجم القراءات القرآنيّة 1 : 30 .

2- . تاريخ القرآن 2 : 257 .

3- . سورة انعام 6 آيه 7 .

« قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ

تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا »؛ (1) بگو: کتابی را که موسی آورد و برای مردم نور و هدایت بود، چه کسی نازل کرد؟! آن را در کاغذها قرار می‌دهید، مقداری را آشکار می‌سازید و بسیاری را پوشیده می‌دارید.

« فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ »؛ (2) انتشار یافته در ورق پوست.

باری، بیشتر آنچه در پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمد، از وسایل نرم (مانند: حریر و کاغذ) بود. از این رو، نوشتن بخش‌هایی که بر استخوان‌های شانه و شاخه‌های خرما و سنگ‌های نازک، تدوین یافته بود، در سه روز یا کمتر از آن، امکان داشت.

واژه‌های «صحیفه» (کتاب)، «صُحُف» (کتاب‌ها)، «سِجَل» (دفتر، طومار) و مانند آن (که نرمی و انعطاف، در آنها ملاحظه می‌شود) از ابزارهای کتابت و تدوین در آن دوران بود.

خدای متعال، این وسایل را برای تشبیه و تمثیل، یادآور می‌شود، می‌فرماید:

« يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ »؛ (3) روزی که آسمان را همچون طومار

نوشته‌ها، درهم پیچیم.

استاد عَزَّ وَجَلَّ دَرُوزَه نیز همین رویکرد را دارد، می‌گوید:

همین امر ما را بر این باور وامی‌دارد که: روایاتی که بیان می‌دارند قرآن بر تکه‌های بزرگ و سنگین که حمل و حفظ و ترتیب آنها دشوار بود (مانند: شاخه‌های خرما، استخوان‌های شانه، ورقه‌های نازک سنگ و چوب) نوشته

1- همان، آیه 91.

2- سوره طور 52 آیه 3.

3- سوره انبیا 21 آیه 104.

می شد، نمی تواند اطلاق داشته باشد؛ چنان که این قول در مواردی که بتوان آن را پی گرفت، جریان دارد؛ در موارد نبود یا کمبود وسایل کتابت نرم که در آن زمان در سرزمین های مجاور شناخته شده بود (مانند: کاغذ، ورق، حریر، قماش، پوست های نازک و صاف). (1)

تا اینکه، می نگارد:

اینکه در حجاز، برای نوشتن، وسایل تمدنی وجود نداشت و چیزی که قرآن بر آن نگارش باید یافت نمی شد مگر لوح های بزرگ، ورق های سنگ، شاخه های خرما، تگه های چوب، در هیچ حالی، معقول نمی باشد.

افزون بر این، قرآن، واژه «قرطاس» (کاغذ) را - بیش از یک بار - در بر دارد و همین، دلیل است بر اینکه کاغذ برای تدوین و کتابت، معروف و مانوس بود. (2)

سپس می نویسد:

قرآن، هنگام اشاره به آن و [دیگر] کتاب های آسمانی، بیش از یک بار، واژه «صُحُف» را در بر دارد .. (3)

صُحُف، باز می شد و لوله می گشت. جز وسایل کتابت نرم و تا شدنی (مانند: قماش، ورق قماش، ورق حریر، پوست های نازک و صاف) را نمی توان به این ویژگی توصیف کرد .. (4)

آن گاه، می گوید:

همه کاتبان حجاز از اقلیت های سرزمین های مجاور بودند که به آنجا

1- . التفسیر الحدیث 1 : 86 .

2- . همان، ص 88 .

3- . همان .

4- . همان، ص 89 .

کوچیدند . در این سرزمین ها ، وسایل کتابت نرم و انعطاف پذیر ، معروف بود و به آسانی فراهم می آمد . از این رو ، خردمندان نمی نمایند که کتاب هاشان بر وسایل ابتدایی سنگین و پرحجم باشد و جز این معقول نیست که پیامبر ، می خواست معجزه بزرگش قرآن را به همان شیوه ای که کتاب های آنان تدوین شد ، بنویسد .

وی ، در ادامه می گوید :

... شماری از احادیثی را که از کتابت قرآن بر لوح ها و استخوان های شانه و ورق های سنگ و چوب و پوست ، سخن گفته اند ، به کلی نفی نمی کنیم . ممکن است اصل صحیحی برای آنها نیز باشد ، لیکن بر غیر صورت یا مقصدی که روایات بیان داشته اند یا آنها را مبهم و نهاده اند .

احتمال دارد زمانی که پیامبر فوراً یکی از کاتبان را فرا می خواند تا آنچه را نازل شد املا کند ، جز همین وسایل ابتدایی فراهم نبود . کاتب آنچه را پیامبر املا می کرد موقتاً روی آنها می نوشت تا بعداً آن را در دفاتر قرآن وارد کند .⁽¹⁾

از این رو ، در چنین امری ، به نظر می رسد امام علی علیه السلام شکل صحیفه هایی را که پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت ، یکدست ساخت و از آنجا که بیشتر آن صحیفه ها کاغذ یا پوست بود (زیرا این دو ، از نوشت افزارهای مرغوب و رایج در آن زمان بودند و از استخوان و شاخه های خرما ، سنگ های نازک و ... بیشتر به کار می رفتند) بعید نمی نماید که امام علیه السلام قرآن مُجَرَّد را در سه یا هفت یا نُه روز جمع کرد .

اما جمع قرآن به همراه تفسیر آن ، در زمان بیش از این ، صورت گرفت .

علیه السلام پس از جمع قرآن در کوتاه ترین زمان ممکن، قرآن را به همراه تفسیر و تأویل و شأن نزول، در شش ماه گرد آورد تا روز شمار دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را ثبت کند و به همراه آن، نکات دقیقی را که در تفسیر و تأویل آیات و سوره ها از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید، بیان دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله اموری را خصوصی به علی علیه السلام فرمود که دیگر صحابه نمی دانستند.

قرآن مُجَرَّد موجود نزد امام علی علیه السلام عین همین قرآنی است که اکنون نزد مردم هست با این تفاوت که سوره هایش بدین ترتیب قرار نداشت.

عثمان مصحف خویش را با سوره های طولانی شروع کرد، سپس سوره های مثانی [و متوسط] را آورد و آن را با سوره های کوتاه، به پایان بُرد.

مصحف یک صحابی دیگر، ترتیب دیگری داشت. این کار در یکدستی قرآن خدشه نمی زد؛ چنان که اختلاف های ناچیز در قرائت، در قرآن بودن آن، تردید نمی افکند و به ترک آن فراموشی خواند.

زیرا نزد مسلمانان [اهل سنت]، خواندن قرآن به یکی از قرائت های

هفت گانه و تمسک به آن جایز است (بدان خاطر که قرائت پیامبر، میان یکی از آنهاست) خواه این قرائت ها متواتر باشند یا نباشند به شرط آنکه به گونه ای با قواعد زبان عربی سازگار افتند.

بی گمان، قرائت امام علی علیه السلام و قرائت برترین های صحابه (کسانی که قرائشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند) و قرائت امامان از نسل آن حضرت، صحیح ترین قرائت هاست؛ زیرا آنان از قریش بودند و خلفای سه گانه (در راستای همین حقیقت) گروه جمع قرآن را ملزم می ساختند که قرائت را از قریش بگیرند.

نیز چهار قرائت از قرائت های رایج، به امام علی علیه السلام باز می گردد.

همه اینها، یعنی ارتباط [تنگاتنگ] مصحف با امام علی علیه السلام.

استدلال بعضی از عالمان را در لزوم برگرفتن قرائت های هفت گانه ، به مثالی که در بَسْمَلَه می زند ، نباید از یاد بُرد . وی ، می گوید :

با اینکه بَسْمَلَه ، در قرائت حمزه و قرائت اهل شام و قرائت اهل بصره و مدینه (جز در قرائت افرادی اندک) وجود ندارد ، هیچ یک از اصحاب ، ترک آن را جایز ندانسته اند ، با اینکه قرائت قرآن را بر اساس قرائت کسانی که آن را از قرآن انداخته اند ، جایز می شمارند .

و از هیچ یک از آنها ، طعن بر وی (بدان خاطر که قرائتش بَسْمَلَه را در بر ندارد) بروز نیافته است .

بنابراین ، ناسازگاری ترتیب مصحفِ مُفَسِّر امام علی علیه السلام با مصحف دیگران یا اختلاف قرائت آن حضرت با قرائت های دیگران ، به اخذ مصحف رایج ضرر نمی زند ؛ زیرا مصحفِ مُفَسِّر ، برای غرض دیگری نگارش یافت .

این اختلاف ، شبیه اختلافی است که میان مصحف متداول و مصحف ابی بن کعب و مصحف ابن مسعود و دیگر اصحاب ، به چشم می خورد ، نیز به اختلافی می ماند که در میان مصحف های ارسالی عثمان به شهرها ، وجود داشت .

آنچه را پیش از این نوشتیم باز هم می گوئیم و ادعایمان را یادآور می شویم که امام علی علیه السلام به دو شیوه ، قرآن را ترتیب داد :

1 . ترتیب قرآن ، طبق نزول آن از لوح محفوظ .

2 . ترتیب قرآن ، بر اساس رویدادها و وقایع .

از دلایل تألیفِ مصحفِ مُفَسِّر از سوی امام علی علیه السلام روایتی است که ابن صُرَیس (م 294 ه) در فضائل القرآن از عِکْرَمَه نقل می کند .

ابن سیرین از وی پرسید : آیا آن را بر اساس نزول [تدریجی] اوّل را اوّل نوشت و سامان داد ؟

ابن صُریس، پاسخ می داد: اگر انس و جن (آدمی و پری) دست به دست هم دهند که آن تألیف را بنگارند، نخواهند توانست.

محمد بن سیرین، می گوید: راست می گفت [همین گونه بود]. (1)

عبارت «الْفَهْ» (آن را نوشت) و عبارت «أَنْ يُؤَلَّفُوا ذَلِكَ التَّأْلِيفُ» (آن تألیف را بنگارند) گویاست به اینکه مقصود از این کتاب، قرآنی که از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شد، نبود؛ زیرا مصحف مُجَرَّد، زیر نظر جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله به شکل صحیفه هایی، در روزگار پیامبر (به وسیله کاتبان وحی) نوشته شد یا به صورت مصحف هایی ناقص، نزد صحابه وجود داشت، نزد مسلمانان قرائت می شد و بار دیگر به تألیف نیاز نداشت.

به عبارت دیگر، این قرآن، در زمان پیامبر نگارش یافت. سوره سوره شد و سوره های آن در رمضان هر سال (طبق نزول آن از لوح محفوظ) در چهار چوب ویژه خودش قرار گرفت.

اما آنچه را ابن سیرین آرزو می کند، چیز دیگری است. ترتیب قرآن را بر اساس نزول تدریجی در نظر دارد؛ اول، اول، هر روز پس از روز دیگر.

مانند این سخن، در روایت سلیم آمده است، می گوید:

چون همه آن قرآن را گرد آورد و آن را بر اساس تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ، به دست خویش نوشت، .. (2)

این سخن، یعنی ترتیب قرآن بر اساس زمان بندی نزول، همراه با بیان ناسخ و منسوخ، و طبق تنزیل و تأویل.

1- فضائل القرآن: 36، حدیث 21؛ مناهل العرفان 1: 177؛ ترجمه مناهل العرفان: 290.

2- کتاب سلیم بن قیس: 146؛ بحار الأنوار 28: 261، حدیث 45.

در احتجاج طبرسی آمده است که علی علیه السلام فرمود: «کتاب کاملی را فراهم

آوردم که تأویل و تنزیل را در بر دارد»؛ یعنی با آوردن متن و شرح آن، کتاب کاملی سامان یافت و چیزی از علوم از آن باز نماند. (1)

نیز این معنا در روایتی که سیّد رضی رحمه الله در خصائص الأئمه می آورد، دیده می شود. در این کتاب آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

هر گاه از دنیا رفتم و از همه آنچه تو را وصیّت کردم فراغت یافتی و مرا دفن کردی، در خانه بمان و قرآن را بر اساس تألیف گرد آور، و فرایض و احکام را بر اساس تنزیل سامان بخش. (2)

جمله های پیشین: «علی تنزیله و تأویله و الناسخ و المنسوخ» (بر اساس تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ)، «مشملاً علی التأویل و التنزیل» (در بر دارنده تأویل و تنزیل)، «أجمع القرآن علی تألیفه» (قرآن را بر اساس تألیفش گرد آور) و مانند این عبارات، همه روشن می سازند که این مجموعه، مُصحف مُفسّر بود، نه مُصحف مُجرّد. (3)

1- احتجاج طبرسی 1: 383.

2- خصائص الأئمه: 73؛ بحار الأنوار 22: 483، حدیث 30.

3- بسا این سخن خدای متعال که می فرماید: «الر کِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» هود: 1 (الر، کتابی که آیاتش استوار شد، سپس از نزد حکیم آگاه، تفصیل یافت) به هر دو نزول (دفعی و تدریجی) رهنمون باشد و اینکه [محتوای] هر دو یکی است؛ زیرا واژه «کتاب» به نزول آن از «لوح محفوظ» اشاره دارد کتابی که محکم است و شک و شبهه در آن راه ندارد لیکن از آنجا که خدا می خواست دل پیامبر را استوار بدارد، بار دیگر در زمان های مُعین قرآن را نازل فرمود تا معانی آیات را به پیامبر بشناساند و امور را طبق نیاز از آغاز بعثت تا آخر آن (یا روز قیامت) شرح دهد. واژه «ثُمَّ» فاصله و درنگ و تأخیر را گویاست؛ یعنی در پی هم آمدن آیات. معنای آیه این است که قرآن محکم و متقن است، خللی در آن راه ندارد (اگرچه با فاصله و در زمان های مُعین نازل شد) زیرا از نزد پروردگار حکیم و آگاه فرود آمد.

امام علی علیه السلام قرآن را بر حسب نزولِ روزانه آیات مرتب ساخت تا شأن نزول آیات و ترتیب رویدادها را در آنها، مستند سازد و در این کار، ترتیبی را که از لوح محفوظ - یکباره - نازل شد، در نظر نداشت؛ یعنی امام علی علیه السلام با این جمع، می خواست مسائل پشت پرده را برای مردم روشن سازد و اینکه چگونه بدین سرنوشت دچار شدند.

اما ترتیب مصحف مجرّد، از وظایف وصی نبود، بلکه از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در رمضان هر سال، با هماهنگی با جبرئیل، این کار صورت می گرفت.

امام علی علیه السلام آن گاه که دریافت خلفا می خواهند علومی را که آن حضرت نوشت، محو سازند و در پی نابود کردن مصحف اویند، آن را از دید ایشان پنهان ساخت و نزد اوصیای خویش قرار داد تا هنگام نیاز از آن برای مردم نقل کنند و بگویند: «در مصحف علی، بدین گونه است» یا «در قرائت علی، چنین است» یا «به خدا سوگند، در قرائت علی این چنین آمد» یا «جبرئیل بر سینه محمد، بدین گونه نازل فرمود»⁽¹⁾ و مانند این عبارت ها.

آری، علی علیه السلام هنگام استدلال هایش، ندای فطرت و وجدان انسان را برمی انگیزد، از علوم نهفته اش خبر می داد و از مردم می خواست از او بپرسند تا آنچه را مبهم می نماید برای آنها روشن سازد و اینکه اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شد بخوانند و بدانند در حقّ چه کسانی فرود آمد، حتی دو نفر با هم اختلاف نمی کنند.

1- . در درستی این سخن و غیر آن، جای اشکال نیست؛ زیرا همه آنچه به واسطه جبرئیل بر پیامبر فرود می آمد همواره قرآن نبود. گاه حدیث قدسی بود و گاه تفسیر و بیان آیه به شمار می آمد.

این امر را در روایات دیگر نیز آشکارا می‌نگریم؛ مانند این سخن امام علی علیه السلام که فرمود:

لَكُنِّي حَلْفَتُ أَنْ لَا أُزْتَدَى بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ بَرْدَاءَ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنزِلَ؛ (1)

لیکن سوگند خورده‌ام که پس از درگذشت پیامبر، عبايي بر دوش نیندازم تا قرآن را - همان گونه که نازل شد - گرد آورم.

و در متن مناقب آل ابی طالب آمده است:

فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ، جَلَسَ عَلَيَّ فَأَلْفَهُ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ، وَكَانَ بِهٖ عَالِمًا؛ (2)

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، علی علیه السلام [در خانه] نشست و قرآن را آن گونه که خدا نازل فرمود، تألیف کرد و بدین کار عالم بود.

این روایات، آنچه را ما گفتیم ثابت می‌کند. امام علیه السلام با «مُصْحَفٌ مُفَسَّرٌ» می‌خواست اموری را که برای مردم مبهم است، روشن سازد؛ اینکه چگونه مردمان پست، پست و مقام می‌یابند و پیشوا می‌شوند و «مفضول» نزد آنها «فاضل» و امام می‌شود و امر بدان جا می‌رسد که «طَلَقًا» (کسانی که در فتح مکه از بردگی نجات یافتند و آزاد شدند) بر مردمان فرمان می‌رانند و به نام دین، ارزش‌ها و موازین دینی را تغییر می‌دهند و «مُحَاصِرٌ» را در کنار «مُحَاصِرٌ» می‌نشانند و «طَلِيقٌ» را همتای «مُهَاجِرٌ» به شمار می‌آورند. (3)

1- . احتجاج طبرسی 1 : 105؛ نیز بنگرید به، مناقب آل ابی طالب .

2- . مناقب آل ابی طالب 1 : 319 .

3- . این عبارت، واگویی سخن امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است که فرمود: «وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةٌ كَهَاشِمٍ ... وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ» نهج البلاغه، نامه 17؛ أُمِّيَّةٌ، همتای هاشم نیست ... و آنان که هجرت گزیدند و در مدینه به پیامبر صلی الله علیه و آله پیوستند، با کسانی که از بیم جان اسلام آوردند و به منزله برده بودند و با رحمت و عطوفت اسلامی، آزاد شدند، همپایه نیستند. مقصود از «مُحَاصِرٌ» مسلمانان غیوری اند که مشرکان مکه را محاصره کردند و «مُحَاصِرٌ» کسانی اند که در مکه به محاصره درآمدند (م).

این جمع و ترتیب تفسیری و تاریخی قرآن به دست امام علی علیه السلام در سخن آلوسی نمود دارد، آنجا که در مقدمه تفسیرش می نویسد:

وقیل: کانَ جَمْعاً بِصُورَةٍ أُخْرَى لِيُغْرَضَ آخِرُ؛ (1)

و گفته اند: جمع قرآن به صورت دیگری برای غرض دیگری [نیز] انجام شد.

بنابراین، میان تقسیم دو گانه ای که در مصحف امام علی علیه السلام گفتیم و این قول که اصل مصحف رایج به آن حضرت بازمی گردد، ناسازگاری وجود ندارد.

شایان تأکید است که بیشتر روایات وارد شده درباره مصحف امام علی علیه السلام به گونه ویژه ای مصحف مفسر را در نظر دارد (زیرا امام علیه السلام مصحف مجرّد را پیش آنان نیاورد) در حالی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام این روایات را بر مصحف مجرّد بار می کنند و با سوء استفاده از آنها بیان می دارند که این روایات، بر تحریف قرآن در مکتب اهل بیت دلالت دارد.

ترس صحابه از آسامی بعضی از سوره ها

اکنون از آنچه دیگران می پراکنند پاسخ می دهیم :

آیا این سخن درست است که مُصَحَّفُ مُفَسَّرٌ ، رسوایی های قُریش و آسامی منافقان را در بر داشت ؟ یا این حرف ها تبلیغاتی و برای بدنام کردن مکتب اهل بیت علیهم السلام بر زبان می آید ؟

آیا - به راستی - صحابه از آنچه به صراحت یا کنایه درباره شان نازل شد ، بیم داشتند یا این گفته ها ، اتهام هایی است که شیعه به آنان می زنند ؟

بی گمان بعضی از بزرگان صحابه ، از محتوای برخی از سوره ها و آسامی آنها می ترسیدند ؛ زیرا بعضی از ایشان را محکوم می کرد .

از سعید بن جبیر ، روایت است که گفت :

به ابن عباس گفتم : «سوره توبه» ، گفت : توبه؟! بلکه این سوره ، رسوا کننده است . پیوسته [درباره ایشان] نازل شد « وَمِنْهُمْ » (1) (از آنها) می فرمود تا حدی که گمان می بردیم ، هیچ یک از ما باقی نماند مگر اینکه در آن ذکر شد . (2)

در روایت دیگر ، می خوانیم :

این سوره ، افشاگرست . پیوسته درباره ایشان آیه فرود می آمد « وَمِنْهُمْ » (و از ایشان است) می فرمود : تا آنجا که ترسیدیم ، هیچ کس را وانهد . (3)

1- . سوره توبه 9 آیه 49 و 58 و 61 و 75 .

2- . الدر المنثور 4 : 120 ؛ نیز بنگرید به ، صحیح بخاری 4 : 1852 ، حدیث 4600 ؛ صحیح مسلم 4 : 3222 ، حدیث 3031 . در این دو کتاب ، آمده است : « ما زالت تنزل ومنهم ومنهم حتی ... » ؛ پیوسته « وَمِنْهُمْ » « وَمِنْهُمْ » و از آنهاست نازل می شد تا آنجا که ...

3- . تفسیر فخر رازی 15 : 172 ؛ البیان : 160 .

از حُدَيْفَه روایت است که گفت :

شما این سوره را ، سوره توبه می نامید . این سوره ، سوره عذاب است ! به خدا سوگند ، اَحَدی را بی عیب و نقص وانگذاشت . (1)

در روایت دیگر است که گفت :

این سوره را ، توبه می نامید ! این سوره ، سوره عذاب است ! از این سوره ، یک چهارم آنچه را ما می خواندیم ، می خوانید . (2)

از ابن عَبَّاس ، روایت شده است که :

به عُمَر گفتند «سوره توبه» گفت : این سوره ، به عذاب نزدیک تر است . از مردم دست نکشید تا آنجا که نزدیک بود هیچ یک از آنها را

وانهد . (3)

از عِکْرَمَه روایت است که گفت :

عُمَر می گفت : پیامبر از تنزیل سوره براءت فارغ نمی شد تا آنجا که گمان بُردیم هیچ یک از ما باقی نمی ماند مگر اینکه درباره اش آیه ای نازل خواهد شد !

در مفاتیح الأسرار اثر شهرستانی (م 548 ه) از عطا ، از ابن عَبَّاس درباره آیه 64 سوره توبه ، (4) روایت است که گفت :

در این سوره ، آسامی هفتاد نفر از منافقان با مشخصات کامل (نام خودشان و نام پدرانشان) وجود داشت ... سپس به خاطر رحم بر اولادشان ، نسخ گردید . (5)

1- . تفسیر فخر رازی 15 : 172 ؛ الناسخ والمنسوخ کرمی : 115 .

2- . المعجم الأوسط 2 : 85 ، حدیث 1330 ؛ الدر المنثور 4 : 120 ؛ مستدرک حاکم 2 : 361 ، حدیث 3274 .

3- . الدر المنثور 4 : 121 ؛ الإیقان 1 : 152 ، حدیث 680 .

4- . « یَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ » ؛ منافقان می ترسند سوره ای بر ایشان فرود آید و به آنچه در دل دارند ، باخبرشان سازد .

5- . مفاتیح الأسرار 1 : 11 .

ابو بصیر می گوید: مِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو از زاذان به من خبر داد که گفت: شنیدم علی علیه السلام می فرمود:

هیچ مردی از قریش موی شرمگاه درنیاورد [و به سنّ بلوغ نرسید] مگر اینکه یک یا دو آیه درباره اش فرود آمد که او را به بهشت یا دوزخ می راند.

و آیه ای در خشکی یا دریا یا دشت یا کوه نازل نشد مگر اینکه دانستم چگونه و درباره چه چیزی نازل گردید. (1)

از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

شخصی از قریش نمآند مگر اینکه یک یا دو آیه درباره اش فرود آمد.

مردی پرسید: درباره تو چه نازل شد؟

امام

علیه السلام فرمود: « وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ »؛ (2) و شاهدهی از او، در پی او می رود. (3)

وجود این گونه تفسیر و تأویل ها، پیرامون بعضی از آیه ها و سوره ها در مصحف های صحابه (به ویژه در مُصْحَفِ مُفَسَّرِی که از سوی علی علیه السلام تدوین یافت) ذهن خلفا را پریشان می ساخت و بر کسانی که آنها را نشر می دادند و فاش می کردند، می توپیدند.

پرسش و پاسخ این سؤال در اینجا به ذهن می آید که: چگونه ممکن است مصحف امام

1- بصائر الدرجات: 159، حدیث 1.

2- سوره هود 11 آیه 17.

3- تفسیر طبری 12: 15؛ تفسیر قرطبی 9: 16.

علی علیه السلام یا مصحف های صحابه ، اسامی منافقان را در بر داشته باشد در حالی که راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که دل منافقان را به دست آورد و نفاقی را که از آنان سراغ داشت ، برملا نسازد ؟

چگونه ممکن است خدا اسامی آنها را آشکارا در قرآن بیاورد و از آنان بخواهد بر خودشان لعنت فرستند ؟

پاسخ این است که خدا اسامی آنان را آشکار نساخت . آری ، بعید نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله نام های آنان را بر بعضی از خواص خویش (مانند علی علیه السلام و حذیفه بن یمان) در مجالس خصوصی اش ، گفته باشد و همین ، آنان را آشفته می ساخت و از شیوع و انتشار آن میان دیگر صحابه ، می پرهیختند .

افزون بر این ، پرده پوشی بر منافقان ، همیشگی و در همه زمان ها نبود ، آیات فراوانی درباره خود این اشخاص (پس از اینکه نفاق آنها رسوا می شد یا توبه می کردند) فرود آمد .

بدین سان ، درستی وجود دو ترتیب برای مُصَحَف روشن شد ؛ یکی برای تلاوت ، و دیگری برای تفسیر و تأویل .

این سخن ، حرف شاخ و دُم داری نیست . پیش از ما دو تن از بزرگان اهل سنت آن را بیان کرده اند .

1 . ابو شامه در المرشد الوجیز می گوید :

قرآن مکتوب در «لوح محفوظ» بر همان ترتیبی است که در مصحف ما دیده می شود . خدا آن را در ماه رمضان ، در شب قدر ، یک جا به آسمان دنیا فرود آورد . سپس نزول آن را در مدّت زندگی پیامبر (هنگام نیاز و حدوث آنچه خدا می خواست پدید آید) پراکند .

ترتیب نزول قرآن، از ترتیب تلاوت جداست. (1)

2. محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م 548 ه) در تفسیری که بدو منسوب است، می نگارد:

آری، قرآن محفوظ است؛ زیرا خدا می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (2) (ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را نگه می داریم) ...

بعید نمی نماید که برای کتاب مُنَزَّل خدا، دو نسخه باشد، این دو، اختلاف ناسازگار با هم ندارند، هر دو شان کلام خدای بزرگ اند ...

قرآن که میان دو جلد در دست ماست، به حفظ خدا از تغییر و تبدیل و اشتباه و خطا مصون ماند؛ نه کاتب آن چرت می زد و نه قاری آن اشتباه می خواند.

برای قرآن، قومی است که آن را چنان که بایسته است تلاوت می کنند و تأویل و تنزیل آن را می شناسند و انحراف کجروان و چسبانیدن های باطل گرایان را می زدایند.

1- المرشد الوجیز إلى علوم القرآن: 70 - 71؛ نیز بنگرید به، الإلتقان 1: 170. ابو شامه، در بحث «جمع قرآن در زمان پیامبر» این مطلب را از بغوی در «شرح السنّه» نقل می کند. زرکشی در «البرهان: 38» می نویسد: سپس، جدا جدا، در مدّت حیات پیامبر، آن را بر پیامبر نازل کرد؛ چنان که خدای متعال [در آیه 106 سوره اسراء] می فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ قرآن را پراکندید تا با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را به آرامی [و با شیوه خاص] نازل کردیم. از این رو، ترتیب نزول، غیر از ترتیب تلاوت است.

2- سوره حجر 15 آیه 9.

« وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا »

أُولُوا الْأَلْبَابِ »؛ (1) عالمان ژرف نگر، می گویند: به آن ایمان آوردیم، همه از نزد پروردگاران است و [این را] جز دارندگان خرد ناب، به یاد

نمی آورند. (2)

بسا پیروان اهل سنت (به ویژه منکران توقیفی بودن سوره ها) نسبتی را که به این دو شخصیت دادیم، برنتابند؛ زیرا سخن آنان به حرف نگارنده شباهت ندارد مگر در یک جمله که همان فرق میان ترتیب نزول و ترتیب تلاوت است و اینکه نزد صحابه، دو نسخه از مصحف وجود داشت که با هم ناسازگار نبودند و هر دوشان قرآن شمرده می شد، نه چیز دیگر.

آری، اختلاف اهل بیت علیهم السلام با خلفای سه گانه در قرائت و ترتیب، انکار ناشدنی است، لیکن این امر، به معنای تشکیک اهل بیت در قرآن متداول در دست مردم نیست. آنان علیهم السلام همین قرآن را در نمازهاشان می خواندند و در خطبه ها و نامه هاشان، آیات آن را شاهد می آوردند و از شیعیان می خواستند که به قرائت آن اهتمام ورزند و با قرائت رایج مخالفت نورزند.

بعضی از نویسندگان معاصر شیعه و سنی، بر این مطلب گواهی داده اند.

به نظر نگارنده «مصحف امام» (3) همان مصحف امام علی علیه السلام بود با اندکی تغییر در بعضی از قرائت ها.

مصحف رایج - آن گونه که اهل سنت قائل اند - مصحف ابوبکر و عمر و

1- . سوره آل عمران 3 آیه 7 .

2- . مفاتیح الأسرار 1 : 14 - 15 .

3- . نگارنده بر نمی تابد که این واژه، ویژه عثمان باشد، بلکه به «مصحف أم» قرآن مادر نزد مسلمانان اشاره دارد که به اعتقاد ما، مصحف امام علی علیه السلام است .

عثمان (که قرآن را با دو شاهد تدوین کردند) نمی باشد؛ زیرا نقل دو شاهد، بسا با نقل دو شاهد دیگر ناساز می افتاد و این روند همچنان کش می یافت تا آنجا که قرائت های هفت گانه و بیشتر از آن پدید آمد و بیشتر بیشتر شد.

بنابراین، نمی توان به گویش زید (که خواست عثمان بود) باز ایستاد.

اینان [با این کار] از یکدست سازی مصحف ها دور شدند و تعدد و گوناگونی مصحف ها میدان یافت. از این رو، همه قرائت ها را صحیح شمردند بر این اساس که آنها گزینه هایی از «أَحْرَفَ سَبْعَه» (گویش های هفت گانه) اند.

از این روست که خلفای سه گانه، بَسْمَلَه را [در نماز] نمی خواندند یا آشکار نمی ساختند، در حالی که بَسْمَلَه در «مصحف امام» (که ادعا دارند از سوی عثمان جمع و تألیف شد) هست و اگر این آیه در آن نباشد، نزد بسیاری از علمای اسلام، قرآن ناقص است.

وجود بَسْمَلَه در مصحف های دیگر صحابه (ابن مسعود، اُبَی و مُعَاذ) بیانگر مشهور بودن و تواتر آن، میان آنهاست.

چرا بسمله را نمی خوانند با اینکه این آیه در «مصحف امام» (که از سوی خلفا تألیف شد) موجود است؟!

اگر گویند: بَسْمَلَه را برای تبرک و تیمن و دفع شیطان آورند، آیه قرآن نیست! از این باب است که هرکس امر مهمی را بدون بسم الله شروع کند، آن امر به آخر نمی رسد. (1)

گوییم: آیا این بَسْمَلَه در قرآن موجود - در دست ما - نیامده است؟ مگر نمی گویند که این قرآن، بی زیاده و کم، از جانب خدا نازل شد؟

اگر سخن اوّل شما درست باشد ، سخن دوّمتان آن را نقض می کند و شما 113 بار آیه ای را که جزو قرآن نیست ، در آن افزوده اید !

نمی توان چیزی را به عنوان تیّمّن و تبرّک و دعا در قرآن وارد ساخت وگرنه ، چرا واژه «آمین» را بعد از «وَلَا الضَّالِّينَ» (D) در نمی آورید؟!

این امور به ناسازگاری استنادها با حقایق رهنمون است و اینکه مکتبِ خلافت با روش غلط خویش نزدیک بود در قرآن زیاده و کم کند ، امّا مکتب اهل بیت علیهم السلام و صحابیان بزرگ با اخلاص ، در برابر تحریف ایستادند .

اقرار امامان علیهم السلام به همین قرآن (علی رغم اختلاف قرائت هایی که در آن هست) و اجازه ندادن به مخالفت با قرائت رایج و مشهور نزد مردم ، بیانگر امضای قرآن موجود از سوی آنهاست و اینکه قرآن رایج ، قرآن مسلمانان است ، نه قرآن خلفا .

در بصائر الدرجات به اسناد از سالم به ابی سلّمه آمده است :

شخصی نزد امام صادق علیه السلام قرآن را قرائت می کرد . حروفی را شنیدم که بر اساس قرائت مردم نبود .

امام

علیه السلام فرمود : بس کن ! از این قرائت دست بردار . آن گونه که مردم می خوانند ، بخوان تا اینکه قائم برخیزد . آن گاه که او قیام کند ، کتاب خدا را بر حدّش می خواند و مصحفی را که علی علیه السلام نوشت در می آورد و می گوید : علی ، آن را پیش مردم بیرون آورد (2)...

این سخن امام صادق علیه السلام به وجود اختلاف در قرائت - میان مسلمانان - اشاره دارد و اینکه این اختلاف ، در اصل قرآن نبود ، بلکه در قرائت نمود داشت .

1- . سوره حمد 1 آیه 7 .

2- . بصائر الدرجات : 213 ، حدیث 3 .

اختلاف در قرائت، به معنای اختلاف در اصل قرآن نیست.

علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان می نگارد:

این روایات، بر امور زیر دلالت دارند:

یک: قرآن موجود میان دو جلد، کلام خدای متعال است، چیزی در آن افزوده نشد و چیزی از آن تغییر نیافت.

و اما نقص؛ این روایت، برای نفی قطعی بسنده نیست (1) از چند طریق روایت شده است که عمر بارها آیه رجم را بر زبان می آورد و این آیه، جزو قرآن نوشته نشد.

حمل این روایت و دیگر روایاتی که در تحریف قرآن هست (و آلوسی در تفسیرش بیان می دارد که این روایات فراتر از حدّ شمارش اند) بر منسوخ التلاوه، راه به جایی نمی برد و ثابت شد که اثبات منسوخ التلاوه، از اثبات اصل تحریف، رسواتر است.

افزون بر این، کسانی که مُصحفی جدا از قرآنی که زید نخست به دستور ابوبکر و سپس به امر عثمان گرد آورد، داشتند (مانند: علی علیه السلام، اُبی بن کعب، عبدالله بن مسعود) محتوای مصحف رایج را انکار نکردند.

تنها از ابن مسعود نقل شده است که در مصحف خویش مُعوذتین را نوشت و می گفت: این دو، دو جزند که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورد تا حسن و حسین علیهما السلام را افسون بندد. (2)

1- یعنی بر اساس این روایات، قطعی نمی توان گفت از قرآن چیزی نیفتاده است م.

2- پیش از این، درباره بستن این دروغ به ابن مسعود، سخنانی آوردیم.

دیگر صحابه ، حرف او را نپذیرفتند .

روایاتِ امامان علیهم السلام متواتر است که این دو ، دو سوره از قرآن اند . (1)

بر این اساس ، سخن بَعُوّی که در شرح السُّنَّه که می گوید : « ترتیب نزول ، از ترتیب تلاوت جداست » (2) بسا بدین معنا باشد که مصحف تلاوت ، مُصحف تهی از تفسیر پیامبر بود که طبق نزول نخستین و یکجای قرآن به پیامبر ، مترتّب گشت .

و اما در ترتیب نزول ، ترتیب زمانی و تاریخی و زنجیره وقایع و رخدادها ، مدّ نظر قرار گرفت .

این ترتیب را در جمعِ دوّم امام علی علیه السلام می نگریم . همان که امام علیه السلام بیان داشت اگر بالشی برایش دولا شود و حَقّش را به رسمیت بشناسند ، مصحف خویش را بیرون می آورد . (3)

این سخن ، بدان معناست که امام علیه السلام به همه علوم احاطه داشت به گونه ای که می توانست برای اهل تورات به توراتشان و برای اهل انجیل به انجیلشان و برای اهل فرقان به فرقان آنها حکم کند .

لیکن آنان کوشیدند همه حقایق را تحریف کنند ، از شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بکاهند و بالاتر از این ، منزلت رسالت را با همه ساز و برگش پایین آورند .

پیش از این ، در مقدمات دهگانه نادرستی - که آنان در جمع قرآن بیان داشتند - دریافتیم که آنان به این رویکردها تن دادند در حالی که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در سطرها نوشته شد و در سینه ها حفظ گردید .

1- . المیزان 12 : 125 .

2- . شرح السنّه 4 : 523 .

3- . بنگرید به ، اثبات الوصیّه : 123 .

با ثبوت این مطلب، انگیزه ای برای جمع قرآن - بار دیگر - وجود نداشت، لیکن آنان بر آن شدند تا بار دیگر قرآن را گرد آورند تا کار دیگران را به نفع خویش مصادره کنند و جمع قرآن را به خود نسبت دهند.

بسا امام باقر علیه السلام همین معنا را قصد می کند آنجا که آشکارا بیان می دارد: هرکس جز علی علیه السلام ادعای جمع قرآن را نماید، دروغ گوست.

نیز دریافتیم که امام علیه السلام به کسانی که از رهگذر گویش های هفت گانه، گوناگونی قرائت ها را مشروع می دانستند، گوشه می زد و بر آنان لعن می فرستاد؛ چراکه کلام خدا، یکی است، از نزد خدای یگانه بر یک شخص با یک زبان، فرود آمد.

در جای دیگر امام علیه السلام روشن می سازد که تحریف، بیشتر از سوی راویان پدید آمد و عرب ها، آموزه ها را تحریف کردند.

همه اینها نقش ائمه علیهم السلام را در حفاظت از قرآن و مصون داشتن آن از تحریف (علی رغم همه ملامسات و ستم دیگران به آن) بیان می دارد.

ارتباط جمع قرآن با موضوع خلافت

پس از این بحث توان فرسا، ارتباط جمع قرآن با موضوع خلافت و امامت، روشن شد، گرچه دیگران خود را - در این زمینه - به بی خبری می زنند و سعی در میراندن آن دارند.

این مسئله، نظر ما را به خود جلب کرد و نظر هر پژوهشگری را که به تحقیق تاریخ جمع قرآن بپردازد، جلب می کند که جوانب آن را بکاود.

نیز از اموری که لازم است واری شود، سرعت اقدام امیرالمؤمنین علیه السلام به جمع قرآن و حفظ آن و فوری بودن اجرای این وظیفه الهی و نبوی است.

با اینکه آن حضرت، مرحله دشواری را سپری می ساخت و رقیبانی بودند که نمی خواستند آن حضرت، نفر اول باشد. رویدادهای سقیفه، ما را از بیان و تفسیر در این باره، بی نیاز می سازد.

پافشاری امام علیه السلام برای انجام این وظیفه، در آن مرحله حساس و سخت تاریخ اسلام، به چه معناست و بر چه چیز دلالت می کند ؟

آیا اقدام امام علیه السلام برای تحقق امر خدا بود؟ زیرا فرمود: خدای بزرگ مرا بدین کار اختصاص داد، نه دیگر صحابه را. (1)

یا به خاطر وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت بود؟ (چنان که در خبری که از تفسیر قمی نقل شد، هست).

یا امام علیه السلام برای بیعت نکردن با ابوبکر به این توجیه دست یازید (چنان که روایات شیعه و سنی بدان اشاره دارد).

اگر سرآغاز این اخبار را بنگریم، در می یابیم امام علیه السلام هنگامی به این کار پرداخت که دید مردم او را تنها گذاشتند و وفاداری شان برای همراهی با آن حضرت اندک شد و به قدرت حاکم گرویدند و عترت را وانهادند.

این رویکرد مردم - در بلند مدت - به دوری از شیوه درست و راه درست می انجامید و خدا و رسول، این را نمی خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله علی را بدان خبر داد و به وی سفارش کرد که بُردبار و پایدار بماند؛ زیرا امت، پس از آن حضرت، عقب گرد می کنند.

خدای متعال، در آیه زیر، به همین پس رفت امت، اشاره دارد:

« وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ »؛ (2)

محمد، پیامبری مانند دیگر پیامبرانی است که پیش از او آمدند، آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین نیاکانتان باز می گردید.

1- . خصال صدوق : 579 ، منقبت 55 .

2- . سوره آل عمران 3 آیه 144 .

محنتِ امام علیه السلام در این حد نمی ایستاد، بلکه آن حضرت از زیادت در قرآن و بازیچه ساختن آن می ترسید (1) و این پدیده، او را واداشت که شتابان قرآن را گرد آورد و در برابر بدعت ها و پیشامدهای نابجا (و دور از انتظار) بایستد.

روایاتِ پیشین، سزای درنگ اند، باید در معانی و دلالت آنها ژرف نگریم؛ زیرا این متون، حال و روز اُمّت را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می نمایانند. آنان با قصد و

غرض - یا ناخودآگاه - می خواستند در قرآن بیفزایند و این کار را خدا و رسول و امام علی بر نمی تافت.

1- . روایاتِ در بر دارنده این معنا، پیش از این گذشت. متون زیر از آنهاست: در «تفسیر عیاشی 2: 307» آمده است: چون علی علیه السلام آن اوضاع را نگریم و دید که مردم با ابوبکر بیعت کردند، ترسید مردم فریفته و گمراه شوند، از همه چیز دست کشید و به کتاب خدا پرداخت و آن را در مصحفی گرد آورد... در «الفهرست: 41، اثر ابن ندیم» و در «شواهد التنزیل 1: 36، اثر حسکانی» می خوانیم: علی، هنگام درگذشت پیامبر، آشفتگی مردم را دید، سوگند یاد کرد که عبا بر دوش نهد... در «مصنّف عبدالرزاق 5: 450، حدیث 9765» آمده است که علی فرمود: «ترسیدم قرآن از دست برود»، «ترسیدم قرآن دگرگون شود». در «مصنّف ابن ابی شیبّه 6: 148، حدیث 30230»، می خوانیم: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، نزدیک بود در قرآن بیفزایند... در «السقیفه وفدک: 66، اثر جوهری» آمده است که علی فرمود: ترسیدم در قرآن بیفزایند. از این رو سوگند یاد کردم که عبا نپوشم... در «شواهد التنزیل 1: 36 و 38» این عبارات را می نگریم: «برنتافتم که در قرآن بیفزایند»، «علی به ابوبکر، فرمود: از امارتت بدم نمی آید، لیکن دیدم در قرآن می افزایند. از این رو سوگند یاد کردم که عبا بر دوش نیندازم... در «فضائل القرآن: 36، حدیث 22، اثر ابن ضریس» می خوانیم: ابوبکر از علی پرسید: چه چیز تو را در خانه نشانند و از بیعتم بازداشت؟ علی، فرمود: دیدم در کتاب خدا می افزایند. با خود گفتم عبا نمی پوشم... در «فضائل القرآن 1: 358، حدیث 420، اثر مستغفری» آمده است: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و وحی فرود آمد، در قرآن می افزودند، چون درگذشت...

به عبارت دیگر، عملکرد و روش آنان به زیادت و نقصان در قرآن می انجامید، لیکن خدا از رهگذر قرائت با مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله وجود علی علیه السلام در میان اُمت، قرآن را حفظ کرد.

با تأمل در متون، درمی یابیم که زیادت های آنها تفسیری و توضیحی یا در شأن نزول (چنان که در مصحف های صحابه دیده می شد) نبود، بلکه زیادت های حقیقی به شمار می آمد؛ مانند وارد کردن آیه سنگسار پیرمرد و پیر زن، دو سوره «حَفْد» و «خَلْع» را جزو قرآن دانستن (و مانند این موارد).

گرچه بعدها تأویل کردند که تلاوت آن نسخ گردید، نه حکم آن.

جمله های «خَشِيتُ أَنْ يَنْقَلِبَ الْقُرْآنُ» (ترسیدم قرآن زیر و زبر شود) یا «وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ خَشِيتُ أَنْ يُزَادَ فِيهِ» (ترسیدم در قرآن بیفزایند) یا «إِنَّهُ رَأَى فِي النَّاسِ طَيْرَةً

عَدَدَ وَفَاهِ النَّبِيِّ» (هنگام وفات پیامبر، علی، نوعی سراسیمگی را در مردم دید) این امر را گویاست و این عبارت ها، دلالت ها و الهام هایی را در بر دارند؛ به ویژه آنکه پیش یا همزمان با سخن عُمَرُوند که می خواست که آیه رجم را در قرآن بیفزاید و می گفت: اگر بیم آن نبود که مردم بگویند: «عُمَرُ در قرآن افزود» آیه رجم را به آن

می افزودم.

باری، درگیری سیاسی در آن برهه دشوار از تاریخ اسلام، امام علی علیه السلام را به واکنش واداشت و اُمت را - پس از آن حضرت - برانگیخت که در برابر تبدیل و تغییر بایستند؛ کاری که یکی از خلفا به آن فرا می خواند و معتقد بود با درگذشت محمد صلی الله علیه و آله آموزه های قرآنی فراونی از دست رفت.

چگونه این رویکرد را یافتند؟ آیا امر بر آنان مشتبه شد؟

آیا نمی دانستند هرچه را پیامبر بر زبان می آورد، قرآن نیست؛ گاه حدیث

قدسی است و گاه توضیح آیه می باشد یا بیان سنتی است که جبرئیل بر سینه محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد .

باینکه خدای سبحانه ، قرآن را در مدت 23 سال نازل کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله با مکث آن را بر مردم می خواند (1) تا آن را دریابند و در معانی و آیات آن نیک بیندیشند ، چگونه می توان ادعا کرد که [آیه ها و سوره های] قرآن فراونی با [درگذشت] محمد صلی الله علیه و آله از دست رفت؟!

خدا این کار را کرد تا قرآن با دیگر آموزه ها بر آنان مشتبه نشود .

تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر فضیلت تلاوت قرآن از روی مصحف (و مانند آن) بعید نیست برای جلوگیری از امکان وارد ساختن آیات جدیدی باشد که آنان سراغ نداشتند .

گزاره های زیر را به خاطر آوریم :

سخن امام علی علیه السلام که از زیادت و نقصان در قرآن ، بیم داشت .

هراس پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه اُمت آن حضرت قرآن را تباه سازند ، چنان که یهود و نصارا کتاب هاشان را ضایع ساختند .

پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که اُمتش موبه مو ، سرنوشت بنی اسرائیل را می پیمایند .

پیامبر صلی الله علیه و آله بیم داشت از اینکه اُمت - بعد از آن حضرت - به رسم و رسوم گذشته شان برگردند .

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : ای علی ، قرآن را در سه روز تألیف کن تا شیطان در آن زیاده و کم نکند ... از این رو ، شیطان چیزی در قرآن نیفزود و چیزی از آن نکاست .

1- در «سوره اسراء ، آیه 106» می خوانیم : « وَقُرْآنًا فَرَقَدْنَاهُ لِيَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا » ؛ قرآن را پراکنده ساختیم تا با درنگ بر مردم بخوانی .

امام علی علیه السلام ترسید مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به دسیسه افتند و گمراه شوند .

اگر همه این گزاره ها را کنار هم نهمیم ، به خط مشی نادرستی پی می بریم که در مکتب خلفا دنبال شد و بسا سخن امام علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله ناظر به آن باشد ؛ زیرا با این خط مشی ، نزدیک بود خود آگاه یا ناخود آگاه ، زیادت و نقصان در قرآن راه یابد .

به بیان دیگر : دسته ای از مسلمانان اعتقاد داشتند که قرآن حقیقی بیش از این قرآن موجود است و نمی دانستند که آن زیادت ها (اگر یافت شود) بیان و تفسیر است ، نه قرآن مُنَزَّل .

می توانیم بگوییم که آیه نهم سوره حجر که می فرماید : « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ

وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (ما قرآن را نازل کردیم و خود پاسدار آنیم) رهنمون است به اینکه مردم نمی توانند قرآن را تحریف کنند و آن را زیاده و کم سازند (آن گونه که تورات و انجیل را تحریف کردند) زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خدای متعال ، با قرائتِ

آهسته قرآن بر مردم ، امت را از تحریف مصون داشت(1) و کتابش را از زیادت و نقیصه حفظ کرد .

سخن امام علی علیه السلام گذشت که فرمود : شیطان در قرآن نیفزود و از آن نکاست.

بنابراین ، قرآن ، به وسیله اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله امامان معصوم علیهم السلام و صحابیان بزرگ با اخلاص (که قرائت خویش را بر پیامبر عرضه داشتند) کسانی که پس از پیامبر حقشان ضایع شد ، حفظ شد .

قرآن ، با تواتر و شهرتی که به دست آورد ، مصون ماند ؛ مردم آموزه های قرآن را می شناختند ؛ چراکه آنها را با مکث از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشتند .

قرآن، به وسیله عالمان ربّانی حفظ شد؛ کسانی که در تفسیر قرآن، کتاب نوشتند و الفاظ و معانی آن را شرح دادند.

زیرا قول به تحریف، قرآن را از حجّیت می اندازد و هیچ یک از مسلمانان بدان قائل نیست (چه رسد به صحابه و اهل بیت).

سخن آیه الله خوئی در ادّعی تحریف قرآن از سوی خفای سه گانه، پیش از این گذشت. (1)

البته مصون ماندن قرآن از زیادت و نقصان، ناسازگار با این سخن نیست که فهم [بعضی از] صحابه و خطّ مشی نادرست آنان - از روی قصد یا بدون آن - نزدیک بود به تحریف قرآن کشیده شود، لیکن خدای از رهگذر نزول تدریجی و قرائت با درنگ و وجود معصوم در میان مردم، قرآن را از تحریف، مصون داشت و حفظ کرد.

آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام از افتادن اُمت در فتنه ها (از راه سیاست و لغزش گاه سودجویی ها و هوا و هوس ها) بیم داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله از اُمت خواست که قرآن را همچون یهود و نصارا - که کتاب هاشان را ضایع کردند تباه نسازند. امام علی علیه السلام فرمود: «ترسیدم قرآن از دست برود» یا «ترسیدم در قرآن بیفزایند» و ...

این روایات از جانب پیامبر و امام، هشدار دهنده است تا از افتادن مسلمانان در دام [تحریف و تبدیل و ...] جلوگیری کند.

زیرا سیاست، خلفا را واداشت روشی را در پیش گیرند که پیامبر آن را نمی پسندید. آنان مصحفی را که نزد پیامبر بود، رها کردند و به تدوین قرآن - از نو - دست یازیدند یا با پندار مصلحت، مصحف ها را سوزاندند.

این امور، امام علی علیه السلام را برانگیخت تا در برابر منادیان این روش جدید - در قرآن - بایستد. امام علی علیه السلام و قاریان بزرگ امت (مانند: ابن مسعود و اُبی بن کعب) از رهگذر قرائتی که از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ داشتند و از دهان پیامبر آن را آموختند، به حجیت قرآن فرا خواندند.

اینان بر اصالت روش خویش تأکید داشتند و می گفتند قرائتشان را از دهان پیامبر ستانده اند، نه با اجتهاد خودشان در قرآن (چنان که دیگران به بهانه بیم از

بین رفتن قرآن بعد از کشتار قاریان در جنگ یمامه و ... این کار را کردند).

نگارنده با طرح این دیدگاه، می خواهم نظر پژوهشگران را به مانند این امور پوشیده، جلب کنم. این حرف ها تاکنون در تاریخ جمع قرآن بحث نشده اند و بررسی آنها ضروری به نظر می رسد؛ زیرا واکاوی آنها افق های نوی را در نگرش های اعتقادی می گشاید و امور فراوانی را - که پیش از این بحث نشده اند - روشن می سازد؛ چراکه با این واریسی ها، پشت پرده این امور در صدر اسلام، نمایان می گردد، بی آنکه بر این و آن، هاله تقدیس افکند.

امام علی علیه السلام بر آن شد که «مصحف تلاوت» را تدوین کند تا راه بازی با قرآن را ببندد و قرآن، به دست وی و امامان از نسل او - اطمینان دار - باقی بماند و تا آن

نسخه جامع (به دست امام علیه السلام) هست، گردآوران جدید قرآن نتوانند به تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان در قرآن دست یازند؛ زیرا اگر آنان این کار را در پیش می گرفتند، امام علیه السلام مصحف خویش را بیرون می آورد [و رسوایشان می ساخت] و از آنجا که امام علیه السلام در زمان های پسین آن مصحف را درنیاورد، در می یابیم که تغییر حقیقی و اساسی در قرآن پدید نیامد.

بالاتر از این، می توان گفت که امام علیه السلام پس از آنکه اختلاف قرائت ها را دید،

مصحف خویش را از طریق حُدیفه پیش عثمان فرستاد تا بر آن اعتماد کند بی آنکه، نام علی علیه السلام را بیاورد.

سید بن طاووس در سعد السعود بر همین باور است و این احتمال به نظر ما شایان توجه است.

امام علیه السلام این نسخه از مصحف را مرتب و یکدست ساخت، سپس تفسیر قرآن را با ترتیب خاصی (که با ترتیب مصحف مجرد فرق داشت) سامان داد (مقدمات یا کلیات این کار را از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم ساخته بود).

امام علیه السلام مصحف مفسر را - بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله - نوشت و تدوین کرد تا امت را بر تاریخ و تشریح قرآن آگاه سازد.

بنابراین جمع بکر [پاک و دست نخورده] مصحف مجرد (یعنی قرآن کریم)

با علم صحابه [به آن] در راهی غرض و رزانی که بخواهند با آیات و سوره های قرآن بازی کنند، بست.

این مصحف، ایمنی بخش قرآن از هرگونه بازی با آن بود؛ زیرا اگر شخص یا گروهی قرآن را به بازی می گرفت، امام علی علیه السلام با قرآن بنوشته ای که نزدش بود (و اصل آن را از پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به دست آورد) وی را رسوا می ساخت.

زیرا هیچ کس غیر از علی علیه السلام نمی توانست ادعا کند که همه مصحف پیش اوست. نهایت ادعا، وجود قرآن های پراکنده ای نزد صحابه بود؛ چراکه می گفتند همه قرآن نزد همه صحابه است [یعنی اگر مصحف های در دست صحابه گرد آید، می توان به نسخه کامل قرآن دست یافت].

از این رو، خلفای سه گانه، در پذیرش شتابزده آیات و سوره ها احتیاط می کردند (یا بیم داشتند) و در جمع جدیدشان، روش بینه و شهود را در پیش گرفتند.

این احتیاط از سوی خلفا بدان خاطر صورت می گرفت تا از جانب امام علی علیه السلام یا بزرگان صحابه (کسانی مانند: ابن مسعود، مُعَاذ، اُبَی) که قرائت خویش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند، تخطئه نشوند و نیز بدان سبب بود که خود را معذور بدانند.

زیرا مُصَحَّفِ اُم (نسخه اصلی) که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین یافت، نزد علی علیه السلام وجود داشت. بیشتر صحابه این را می دانستند (اخبار فراوانی به این مطلب اشاره دارد که پیش از این گذشت).

باری، مصحف امام علیه السلام از دیگر مصحف هایی که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به دست صحابه نگارش یافت به این ویژگی ممتاز بود که به دست وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و پسر عموی آن حضرت (بر اساس صحیفه های موجود در خانه پیامبر که به دست کاتبان وحی نوشته شده بود) گرد آمد.

ادعای تقدیم و تأخیر میان آیه ها و سوره ها و اختلاف در قرائت میان قاریان (اگر یافت می شد) به اصل قرآن، آسیب نمی زد.

از این روست که گروه حاکم جرأت نیافتند آنچه را زید در زمان ابوبکر و عمر گرد آورد به مردم پیشکش دارند و آن را قانون اساسی دولت قرار دهند؛ زیرا صحابیانی که جمع زید را تخطئه می کردند وجود داشتند.

منتظر ماندند تا زمان عثمان برسد تا آنچه را تدوین کردند، تقدیم کنند. به خاطر سپری شدن زمان و فاصله گرفتن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز آشفتگی امور در عهد عثمان، این کار را انجام دادند.

در اینجا بود که امام علیه السلام نقش آفرید، مصحف خویش را از طریق حُذَیْفَه بن یمان پیش عثمان فرستاد تا بدان اعتماد کند؛ زیرا پیش از این، حُذَیْفَه، ضرورت یکدست سازی مصحف ها را برای عثمان بیان داشت، چراکه مردم در پی اختلاف صحابه در قرآن، به اختلاف افتادند.

آری، امام علیه السلام می ترسید در قرآن بیفزایند یا آن را دگرگون سازند یا بعضی از صحابه آنچه را جزو قرآن نیست، به آن اضافه کند به این معنا که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را (که در تفسیر و تأویل آیات شنیدند) در متن قرآن در آورند یا بعضی از تفسیرها و تأویلات پیامبر صلی الله علیه و آله را که در حاشیه مصحف هاشان وجود داشت و نزدشان رایج بود، بکاهند.

تفسیرهای موجود در حاشیه مصحف ها، گرچه [جزو متن] قرآن نبود، لیکن زیادت و نقصان آن - به خودی خود - خیانت و تجاوز بر سخن مقدّس (که همان قول پیامبر صلی الله علیه و آله بود) دانسته می شد؛ زیرا با این کار، بسیاری از آموزه ها که در معانی اسرار قرآن از پیامبر رسیده بود، پوشیده می ماند یا چیزهایی را جزو قرآن در می آوردند.

امام علی علیه السلام از این دو پدیده (زیادت و نقصان در قرآن) بیم داشت.

از این رو، امام علیه السلام میان دو گردآوری اش - در ترتیب و اهمّیت - تمایز داد؛ نخست قرآن منزل را جمع کرد، سپس به قرآن مُفسّر - که مهم تر بود - پرداخت. پیش نیازهای این کار از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین یافت. امام علیه السلام رویدادهای دعوت اسلامی را روزانه می نوشت، شب و روز با پیامبر صلی الله علیه و آله خلوت می کرد و از شأن نزول آیات و احکام نازل شده می پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله او را پاسخ می داد و امام علیه السلام آنها را می نوشت و اگر امام علیه السلام ساکت می ماند، پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز سخن می فرمود و امام را از ماجراها باخبر می ساخت.

امام علیه السلام تدوین جزئیات این امور و تطبیق آنها را به پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وانهاد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به وی سفارش نمود که این کار را بی درنگ پس از رحلت آن حضرت و پس از جمع قرآن مُجرّد، انجام دهد.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و امام صلی الله علیه و آله آشفستگی مردم را دید و دریافت که

امت به او وفادار نماندند و به آیین گذشتگان برمی گردند و امور را تغییر می دهند و جا به جا می کنند، در خانه نشست و شرح و جزئیات ماجراها را نوشت تا به عنوان سندی نزد فرزندان آن حضرت بماند؛ کسانی که خدا آنان را برگزید و فرمود:

« ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا »؛ (1) سپس کتاب را به بندگانمان که

برگزیدیم، ارث دادیم.

در تفسیر این آیه از امام باقر و صادق علیهما السلام رسیده است که فرمودند: «هی لَنَا خَاصَّةٌ وَإِيَّا نَا عَنِی»؛ (2) این آیه، ویژه ماست و تنها ما را در نظر دارد.

شش ماهی که امام علیه السلام در آن مصحف مُفسَّر را تدوین کرد، با مدّت زمان زندگی فاطمه علیها السلام - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - همزمان شد. آن بانو، ستمدیده ای است که با دلیل ها و برهان های قرآنی، ستمگران را می کوبید. (3)

در صحیح بخاری به اسناد از عروه، از عایشه روایت شده است که گفت:

فاطمه - دختر پیامبر صلی الله علیه و آله - سوی ابوبکر پیک فرستاد و میراث

پدرش را از او خواست ...

فاطمه

علیها السلام با ابوبکر قهر کرد و تا درگذشت با او سخن نگفت و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زیست. چون از دنیا رفت، شوهرش علی، او را دفن کرد و ابوبکر را باخبر نساخت ... (4)

نظام حاکم، در درگیری با اهل بیت علیهم السلام می کوشید از قرآن سوء استفاده کند

1- . سوره فاطر 35 آیه 32 .

2- . وسائل الشیعه 27 : 200 ، حدیث 33590 .

3- . بعضی از این استدلال ها را هنگام جمع ابوبکر ، خواهیم آورد .

4- . صحیح بخاری 4 : 1549 ، حدیث 3998 .

و تمسک به قرآن را بسنده بداند. سخن عُمَر در آن پنجشنبه شوم، همین معنا را می دهد که گفت: «حسبنا کتاب الله»؛ کتاب خدا ما را بس است.

سخن پیشین عُمَر آن را تأیید می کند که گفت: قرآنی که با ماست، از آنچه ما را بدان فرا می خوانی، کفایت می کند.

و سخن ابوبکر که چون بر تخت قدرت نشست، گفت: میان ما و شما کتاب خدا هست.

آری، مکتب خلافت، بعضی از مفاهیم قرآن را تغییر داد و تفسیر نادرستی از آنها را نمایاند و آنها را بر غیر معنایشان حمل کرد.

حضرت فاطمه علیها السلام این خطایشان را یادآور شد که ادعا کردند آن بانو از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث نمی برد، و این سخن خدای متعال را شاهد آورد که می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»⁽¹⁾ (سلیمان از داود ارث بُرد) و آیات دیگری مانند آن.

این سخن بدان معناست که حاکمان جمع و تفسیر قرآن را در راستای اغراض سیاسی به کار بردند؛ زیرا آن گاه که غیر معصوم عهده دار امر مهمی شود، هوا و هوس بر وی حکم می راند و گرایش های نفسانی اش را بر عقل و دین ترجیح می دهد.

دو روایت پیشین بیان می دارد که عُمَر حدیث ثقلین را بر نمی تافت،⁽²⁾ نیز به استدلال امام علی علیه السلام تن نداد که هنگامی که مصحف را پیش آنها آورد، فرمود: اگر آن را می پذیرید، مرا هم به همراه آن بپذیرید، میان شما به احکام خدا - که در

آن هست - حکم می کنم.⁽³⁾

1- . سوره نمل 27 آیه 16 .

2- . زیرا عُمَر به علی گفت: با قرآنت برو! از هم جدا شوید!

3- . اثبات الوصیّه : 123 .

عُمَر می خواست به مردم بگوید که مشکل ما با خود قرآن نیست (خودمان از نو آن را گرد می آوریم) مشکل ما با خلافت عترت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است، ما آن را نمی خواهیم و نمی پسندیم.

می پرسیم: آیا با این توجیه، می توانیم هر کاری را انجام دهیم، هر چند از حجیت قرآن بکاهد؟

آری، آنان خوش نداشتند فضیلت جمع قرآن را به امام علی علیه السلام ارزانی دارند؛ زیرا آن حضرت با این فضیلت، دو شرف بزرگ را به دست می آورد؛ هم پدر عترت بود و هم جامع قرآن.

و این دو شرافت، بر آنان سنگین می نمود و نمی توانستند آن را تحمل کنند و از آنجا که نمی توانستند او را پدر حسن و حسین علیهما السلام ندانند، فضیلت جمع قرآن را از او گرفتند.

این سخن به سخن پیشین آنها شبیه است که گفتند: «نبوت و خلافت در یک خاندان گرد نیاید».

این رویکردها، سیاست بازی و پیروی از هوا و هوس است.

جای تأسف است که بزرگان ما در مباحث امامت، از ربط مسائل امامت و خلافت با مسائل جمع قرآن، غفلت دارند، نیز این امر را در تاریخ جمع قرآن بحث نکرده اند؛ زیرا آن را از قلمرو بحث بیرون دیده اند و اموری طایفه ای شمرده اند که به تاریخ جمع قرآن ارتباط ندارد.

از لابلای این پژوهش خطای این نگرش روشن شد و اینکه این امور سزایمند واری اند.

[بدون این رویکرد] این ساخت و پاخت ها و ملابسات اصول تشریح را - پس از آن - نمی توان فهمید؛ زیرا میان مسائل حدیث و قرآن، ارتباط محکمی

وجود دارد، یکی را به حساب دیگری نمی توان از نظر دور داشت؛ زیرا قرآن به پیروی سنت فرا می خواند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: من در میانتان دو جانشین برجای نهادم؛ کتاب خدا (ریسمانی کشیده از آسمان به زمین) ... و عترتم، اهل بیتم (بر اساس روایت زید بن ثابت از پیامبر با اسناد صحیح). (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خویش می فرمود: هان! بدانید قرآن به من داده شد و مثل قرآن با اوست. (2)

همه اینها بیانگر تساوی قرآن با نبوت و عترت و وجوب پیروی هر دوی آنهاست و این دو، تا زمانی که بر حوض درآیند، از هم جداناپذیرند.

افزون بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که پس از درگذشت وی، مردی بر تخت قدرت می نشیند که مسلمانان را به ترک حدیث و سنت فرا می خواند و می گوید: «میان ما و شما کتاب خدا هست، حلالی را که در آن یافتیم حلال می دانیم و حرامی را که در آن یافتیم حرام می سازیم». (3)

در روایت دیگر، می خوانیم [که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود]: امر و نهی مرا پیش او می برند، می گوید: [از این چیزها] سر در نمی آورم، آنچه را در کتاب خدا یافتیم، می پیرویم. (4)

1- . مسند احمد 5 : 181 ، حدیث 21618 ؛ مجمع الزوائد 9 : 163 هیشمی می گوید: اسناد آن، بسیار خوب است؛ در «المعجم الكبير 5 : 153 ، حدیث 4921» به جای «وعترتی اهل بیتی» آمده است: «وأهل بیتی» (هیشمی در «مجمع الزوائد 1 : 170» می گوید: رجال این حدیث، ثقة اند).

2- . مسند احمد 4 : 130 ، حدیث 17213 ؛ سنن ابی داود 4 : 200 ، حدیث 4604 ؛ مسند الشامیین 2 : 137 ، حدیث 1061 .

3- . ینگرید به ، مسند احمد 4 : 132 ، حدیث 17233 ؛ سنن ترمذی 5 : 38 ، حدیث 2664 ؛ سنن ابن ماجه 1 : 6 ، حدیث 12 .

4- . سنن ابن ماجه 1 : 6 ، حدیث 13 ؛ سنن ابی داود 4 : 200 ، حدیث 4605 ؛ مستدرک حاکم 1 : 190 ، حدیث 368 .

این سخن، آشکارا بر زبان ابوبکر، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله (هنگامی که به جای آن حضرت نشست) جاری شد.

در تذکره الحفظ آمده است:

صدیق پس از وفات پیامبر، مردم را گرد آورد و گفت: شما احادیثی را از پیامبر بر زبان می آورید که در آن اختلاف دارید، مردمان بعد از شما اختلاف شدیدتری خواهند یافت.

از رسول خدا چیزی را حدیث نکنید. هر که از شما سؤال کرد، بگویید: میان ما و شما کتاب خدا هست، حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام. (1)

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین، قول ابوبکر که گفت: «بگویید میان ما و شما کتاب خدا هست» یا قول عمر که گفت: «کتاب خدا ما را بس است» یا «قرآنی که با ماست، بسنده مان می کند» به وجود کتاب خدا در دست مسلمانان رهنمون است و اینکه قرآن نزد آنها معروف بود.

اگر چنین است، انگیزه ای برای نگارش دوباره قرآن یا اثبات آیات آن با دو شاهد (بر اساس دیدگاه اهل سنت) نبود؛ زیرا با دو شاهد معصوم گردآوری شد.

این فصل از تاریخ اسلام بعضی از امور مهم تاریخی را در بر دارد که شایان بررسی اند.

نیز مسئله جمع قرآن از سوی امام علی علیه السلام به شکل دیگری با مسئله خلافت و بیعت با ابوبکر و عدم آن، ارتباط دارد، این دورا نمی توان از هم جدا ساخت.

از این رو، اینکه امام علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برای نگارش قرآن در خانه نشست، معنای خاصی دارد.

1- . تذکره الحفظ 1 : 2 - 3 ؛ توجیه النظر 1 : 60 .

باری، جمع اولی قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به دست کاتبان وحی صورت گرفت. آن حضرت، بر ترتیب آیات و کتابت قرآن اشراف داشت و به همراه جبرئیل آنها را هماهنگ می ساخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نپسندید آیات قرآن - که در فاصله های زمانی نازل شد - پراکنده بماند و تلاش های او هیچ و پوچ شود. از این رو، حفظ کتاب خدا را در سینه ها و با تدوین و کتابت خواستار شد. سوره ها و آیات را در نمازش می خواند و برای مردم آنها را قرائت می فرمود و اشخاصی را معین کرد که قرآن را برای مردم بخوانند، سپس به صحابه اجازه داد قرآن را پیش آن حضرت بنویسند. سهم هر سال، چند سوره بود (زیرا خدا قرآن را در مدت 23 سال نازل کرد).

گروهی از صحابه قرآن را می نوشتند و امام علی علیه السلام سرپرست آنها - در این کار - بود. ابن مسعود، (1) و ابن عباس و دیگران به این امر شهادت داده اند.

بدین ترتیب، مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد، گرچه آنها کامل نبود.

بعضی از اصحاب، این سوره ها را گرد آوردند: جِجْر، أعراف، یونس، انبیا، غافر.

بعضی دیگر، این سوره ها را: كهف، مریم، انعام، ذاریات، طه، صافات، ص.

بعض دیگر، سوره های دیگری را.

همه اینها پس از اطمینان از ضبط آنها بود که از سوی رسول خدا به واسطه جبرئیل، در عرضه های مختلف سالانه، صورت می گرفت.

1- . بنگرید به، المعجم الكبير 9: 76، حدیث 8446؛ حلیه الأولیاء 1: 65؛ تاریخ دمشق 42: 401.

این مصحف های ناقص (یا آنچه را خدا در هر سال بر پیامبر - برای مؤمنان - نازل می کرد) نزد اصحاب مصاحف وجود داشت و آنها را می خواندند . البته ، مجموعه امام علی علیه السلام کامل تر بود ؛ زیرا با اشراف بی واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده و نوشته می شد . از این رو ، مصحف امام علی علیه السلام به پیروی اولی بود و باید مصحف آن حضرت «مصحف امام» باشد .

پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه جمع و یکدست سازی قرآن را به امام علی علیه السلام سپرد ؛ زیرا آن حضرت ، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث علوم او و علوم انبیای گذشته به شمار می آمد .

حسن و حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه (پسران امام علی علیه السلام) و ابو عبدالرحمان سلمی ، ابو الأسود دُئلی ، عبدالرحمان بن ابی لیلا (و دیگران) قرائت قرآن را از امام علی علیه السلام آموختند .

رسم این قرائت ، از طریق نقطه گذاری قرآن و شکل دهی آن ، صورت گرفت که به دست ابو الأسود دُئلی و شاگردانش انجام شد ؛ یعنی ابو الأسود ، پل ارتباط

میان قرآن در سینه [و حافظه] و قرآن نوشته شده بر روی کاغذ و ورق است ؛ زیرا وی ، با رسم قواعد نقطه گذاری اعراب ، قرآن شفاهی را به قرآن کتبی ، پیوند داد .

بنابراین ، اصل قرائت و رسم قرآنی که امروزه رایج است ، به امام علی علیه السلام برمی گردد (نه شخص دیگر) و آن حضرت ، از پیامبر صلی الله علیه و آله ستاند و پیامبر از جبرئیل ، و جبرئیل از پروردگار بزرگ .

از آنچه تاکنون آوردیم به دست آمد که قرآن ، به دو ترتیب نزد امام علی علیه السلام وجود داشت ، گرچه بیشتر اخبار ، از مُصحف مُفسَّر خبر می دهد ، نه مصحف مُجرَّد .

زیرا مصحف مُجرَّد را همه می شناختند و با هم مطالعه می کردند و می آموختند و «هرگاه مردی هجرت می کرد [و به سفر می رفت ، پس از بازگشت] پیامبر او را به

یکی از صحابه می سپرد تا قرآن را یادش دهد . سر و صدایی از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله با تلاوت قرآن ، شنیده می شد تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد صداهایشان را پایین بیاورند تا یکدیگر را به اشتباه نیندازند» (1).

با وجود چنین فضایی در میان مسلمانان ، انگیزه ای وجود نداشت که امام علیه السلام قرآنی را که آنان می دانستند و با آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله همدم بودند ، به آنها پیشکش کند ؛ چنان که معنا ندارد چنین قرآنی ، با دو شاهد گرد آید .

اما مصحف مُفسَّر (که تأویل را در بر داشت) در بر دارنده علمی بود که وصی پیامبر صلی الله علیه و آله به فراگیری آنها از آن حضرت اختصاص یافت . امام علیه السلام می خواست آن آموزه ها را به آنان برساند .

بیرون آوردن این صحف برای مردم حاکمان را در تنگنا می افکند و چهره شان را خدشه دار می ساخت . به همین خاطر تهمت ها را پیرامون آن پراکندند و به شیعه می تازند که آنان مصحفی غیر از قرآن دارند ، در حالی که این مصحف ، تفسیر قرآن بر اساس نزول و تبیین آیات محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و قرآن علم و تاریخ و شأن نزول آیات به شمار می رود ، نه قرآن تلاوت و ذکر و نماز .

وجود این مصحف نزد اهل بیت علیهم السلام به جایگاه علمی آنان رهنمون است و گویاست به اینکه خواص پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را آموختند . آنان اند که « أَهْلَ الذِّكْرِ » اند و به امور رسالت ، اولی از دیگران می باشند ؛ چراکه اهل خانه ، به آنچه در خانه هست ، آگاه تر است .

همین معنا در سخن امام باقر علیه السلام مدّ نظر است که فرمود :

1- . مناهل العرفان 1 : 169 ترجمه مناهل العرفان : 276 ، به نقل از عباده بن صامت .

ما يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ [عِلْمٌ] جَمِيعِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ - غَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ؛ (1)

أَحَدِي جَزْ أَوْصِيَاءِ پیامبر صلی الله علیه و آله نمی تواند ادعا کند که علم ظاهر و باطن قرآن، نزد اوست .

سخن امام باقر علیه السلام روشن است . شکی در این نیست که جز مصحف علم و تفسیر نزد امامان علیهم السلام نمی باشد و همه علوم قرآن (ظاهر و باطن قرآن و تنزیل و تأویل آن) در آن وجود دارد .

علامه طباطبایی رحمه الله نیز همین معنا را بیان می دارد و در شرح این حدیث می نگارد :

لیکن قید «ظاهر و باطن قرآن» بیان می دارد که مقصود ، علم همه قرآن است از نظر معانی ای که برای فهم عادی آشکار است و معانی ای که فهم عادی می تواند آنها را دریابد . (2)

روشن تر از همه ، سخن امام علی علیه السلام است که به ارتباط نزدیکی به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرد و فرمود :

آیه ای بر پیامبر فرود نیامد مگر آنکه آن را برایم خواند و بر من املا کرد و با خط خود آن را نوشتم .

پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر ، نسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، خاص و عام آیات را به من آموخت و از خدا خواست فهم و حفظ آنها را ارزانی ام دارد .

1- . الکافی 1 : 228 ، حدیث 2 . در «بصائر الدرجات : 213 ، باب 6 ، حدیث 1» آمده است : هیچ کس جز اوصیا ، نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن را گرد آورد .

2- . بنگرید به ، الکافی 1 : 228 ، پی نوشت .

از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را برایم فرمود، آیه ای را از یاد نبردم و علمی را که بر من املا کرد و آن را نوشتم، فراموشم نشد. (1)

در این روایت، دو عبارت بنیادین وجود دارد: یکی به مُصَحَّف مُجَرَّد اشاره دارد و دیگری به مُصَحَّف مَفَسَّر رهنمون است. آغاز روایت، همین روند را بیان می‌دارد؛ زیرا سُلَیْم، نخست از قرآن می‌پرسد، سپس از حدیث.

عالمان این خبر را می‌آورند و به ارتباط آن با اختلاف حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنند و ارتباط آن را به موضوع قرآن - پیش از آن - از یاد می‌برند.

سُلَیْم بن قَیْس هلالی، از امام علی علیه السلام ابتدا از قرآن پرسید و پس از آن، از حدیث سؤال کرد، می‌گوید:

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم: از سلمان و مقداد و ابوذر، تفسیر قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شنوم ...

علی

علیه السلام به من رو کرد و فرمود: ...

من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت نزد پیامبر می‌رفتم، آن حضرت - در آن هنگام - شخص دیگری نمی‌پذیرفت، هرکجا می‌رفت، همراهش بودم. اصحاب پیامبر می‌دانستند که آن حضرت جز من باهیچ کس دیگر، این خلوت را ندارد.

البته، بیشتر از این [فرصت] رسول خدا به خانه ام می‌آمد.

هرگاه من در یکی از منازل پیامبر، پیش او می‌رفتم، با من خلوت می‌کرد و زناش را به پا می‌خیزاند و نزدش جز من باقی نمی‌ماند.

اما وقتی برای خلوت با من به منزل می‌آمد، فاطمه و پسرانم را بر نمی‌خیزاند.

هرگاه من سؤال می کردم، پاسخم را می داد و هرگاه ساکت می شدم و پرسش هایم پایان می یافت، آن حضرت، آغاز سخن می فرمود
 (1)...

باری، این روایت، رابطه علمی میان امام علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را به طور عام، و رابطه آن دو را در قرآن به طور ویژه، گویاست.

تا اینجا روشن گشت که ادّعی جمع قرآن از سوی خلفا - پس از پیامبر - ادّعی باطلی است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش قرآن را جمع کرد و مترتب ساخت سپس یکدست سازی آن و افزودن آیاتی را که آخرین بار بر او نازل شد (و گردآوری قرآن را میان دو جلد) به امام علی علیه السلام سپرد تا بیان دارد که آن حضرت، وصی و جانشین اوست و تنزیل و تأویل قرآن را می داند و او برای رهبری شریعت و جامعه و امامت مسلمانان (پس از پیامبر صلی الله علیه و آله) از دیگران اولی است.

بطلان شیوه جمع خلفا را این رویکردشان گویاست که قائل اند غیر معصوم جمع و تدوین قرآن را عهده دار شد.

اگر اینان می خواستند قرآن برای همه مسلمانان حجّت باشد، باید مقیاس و معیار درستی در جمع آن در پیش می گرفتند تا همه بدان ملزم شوند.

از آنجا که بنا بر ادّعی آنان، معصوم (یعنی پیامبر و وصی آن حضرت) بر جمع و ترتیب قرآن، اشراف نداشت، این قرآن [آنها] برای بسیاری از مسلمانان حجّت نداشت. البته، خطا در طرح آنها و شیوه گردآوری شان است، نه در حجّت خود قرآن.

به عبارت روشن تر: باید برای ترتیب مُصحف هنگام جمع آن، مرجع و ناظری باشد و از آنجا که بنا بر پندار آنها، پیامبر بر جمعیشان اشراف نداشت،

جمع آنها باطل و قابل اعتماد نیست؛ زیرا اثبات قرآن به دو شاهد یا با یک شاهد (چنان که در روایت خُزَیمه هست) در حدی نیست که بتوان بر آن تکیه کرد؛ به ویژه آنکه می‌دانیم نسخه کاملی از آن نزد وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت. این نسخه، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به نگارش درآمد و از دهان آن حضرت دریافت شد و بزرگان از صحابه و تابعان (و تابعان تابعان و اصحاب معجم‌های حدیثی) به وجود این نسخه نزد امام علی علیه السلام شهادت داده‌اند. ابوبکر و پیروانش پی بردند که امام علی علیه السلام قرآن را گرد می‌آورد و در این باره، حرفی نزدند.

شیوه باطل خلفا در جمع قرآن، به کسانی چون دکتر «رشاد خلیفه» اجازه می‌دهد که در ترجمه انگلیسی قرآن، آیاتی را که ادعا شده است نزد ابو خُزَیمه (یا خُزَیمه) بود، حذف کند با این ادعا که تواتر آنها ثابت نیست. (1)

مکتب خلفا، با اینکه امام علی علیه السلام را معصوم نمی‌دانند، برای پرهیز از همه این شاخص‌ها و ملاحظات، باید به عصمت آن حضرت در جمع قرآن قائل شوند؛ به ویژه آنکه علی علیه السلام آنچه را معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله) مرتب ساخت، گرد آورد.

خطای خلفا در جمع قرآن، از سخن امام باقر علیه السلام به دست می‌آید که با تکذیب مدعی جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ یک از مردم جز دروغ گو، ادعا نکرد که قرآن را آن گونه که نازل شد، گرد آورد؛ قرآن را آن گونه که خدای متعال نازل فرمود، جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی بن ابی طالب و امامان پس از آن حضرت. (2)

هیچ کدام از این امت قرآن را جمع آوری نکرد مگر وصی محمد صلی الله علیه و آله. (3)

1- این کتاب در کالیفرنیا آمریکا، به چاپ رسید (3-Submission).-

2- الکافی 1: 228، حدیث 1.

3- تفسیر قمی 2: 451؛ بحار الأنوار 89: 48، حدیث 5.

مُورِّخانِ قرآنِ اهلِ سنّت، برای درست بودن قرآنی که امروزه در دستِ ماست، یا باید وجود یک مرجع معصوم را [برای قرآن] بپذیرند یا چنین مرجعی را برنتابند.

اگر به وجود مرجع معصوم قائل شوند، باید باور کنند که اصل این قرآن، همان مصحفی است که امام علی علیه السلام - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - گرد آورد؛ زیرا آنان به عصمتِ خلفا اعتقاد ندارند، حتی عصمت پیامبر را جز آنجا که خدا نمایاند، معتقد نیستند.

آنان باید به مصحف امام علی علیه السلام به عنوان قرآنی که نسخه اصل برای تصحیح دیگر مصحف هاست، اعتماد کنند؛ زیرا این مصحف از نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله برگرفته شد که زهرا علیها السلام به ارث بُرد، سپس فرزندان معصومش آن را ارث بردند.

کسی که بر این جمع و تدوین اشراف داشت، از خاندان رسالت و شخصی مهم بود. او داماد پیامبر و همسر فاطمه علیها السلام به شمار می رفت، پیش از همه اسلام آورد و به قرآن و دیگر آموزه های شریعت از همه داناتر بود، به جز جنگ تبوک (که پیامبر او را در مدینه جانشین خود ساخت) در سَفَر و حَضَر با پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و برخاست داشت، اوست که می فرمود:

من ناسخ را از منسوخ، محکم را از متشابه، فصل را از وصل، [\(1\)](#) حروف را از معانی اش، باز می شناسم.

به خدا سوگند، حرفی بر محمد نازل نشد مگر اینکه دانستم درباره که و در کدام روز و در کجا، فرود آمد. [\(2\)](#)

1- عبارتِ متن «وَفَصَّلَهُ مِنْ فَصَالِهِ» است. در «بصائر الدرجات 1 : 135» عبارتِ «وَفَصَّلَهُ مِنْ وَصَلِهِ» ضبط است، نیز در «بحار الأنوار

40 : 138» می خوانیم «وَفَصَالُهُ مِنْ وَصَالِهِ». ترجمه، بر اساس این دو منبع، صورت گرفت م.

2- تفسیر عیاشی 1 : 14، حدیث 1.

من نقطه زیر بای « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » ام. (1)

اگر درباره سوره فاتحه به سخن آیم ، مردم از آن هفتاد بار [شتر] حمل می کنند. (2)

باری ، جامع قرآن باید دانترین مردم به قرآن می بود که امام علی علیه السلام است . مصحف آن حضرت باید نزد مسلمانان و خلفا ، شایان اعتماد باشد ، نه روش خطایی که آنان در پیش گرفتند ؛ مانند جمع قرآن با بیته و شهود و خبر واحد یا جمع قرآن از سوی صحابه ای که اهمیت کمتری داشتند ، امثال زید بن ثابت .

اما اگر به مرجعیت معصوم تن ندهند ، این کار به وحدت قرآن و حجیت آن آسیب می زند ؛ زیرا رجوع به اشخاص گوناگونی که معصوم نیستند و دیدگاه ها و قرائت هاشان مختلف است ، در حجیت قرآن شک برمی انگیزد و به تعدد گویش ها و قرائت ها در قرآن فرا می خواند .

ائمّه علیهم السلام بیان داشتند که قرآن ، یکی است . از نزد خدای واحد بر یک حرف نازل شد. (3)

این سخن ، نگرش «أَحْرَفُ سَبْعَهُ» (گویش های هفت گانه) را [در قرآن] اشتباه می داند .

به عقیده نگارنده ، خلفا ، علی رغم تلاش برای جمع امت بر یک مصحف ، به این کار دست نیافتند . رستگاری و موفقیت امت از رهگذر اقرار صحابه به این مصحف به دست آمد که همه بر آن اتفاق نظر یافتند و در نمازهاشان آن را

1- . ینابیع المودّه 1 : 213 ، حدیث 15 ؛ الدر المنظم فی الاسم الأعظم 3 : 212 .

2- . فیض القدر 1 : 52 و جلد 3 ، ص 100 ؛ الفتوحات المکیّه 1 : 280 ؛ ینابیع المودّه 1 : 205 (و جلد 3 ، ص 209) .

3- . بنگرید به ، الکافی 2 : 631 ، حدیث 13 ؛ شرح اصول کافی 11 : 76 ، حدیث 13 .

می خواندند و با وجود همه زد و بندها، هیچ یک از صحابه با آن مخالفت نکرد، بلکه می توان گفت هیچ یک از مسلمانان (با اختلاف مذهب ها و رویکردهایشان) با آن ناساز نشد و در این راستا عثمان و دیگر حاکمان را نپیرویدند.

شیعه، سُنی، خوارج، وهابی، اَباضی - در طول قرن ها و زمان ها - همین قرآن را می خوانند.

عموم صحابه - به ویژه امام علی علیه السلام - این مصحف را پذیرفتند و به مخالفت با آن برخاستند. امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و حسین علیهما السلام علی رغم اختلافشان با خلفا (و اعتراضشان بر خط مشی نادرست آنها در جمع قرآن و نگرش هایی را که در تفسیر و تأویل آن به کار بردند) به آیات این مصحف (همان گونه که هست) دلیل می آوردند. به اعتقاد امامان علیهم السلام خلفا حروف [الفاظ و گویش] قرآن را به پا داشتند و حدود [و احکام] آن را تحریف کردند.

باری، امیرالمؤمنین علیه السلام علی رغم همه ستم هایی که در حق او شد و روش خطایی را که خلفا در جمع قرآن و قرائت ها پیمودند، بر لزوم تعبد به این مصحف تأکید داشت و اجازه نمی داد کسی از قرائت عموم مردم پا فراتر نهد و جایگزینی را برای آن بر نمی تافت، بلکه در برابر کسانی که می خواستند از اختلاف آن حضرت با خلفا سوء استفاده کنند و به تغییر و تبدیل در قرآن فرا می خواندند، ایستاد و به آنان می فرمود: اکنون، قرآن دست نمی خورد و دگرگون نمی شود.

جَزَری بیان می دارد که امام علی علیه السلام در قرائتش به آنچه در مصحف نگارش یافت، پایبند بود و با سیاهه آن مخالفت نمی کرد با اینکه زبانِ عربی، قرائت آن

حضرت را نابجا نمی دانست و گویش های عرب آن را پس نمی زد . اما آنجا که با متن مصحف مخالفت کرده است باید آن را تفسیر انگاشت .

این رویکرد ، در سیره فرزندانِ معصوم آن حضرت نمود دارد . شخصی پیش امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن را ناسازگار با قرائتِ عموم مردم خواند ، امام علیه السلام فرمود :

مَهْ مَهْ ، كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ ، إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ ؛ (1)

خاموش شو ! از این قرائت دست بردار ! آن گونه که مردم می خوانند ، قرائت کن .

بعید نمی نماید رازِ سخنِ محرمانه پیامبر صلی الله علیه و آله با امام علی علیه السلام و نه دیگر صحابه (آن گاه که ابن مسعود با شخص دیگری اختلاف یافت و پاسخ را از پیامبر جویا شدند و پیامبر آنها را به امام علی ارجاع داد تا جواب را از او بشنوند و امام علیه السلام به آنان فرمود : پیامبر به شما امر می کند قرآن را آن گونه که آموختید ، بخوانید) در همین امر نهفته باشد .

امام علی علیه السلام به احدی اجازه نمی داد در قرآن شک برانگیزد ، بلکه آنان را به تعبد در قرآن و قرائتِ آنچه فرا گرفتند ، فرا می خواند .

این کار بدان معناست که امام علیه السلام می کوشید وحدتِ صفوف مسلمانان حفظ شود و بیگانه در میان آنها رخنه نکند .

اگر امام علی علیه السلام می خواست در قرآن تشکیک کند (آن گونه که بعضی از ناصبی ها و دشمنان دین به او بهتان زده اند) به کسانی که در صفین قرآن ها را

1- . بصائر الدرجات 1 : 193 ؛ بحار الأنوار 89 : 88 م .

برافراشتند ، می فرمود : چگونه قرآنی را حکم می سازید که من در آن شک دارم و ناقص و تحریف شده است .

اما امام علیه السلام این سخن را نگفت و به کسانی که قصد فتنه داشتند ، عکس آن را بر زبان آورد و فرمود : امروزه ، قرآن تغییر نمی پذیرد و دگرگون نمی شود .

معنای سخن امام علیه السلام این است که آن حضرت همین مصحف را قبول داشت ؛ زیرا این قرآن (به گفته سید بن طاووس) مصحف خود آن حضرت بود که حذیفه پیش عثمان فرستاد تا بر آن اعتماد ورزد .

امام علی علیه السلام این قرآن را تلاوت می فرمود و آن حضرت و فرزندانِ معصومش ، سوره ها و آیاتِ آن را در نماز می خواندند .

امام علیه السلام در نماز ، قرائت های نادر و ناشناخته قرآن را که بر خلاف قرائت عمومی بود ، بر نمی تافت و نظر همه فقهای امامیه - به پیروی از ائمه شان - امروزه ، همین است .

دشمنان اهل بیت ، چگونه شایعه می پراکنند که شیعه به تحریف قرآن قائل است یا برای شیعه سندی به این قرآن وجود ندارد؟!

طُرُقِ فراوانی از اهل بیت (و دیگران) از علی علیه السلام به این قرآن ، هست نیز اصلِ قرائت چهار نفر از قاریانِ هفت گانه به امام علی علیه السلام باز می گردد .

ابو الأسود دُئلی ، میان تابعان ، تنها کسی است که تلاوت قرآن را ضبط کرد و از این رو ، قرآن مُدَوَّنِ مکتوب ، از برکات [آموزه های] امام علی علیه السلام به شمار می رود .

چگونه می گویند قرآن امام علی علیه السلام قرآنی جدا از قرآنِ مسلمانان است یا شیعه به تحریف قرآن قائل است با اینکه موضع سرسختانه آنها را در برابر

تحریف گران می بینیم و ملا-حظه می کنیم که آنان در برابر روشِ نادرست خلفا در جمع قرآن (که خواه ناخواه به تحریف می انجامید) ایستادند؟!

نیز نادرستی سخن «نُلدکه» را دریافتیم که جمع قرآن را به وسیله امام علی علیه السلام از بر ساخته های شیعه می انگارد. (1)

آری، اخبار مصحف امام علی علیه السلام در کتاب های حدیثی و تفسیری و تاریخی و رجالی شیعه و سنی - اگر نگوییم متواتر است - مستفیض می باشد و متن این اخبار را - پیش از این - آوردیم .

افراد زیر در کتاب هاشان به آن شهادت داده اند :

ابن شاذان (م 260 ه) در الإيضاح .

صقار (م 290 ه) در بصائر الدرجات .

یعقوبی (م 292 ه) در تاریخ یعقوبی .

ابن جریر طبری (از علمای شیعه در قرن چهارم) در المسترشد .

عیاشی (م 313 ه) در تفسیر عیاشی .

قمی (م 320 ه) در تفسیر قمی .

کَلینی (م 329 ه) در الکافی .

مسعودی (م 346 ه) در اثبات الوصیّه .

فرات کوفی (م 352 ه) در تفسیر فرات کوفی .

ابن ندیم (م 380 ه) در الفهرست .

صدوق (م 381 ه) در الخصال ؛ الإعتقادات .

احمد بن فارس لغوی (م 395 ه) در الصحاحی .

1- . بنگرید به ، خاور شناسان و جمع و تدوین قرآن کریم : 257 ؛ تاریخ القرآن نُلدکه 2 : 243 .

سیّد رضی (م 406 هـ) در خصائص الأئمّه .

مفید (م 413 هـ) در أوائل المقالات ؛ المسائل السرویه .

طبرسی (م 548 هـ) در الإحتجاج .

ابن شهر آشوب (م 588 هـ) در مناقب آل ابی طالب ؛ معالم العلماء .

ابن جبر (از علمای قرن هفتم) در نهج الإیمان .

سیّد رضی الدین بن طاووس (م 664 هـ) در سعد السعود .

سیّد احمد بن طاووس (م 672 هـ) در بناء مقاله الفاطمیّه .

إزبلی (م 692 هـ) در كشف الغمّه .

علامه حلی (م 726 هـ) در كشف الیقین ؛ تذکره الفقهاء .

علی بن یونس عاملی (م 877 هـ) در الصراط المستقیم .

مازندرانی (م 1081 هـ) در شرح اصول کافی .

طریحی (م 1085 هـ) در مجمع البحرین .

فیض کاشانی (م 1091 هـ) در المحجّه البیضاء ؛ تفسیر الصافی ؛ الوافی .

شیخ حرّ عاملی (م 1104 هـ) در وسائل الشیعه .

و دیگر عالمان شیعه .

واز علمای اهل سنت ، اشخاص زیر به مصحف امام علی علیه السلام شهادت داده اند :

عبدالرزاق صنعانی (م 211 هـ) در المصنّف .

ابن سعد (م 230 هـ) در الطبقات الکبری .

ابن ابی شیبّه (م 235 هـ) در المصنّف .

جاحظ (م 255 هـ) در العثمانيّه .

بلاذری (م 271 هـ) در أنساب الأشراف .

ابن صُرَيْس (م 294 هـ) در فضائل القرآن .

- ابن آبی داوود سجستانی (م 316 هـ) در المصاحف .
- جوهری (م 323 هـ) در السقیفه والفدک .
- ابو هلال عسکری (م 395 هـ) در الأوائل .
- حَسْکَانِی (از عالمان قرن پنجم هجری) در شواهد التنزیل .
- ابو نُعَیم اصفهانی (م 460 هـ) در حلیه الأولیاء .
- المستغفری (م 432 هـ) در فضائل القرآن .
- ابن عبدالبرّ (م 463 هـ) در الإستذکار .
- محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (م 548 هـ) در مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار .
- خوارزمی (م 568 هـ) در المناقب .
- ابن عساکر (م 571 هـ) در تاریخ دمشق .
- سِبْط ابن الجوزی (م 654 هـ) در تذکره الخواص .
- ابن ابی الحدید (م 656 هـ) در شرح نهج البلاغه .
- قُرْطُبی (م 671 هـ) در الجامع لأحكام القرآن .
- ابن جُزَیّ کَلْبِی (م 741 هـ) در التسهیل لعلوم التنزیل .
- ذَهَبِی (م 748 هـ) در سیر أعلام النبلاء؛ تاریخ الإسلام؛ تذکره الحفّاظ .
- صَفَّدی (م 764 هـ) در الوافی بالوفیات .
- ابن کثیر (م 774 هـ) در تفسیر القرآن العظیم .
- رَزْکَشِی (م 794 هـ) در البرهان .
- ابن خَطِیب (م) در الفرقان .
- ابن حَجَرَ عَسْقلانی (م 852 هـ) در فتح الباری .

عَیْنِی (م 855 هـ) در عمده القاری .

سُيُوطِي (م 911 هـ) در الإِتْقَان ؛ تَارِيخِ الْخُلَفَاءِ .

قَسْطَلَانِي (م 923 هـ) در إِرْشَادِ السَّارِي .

صَالِحِي شَامِي (م 942 هـ) در سَبَلِ الْهُدَى وَالرَّشَادِ .

مَتَّقِي هِنْدِي (م 975 هـ) در كَنْزِ الْعُمَالِ .

و ديگر علمای اهل سنت .

فراوانی ناقلان و مُخْبِرَانِ و رَاوِيَانِ مَصْحَفِ اِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در كِتَابِ هَايِ سُنَنِ و مُسْنَدِهَا ، از همه طيف هَايِ سُنِّي و شِيْعَه (مُحَدَّث ، مُوَرِّخ ، لُغَوِي و اَدِيْب ، مُفَسِّر ، فُقِيْه ، مِتَكَلِّم) در قَرْنِ هَايِ نَخَسْت ، اِيْنِ اِطْمِيْنَانِ رَا بَه دَسْتِ مِي دَهْد كِه وَجُوْدِ مَصْحَفِ اِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ (بَعْدِ از پِيَامْبَرِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) صَحْحَتْ دَارْد .

اِيْنِ مَطْلَبِ بَا چَشْمِ پُوْشِي از تَعْلِيْلِ هَايِي اَسْت كِه اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بَرَايِ اَنِ اَوْرْد :

1 . اَيَا اِيْنِ كَارِ بَه خَاطِرِ وَصِيَّتِ پِيَامْبَرِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بَه اَنِ حَضْرَتِ صَوْرَتِ گِرَفْت ؟

چِنَان كِه در رَوَايَاتِ قَمِّي ، (1) مَسْعُوْدِي ، (2) فِرَاتِ كُوفِي ، (3) صِدُوْق ، (4) طَبْرِيْسِي ، (5)

آمده است ؟

2 . اَيَا بَرَايِ اَنِ بُوْد كِه اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ سُوْگَنْدِ يَادِ كَرْدِ عِبَا جَزِ بَرَايِ نَمَازِ بَرِ دُوْشِ نِيْنْدَازْد تَا مَصْحَفِ رَا تَأَلِيْفِ كَنْد ؟

چِنَان كِه در رَوَايَتِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ (6) و طَبْرِيْسِي ، (7) مِي نَغْرِيْمِ و رَوَايَتِ

1- . تَفْسِيْرِ قَمِّي 2 : 451 .

2- . اِثْبَاتِ الْوَصِيَّه 123 .

3- . تَفْسِيْرِ فِرَاتِ كُوفِي : 398 ، حَدِيْثِ 530 .

4- . خِصَالِ صِدُوْق : 579 ، حَدِيْثِ 55 .

5- . اِحْتِجَاجِ طَبْرِيْسِي 1 : 225 .

6- . كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ : 146 .

7- . اِحْتِجَاجِ طَبْرِيْسِي 1 : 105 ؛ نِيْزِ بِنَغْرِيْدِ بَه ، مَنَاقِبِ آلِ اَبِي طَالِبِ 1 : 320 .

عبدالرزاق، (1) بلاذری، (2) ابو نعیم، (3) متقی هندی، (4) آن را تأیید می کند .

3. آیا امام

علیه السلام این کار را از بیم تحریف قرآن انجام داد؟

آن گونه که در روایت عبدالرزاق، (5) عیاشی، (6) ابن ندیم، (7) آمده است .

4. آیا امام

علیه السلام بدین شیوه می خواست علیه حاکمان حجّت به پا دارد؟

چنان که در روایت سلیم (8) و طبرسی (9) می نگریم .

5. آیا علی علیه السلام پس از آنکه دریافت مردم از او دست کشیدند به این کار روی آورد؟

آن گونه که در خبر سلیم (10) و طبرسی (11) (و دیگران) مشاهده می شود .

همه این اخبار ما را به درستی طرح امام علی علیه السلام در قرآن، مطمئن می سازد و اینکه آن حضرت، بر اساس آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید پیش از آنکه ابوبکر جمع قرآن را شروع کند (یا زید بن ثابت را به این کار وادارد) یا سالم (مولای ابی حذیفه) قرآن را گرد آورد، به جمع قرآن دست یازید .

1- . مصنف عبدالرزاق 5 : 450 ، حدیث 9765 .

2- . أنساب الأشراف 2 : 269 ، حدیث 1187 .

3- . حلیه الأولیاء 1 : 67 .

4- . كنز العمال 13 : 6 ، حدیث 36473 .

5- . مصنف عبدالرزاق 5 : 450 ، حدیث 9765 .

6- . تفسير عیاشی 2 : 307 .

7- . الفهرست : 41 .

8- . كتاب سلیم بن قیس : 148 .

9- . احتجاج طبرسی 1 : 228 .

10- . كتاب سلیم بن قیس : 147 .

11- . احتجاج طبرسی 1 : 107 .

پرسشی که به ذهن می آید و تاکنون با برجاست و به پاسخ آن دست نیافتیم، این است که :

اگر قرآن (آن گونه که در بعضی از روایت ها آمده است) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد و جمع آوری و مترتب گردید، جمع دوباره آن در عهد ابوبکر، چه لزومی داشت؟

مگر اهل سنت نمی گویند که: مُعَاذُ، أُبَيٌّ، ابْنِ مَسْعُودٍ، عُبَادَةُ، ابُو مُوسَى، ابُو

درداء، زید، ابوزید، قرآن را در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آوردند؟

[از سویی] ثابت کردیم که جمع آنها، جمع تدوین و کتابت بود، نه جمع حفظ در سینه ها.

اگر این خبر و این معنا درست باشد، چرا بار دیگر ابوبکر به جمع قرآن پرداخت؟

به نظر نگارنده، آنچه را در پاسخ این پرسش بیان کرده اند، [\(1\)](#) سست و ناکارآمد است؛ زیرا بیشتر صحابه قرآن یا بخشی از آن را حفظ داشتند، در لحظه های شب و روز آن را تلاوت می کردند و به خاطر همین فراوان خواندن آنها، این کتاب، قرآن نامیده شد.

بعضی از آنها (مانند امام علی علیه السلام) دارای مصحف تمام و کامل بودند یا مصحف های تمام نشده داشتند؛ مانند مصحف های دیگر صحابه که از مصحف حَمَزَه (سید الشهداء) و مصحف آن زن شهید آغاز می شود و به مصحف عبدالله بن عمرو بن عاص، ابن مسعود و ابی بن کعب می رسد، و به مصاحف دیگر صحابه، ختم می شود.

1- . گفته اند: جمع آنان، حفظ در سینه ها و سپردن به حافظ بود.

اگر این مصحف ها وجود نداشتند ، عثمان کدام قرآن ها را می سوزاند ؟ ابوبکر و عُمَر ، هنگامی که (به پندار اهل سنت) می خواستند مصحف ها را یکدست سازند ، کدام مصحف ها را طلیدند !؟

باری ، با صحت وجود مصحف هایی نزد صحابه ، توجیهی برای جمع ابوبکر نمی ماند . این حقیقت را ما در بحث هایی که گذشت روشن ساختیم و آگاهی بیشتر در جلد دوم خواهد آمد .

چکیده

1. ثبوت کتابت قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله .

2. وجود صحیفه ها بلکه مصحف های ناتمامی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از دیدار دو طرفه میان آن حضرت و جبرئیل علیه السلام صورت گرفت؛ یعنی سوره هایی که تا آن زمان، حدود آن دانسته شد و آیاتش ثابت و استوار گردید و قرائت آن از سوی خدا حتمی گشت .

3. مردم، قرآن را بر اساس قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازهاشان و در آن صحیفه ها می خواندند .

این سخن، جای بگو مگو نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با درنگ برای آنها خوانده بود .

4. پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام خواست که صحیفه ها را از پشت بسترش جمع آوری کند و به شکل مصحفی میان دو جلد، قرار دهد .

5. امام علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع متن قرآن و تفسیر آن دست یازید . مُصحف مُجرّد را (بر اساس روایتِ عَبْدِ خَيْرٍ⁽¹⁾) در سه روز گرد آورد و مُصحف مُفسّر (بنا بر قول ابن عباس⁽²⁾) در شش ماه سامان یافت .

1- الفهرست ابن ندیم : 41 ؛ حلیه الأولیاء 1 : 67 . در «توحید صدوق : 73» بر اساس حکایت جابر جعفی از امام باقر علیه السلام این مدّت، هفت روز بیان شده است . بر اساس روایت «بحار الأنوار 74 : 381 ، حدیث 5» امام علی علیه السلام قرآن مجرّد را در نه روز گرد آورد .

2- مناقب آل ابی طالب 1 : 319 ؛ بحار الأنوار 40 : 155 و جلد 89 ، ص 51 .

6. امام علی علیه السلام مُصحفِ مفسّر را پیش خلفا بُرد تا بر آنها حجت به پا دارد و برای مردم روشن سازد که گرایش عمومی به تفکیک میان قرآن و همتای آن (یعنی عترت) جریان یافت.

این گرایش، بر خلاف قول پیامبر صلی الله علیه و آله بود که تمسک به هر دو را خواست و فرمود: قرآن و عترت هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض بر من درآیند.

رویکرد جداسازی قرآن از عترت، در این سخن عمّر نمایان است که به امام علی علیه السلام گفت: با قرآنت بازگرد، از هم جدا نشوید! پیداست که بسیاری از آموزه های مصحفِ مفسّر، دیگران (به ویژه خلفا) را خوش نمی افتاد؛ زیرا حق، تلخ است. در این مصحف، ماجراها و بلاها وجود داشت.

وجود همه این امور در یک مصحف، آنان را واداشت که به طور جدی به محاصره [خانگی] امام بیندیشند و فضایل ممتاز امام علی علیه السلام را (که خدا و پیامبر به او اختصاص داد) از آن حضرت بگیرند و به دیگران ببخشند و با این روند، مردم را از امام علی علیه السلام و خاندان او، رویگردان سازند.

آنان، این کار را به حساب قرآن انجام دادند و این، از زشت ترین کارهاست.

فراخوان به نگارش مصحف از نو، و سوزاندن مصحف ها (که در آنها اسم خدا و تعالیم آسمانی وجود داشت) خدشه دار ساختن ارزش هاست.

آنها بدان خاطر این کار را کردند که قرآنی همسو با مصحف امام علی علیه السلام در دست مردم نماند، لیکن با اینکه برای تحقق این آرزو کوشیدند ناکام ماندند؛ زیرا مردم بر قرائت بر اساس آنچه آموختند (و فراگیری قرآن از ابن مسعود و اُبی بن کعب و علی علیه السلام و...) اصرار داشتند.

جمع آوری این مصحف از سوی امام علی علیه السلام در این مدّت زمانی (که برای

این کار در خانه ماند) افزون بر امثال امر پیامبر اعتراض بر حاکمان و حفظ قرآن [از تحریف ، خطا ، فراموشی و ...] بود .

نشستن امام علیه السلام در خانه و بیرون نیامدن مگر برای عبادت های واجب و مهم ، دلالت ها و الهام های خاصّ خودش را دارد . بعضی از این اشارت ها را روشن ساختیم و برخی دیگر را در جلد دوم خواهیم آورد .

باری ، امیرالمؤمنین علیه السلام (و نه شخص دیگر) نخستین کسی است که متن قرآن را میان دو لوح گرد آورد . این روایت که به امام علیه السلام نسبت می دهند که فرمود : «خدا ابوبکر را رحمت کند ، او اولین کسی بود که قرآن را میان دو جلد گرد آورد» [صد در صد] دروغ است .

نیز امام علی علیه السلام یگانه فردی است که قرآن را به همراه تفسیر و تاویل آن در شش ماه گرد آورد .

امام علیه السلام قرآن شفاهی را به قرآن نوشتاری پیوند داد و از این رو ، با قاطعیّت می توان گفت : علی علیه السلام قرآن ناطق و دانای کتاب خداست ، علی ، با قرآن است و بر محور آن می چرخد .

8 . مُصحفِ امام ، مصحف امام علی علیه السلام می باشد (نه شخص دیگر) بهره برداری از آن به نفع عثمان ، نیرنگ مخالفان علی علیه السلام (به ویژه بنی اُمیّه) بود [که با فضا سازی و مظلوم نمایی ، ذهن ها را آشفته ساختند و به نام عثمان رقم زدند] .

در اینجا جلد اول این کتاب ، به پایان رسید و به خواست خدا ، جلد دوم در پی خواهد آمد . توفیقی جز از جانب خدا نیست ، بر او توکل می کنم و سویش رو می آورم .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

